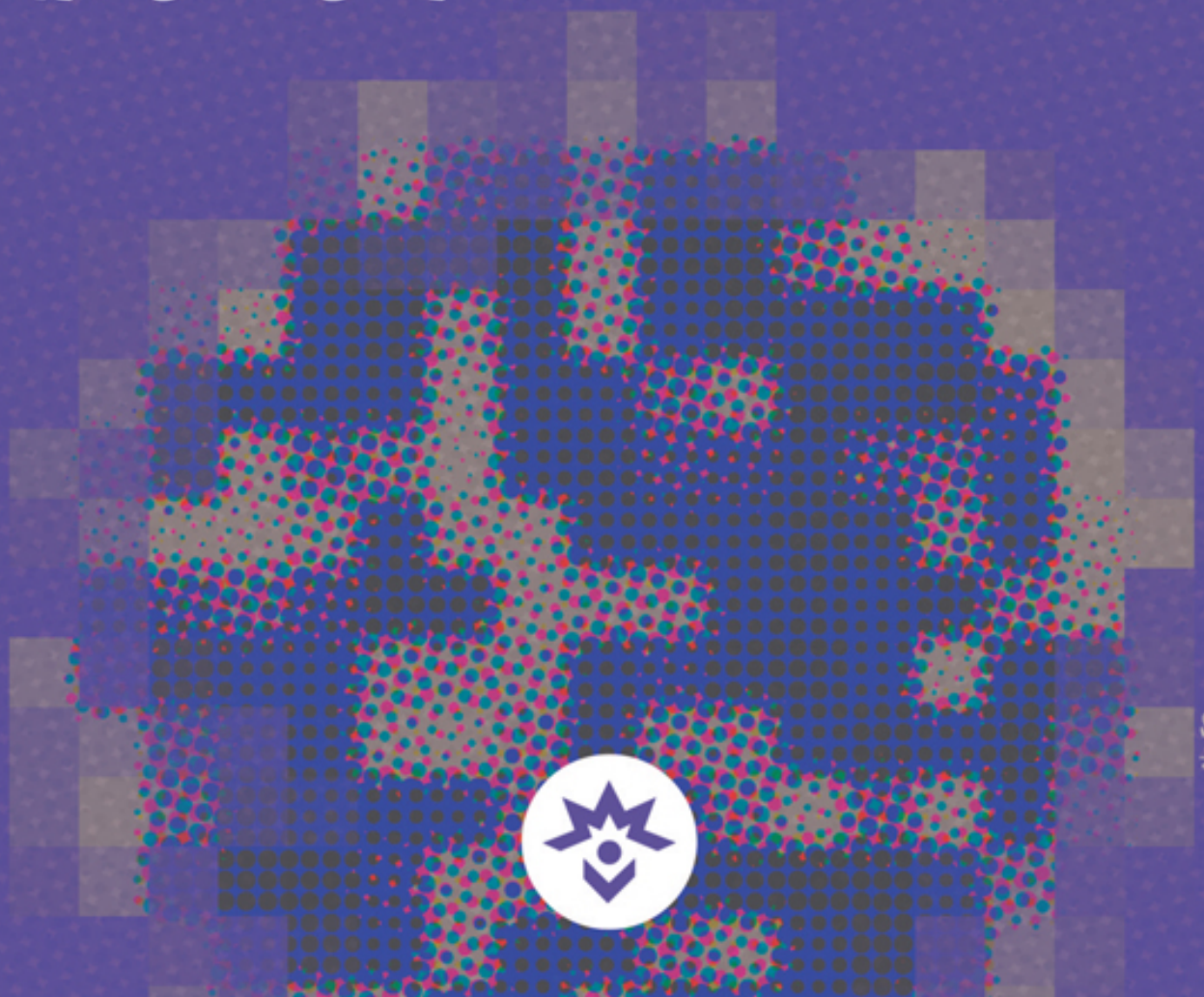
جستارهایی در

آموزش عالی، علم و بحران کرونا در ایران

به کوشش حسین میرزائی





جستارهایی در

آموزش عالی، علم و بحران کرونا در ایران

به‌کوشش حسین میرزائی

با مقدمه وزیر علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



جستارهایی در آموزش عالی، علم و بحران کرونا در ایران

به کوشش: حسین میرزائی (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و رئیس پژوهشکده)
ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ویراستار: معصومه احمدی
طراح جلد: محمدباقر جاوید
دبیر مجموعه جامعه ایرانی و بحران کرونا: حسین میرزائی
چاپ اوّل: فروردین ۱۳۹۹
تیراژ: ۵۰۰
قیمت: ٦٨٠٠٠ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۶-۰۵۷-۶

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲٤. تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷
پست الکترونیکی: Publication@iscs.ac.ir **وب سایت:** www.iscs.ac.ir

کلیه آثار منتشره این پژوهشکده در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید پژوهشکده نیست.

عنوان و نام پدیدآور: جستارهایی در آموزش عالی، علم و بحران کرونا در ایران/ به کوشش حسین میرزائی.
دبیر مجموعه جامعه ایرانی و بحران کرونا حسین میرزائی.
مشخصات نشر: تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ٤٥٦ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س‌م.
شابک: ۹۷۸-٦۲۲-۲۲٦ -۰۵۷ -٦
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: آموزش عالی -- ایران -- آینده‌نگری -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: Iran -- Forecasting -- *Addresses, essays, lectures Education, Higher --
موضوع: آموزش عالی -- ایران -- برنامه‌ریزی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: Iran -- Planning -- *Addresses, essays, lectures Education, Higher --
موضوع: کروناویروس‌ها -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: Iran -- Social aspects -- *Addresses, essays, lectures Coronaviruses --
شناسه افزوده: میرزائی، حسین، ۱۳۵۴ شهریور-
شناسه افزوده: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
شناسه افزوده: Institute for Social and Cultural Studies
رده بندی کنگره: LA ۱۳۵۳
رده بندی دیویی: ۳۷۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۳۴۸۱۹

فهرست مطالب

مقدمه وزیر علوم، تحقیقات و فناوری/ منصور غلامی ۷
ما و کرونا: تأملی در باب نسبت آموزش عالی، علم و بحران کرونا / حسین میرزائی ۹
معرفی نویسندگان ۱۷

بخش اول: آموزش عالی و تحولات آن

شیوع ویروس کرونا فرصتی برای تأمل‌پذیری در مسائل آموزش عالی کشور/ محمد یمنی‌دوزی سرخابی ۲۹
چالش‌ها و فاجعه‌های فراگیر و جایگاه و نقش آموزش عالی/ علی پایا ۳۹
آموزش عالی و دانشگاه در جهانی کرونازده، چه فضیلت‌های تازه‌ای تولید می‌کند؟ / مقصود فراستخواه ۶۳
اگر کرونا آغازگر یک نوزایی باشد.../ خسرو باقری نوع‌پرست ۷۱
کرونایی شدن آموزش عالی و سناریوهای آینده/ غلامرضا ذاکرصالحی ۷۹
نوشتن و گفتن، فهم تاریخ حین وقوع؛ آموزش و پرورش، آموزش عالی و شرایط اضطراری کنونی در ایران/ اسمعیل خلیلی ۸۵
همه‌گیری کرونا و طرح برخی از پرسش‌ها و حدس‌های اولیه در تغییرات ساختاری و مالی آموزش عالی ایران/ غلامرضا گرایی‌نژاد ۱۰۷
تأثیر کرونا بر اقتصاد آموزش عالی کشور/ غلامحسین خورشیدی ۱۱۵
تمایز سازمان دانشگاه، فرصتی برای رهبری و ادارهٔ آن در زمان بحران/ نسرین نورشاهی ۱۲۷
ما در میانه حسرت بازگشت به گذشته و تمهید شرایطی برای آینده آموزش و علم و فناوری/ رضا ماحوزی ۱۳۵
آموزش عالی ایران و کرونا؛ یک گام به جلو/ فیروزه اصغری ۱۴۵
کرونا و نابهنگامی یک رخداد ساده/ محمدرضا نیستانی ۱۵۳
از کرونا باید آموخت: لزوم گذر از آموزش عالی «دولت‌بنیاد» و «منطقه‌بنیاد» به آموزش عالی «اجتماع‌بنیاد کل‌گرا»/ مصطفی مهرآیین ۱۵۹
شیوع ویروس کرونا و دیده‌بانی تغییرات جهانی آموزش عالی/ محمد حسینی مقدم ۱۷۱
تجربهٔ حرفه‌ای استاد - پژوهشگران زن از دوران کرونا / خدیجه کشاورز ۱۹۱

بخش دوم: مسئولیت اجتماعی دانشگاه

درس و تکلیف کرونا برای دانشگاهیان و مسئولیت اجتماعی دانشگاه برای آینده / محمد توکل ۲۰۵
نهاد دانشگاه و بحران کرونا / غلامرضا غفاری ۲۱۹

«بحرانی فرصت‌ساز»: تحلیل مواجهه دانشگاه با بحران کرونا در ایران/ سید ضیاء هاشمی ۲۳۱
تأملی بر نقش و مسئولیت مدنی نهاد آموزش عالی و نهادهای علمی کشور در قبال اپیدمی کرونا / نعمت‌اله عزیزی ۲۳۹
همه فرصت‌های ذی‌قیمت اوضاع کرونایی برای آموزش عالی کشور نصیب آموزش مجازی نشود / مهدی حسین‌زاده فِرمی ۲۴۷
بحران کرونا؛ بازگشت به مسئولیت اجتماعی مغفول مانده دانشگاه‌ها/ اباذر اشتری مهرجردی ۲۵۵
مسئولیت اجتماعی دانشگاه در شرایط ویژه کرونا/ خدیجه سفیری ۲۶۹

بخش سوم: آموزش مجازی در دانشگاه‌ها

ظرفیت‌های کرونا برای بازمهندسی اجتماعی و تقویت نظام یادگیری در فضای مجازی/ سعیدرضا عاملی ۲۷۷
"پند آزادوار کرونا" به آموزش عالی برای استفاده از فناوری دیجیتال/ عباس بازرگان و کاوه بازرگان ۲۹۱
"آموزش در قرنطینه" و "قرنطینه آموزش" / هادی خانیکی ۳۱۱
مسئله کرونا و ضرورت بازنگری در آموزش دانشجویان/ محمد فاضلی ۳۲۱
کرونا و ساخت‌نیافتگی آموزش الکترونیکی دانشگاهی/ حسین ابراهیم آبادی ۳۳۳
مفهومینگی «آموزش عالی مجازی پیشرفته» در عصر پساکرونایی/ علی خورسندی طاسکوه ۳۴۱
دانشگاه‌ها و « شبکه‌های منطقه‌ای سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی»/ علیرضا مرادی ۳۵۱
ظرافت‌ها و ظرفیت‌های آموزش مجازی در آموزش عالی در زمانهٔ شیوع کرونا / قاسم سلیمی ۳۶۳

بخش چهارم: حال و آیندهٔ علم

علم و کرونا در ایران و جهان/ رضا منصوری ۳۷۵
علم انسانی و اجتماعی: هشداردهندگان اپیدمی‌ها و پاندمی‌ها/ نعمت الله فاضلی ۳۸۳
فروپاشی مرزها و اعتباریات/ عماد افروغ ۳۹۳
کرونا و علم پزشکی در ایران/ تقی آزاد ارمکی ۴۰۵
علم و جهان پساکرونایی/ ناصر فکوهی ۴۱۵
دنیای پساکرونا و لزوم بازاندیشی درباره «علم- در- جامعه»/ جبار رحمانی ۴۲۵
نظام علم جهانی؛ یک انتخاب یا یک ضرورت؟/ فرهاد بیانی ۴۴۳
مؤخره‌ای بر متن / حسین میرزائی ۴۵۱

مقدمه وزیر علوم، تحقیقات و فناوری

تاریخ علم گواه بر این واقعیت است که در بزنگاه‌ها و نقطه‌های معین اجتماع عالمان بنا به مسئولیت حرفه‌ای و اجتماعی‌شان بیش از هر نیرو و اجتماع دیگر نقش‌آفرین بوده است. تمام تلاش و توانایی خود را معطوف به شناخت و کمک به حل مسائل جدید و تازه سر برآورده ساخته‌اند. مسائلی که در برهه‌هایی صورت همه‌گیر پیدا کرده و در قامت مخاطره‌ای نو موجب بیم و نگرانی عموم مردم شده و مناسبات حاکم بر حیات اجتماعی را با تمام شئون متنوعی که دارند، به تعلیق کشانده است. چنانکه در هفته‌های آغازین نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸ کشور با شیوع ویروس کووید ۱۹ مواجه شد و نگرانی‌هایی را رقم زد؛ و جامعه علمی و خانواده بزرگ نظام آموزش عالی کشور را به‌سان دیگر نهادها و سازمان‌ها درگیر مسائل و موضوعات مترتب بر شیوع این ویروس کرد. این شرایط نهاد علم و آموزش عالی کشور را به تکاپویی تازه در عرصه‌های چندگانه آموزشی، پژوهشی، فناوری، فرهنگی و دانشجویی ملزم ساخت تا با به میدان آوردن داشته‌ها و امکانات خود مسیرهای تازه و گشایش‌های نو را برای اجتناب از هر نوع اختلال، و کاهش هزینه‌هایی که اصولاً متربت بر مخاطره‌های بزرگ است تمهید و تدبیر نماید. در عرصه آموزش بهره‌گیری از آموزش الکترونیکی و ظرفیت‌های فضای مجازی و استفاده حداکثری از زیر ساخت‌های موجود و تجهیز و تقویت آن‌ها در دو سطح سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در دستور کار همه دانشگاه‌ها، مؤسسات و مراکز آموزشی و پژوهشی قرار گرفت. مراکز آزمایشگاهی و فنی دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، پارک‌های علم و فناوری، مراکز رشد و شرکت‌های دانش بنیان تمامی اهتمام خود را مصروف فائق آمدن بر این مسئله و بحران ساخته‌اند؛ و در این مسیر تولیدات و

دستاوردهای قابل توجهی داشته‌اند. در عرصه‌های فرهنگی و دانشجویی نیز همه مجموعه نظام آموزش عالی در چارچوب مسئولیت اجتماعی که متوجه خود می‌داند، همکاری و تلاش‌های بین دستگاهی خوبی داشته است. پر واضح است که نوع مسئله به گونه‌ای است که پیامدهای وسیع و گستره‌ای در عرصه‌های مختلف علمی، فنی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی در مقیاس‌های خرد و کلان را در پی دارد. در نتیجه جامعه و حاکمیت این انتظار را از نهاد علم دارد که به تمامی سویه‌های این مسئله ورود پیدا کرده و با بازکاوی ابعاد آشکار و پنهان آن موجب نوآوری و گشایش شود. افزون بر این تقاضای بازار کار و عرصه صنعت و خدمات و تغییر ساحت‌های اجتماعی و تعاملات میان فرهنگی و فراسرزمینی در دنیای آینده مقتضی هماهنگی نظام آموزش، علم و فناوری از یکسو و خط مشی‌گذاری برای هدایت جریان‌های آتی علم و فناوری از سوی دیگر است. برای تحقق این مطلوب لازم است وزارت عتف برنامه‌های آموزشی و پژوهشی خود را در هماهنگی با نیازها و تحولات آتی تعریف و تنظیم نماید. این امر مستلزم آن است که عالمان دانشگاه و متخصصین حوزه‌های آموزش عالی، علم و فناوری نسبت به شئون و پیامدهای متعدد مسئله شیوع ویروس کرونا و نیز بررسی تجربه بین‌المللی موضوع مداقه و اندیشه لازم را داشته باشند. امری که می‌تواند سودمندی‌های فراوانی برای تولید دانش و در عرصه‌های نظری و عملی با خود داشه باشد. به هر حال شرایط سخت حاصل از شیوع بیماری جدای از مشکلاتی که ایجاد کرده، فرصت‌هایی را نیز پیش روی جامعه ما نهاده است. آینده پیش روی ما، امری محتوم و از پیش تعیین شده نیست، بلکه نتیجه کنشگری‌ها و عاملیت‌های فردی و جمعی همگان، بویژه نخبگان و اصحاب اندیشه است. تلاش و مشارکت همه عزیزانی که در تولید و تدوین این اثر سهیم هستند را قدر نهاده و برای همه آن‌ها آرزوی سلامتی و مزید توفیقات را از درگاه حق مسئلت دارم. امیدوارم به لطف و عنایت الهی، مجموعه نظام آموزش عالی کشور با تدبیر و تعهدی که نسبت به ساختن آینده بهتر دارد، بتواند افق‌گشایی‌های بهتر و امیدآفرین برای مردمان خوب این سرزمین رقم زند و مطلوب‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را صورت تحقق ببخشد.

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

منصور غلامی
۳۱ فروردین ۱۳۹۹

ما و کرونا: تأملی در باب نسبت آموزش عالی، علم و بحران کرونا

حسین میرزائی[1]
دبیر مجموعه "جامعه ایرانی و بحران کرونا"

شیوع ویروس کووید ۱۹ چالشی بی‌سابقه برای جهان انسانی است. فراگیری بحران کرونا، به دلیل زیرساخت‌های ارتباطی در دهکده جهانی، پدیده‌ای منحصر به فرد در تاریخ را شکل داده است. بحران کرونا قبل از هرچیز جریان جاری و روال‌های عادی زندگی را به تعلیق درآورد. روابط و مناسبات فردی انسان‌ها و نهادهای اجتماعی را متوقف کرد. عدم شناخت دقیق این ویروس و تبعات آن در جهان انسانی، منجر به وضعیتی بغرنج و پیچیده در مواجهه با آن شد و احتمال تداوم آن تصوری از آینده‌ای مبهم را پیش‌روی ما نهاده است. سرعت همه‌گیری و غافلگیری این ویروس تا آن حد بود که نهادهای اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و سیاسی نتوانستند مواجهه درستی با این پدیده جدید داشته باشند؛ موضوعی که سبب بلاتکلیفی عجیبی در میان آن‌ها شده است. با این شرایط، تعلیق جامعه در شرایط اپیدمی و به تعبیر دقیق‌تر پاندمی، به وضعیتی منجر شده است که همه ابعاد و زیرساخت‌های زندگی اجتماعی را دچار شوکی عمیق کرده و بازاندیشی جدی در تمامی شئون مبتلابه را در دستور کار نهادها و سازمان‌های متعدد قرار داده است.

آنچه اجماع نسبی بر سر آن در میان صاحب نظران وجود دارد آنست که این بحران ناشناخته، احتمالاً دوره جدیدی از تاریخ را باعث می‌شود که در آن، آدمی بقای خود و

---

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: hmirzaie@ut.ac.ir

عملکردهای اجتماعی‌اش را به کمک مشارکت علمی بین‌المللی و با تکیه بیشتر بر فضای جدید سایبری و از مجرای کنش‌های متقابل غیرحضوری استمرار می‌بخشد. زیرا این همه‌گیری جهانی نه تنها خردترین و روزمره‌ترین الگوهای کنش انسانی (از مراودات و ارتباطات ساده میان افراد گرفته تا روابط پیچیده سازمانی و خدماتی) را تغییر داده و سطوح کلان نظام جهانی، اقتصاد، سیاست، آموزش، فرهنگ و ارزش‌های آن را دستخوش التهاب و بحران‌های جدی کرده است. در این شرایط بحرانی همه نهادهای اجتماعی با سه پرسش جدی مواجه‌اند: ۱- پرسش از ماهیت وضعیت جامعه در بحران کرونا، ۲- راهکارهای مواجهه با آن و عملکرد متناسب با موقعیت بحرانی، و در نهایت، ۳- پرسش از راهبردها و سیاست گذاری های معطوف به شرایط پساکرونایی.

آموزش عالی و نهاد علم، در این میانه بیش از هر نهاد دیگری درگیر وضعیت همه‌گیر (پاندمیک) ویروس کرونا است. زیرا از یکسو این نهاد نیز همانند هر نهاد دیگر متأثر از شرایط تعلیق است و باید متناسب با آن، اقداماتی انجام دهد، و از سوی دیگر نهاد علم و محققان دانشگاهی، پیشگامان اصلی جامعه انسانی در مواجهه با این ویروس برای شناسایی و مهار آن هستند. علاوه‌براین‌ها، نهاد علم و آموزش عالی از درون نیز متوجه تحولاتی شگرف و عمیق در مبانی نظری و ارزشی است تا آنجا که گویی علم، فرصتی دوباره برای بازسازی خود و چرخش پارادایمی مهمی به‌دست آورده است. به این معنا، نهاد آموزش عالی و علم عمیقاً درگیر بحران کرونا هستند. از این‌رو است که سه پرسش فوق، برای این نهاد از دو موضع درونی و بیرونی مطرح می‌شود به این معنا که این نهاد هم باید درباره خود و مسیر آتی‌ای که باید اتخاذ کند و مکانیسم‌های بدیل برای شرایط کرونایی و پساکرونایی بیندیشد و هم نسبت خود با محیط پیرامون را مورد بازبینی و تأمل قرار دهد. از منظری دیگر می‌توان مسئله‌هایی که بحران کرونا برای نهاد آموزش عالی ایجاد کرده است را در چند سطح زیر دسته‌بندی کرد:

۱- نسبت آموزش عالی و جامعه در بستر بحران کرونا؛

در این سطح، مسئله اصلی آن است که رسالت آموزش عالی و نهادهای وابسته بدان نسبت به جامعه پیرامونی در این شرایط بحرانی چیست، و چه نقشی در حل مسئله و برنامه‌ریزی برای آن دارند. به‌عبارت دیگر، پرسش اصلی آن است که مسئولیت اجتماعی دانشگاه در قبال جامعه بحران زده چیست؟ جامعه‌ای که به‌دلیل تغییر مناسبات از یکسو و مشکلاتی که با آن درگیر است از سوی دیگر، نظامی از انتظارات و توقعات جدید را پیش‌روی آموزش عالی، علم و

فناوری قرار داده است. این پرسش صرفاً معطوف به آن نیست که نهاد آموزش عالی به دنبال رفع نیازهای جامعه بحران‌زده باشد، بلکه علاوه‌براین‌ها، این نهاد باید نقش پیشگامی در هدایت و رهبری جامعه به سمت خیرجمعی را نیز داشته باشد. به همین دلیل آموزش عالی در این میانه هم نقش یکی از کارگزاران اصلی در مواجهه با موقعیت بحرانی خواهد داشت و هم اینکه به واسطه نقش رهبری خود به سمت خیر جمعی و فضیلت‌های عمومی، می‌تواند بواسطه بازخوانی انتقادی عملکرد گذشته، سهمی جدی را در اصلاح رویه‌های معمول زندگی انسانی که منجر به این بحران و موارد مشابه آن شده است، داشته باشد.

۲- مسئله‌های درونی نهاد آموزش عالی در شرایط بحرانی

در این سطح، آموزش عالی به مثابه یک نهاد متأثر از شرایط بحرانی شده و بحران کرونا، توقف‌های جدی در رویه‌های جاری قبلی این نهاد ایجاد کرده است که منجر به پیامدهای جدی برای آن شده است. از این رو ساحت‌های مختلفی از ابعاد و بخش‌های درونی این نهاد نیز درگیر شرایط بحران کرونا و موقعیت پساکرونایی خواهند بود. که در ادامه به برخی از این چالش‌ها اشاره خواهد شد.

الف- تحول در معنای آموزش عالی و رسالت‌های آن: اولین پیامد این وضعیت، به دلیل تعلیق فضاهای دانشگاهی، نوعی بازاندیشی در باب معنای آکادمی و آموزش عالی و مفهوم دانشگاه است. عمده نظریه‌هایی که در قالب ایده دانشگاه طرح شده‌اند، مبتنی‌بر فضای اجتماعی حاصل از حضور فیزیکی عناصر اصلی دانشگاهی است؛ بگونه‌ای که اشکال متعدد حیات دانشگاهی در الگوهای شناخته شده دانشگاه در دو قرن اخیر از این اصل بنیادین تغذیه کرده است؛ خواه در الگوی آلمانی و یا فرانسوی،انگلیسی و آمریکایی و غیره. اما اکنون همه چیز به تعلیق درآمده است و در نتیجه مفهوم پداگوژی در فضای جدید، دچار چالشی جدی شده و نیازمند آنست که بتواند دلالت‌ها و ابعاد خاص خود را پیدا کند. لذا این وضعیت مستلزم بازاندیشی در مفهوم آکادمی و زیرساخت‌های آن در دو سطح سازمان درونی و بیرونی است.

ب- اولویت یافتن آموزش و پژوهش مجازی: اولین پیامد مهم شیوع ویروس کرونا، تعلیق همه فضاهای جمعی و حضوری و الگوهای سنتی و پیشین نهادهای اجتماعی بود. تعطیلی دانشگاه‌ها و بخش عمده‌ای از مراکز آموزش عالی جهان، مصداق و نماد تامی از این تعلیق است. دانشگاه در الگوی نسبتاً کلاسیک پیشین مقتضی تجمع کارگزاران دانشگاهی (استاد، دانشجو و کارمند) در پردیس‌های دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی و پارک‌های علم و فناوری

است. حالا، بحران کرونا همه این مناسبات را بی‌موضوع کرده و شیوه‌های پیشین آموزش و حتی برخی شیوه‌های پژوهش را بی‌اعتبار ساخته است. حال به پشتوانه وجود زیرساخت‌های فضای مجازی، استفاده از روش‌های مجازی ارتباط و تدریس و پژوهش در دستور کار دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی قرار گرفته تا شاید بخش اندکی از حیات به تعلیق درآمده این مراکز به جریان افتد. گویی در این شرایط، آموزش و پژوهش مجازی و غیرحضوری و شیوه‌های متعدد ارتباط سایبری نوش‌دارویی در لحظه‌های سخت است. به همین دلیل در همین بازه زمانی کوتاه آموزش مجازی به مهمترین برنامه همه دانشگاه‌های جهان تبدیل شد. این توجه ناگهانی که شدت و ضعف آن در کشورهای متعدد متفاوت است، در کنار فرصت‌های نیکویی که فراهم آورده است، خود از جهاتی عامل بی‌عدالتی آموزشی و بسط شکاف دیجیتال آکادمیک نیز شده است. زیرا بسیاری از دانشگاه‌های جهان و از جمله ایران، زیرساخت فنی، تجهیزاتی،آموزشی و فرهنگی مناسب برای بکارگیری آموزش و پژوهش مجازی را نداشته‌اند، و از سوی دیگر ارتباط دانشگاه و جامعه نیز در الگوی جدید فعالیت دانشگاه‌ها به شیوه نوین طراحی نشده و لذا هم‌کنشگران درون و بیرون دانشگاهی و هم حوزه صنعت و خدمات از این عرصه غفلتی بزرگ دارند؛ غفلتی که در کشوری چون ایران بسیار نمایان است. در کنار این مسائل، همان‌گونه که پیش از این هم گفته شد، استفاده از این فضا علاوه‌بر مهارت‌های فنی لازم، مقتضی رواج زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متعددی است که در کلیت برسازنده فضایی از تعاملات و کنش‌های ویژه هستند.

ج- بحران در آموزش عالی بین‌المللی: نکته سوم، بحران مراودات و مبادلات علمی و دانشگاهی در عرصه بین‌المللی است. زیرا همه آن‌ها به‌طور سنتی بر جابجایی فیزیکی استاد و دانشجو و مشارکت حضوری در پروژه‌های تحقیقاتی مبتنی هستند؛ مشارکتی که اینک به تعلیق درآمده است. پروژه بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها و تلاش‌هایی که دانشگاه‌های منطقه‌ای برای تقویت و انسجام خود تعریف کرده بودند، و همچنین سیاست جذب دانشجوی خارجی، اکنون متوقف شده است. این مسئله برای دانشگاه‌هایی که مبنای اصلی منابع مالی‌شان را دانشجوی مهاجر قرار داده‌اند، یک بحران جدی در تأمین مالی آن‌ها خواهد بود. در نتیجه سیاست‌های بین‌المللی دانشگاه‌ها دچار تغییر و تحول اساسی شده که می‌بایست برای آن اندیشید و راهی برای آن و ایجاد شیوه‌های جدید و جایگزین جذب دانشجو را پیدا کرد.

د- بحران در اقتصاد آموزش عالی: چهارمین پیامد بحران کرونا در درون آموزش عالی، تحول در زیرساخت‌های اقتصاد آموزش عالی و منابع مالی آن است. در صورت تداوم بحران

کرونـا تـا سـال آینـده، و عـدم امکـان جـذب دانشـجو و درخواسـت خـدمات اجتمـاعی از دانشگاه‌ها، بحرانی نسبتاً جدی برای دانشگاه‌ها به‌ویژه دانشـگاه‌های خصوصـی ایجـاد خواهـد شد. شاید در این زمینه خیّرانی که محقق کننده ایده‌های نظریه‌پردازان جدید هستند بتوانند این برهوت و ورشکستگی اقتصادی را ترمیم کنند و زمینه را برای تغییرات بزرگی که جهان پـس از این همه‌گیری و همـه‌گیری‌های مشـابه و تهدیـدات زیسـت محیطـی و جـوامعی کـه مشـتاقانه خواهان تغییر در سبک فکری و رفتاری خود هستند فراهم کند. ایـن همـان تغییـری اسـت کـه نظام مالی دانشگاه‌ها باید بدان تن دهند و برای بحران فعلی راه‌حلی پیدا کنند.

۳- مسئله‌های نهاد علم در شرایط بحران کرونا و آینده پساکرونایی

جهان مدرن عمیقاً مبتنی بر اندیشه و جهان بینی علمی است. به همین سـبب نهـاد علـم نقشـی کلیدی در برساخت جهان مدرن و سیاست‌های آن داشته است. البته این رابطه یک‌سویه نبـوده و تحولات اجتماعی نیز در تعیین خط سیر علوم جدید نقش داشـته اسـت. حـال شـیوع بحـران کرونا، از یکسو چالشی جدی برای کارآمدی نهاد علم در شـناخت ایـن ویـروس و مهـار آن از راه‌های پزشکی و مدیریتی و تکنولوژیـک بـه‌وجود آورده اسـت و از سـوی دیگـر اعتبـار فهـم علمی از طبیعت و جامعه و ارائه راهکارهای متناسب با آن را نیز به چالش کشیده است. مسلماً موج فزاینده تحلیـل شـرایط فعلـی و سـخن گفـتن از آینـده پسـاکرونایی و همچنـین اشـاره بـه تغییرات آتی نظام ارزشـی و معرفتـی علـوم جدیـد ریشـه در بحران‌هـای پیشـین دارد و گویـای عطشی برای تحول در نظام علم است؛ عطشی که کرونـاویروس بهانـه بیـان آن را فـراهم آورده است. بحران کرونا بواسطه تعلیق دانشگاه در معنای سنتی، چالشی جدی برای شـیوه‌های رایـج تولید علم، تـرویج آن و توزیـع محصـولات علمـی در جامعـه ایجـاد کـرده اسـت؛ بگـذریم از زمینه‌های وجودی و معرفتی‌ای که چه بسا در آینده‌ای نه چندان دور صورتبندی‌ای دقیـق یابـد. به همین دلیل شرایط کرونایی و موقعیت پساکرونایی مستلزم اتخاذ راه‌های جدید برای ایجـاد و توسعه روابط علمی، اجتماعات علمی و تولید و توزیع علم است.

اما پرسش بنیادی‌تری که پیش‌روی علم (در معنای عام آن که شـامل علـوم تجربـی، علـوم تاریخی، اجتماعی و علوم انتقادی می‌شود) نهاده شده آن است که آیا مسیری که بشر در طـی دوره مدرن طی کرده است، مسیری که با بحران‌های بزرگی مانند استعمار، جنگ‌های جهـانی و تغییرات اقلیمی، بحران‌های عمیق محیط زیستی، آینده نامعلوم بشری به واسطه دستکاری در ژنتیک انسانی و سایر جانداران و غیره همراه بوده، مسیری درست اسـت؟ کجـای کـار اشـتباه

بوده و باید مورد بازاندیشی انتقادی و جدی قرار گیرد؟ و برای اصلاح این مسیر چه باید کـرد؟ ویروس کرونا، حدود ناآگاهی انسان جدید و محدودیت‌های قدرت او را در حالی‌کـه خـود را به قدرت علم و فناوری متکی می‌دانسـت، نشـان داد. حـال بایـد دیـد آینـده چگونـه وضـعیتی خواهد داشت.

پرسش‌ها و چالش‌های فوق، به همراه موارد کلی و جزیی دیگری کـه قابـل طـرح هسـتند، گویای آن‌اند که پیش از آنکـه جریـان تغییـرات نهـاد آمـوزش عـالی و علـم را بـه دنبـال خـود بکشاند، باید به این مسائل اندیشید و برای آن‌ها راهکـاری پیـدا کـرد. ایـن مسـئله مـا را بـر آن داشت که به کمک صاحب‌نظران حوزه مطالعات آموزش عالی و علم این پرسـش‌ها را مطـرح کنیم. هرچند در این مجال اندک، فرصت کافی برای تألیف متن‌های علمی- پژوهشی به شیوه رایج نبوده، اما در الگوی جستارنویسی تلاش شد از دیـدگاه‌ها و ایـده‌های ایـن صـاحب‌نظـران برای طرح چالش‌های پیش روی آموزش عـالی و نهـاد علـم در ایـران و جهـان اسـتفاده شـود. هرچند اکنون در میانه راه این بحران جهانی کرونا هستیم و آینده وضعیت کرونـایی مـا و زمـان اتمام آن هنوز مشخص نیست، اما طرح این مسئله می‌تواند آغازگر راهی برای اندیشیدن و تأمـل بازتابی در این زمینـه و در بسـتر جامعـه ایرانـی باشـد. زیـرا از خـلال گفتگـوی انتقـادی میـان صاحب‌نظران است که درک بهتری از وضعیت پـیش رو و پیـدا کـردن راه حل‌هـای مفیـدتر و ترسیم چشم‌اندازهای آتی به‌دست می‌آیـد. جسـتارهای اخیـر کـه بخشـی از مجموعـه "جامعـه ایرانی و بحران کرونا" است، تلاش دارد سازمان علم، آموزش و پژوهش را در ایران مـورد تأمـل قرار دهد و از زوایای متعدد قوت و ضعف آن را در مواجهه با این بحـران جهـانی نشـان دهـد. لازم به ذکر است در مجموعه فوق‌الذکر، مجلدی به «ابعاد فرهنگی و اجتمـاعی بحـران کرونـا در ایران» اختصاص یافته است تا نشان دهد این بحران، نه موضوعی صرفاً پزشکی بلکـه عمیقـاً موضـوعی اجتمـاعی اسـت و بـا قـدرت خـود، شـئون متعـددی از حیـات ایرانیـان را بـه خـود اختصاص داده است. کتاب حاضر، مجلد دوم این مجموعه است. مجلـد سـوم ایـن مجموعـه که انشاالله به زودی منتشر خواهد شد، کتاب "پاندمی‌ها، مردم و روایت" اثـر مـارک دیـویس و دَوینا لوهم ترجمه اسماعیل یزدان‌پور است و مجلد چهارم نیز به ثبت تجربـه‌های ایرانیـان در دو ماه اخیر در فضای وب و سیر تحول فکری و فرهنگی اختصـاص یافتـه اسـت. امیـدواریم ایـن مجموعه که علاوه‌بر موارد فوق به ترجمه و انتشار گزارش‌های سیاستی چندگانه دیگری نیـز در حوزه آموزش عالی بین‌المللـی و مطالعـات آینده‌نگرانـه دانشـگاه‌ها توجـه داشـته، بتوانـد بسـتر گفتگوی نخبگـان و مـردم بـر موضـوعات فوق‌الـذکر را فـراهم آورد تـا از ایـن میـان به‌واسـطه

مشارکتی جمعی، بتوان فهم بهتر و سیاستگذاری خلاقانه‌تری برای وضع بحرانی و شرایط پسابحرانی پیدا کرد. زیرا آینده پسابحرانی محصول ایده‌ها، تصمیم‌ها و علمکردهای امروز و فردای ما خواهد بود.

لازم می‌دانم از همه استادان و محققانی که در این مجموعه مشارکت ورزیدند و ایده‌ها و افکار خود را برای ساماندهی بهتر آموزش عالی ایران در میان گذاشتند کمال سپاسگزاری را داشته باشم. از جناب آقای دکتر غلامی وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری نیز که اهتمامی ویژه برای استفاده از مشاوره‌های متخصصان برای ساماندهی اوضاع بحرانی اخیر دارند سپاسگزارم.

از پیگیری‌های ارزشمند آقایان دکتر رضا ماحوزی معاون محترم پژوهشی و آموزشی پژوهشکده، دکتر جبار رحمانی مسئول محترم امور انتشارات، علی میرزائی معاون محترم اداری، مالی و مدیریت منابع، محمد خوشگفتار و سرکار خانم‌ها مینا عظیمی و میترا زرینی همکاران محترم امور انتشارات تشکر می نمایم.

معرفی نویسندگان

آزاد ارمکی، تقی

تقی آزاد ارمکی استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. وی دکترای خود را از دانشگاه مری‌لند اخذ کرده است. نامبرده تاکنون آثار بسیاری در حوزه نظریه‌های جامعه‌شناسی منتشر کرده است. «دانشگاه و چالش‌های جامعه ایرانی» یکی از آثار ایشان است که سال ۱۳۹۷ توسط انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی[1] منتشر شده است.

ابراهیم آبادی، حسین

حسین ابراهیم آبادی دانشیار روان‌شناسی پژوهشکده است. ایشان رئیس مرکز نشر دانشگاهی و رئیس سابق این پژوهشکده و مدیرکل اسبق دفتر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت عتف است. نامبرده در حوزه سیاستگذاری آموزش عالی و تحلیل فضای وب آثار متعددی را منتشر کرده‌اند. کتاب «سیاستگذاری فرهنگی: ایده، تجربه و راهبرد» یکی از آثار ایشان است که در سال ۱۳۹۳ توسط پژوهشکده منتشر شده است.

اشتری مهرجردی، اباذر

اباذر اشتری مهرجردی دارای دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران و استادیار گروه مطالعات علم و فناوری پژوهشکده است. حوزه مطالعاتی ایشان مطالعات اجتماعی فناوری است و مطالعاتی درباره استارت‌آپ‌ها و زمینه‌های اجتماعی ظهور و افول آن‌ها داشته است.

افروغ، عماد

عماد افروغ، استاد جامعه‌شناسی، دارای سابقه عضویت هیئت علمی در دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. کتاب‌های «محتواگرایی و تولید علم»، «چالش‌های کنونی ایران»، «شرحی بر

---

۱. برای اختصار در معرفی نویسندگان از این پس به جای "پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی" فقط از واژه "پژوهشکده" استفاده می‌شود.

دیالکتیک روی بسکار»، «نگرشی منظومه‌ای» و «دیالکتیکی به سینما در دفاع از سینمای اجتماعی ایران» و ترجمه کتاب «روش در علوم اجتماعی، رویکردی رئالیستی» اثر آندرو سایر از جمله آثار تألیفی و ترجمه‌ای نامبرده است. «ارزیابی انتقادی نهاد علم در ایران» یکی از دیگر آثار ایشان است که سال ۱۳۹۷ توسط پژوهشکده منتشر شده است.

اصغری، فیروزه

فیروزه اصغری استادیار گروه مطالعات آینده‌نگر پژوهشکده است. وی دکتری مدیریت آموزش عالی خود را از دانشگاه علامه طباطبایی اخذ کرده و محقق حوزه بین‌المللی شدن آموزش عالی است. کتاب «درآمدی بر سیاست بین‌المللی سازی آموزش عالی در ایران» و «تجارت زیسته بین‌المللی دانشگاهیان ایران» به‌کوشش ایشان در سال ۱۳۹۸ توسط پژوهشکده منتشر شده است.

باقری نوع‌پرست، خسرو

خسرو باقری نوع‌پرست استاد دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، دکتری خود را در رشتهٔ فلسفهٔ روان‌شناسی و تعلیم و تربیت از دانشگاه نیوساوث ویلز استرالیا اخذ کرد. وی آثار متعددی در حوزه تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت منتشر کرده است. «رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت / ۱۳۸۹» و «یک رؤیا و دو بستر: تنش‌زدایی از دانشگاه و علوم انسانی / ۱۳۹۶» از آثار منتشر شده ایشان توسط پژوهشکده است. وی برگزیده چهارمین دوره جشنواره بین‌المللی فارابی است.

بازرگان، عباس

عباس بازرگان استاد بازنشسته دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، دکتری خود را بطور میان رشته‌ای در ریاضیات، آمار، سنجش و تحقیقات آموزشی از دانشگاه پیتسبورگ (پنسیلوانیا-امریکا) اخذ کرد. استاد بازرگان دارای ۵ دهه تجربه در آموزش، پژوهش، برنامه‌ریزی و مدیریت آموزش عالی می‌باشد. ایشان اولین معاون آموزشی دانشگاه بوعلی سینا، رئیس مرکز ارزیابی کیفیت دانشگاه تهران، مدیر گروه سنجش و تحقیقات آموزشی دانشگاه تهران و مشاور فنی ارشد سازمان ملل متحد در کشورهای آفریقائی و آسیائی بوده و در طرح‌های توسعه منابع انسانی، به عرضه خدمات مشاوره‌ای پرداخته است. علاوه‌بر آن، وی مؤسس کرسی یونسکو، در برنامه‌ریزی، ارزیابی و تضمین کیفیت آموزش عالی و نیز کرسی یونسکو در آموزش و یادگیری الکترونیکی است. (ایشان هم‌اکنون در شورای ارزیابی کیفیت دانشگاه تهران و نیز شورای نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت، وابسته به وزارت علوم تحقیقات و فناوری عضویت دارند.) کتاب «ارزیابی کیفیت در آموزش عالی ایران» در سال ۱۳۹۷ از ایشان توسط پژوهشکده منتشر شده است.

بازرگان، کاوه

کاوه بازرگان استادیار سیستم‌های اطلاعات و ارتباطات (گرایش تعامل انسان و رایانه) در گروه مدیریت سیستم‌های اجتماعی- فنی در دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه شهید بهشتی، دکتری خود را در سیستم‌های اطلاعات

(گرایش تعامل انسان و رایانه) از دانشگاه ژنو (سوئیس) اخذ کرده است. وی مدرس مهمان در دانشگاه پرومیسکا (اسلوونی) و دانشگاه نانجینگ (چین) و مدرس تعامل انسان و رایانه در آموزش مهندسی در دانشگاه تهران می‌باشد. ایشان همچنین دبیر و عضو مؤسس "کارگروه موضوعی ویژه تعامل انسان رایانه ایران" (ACM SIGCHI Iran Chapter) وابسته به انجمن حرفه‌ای بین‌المللی (ACM) و عضو پیوسته "کارگروه تخصصی تعامل انسان و رایانه" (IFIP-TC13) وابسته به انجمن حرفه‌ای بین المللی(IFIP) است.

بیانی، فرهاد

فرهاد بیانی، استادیار جامعه‌شناسی گروه مطالعات علم و فناوری پژوهشکده است. علایق پژوهشی ایشان جامعه‌شناسی علم، جامعه‌شناسی دین، فلسفه علوم اجتماعی با تأکید بر رئالیسم انتقادی، روش‌شناسی اجتماعی کمّی و کیفی و مسائل اجتماعی است.

پایا، علی

علی پایا، استاد مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و محقق همکار کالج اسلامی وابسته به دانشگاه میدلسکس لندن است. شهرت ایشان بیشتر در حوزه فلسفه تحلیلی، فلسفه علم و نواندیشی دینی است. ایشان تاکنون چندین جلد کتاب در حوزه آینده‌پژوهی علم و سیاست‌گذاری علم و فناوری منتشر کرده است. «دانشگاه، تفکر علمی، نوآوری، و حیطه عمومی»، «گره‌گشایی به‌شیوه فیلسوفان و مهندسان» و ترجمه و تألیف آثار برجسته علمی و فلسفی از زمره فعالیت‌های علمی نامبرده است که توسط پژوهشکده منتشر شده است.

توکل، محمد

محمد توکل استاد جامعه‌شناسي دانشگاه تهران و عضو کمیته نظارت بر هیئت‌های ممیزه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. توکل عضو هیئت امنای مؤسسات پژوهشی و معاون اسبق پژوهشی وزارت عتف، رئیس مؤسسه برنامه‌ریزی، رئیس مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و دبیر کمیسیون ملی یونسکو نیز بوده است. وی دروس جامعه‌شناسي معرفت، جامعه‌شناسی علم و تکنولوژی، جامعه اطلاعاتی و جامعه‌شناسي پزشکی را در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند. کتاب «معرفت به مثابه فرهنگ: جامعه‌شناسی معرفت جدید» زیر نظر ایشان و کتاب« virtual education in iran» توسط پژوهشکده منتشر شده است.

حسین‌زاده فِرمی، مهدی

مهدی حسین‌زاده فرمی استادیار جامعه‌شناسی گروه مطالعات اجتماعی پژوهشکده دکتری جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه تربیت مدرس اخذ کرده است. حوزه تحقیقاتی وی گروه‌های دانشجویی است و تاکنون پژوهش‌های متعددی را در این حوزه انجام داده است. «انجمن‌های علمی دانشجویی؛ کارکردها و آسیب‌ها» اثری است که به کوشش ایشان در سال ۱۳۹۸ توسط پژوهشکده منتشر شده است.

حسینی مقدم، محمد

محمد حسینی مقدم استادیار آینده‌پژوهی پژوهشکده است. وی دانش‌آموختهٔ دکتری آینده‌پژوهی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) است. کتاب «دانشگاه ایرانی در سپهر بین‌المللی» اثر تألیفی ایشان است که در سال ۱۳۹۶ توسط پژوهشکده منتشر شده است.

خانیکی، هادی

هادی خانیکی، استاد و مدیر گروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس کرسی ارتباطات علم وفناوری یونسکو در این دانشگاه و نیز رئیس هیئت مدیره انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات است. وی پیش ازاین، سال‌ها در سیاست‌گذاری و مدیریت اجرایی و علمی و فرهنگی فعالیت داشته و به طرح و تأسیس نهادهای جدید آموزشی، پژوهشی، تخصصی و مدنی پرداخته است. از جمله آثار ایشان کتاب‌های «چالش‌های دانشگاه» و «امید اجتماعی» است که توسط پژوهشکده منتشر شده است.

خورشیدی، غلامحسین

غلامحسین خورشیدی، استاد مدیریت بازرگانی دانشگاه شهید بهشتی است. نامبرده آثار فراوانی در حوزه اقتصاد و اقتصاد آموزش عالی منتشر کرده است. وی علاوه‌بر مقالات علمی و پژوهشی متعدد، آثار متعددی را نیز تألیف کرده است. کتاب «درآمدي بر اقتصاد آموزش عالي» یکی از آثار نامبرده است که در سال ۱۳۹۷ توسط پژوهشکده منتشر شده است.

خلیلی، اسمعیل

اسمعیل خلیلی، پژوهشگر همکار پژوهشکده و پژوهشگر حوزهٔ جامعه‌شناسی شناخت، علم و فناوری با گرایش تحقیقات بنیادی و تاریخ اجتماعی و فرهنگی در این حوزه است. «آن ره که آمده‌ایم» یکی از تألیفات ایشان است که با همکاری زنده‌یاد قانعی‌راد و منوچهر آشتیانی در سال ۱۳۹۷ توسط پژوهشکده منتشر شده است.

خورسندی طاسکوه، علی

علی خورسندی طاسکوه عضو هیئت علمی گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی و دانش آموخته مطالعات سیاست آموزشی از دانشگاه اونتاریوی غربی، کانادا، است. وی پژوهشگر حوزه‌های مطالعات رهبری و سیاستگذاری آموزش عالی، مطالعات میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای در آموزش و پژوهش و تحلیل گفتمان و سیاست انتقادی در آموزش عالی است. از نامبرده آثاری در حوزه میان‌رشته‌ای و بین‌المللی-سازی دانشگاه‌ها توسط پژوهشکده منتشر شده است.

ذاکرصالحی، غلامرضا

غلامرضا ذاکرصالحی دانشیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و متخصص حقوق و اخلاق آموزش عالی است. وی همچنین پژوهشگر سیاست‌گذاری آموزش عالی و مطالعات تطبیقی است و تاکنون آثار متعددی از جمله «دانشگاه ایرانی»، «مسائل آموزش عالی ایران» و «مهاجرت نخبگان» را منتشر کرده است.

رحمانی، جبار

جبار رحمانی انسان‌شناس و استادیار گروه مطالعات فرهنگی پژوهشکده است. وی دکتری خود را از دانشگاه دهلی هند اخذ کرده و آثار متعددی را در حوزه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، محیط زیست، دانشگاه ایرانی و دین منتشر کرده است. «پرسش از دانشگاه ایرانی»، «دانشگاه بوم‌شناختی» و «جستارهایی در مسئولیت اجتماعی دانشگاه در بحران‌های زیست محیطی» برخی از آثار منتشره ایشان توسط پژوهشکده می‌باشد.

سفیری، خدیجه

خدیجه سفیری استاد جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا است. ایشان مدیر گروه علوم اجتماعی این دانشگاه و سردبیر مجله مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان و عضو انجمن جامعه‌شناسی آمریکا و انجمن جامعه‌شناسی اروپا و انجمن جامعه‌شناسی ایران است. از ایشان پنج کتاب و ۹۰ مقاله در مجلات علمی پژوهشی و بین‌المللی منتشر شده است.

سلیمی، قاسم

قاسم سلیمی دکتری مدیریت آموزش عالی و دانشیار بخش مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز است. ایشان تاکنون بیش از هفتاد مقاله در نشریات معتبر داخلی و خارج از کشور در حوزه مطالعاتی مطالعات آموزش عالی با تأکید بر ارشادگری پژوهشی، دانشجویان دکتری، تسهیم دانش، مطالعات فناوری در آموزش عالی و روش پژوهش کیفی منتشر کرده است. وی هم‌اکنون مسئولیت مدیریت دفتر نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت دانشگاه شیراز را برعهده دارد.

عاملی، سعیدرضا

سعیدرضا عاملی، استاد گروه ارتباطات دانشکدهٔ علوم اجتماعی و گروه مطالعات آمریکا در دانشگاه تهران است که طی دو دههٔ اخیر تحقیقات و تألیفاتی متنوع در حوزهٔ فضای مجازی داشته و کتاب‌های متعددی را تحت عناوین مختلف مانند «روابط عمومي دوفضايي: مفاهيم، نظریه‌ها و برنامهٔ عمل»، «مطالعات تلفن همراه: زندگی در حال حرکت»، «مطالعات انتقادی استعمار مجازی آمریکا: قدرت نرم و امپراتوری‌های مجازی»،

«مطالعات جهانی‌شدن: دوفضایی‌شدن‌ها و دوجهانی‌شدن‌ها»، «اینترنت و دوفضایی‌شدن علوم»، «فلسفهٔ فضای مجازی» و «اینترنت و سواد مجازی» از ایشان منتشر شده است.

عزیزی، نعمت‌اله

نعمت‌اله عزیزی استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه کردستان است که دکتری برنامه‌ریزی آموزشی خود را از دانشگاه بث انگلستان اخذ کرده است. ایشان عضو انجمن مطالعات آموزشی اروپا و انجمن آموزش عالی ایران و سردبیر فصلنامه کارافن دانشگاه فنی و حرفه‌ای است. همچنین نامبرده عضو هیئت امنای دانشگاه، عضو کمیسیون دائمی دانشگاه و عضو هیئت ممیزه دانشگاه و معاون پژوهشی دانشگاه کردستان، رئیس دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، مدیر امور پژوهشی و مدیر روابط بین‌الملل دانشگاه کردستان نیز بوده است. کتاب «ضرورت اصلاحات در آموزش عالی ایران» از ایشان در سال ۱۳۹۶ توسط پژوهشکده منتشر شده است.

عمادی، عبدالرسول

عبدالرسول عمادی، دکترای تاریخ علم از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مدرس فیزیک در دانشگاه است. ایشان مشاور وزیر و معاون سابق مقطع متوسطهٔ وزارت آموزش و پرورش و مدیرکل اسبق آموزش و پرورش استان‌های بوشهر و خوزستان است. «ترجمه و شرح طبیعیات ابوالبرکات بغدادی» و «طبیعیات ازنظر ابن‌سینا و ابوالبرکات» برخی از آثار منتشرشده ایشان است.

غفاری، غلامرضا

غلامرضا غفاری، دانشیار دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دکترای جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه تهران اخذ کرده است. وی معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. ایشان علاوه بر تألیف کتاب‌ها و نگارش مقالات متعدد پژوهشی، تاکنون مدیریت بخش‌های متعددی از نظام آموزش عالی کشور را بر عهده داشته است. «مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور» یکی از آثار ایشان است که در نهادهای تصمیم‌گیرندهٔ ملی مورد استفاده قرار گرفته است.

فراستخواه، مقصود

مقصود فراستخواه استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی است. ایشان تاکنون بیش از بیست جلد کتاب در حوزه‌های متعدد از جمله در حوزهٔ میان‌رشته‌ای، مطالعات آموزش عالی و دانشگاه‌پژوهی منتشر کرده است. «سرگذشت و سوانح دانشگاه»، «گاه و بیگاهی دانشگاه»، «آموزش عالی؛ منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی» و «روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی» برخی از آثار ایشان است و کتاب «تاریخ دانشگاه در ایران» ایشان در سال ۱۳۹۷ توسط پژوهشکده منتشر شده است.وی برگزیده جایزه مطالعات میان‌رشته‌ای در دهمین دوره جشنواره بین‌المللی فارابی است.

فکوهی، ناصر

ناصر فکوهی استاد انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. ایشان دکترای خود را در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی سیاسی از دانشگاه پاریس گرفته است. وی از سال ۱۳۷۶ در دانشگاه تهران تدریس و حوزه تخصصی ایشان انسان‌شناسی جهان معاصر، هویت، آسیب‌شناسی سیاسی اجتماعی و مسائل توسعه است. کتاب‌های «دانشگاهی که بود»، «بوردیو و میدان دانشگاهی- ۲ جلد» و «درآمدی بر علوم انسانی» از ایشان توسط پژوهشکده منتشر شده است.

فاضلی، محمد

محمد فاضلی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی دکتری خود را در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس دریافت کرد. وی رئیس مرکز امور اجتماعی منابع آب و انرژی و معاون سابق پژوهشی مرکز بررسی‌های استراتژیک و مدیر شبکه مطالعات سیاستگذاری عمومی است. «جامعه‌شناسی علم و انجمن‌های علمی در ایران» یکی از ده‌ها اثر ایشان است که با همکاری محمود شارع‌پور در سال ۱۳۸۶ توسط پژوهشکده منتشر شده است.

فاضلی، نعمت‌الله

نعمت‌الله فاضلی، انسان‌شناس و استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکتری خود را در رشته انسان‌شناسی اجتماعی از مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن اخذ کرد. وی آثار متعددی در حوزه مطالعات فرهنگی فضای شهری در جامعه ایران منتشر کرده است. «مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران؛ رویکردی انسان‌شناختی و مطالعات فرهنگی»، «تجربه تجدد» و «علوم انسانی و اجتماعی در ایران» از جمله آثار ایشان است که توسط پژوهشکده منتشر شده است.

کشاورز، خدیجه

خدیجه کشاورز، استادیار جامعه‌شناسی گروه مطالعات زنان پژوهشکده دکترای خود را در رشتهٔ جامعه‌شناسی از مدرسهٔ مطالعات عالی علوم اجتماعی پاریس اخذ کرد. حوزهٔ مطالعاتی ایشان زیست فرهنگی اجتماعی زنان در دانشگاه است. «رؤیای ناتمام؛ تجربهٔ زیستهٔ دختران در دانشگاه‌های ایران» و «علم‌ورزی زنان در میدان دانشگاه» برخی از آثار منتشرشدهٔ ایشان است. کتاب «زنان در جهان دانشگاهی؛ دیدگاه‌های تطبیقی» نیز توسط ایشان با همکاری عطیه اصغرزاده از فرانسه به فارسی ترجمه شده است.

گرایی نژاد، غلامرضا

غلامرضا گرایی‌نژاد، عضو هیئت‌علمی دانشکدهٔ اقتصاد و حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی است. ایشان مدیر آموزش عالی، تحقیقات و فناوری سازمان برنامه و بودجه است. وی در تحقیقات سالیان اخیر خود، بر تحلیل و ارزیابی سیاست‌های توسعهٔ منابع مالی دانشگاه‌ها و طراحی الگوی تخصیص منابع مالی متمرکز است و تاکنون پژوهش‌های متعددی در این حوزه منتشر کرده است.

ماحوزی، رضا

رضا ماحوزی دانشیار فلسفه و عضو گروه مطالعات فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی است. ایشان معاون پژوهشی و آموزشی پژوهشکده است. «فلسفه دانشگاه»، «فلسفه علم کانت»، «حامیان علم و فناوری در جهان و ایران» و تدوین مجموعه‌های چندگانه درباره دانشگاه و پژوهش در جهان و ایران، برخی از آثار ایشان است که توسط پژوهشکده منتشر شده است.

مرادی، علیرضا

علیرضا مرادی استادیار جامعه‌شناسی گروه مطالعات فرهنگی پژوهشکده است. وی دکترای خود را از دانشگاه پونای هند اخذ کرده و مقالات مختلفی همچون «ساختار و سیاست‌هایِ برنامه‌ریزی درسی هنر به‌مثابه ابزار سلطه»، «برنامه‌های درسی پنهان»، «چشم‌انداز تاریخی تقاضای آموزش در ایران» و ... را منتشر کرده است.

منصوری، رضا

رضا منصوری، استاد بازنشسته گروه فیزیک دانشگاه صنعتی شریف و معاون اسبق پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. نامبرده مدیریت رصدخانه ملی ایران را هم برعهده دارد. سال ۱۳۹۸ جایزه ترویج علم به ایشان تعلق گرفت. «توسعه علمی ایران» و«ایران را چه کنم؟» و همچنین «معماری علم در ایران» که کتاب اخیر توسط پژوهشکده منتشر شده از جمله از آثار ایشان است.

مهرآیین، مصطفی

مصطفی مهرآیین، استادیار جامعه‌شناسی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور است. علائق علمی ایشان جامعه‌شناسی انقلاب و جنبش‌های اجتماعی، نظریه فرهنگ، روش‌شناسی کیفی و جامعه‌شناسی احساس می‌باشد. ایشان به تازگی کتاب «انقلاب ایران: ریشه‌های ناآرامی و شورش» اثر مهران کامروا را به فارسی ترجمه کرده‌اند. کتاب «جامعه‌شناسی فرهنگ: نظریه‌ای درباره رابطه ظریف و پیچیده اندیشه و ساختار اجتماعی» اثر روبرت وسنو کتاب دیگری است که توسط ایشان ترجمه و تدوین شده است. «جامعه‌شناسی تحول اندیشه دینی در جهان اسلام» اثر منصور معدل آخرین کتابی است که توسط ایشان در حال آماده‌سازی برای انتشار است.

میرزائی، حسین

حسین میرزائی دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و رئیس پژوهشکده است. مدیرکل فرهنگی و اجتماعی و سرپرست معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از جمله سوابق اجرایی ایشان است. حوزه تخصصی ایشان جامعه‌شناسی توسعه، روان‌شناسی اجتماعی و مطالعات فرهنگی اجتماعی آموزش عالی است. از ایشان مقالات متعددی در مجلات علمی و پژوهشی معتبر جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی منتشر شده است. کتاب «جلال اهل قلم» و «ایرانی از نگاه دیگری» نویسنده مشترک با جبار رحمانی از آثار ایشان است. کتاب «روش‌شناسی مطالعات فرهنگی» در سال ۱۳۹۴ از ایشان توسط

پژوهشکده منتشر شده است. ایشان برگزیده چهارمین جشنواره جوان خوارزمی (۱۳۸۱) و دومین دوره جشنواره بین‌المللی فارابی (۱۳۸۷) است.

نورشاهی، نسرین

نسرین نورشاهی عضو هیئت علمی و رئیس مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و رئیس این مؤسسه است. ایشان از سال ۱۳۷۰ طرح‌های پژوهشی متعددی در حوزه ساماندهی آموزش عالی و ارتقاء کیفیت آن به انجام رسانده‌اند. «گزارش عملکرد وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۱۳۶۸-۱۳۷۲» یکی از آثار منتشره ایشان می‌باشد.

نیستانی، محمدرضا

محمدرضا نیستانی عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، دکتری برنامه‌ریزی آموزشی خود را از دانشگاه لیون فرانسه اخذ کرده است. ایشان معاون مرکز نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هستند. برنامه‌ریزی آموزشی: راهبردهای بهبود کیفیت در سطح یک واحد آموزشی (مدرسه، دانشگاه، آموزش مجازی)» و «ما در باران خواهیم ماند: نقد حال اصحاب دانش» برخی از آثار منتشر شده ایشان است.

هاشمی، سید ضیاء

سید ضیاء هاشمی، دانشیار دانشکدهٔ علوم اجتماعی دکترای خود را در رشتهٔ جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران اخذ کرد. حوزه تخصصی وی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و آموزش عالی است. وی مدیرعامل خبرگزاری ایرنا و سرپرست سابق وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و همچنین معاون اسبق فرهنگی و اجتماعی این وزارتخانه است. «سیاست فرهنگ در دانشگاه ایرانی» یکی از آثار ایشان است که توسط پژوهشکده منتشر شده است.

یمنی دوزی سرخابی، محمد

محمد یمنی‌دوزی سرخابی، استاد دانشکدهٔ علوم تربیتی و مدیر قطب علمی آموزش عالی و توسعه در دانشگاه شهید بهشتی، دکترای خود را در رشتهٔ تعلیم و تربیت از دانشگاه سوربن- رنه دکارت فرانسه اخذ کرده است. وی علاوه بر سردبیری فصلنامهٔ آموزش عالی و هدایت و راهنمایی بسیاری از دانشجویان این حوزه، تألیفات، پژوهش‌ها و ترجمه‌های بسیار زیادی را منتشر کرده است. «برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی: رویکردی کاهندهٔ موقعیتی»، «کیفیت در آموزش عالی»، «آموزش عالی در ایران: حال و آینده» و «از مدرسه تا دانشگاه» برخی از آثار ایشان است که توسط پژوهشکده منتشر شده است.

بخش اول: آموزش عالی و تحولات آن

شیوع ویروس کرونا فرصتی دیگر برای تأمل‌پذیری در مسائل آموزش عالی کشور

محمد یمنی دوزی سرخابی[1]

مقدمه

در جامعهٔ دانشگاهی پس از بروز و شیوع ویروس کرونا آنچه ذهن مسئولان آموزش عالی و دانشگاه‌ها را بیشتر به خود مشغول کرده بود، زمان و چگونگی برگزاری کلاس‌ها بود. تصمیمات نیز دراین‌خصوص به‌صورت کوتاه‌مدت و غالباً به‌دوراز تحلیل اثرات و پیامدهای گوناگون این بیماری و نیز ارزیابی وضعیت بهداشتی امکانات دانشگاه‌ها (خوابگاه‌ها، دانشکده‌ها، کلاس‌ها، سرویس‌های بهداشتی... و شرایط فرهنگی و خانوادگی دانشجویان، سلامتی حضور کارشناسان و کارکنان در روزهای پس از تعطیلی کلاس‌های آموزشی در محل کارشان و غیره) انجام می‌گرفت، به‌طوری‌که با گذشت بیش از یک ماه و نیم از اطلاع‌رسانی رسمی شیوع بیماری، هنوز تکلیف وضعیت تقویم آموزشی برای کل نیمسال جاری معلوم نیست و همهٔ نگاه‌های مدیران دانشگاه‌ها به تصمیمات وزارت علوم است! آیا بحران ناشی از شیوع ویروس کرونا، تنها بحران آموزشی مبتلابه آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور است؟ در نوشتار حاضر با نگاهی به بحران ناشی از این بیماری در دانشگاه‌ها، در ضرورت رویکرد تأمل‌پذیرانه، همه‌جانبه‌نگر و نیز تغییرات ساختاری- کارکردی در آموزش عالی و دانشگاه‌ها تأمل شده است.

---

۱. استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی
ایمیل: m.yamanidoozi@gmail.com

پیدایش و شیوع گستردهٔ ویروس کرونا در چین و سپس در کشورهای دیگر ازجمله در ایران از همان ابتدا پرسش‌هایی را در نزد پزشکان، پرستاران و دیگر کارکنان بهداشتی آگاه و وفادار به سوگندنامه‌های مربوطه و نیز دیگر ناظران آگاه دراین‌خصوص به وجود آورد: این اپیدمی کجا، کی و چگونه در کشور به وجود آمد؟ چه اقدامات فوری و ضروری از ابتدا صورت گرفت؟ چه اقدامات اساسی می‌توانست انجام بگیرد ولی انجام نگرفته است و چرا؟ پیامدهای انسانی، اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی و... کوتاه، میان و درازمدت این همه‌گیری تا چه حد مورد توجه قرار می‌گیرد؟

در جامعهٔ دانشگاهی نیز پس از آشکارشدن وجود و شیوع بیماری، پرسش‌هایی مطرح گردید ولی آنچه ذهن مسئولان آموزش عالی و دانشگاه‌ها را بیشتر به خود مشغول کرده بود، زمان و چگونگی برگزاری کلاس‌ها بود. تصمیمات نیز دراین‌خصوص به‌صورت کوتاه‌مدت و اغلب به‌دوراز تحلیل اثرات این بیماری و نیز ارزیابی وضعیت بهداشتی امکانات دانشگاه‌ها (خوابگاه‌ها، دانشکده‌ها، کلاس‌ها، سرویس‌ها... و شرایط فرهنگی و خانوادگی دانشجویان، سلامتی حضور کارشناسان و کارکنان در روزهای پس از تعطیلی کلاس‌های آموزشی در محل کارشان و غیره) انجام می‌گرفت، به‌طوری‌که با گذشت بیش از یک ماه و نیم از اطلاع‌رسانی رسمی شیوع بیماری، هنوز تکلیف وضعیت تقویم آموزشی برای کل نیمسال جاری معلوم نیست و همهٔ نگاه‌های مدیران دانشگاه‌ها به تصمیمات وزارت علوم است! درصورتی‌که دانشگاه‌های طراز اول جهان در آمریکای شمالی، اروپا و آسیای خاور دور، با اولین نشانه‌ها از بیماری، آموزش‌های خود را به‌صورت حضوری تعطیل کردند و آزمایشگاه‌های دانشگاهی را به روی تمام اعضای هیئت‌علمی، کارکنان و دانشجویان بسته نگاه داشتند و اعضای هیئت‌علمی و کارکنان فعالیت‌هایشان را با امنیت خاطر بیشتر از محل سکونت خود به‌صورت غیرحضوری با توجه به توانایی‌های زیرساختی‌شان ادامه دادند. حتی این دانشگاه‌ها که به‌واقع بدون دیوارند، فضاهای سبز خود را نیز که مردم می‌توانستند در آن آزادانه تردد کنند بسته نگاه داشتند. این اقدامات درعین‌حال نشان‌دهندهٔ استقلال و مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی آنها به جامعهٔ دانشگاهی و بیرون از آن ازجمله خانواده‌هاست که دستاورد اولیهٔ این اقدامات، تداوم تضمین اعتماد جامعه به عملکرد و مسئولیت‌پذیری مدیران آنهاست.

در ایران مدیران ارشد دانشگاه‌های کشور، به تأسی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تلاش‌های خود را بیشتر به چگونگی ادامهٔ کلاس‌ها معطوف کردند، به‌طوری‌که تقریباً تمامی

دانشگاه‌ها اطلاعیه‌هایی مختلف اغلب با مضامین شبیه به هم برای تداوم آموزش‌ها در نیمسال جاری صادر کردند که همچنان ادامه می‌دهند، به‌گونه‌ای که اعضای هیئت‌علمی، کارکنان و دانشجویان در بلاتکلیفی راجع به چگونگی تداوم آموزش‌ها در نیمسال جاری قرار می‌گیرند. یکی از دانشگاه‌های بزرگ دولتی در تهران در تعطیلات نوروز اطلاعیه داد که دانشجویان روز ۱۶ فروردین ۹۹ به دانشگاه نیایند! این امر نشانگر فقدان تحلیل ژرف‌نگر در خصوص محدودیت‌های ترددی اعلام‌شده و شرایط کلی ناشی از این بیماری در استان‌ها و شهرهای مختلف کشور است. در ابتدا و پس از اطلاع‌رسانی رسمی شیوع ویروس، سایت‌های دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به انتشار تصمیمات وزارت علوم راجع به آن و چگونگی و نحوهٔ تداوم آموزش‌ها مبادرت می‌کردند ولی برخی از دانشگاه‌های بزرگ کشور نیز تاحدودی برنامه‌های کوتاه‌مدت خاص خود را مطرح کردند که آها نیز در کوتاه زمانی شبیه به هم شدند: به این معنا که «ساختار آموزش‌های مجازی موجود» در دانشگاه‌ها مسئولیت این کار را عهده‌دار شوند. البته اینکه تا چه حد زیرساخت‌های دانشگاه‌ها دراین‌خصوص آمادگی‌های لازم را داشتند و اینکه همهٔ اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور ضرورتاً با اصول و شیوه‌های برگزاری آموزش‌های مجازی کارآمد آشنا هستند کمتر مورد توجه بود.[۱]

درصورتی‌که اغلب دانشگاه‌های مهم دنیا رسماً اعلام کردند که فعالیت‌هایشان در نیمسال جاری به‌صورت از راه دور به شیوه‌های گوناگون خواهد بود که نتیجهٔ آن تداوم فعالیت‌های دانشگاهی بدون سردرگمی است. اضافه کنیم که انجام فعالیت‌ها از طریق اینترنت ضرورتاً نشانگر تسلط بر اصول و فنون آموزش‌های مجازی و انواع آن نیست.[۲] دراین‌خصوص نیز پارادایم موجود در مدیریت و برنامه‌ریزی دانشگاه‌ها میدان را برای پیروی از **فرمالیسم موجود**[۳] مساعد می‌نمود؛ اینکه ساده‌نگری در مدیریت آموزش‌های حضوری دانشگاه‌ها و مؤسسات

---

۱. دراین‌خصوص در یکی از دانشگاه‌های بزرگ تهران این اقدام با احتیاط انجام گرفته است، به‌طوری‌که استقلال و ابتکارات اعضای هیئت‌علمی مورد توجه بوده است: «اعضای هیئت‌علمی درعین‌حال به شیوه‌هایی که خودشان کارآمد می‌دانند می‌توانند آموزش‌های خود را از راه دور ادامه دهند».

۲. آموزش‌های مجازی انواع مختلفی را دربرمی‌گیرد: آموزش ترکیبی، آموزش از راه دور، آموزش الکترونیکی، آموزش از طریق موبایل. رک:

O'Malley, C., Vavoula, G., Glew, J., Taylor, J., Sharples, M. et al. (2003). Guidelines For learning/teaching/tutoring in a mobile environment. Public deliverable from the MOBILearn project (D.4.1)

Deliverable. Retrieved March, 24, 2013

۳. رک: محمد یمنی (۱۳۹۷)، «از کیفیت تا کمیت در آموزش عالی: مسئله چیست؟ آموزش عالی به کجا می‌رود؟»، به اهتمام محمد یمنی، مؤسسهٔ پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ص ۱۷-۱.

آموزش عالی کشور (با تنوع و تفاوت‌های زیادی که از نظر کمی و کیفی با یکدیگر دارند) در نحوهٔ ارائهٔ «آموزش‌های مجازی» نیز تداوم پیدا نمود و درنتیجه مسئلهٔ **کیفیت** آموزش‌ها در بطن شرایط اجتماعی، روانی و غیره که دانشجویان و خانواده‌هایشان می‌توانند داشته باشند تقریباً در هیچ‌کدام از اطلاعیه‌های دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی- به‌طوری‌که آرامش خاطر دانشجویان را به وجود آورد- مطرح نبوده است. آموزش‌ها و فعالیت‌های تحصیلی دانشجویان **جدا از متن** شرایط ناشی از این اپیدمی و پیامدهای آن در جو خانواده‌ها و وضعیت سلامتی منطقهٔ جغرافیایی سکونتشان دیده شدند. دراین‌میان هستند دانشگاه‌هایی که اصرار ورزیدند که زیرساختارهای آموزش‌های مجازی آنها کارآمد است و آموزش‌ها از این طریق از کیفیت لازم برخوردار خواهد بود.[۱]

بدین‌ترتیب، می‌توان فرض کرد که «مسابقه‌ای» بین دانشگاه‌های کشور شکل بگیرد تا پس از پایان همه‌گیری بیماری مشخص شود که کدام‌یک دراین‌خصوص «امتیاز» بیشتری برای قرارگیری در فهرست دانشگاه‌های «برتر» خواهند گرفت! دراین‌بین، ابعاد پیچیدهٔ موقعیت‌های آموزشی و یادگیری سیستم‌های دانشگاهی که اغلب **ناآشکارند**، همچنان و این بار به جهت شیوع ویروس کرونا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

مسئلهٔ آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور چیست؟ درست است که یکی از مسائل جاری و مهم دانشگاه‌ها انجام «آموزش‌های مجازی» در این نیمسال است. همه‌گیری بیماری که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی دستگاه‌های رسمی و غیررسمی را در مدیریت آن به چالش می‌کشد به پایان خواهد رسید (که این بار نیز شاهدی دیگر بر جایگاه والای علم و تلاش دانشمندان در سلامت زیست‌بوم جوامع خواهد بود) ولی آیا وقتی که دانشگاه‌ها دوباره به‌صورت حضوری فعالیت‌های خود را از سر گیرند، رویکردهای آموزشی قبلی خود را ادامه خواهند داد یا از این بحران درس‌هایی برای اعتلای کیفیت‌های آموزشی و پژوهشی خود و نیز اصالت‌بخشی به آنها خواهند گرفت؟ این، چالشی بزرگ و اساسی برای مدیران آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور است!

به گمان ما این همه‌گیری، با خسارت‌ها و آسیب‌هایی که به سلامت جسمی، روانی و اجتماعی و معیشت انسان‌ها و نیز اقتصاد کشور وارد کرده و می‌کند (که چرایی و چگونگی آن تأملی دیگر می‌طلبد) فرصتی برای **تأمل‌پذیری** در وضعیت آموزش عالی کشور و سیستم‌های پیچیدهٔ دانشگاهی

---

۱. اخیراً معاون آموزشی یکی از دانشکده‌های دانشگاه دولتی در تهران به نقل از معاون آموزشی آن دانشگاه، از اعضای هیئت‌علمی خواسته بود که «آموزش از طریق واتساپ یا آموزش‌های الکترونیکی دیگر قابل‌قبول نیست و حتماً باید از طریق سیستم آموزش مجازی دانشگاه صورت گیرد»! تفاوت مهم این رویکرد با رویکرد بیان‌شده در زیرنویس قابل‌تأمل است.

به وجود آورده است تا رویکردهای خطی و کاهنده در مدیریت و برنامه‌ریزی موجود در آموزش عالی و دانشگاه‌ها نقد شود، رویکردهایی که امکان زایش افکار و ابتکارات در نزد کنشگران دانشگاهی را کاهش می‌دهد و پیدایش جهش‌های علمی را (که مبنایی برای پیشرفت‌های نوآورانهٔ فناوری نیز است) با موانع جدی مواجه می‌سازد، درصورتی‌که لازمهٔ این امکان، وجود **ذوق و شوق** برای یادگیری و پژوهش است. حدود هشتاد سال قبل استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در درس‌های خود اظهار می‌کرد که در دانشگاه‌ها نباید «فن بر ذوق غلبه کند».[1] این نظر ایشان به‌راستی در عمل، سرلوحهٔ دانشگاه‌های دانش‌زا، اصیل و سازگارشونده در دنیای امروز است.

ولی منظور از تأمل‌پذیری دانشگاه‌ها چیست؟

دانشگاه‌ها سیستم‌هایی پیچیده‌اند که تصمیمات مدیریتی از بالا به پایین موجود در دانشگاه‌های کشور مانع می‌شود که لایه‌های پنهان عملکردی آنها به‌صورت ملموس خود را نشان دهند.[2]

چند پرسش زیر می‌تواند تاحدودی ما را با این لایه‌های پنهان آشنا کند:

- معلمی که در کلاس حضور دارد، در برابر وضعیت فردی و اجتماعی دانشجویان، در حال و آینده، تا چه حد احساس مسئولیت دارد؟

- معلمی که آموزش می‌دهد آیا از خود می‌پرسد که آنچه را آموزش می‌دهد خود به‌درستی فهمیده است؟

- معلم در ساخت محتوای درسی تا چه حد از یافته‌های پژوهشی خود بهره می‌برد؟

- معلم آموزش می‌دهد ولی آیا دانشجویان حاضر در کلاس او، آنچه را که آموزش داده شده است یاد می‌گیرند؟ اگر یاد می‌گیرند آیا در خصوص آنها فهم هم پیدا می‌کنند؟

- آیا «معلم» دانشگاه صرفاً آموزشگر است یا هدایت‌گر؟

- الگوها و نمادهای تأثیرگذار در بهبود یا افت کیفیت آموزش‌ها در دانشگاه‌ها کدام‌اند؟

- آیا مدیران دانشگاه‌ها این الگوها و نمادها را می‌شناسند و اثرات آنها را بر سیستم دانشگاهی تحلیل می‌کنند؟ یافته‌های این تحلیل، در سیاست‌ها و تصمیمات مدیریتی مورد توجه قرار می‌گیرد؟

---

۱. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸٦)، تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در شعبهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ش) دربارهٔ تاریخ ادبیات ایران؛ تدنویسی و مقدمه و حواشی و فهارس: سید محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات خجسته، ص ۲.

۲. دراین‌خصوص رک: محمد یمنی (۱۳۹۷)، ***برنامه‌ریزی توسعهٔ آموزش عالی: رویکردی کاهنده، موقعیتی پیچیده***، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم: ۱۳۹۸.

- جریان آموزشی در کلاس‌ها تا چه حد تعاملی و مشارکتی است؟
- نقش دانشجویان در پیشرفت آموزشی و علمی موقعیت‌های آموزشی چیست؟
- یک عضو هیئت‌علمی «چه تعداد» پایان‌نامه و رساله را می‌تواند **هم‌زمان** در دانشگاه محل استخدام خود و دیگر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی- با تنوع زیادی که دارند- «راهنمایی» کند؟!

-آیا مدیران گروه‌ها اختیار و توان برطرف‌کردن تعارض‌های موجود بین اعضای هیئت‌علمی و مدیران دانشکده و دانشگاه مربوطه را دارند و دراین‌خصوص می‌توانند مدافع خواست‌های حرفه‌ای آنها باشند؟ آیا آنها منتخب همکاران خود هستند یا منصوب یا شبه‌منصوب مدیران مافوق؟

-آیا رؤسای دانشگاه‌ها از مشروعیت و مرجعیت لازم نزد جامعهٔ علمی و کارشناسی دانشگاه‌های خود برخوردارند؟ اگر پاسخ منفی باشد در این صورت اثرات و پیامدهای چنین وضعیتی در انگیزه‌های جامعهٔ دانشگاهی و کیفیت عملکرد آنها چیست؟

می‌توان پرسش‌ها را ادامه داد...

بحث و پاسخ به این‌قبیل پرسش‌ها که کرونا و غیرکرونا نمی‌شناسد، تأمل جدی در عملکرد سیستم‌های دانشگاهی را می‌طلبد. شرایط بحرانی به‌وجودآمده می‌تواند ضرورت توجه به وضعیت موجود آموزش عالی و دانشگاه‌ها و دیگر بحران‌های آنها را بیش‌ازپیش نمایان سازد، بحران‌هایی همچون شکاف بین اهداف دانشجویان و کارکردهای دانشگاه‌ها، کمبود و یا فقدان محرک‌های مؤثر در پویایی علمی، اجتماعی و فرهنگی دانشجویان، سرعت تغییر در بازار اشتغال در بیرون از دانشگاه و ایستایی نسبی روش‌ها و محتواهای آموزشی در دانشگاه‌ها و گسستگی آنها از یکدیگر، ناسازگاری بین آموزش‌ها و پژوهش‌ها و تغییرات اجتماعی و زیست‌محیطی در جامعه و جهان، فقدان انسجام بین آموزش‌ها و پژوهش‌ها، افت اخلاق علمی در «فعالیت‌های پژوهشی»، فرمالیسم به‌عنوان بیماری مزمن مدیریت و برنامه‌ریزی دانشگاه‌ها و غیره.

نگاه ژرفانگر به عملکرد سیستم‌های دانشگاهی این پیام را دارد که شایسته است بحران به‌وجودآمده از شیوع ویروس کرونا، در کنار و همراه با بحران‌های دیگری در نظر گرفته شود که آموزش عالی کشور با آنها مواجه است. رویکرد جزءنگر در بحران ناشی از این بیماری، مانع فهم کارکردهای واقعی سیستم‌های دانشگاهی می‌شود.

رویکردهای مدیریتی مربوط به ارزیابی و بهبود عملکرد دانشگاه‌های کشور که سال‌هاست در دام رویه‌های کمی‌نگر و ساده‌ساز گرفتار شده است، اغلب نمی‌تواند زمینه‌ساز خلاقیت‌ها و

نوآوری‌های آموزشی، پژوهشی و خدماتی در نزد دانشجویان باشد[۱]، زیرا خلاقیت و ابتکارات با پذیرش و توجه به وجود تنوع دانشی و شناختی کنشگران دانشگاه‌ها به وجود می‌آید و ازآنجاکه تنوع، سیستم‌های دانشگاهی را پیچیده‌تر می‌کند، این پرسش اهمیت می‌یابد که آیا رویکردهای مدیریتی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، میدان را برای بروز تنوع در موقعیت‌های آموزشی و یادگیری باز می‌گذارند و از آمادگی پارادایمی برای ارتباط با چنین تنوعی برخوردارند؟ یا از رویکردهای کاهنده- به دلیل اینکه مدیریت را ساده‌تر می‌سازد- برای کاهش تنوع استفاده می‌کنند؟ تأمل در این‌گونه پرسش‌ها ضرورت **تغییرات اساسی** در ساختارها و کارکردهای دانشگاه‌ها را مطرح می‌کند که از آن جمله می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

۱. بازنگری در قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به دانشگاه‌ها به‌طوری‌که استقلال آموزشی و پژوهشی و مالی دانشگاه‌ها تضمین شود، استقلالی که بر پشتیبانی مالی دولت از دانشگاه‌ها تأکید دارد، چیزی که در دانشگاه‌های صاحب‌نام در جهان نیز وجود دارد؛

۲. چنین استقلالی با بازگرداندن اعتماد به دانشگاه‌ها سبب خواهد شد تنوع موجود در دانشگاه‌ها زمینه‌ساز بروز خلاقیت‌ها و نوآوری‌های آموزشی و علمی شود و اصالت دانشگاه‌ها را تضمین کند؛

۳. اعتماد به دانشگاه‌ها مسئولیت‌پذیری دانشگاه‌ها را ارتقا بخشیده، سبب آشکارسازی و فعال‌شدن نیروهای شایسته و کارآمد در سطح مدیریت اجرایی و علمی آنها خواهد شد؛

---

۱. مثال افت تحصیلی را در نظر بگیریم. در مدیریت از بالا به پایین که خود را عقلانی و منطقی می‌پندارد و تلاش در «عقلانی‌کردن» این پدیده دارد، مسئله «به‌سادگی» توجیه می‌شود: «یک کلاس براساس ضوابط از قبل مشخص‌شدهٔ دانشگاه تشکیل شده است، دانشجویانی در آن ثبت‌نام کرده‌اند؛ یعنی با ثبت‌نام خود، تمام شرایط تعیین‌شده برای آن را پذیرفته‌اند. ارزیابی‌ای که استاد انجام می‌دهد «تعیین‌کنندهٔ» وضعیت تحصیلی و علمی دانشجوست، «منطقی و صحیح» است، به‌طوری‌که نشان داده است دانشجوی الف یا ب، معیارهای موردنظر و قطعی و البته «صحیح» از قبل تعیین‌شدهٔ ارزیابی را نتوانسته است پاسخ دهد؛ بنابراین، نمی‌تواند نمره‌ای قابل‌قبول بگیرد و درنتیجه در درس مربوطه موفق نمی‌شود!». چنین استدلالی تلاش دارد تا کل فرایند آموزشی، تحصیلی دانشجویان را براساس ضوابط از قبل تعیین‌شده و تعریف از قبل داده‌شده از دانشجو «عقلانی» کند؛ بدین‌ترتیب، «عقلانی‌کردن» فرایند، عقلانیت موجود در پدیده را به کنار می‌زند ولی درواقع، چنین دانشجوی از قبل تعیین‌شده‌ای وجود ندارد. شناخت‌ها، هیجانات، احساسات و برداشت‌های... دانشجویان با توجه به کنشگری‌های سیستم دانشگاهی و البته در اکوسیستم مربوطه (خانواده، اقتصاد، فرهنگ و...) ساخته می‌شود. مدیریت «عقلانی‌کنندهٔ» پدیدهٔ افت تحصیلی، چنین ساختی را نمی‌بیند، بلکه می‌خواهد آنچه را که از قبل ساخته است (قواعد، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و...) در موقعیت‌های آموزشی نیز به وجود آورد! ولی چنین خواستی با توجه به پیچیدگی‌های موقعیت‌های آموزشی و یادگیری به وجود نمی‌آید مگر اینکه وضعیت مربوطه را با اقتدار و با بهره‌گیری از «قدرت سازمانی» ساده کند؛ یعنی تمام پتانسیل‌های ناآشکار را حذف کند و آنچه را که آشکار است واقعی بشمرد. رک: محمد یمنی (۱۳۹۷)، «تأملی در مفهوم دانشگاه سازگارشونده»، ***مجلهٔ آموزش عالی***، شمارهٔ ٤، ص ۲۹-۱.

۴. برون‌رفت نیروهای کارآمد و مستقل از انزوا، سبب ایجاد ذوق و شوق در مسئولیت‌پذیری در آحاد جامعهٔ دانشگاه می‌گردد که این ذوق و شوق، در بدنهٔ مدیران میانی و کارشناسان دانشگاه‌ها نیز گسترش می‌یابد؛

۵. وجود چنین نیروهای مدیریتی، برای اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها انرژی‌بخش می‌گردد و شوق آنها را برای تعامل با مدیران دانشگاه برمی‌انگیزاند؛

۶. وجود چنین انرژی‌ای، شوق‌وذوق «بودن» اعضای هیئت‌علمی در دانشگاه‌ها، سبب می‌شود آنها به‌جای آموزشگرهای انجام‌دهندهٔ «وظیفهٔ» سازمانی، به هدایتگران یا به معنای جامع‌تر به رهبران پداگوژیک در دانشگاه تبدیل شوند که خودانتقادی، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی، ازجمله ویژگی‌هایشان است؛

۷. چنین رهبری پداگوژیک دانشگاهی که رسالت اصلی‌اش همانا شکل‌گیری **معانی** در موقعیت‌های آموزشی و یادگیری است، سبب خواهد شد که در عملکرد تحصیلی و نیز زندگی دانشگاهی دانشجویان ذوق میدان‌داری کند؛

۸. تصور وجود چنین زندگی دانشگاهی دانشجویان و رهبران پداگوژیک (که در واقعیت‌های موجود در تاریخ دانشگاه‌های کشور نمونه‌های زیادی وجود داشته است)[1] سبب فعالیت علمی «مشترک» بین آحاد جامعهٔ دانشگاهی می‌شود که هرکدام از کنشگرانش (رئیس دانشگاه، مدیران ارشد دانشگاه و دانشکده‌ها و کارشناسان و کارکنان و...) به‌مقتضای حوزهٔ مسئولیت خود، نقش همکارانه بازی خواهند کرد؛

۹. چنین فرایند تعاملی از بالا به پایین و از پایین به بالا در دانشگاه، سبب شکل‌گیری مدیریت مشترک خودکار می‌گردد که در آن پویایی علمی دانشجویان همراه پویایی علمی اعضای هیئت‌علمی خواهد بود؛

۱۰. در چنین پارادایمی شاهد تغییرات اساسی در برخی مفاهیم خواهیم بود: سازمان خودسازمان‌دهنده به‌جای «مدیریت»، خلاقیت جایگزین «برنامه‌ریزی»؛ تعامل ذهن با واقعیت‌های متغیر به‌مثابه «برنامه»؛ «پیش‌بینی» به‌مثابه آفرینش آینده؛ «استراتژی» به معنای فرایند تکاملی با توجه به پدیده‌زایی سیستم‌های پیچیدهٔ دانشگاهی و...؛

۱۱. در چنین دانشگاهی نگاه ماشینی به انسان، به نگاه در کلیت فردی اجتماعی، فرهنگی و زیستی او در تعامل با اکوسیستم تبدیل خواهد شد و فضیلت‌جویی و فرهیختگی در اخلاق عملی امکان بیشتری پیدا خواهد کرد؛

---

۱. نسل استادانی همچون فروزانفر، هشترودی، ناتل خانلری، باستانی پاریزی و... نشان از آن دارد.

۱۲. وجود چنین فرایند زیست علمی در دانشگاه‌ها، آنها را در جهت **سازگارشوندگی** قرار خواهد داد که نتیجه‌اش کیفیت بی‌همتا یا با الهام از الکساندر کیستوفر[۱] کیفیت بی‌نام خواهد بود که ویژگی باارزش اصالت دانشگاه و متمایزبودن آن از بعد نوآوری‌ها و جهش‌های علمی خواهد بود، واقعیتی که تاریخ برخی از دانشگاه‌های ما در گذشته و نیز وضعیت امروزی دانشگاه‌های سرآمد جهان آن را به ما می‌آموزند؛

۱۳. بدین‌ترتیب، تصور از دانشگاه به‌مانند محل انباشت و انتقال دانش، دانش‌بان و دگرآیین (بوردیو)[۲] و دانشگاه محصور در «دیوار»، جایش را به تصوری از دانشگاه به‌مثابه جایگاه تعاملات علمی و فرهنگی، نوآور و مبتکر، دانش‌زا و خودآیین (بوردیو) و گشوده به جامعهٔ محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی می‌دهد؛[۳]

۱۴. و دراین‌میان، رخداد کرونا و بحران ناشی از آن نیز می‌تواند ما را به‌سوی فهم عمیق‌تر عملکرد مدیریتی، آموزشی، سازمانی، پژوهشی، ارتباطی دانشگاه‌ها با جهان بیرون سوق دهد.

برای رویارویی با چالش‌هایی که برشمردیم، لازم است پذیرفته شود که در درون و بیرون سیستم‌های دانشگاهی آنچه تغییر نمی کند تغییر است. ازآنجاکه زندگی فرح‌بخش و مولد هر دانشگاه بدون ارتباط با پیرامون خود ناممکن است و برای بقای خود نیازمند ورودی‌هایی از سیستم‌های دیگر است، لازم است ارتباط دانشگاه‌ها با بیرون از خود به‌گونه‌ای باشد که به ماندگاری اصالت‌بخششان در بطن تغییرات بینجامد. ازجمله ویژگی‌های چنین دانشگاهی، توان سازگارشوندگی آن است؛ به این معنا که هر دانشگاه، به‌سان یک سیستم زنده، نیازمند این است که برای بقای خود با محیط پیرامونی ارتباط داشته باشد، درعین‌حال که نیازمند پویایی درونی نیز است که بدون ارتباط با بیرون ممکن نیست. این تبادلات، سیستم دانشگاهی را به‌سان هر سیستم دیگری، با بی‌ثباتی و تلاطم مواجه می‌کند. در این وضعیت، «ماندگاری» دانشگاه با ارتباط ارگانیک ساختارها و کارکردهای آن، «بودن» آن با فعال‌شدن سازمان آن برای جهش‌های علمی و «شدن» آن با توان ایجاد تعادل پویا در درون و نیز با بیرون ممکن می‌شود. درعین‌حال که بین ماندن، بودن و شدن تعارض‌هایی وجود دارد که خود بر پیچیدگی سیستم می‌افزاید: ماندن نیازمند ساختار است و شدن نیازمند تغییر ساختار همراه با تغییرات متوازن کارکردها.

---

۱. کریستوفر الکساندر (۱۳۸۱)، ***معماری و راز جاودانگی، راه بی‌پایان ساختن***، ترجمهٔ مهرداد قیومی، تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.

۲. پیر بوردیو (۱۳۸٦)، ***علم علم و تأمل‌پذیری***، ترجمهٔ یحیی امامی، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات سیاست علمی.

۳. رک: محمد یمنی (۱۳۹۷)، ***برنامه‌ریزی توسعهٔ آموزش عالی: رویکردی کاهنده، موقعیتی پیچیده***، تهران: سمت، چاپ دوم.فصل هشتم، ۱۳۹۸.

حال تصور کنیم که دانشگاهی پذیرای تغییر نباشد، در این صورت ساختارها در برابر تغییرات مقاومت می‌کنند و در درازای زمان تعارض‌های جدی با کارکردهای واقعی سیستم پیدا می‌کنند و به‌تدریج در یک دنیای رقابتی نمی‌توانند حیاتی نوآورانه داشته باشند.[۱] چنین دانشگاه‌هایی بیشتر دانش‌بان می‌گردند تا دانش‌زا و خلاق.

در انگارهٔ دانشگاه سازگارشونده، در بطن شبکه‌های ارتباطی و در اثر کنشگری‌های عناصر موجود در آن شبکه‌ها و به‌تناسب تغییرات در واقعیت‌های سیستم دانشگاهی، تمام عناصر آن به‌تناسب جایگاه‌ها و نقش‌های خود در هدایت دانشگاه مشارکت می‌کنند. عناصر (مدیر، معلم، پژوهشگر، کارشناس، دانشجو و...) در بستر تعامل ادراکات و تجارب با محیط، در لحظه و رویارویی با محیط، تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز می‌شود: تعاملات، پدیده‌های نوظهور به وجود می‌آورند که تازگی و درعین‌حال پیچیدگی‌های خاصی به موقعیت‌های آموزشی و یادگیری می‌دهند. این نوظهورها (فکر، روش، رویکرد جدید در موقعیت‌های جدید و...) با تأثیرات کم‌وبیش مهم در انسجام ساختار و کارکرد، سازمان دانشگاه را مبتکر و نوآور می‌سازند.

فرمالیسم موجود در آموزش عالی و دانشگاه‌ها با تمرکز بر عدد و رقم (تعداد مقاله، کتاب، دانشجو، تعداد هیئت‌علمی با مراتب بالا و...) و با رواج ترفندهای دستیابی به آنها، اثراتی مخرب در اخلاق دانشگاهی می‌گذارد و با تزئین آشکارها و «بالیدن» به آنها، بیشتر اوقات لایه‌های پنهان کارکردها را مورد توجه قرار نمی‌دهد، درحالی‌که کارکردهای ناآشکار همواره تأثیرات خاص خود را دارند و ازآنجاکه در پارادایم‌های مدیریتی خطی و کاهنده، انعطاف‌پذیری و تغییر در ساختارها و هماهنگی آنها با کارکردها نمی‌تواند مورد توجه باشد' تعارض‌ها و تضادهای ناشی از فعالیت لایه‌های پنهان به توان مجهول رشد می‌کنند و سازمان دانشگاه در جهت هویتی ناپایدار و کیفیتی با نام (یعنی فاقد ابتکار و اصالت) قرار می‌گیرد؛ لذا ضروری است که مدیران آموزش عالی و دانشگاه‌ها، رابطهٔ بین آشکارها و ناآشکارها را در رفتار آنها به‌صورت مستمر مورد توجه قرار دهند: پذیرش اهمیت لایه‌های پنهان یا به‌حاشیه‌رانده‌شدهٔ مؤثر در پویایی سیستم دانشگاهی (توانایی‌ها، قابلیت‌ها، انگیزه‌ها، شایستگی‌های کنشگران و...) میدانی برای شکل‌گیری دانشگاه‌های دانش‌زا و اصیل است.

---

۱. در شدیدترین حالت آن، تعطیلی این مؤسسات و دانشگاه‌ها نیز اتفاق می‌افتد، چیزی که اخیراً با تعطیلی برخی مؤسسات آموزش عالی در ایران اتفاق افتاد. موضوع «ساماندهی و تجمیع» دانشگاه‌ها نیز بحث روز وزارت علوم است.

چالش‌ها و فاجعه‌های فراگیر و جایگاه و نقش آموزش عالی

علی پایا[1]

مقدمه

بحرانی که از رهگذر شیوع جهانی ویروس کووید-۱۹ پدید آمده است، در مقام تمثیل، به آیینه‌ای هزاروجهی[2] مانند است که هر وجهش جلوه و تجلی‌ای خاص از این بحران را در ارتباط با آنچه «سپهر وضع و حال و شرایط انسانی» نام دارد به نمایش می‌گذارد. نهاد آموزش عالی، به اعتبار جایگاه ویژه‌اش در این سپهر، از جهاتی مختلف با این بحران ارتباط پیدا می‌کند. در این متن مختصر صرفاً به برخی از این جنبه‌ها توجه شده و کوشش شده است نقش و وظایف نهاد آموزش عالی در ارتباط با این جنبه‌ها تبیین شود. اما این بدان معنا نیست که وجوه دیگر که احیاناً با کارکردهای نهاد دیگر در جامعه ارتباط دارند از اهمیت برخوردار نیستند و درخور عنایت و تأمل به شمار نمی‌آیند.

تذکر: در سرتاسر این متن، مقصود از اصطلاح «نهاد آموزش عالی»، همهٔ افراد و مراکز و کارکردهایی است که با «آموزش عالی» (در معنای وسیع این واژه) ارتباط دارد.

---

۱. استاد دانشگاه وست‌مینستر انگلستان و مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
ایمیل: alipaya@hotmail.com

۲. آیینهٔ هزاروجهی گویی بلورین است که سطح بیرونی‌اش متشکل از هزار پنج‌ضلعی یا شش‌ضلعی یا هر شکل منتظم دیگر است. نمونه‌های واقعی این‌گونه گوی‌ها به‌عنوان چراغ‌های زینتی به‌صورت تجاری در دسترس قرار دارند. عدد هزار در این تمثیل، نماد کثرت و بزرگیِ شمار است.

بحث

ویروس کووید-۱۹ یکی از انواع ویروس‌های موسوم به کروناست که تأثیر مخرب خود را در نوعی عارضه یا بیماری موسوم به مشکل حاد تنفسی[۱] ظاهر می‌سازد. جهانی‌شدن این بیماری، ساکنان سیارهٔ زمین را در زمانهٔ ما با چالشی فراگیر مواجه ساخته است که از بُعد وجودی قدرتمندی برخوردار است، اما سیارهٔ زمین و ساکنانش در تاریخ پرنشیب‌وفراز خود با چالش‌های وجودی دیگری برخورد داشته‌اند که از توان تأثیرگذاری بسیار زیاد برخوردار بوده‌اند. ماجرای توفان و سیل در زمان نوح نبی که نه‌تنها در قرآن که در اسطوره‌های بسیاری از ملل باستان بدان اشاره شده است، نمونه‌ای از این چالش‌های به‌اصطلاح سیاره‌ای یا فراگیرندهٔ کل سیارهٔ زمین است (Finkel, 2014). برخورد شهاب‌سنگی که بنا بر برخی از تفسیرهای علمی موجب ازمیان‌رفتن دایناسورها و بسیاری دیگر از گونه‌های زیستی بر روی زمین در ٦٦میلیون سال پیش شد، نمونه‌ای دیگر از این‌قبیل چالش‌هاست (Osterloff, 2018). نمونه‌های نزدیک‌تر این‌دست مصائب سیاره‌ای را می‌توان در کشتارهای مغولان و دیگر اقوام صحرانشین در قرون گذشته، و در دو جنگ جهانی در قرن پیشین و آنفلوانزای فراگیر سال ۱۹۱۸ (که به‌اشتباه به آنفلوانزای اسپانیایی شهرت پیدا کرد هرچند منشأ آن آمریکا بود و ناقل آن سربازان آمریکایی که در سال ۱۹۱۷ برای شرکت در جنگ عازم اروپا شدند) (Barry, 2004)، در طاعون‌ها و وباها و آتش‌فشان‌ها و زلزله‌ها و سونامی‌ها و دیگر حوادث فراگیر طبیعی یا بشرساخته مشاهده کرد.

از یک منظر استعلایی می‌توان استدلال کرد که تداوم بقای بشریت و بسیاری دیگر از گونه‌های زیستی پس از این رویدادهای سهمگین، و از اینها بالاتر بقای هستی سیارهٔ کوچکی به نام زمین که ظاهراً تا آنجا که دانش کنونی آدمی به وی اجازهٔ اظهارنظر می‌دهد تنها اکوسیستم توانا بر تولید و حفظ حیات در کیهانی است که تاکنون بشر نتوانسته است کرانی برای آن بیابد، با تکیه به ملاحظات صرفاً طبیعی و مادی امکان‌پذیر نیست. البته تذکر این نکته ضروری است که از یک منظر استعلایی همهٔ آنچه در مُلک هستی رخ می‌دهد نسبتی یکسان با صاحب مُلک هستی دارد. برای آدمیان است که برخی حوادث و رویدادها چنان ظاهر می‌شوند که گویی سیلی سخت‌تری از واقعیت به شمار می‌آیند و خوابِ شمار بیشتری از افراد را آشفته می‌سازند. اما غرض مقالهٔ کنونی، بررسی جنبه‌های ماورایی تبعات ناشی از چالش‌های

---

۱. Acute Respiratory Illness

فراگیر یا سیاره‌ای نیست. در اینجا هدفی به‌مراتب متواضعانه‌تر و کوچک‌تر دنبال می‌شود: جایگاه و نقش آموزش عالی در تعامل با این چالش‌ها و در مقام کنونی و به نحو مشخص، چالش ناشی از فراگیرشدن ویروس کووید-۱۹.

بخش نخست: هم سؤال از علم خیزد هم جواب

در تابستان ۱۹۱۶ زمین‌های بازی کودکان در پارک‌های شهر نیویورک کاملاً خالی بود. هیچ کودکی در زمین بازی یا در استخر شنا و یا در اماکنی که برای سرگرمی کودکان ساخته شده بود دیده نمی‌شد. هیچ گربه‌ای نیز در سرتاسر شهر به چشم نمی‌خورد. درعوض، لشکری از نظافت‌کنندگان شهر با روپوش سفید و شلنگ‌به‌دست سرگرم شستشوی سطح خیابان‌ها با مواد ضدعفونی‌کننده بودند. پلیس در همهٔ محله‌ها گشت می‌زد و نیویورک به شهری می‌مانست که در محاصره قرار دارد. ویروس بیماری فلج اطفال[1] در حالی به شهر رخنه کرده بود که مردم سرگرم پیگیری اخبار جنگ در اروپا بودند. بیماری با ظاهری کاملاً ساده و فریب‌دهنده آغاز می‌شد: اندکی گلودرد و آب‌ریزش از بینی. اما در پایان روز درجهٔ تب کودک بالا می‌رفت و دردی که مثل شوک الکتریکی در پشت و گردن و پاها و سرشانه‌ها می‌پیچید امانش را می‌برید. کودک از شدت درد به خود می‌پیچید و عضلاتش دچار تشنج می‌شد و عرق، تمام تنش را خیس می‌کرد. بعد از چند روز که تب فرومی‌نشست والدین چنین می‌پنداشتند که بهبودی آغاز شده است اما این زمانی بود که ویروس از جریان خون، وارد سیستم عصبی کودک شده بود. در عرض یک‌دو روز ویروس بخش حرکتی سیستم عصبی را مورد حمله قرار می‌داد و کودک به فلج مبتلا می‌شد، آن‌هم درحالی‌که درد یا عوارض دیگر را در پای فلج‌شده احساس می‌کرد بی‌آنکه قادر به حرکت‌دادن آن باشد. در یک‌چهارم از بیماران، ویروس به بخش‌های بالاتر سیستم عصبی حمله‌ور می‌شد. گلوی فلج‌شدهٔ کودک اجازهٔ فرودادن حتی آب دهان را به او نمی‌داد. کفی که به‌این‌ترتیب در دهان پر می‌شد به‌زودی راه تنفس را سد می‌کرد و کودک پس از اندکی تشنج جان می‌داد. سه‌چهارم باقیماندهٔ مبتلایان که زنده می‌ماندند، تا آخر عمر افلیج می‌ماندند (Jacobs, 2015).

تنها در همان سال ۱۹۱۶، ویروس فلج ۲۷۰۰۰ آمریکایی را مبتلا ساخت که از آن میان ۷۰۰۰ نفر جان باختند. بیماری حتی فرانکلین دلانو روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا را نیز

---

۱. Poliomyelitis

مصون نگذاشته بود. ازآنجاکه منشأ بیماری شناخته نبود، مسئولان و مردم به تصور اینکه گربه‌ها ناقل بیماری‌اند، هر گربهٔ سرگردان در سطح شهر را از بین بردند. شمار گربه‌های کشته‌شده تنها در نیویورک به ۷۲۰۰۰ مورد بالغ شد.

بیماری فلج اطفال از هزاران سال پیش در جوامع انسانی قربانی می‌گرفته است. نقش‌های باقی‌مانده در اهرام مصر، تصویر این قربانیان را در خود محفوظ نگاه داشته است. غلبه بر بیماری تنها به مدد تکاپوهای گستردهٔ علمی امکان‌پذیر شد اما تحقق این پیروزی زمان زیادی به درازا کشید. در سال ۱۹۵۵ بود که جهانیان اطلاع یافتند محققی آمریکایی به نام جوناس سالک[۱] در دانشگاه پیتسبورگ موفق شده است با کمک ویروس مرده، واکسنی برای مقابله با بیماری تولید کند که در ۶۰درصد از موارد با موفقیت بیماری را مداوا می‌کرد. سالک واکسن خود را روی یک‌میلیون دانش‌آموز آمریکایی آزمایش کرده بود. طولی نکشید که واکسنی مؤثرتر با استفاده از ویروس زنده- که نیازی به تزریق نیز نداشت و از طریق دهان قابل‌جذب بود- به‌وسیلهٔ پزشکی به نام آلبرت سابین[۲] تولید شد. واکسن سابین پیش از آنکه در سال ۱۹۶۱ اجازهٔ عرضه به حیطهٔ عمومی را پیدا کند روی ۱۰۰میلیون تن از شهروندان روسیهٔ شوروی آزمایش شده بود.

با همهٔ موفقیت‌ها در کنترل بیماری فلج اطفال، این بیماری هنوز در بخش‌هایی از جهان نظیر پاکستان و افغانستان و نیجریه که در آنها گروه‌ها و افرادی با عرضهٔ واکسن به کودکان مخالفت می‌ورزند قربانی می‌گیرد. این مخالفت‌ها عمدتاً برخاسته از بی‌اطلاعی و یا اطلاع نادرست است.[۳]

در قرن نوزدهم یک محقق فرانسوی، اوگوست کُنت که بعدها به‌عنوان «پدر جامعه‌شناسی» شهرت یافت نظریه‌ای را عنوان کرد که با همهٔ کاستی‌هایش، دربردارندهٔ حصّه و بهره‌ای از حقیقت بود. او در یک سلسله درس-گفتار که با عنوان دورهٔ فلسفهٔ تحصّلی[۴] انتشار یافت مدعی شد که تمدن بشری سه دوره را تجربه کرده است: دوره‌ای که در آن تنها ابزار نظری برای شناخت عالم اسطوره‌هایی بود که آدمیان برای فهم پدیدارهای طبیعی

---

۱. Jonas Salk

۲. Albert Sabin

۳. متن مربوط به بیماری فلج اطفال با استفاده از منابع ذیل تکمیل شده است:

- Jacobs, Charlotte DeCroes (2015), ***Jonas Salk: a life***, Oxford: Oxford University Press.

- Ochmann, Sophie & Roser, Max (2017), "Our World in Data: Polio", https://ourworldindata.org/polio

۴. The Course in Positive Philosophy

برمی‌ساختند. دورهٔ دوم دوره‌ای بود که اندیشه‌های عقلانی قوت و انسجام بیشتری یافته بودند و آدمیان بر ارائهٔ نظام‌های فلسفی جهت تبیین امور پدیدار با تکیه بر علل ناپیدا توانایی یافته بودند. و بالاخره سومین دوره، دوره‌ای بود که کُنت در آن می‌زیست و مدعای وی این بود که به مدد علم (که وی فهمی پوزیتیویستی از آن داشت) فهم پدیدارها به‌گونه‌ای نظام‌مند و متکی به تجربه‌های تکرارپذیر مسیر شده است. در این دوره، به‌زعم کُنت، چراغ علم، با پرتوافشانی خود، تیرگی‌ها و تاریکی‌های جهل و یا نادانی متکی به دانشی که با جهل هم‌عنان است را از میان برمی‌دارد.

دیدگاه کُنت- همچنان که اشاره شد- با کاستی‌های اساسی همراه بود اما نکتهٔ کانونی نظریهٔ او دربردارندهٔ بصیرتی بود که به نظر می‌رسد بر مسیر صواب قرار داشت. آن نکتهٔ کانونی، این مدعا بود که با بسط علم (در معنای معرفت نسبت به واقعیت آن‌گونه که عقل‌گرایان نقاد توضیح می‌دهند و نه علم محدوداندیش پوزیتیویستی)[1] راه برای مقابله با چالش‌هایی که از ناحیهٔ واقعیت فرا روی آدمیان قرار می‌گیرد هموارتر می‌شود. علم در معنای اخیر (که فلسفه را نیز دربرمی‌گیرد) و نه آنچه مراد کُنت بود، تعارضی با دین و هنر ندارد. به عکس، هر دو را مکمل و همراه خود در تکاپو برای فهم واقعیت تلقی می‌کند: علم به پرسش از چیستی و چگونگی واقعیت پاسخ می‌دهد، دین به پرسش از چرایی آن، و هنر پاسخی است به واکنش احساس و عاطفه در برابر تجربه‌های شخصی و جمعی از واقعیت.

آموزش عالی در ارتباط با هر سه قلمروی علم و دین و هنر، نقش و جایگاهی بی‌بدیل و محوری دارد. اهمیت نهاد آموزش عالی در آن است که زیست‌بومی منحصربه‌فرد برای تولید «پاسخ» به پرسش‌هایی به شمار می‌آید که آدمیان در ارتباط با نیازهای متنوع معرفتی، ایمانی و زیباشناسانهٔ خود دارند. این نهاد در فراهم‌آوردن پاسخ برای پرسش‌هایی که راه‌حل‌های «تکنولوژیک» می‌طلبند نیز سهمی درخورتوجه بر عهده دارد اما شرط نخست دراین‌زمینه برای موفقیت نهاد آموزش عالی آن است که به این نکته توجه داشته باشد که در عرصهٔ معرفت، همهٔ ما سرنشینان همان قایقی هستیم که اصطلاحاً به «قایق یا کشتی نویرات» شهرت یافته است (Neurtah, 1921). این کشتی در میانهٔ اقیانوسی ناپیداکرانه دچار سانحه شده است و تا چشم کار می‌کند ساحل و بندری برای لنگرانداختن و تعمیر کشتی در امن‌وامان و وفور امکانات یافت

---

۱. برای دیدگاه عقل‌گرایان نقاد درباره معرفت بنگرید به پایا (۱۳۹۵، ۱۳۹۳، ۱۳۹۶الف و ب).

نمی‌شود. سرنشینان کشتی می‌باید در همان حال که در میانهٔ اقیانوس روان‌اند، تخته‌پاره‌هایی را از قسمت‌هایی از کشتی برگیرند و بخش‌هایی معیوب را تعمیر کنند و این شیوه را همچنان بارها و بارها و هر زمان که نقصی تازه بروز می‌کند مکرر دارند. نهاد آموزش عالی که مسئولیتِ یافتن پاسخ برای چالش- اولاً و بالاصاله- بر دوشش قرار دارد، می‌باید به این نکته نیک واقف باشد که دعاوی معرفتی خود آن نیز می‌باید آناً فاناً و مستمراً در معرض نقادی و تجدیدنظر و تصحیح و تکمیل قرار گیرد.[1] البته این تجدیدنظر و تصحیح مستمر می‌باید دعاوی دینی و هنری و اخلاقی را نیز دربرگیرد.

چالش‌های فراگیر در سطح کل سیارهٔ زمین، همگی از این خصلت برخوردارند که برای آدمیان در همهٔ قلمروهای ممکن وجودی‌شان، آنها که با علم و دین و هنر و تکنولوژی سروکار دارد، پرسش‌های بنیادین مطرح می‌سازند. شیوع بیماری فلج اطفال، انحای پرسش‌ها و انواع نگرانی‌ها و اقسام رفتارها و کنش‌ها را در میان شهروندان مطرح ساخت. بسیاری از کنش‌ها و کثیری از نگرانی‌ها و انبوهی از (بَل شاید جمله) پرسش‌ها ناشی از نبودِ درک و شناخت و یا درک و شناخت نادرست بود. رفتارهای خصمانه با برخی از گروه‌ها و اقشار در جامعه، احساس بی‌پناهی و درماندگی، ازدست‌رفتن ایمان و امان، تسلیم و سپرانداختن، کلبی‌مسلک‌شدن، جبرگرایی، و یا بدتر پوچ‌انگاری که در هنگام مواجهه با چالش‌های سیاره‌ای یا جهانی در افراد و جوامع ظاهر می‌شود، همگی به نحو مستقیم یا غیرمستقیم با عدم‌شناخت یا شناخت نادرست ارتباط دارند.

نهادی که برخلاف دیگر نهادها نظیر حکومت و قضا- که مصلحت‌اندیشی در زمرهٔ اجزای مقومه‌شان است- حقیقت‌اندیشی دغدغهٔ اصلی‌اش به شمار می‌آید و موازین پراگماتیک را تنها به‌عنوان آخرین دستاویز و در غیاب هر بدیل دیگری به‌عنوان فتوای عقل پذیرا می‌شود، نهاد علم است که آموزش عالی یکی از برجسته‌ترین نمایندگانش به شمار می‌رود. حقیقت‌اندیشی ازآن‌رو حائز اهمیت است که در غیاب فهمی صحیح از واقعیت چالش‌ها، یافتن راه‌های مؤثر مبارزه با آنها، اگر ناممکن نشود، به‌نوعی بازی رولت روسی شبیه می‌گردد که شمار خطاهای آن فراوان و شانس موفقیت در آن بسیار اندک است و توفیق اگر حاصل شود کاملاً الله‌بختکی و تصادفی خواهد بود.

---

۱. در خصوص این نوع رویکرد معرفت‌شناسانه بنگرید به منابعی که پیش‌تر برای آشنایی با دیدگاه عقل‌گرایان نقاد معرفی شد.

از اینجا نکتهٔ مهم دیگری نیز نتیجه می‌شود و آن اینکه هرچند رشد علم نیازمند همکاری نزدیک و برهم‌افزای تکنولوژی‌هاست و تکنولوژی‌ها برساخته‌هایی‌اند که با جنبه‌های پراگماتیک ارتباطی وثیق و ناگسستنی دارند، نیاز تکنولوژی‌ها به علم برای تداوم پیشرفت و گسترش و بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهفتهٔ فراخ‌تر در واقعیت، بیش از نیاز علم به تکنولوژی است؛ به‌عبارت‌دیگر، رابطهٔ میان این دو برساختهٔ بشری رابطهٔ «مرغ و تخم‌مرغ» نیست که بحث بر سر اولویت و سبقت یکی بر دیگری کار را به دور برساند: تولید تکنولوژی‌ها، حتی ساده‌ترینشان، به سطحی از شناخت واقعیت نیازمند است و بنابراین، داشتن معرفت همواره مسبوق بر عطف توجه توانایی‌های برسازندگی آدمی برای تولید تکنولوژی‌ها جهت پاسخگویی به نیازهایش است.

آنچه از توضیحاتی که تا بدین جا آمد نتیجه می‌شود آن است که در نخستین گام برای مواجههٔ مؤثر با چالش‌های سیاره‌ای از هر سنخ، ازجمله بیماری همه‌گیر ناشی از ویروس کرونا (کووید-۱۹)، نهاد علم که آموزش عالی نمایندهٔ برجسته و تمام‌عیار آن است، نقش اصلی و اساسی را بر عهده دارد. این نقش عبارت است از شناسایی علل و عوامل موجدهٔ چالش موردنظر و شناساندن آن به شیوه‌ای مؤثر به حیطهٔ عمومی (اعم از شهروندان عادی و تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران).

تأکید بر این نکته غیرضرور به نظر می‌رسد که نهاد علم و به‌تبع آن، آموزش عالی، در تلاش برای انجام این رسالت نخستین می‌باید از همهٔ امکانات موجود و همهٔ نهادهای دیگر به‌گونه‌ای بهینه بهره بگیرند. موفقیت در این امر نیز بیش و پیش از دراختیارداشتن مهارت‌ها و تکنولوژی‌هایی نظیر مدیریت و سازمان‌دهی، درگرو داشتن علم نسبت به این امکانات و ظرفیت‌های آنهاست؛ به‌عبارت‌دیگر، پاسخ‌ها به چالش‌ها درنهایت از «علم» برمی‌خیزد.

نهاد آموزش عالی، در مقام نمایندهٔ برجستهٔ «نهاد علم» می‌باید نه‌تنها در برداشتن این نخستین گام در جهت مواجهه با چالش پیش‌رو نقش فرماندهی و هدایت تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها را بر عهده داشته باشد، بلکه در همهٔ مراحل دیگر- که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود- می‌باید همین نقش را به نحو بهینه ایفا کند.

شماری از اقداماتی که نهاد آموزش عالی می‌باید در ایفای نقش فرماندهی در مواجهه با چالش‌های فراگیر یا سیاره‌ای به انجام برساند بدین‌قرار است (Pine, 2008):

* ارزیابی دقیق تلقی عامه و نیز مسئولان و تصمیم‌گیرندگان از ماهیت چالش، و فراهم‌آوردن گزارشی دقیق از ماهیت واقعی چالش برمبنای بهترین یافته‌های علمی و گمانه‌زنی‌های تخصصی (برساختن مدل‌های نقدپذیر از شرایط دائماً متطورشونده)؛

* پیشنهاد ابزارها و روش‌هایی برای ارزیابی درس‌هایی که در شرایط دینامیکی و درحال‌تغییر می‌توان از چالشی فراگرفت که جنبه‌های متنوع آن مستمراً آشکار می‌شود؛

* سنجش و محاسبهٔ تأثیرات متنوع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی ناشی از چالش موردنظر، ازجمله هزینه‌های انسانی و زیست‌محیطی و اجتماعی آن؛

* پیش‌گام‌شدن در به‌راه‌انداختن گفت‌وگویی عمومی در خصوص نحوهٔ سازمان‌دهی بهینه برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری جهت مواجهه با ابعاد مختلف چالش موردنظر.

* توضیح این نکته به حیطهٔ عمومی (اعم از شهروندان عادی و متخصصان و سیاست‌گذارانی که تخصصشان به‌صورت مستقیم به مواجهه با چالش موردنظر ارتباط ندارد) که چگونه اتخاذ استراتژی‌های کاهندهٔ خطر می‌توانند از تأثیرات نامطلوب عوارض سوء چالش موردنظر بکاهند.

هریک از گام‌های پیشنهادشده در فهرست بالا، به جنبه‌هایی جزئی‌تر و مشخص‌تر قابل‌انقسام است؛ به‌عنوان‌مثال، در گام نخست، جنبهٔ مربوط به شناسایی و تحلیل ماهیت چالش ازجمله دربردارندهٔ این موارد است:

- تحلیل میزان آسیب‌پذیری (بخش‌های مختلف جامعه) براساس درکی که هر بخش از ابعاد خطرات پیش‌رو دارد؛
- تحلیل ریسک و خطر ناشی از تلقی‌های نادرست در قبال چالش و اقدامات مبتنی بر این‌گونه تلقی‌ها. این تحلیل، هم در خصوص درک عمومی و هم فهم خواص و تصمیم‌گیران حائز اهمیت فراوان است؛
- مشخص‌ساختن و یا ارائهٔ پیشنهاد در خصوص نحوهٔ ارتباط میان تحلیل ریسک و چالش و یک مدیریت فراگیر جهت مواجهه با شرایط اضطراری، براساس ارائهٔ گزارشی دقیق از ماهیت واقعی چالش. این گزارش می‌باید با توجه به شرایط مستمراً تحول‌یابنده، به‌روز شود.

بخش دوم: پیش‌آگاهی و پیشگیری

وظیفهٔ نهاد آموزش عالی به‌منزلهٔ نمایندهٔ برجستهٔ نهاد علم در جامعه، در مواجهه با چالش‌های سیاره‌ای صرفاً به مواردی محدود نمی‌شود که چالش عملاً جامعه را مورد تهدید قرار داده است. درواقع، وظیفهٔ اصلی نهاد آموزش عالی در مقابله با چالش‌های فراگیر آن است که در مقام دیده‌بان، ظهور خطر را پیش از آنکه دامنه‌اش به جامعه برسد رصد کند و آموزش‌های لازم در خصوص مواجهه با آن را به عامه و نیز تصمیم‌گیران و مسئولان ارائه دهد.

نمونه‌ها و مثال‌های واقعی ذیل، به شناخت بهتر مسئلهٔ موردبحث در این بخش کمک می‌کند.

در سال ۲۰۰۴ میلادی وقوع سونامی در اقیانوس هند به کشته‌شدن بیش از ۲۳۵۰۰۰ نفر و بی‌خانمان و آواره شدن ۱/۷میلیون تن منجر گردید. هرچند پیش از این تاریخ، موارد دیگری از وقوع سونامی از سال ۱۸۹۶ در ژاپن و سپس در سال‌های ۱۹۴۶ (آلاسکا- آمریکا)، ۱۹۵۲ (کامچاتکا- روسیه)، ۱۹۶۰ (شیلی) و ۱۹۶۴ (آلاسکا) ثبت شده بود و در هر بار اقداماتی برای پیش‌آگاهی در خصوص وقوع سونامی صورت گرفته بود، اما سونامی سال ۲۰۰۴ به همکاری بین‌المللی برای ایجاد سیستم‌های پیش‌آگاهی دهنده منجر شد. ازآنجاکه بسیاری از مردم جهان و شمار زیادی از سیاستمداران و تصمیم‌گیران، تا پیش از این سونامی حتی نام این پدیدار طبیعی را نشنیده بودند، درجهٔ آسیب‌پذیری عمومی در هنگام مواجهه با این چالش سیاره‌ای بسیار بالا بود. جامعهٔ جهانی برای مقابله با سونامی مبلغ بی‌سابقهٔ ۱۳/۵میلیارد دلار را برای تولید و نصب سیستم‌های پیش‌آگاهی‌دهنده و نیز آموزش حیطهٔ عمومی سرمایه‌گذاری کرد. این سرمایه‌گذاری به نصب و راه‌اندازی سیستم‌های پیش‌آگاهی‌دهنده در اغلب سواحل دنیا انجامید. در سال ۲۰۱۵ دو محقق غربی با انتشار مقاله‌ای در نشریهٔ علمی ارگان انجمن سلطنتی علوم در انگلستان ضمن بررسی نحوهٔ تطور شیوه‌های پیش‌آگاهی‌دادن و مواجهه با سونامی، نتیجه گرفتند که برای مقابلهٔ مؤثر با سونامی، علاوه بر استفاده از تکنولوژی‌های سخت‌افزاری که در کف و سطح اقیانوس‌ها و در امتداد سواحل و در مراکز مختلف علمی به کار گرفته شده‌اند، ارائهٔ سه نوع اطلاعات به نحو مستمر به شهروندانی که بیش از دیگران در معرض خطر قرار دارند ضروری است. این سه نوع اطلاعات عبارت‌اند از: ۱) تخمینی دقیق از میزان انرژی سونامی، ۲) نقشهٔ مناطقی که براثر سونامی در زیر سیلاب غرق می‌شوند و ۳) نقشه‌های مربوط به جریان‌های سیلاب که براثر وقوع سونامی در بندرها به راه می‌افتند برای انجام اقدامات پیشگیرانه جهت به‌حداقل‌رساندن اثرات مخرب سونامی. این دو محقق همچنین توصیه کرده‌اند همهٔ دستگاه‌های پیش‌آگاهی‌دهنده و همهٔ اقدامات مربوط به آموزش ساکنان مناطق درمعرض‌خطر استاندارد و یکسان‌سازی شود تا بازده قابلیت مقابله با عوارض نامطلوب این چالش فراگیر به حداکثر برسد (Bernard & Titov, 2015).

یک نمونهٔ دیگر مواجههٔ نهاد آموزش عالی برای پیش‌آگاهی در خصوص چالش‌های سیاره‌ای، اقدامات ناسا و دیگر مراکز فضایی برای اطلاع از مسیر سیارک‌هایی است که در

مدارهایی در حرکت‌اند که احتمال برخوردشان را با زمین افزایش می‌دهد. براساس تازه‌ترین اطلاعیه‌های ناسا تا سال ۲۰۲۰ شمار سیارک‌های شناسایی‌شده که مسیرشان می‌تواند برای زمین خطرخیز باشد به ۲۲۰۰۰ مورد بالغ شده است و علاوه‌برآن هر هفته قریب ۳۰ سیارک تازه به این مجموعه اضافه می‌شود. ناسا به‌منظور بالابردن توان پیش‌آگاهی در خصوص سیارک‌های خطرآفرین برای زمین درصدد است رصدخانه‌ای را برای رصد این‌قبیل هستارهای کیهانی در مدار زمین قرار دهد (Fish, 2020).

نکتهٔ مهم در امر پیش‌آگاهی آن است که علی‌رغم همهٔ کوشش‌های تکنولوژیک، ازآنجاکه هیچ سیستم بشرساخته هیچ‌گاه به حد کمال نمی‌رسد، بازهم این خطر وجود دارد که علی‌رغم همهٔ تمهیدات، چالش سیاره‌ای یا جهانی، خسارات و آسیب‌های فراوان به بار آورد؛ ازین‌رو، آموزش مستمر شهروندان به شیوهٔ صحیح و با بهره‌گیری از آخرین تجارب، یکی دیگر از وظایف مهمی است که نهاد آموزش عالی می‌تواند و باید در آن سهمی اساسی ایفا کند. البته در ادای این سهم، این نهاد می‌باید از همکاری نهادهای دیگر نیز به نحو بهینه بهره گیرد. ازجمله مهم‌ترین نهادهای کمک‌کار نهاد آموزش عالی- به‌جز نهادهای رسمی نظیر حکومت و قضا- نهاد جامعهٔ مدنی است. بهره‌گیری صحیح از ظرفیت‌های موجود در این نهاد، نیازمند مهارت و بصیرتی است که از نهاد آموزش عالی انتظار می‌رود به‌وفور از آن برخوردار باشد (Bleikeli, 1999; Naidoo & Devnarain, 2009; Brand, 2010; Blessinger & Sengupta & Mahoney, 2019).

هدف این آموزش‌ها تربیت شهروندان برای افزایش مقاومتشان- اعم از افراد و گروه‌ها- برای مقابله با عوارض مختلف ناشی از هر نوع چالش سیاره‌ای است؛ به‌عنوان‌مثال، در جریان بحران اخیر کرونا، این نکته آشکار شد که هیچ‌یک از کشورهای دنیا و نیز نهاد آموزش عالی، چنان‌که باید برای مواجهه با این چالش آمادگی قبلی نداشته‌اند. یکی از تبعات این امر آن بود که شهروندان و نیز مسئولان از آموزش‌های لازم برای مقابلهٔ مؤثر با چالش ناشی از بیماری همه‌گیر حاصل از ویروس کووید-۱۹ برخوردار نبودند؛ ازاین‌رو، هنگامی‌که روشن شد در غیاب هر نوع واکسن مؤثر جهت دفع شر ویروس، تنها شیوهٔ موجود در مقیاس گسترده، استفاده از قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی است، هم عامه و هم مسئولان در ایران و بسیاری دیگر از کشورهای دنیا نتوانستند چنان‌که باید به الزامات این دستورالعمل حیاتی پایبند بمانند. مردم عادی در غیاب امکانات حداقلی برای گذراندن ایام قرنطینه، بی‌توجه به عوارض بسیار

خطرناک عدم‌رعایت دستورالعمل‌ها، مقررات را زیر پا گذاشتند و مسئولان نیز با توصیه‌های بعضاً متناقض بر سردرگمی مخاطبان افزودند.

در مرحلهٔ پیش‌آگاهی نسبت به تبعات چالش‌های فراگیر و پیشگیری از عوارض نامطلوب آنها، ازجمله وظایف اصلی نهاد آموزش عالی ازیک‌سو کمک به ایجاد جامعه‌ای مقاوم در برابر آسیب‌های اجتناب‌ناپذیر و ازسوی‌دیگر ارائهٔ طرح‌ها و سیاست‌های عملی برای کاستن از عوارض نامطلوب است. این دو جنبه با یکدیگر مرتبط‌اند و دست‌اندرکاران در نهاد آموزش عالی می‌باید همت خود را مصروف آن دارند که با ارائهٔ برنامه‌ها و سازوکارهای مناسب، چنان در جامعه- که اعضایش در زمرهٔ ذی‌نفعان[۱] مجموعه‌ای هستند که در آن عضویت دارند- ظرفیت‌های موردنظر را ایجاد کنند که بتواند در مواجهه با چالش با کمترین میزان هزینه، فعالیت‌های سازندهٔ خود را به‌گونه‌ای پایدار[۲] ادامه دهد.[۳] یکی از مهم‌ترین وجوه این برنامه‌ها، توجه به امر اساسی بازسازی آسیب‌ها (اعم از آسیب‌های انسانی، اجتماعی، اقتصادی، مادی، فرهنگی و...) است. این بازسازی‌ها می‌باید با بازده بالا و با حداقل خسارت همراه باشند.[۴]

بخش سوم: تعامل با تبعات و نتایج و عوارض

چالش‌های سیاره‌ای و جهانی، از انحای مختلف آن همواره امکان وقوع دارند. این چالش‌ها خواه در هیئت بیماری‌های واگیردار (که زمانی در سطح یک منطقه و کشور شیوع می‌یابند و گاهی نیز همانند بیماری ناشی از کووید-۱۹ در سطح جهانی ظاهر می‌شوند)، خواه در شکل حوادث طبیعی نظیر زلزله، آتش‌فشان، سونامی، سیل، و خواه در صورت فاجعه‌هایی بشرساخته که در آن احیاناً عوامل طبیعی نیز نقش‌آفرینی می‌کنند همانند قحطی (که مدیریت سوء در نگاهداری و بهره‌برداری مناسب از آب‌وخاک همراه با عوامل طبیعی مانند خشک‌سالی

---

۱. Stakeholders

۲. Sustainable

۳. جهت آشنایی با راهکارهای این‌قبیل برنامه‌ریزی‌ها ازجمله بنگرید به:

- Haque, Emdad (ed.) (2015) Mitigation of Natural Hazards and Disasters: International Perspectives, Dordrecht, Netherland: Springer.

- Pine, John (2008) *Natural Hazards Analysis: Reducing the Impact of Disasters*, London: CRC Press

۴. منبع ذیل ازجمله منابع دربردارندهٔ اطلاعاتی مفید برای این‌قبیل بازسازی‌هاست:

Barnestein, Jennifer Duyne and Leemann, Esther (2012), *Post-Disaster Reconstruction and Change*: *Communities' Perspectives*

مسبب آن می‌شوند) و یا جنگ (که علل و عوامل انسانی در مواردی از عواملی نظیر خشک‌سالی و بیماری که مهاجرت فراگیر را الزام می‌کند نیز تأثیر می‌پذیرد)، یا گرمایش زمین (که هم محصول تولید گازهای سمی ناشی از تحولات صنعتی لجام‌گسیخته است و هم احیاناً تااندازه‌ای ناشی از تغییرات ادواری در نحوهٔ عمل خورشید) هرازچندگاه، یا بحران‌های کاملاً بشرساخته ازجمله بحران‌های مالی نظیر آنچه در سال ۲۰۰۸ و در جریان فروپاشی نظام بانکی سرمایه‌داری در بسیاری از کشورها به وقوع پیوست و امثالهم، در مواردی علی‌رغم بهترین پایش‌ها و رصدها، می‌توانند ظهور کنند و تأثیرات مخرب خود را بر جای بگذارند؛ ازاین‌رو، بخشی از وظیفه و مسئولیتی که بر دوش نهاد علم (و آموزش عالی) دراین‌زمینه قرار دارد عبارت است از نقش‌آفرینی در مقابله با تبعات و عوارض نامطلوب ناشی از چالش‌ها و کوشش در مسیر کاستن از آلام و مصائب انسانی و زیست‌محیطی آنها.

تبعات و اثراتی که به دنبال وقوع رویدادهای مصیبت‌بار ظاهر می‌شوند می‌توانند اشکال بسیار متنوعی در سطوح فردی، خانوادگی، گروهی، ملی و جهانی پیدا کنند. این تبعات و عوارض همچنین می‌توانند جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روانی به خود بگیرند. به این اعتبار به نظر می‌رسد یک رویکرد مناسب برای سامان‌دادن به فعالیت‌های ضروری جهت مقابله با این تبعات آن است که به فاجعه یا بحران در ارتباط با وجه اجتماعی‌اش (در معنای همهٔ جنبه‌های بحران که به سپهر «وضع و حال و شرایط انسانی» ارتباط پیدا می‌کند) به‌منزلهٔ یک زیست‌بوم یا زیست-سپهر نظر شود؛ زیست‌بوم اجتماعی بحران (فاجعه) (Miller, 2012).

رسالت نهاد آموزش عالی در ارتباط با این زیست‌بوم و در راستای مواجههٔ مؤثر با تبعات نامطلوب ناشی از بحران‌ها و فجایع و چالش‌های سیاره‌ای، ارائهٔ راه‌حل‌های مناسب در همهٔ عرصه‌هایی است که بحران یا چالش بر زیست‌بوم اجتماعی بحران تأثیر سوء می‌گذارد. هدف همهٔ این راه‌حل‌ها می‌باید کاستن از آلام و به‌حداقل‌رساندن عوارض منفی چالش باشد. توجه به این نکته حائز اهمیت است که نهاد آموزش عالی در مقام مولد اندیشه، لزوماً خود متولی اجرای طرح‌ها و پیشنهادها و سیاست‌هایی که فراهم می‌آورد نیست و نمی‌تواند باشد. به این اعتبار همهٔ طرح‌ها و پیشنهادهایی که از جانب این نهاد آماده می‌شود می‌باید به‌گونه‌ای طراحی شده باشد که کنشگران در دیگر نهادها بتوانند با سهولت و بی‌نیاز از مراجعهٔ مستمر به تهیه‌کنندگان طرح‌ها، به اجرای آنها اقدام کنند.

ازآنجاکه طرح‌ها و پیشنهادهای تنظیم‌شده از سوی نهاد آموزش عالی همگی صبغهٔ عملی و کاربردی دارند، یکسره در زمرهٔ «تکنولوژی»ها جای می‌گیرند و ازآنجاکه همهٔ تکنولوژی‌ها به ظرف و زمینه‌ها و نظام‌های ارزشی و «معنابخش» به زندگی افراد، حساس‌اند، همهٔ طرح‌ها و سیاست‌ها و پیشنهادهای ارائه‌شده از جانب نهاد آموزش عالی می‌باید با توجه تام و تمام به این جنبه تدوین و تکمیل شده باشد. معنای این سخن آن است که این طرح‌ها و پیشنهادها نمی‌توانند صورت‌های کلی و فراگیر و اصطلاحاً «یک اندازه و قالب که برای همه یکسان باشد و به کارشان بیاید»[1] به خود بگیرد؛ به‌عنوان‌مثال و به‌خصوص در شرایط کشوری مانند ایران با تنوع‌های اقلیمی و فرهنگی و ارزشی و مذهبی نمی‌توان فی‌المثل طرح و پیشنهادی برای رفع عوارض ناشی از بیماری کووید-۱۹ یا هر چالش فراگیر دیگر فراهم آورد که به همان اندازه که برای مردم سیستان و بلوچستان مؤثر است عیناً برای مردم استان تبریز کارایی داشته باشد و یا همان‌قدر که به حساسیت‌های شیعه‌مذهبان توجه دارد برای دارندگان مذاهب دیگر نیز جاذبه داشته باشد، و یا به همان اندازه به نیازهای اقشار میانی جامعه پاسخ گوید که دوای درد اقشار ضعیف‌تر است.

طرح‌ها و پیشنهادها و سیاست‌های ارائه‌شده از سوی نهاد آموزش عالی- با توضیحی که گذشت- همگی در زمرهٔ «تکنولوژی‌های بومی»اند و یا باید چنین باشند. این سخن البته بدین معنا نیست که در تهیهٔ این طرح‌ها و سیاست‌ها نتوان از الگوهایی بهره گرفت که در دیگر کشورها برای مواجهه با فجایع و بحران‌های مشابه، به نحو مؤثر به کار گرفته شده است اما در همهٔ این‌قبیل موارد می‌باید آن تکنولوژی‌ها با مقتضیات بومی منطقه‌ای که قرار است طرح در آنجا به کار بسته شود و یا حساسیت‌ها و نظام‌های ارزشی طبقهٔ اجتماعی‌ای که طرح برای کمک به آنها تدوین شده است، هماهنگ شود و با توجه به آنها بازْتدوین گردد.

جلال آل‌احمد در سال ۱۳۳۴ گزارشی انسان‌شناسانه را از منطقهٔ بوئین‌زهرا فراهم آورد که سه سال بعد با عنوان تات‌نشینان بلوک زهرا منتشر شد.[2] در بخشی از کتاب در توصیف خانه‌های مردم منطقه چنین می‌نویسد:

طرح خانه‌ها معمولاً چنین است: ایوانی رو به آفتاب و رو به جنوب و پشت سر آن اتاق جمع‌وجوری زمستانه. و طرفین اینها دو اتاق بزرگ. یکی انباری خنک برای حفظ پنیر و کشک و آذوقه و محل کندوی سیلو مانند گندم، و دیگری مهمانخانه‌مانندی با ثروت خانواده

---

۱. One size fits all

۲. آل احمد (۱۳۳۷/۱۳۷۰).

بر سر رف‌ها و طاقچه‌هایش، و صندوق‌ها و رختخواب‌ها در کناری. زندگی اهل خانه معمولاً در ایوان و اتاق پشت آن می‌گذرد. جدای از این دستگاه مطبخ است که درحقیقت تنورخانه یا تنوردان است. منضم به آغل یا نزدیک به آن. آخر هر کوره‌ای باید به محل سوخت نزدیک باشد... آغل‌ها هم ییلاقی و قشلاقی دارند. آغل تابستانه سرش باز است و «آزینگله»ای آن را از فضا حیاط مجزا می‌کند که نرده‌ای باشد کوتاه و مانع ورود چارپا به زندگی خانه. و زمستانهٔ آن سرپوشیده است و تاریک و کم‌روزن. با بویی مه سال‌هاست با آن انس گرفته و رفتنی نیست (آل احمد (۱۳۷۰/۱۳۳۷: ۶۸).

وقتی در شهریور ۱۳۴۱ زلزله‌ای سهمگین بوئین‌زهرا را ویران کرد و موجب مرگ ۲۰هزار نفر شد[1]، دولت تصمیم گرفت خانه‌های کشاورزان را بازسازی کند. انجام طرح به مهندس سیحون، معمار سرشناس واگذار شد و او نیز با دعوت از مهندسان سازه، طرحی را که دکترمهندسی به نام کورس از دانشکدهٔ فنی پیشنهاد کرده بود، برای اجرا در نظر گرفته بود. جلال آل‌احمد در خصوص این طرح، گفت‌وگویی با مهندس سیحون انجام داد که گزارش آن به سال ۱۳۴۶ در نشریهٔ آرش منتشر شد. در بخشی از گزارش چنین آمده است:

مهندس سیحون نخست گزارشی را که دکترمهندس غلامرضا کورس از نقاط زلزله‌زده فراهم کرده بود در اختیارم گذاشت. مهندس کورس در این گزارش... از این نظر دفاع کرده است که در نقاط زلزله به‌جای خانه‌های خراب‌شده باید ساختمان‌های چوبی گذاشت. این بود که از مهندس سیحون پرسیدم:

ج.آ- گمان نمی‌کنید که خانهٔ چوبی ساختن برای دهات، تفننی بیش نباشد؟

م.س- چرا؟

ج.آ- برای اینکه من در محل بوده‌ام و آنجا را می‌شناسم- حتی دو تا از خواهرزاده‌هایم با بچه‌هایشان شانس آوردند که در این بلای عظمی زیرا آوار نرفتند و سالم جستند- می‌دانم که در آن نواحی دو باد محلی هست که یکی باد «راز» که گرم است و داغ- دیگر باد «میه» که عجیب سرد است و حتی در وسط تابستان وقتی بوزد، همه به اتاق‌ها پناه می‌برند. حتی به عقیدهٔ من اگر در این بلای عظمی عفونت لاشه‌های زیرآوارمانده موجب بروز بیماری نشد به‌این‌علت بود که در روزهای بعد از زلزله باد «میه» وزیده است. در آن شب حتماً باد «میه»

---

۱. «در حدود ساعت ۱۱ شامگاه ۱۰ شهریور ۱۳۴۱ زمین‌لرزه‌ای شهرستان بوئین‌زهرا را لرزاند. بزرگی این زمین‌لرزه ۷/۲ ریشتر بود که موجب مرگ حدود ۲۰هزار نفر شد. در این زمین‌لرزه بسیاری از آثار و مکان‌های قدیمی و تاریخی شهرستان بوئین‌زهرا ازجمله قلعهٔ باستانی رودک از بین رفت» (ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد).

بوده که همهٔ مردم از زیر سقف آسمان تابستان به زیر سقف‌های سنگین کاه‌گلی پناه برده بوده‌اند. غرض. این دو باد در هر فصل وقتی بوزد درجهٔ سرما و گرما را یک‌مرتبه بالا و پایین می‌برد- میان ۶ تا ۱۰ درجه- خب خانه‌های چوبی آقای مهندس کورس با این تغییر عجیب درجهٔ حرارت چگونه مردم را حفظ خواهد کرد؟ مگر اینکه خانه‌ها را همان‌طور که ایشان گفته‌اند دوپوشه کنند و میان دو پوش را با مواد عایق ازفرنگ‌آمده پر کنند و از این تفنن‌ها که فقط به درد روی کاغذ می‌خورد. دیوارها و سقف‌های آن دهات فقط به‌این‌علت ۱۲هزار آدمی را بی‌جان کرد که سنگین و کلفت بود تا در مقابل چنین تغییرات ناگهانی هوا مقاومت کند.

م.س- درست است، به همین مناسبت ما پیش‌بینی‌های لازم را کرده‌ایم. طرح‌های مختلف برای تجدید بنای دهات زلزله‌زده ریخته‌ام...

ج.آ- خب این از خانه‌ها. برای آغل‌ها چه فکر کرده‌اید؟

م.س- گفتیم فعلاً جان آدم‌ها را نجات باید داد تا بعد به فکر چهارپایان باشیم.

هرچند در ادامهٔ گفت‌وگو دربارهٔ وابستگی مردم بوئین‌زهرا به آغل‌هایشان توضیح می‌دهد اما ظاهراً هشدار جلال آل‌احمد مؤثر نیفتاد و نتیجه این شد که چون در خانه‌های تازه‌ساخته‌شده- که البته برخی از آنها به‌وسیلهٔ نهادهای ملی و شماری نیز با مشارکت سازمان‌های بین‌المللی ساخته شد- جایی برای آغل‌ها در نظر گرفته نشده بود، و نیز به ملاحظات فرهنگی و ارزشی روستاییان کمتر توجه شده بود، زلزله‌زدگان به‌عوض اسکان در خانه‌های نوساز، آنها را رها کردند و مجدداً به همان شیوهٔ سنتی خود بازگشتند که آل‌احمد در تات‌نشینان توصیف کرده بود (آل‌احمد، ۱۳۷۶: بخش دوم؛ طالب، ۱۳۸۰: ۱۳۸؛ بلوریان و داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

در یک تحقیق علمی که گروهی از محققان ژاپنی وابسته به دانشگاه فوکوشیما در خصوص نحوهٔ پاسخگویی به نیازهای مردم پس از زلزلهٔ سال ۲۰۱۱ در ژاپن- که به بروز نقص در نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما دائیچی[۱] منجر شد- به انجام رساندند این نکته روشن شد که مردم منطقهٔ زلزله‌زده، به‌جز نیازهای متعارف نظیر سرپناه و غذا و لباس، عاجلاً نیازمند آن بودند که مورد معاینهٔ پزشکی قرار گیرند تا اطمینان یابند از نشت مواد رادیواکتیو براثر خرابی‌های واردشده در نیروگاه آسیب ندیده‌اند و نیز به آموزش در خصوص اتخاذ شیوهٔ زیست تازه‌ای نیاز داشتند متناسب با زندگی در جوار نیروگاه معیوب که آب‌وخاک منطقه را آلوده ساخته بود و بنابراین، منابع اصلی تأمین غذای اهالی را مورد تهدید قرار داده بود

---

۱. Fukushima Daiichi

(Hasegawa et al, 2018). در پژوهش این گروه همچنین آشکار شد که در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵، از میزان کوشش‌ها برای تداوم آموزش‌ها به مردم منطقه برای حفظ آمادگی جهت مقابله با فاجعه‌ای مشابه کاسته شد اما در طراز مراقبت‌های پزشکی تغییر محسوسی به وجود نیامد. اما نکتهٔ مهمی که پژوهش نشان داد آن بود که مردم منطقه در ارتباط با ساکنان مناطق مجاور و به مدد ایجاد پیوندهای محکم با آنها سطح آمادگی خود را بالا نگاه داشتند و آنچه بیشتر موردنیازشان بود، کسب اطلاعات از مجاری رسمی در خصوص کمک‌های رفاهی بود که می‌باید در اختیارشان قرار می‌گرفت. مهم‌ترین نتیجه‌ای که به اعتقاد پژوهشگران ژاپنی از تحقیقشان به دست آمد آن بود که اساسی‌ترین عامل در بالابردن سطح آمادگی شهروندان برای مقابله با چالش‌ها و فجایع در مقیاس گسترده و فراگیر، ازدیاد میزان سرمایهٔ اجتماعی است که مهم‌ترین تجلی‌اش در اعتماد عمومی ظهور می‌یابد (Hasegawa et al, ibid).

یک جنبهٔ حائز اهمیت دیگر در ازدیاد سرمایهٔ اجتماعی، مساعدت شهروندان به یکدیگر در امر بسیار مهم «مشاوره‌درمانی»[1] است که نماد بارز آن «گفت‌وگو» میان افراد است. «مشاوره‌درمانی» به‌خصوص در دوران پس از فاجعه و بحران، برای کاستن از عوارض و آسیب‌های روانی که افراد و گروه‌ها در معرض آن قرار دارند حائز اهمیت بسیار است. «مشاوره‌درمانی» به شیوه‌های متنوع (اعم از سنتی و مدرن) در همهٔ فرهنگ‌ها رواج عام دارد و بازده عمل آن، با طراز سرمایهٔ اجتماعی در هر جامعه متناسب است. نهاد آموزش عالی، به‌خصوص بخش‌هایی از آن که با علوم اجتماعی و انسانی ارتباط دارند، دراین‌زمینه می‌توانند به نحو بسیار مؤثر وارد عمل شوند. در فرهنگ ایرانی-اسلامی مکانیسم‌ها و تکنولوژی‌های بومی فراوانی موجود است که خواه به‌صورت مستقیم و خواه غیرمستقیم در ارائهٔ کارکرد «مشاوره‌درمانی» قابل‌بهره‌برداری است. شناسایی و معرفی صحیح این مکانیسم‌ها به حیطهٔ عمومی، ازجمله اقدامات راهگشایی است که نهاد آموزش عالی می‌تواند و باید در آن سهیم گردد.

ابزارهای تکنولوژیک اگر به نحو مناسب مورد استفاده قرار گیرند می‌توانند نقشی مهم در مقابله با تبعات نامطلوب بحران‌ها و چالش‌های فراگیر و گسترده در مقیاس سیارهٔ زمین ایفا کنند. با توجه به ماهیت هریک از چالش‌ها و بحران‌ها، یک یا چند نوع از انواع تکنولوژی‌ها از اهمیت محوری برای مقابله با چالش و بحران موردنظر برخوردار می‌شوند. یکی از تکنولوژی‌هایی که در مواجهه با بیماری ناشی از ویروس کرونا در ابعاد مختلف نقش محوری

---

۱. Counselling

ایفا می‌کند، تکنولوژی اطلاعات و همهٔ جنبه‌های مرتبط با آن ازجمله هوش مصنوعی و شبکه‌های اجتماعی و امثالهم است. در بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های موجود این تکنولوژی و نیز در بسط و تکمیل ظرفیت‌های نهان آن متناسب با نیازها در راستای مقابلهٔ مؤثر با بیماری حاد تنفسی ناشی از کووید-۱۹، بازهم «آموزش عالی» سهمی اساسی و بنیادین دارد. در این عرصه انواع فعالیت‌ها، از اطلاع‌رسانی مناسب به حیطهٔ عمومی (در مقام مرجعی قابل‌اعتماد) از طریق امکانات موجود در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی دربارهٔ جنبه‌های مختلف بحران و راه‌های مقابله با آن، ارائهٔ آموزش‌های مجازی به افراد در زمینه‌های گوناگون، از نحوهٔ گذران ایام در قرنطینه گرفته تا اطلاع‌رسانی در خصوص مؤثرترین شیوهٔ کمک‌رسانی‌ها با تکیه بر انواع ابتکارات فردی تا ایجاد بانک‌های اطلاعاتی مختلف برای بررسی‌های دقیق آماری جنبه‌های مختلف بیماری نظیر الگوی رشد بیماری در گروه‌های مختلف جمعیتی، میزان تأثیر شیوه‌های مختلف مقابله با بیماری، و نظایر آن، در زمرهٔ اقداماتی است که دست‌اندرکاران نهاد آموزش عالی می‌توانند در آن نقش‌آفرینی کنند (Asimakopoulou & Bessis (eds.), 2010).

یکی از جنبه‌هایی که بحران ناشی از فراگیرشدن ویروس کووید-۱۹ را از دیگر فجایع دهه‌های اخیر متمایز می‌سازد آن است که این بحران تقریباً همهٔ سیارهٔ زمین و همهٔ ابنای بشر و همهٔ نظام‌های سیاسی و اجتماعی و سنت‌های فرهنگی و باورهای دینی و ایدئولوژیک را با چالش مواجه ساخته است. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، شرایط زیست مردمان در زیست‌بوم فراخی که همهٔ جنبه‌های معرفتی و ارزشی و هنجاری شناخته‌شده را دربرمی‌گیرد، در دوران پس از گذر از بحران کووید-۱۹ با دوران پیش از آن یکسان نخواهد بود. از هم‌اکنون شماری قابل‌ملاحظه از تحلیلگران، از ضرورت ارزیابی‌های همه‌جانبه در همهٔ ارکان شیوه‌های زیست کنونی در چهارگوشهٔ جهان سخن به میان آورده‌اند. سردبیران نشریهٔ تایمز مالی در سرمقاله‌ای که در سوم آوریل سال جاری منتشر ساختند متذکر شدند که تحولات گسترده در شرایط اقتصادی و اجتماعی عامه و به‌خصوص اکثریت کم‌درآمد و آسیب‌پذیر روشن ساخته است که قراردادهای اجتماعی نانوشته اما در عمل تأثیرگذاری که از حدود دههٔ ۱۹۸۰ و از دوران تضعیف عامدانهٔ دولت‌های رفاه به‌وسیلهٔ سردمداران ایدئولوژی نولیبرالیسم و اقتدار مطلق بازار اجرا شد، قادر به ادارهٔ جامعه در مواجهه با بحران‌های فراگیر نیست. شقاق خطرناکی که از رهگذر اعمال سیاست‌های نولیبرالی میان اقلیتی صاحب همهٔ امکانات و اکثریتی بی‌نصیب از تقریباً تمامی آنها پدید آمده است، جوامعی را که زیر سلطهٔ این نوع

ایدئولوژی‌ها هستند و یا گوشهٔ چشمی بدان‌ها دارند چنان شکننده ساخته است که بدون اعمال تغییرات اساسی و همه‌جانبه خطر اینکه از بحران به‌سلامت بنهند و بنیادشان زیروزبر شود اندک نیست. ازسوی‌دیگر، در جوامعی که قرارداد اجتماعی میان حاکمان و حکومت‌شوندگان در آنها براساس الگوی کنترل مطلق یا کمابیش مطلق و آزادی عمل شهروندان بر طبق دستورالعمل حاکمان تنظیم شده است نیز رفتارهای تبعیض‌آمیز با گروه‌های اقلیت و عدم‌انعطاف این نظام‌ها در مواجهه با عدم‌پذیرش توده‌ها، شکنندگی از سنخی دیگر را بر این نظام‌ها تحمیل کرده است. نتیجه‌ای که سردبیران تایمز مالی از تحلیل خود گرفته‌اند آن است که جهان عاجلاً به قراردادهای اجتماعی نونوشتهٔ متناسب با شرایط بعد از بحران نیاز دارد؛ قراردادهایی که امکان زیستی عادلانه و پایدار را برای همگان در سطح سیاره فراهم آورد (Financial Times, 2020).

نکتهٔ موردنظر سردبیران تایمز مالی در سپهر سیاست، عیناً در سپهرهای اخلاق و فرهنگ و دین و اقتصاد نیز صادق است. بحران کرونا نیاز به بازنگری در فهم از دین و نیز تفسیرهای اخلاقی از رابطهٔ آدمی با خویشتن، با آشنایان و بیگانگان و با طبیعت جاندار و بی‌جان، و ضرورت نگاه دوباره به الگوها و مدل‌های اقتصادی مورداستفاده در کشورهای مختلف و بالاخره تأمل در شیوه‌های زیست عمدتاً متأثر از فرهنگ مصرف‌گرایی را چنان برجسته ساخته است که احیاناً تا این زمان صرفاً «خواجه حافظ شیرازی» است که از این ضرورت‌های مبرم اطلاع پیدا نکرده است!

اگر اکثریت‌قریب‌به‌اتفاق نهادهای مؤثر در جامعه، نهادهای اجرایی (در معنای وسیع این اصطلاح)اند که وظیفه و مأموریتشان در چارچوب وظایف کلی تکنولوژی‌ها یعنی «کنترل و تغییر» خلاصه می‌شود، نهاد آموزش عالی- دربرابر- نهادی است که وظیفهٔ ارائهٔ اندیشه و تحلیل و تفسیر از شرایط و پیشنهاد راه‌حل‌های بدیل و جلب‌توجه به ظرفیت‌ها و امکانات مغفول را بر عهده دارد. این نکته‌ای است که در بخش پایانی این مقاله بدان پرداخته‌ایم.

بخش چهارم: سناریویی برای چالش‌های آینده و مواجهه با تبعات آیندهٔ چالش ناشی از کووید-۱۹

نظم جدید و ناخواسته‌ای که ویروس کووید-۱۹ بر تقریباً تمامی جوامع در سطح سیاره تحمیل کرد، تجربه‌هایی گران‌بها را با خود به همراه آورد. اجبار به ماندن در خانه، ناگهان این نکتهٔ

کم‌وبیش «بدیهی» را بـر شـهروندان و نیـز دولتمـردان و تصـمیم‌گیران آشـکار سـاخت کـه در قـرن بیست‌ویکم و در پرتو امکانات فراخی که تکنولوژی‌های تازه فراهم آورده‌انـد، بسـیاری از فعالیت‌هـا را می‌توان از محیط خانه و بدون توسل به رفت‌وآمدهای غیرضروری، خواه در سطح شـهرها و خـواه از کشوری به کشور دیگر (در خصوص کسانی که به ضرورت شغلشـان می‌پنداشـتند کـه نـاگزیر از حضور فیزیکی در جلسات و نشست‌ها و گردهمایی‌ها در نقاطی بـه‌مراتب دورتـر از خانـه و کاشـانهٔ خویش‌اند) با کم‌وبـیش همـان میـزان بـازده و دسـتاورد انجـام داد. کاسته‌شـدن از شـمار سـفرهای درون‌شهری و بین‌شهری و بین‌المللی، ناگهان از میـزان نیـاز بـه کـالای نفـت تـا حـد بسـیار زیـادی کاست، تا آنجا که قیمت این کالا به پایین‌ترین رقم در دهـه‌های اخیـر کـاهش یافـت. هم‌اکنـون در برخی از نقاط آمریکا تولیدکنندگان نفت صرفاً بـرای برقرارداشـتن چرخـهٔ تولیـد، بـه خریـداران بـرای دریافت نفت تولیدی بهایی از جیب خود پرداخـت می‌کننـد (Business Daily, 2020)! بسـیاری از تحلیلگران اقتصادی و کارشناسان در حوزهٔ نفت بر این باورند که تا پایان دهـهٔ جـاری یعنـی تـا آغـاز سال ۲۰۳۰ میلادی، به‌خصـوص به‌واسـطهٔ ارزان‌شـدن اتومبیل‌هـای الکتریکـی و رواج هرچـه بیشـتر انرژی‌های بدیل ارزان و مقرون‌به‌صرفه، نیاز به مصرف جهانی نفت، از نقطـهٔ اوج خـود بـه سراشـیب افول درمی‌غلتد. این سخن بدین معناست که همهٔ کشورهایی نظیر ایران کـه متأسـفانه بخـش اعظـم درآمدشان از استخراج و فروش نفت خام- و نه انواع فراورده‌های ارزش‌افـزودهٔ آن- تـأمین می‌شـود، سهم بزرگی از منابع ارزی و درآمدی‌شان را از دست می‌دهند.

اما درس‌های کووید-۱۹ صرفاً به چند موردی محدود نبود که ذکرشـان گذشـت. بیمـاری فراگیر اخیر، ازیک‌سو بی‌عدالتی ریشه‌داری را که در بن نظم سـرمایه‌داری جهـانی جـایگزین است و حرص و ولع وقیحانه و سیری‌ناپذیر کثیری از صاحبان سرمایه برای کسب درآمد بیشتر، به بهای به‌فلاکت‌کشاندن اکثریت شهروندان را آشکار ساخت و ازسـوی‌دیگر، سـلطهٔ سـنگین نظام‌های توتالیتر و نیمـه‌توتالیتر را بـر همـهٔ جنبـه‌های زنـدگی کسـانی کـه در درون مرزهایشـان زندگی می‌کنند برجسـته کـرد، و از سـوی سـوم فلاکـت و درمانـدگی بسـیاری از به‌اصـطلاح «دولت»ها را در کشورهای درحال‌پیشرفت برای حکومتگری مؤثر در مواجهـه بـا بحران‌هـا بـه نمـایش گذاشـت، و بـالاخره از چهـارمین جهـت، خطـر حکومتگری‌هـای متکـی بـه رهبـران عوام‌فریب را در نابودسازی حرث و نسل در هنگام بروز بحران عیان کرد.

بحران و چالش ناشی از ویروس کووید-۱۹، درعین‌حال به شهروندان در همهٔ کشورها ایـن نکتـه را آموخت که همبستگی و مشارکت و غیرخواهی و تعاون میـان افـراد و گروه‌هـا و جمعیت‌هـا و نهادهـا،

می‌تواند توانایی عمومی را برای مقابله با دشمنی که به چشم نمی‌آید اما توانایی‌اش برای نابودسازی محل شک و شبهه نیست افزایش دهد.

چند دهه پیش یک جامعه‌شناس آلمانی- اولریش بِک- کتابی منتشر ساخت با عنوان جامعهٔ هماغوش با خطر: به‌سوی یک مدرنیتهٔ جدید[۱]. جانِ کلام بک آن بود که در جهان جدید، به‌واسطهٔ افزایش شتاب آشکارشدن ظرفیت‌های نهفته در واقعیت (خواه واقعیت طبیعی و خواه واقعیت برساختهٔ اجتماعی)، تنوع و شمار و دامنهٔ خطرات بالقوه و بالفعلی که زیست‌بوم‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و طبیعی را تهدید می‌کند- خطراتی که بسیاری‌شان ناشی از عوارض نادانسته و نامطلوب اقدامات خود ابنای بشر است- به نحوی چشمگیر افزایش یافته است و ازاین‌رو می‌باید بر میزان پایش و رصد و آماده‌سازی جوامع به اضعاف مضاعف کوشید.

بحران کنونی ناشی از ویروس کووید-۱۹ مهر تأییدی بر پیش‌بینی بک به شمار می‌آید که در دههٔ ۱۹۸۶ عنوان شده بود. درسی که از تحلیل صحیح بک و نیز تجربه‌های زیستهٔ ناشی از تعامل چندماهه با بحران کنونی می‌توان گرفت آن است که در غیاب یک بازاندیشی اساسی در همهٔ ارکان زندگی مدرن، بروز بحران‌هایی به‌مراتب بنیان‌برافکن‌تر نه‌تنها دور از عقل نیست، بلکه بسیار محتمل و بل حتمی است. در میانهٔ این کارزار و برای پیشگیری از وقوع خطرات بی‌شمار پیش‌رو، به گمان صاحب این قلم اعضای خانوادهٔ بزرگی که «نهاد آموزش عالی» نام دارد سهم و رسالتی عظیم بر دوش دارند. این اعضا می‌باید با کمک یکدیگر و با مشارکت در طرح‌های چندرشته‌ای[۲] و احیاناً میان‌رشته‌ای[۳]، آینده‌اندیشانه به بررسی سناریوهای ممکن و محتمل- هم از آن نوع که باید از وقوعشان جلوگیری کرد و هم از آن نوع که تحققشان مقبول است- بپردازند. بسیاری از اعضای نهاد آموزش عالی در سطح جهانی پیشاپیش به مشارکت در این مهم اقدام ورزیده‌اند. یکی از این نمونه‌ها تریبونی (فورومی)[۴] است با عنوان تریبون سپهرِ تن مربوط به کووید-۱۹[۵] (Lynteris, 2020) که هفده انسان‌شناس و مورخ از ماه مارس امسال برای بحث و گفت‌وگو و تبادل‌نظر در خصوص جنبه‌های مختلف بحران اخیر راه‌اندازی کرده‌اند.[۶] اقدام

---

۱. Beck, Ulrich (1986), *Risk Society: Towards a New Modernity.*

۲. Multidisciplinary

۳. Interdisciplinary

٤. Forum

٥. Somatosphere's COVID-19 Forum

٦. اطلاعات مربوط به این تریبون را خانم دکتر حسنا شیخ‌الاسلامی در اختیار نگارنده قرار داد. این یادداشت کوتاه برای قدردانی از مساعدت ایشان تحریر شده است. لازم به توضیح است که پایگاه اینترنتی Somatosphere.net یک پایگاه مربوط به مباحث انسان‌شناسانهٔ پزشکی است.

پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی نیز در نظرخواهی از محققان ایرانی، گامی در همین راستاست که می‌باید نه‌تنها تداوم یابد، بلکه بسط پیدا کند و مشارکت شمار بیشتری از محققان در داخل و خارج از کشور را به خود جلب نماید.

پیش‌تر بر این نکته تأکید شد که رسالت نهاد آموزش عالی، یافتن پاسخ‌های مناسب برای چالش‌های پیش‌روست. این نکته البته فرع بر شناسایی پیش‌هنگام این چالش‌هاست. اما در تکاپو برای یافتن پاسخ که بخشی از آن- چنان‌که در بخش‌های پیشین مقاله مورد تأکید قرار گرفت- ناظر است به آماده‌سازی همهٔ شهروندان (اعم از مردم عادی و تصمیم‌گیران، و البته هریک به فراخور حال خود)، سه آموزهٔ اساسی که عقل‌گرایان نقاد بر آن تأکید دارند می‌تواند راهگشای گام‌هایی باشد که باید در این مسیر برداشته شوند. این سه آموزه که نهاد آموزش عالی می‌باید به ترویجشان در جامعه اهتمام ورزد عبارت‌اند از پذیرش این نکته که همگی ما آدمیانی خطاپذیریم و دانشمان بی‌پایان نیست و بنابراین، می‌باید با تواضع معرفتی، با واقعیتی که با ظرفیت‌هایی به نحو نامتعین فراخ[1] پیش‌روی ما حاضر است مواجه شویم. نکتهٔ دوم که از دل نخستین نکته برمی‌خیزد آن است که خطاپذیری چاره‌ناپذیر اما دربردارندهٔ این نکتهٔ رهایی‌بخش است که می‌توانیم از رهگذر تصحیح خطای خود و آموختن از خطای دیگران، راه به‌سوی شناخت بهتر واقعیت و ظرفیت‌های موجود در آن بگشاییم. تصحیح خطا نیازمند سنجشگری نقادانهٔ مستمر است. و بالاخره سومین نکته آنکه در مسیر مواجهه با چالش‌هایی که واقعیت پیش‌روی ما می‌نهد، آن‌گونه که در تجربهٔ اخیر با ویروس کووید-۱۹ از نزدیک شاهد بودیم، راه مقابله این نیست که هر کس تنها در فکر آن باشد که گلیم خویش از آب کشد، بلکه همگی می‌باید غمخوارانه پند آموزگار بزرگ شیراز را آویزهٔ گوش سازیم:

که مرد ارچه بر ساحل است ای رفیق نیاساید و دوستانش غریق

تقدیر و تشکر

برادر نگارنده، آقای حسین پایا، مدیر محترم انتشارات طرح نو، روایتی اولیه از این متن را نظر کرد و نکته‌های نیکویی را در تکمیل آن پیشنهاد کرد. بدین‌وسیله مراتب تشکر خود را به ایشان ابراز می‌کنم. اما مسئولیت اشکالات احتمالی متن یکسره با خود نگارنده است.

---

۱. Indeterministically Large

منابع

آل‌احمد، جلال (۱۳۳۷ / ۱۳۷۰)، ***تات‌نشین‌های بلوک زهرا: وضع محل، امور کدخدایی، آداب، فولکلور، لهجه***، عکس‌ها از شمس‌الدین آل‌احمد، طرح‌ها از فخری عرب‌نژاد، تهران: کتابخانهٔ دان، چاپ پنجم (۱۳۷۰)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

آل‌احمد، جلال (۱۳۷۶)، ***مکالمات: گفته‌ها و شنیده‌های جلال آل‌احمد***، ویراستهٔ مصطفی زمانی، زیر نظر شمس آل‌احمد، تهران: فردوس.

بلوریان، محمد و رضا داوری اردکانی (۱۳۹۰)، «نظم نوین شهر و خانه، خلاصهٔ مقالهٔ ملاحظاتی در باب طرح مدینهٔ اسلامی»، ***سورهٔ اندیشه***، شماره‌های ۵۰ و ۵۱، ص ۲۱۱- ۲۰۸.

پایا، علی (۱۳۹٤)، ***آسیب‌شناسی نقادانهٔ علوم انسانی و اجتماعی در ایران*** (تألیف مشترک با همکاری خانم دکتر بهاره آروین و آقای دکتر ابراهیم‌آبادی)، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری انتشارات طرح نقد.

پایا، علی (۱۳۹۵)، ***فلسفهٔ تحلیلی از منظر عقلانیت نقاد***، تهران: طرح نقد.

پایا، علی (۱۳۹٦الف)، ***گره‌گشایی به شیوهٔ فیلسوفان و مهندسان: مجموعه مقالات در باب علم و تکنولوژی و سیاست‌گذاری***، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تابستان.

پایا، علی (۱۳۹٦ب)، ***از راه و رسم منزل‌ها: مقالاتی در باب و از منظر علوم انسانی***، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی، پاییز.

«زمین‌لرزهٔ ۱۳۴۱ بوئین‌زهرا»، ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد،

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%D9%85%DB%8C%D9%86%E2%80%8C%D9%84%D8%B1%D8%B2%D9%87_%DB%B1%DB%B3%DB%B4%DB%B1_%D8%A8%D9%88%D8%A6%DB%8C%D9%86%E2%80%8C%D8%B2%D9%87%D8%B1%D8%A7

طالب، مهدی (۱۳۸۰)، «بررسی مشارکت روستاییان در بازسازی مناطق زلزله‌زده»، ***مطالعات جامعه‌شناختی***، شمارهٔ ۱۸، ص ۱٦٦-۱۳۳.

Asimakopoulou, Eleana & Bessis, Nik (editors) (2010), *Advanced ICTs for Disaster Management and Threat Detection: Collaborative and Distributed Frameworks*, New York: Information Science Reference (an imprint of IGI Global).

Barnestein, Jennifer Duyne and Leemann, Esther (2012), *Post-Disaster Reconstruction and Change*: *Communities' Perspectives.*

Barry, John (2004), ***The Great Influenza: the Epic Story of the Deadliest Plague in History***, London: Penguin.

Beck, Ulrich (1986), ***Risk Society: Towards a New Modernity.***

Bernard, Eddie & Titov,Vasily (2015), "Evolution of Tsunami Warning Systems and Products", *Philosophical Transactions of the Royal Society*, A373:20140371, pp. 1-14.

Bleikeli, Ivar (1999), "The University, the State, and Civil Society", *Higher Education in Europe*, Vol.24 (4), pp.509-526.

Blessinger, Patrick & Sengupta, Enakshi & Mahoney, Craig (2019), "Towards Higher Education for a Better Civil Society", *University World News*, 07 December 2019, https://www.universityworldnews.com/post.php?story=20191202120655146

Brand, Jennifer (2010), "Civic Returns to Higher Education: A Note on Heterogeneous Effects", *Social Force*, Vol. 89 Issue 2, p417-433.

Business Daily (2020), "The Great Coronavirus Oil Glut", BBC Wold Service, 13 April, 2020, https://www.bbc.co.uk/programmes/w3csz7j3.

Financial Times, The Editorial Board (2020), "Virus lays bare the frailty of social contract: Radical reforms are required to forge a society that will work for all", 3 April 2020, https://www.ft.com/content/7eff769a-74dd-11ea-95fe-fcd274e920ca

Finkel, Irving (2014), ***The Ark Before Noah: Decoding the Story of the Flood***, London: Hodder & Stoughton.

Fish, Tom (2020), "Asteroid Detection: Expert Reveals how Astronomers Track Rogue Space Rocks", *Express*, 4 March 2020, https://www.express.co.uk/news/science/1250770/asteroid-detection-news-how-astronomers-track-asteroid-space-nasa-news

Jacobs, Charlotte DeCroes (2015), ***Jonas Salk: a life***, Oxford: Oxford University Press.

Hasegawa, Makoto et Al (2018), "Social Capital Enhanced Disaster Preparedness and Health Consultations after the 2011 Great East Japan Earthquake and Nuclear Power Station Accident", *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 15 (516), pp. 1-17.

Haque, Emdad (ed.) (2015), ***Mitigation of Natural Hazards and Disasters: International Perspectives***, Dordrecht, Netherland: Springer.

Lynteris, Christos (2020), "COVID 19 Forum: An Introduction", Somatosphere, http://somatosphere.net/2020/covid-19-forum-introduction.html/

Miller, Joshua (2012), ***Psychosocial Capacity Building in Response to Disasters***, New York: Columbia University Press.

Naidoo, B & Devnarain, B (2009), "Service Learning: Connecting Higher Education and Civil Society – Are we Meeting the Challenge?", *South African Journal of Higher Education*, Vol.23 (5), pp.935-952.

Neurath, Otto (1921), "Anti-Spengler", Vienna Circle Collection vol. 1: *Empiricism and Sociology*. Also in Neurath, Otto (1944) "Foundations of the Social Sciences", In O. Neurath, R. Carnap, Ch. Morris (eds.), *International Encyclopedia of Unified Science*, vol. 2, n.1, Chicago: University of Chicago Press.

Nunez, Christina (2019), "Tsunami Safety Tips", *National Geographic*, https://www.nationalgeographic.com/environment/natural-disasters/tsunami-safety-tips/

Ochmann, Sophie & Roser, Max (2017), "Our World in Data: Polio", https://ourworldindata.org/polio

Osterloff, Emily (2018), "How an Asteroid Ended the Age of the Dinosaurs", Natural History Museum, https://www.nhm.ac.uk/discover/how-an-asteroid-caused-extinction-of-dinosaurs.html

Pine, John (2008), ***Natural Hazards Analysis: Reducing the Impact of Disasters***, London: CRC Press.

آموزش عالی و دانشگاه در جهانی کرونازده، چه فضیلت‌های تازه‌ای تولید می‌کند؟

مقصود فراستخواه[1]

مقدمه

با شیوع بیماری ویروسی کرونا در سطح اپیدمی و آنگاه پاندمی، همهٔ جهان ازجمله ایران در برابر آن غافلگیر شده است. این بحران بزرگ قرن هرلحظه و هرروز صدمه‌ای بر پیکر اجتماع و همهٔ نهادهای آن و انسان‌ها وارد می‌کرد و همچنان می‌کند و هنوز هم خیلی معلوم نیست آخر داستان چیست؟ سویه‌های مختلف آن در عرصه‌های تودرتوی سلامت تن و روان، سلامت اجتماعی، حیات ذهنی و فرهنگی، ساختار سیاسی و مناسبات اقتصادی روزبه‌روز خود را آشکار می‌کند و هنوز وجوه و ابعاد ناشناخته‌ای از آن هست و بیش از همه بر عهدهٔ محققان در حوزهٔ آموزش عالی است که پاسخ بدهند.

آموزش عالی نهادی اجتماعی است و به همراه جامعه سراسیمه به این وضعیت پرتاب شده است و نیاز مبرم دارد که خود را با این شرایط کاملاً بحرانی دوباره بازتعریف بکند و بازتنظیم جدی بکند. باید مواجههٔ آگاهانه و خلاق با آن در پیش بگیرد.

آموزش عالی همواره و خصوصاً در این شرایط مسئولیتی بسیار سنگین را بر دوش می‌کشد؛ هم بار رسالت تاریخی بر عهده‌اش است، به جهت میراث دانش بشری و ایرانی، جریان علم‌آموزی، علم‌ورزی، آموزش و یادگیری در سطوح عالی، تحقیقات و فناوری و کارویژه‌های دانشی، و هم در قبال ذی‌نفعان خویش مسئول است؛ ذی‌نفعان درونی‌اش همچون دانشجو، کارکنان، اعضای

---

۱. استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی و عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی
ایمیل: m_farasatkhah@yahoo.com

هیئت‌علمی، ارکان، مدیریت‌ها، ساختارها و سازمان‌ها، تجهیزات و سرمایه‌ها. و هم مهم‌تر از آن، ذی‌نفعان بیرونی که باید پاسخگویی اجتماعی متعهدانه به آنها داشته باشد مانند خانواده‌های دانشجویان، مالیات‌دهندگان، مخاطبان، خدمت‌گیرندگان در عرصه‌های اجتماع، شهر، فرهنگ، کسب‌وکار، صنعت و اقتصاد، دولت و نهادهای سیاست‌گذار.

آموزش عالی برای بقا و برای عبور موفقیت‌آمیز از این شرایط و محافظت از آیندهٔ خود و جامعه در برابر این فاجعه و پیامدهای مختلفش لازم است به مسئولیت‌های سنگینش آگاهی مسئولانه فراهم کند و این آگاهی را مدام با یادگیری از طریق عمل بسط و توسعه بدهد و در میان یاران خویش منتشر بکند و کارنامهٔ قابل‌قبول اجتماعی در این آزمایش بزرگ جهانی و ملی داشته باشد.

پرسش اصلی این جستار مختصر آن است که آموزش عالی و دانشگاه چه فضیلت تازه‌ای می‌تواند در این شرایط ایجاد بکند و چه مازاد ملی و جهانی برای مواجههٔ اثربخش با این بلیهٔ بزرگ دارد؟ نویسنده شمه‌ای مدخل برای اقدام‌پژوهی، مستندسازی و سیاست‌گذاری به شرح زیر یادآوری می‌کند.

یک. مبنای نظری بحث

اخلاق را علم به احوال و افعال ارادی انسانی از حیث نیکویی یا زشتی این احوال و افعال تعریف کرده‌اند. حال این افعال چه در حیات ذهنی[1] باشند و چه در حیات عینی و مناسبات، چه باطنی و چه ظاهری، چه در زیست فردی و چه در زیست گروهی، چه گروه‌های کوچک خانواده و یا گروه‌های مختلف اجتماعی و چه در سطح مقیاس بزرگ جامعه. علمی که با سیستمی از مفاهیم و گزاره‌ها دربارهٔ امر اخلاقی صحبت می‌کند، علم اخلاق[2] نامیده می‌شود. علم اخلاق دارای سه مبحث بزرگ است: فرااخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی. فرااخلاق[3] در باب سرچشمهٔ خوبی و بدی بحث می‌کند، اخلاق هنجاری[4] به معیار و ملاک‌های اخلاق معطوف است، و اخلاق کاربردی[5] به تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و استدلال اخلاقی در یک موقعیت خاص ناظر است؛ مانند اخلاق زیستی، اخلاق کسب‌وکار یا اخلاق دانشگاهی؛ بدین‌ترتیب، اخلاق از کاربردی‌ترین دانش‌هاست. یکی از نقطه‌های امید دربارهٔ اخلاق این است که می‌توان

---

١. Mental Life
٢. Ethics
٣. Meta Ethics
٤. Normative Ethics
٥. Applied Ethics

از ورودی‌های مختلفی وارد ساحت اخلاق شد. دست‌کم هفت روی‌آورد به اخلاق یا به‌عبارت‌دیگر هفت باب اخلاق می‌توان ذکر کرد: نخست، اخلاق نتیجه[1]، و آن این است که اخلاق را براساس نتایج بررسی بکنیم؛ دوم، اخلاق فایده[2] است که برمبنای بیشترین منافع برای بیشترین مردم در بیشترین زمان و کمترین زیان به کمترین مردم در کمترین زمان حاصل آید؛ سوم، اخلاق حقوق[3] است؛ چهارم، اخلاق رعایت عدالت؛ پنجم، اخلاق مسئولیت؛ ششم، اخلاق الهیاتی و هفتمین باب اخلاق، اخلاق فاعل‌محور است. این دیدگاه، فضیلت را مبنا قرار می‌دهد. چنان‌که در زیر می‌بینیم، از هفت باب مذکور، دو روی‌آورد نتیجه‌گرا به اخلاق داریم، چهار روی‌آورد غیرنتیجه‌گرا و یک مورد نیز فضیلت‌گراست و در بحث حاضر مبنای کار نویسنده قرار گرفته است (مک اینتایر، ۱۳۷۹؛ اتکینسون، ۱۳۷۰؛ کانت، ۱۳۸۳؛ اونی، ۱۳۸۱؛ داروال و همکاران، ۱۳۸۱؛ وارنوک، ۱۳۸۰؛ فنایی، ۱۳۸۴؛ دباغ، ۱۳۸۸؛ فراستخواه، ۱۳۹۸).

هفت باب اخلاق : تنوع روی آورد ها به اخلاق

Consequentialist Theories		Non-consequentialist Theories				Agent-centered Theories
common sense Ethics	Utility Ethics Result Ethics	Rights Ethics	Justice Ethics	Duty Ethics	Divine/religious Ethics	Virtue Ethics
تعهد به اخلاق عمومی جهانی: ارزشها وهنجارهای عمومی وجهانشمول خیرخواهی، درستکاری ، وجدان، پاسخگویی، شفافیت، گزارش دهی ، خوش قولی ، عمل به تعهدات، حفظ حریم خصوصی	حساسیت به به نتایج اعمال خویش: کاری کن که بیشترین منافع برای بیشترین مردم در بیشترین زمان..... کمترین زیان به کمترین مردم در کمترین زمان	رعایت حقوق : حقوق بشر آزادی ها و حقوق مدنی و حق انتخاب فردی و مالکیت حقوق اجتماعی ورفاهی وغذایی وسلامت و..	رعایت عدالت: بخت های برابر برابری اگزیوماتیک است ، نه ثیالوجیک	احساس مسؤولیت شخصی اخلاقی در هرحال به حکم وجدان کاربد مصلحت آن است که مطلق نکنی	اخلاقی زیستن به حکم باروها وایمان الهی و تعهدات دینی: دین مناسک گرا : پوشش نمازجماعت لباس دین غایت گرا خدمت به خلق، صداقت	اخلاقی بودن برای کمال نفس و شوق فضیلت: فضائل ذهن فضیلت نیت فضیلت سعی فضیلت ملکات فضیلت های مدنی

فراستخواه ، بهمن ۹۷ ، نشست دوازدهم ، تبریز، زیست اخلاقی

غایات اخلاقی برای بشریت و سیاره مهم‌اند. اگر غایات اخلاقی را فراموش کنیم دیگر چیزی برای معنای بودن ما باقی نمی‌ماند. با غایات است که هر ارزش دیگری در زندگی معنا پیدا می‌کند. اگر غایت اخلاقی نداشته باشیم از معنی تهی می‌شویم. حتی ارزش‌هایی عمیق‌تر همچون معرفت، دانایی و دانش نیز در غیاب حساسیت اخلاقی با تمام اوجشان فرومی‌ریزند. آنچه به هستی و دانش ما ارزش می‌دهد اخلاق است. مک اینتایر که جماعت‌گراست، در

---

۱. Consequences Ethics
۲. Utility Ethics
۳. Right Ethics

کتابش به نام به‌سوی فضیلت از گم‌شدن فضیلت بحث می‌کند. رهیافت جماعت‌گرایی این است که فرد مهم است اما فرد در خلأ وجود ندارد. فرد در جماعت است؛ اگر جماعت منحل و مضمحل شود، فرد هم از بین می‌رود. مک اینتایر در به‌سوی فضیلت این را بسط داده است. فضیلت مهم‌ترین کیفیتی است که هستی ما به آن نیاز دارد. بدون فضیلت تهی می‌شویم و فرومی‌ریزیم. فضیلت ما را بر آن می‌دارد که به فکر منافع عمومی باشیم و خود را در منافع عمومی به اشتراک بگذاریم. در غیر این صورت از معنا و ارزش خالی می‌شویم و رفته‌رفته بشریت تهی می‌شود (MacIntyre, 2007; 2015).

در این بحث، نویسنده در حد یک دانش‌آموز به آموزش عالی و دانشگاه در شرایط کرونایی حاضر از منظر فضیلت‌های اخلاقی نگریسته است.

دو. لبه‌های تأثیر

حوزه‌هایی از آموزش عالی که شرایط کرونایی بر آن اثر می‌گذارد گسترده است. اگر کارکردی نگاه کنیم بر هر چهار کارکرد ۱. آموزشی، ۲. پژوهشی، ۳. خدمات تخصصی و ٤. رسالت اجتماعی و عمومی دانشگاه و آموزش عالی تأثیر خواهد گذاشت و اگر سیستمی و با مدل عناصر سازمانی (O.Es.M.) نگاه کنیم، شرایط کرونایی بر هر پنج عنصر سیستم یعنی الف. نهاده، ب. فرایند، ج. فرآورده، د. ستانده و ه. پیامد تأثیر خواهد داشت. با هر الگویی بخواهیم این تأثیرات را توضیح بدهیم مطمئناً ابعاد تأثیر بسیار گسترده خواهد بود. در زیر فقط نمونه‌نمایی شده است:

نمونه‌نمایی از لبه‌های تأثیر شرایط کرونایی بر آموزش عالی

در اینجا برای کمک به مباحث و بررسی‌های جاری و آتی، و با توجه به محدودیت مجموعهٔ حاضر، فقط چند نمونه از سیاههٔ امور تحت تأثیر ذکر می‌شود (با این الگو می‌توان به تهیهٔ چک‌لیست‌های تفصیلی‌تر دقیق‌تری اقدام کرد)

۱. در بوتهٔ آزمایش قرار گرفتن سرمایهٔ اجتماعی و اعتماد جامعه به دانشگاه و آموزش عالی
۲. فعالیت روزمرهٔ آموزش عالی در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و نیز مدیریت و سیاست‌گذاری
۳. تقویم تحصیلی
٤. مدیریت و فرایندهای اداری در همهٔ سطوح
٥. زندگی پردیس‌ها، زندگی دانشجو، کیفیت زندگی کاری اعضای هیئت‌علمی
٦. فرهنگ سازمانی
۷. منابع مالی آموزش عالی چه عمومی و چه اختصاصی
۸. کارکردهای آموزشی، پژوهشی، فناورانه و فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌ها

۹. اجتماع علمی و مشکل تفرق آن
۱۰. عادتواره‌های ارتباطی که تاکنون عمدتاً حضوری بود و اکنون نمی‌تواند هنوز چندان با شیوه‌های برخط و دیجیتالی خود را روزآمد بکند
۱۱. زیرساخت‌ها و تجهیزات
۱۲. حضوروغیاب
۱۳. نحوهٔ ارزیابی عملکرد کارکنان و مدیران و کادر آموزشی و پژوهشی در این شرایط
١٤. تعاملات دانشگاه‌ها با جامعه
۱۵. همکاری‌های علمی بین‌الملل
۱۵. روال عادی سمینارها و همایش‌ها و اجتماعات و پنل‌ها و میزگردها
١٦. قوانین و آیین‌نامه‌های سابق نمی‌توانند به‌طور کامل پاسخگوی شرایط فعلی بشوند
۱۷. زمان انجام پروژه‌ها و کنترل پروژه‌ها، جدول زمانی تعریف‌شدهٔ قبلی
۱۸. انتشارات کاغذی
۱۹. پیگیری دستورکارهای نهایی‌شده در سال ۱۳۹۸ تا بهمن‌ماه که در شرایط کرونایی به هم خورده است؛ در سطوح کلان و خُرد
۲۰. فعالیت‌های داوری پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها و دفاع از آنها
۲۱. سنوات تحصیلی
۲۲. مجموعه کتاب‌ها و نشریات تعریف‌شدهٔ قبلی برای انتشار
۲۳. طرح‌های فناورانه، انکوباتورها، مراکز رشد و پارک‌ها
٢٤. فرهنگ دانشجویی
۲۵. تعاملات اجتماع علمی
٢٦. جریان خدمات تخصصی دانشگاه به جامعه
۲۷. ارتباطات و همکاری‌های دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی با یکدیگر و شبکهٔ تبادل تجارب
۲۸. فعالیت‌های آزمایشگاهی و نیمه‌صنعتی
۲۹. پیمایش‌های جاری ضروری و فعالیت‌های تعریف‌شدهٔ میدانی در پروژه‌ها (اعم از دانشجویی و اعضای هیئت‌علمی)
۳۰. تأخیر در زمان دانش‌آموخته‌شدن دانشجویان ترم یا سال آخر و متضررشدن آنها
۳۱. افتادن فاصله در اشتغال دانش‌آموختگان سال ۱۳۹۸
۳۲. پس‌افتادگی در سیستم‌های آموزش عالی که زیرساخت‌ها و سامانه‌های هوشمند آنها با تحولات تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات همزمانی کافی نداشت
۳۳. افزایش احتمالی فاصلهٔ میان سواد اطلاعاتی برخی استادان با دانشجویانشان
٣٤. افزایش انتظارات از آموزش عالی غیر علوم پزشکی نظر به درگیری اجتناب‌ناپذیر آموزش عالی پزشکی با قضیه
۳۵. احتمال بحران‌های اقتصادی آتی و انقباض‌های بیشتر مالی و تأثیر آن بر منابع آموزش عالی

۳۶. احتمال جنبش‌های اعتراضیِ آتی و تأثیر آن بر زندگی دانشجویی در کشور
۳۷. احتمال بی‌ثباتی در ساختار دولت و جابه‌جایی پی‌درپی مدیران و تأثیر آن بر بوروکراسی وزارت علوم و دانشگاه‌ها
۳۸. تأثیر بر فعالیت‌های چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای
۳۹. افزایش همگرایی میان آموزش عالی غیرپزشکی با آموزش پزشکی
۴۰. بحران‌های روان‌شناختی، فلسفی، معنوی، اجتماعی و اقتصادی و تأثیر آن بر انتظارات جامعه از علوم انسانی
۴۱. افزایش تفکر سلسله‌مراتبی و بوروکراتیک برای کنترل بحران و پیشبرد و کارایی
۴۲. ... این فهرست نیاز به تکمیل دارد. هدف از این جستار کوتاه با توجه به گنجایش مجموعه، ارائهٔ یک نمونه کار سیاست‌پژوهی و اقدام‌پژوهی برای محققان بعدی است.

سه. سیاست‌ها

برای مواجههٔ خلاق با شرایط کرونایی چه سیاست‌هایی لازم است؟ این قسمت مقاله را نویسنده برمبنای الگوی زیر تنظیم کرده است.

چارچوب اقدام‌پژوهی و سیاست‌پژوهی

تأثیرات	سیاست‌های سطح وزارتی	سیاست‌های سطح دانشگاه	سیاست‌های سطح هیئت‌علمی
.....	.....	.....	.....

برای رعایت گنجایش این مجموعه، تنها به ذکر چند نمونه پیشنهاد اکتفا شده است تا به امید حق، محققان و کارشناسان آن را تکمیل و تدقیق کنند.

تأثیرات (ذکر چند مورد مثال)	سیاست‌های سطح وزارتی	سیاست‌های سطح دانشگاه	سیاست‌های سطح گروه‌ها و دپارتمان‌ها
۱. در بوتهٔ آزمایش قرار گرفتن سرمایهٔ اجتماعی و اعتماد جامعه به دانشگاه و آموزش عالی	تشکیل هیئت مشاوران به‌صورت میان‌رشته‌ای جهت مسئله‌گشایی برای سیاست‌های عاجل وزارتی در جهت افزایش پاسخگویی اجتماعی آموزش عالی	تشکیل پنل‌ها برای برنامه‌های اقدام دانشگاهی در دو سال تحصیلی پیش‌رو با استفاده از قابلیت‌های تخصصی و میان‌رشته‌ای در سطح داخل دانشگاه و دانشگاه‌های هم‌جوار شهر و استان و کشور جهت پاسخگویی دانشگاه به بخش‌های سلامت، بخش‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی کشور	۱. افزایش تعاملات بین‌گروهیِ دپارتمان‌های دانشگاهی چه در قلمرو دانشکده و دانشگاه و چه بین‌دانشگاهی برای معطوف‌ساختن فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، فناورانه، درس‌ها و پایان‌نامه‌ها و بقیهٔ فعالیت‌ها به مواجهه با شرایط جاری و پیامدهای آتی شیوع بیماری کووید-۱۹ ۲. حضور فعال‌تر اعضای هیئت‌علمی دانشگاه در عرصهٔ عمومی و پاسخگویی به مسائل روز برحسب تخصص‌های ذی‌ربط با صبغهٔ متمایز معرفتی و علمی با تأکید بر مواجهه با مشکلات ناشی از کرونا و پیامدهای بعدی آن *
***تمایزجویی مهم‌ترین پویش آکادمیک برای اثربخشی میدان مبادلات سرمایه‌ای آن است؛ مبادلهٔ سرمایه‌های نمادین، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی. ازجمله بدین‌ترتیب سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها و راهبردهایی لازم است که به این عملکرد تمایزدهی سمت‌وسو و خط‌وربط نشان بدهد؛ برای مثال، ایجاد تمایز در فعالیت اینترنتی اعضای هیئت‌علمی با تأکید بر وجههٔ علمی و کارشناسانه و تخصصی و جلب‌توجه و احساس نیاز مردم به علم. متأسفانه رفتار مردم در مصرف دیجیتال در حد مطلوب نیست و نیاز به الگودهی هست. دو سیاست در ستون آخر پیشنهادهای فوق دراین‌خصوص است.**			

تأثیرات (ذکر چند مورد مثال)	سیاست‌های سطح وزارتی	سیاست‌های سطح دانشگاه	سیاست‌های سطح گروه‌ها و دپارتمان‌ها
۲. فعالیت روزمرهٔ آموزش عالی در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و نیز مدیریت و سیاست‌گذاری	توسعهٔ سامانه‌ها و سیستم داشبورد داشبورد در ستاد وزارتی برای شفافیت و گزارش‌دهی عملکرد در هر یک از معاونت‌ها و اداره‌کل‌های آن	توسعهٔ سامانه‌ها و سیستم داشبورد در مدیریت دانشگاه برای شفافیت و گزارش‌دهی عملکرد در هر یک از معاونت‌ها و واحدهای اداری و مالی و پشتیبانی و فنی دانشگاه	افزایش مبادلات علمی با استفاده از ارتباطات آنلاین در محیط‌های اتوماسیون و بهره‌گیری از پلتفرم‌های متناسب محیط اینترنتی مثل واتساپ و تلگرام و اسکای‌روم و اسکایپ و...*
***در شرایط کنونی به نظر می‌رسد که قرنطینهٔ ناگزیر و درخانه‌ماندن‌ها و فاصله‌ها ازیک‌سو و وساطتِ تکنولوژی ازسوی‌دیگر، تفرّق هرچه بیشتر اصحاب علم را باعث می‌شود و اجتماع علمی و جماعت علمی بیش‌ازپیش تضعیف می‌شود. باید با الگوگذاری‌های تازه بر این مشکل فائق آمد تا جریان‌هایی گرم از مبادلات روزمره و جاری علمی و معرفتی بین آنها توسعه پیدا بکند. سیاست مندرج در ستون آخر فوق، راه‌حل علاجیه‌ای برای مواجهه با این مسئله است.**			
۲۰. فعالیت‌های داوری پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها و دفاع از آنها	۱. سیاست‌های تشویقی برای دانشگاه‌ها در جهت پاسخگویی مؤثر به بحران کرونا و پیامدهای آن طی نیمسال جاری و دو نیمسال آتی ۲. رتبه‌بندی دانشگاه‌ها در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ برمبنای شاخص‌ها و نشانگرهای دقیق کمک به مدیریت بحران کرونا و مواجهه با اثرات آن	۱. سیاست‌های تشویقی برای دانشکده‌ها و گروه‌های دانشگاه در جهت پاسخگویی مؤثر به بحران کرونا و پیامدهای آن طی نیمسال جاری و دو نیمسال آتی ۲. رتبه‌بندی دانشکده‌ها و گروه‌های دانشگاه در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ برمبنای شاخص‌ها و نشانگرهای دقیق کمک به مدیریت بحران کرونا و مواجهه با اثرات آن	۱. گروه‌ها و اعضای هیئت‌علمی تشویق بشوند که در طرح درس‌ها، پروژه‌های تحقیقات و فناوری، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویان خود، مواجهه با بحران شیوع بیماری کرونا و عواقب آن را به‌عنوان یک اولویت خاص منظور بکنند. ۲. در آیین‌نامه‌ها و کمیته‌های ترفیع و ارتقا، ابزارهای تشویقی و امتیازات خاصی برای فعایت‌های فوق منظور شود. ۳. مشوق‌هایی جهت طرح‌های پایان‌نامه‌ای و رساله‌ای دانشجویان در جهت پیشبرد مراتب فوق منظور بشود.
رتبه‌بندی در ایران به سبب غلبهٔ نگاه‌های غیرتخصصی به آن طرحی ناموفق بود. سطح‌بندی دانشگاه نیز به‌عنوان طرح جایگزین‌شدهٔ وزارت علوم طی چند سال اخیر عملاً نتیجهٔ مطلوب نداشته و قرین موفقیت نشده است، بلکه آثاری معکوس مشاهده شد. الگوی رتبه‌بندی کانونی و هدفمند با تمرکز بر اولویت‌های خاص می‌تواند برای شرایط کنونی و متمرکزساختن دانشگاه و آموزش عالی به پاسخگویی بحران کرونا مناسب باشد، به شرطی که جمعیت هدف در رتبه‌بندی به خوشه‌های همگن تقسیم‌بندی شوند؛ یعنی دانشگاه‌ها و مراکز و گروه‌ها فقط با سایر همتایان هم‌خوشه و در درون مجموعهٔ خود مورد مقایسه و رتبه‌بندی قرار گیرند.			
۳۹. افزایش همگرایی میان آموزش عالی غیرپزشکی با آموزش پزشکی	تشکیل یک تیم نیرومند در سطح بالا بین دو وزارت برای سیاست‌های همکاری دو خانوادهٔ آموزش عالی غیرپزشکی و پزشکی در نیمسال جاری و نیز هر دو نیمسال آتی	در هر منطقه از مناطق ده‌گانه، رؤسای دانشگاه‌ها تشویق و حمایت بشوند که کمیتهٔ عالی با رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی آن منطقه تشکیل بدهند برای تدوین برنامه‌های همکاری فی‌مابین	سیاست‌های شیب‌سازی و مشوق‌گذاری برای گروه‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی برای همکاری مؤثر آنها با برنامه‌های مصوب در ستون قبل*
***در شرایط کنونی، بخش جلودار دانشگاهی در مواجهه با بحران، به‌طور اجتناب‌ناپذیر بخش آموزش پزشکی و بهداشت و درمان شده است. جداکردن آموزش پزشکی از خانوادهٔ آموزش عالی در بعد از انقلاب بدون بحث و بررسی کافی و به‌طور نسنجیده انجام گرفت. اکنون این فاجعه فارغ از مصائب سنگینش فرصتی است که شاهد همگرایی بیشتر باشیم. آموزش عالی غیرپزشکی از طریق همراهی با این بخش جلودار، ظرفیت‌های ناشناختهٔ پاسخگویی اجتماعی خود را نشان بدهد و ابعاد زحماتی را که تاکنون همکاران ما در دانشگاه‌های علوم پزشکی مبذول داشته‌اند گسترش بدهند. ازسوی‌دیگر، تحقیقات نشان می‌دهد که بهترین مدل توسعه میان رشته‌ها، کانونی‌شدن آنها حول یک مسئله است. اکنون آن مسئله در خانهٔ دانشگاه و آموزش عالی را نزده، وارد شده است و می‌توان در مواجهه با این مسئله نمونه‌های ملی و جهانی موفقی به آزمون گذاشت از تجربه‌های همکاری دانشگاه با جامعه و انجام مسئولیت‌های اجتماعی او ضمن تأکید بر روی‌آوردِ بین‌رشته‌ای.**			

منابع

اتکینسون، آر. اف (۱۳۷۰)، ***درآمدی به فلسفهٔ اخلاق***، ترجمهٔ سهراب علوی‌نیا، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

اونی، بروس (۱۳۸۱)، ***نظریهٔ اخلاقی کانت***، ترجمهٔ مصطفی ملکیان و علیرضا آل‌بویه، قم: بوستان کتاب قم.

داروال، استیون؛ گیبارد آلن و پیتر ریلتن (۱۳۸۱)، ***نگاهی به فلسفهٔ اخلاق در سدهٔ بیستم***، مصطفی ملکیان، تهران: سهروردی.

دباغ، سروش (۱۳۸۸)، ***عام و خاص در اخلاق***، تهران: انتشارات هرمس، مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۸)، درسگفتارهای زیست اخلاقی، تبریز ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸، قابل‌دسترسی در:
http://zistakhlaghy.blogsky.com

فنایی، ابوالقاسم (۱۳۸٤)، ***دین در ترازوی اخلاق: نسبت میان اخلاق دینی و اخلاق سکولار***، تهران: انتشارات صراط.

کانت، ایمانوئل (۱۳۸۳)، ***فلسفهٔ فضیلت***، ترجمهٔ منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: انتشارات نقش و نگار.

مک اینتایر، السدیر (۱۳۷۹)، ***تاریخچهٔ مختصر اخلاق***، ترجمهٔ انشاءالله رحمتی، تهران: انتشارات حکمت.

وارنوک، مری (۱۳۸۰)، ***فلسفهٔ اخلاق در قرن بیستم***، ترجمهٔ ابوالقاسم فنایی، قم: بوستان کتاب قم.

MacIntyre, A. (2007). ***After virtue*** (3rd ed.). London: Duckworth.

MacIntyre, A. (2015). The irrelevance of Ethics. In A. Bielskis & K. Knight (Eds.), ***Virtue and economy: Essays on morality and markets*** (pp. 7–21). Farnham: Ashgate.

اگر کرونا آغازگر یک نوزایی باشد...

خسرو باقری نوع‌پرست[1]

مقدمه

کرونا هنوز تمامی چهرهٔ خود را برای ما نمایان نکرده است اما چنین می‌نماید که ممکن است آنچه تاکنون مشاهده کرده‌ایم، بخشی از یک کوه یخ باشد. اگر چنین باشد، بعید نیست که کرونا آغازگر یک نوزایی باشد. نتایج نوزایی نخست که در تاریخ معاصر غرب ظهور کرد و به همهٔ جهان گسترش یافت، هم‌اکنون در برابر چالش بزرگ کرونا قرار گرفته است. این چالش، لایه‌های جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و اخلاقی را متزلزل کرده و نقاط آسیب‌پذیر ما در هریک از این لایه‌ها را نشان داده است. او به ما آموخته است که طبیعت و جهان، پیچیده و اسرارآمیز است و ما را بار دیگر و این بار بر فراز علم‌ورزی، به رازورزی دعوت کرده است. او یکجا به همهٔ انسان‌ها حمله کرده است تا ما از حلقه‌به‌گوشی نسبت به فردیت خود درآییم و «ما» شویم. او همچنین چهرهٔ سخت واقعیت را به ما نشان داده است تا از ذهن‌گرایی بکاهیم و بین ذهن و عین در حرکت مداوم باشیم. او امتیازهای تبعیض‌آمیز را در هم شکسته و از مرز همهٔ امتیازهای بشرساخته عبور کرده است تا ارزش اصیل موجودیت انسانی را بشناسیم. وظایفی که بر عهدهٔ ماست در این سیاههٔ ضعف‌های برملاشدهٔ ما قابل‌مشاهده‌اند.

---

۱. استاد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران
ایمیل: khosrowbagheri4@gmail.com

بحث

هنوز نمی‌دانیم که پدیدهٔ کرونا چه ابعادی دارد. آنچه از آن در افق دید ما آشکار شده، ممکن است تکه‌یخی شناور در اقیانوس باشد و به‌زودی آب شود و ممکن است تنها بخش نمایان یک کوه یخ باشد و برخورد با آن، همهٔ موجودیت ما را به لرزه بیفکند. باید منتظر بود و دید.

اگر کرونا آغازگر یک انقلاب فکری و اجتماعی باشد، باید در سیاق رخدادهایی همچون اختراع چاپ، انقلاب صنعتی و انقلاب اطلاعاتی و بسا شگرف‌تر از آنها مورد توجه قرار گیرد. ما با فرض اینکه کرونا بخش نمایان یک کوه یخ است، به نظرورزی در تحولاتی می‌پردازیم که انتظار می‌رود با آن به ظهور برسند یا باید برسند.

همچنان که ظهور کرونا از آغاز، بزرگ و جهانی بوده، اندیشیدن در باب اثراتش نیز باید فراتر از سطح ملی و در حد جهانی باشد. کرونا امروز بشریت را و بشریت تا به امروز را زمین‌گیر کرده است. دستاوردهای همهٔ دوران‌های زیست بشر بر روی کرهٔ خاک تا به امروز، چیزی است که کرونا به چالش گرفته است. چرا زمین‌گیر شده‌ایم و نقاط ضعف ما که کرونا آنها را هدف گرفته و ما را به زمین کوفته است کدام‌اند؟ در همین نقاط انتظار می‌رود که تحولات آتی به ظهور برسند یا باید برسند. این نقاط ضعف را در چند محور می‌توان مورد توجه قرار دارد: تصور ما از جهان-طبیعت، انسان، معرفت، و اخلاق. در ادامه، به هریک از محورها اشاره کرده‌ایم.

تحول در تصور ما از جهان- طبیعت

دنیای مدرن امروز بشر، جوانی برومند است که در دورهٔ نوزایی (رنسانس) متولد شد. افق دید او در خصوص جهان- طبیعت، در سخن مشهور طلایه‌دار نوزایی، فرانسیس بیکن چنین بیان شد که باید بر گردهٔ اسب چموش طبیعت سوار شد و آن را با تازیانهٔ علم رام کرد. اکنون این اسب چموش، ما را به زمین کوفته است و این می‌تواند نقطه‌ضعف ما را در درک جهان- طبیعت آشکار سازد. جهان- طبیعت که انسان در دوران مدرن کوشیده است آن را راززدایی[۱] کند و حتی به معادلهٔ جهان= طبیعت فروبکاهد، رخ در نقاب کشیده و خود را در پشت پردهٔ اسرارآمیز کرونا مخفی کرده و در کار باز-رازورزی[۲] است.

این اسب چموش، ما را به زمین کوفته است تا به اسرارآمیزبودن جهان- طبیعت بیندیشیم و با پرهیز از فروکاهش، طبیعت را در گسترهٔ جهان بزرگ ببینیم. در این صورت، طبیعت اسبی نیست

---

۱. Disenchantment
۲. Re-enchantment

که انسان فقط به مهار آن بیندیشد و گاوی نیست که تنها در پی دوشیدن او باشد، بلکه بخشی از جهان بزرگ است که بهرهٔ مادی ما از اوست اما خود، نشان از اسراری دارد که در پس او پنهان است. در این تصویر از جهان، ماده و معنا در هم تنیده‌اند. اما این رازورانه‌دیدن جهان برای انسان امروز، به معنای بازگشت به دوران اساطیری در درک جهان نیست، بلکه درکی است که علم‌ورزی همهٔ دوران مدرن را در پشت سر خود دارد و در اوج این بلوغ و پختگی علمی به ظهور می‌رسد؛ به‌عبارت‌دیگر، کرونا در پی آن است که تحیر عالمان را دامن بزند، نه آنکه ما را به تحیر جاهلان در اعصار پیشین بازگرداند. انسان حرکتی رو به پیش دارد و بازگشت به گذشته ممکن نیست.

تحول در بنیان انسان‌شناختی

دومین نقطه‌ضعف ما که کرونا به آن حمله‌ور شده است، تصور ما از خودمان است؛ تصوری خودمحورانه بر این پایه که هر کس گلیم خویش از آب به در برد، بقای خویش را تضمین کرده است. این خودمحوری هنوز در گیرودار حملات کرونا خود را نشان می‌دهد و نماد بارز آن را می‌توان در کشمکش کشورهای متمدن برای ربودن ماسک از یکدیگر به‌روشنی ملاحظه کرد، اما کرونا بیماری افراد نیست، حتی بیماری ملت- دولت هم نیست، بلکه بیماری جهان است؛ اژدهایی است که می‌خواهد همه را یک‌به‌یک ببلعد و تنها لقمه‌ای که برایش گلوگیر خواهد بود، همه را یکجابلعیدن است. آنچه ازاین‌پس باید بیاموزیم و بیاموزانیم این است که سرنوشت همهٔ انسان‌ها به هم گره خورده است. پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا با استناد به این سخن سعدی نشان داد که پیام انسان‌شناختی کرونا را به‌خوبی دریافته است: بنی‌آدم اعضای یکدیگرند/که در آفرینش ز یک گوهرند.

قرآن اشاره‌ای دارد به قومی از بنی‌اسرائیل که وقتی در سدهٔ ششم پیش از میلاد مورد حملهٔ طاعون قرار گرفتند، به‌جای تن‌دادن به جهاد، از ترس مرگ، از شهر خود گریختند، درحالی‌که هزاران تن بودند اما طاعون که در فرمان خداست، همهٔ آنها را به کام مرگ کشاند. وقتی حزقیل نبی (که گفته می‌شود در قرآن از او با لقب «ذاالکفل» یاد شده است (انبیاء: ۵۸))، از پیامبران بنی‌اسرائیل، از کنار اجساد آنها می‌گذشت، بر آنها ترحم آورد و از خدا خواست که آنها را زنده کند و خدا همهٔ آنها را زنده کرد تا در چندوچون مرگی که آنها را فراگرفت اندیشه کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۲). شاید پیام این سخن آن باشد که طاعون از تعقیب و کشتار هزاران نفری که هریک از آنها به سویی فرار می‌کند عاجز نیست اما اگر یکپارچه به جهاد برخیزند، راه نجات را می‌یابند (الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم ان الله لذوفضل علی الناس و لکن اکثرهم لا یشکرون: آیا از حال کسانی که از بیم مرگ

از خانه‌های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر یافتی؟ پس خداوند به آنها گفت: تن به مرگ بسپارید. آنگاه آنها را زنده ساخت. آری خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند (بقره: ۲۴۳)).

آلبر کامو هنگامی‌که پس از نگارش شاهکار ادبی خود، بیگانه، کتاب طاعون را در سال ۱۹۴۷ نگاشت، در نامه‌ای به رولان بارت اظهار کرد در مقایسه با رمان بیگانه، طاعون بی‌گفتگو گذاری است از سرکشی انفرادی به جهان اجتماعی، اجتماعی که باید در مبارزه‌هایش شرکت کرد. اگر از بیگانه تا طاعون راهی در راستای تحول باشد، این تحول در جهان همبستگی و مشارکت است (کامو، ۱۳۶۲، ترجمهٔ رحیمی). کامو در طاعون نشان می‌دهد که افراد مختلف شهر طاعون‌زدهٔ اُران الجزایر چگونه به این درک می‌رسند که باهم در مبارزه با طاعون مشارکت کنند، درحالی‌که یکی چون دکتر برنار ریو، به خدا باور ندارد و یکی چون پدر پانلو، کشیش است و پس از اصلاح کژفهمی خود در تفسیر طاعون همچون عذاب الهی، بر مبارزه با آن همت می‌گمارد و یکی همچون ریموند رامبر، در این شهر بیگانه است و دل درگرو معشوقهٔ خود بیرون از آن شهر دارد اما از اندیشهٔ فرار درمی‌گذرد و در شهر می‌ماند و به مبارزه با طاعون کمک می‌کند.

تحول در بنیان معرفت‌شناختی

کرونا در عرصهٔ معرفت و معرفت‌شناسی نیز درسی بزرگ به ما آموخته است. او جلوه‌ای از واقعیت است که چون صخره‌ای سخت در برابر ما آشکار شده است و اجازهٔ عبور از خود را به ما نمی‌دهد. در نهایی‌ترین تلاش‌های معرفت‌شناختی بشر، اندیشمندان پست‌مدرن و سازه‌گرا[1]، کفهٔ ذهن و امور ذهنی را سنگین کردند و چنین وانمود کردند که ما جهان را تحت مقوله‌ها و سازه‌های خود می‌سازیم. نمونهٔ برجستهٔ آن در اثر نلسون گودمن (۱۹۷۸) جلوه‌گر شده است.

اما کرونا با به‌هم‌ریختن نظم ذهنی ما و نشان‌دادن ناکارآمدی مقوله‌های آن، رخساره‌ای از واقعیت را در برابر چشمان ما قرار داد و وزن واقعیت را فزونی بخشید. بی‌تردید، ما در تلاش شناختی خود، از سازه‌های ذهنی بهره می‌گیریم، به‌طوری‌که می‌توان گفت «ما می‌شناسیم»، اما نمی‌توان تنها بر نخستین کلمهٔ آن پای فشرد و گفت «**ما** می‌شناسیم»؛ کرونا تأکید را بر کلمهٔ دوم انتقال می‌دهد تا با گفتن «**ما می‌شناسیم**» به خصیصهٔ اکتشافی در شناخت خود نیز توجه کنیم و به تعادل راه یابیم.

---

۱. Constructivist

هرچند وجه سازه‌ای معرفت، خلاقیت انسان را نشان می‌دهد اما وجه واقع‌گرایی معرفت، آدمی را به تواضع دعوت می‌کند تا بداند که در برابر واقعیت‌هایی غیرقابل‌عبور قرار دارد (Bagheri, 2018). انسان باید بیاموزد که فعال‌مایشاء نیست، بلکه در محدودهٔ واقعیت‌ها به خلاقیت مشغول است.

تحول در بنیان اخلاقی

کرونا در چهرهٔ یک برابری‌خواه تمام‌عیار جلوه‌گر شد. او قربانی خود را بدون توجه به تمایزات و امتیازهای سیاسی، اقتصادی، جنسیتی، نژادی، سنی، قومی و آیینی انتخاب می‌کند. همه در برابر قانون او برابرند و به تعبیر اورول (ترجمهٔ امیرشاهی، ۱۳۹۸)، هیچ‌کس برابرتر از دیگری نیست. اخبار انتشار کرونا از این حیث شگفت‌آور است، زیرا قربانی بعدی می‌تواند یک شخصیت عالی‌رتبهٔ سیاسی، اقتصادی، هنری و نظایر آنها باشد. هنگامی‌که یک میلیاردر ایتالیایی می‌بینند که تمام اعضای خانواده‌اش قربانی کرونا شده‌اند، از حیات خود صرف‌نظر می‌کند و خود را از بالای برجی به زیر می‌افکند. کرونا نشان می‌دهد که پایگاه‌های اقتصادی، سیاسی یا علمی، هیچ‌یک نجات‌بخش کسی نیست؛ به‌این‌ترتیب، امتیازهای قراردادی رنگ می‌بازند و ارزشی که می‌تواند صرف‌نظر از این اعتبارها، گرامی داشته شود و اصیل شمرده شود، همانا جان آدمی است.

جامعهٔ کنونی بشر، با شدت هرچه‌تمام‌تر گرفتار تبعیض‌های اقتصادی، جنسیتی، آیینی، نژادی، ملیتی و نظایر آنهاست. اگر هم برخی از تبعیض‌ها مبغوض شده‌اند و رفع آنها در قوانینی آمده است و دیگر، افراد آنها را به زبان نمی‌آورند اما در عمل همچنان پایدارند و در دل افراد زمزمه می‌شوند. باید ارزش اصیل وجود آدمی را کشف کنیم و از دام اعتبارها و قراردادها برهیم و انسان‌هایی را که از این‌همه تبعیض در رنج‌اند برهانیم.

قرنطینه؛ فرصتی برای بازسازی خود

کرونا همهٔ جهانیان را از صحن جامعه و روابط اجتماعی عقب رانده و آنها را وادار به فاصله‌گذاری اجتماعی[۱] کرده است. درواقع، این فاصله‌گذاری، نه‌تنها اجتماعی، بلکه طبیعی نیز است و می‌توان از فاصله‌گذاری طبیعی[۲] نیز سخن گفت. با قرنطینه‌شدن، ما از طبیعت

---

۱. Social Distancing
۲. Natural Distancing

فاصله گرفته‌ایم تا طبیعت، پس از اختناقی که انسان به آن تحمیل کرده بود نفسی تازه کند. نشانه‌های این تنفس طبیعت در این مدت کوتاه، با نمونه‌هایی از این‌قبیل آشکار شده است: پاکیزگی هوا، کاهش مصرف سوخت و احساس آزادی برخی از جانوران همچون پیداشدن فوک برای نخستین‌بار در رودخانه سُم[۱] در شهر امیان[۲] فرانسه.

اما در سطح اجتماعی، فاصله‌گذاری اجتماعی نیز از اهمیتی خاص برخوردار است. مانوساکیس (۲۰۲۰) با اشاره به ریشهٔ تاریخی واژهٔ قرنطینه[۳] توضیح داده است که این کلمه در دورانی که ایتالیا دچار طاعون شده بود، برای آن به کار می‌رفت که کشتی‌ها برای ورود به ونیز باید یک دورهٔ چهل‌روزه[۴] توقف می‌کردند تا اثرات طاعون را وارد شهر نکنند. وی اظهار می‌کند که این اصطلاح ایتالیایی از مفهوم چله‌نشینی[۵] کاتولیک‌ها برای روزه و عبادت گرفته شده بود. البته به‌لحاظ تاریخی، این مفهوم چلّه‌نشینی به زمان حضرت موسی (ع) بازمی‌گردد که خداوند برای پاکیزگی روح و قابلیت‌یافتن وی جهت ملاقات با خدا آن را به وی ابلاغ کرد. مانوساکیس با بیان اینکه قرنطینه بیش از آنکه مفهومی مکانی داشته باشد، مفهومی زمانی با اشاره به دورهٔ چهل‌روزه دارد، تعبیر چلّه‌ویروس[۶] را برای کرونا به کار برده است. وی با الهام‌گرفتن از مفهوم معنوی چلّه‌نشینی اظهار می‌کند که قرنطینهٔ ناشی از کرونا را باید همچون فرصتی دید که افراد طی آن خود را برای ملاقاتی پاکیزه با مردم آماده می‌کنند؛ به‌عبارت‌دیگر، فاصله‌گذاری اجتماعی برای آن نیست که هویت اجتماعی افراد تحت‌الشعاع قرار گیرد، بلکه برعکس، برای آن است که هویت اجتماعی، استحکام بیشتری بیابد و افراد با احترام به روابط اجتماعی، خود را در دورهٔ زمانی قرنطینه، برای ارتباطی حیاتی و حیات‌بخش آماده کنند.

آموزش عالی و آموزه‌های کرونا

با نظر به نقطه‌ضعف‌هایی که کرونا در ما برملا کرده است، می‌توان خط سیرهایی را برای آموزش به‌طورکلی و آموزش عالی به‌طور خاص ترسیم کرد. بازتعریف جهان- طبیعت، انسان، معرفت و اخلاق، متناسب با نقاط حملهٔ کرونا در ساختمان فکری و اجتماعی ما، می‌تواند در

---

۱. Somme
۲. Amiens
۳. Quarantine
٤. Quaranta Giorni
٥. Quadragesima
٦. Lentvirus

سیاست‌گذاری‌های آموزش عالی نقشی مهم بازی کند. نخست باید به انتقادی از بنیان‌های فکری کنونی بشر در عرصه‌های مذکور پرداخت و سپس دگرگونی‌هایی را در این بنیان‌ها فراهم آورد و تصویرهایی نوین از آنها را در محتواها و روش‌های آموزشی ارائه کرد. در آموزش عالی می‌توان این مباحث را در سطح انتزاعی بررسی کرد و نتایج آن را به‌صورت ساده و قابل‌اجرا در اختیار آموزش‌وپرورش قرار داد تا در سطوح اولیهٔ آموزشی نیز مورد استفاده قرار گیرد و بنا به اقتضای مباحث، تغییراتی در محتواهای کتاب‌های درسی و روش‌های آموزشی داده شود.

منابع

اورول، جرج (۱۳۹۸)، ***قلعهٔ حیوانات***، ترجمهٔ امیر امیرشاهی، تهران: انتشارات مصدق.

قرآن کریم، ترجمهٔ دکتر محمدمهدی فولادوند (۱۳۸۹)، قم: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.

کامو، آلبر (۱۳۴۵)، ***طاعون***، ترجمهٔ رضا سیدحسینی، تهران: انتشارات نیلوفر.

کامو، آلبر (۱۳۶۲)، ***تعهد کامو***، ترجمهٔ مصطفی رحیمی، تهران: انتشارات آگاه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، ***بحارالانوار***، ج ۱۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Bagheri Noaparast, Khosorw. (2018), "The ghost of realism hunts postmodernism", *Educational Philosophy and Theory*, 50:14.

Goodman, N. (1978). *Ways of Worldmaking*. Sussex: Harverster Press.

Manoussakis, J.P. (2020). CoroNations: Notes from the quarantine. Available in Academia.edu.

کرونایی‌شدن آموزش عالی و سناریوهای آینده

غلامرضا ذاکرصالحی[1]

مقدمه و بحث

رهبران اروپا همه‌گیری بیماری کرونا را بزرگ‌ترین چالش پس از جنگ جهانی دوم نامیدند. تا زمان نگارش این جستار یک‌میلیون و ۳۰۰ هزار نفر به بیماری مبتلا شده و هفتادهزار نفر در ۲۰۷ کشور جانشان را از دست داده‌اند. اکنون سخن از پیامدها و چالش‌های این واقعه در آینده است. آیندهٔ جامعه تنها محصول فکت‌ها و رویدادهای عینی[2] نیست، بلکه برآیند رویدادها و روندها[3] همچنین تصورات و تصویرهای ما از آینده[4] نیز است. هر سهٔ اینها در کنار هم آیندهٔ پساکرونایی ما را شکل می‌دهند.

۱. در سطور آینده دقت کنید که چگونه دو اندیشمند برجسته، از یک رویداد مشترک دو تصویر متفاوت ساخته‌اند. یکی سناریویی بدبینانه و آن دیگری سناریویی نسبتاً خوش‌بینانه.

الف- هنری کیسینجر در مقاله‌اش در وال‌استریت ژورنال چنین آورده است: جو عجیب‌وغریب شیوع کووید-۱۹ احساسی را که من در زمان جوانی در یگان پیاده‌نظام لشکر

---

۱. دانشیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی
ایمیل: rsalehi514@gmail.com

۲. Events
۳. Trends
٤. Images

هشتادوچهار در خلال نبرد «آردنن» داشتم یادآوری می‌کند. مانند اواخر سال ۱۹۴۴ احساس خطر تمام‌نشدنی به وجود آمده است که هدف آن شخص خاصی نیست، بلکه ویرانی سراسری است اما تفاوت مهمی بین آن زمان و دورهٔ ما وجود دارد. در آن دوره استقامت آمریکا با پیش‌گرفتن یک هدف ملی تقویت شد اما اکنون در یک کشور تقسیم‌شده [ایالت‌بندی‌شده] برای مواجهه با چنین بحرانی به یک دولت کارآمد و دوراندیش نیاز است که بر موانع کم‌سابقه غلبه کند. در این مسیر، حفظ اعتماد عمومی برای همبستگی اجتماعی، ارتباط جوامع با یکدیگر و صلح و ثبات بین‌المللی بسیار مهم است. واقعیت این است که ***جهان بعد از ویروس کرونا هرگز مانند قبل نخواهد بود***».

سران آمریکا به‌طور عمده با بحران مقابله می‌کنند اما این ویروس مرزی نمی‌شناسد. درحالی‌که آنها امیدوارند حملهٔ ویروس به سلامت جمعی موقت باشد، تحولاتی سیاسی و اقتصادی آغاز شده است که می‌تواند تا نسل‌ها بعد بر این کشورها حکم‌فرما باشد.[۱]

ب- اما چامسکی معتقد است که این زخم ترمیم خواهد شد. او چنین گفته است: «دونالد ترامپ و نوکرهایش ما را به سمت چاله‌ای عمیق هدایت می‌کنند. ما با دو تهدید کلان مواجهیم: تهدید روبه‌رشد جنگ هسته‌ای و تهدید گرمایش جهانی. کرونا با پیامدهای وحشتناک خود «***ترمیم خواهد شد***» اما این دو تهدید بهبود نخواهند یافت».

ملاحظه شد که برای یک واقعهٔ یکسان دو برداشت متفاوت و دو سناریوی متمایز شکل می‌گیرد.

معمولاً عادت آینده‌پژوهان این است که بین سناریوی بدبینانه و خوش‌بینانه، سناریوی میانه‌ای نیز پیش‌بینی می‌کنند؛ ازاین‌رو، ما نیز برای سرنوشت آموزش عالی سه سناریوی زیر را طرح می‌کنیم:

- بیماری مهار و اثرات مخرب همه‌گیری بیماری در کوتاه‌مدت (کمتر از یک سال) ترمیم می‌شود. در این شرایط آموزش عالی با چاشنی‌ای از آموزش‌های نیم‌بند الکترونیکی استمرار می‌یابد؛
- بیماری مهار و اثرات مخرب آن تا میان‌مدت باقی می‌ماند. آموزش عالی دستخوش تغییراتی می‌شود که عمدهٔ آنها می‌تواند کمبود شدید منابع مالی، رکود فعالیت‌های بین‌المللی و پژوهشی، قوت‌گرفتن آموزش‌های الکترونیکی و... باشد؛

---

۱. https://www.aljazeera.com/news/2020/04/noam-chomsky-coronavirus-pandemic-prevented-200403113823259.htm

• بیماری گسترش و اثرات مخرب آن مانند مرگ‌ومیر و تعطیلی بنگاه‌ها استمرار می‌یابد. در چنین شرایطی آموزش عالی درگیر سردرگمی و رکود جدی می‌شود و دولت از توان این بخش برای مهار بیماری و ساخت تجهیزات و دارو و اقدامات اضطراری و جبرانی کمک می‌گیرد. به تعبیری آموزش عالی کاملاً کرونایی می‌شود.

۲. در شرایطی که نظام تدبیر حاکمیت‌ها ضعف‌هایی جدی از خود نشان داده و نهاد سیاست به‌جای مدیریت بحران به مدیریت عوارض بحران روی آورده است، سرمایهٔ اجتماعی رو به فروپاشی می‌نهد. اعتماد به نهادهای حاکمیتی کاهش می‌یابد و در عمل دو سناریوی متفاوت رخ می‌نمایاند:

الف) چنانچه جامعه از نهادهای مدنی فعال و سرزنده برخوردار باشد مردم به مشارکت در شبکه‌های اجتماعی مردم‌نهاد و سمن‌ها روی می‌آورند تا ضعف و خلأ اقتدار و مشروعیت دولت را جبران کنند و از آسیب بکاهند.

ب) در غیر این صورت فردگرایی و شخصی‌شدن تصمیمات اوج می‌گیرد و هرکس تلاش می‌کند گلیم خود را از آب بیرون بکشد.

دانشگاه به‌مثابه یک نهاد مدنی بالنده و فعال می‌تواند به تحقق سناریوی اول کمک شایانی کند.

۳. اینکه بحران همه‌گیری کرونا (کووید-۱۹) به تغییرات رادیکال فرهنگی و جابه‌جایی نظام ارزش‌ها بینجامد محل تردید است اما درهرحال تغییراتی رخ می‌دهد. تعمیق هویت اجتماعی دانشگاه، منوط به ورود دانشگاهیان و کمک آنها به بازسازی سبک زندگی انسان‌گرایانه با الویت مصالح جمعی است. در غیر این صورت پس‌افتادگی و انزوای نهاد دانشگاه گریزناپذیر است. دانشگاهیان نباید فراموش کنند که گروه مرجع‌اند. هرچند منابع اقتصادی و سیاسی چندانی در دست ندارند اما به‌عنوان منبع فرهنگی می‌توانند مشارکت و نفوذی منحصربه‌فرد داشته باشند. اکنون دانشگاه‌های علوم پزشکی با مقدورات اقتصادی بسیار اندک، رهبری علمی مقابله با کرونا را در دست دارند.

۴. در روزهای اخیر ضرورت افزایش در تربیت نیروی انسانی متخصص و ماهر بخشِ سلامت احساس می‌شود. اگر پذیرش و تربیت دانشجو در بخش سلامت با هدف رفع نیاز در شرایط بحران باشد، در شرایط عادی با تراکم نیروی انسانی در بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی مواجه خواهیم بود. مانند پادگان‌هایی که در شرایط صلح مملو از افسران و سربازانی است که به‌جز آمادگی رزمی چندان کار و فعالیتی ندارند و فقط در شرایط جنگی وارد عمل می‌شوند.

در چنین شرایطی فرمول محاسبهٔ نیاز واقعی به نیروی انسانی متخصص در بخش سلامت عبارت خواهد بود از میانگین تعداد موردنیاز در شرایط عادی و شرایط بحران. این امر مستلزم جهش در ظرفیت پذیرش دانشجو در رشته‌های مرتبط است.

۵. همچنان که در بخش‌های اقتصادی از شتاب جهانی‌شدن کاسته شده است، در بخش آموزش اتفاقی کم‌نظیر افتاده و آن تعطیلی و رکود کامل در تحرک بین‌المللی دانشجویان است. در ایران سه‌چهارم دانشجویان خارجی به موطن خود بازگشته‌اند (گزارش قائم‌مقام وزیر عتف). تنها در دانشگاه علوم پزشکی تهران ۸۰۰ دانشجوی خارجی کشور را ترک کردند. بنا بر گزارش سایت پرشین میرور[۱] در حال حاضر بیش از ۵۰۰هزار دانشجوی خارجی در کانادا هستند که نیمی از آنها از دو کشور چین و هند هستند. بسیاری از این دانشجویان به دلیل مشکلات پروازهای خارجی نمی‌توانند به خانهٔ خود برگردند و برای رفع نیازهای ضروری‌شان با مشکل روبه‌رویند. آنها شغل‌های موقت و کارآموزی خود را از دست داده‌اند و برای پرداخت اجارهٔ خانه و خرید مواد غذایی دچار مشکل شده‌اند. در این شرایط حتی ارسال پول از طرف خانوادهٔ دانشجویان نیز به‌سختی صورت می‌گیرد. در سراسر اروپا استفاده از کلاس‌ها و تورهای تابستانی کنسل شده است و دانشجویان برای تحقیق و دسترسی به منابع کتابخانه‌ای با سردرگمی مواجه‌اند. با توجه به رکود ۹۰درصدی تحرک بین‌المللی دانشجویان، سرنوشت این بخش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. آیا این شرایط به بومی‌گرایی آموزش و پژوهش‌های دانشگاهی منجر خواهد شد؟

۶. اکنون محیط یادگیری در آموزش ناقص است. آموزش‌های الکترونیکی در فضای قرنطینهٔ خانگی غنی و راضی‌کننده نیست. فضاهای الکترونیکی مهیاشده توسط دانشگاه‌ها حتی در ۱۳ دانشگاه برتر کشور به دلیل مشکلات زیرساختی با نواقص جدی مواجه است. نگارنده حداقل ازکارافتادن سیستم مجازی سه دانشگاه معتبر را در نخستین روزهای شروع تعطیلات نظاره‌گر بوده است. اکثر این سیستم‌ها فاقد امکانات مولتی‌مدیا و تصویری‌اند. تلاش‌هایی در جریان است تا این زیرساخت‌ها نوسازی شود. سه سناریو در این رابطه متصور است:

- فعالیت حاشیه‌ای آموزش الکترونیکی به‌عنوان یک اضطرار در شرایط موقت؛
- شکل‌گیری یادگیری ترکیبی[۲] که به نظر می‌رسد در شرایط فعلی سناریویی مناسب باشد؛
- پیشرفت و توسعه به‌سوی دستیابی به آموزش مجازی کامل که سناریوی ایدئال است.

---

۱. Hppt://:persianmiroor.ca/?p=33946

۲. Blended Learning

۷. با توجه به مخاطرات جانی که اشتغال در محیط‌های بیمارستانی دارد ازاین‌پس بخش عمده‌ای از مشاغل پزشکی، پرریسک و زیان‌آور تلقی خواهند شد. در کنار آن، مشاغل خصوصی کوچک نیز به‌شدت آسیب‌پذیر شدند. در چنین شرایطی امنیت شغلی همچنین تأمین اجتماعی و برخورداری از بیمهٔ درمان و بیمهٔ بیکاری در انتخاب شغل آیندهٔ جوانان به‌عنوان یک پارامتر مهم تلقی خواهد شد. تغییر در ساختار مشاغل موجب تغییر در ساختار داوطلبان و پذیرش در رشته‌های دانشگاهی خواهد شد.

۸. بخشی مهم از کنش‌های اجتماعی و انسان‌شناختی آدمی که پیش از آن در مقوله‌هایی خارج از علوم پزشکی مطرح بود اکنون تحت اقتدار پزشکی درآمده است و از طریق تعاریف، ابزارها و مداخله‌های پزشکی کنترل و مدیریت می‌شود. درحقیقت، در زمان کوتاهی پدیدهٔ پزشکی‌شدن[۱] جامعه رخ داده است. پرسش این است که آیا این پدیده به پزشکی‌شدن آموزش عالی به‌عنوان یک زیرسیستم اجتماعی- فرهنگی نیز منجر می‌شود؟ در سطح عمومی پاسخ مثبت است. اما آیا ترکیب و ساختار رشته‌ها و آموزش‌ها نیز پزشکی می‌شود؟ پاسخ لزوماً بله نخواهد بود، زیرا ریسک فعالیت در رشته‌های مربوط به سلامت بالا رفته است. تصمیم خانواده‌ها تابعی از پارامترهای متعدد و پیچیده است. این انتخاب لزوماً منطبق با نیاز واقعی کشور به نیروی انسانی متخصص نیست. دو مؤلفه‌ای که نقش اساسی دارند عبارت‌اند از: درآمد بالا و ریسک کم (در شکل زیر قطاعی از مربع که علامت + دارد). در اینجا آموزش عالی و دولت باید تلاش کنند در این فرمول مداخله و با نظام‌های انگیزشی و تشویقی و اطلاع‌رسانی، هدف‌گذاری کمّی و کیفی به‌سوی رفع نیاز واقعی را تحقق بخشند؛ به این معنا که ضلع سوم این تصویر را رسم کنند.

۹. تردیدی نیست که هزینه‌های سرسام‌آور مقابله با بیماری کرونا کووید-۱۹ برای همهٔ کشورها مشکل کمبود منابع مالی بخش آموزش عالی و تحقیقات را به دنبال دارد (به‌استثنای فعالیت‌های پژوهشی و فناورانهٔ مرتبط با مقابله با بیماری کرونا مانند ساخت واکسن یا دارو و تجهیزات پزشکی موردنیاز).

کمبود منابع، دانشگاه‌ها را آبدیده می‌کند. به‌صورت طبیعی آنها به‌سوی افزایش بهره‌وری و استفادهٔ درست از منابع روی خواهند آورد و سیاست‌های مالی انقباضی را در پیش خواهند گرفت. تحقق این سناریو قطعی است. دراین‌میان، میدان‌دادن به جسارت‌ها و نوآوری‌های دانشمندان و دانشگاهیان برای کارآفرینی و خلق ایده و ثروت، دستاوردی مثبت خواهد بود.

---

۱. Medicalization

نوشتن و گفتن، فهمِ تاریخِ حینِ وقوع؛ آموزش و پرورش، آموزش عالی و شرایط اضطراری کنونی در ایران

اسمعیل خلیلی[1]

«دانشمندان و آموزش عالی ما باید گرد رخوت یک قرنی را از تن خود بتکانند؛ شاید جهان در حینِ دگردیسی و علم در حین چرخش پارادایمی باشد!»

دربارهٔ این جُستار

جُستار حاضر، یکی از مجموعه جُستارهایی با عنوان عام «معنای بشریّت» و نیز همزمان چکیدهٔ دو جُستار از این مجموعه است که در پی همه‌گیری جهانیِ کووید ۱۹ به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند. در این جُستار که عمدتاً با پرسش از ضروریّات مُبرم آموزش عالی ایران در این شرایط بُحرانی نوشته شده، ابتدا به شرایط پیشینی که کووید ۱۹ در حینِ تداومِ آن شرایط، همه‌گیر شده، سپس به ویژگی‌های خود این شرایط از نظر فرهنگی، روابط اجتماعی و روان-شناسی اجتماعی در مقیاس جهانی پرداخته می‌شود. آنگاه به ایران می‌پردازیم و جهان اجتماعی ایران را در منظری کلّی می‌بینیم. مراتب چهارم، پنجم و ششم بحث به اقتضائات آینده‌نگرانه آموزش و پرورش به‌طور عام، آموزش عالی به‌طور خاص و علوم انسانی در آموزش عالی ایران به‌طور اخص می‌پردازد. بند هفتم به نقش روشنفکران، صاحب‌نظران، دانشمندان و همهٔ آحاد و گروه‌های مرجع اجتماعی در شرایط خطیر اخیر اختصاص دارد و بند هفتم به حوزهٔ امکانِ

---

۱. پژوهشگر همکار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: esmaeil.khalili@gmail.com

اقدام در آموزش عالی برای مواجهه با همه‌گیری و شرایط پس از آن. متن زیر بر مبنای رویکرد موسوم به واقع‌بینانه (به‌عنوان یک اصطلاح رایج در علوم سیاسی و سیاست اجتماعی) و به‌عنوان برآیند مجموع دیدگاه‌های چپ و راست، محافظه‌کار و تحوّل‌جو، همچنین فردگرا و جمع‌گرا نوشته شده و نویسنده نیز از دخالت باورها، تحلیل‌ها و تفاسیر شخصی‌اش (ولو نوعاً به‌زعمِ وی یا تلقّی اهلِ جامعه‌شناسی، معتبر) در آن پرهیز کرده است. ازسوی دیگر رویکرد این متن، آینده‌نگرانه است، یعنی به توصیف سابقهٔ شادی و رنج در تاریخ معاصر می‌پردازد تا به احتمالاتی دربارهٔ آیندهٔ آنها در عصر کرونائی و پساکرونائی برسد. سرانجام نیز در توصیف آینده، رویکرد یا احتمال بدبینانه را در نظر گرفته است؛ بدبینی از ان روی اتّخاذ شده که بر اهمیّت مسؤولیّت‌های احتمالی در شرایط ناگوار بیشترین تأکید گذاشته شود. امّا روشن است که اوّلاً هنوز چندان به ضرس قاطع نمی‌توان دربارهٔ آینده سخن گفت و دیگر اینکه همین احتمالات نیز طیفی از بسیار بدبین تا بسیار خوشبین را شامل می‌شوند و همهٔ آینده‌نگری‌های اخیر محدود به تلقّی بدبینانه یا بسیار نگران‌کننده از آینده نبوده‌اند. این متن در فرازهای پایانی، شامل انواعی از احکام اخلاقی (باید و نباید) است که همه را باید از سنخ پیشنهادهای این متن برای نیل به آینده‌یی مطمئن‌تر، سالم‌تر، صلح‌آمیزتر، اخلاقی‌تر و باطبیعت مهربان‌تر تلقّی کرد.

۱. زمینه‌ها و شرایط سیاسی‌اجتماعی پیشینیِ همه‌گیری کووید ۱۹

آنچه در این ۷۵ سال بر جوامع انسانی گذشته، بسیار و بسیار تحت تأثیر و نتیجهٔ سرنوشت جنگ دوم جهانی بوده است. با پایان جنگ در سال ۱۹۴۵ میلادی، از یک سو جهان سیاسی به‌ترتیب زیر بازآرائی شد و بجز تغئیرات ناشی از فروپاشی بلوک سوسیالیستی، برغمِ تغئیرات اجتماعیِ قابلِ توجّه و چندین انقلاب سیاسی، مابقی تا کنون همان‌طور باقی مانده است:

- تثبیت دولت‌ملّت به‌عنوان شکل اصلیِ سازمان‌یابیِ جوامع انسانی در هر پنج قاره
- ترسیم‌شدن وتثبیت نقشهٔ ژئوپولیتیک امروزین جهان،
- تعئین ساختار سیاسی و نظام قدرت کشورهایی که در پایان جنگ توسّط دیگر کشورها و نظام قدرتِ موجود به‌عنوان کشور مستقل پذیرفته شده و موجودیّت‌شان تثبیت یافت،
- تقسیم‌بندی و تعیین بلوک‌های قدرت جهان همراه با تثبیت قدرت‌های برتر اقتصادی-نظامی و سلسله‌مراتب قدرت،
- شکل‌گیریِ نقاط بُحران، مرزهای جغرافیائی و فکری خونین و ایدئولوژی‌های متخاصم، به‌ویژه در خاورمیانه

در سوی دیگر، جهان اجتماعی جوامع نیز این‌گونه شکل گرفتند:

○ قطعیّت‌یافتنِ هژمونی مُدرنیته و سرمایه‌داری غربی، لذا قرارگرفتنِ همهٔ جوامع در مدار مُدرنیته و نه تنها وابستگیِ اقتصادی، بل‌که وابستگی فکری و جهانی‌شدن در جهانی که غرب مرکز آن بود، روند تغئیرات اجتماعیِ جوامع را تعیین کرد. البتّه روند تغییرات اجتماعیِ جوامع بسته به اوّلاً سابقهٔ تمدّنی، ثانیاً انسجامِ اجتماعی و ثالثاً جریان‌های اجتماعی‌فکریِ هر جامعه با اولویّت یافتنِ یکی از این دو تعیین شد: یا جامعه و اقتصاد و یا تکنولوژی و سیاست؛ جوامعی مانند هندوستان، اغلب کشورهای اتّحادیّهٔ اروپای کنونی، اسکاندیناویا، ژاپُن و کانادا در قالب دولت‌ملّت روند تحوّلات خود را بر اولویّت جامعه و اقتصاد استوار کردند و جوامعی چون اکثر کشورهای خاورمیانه، امریکای لاتین، شمال و شرق افریقا در تمام این دوران و چین (به‌ویژه در نیمهٔ نخست این دوران) تحوّلاتی بر مدار اولویّت تکنولوژی و سیاست را تجربه کردند.

○ این جنگ تا امروز آخرین تجربهٔ رنج و دردی بود که نه بخشهایی وسیع بلکه عملاً همهٔ جوامع انسانی، برغمِ نسبت سهم‌شان در جنگ، در نتایج و عواقبِ آن شریک بودند و بسیاری نیز بیماری، کُشتن، کُشته‌شدن و مرگ‌های جمعی را همزمان تجربه کردند؛ به‌علاوه، هرچند زیست-بوم‌های طبیعی و انسانی جوامع قاره‌های امریکاو استرالیا، برغم اشتراک آنان در بیماری، کُشتن، کُشته‌شدن و مرگ‌های جمعی، از آنها مصون بودند، زیست‌بوم‌های انسانی و طبیعیِ جوامع سه قارهٔ دیگر (بجز بخش‌هایی از قاره‌های جنوبگان و شمالگان، سیبری و استپ‌های روسیه و جنوب افریقا که آنجاها هم سهمی اندک از جمعیّت جهان داشتند) نیز در میدانِ تجربهٔ رنج و درد این جنگ قرار گرفتند.

○ همان‌طور که خود این جنگ، به‌لحاظ ابعادِ جهانی‌اش نقطه‌عطفی در تاریخ جنگ بود، در روندهای جهانی‌شدن نیز نقطه‌عطفی رُخ داد و همهٔ جوامع را در مدار هم قرار داد.

○ هژمونی اندیشه و علمِ مُدرن نیز با این جنگ جهانی شد؛ بنابراین به نسبتِ بهرهٔ جوامع از این دو، جایگاه آنها در مدارهای توسعه تعیین شدند.

○ به دنبال رُخدادهای یادشده، همهٔ جوامع عملاً بر اساس میزان بهرهٔ آنها از توسعه (میزان توسعه‌یافتگی) هم در روابط داخلی‌شان و هم در روابط‌شان با دیگر جوامع به تعامل پرداختند.

○ با این حال، بحران زیست محیطی دامن‌گستر که از اواخر سدهٔ میلادیِ گذشته رفته‌رفته در کانون توجه عمومی جهانیان قرار گرفت، از مهم‌ترین نشانه‌های عام نقصان‌های جدّی در این ساختار اجتماعی‌اقتصادی بود که پاسخ رسمی بدان در ایدهٔ توسعهٔ پایدار نه بلندترین افق ممکنِ

تغییر، بلکه فقط کوتاه‌ترین افق ممکن بود. در آستانهٔ پدیداری کرونا، نحوهٔ پاسخ بدین بُحران یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نزاع بین‌المللی و حتّا ملّی بود. شاید بتوان گفت این بُحران پیش‌درآمدی بر وقوع بُحران‌هایی شبیه کرونا بود که توسّط بسیاری کسان، ازجمله مخالفان و سرسخت توسعهٔ پایدار و موافقان مُقلّد آن در ایران ناشنیده ماند.

○ از این میان درد و رنج و شادی و غم و خوشبختی و توفیق نیز عملاً بر همین مدارها میان جوامع توزیع شده و سهم آحاد جوامع، متناسب با آنها تعیین شدند و تجربهٔ یک درد واقعاً مُشترک که از طریق اشتراک در احساس درد، تعیّن یابد، حتّا در بُحران حادّ زیست‌محیطی و مُشاهدهٔ روزانهٔ فقر و فلاکت میلیونی انسان‌ها، در این مدارها ممکن نشد.

با این اوصاف، کووید ۱۹ در شرایطی پدید آمد که جهان در قیاس با ادوار پیشین در حال تجربهٔ یک عصر احساسِ خوشبختیِ نسبی بسیار جدیّ‌تر از اعصار پیشین بود و آنجا که نزاعی هم جاری بود، آن نزاع بر سر بهرهٔ جوامع از عواملِ موجدِ این احساس جریان داشت. نقشِ ایدئولوژی‌ها و جریان‌های فکری نیز، ایجاد تفاسیری برای تعیّنِ درستی یا نادرستیِ بهرهٔ جوامع از عواملِ موجدِ آن احساس خوشبختی بود؛ همان‌طور که توفیق نسبیِ جوامع هم در حفظِ همبستگیِ اجتماعی و هم در نسبتی که می‌توانستند میان طبیعت درون و بیرون انسان برقرار کنند (چه بهره‌کِشیِ حادّ صنعتی، چه بهره‌برداری سنّتی، چه کنار آمدنِ نسبی با بُحران‌های زیست‌محیطی و چه صادر کردنِ بُحران زیست‌محیطی به سرزمینهای سکونت جوامع دیگر) را نیز باید تابع بهرهٔ آنان از عواملِ موجدِ آن احساس خوشبختی برشمرد. ترس و ترس از مرگ و زیستن در سایهٔ چنین ترسهایی نیز بدین ترتیب، تابع جایگاه جوامع در میزان بهرهٔ مذکور بود.

۲. ویژگیهای خود شرایط همه‌گیری کووید ۱۹ از نظر فلسفهٔ تاریخ، فرهنگ، جامعه و روانشناسی اجتماعی

کووید ۱۹ در شرایط فوق‌الذّکر رُخ داد امّا خصوصیّتی داشت که بیش از نمونه‌های مُشابه (مثلاً آنفلوآنزای اسپانیائی) این نوع از جهان اجتماعی یا این جهانِ اجتماعیِ موجود در اکثر قریب به اتّفاقِ جوامع را بر هم زد. بدین معنی که:

○ نخست و پیش و بیش از هر چیز آن خوشبختی را که در وسیع‌ترین گستره‌ی فرهنگی و اجتماعیِ قابلِ تشخیص، معنای زندگی و لذا اهدافِ جوامع را تعئین می‌کرد دگرگون ساخت. آن خوشبختی بر ایدهٔ پیشرفت بنا شده بود و بر عنصر محوری رقابت برای پیشرفت معنا

می‌یافت که خود نهایتاً در دو ارزش محوری رفاه (با شاخص مصرف و تن‌آسائی) و قدرت (با شاخص‌های تصرّف، تصاحب، تملّک و کنترل منابع)، چه در سطح میان‌فردی و چه در سطح میان‌جامعه‌ای (میانِ جوامع) نمودار می‌شد. اما کوید ۱۹ در سطحی جهانی امر خوشبختی را به‌ناگهان از موضوع اصلیِ زندگی برداشت و جدا کرد و به نفسِ زیستن و حیات تغئیر داد. این امر همواره می‌تواند برای هر فرد، هر جمع کوچک، هر روستا، هر شهر و کلّاً هر جامعه‌یی که با «فاجعه» مواجه شود، رُخ دهد؛ امّا از آنجا که فجایع هیچگاه چنین همگانی نبوده‌اند، هیچگاه نیز چنین عمومی نفسِ زیستن و حیات به‌عنوان مسألهٔ مشترک واقع نشده و چنین هم ارزشهای محوری عموماً در محاق تردید و نیازمندِ بازبینی قرار نگرفته بوده‌اند.

○ امّا آیا این تغئیرات مقطعی و صرفاً مربوط به دوران (اپوخهٔ) کرونائی هستند؟ بسیاری را باور این است که تغئیرات رادیکالِ در شُرُفِ وقوع بسیار ماندگارتر از این دوران خواهند بود. شاید سخن و بیم یا امید اینان چندان بر پایهٔ داده‌های آماری بنا نشده باشد و شاید حتّا استدلال‌هایشان هم بیشتر بر پایهٔ آرزوهایشان بنا شده باشد، امّا نمی‌توان نشانگانی را که آنها می‌گویند یک‌سره نادیده انگاشت. می‌توان جانب احتیاط را در پیش گرفت و گفت که نه قرار است ـآنگونه که مثلاً اسلاوی ژیژک می‌گوید ـ سرمایه‌داری و این ارزشهای بُنیادی که از آنها سخن رفت در دوران پساکرونائی یکسره رخت بربندند و نه قرار است که همه چیز با تأخیری یک تا چندساله به شرایط پیشین ـآنگونه که مثلاً بانک جهانی می‌گوید ـ بازگردد و رشد اقتصادی پایه و مایهٔ حیات جوامع بماند.

○ هر سه ایدهٔ سترگ و اصلیِ پنج دههٔ اخیر یعنی ایده‌های موج سوّم و جامعهٔ شبکه‌ایِ الوین تافلر، ایدهٔ پایان تاریخ و آخرین انسان فرانسیس فوکویاما و ایدهٔ جنگ تمدّن‌های ساموئل هانتینگتون اینک با چالشی بسیار جدّی مواجه شده‌اند. در این باره نیز می‌توان جانب احتیاط پیشه کرد و از مرگ قطعی این پیشگوئی‌ها سخن نگفت؛ امّا در عین حال نمی‌توان تداوم اعتبار تامّ این ایده‌ها را نیز در تغئیراتِ پیشِ رو انتظار داشت. یعنی اگر بتوان ایده‌های تافلر را بسط و تحقّق جهان کانتی و ایده‌های فوکویاما و هانتینگتون را بسط و تحقّق تاریخی پیشگوئی‌های هگلی برشمرد، احتیاط در برآورد می‌گوید نه باید پایان جهان کانتی‌هگلی را جشن گرفت یا برایش سوگواری کرد و نه باید بقای این جهان را جشن گرفت یا برایش به سوگ نشست.

○ از منظر آنچه در روان هر فرد می‌گذرد به قولِ ژیژک «ویروس کرونا ما را با چیزی که غیرممکن می‌انگاشتیم مواجه کرد. نمی‌توانستیم چیزی حتا شبیه این را که اتفاق افتاد در زندگی‌های روزانه‌مان تصور کنیم ـ جهانی که می‌شناختیم از گردش افتاده است، تمام

کشورها در حبس هستند، بسیاری از ما در یک آپارتمان محبوس هستیم (ولی آنهایی که حتی توان اجرای این پیش‌بینی‌های احتیاطی حداقلی را هم ندارند چه؟) با آینده‌یی نامشخص مواجه می‌شویم که در آن حتا اگر بیشتر ما زنده بمانیم یک ابربحران اقتصادی پیش‌روست. این بدان معناست که واکنش ما نیز می‌بایست ناممکن را عملی کند ـ آنچه در مختصات نظم جهانی موجود ناممکن به نظر می‌رسد. اما ناممکن اتفاق افتاده است، جهان ما متوقف شده و اکنون باید ناممکنی را محقق کنیم تا از بدترین فاجعه اجتناب کرده باشیم».

○ دو وجه ترس همگانی در هم آمیخته‌اند: ترس از مرگ زودرس و بدبختیِ دیرمان و طولانی ناشی از ابَربُحرانِ اقتصادی. این دو ترس نه‌تنها مختصِ نُخبگانِ همیشه نگران درقدرت و بَرقُدرت نیستند که حتّا به طبقهٔ متوسّط همواره نگران از عدم تحقّق فرصت‌های پیشرفتی که اینان در این دو سده در کمینشان نشسته بوده‌اند هم محدود نمی‌شوند؛ بلکه فرودستان نیز ـ که در همین دوماهه از زبان نخبگان و عموم مردم چه بسیار که بر فلاکت آنها سخن نرفته است ـ نیز از آمیختگیِ فلج‌کنندهٔ این دو ترس دچار استیصال شده‌اند. بدین ترتیب هم دولت‌ملّت و مشروعیّت تاریخیِ آن با احتمال اضمحلال مواجه خواهد بود و هم فرماسیون جایگزین در ترکیب‌های کنونی نامحتمل می‌نماید. این ویژگی بسی بیش از آنکه نوید نوعی سوسیالیزم فراملّی یا تجدید حیاتِ دولت رفاه و امثال چنین پیشبینی‌هایی را به ذهن متبادر کند، بیمِ نوعی از آشفتگی را برمی‌انگیزد ـ که آن نیز سویهٔ ترسناک دیگری از بدبختی طویل را عیان می‌سازد. رفتار جوامع نیز که در این دو ماهه نمونه‌یی بی‌بدیل از رفتار جمعیِ مطیع در طول تاریخ بوده است، بیش ازآنکه دلالت بر مشروعیّت علم مُدرن و نهادهای آن (به‌ویژه دانشگاه) داشته باشد، می‌تواند یک رفتار جمعی مُبتنی بر همین ترسها تلقّی شود. اتّحاد برای هدف یا اشتراک در شیوهٔ رفتار نیست، تشابُه بی‌نظیر رفتار است که اتّفاقاً در کانونی‌ترین هسته‌های حیاتی تجمّع می‌یابَد: من و مایی که بسط مستقیم من است. مقصود فراستخواه خواسته یا ناخواسته درست گفته است که این که امروزه می‌بینیم، جامعه به‌معنایِ دیگریِ تعمیم‌یافته نیست، بلکه شکلی شبیه جامعه است که خود در آن تعمیم پذیرفته است.

○ اگر برآورد یا تصوّر بالا واجد حدّی ازروائی باشد، آن آشفتگی که از بیمِ آن گفتیم، صورت خود را عیان می‌کند: نوعی تنازع بقاء که جان بسی انسانها را همراه با اگر نه همه، بخشی از دستاوردهای فرهنگی نه تنها عصر مُدرن، که حتّا این هزارهٔ اخیر، تهدید می‌کند. نشانگان آن از هم‌اکنون در تزهای ایمنی جمعی (مصونیّت گله‌ای) که مشتمل بر پذیرش نابودی بخش معتنابهی از جمعیّت، بویژه ناتوانان جسمی و اقتصادی است، هویدا شده است.

هر دوی این صورت‌ها (بربریّت خشن در تلاش برای بقاء و بربریّت مشروعیّت‌یافتهٔ رسمی با پذیرش و قبول اکثریّت) هرچند بدبینانه باشند امّا به‌هرحال نامحتمل نمی‌نمایند.

۳. جهان اجتماعی ایران پیشاکرونائی و کرونائی در منظری بسیار کلّی

○ بحران دولت‌ملّت: جامعهٔ ایران چند سده است که رفع یا حلّ بُحران‌های خود را دچار تعویق ساخته و نه توانسته هیچکدام از سویه‌های هر بُحران (مثلاً دربارهٔ بُحران هویّت، هویّت ملّی یا هویّت‌های غیرملّی) را کاملاً به ساختار درآورده و به امر موجود تبدیل کند و نه توانسته کلیّت هر بُحران را برکشد و با آن نوعی از حیاتِ اجتماعی قابل قبولِ خود را بسازد (مثلاً دربارهٔ همان بُحران هویّت، گونه‌هایی از همزیستیِ هویّت‌ها). بنابراین ناروا نیست که بگوئیم ویژگی بارز این جامعه یا این جوامع پیوسته به هم، نه هیچکدام از خصوصیّات متنازعٌ له یا متنازعٌ فیه، بلکه خودِ بُحران‌زی بودنِ جامعه در این سده‌هاست که سرانجام در سدهٔ حاضر در عرصهٔ سیاسی در دو انقلاب، دو کودتا و دست‌کم سه قیام نمودار شده‌اند. شاید بتوان گفت، بُحران اصلی در بازسازی یا بازتولیدِ جوامعی بوده است که نتوانسته‌اند در شاکلهٔ یک جامعهٔ نوعاً واحد خود را بازیابند؛ شاید هم بتوان مدّعی شد که ریشه‌ای‌ترین بُحران، فقدانِ یا اضمحلالِ زیرساخت‌های اصلیِ تعریفِ زندگی و کیستی (بُحران معرفتی) بوده است، امّا از آن روی که تشخیص اینکه کدامیک از این بُحران‌ها ریشه‌ای‌تر یا فراگیرتر یا مهم‌تر بوده و هست، کاری بس دشوار و در مقامِ کنونیِ این سخن، منوط به سخنی کشّاف است، عجالتاً از آن درمی‌گذریم. امّا شاید بتوانیم بگوئیم که نمودِ بیرونیِ همهٔ بُحران‌ها یا محل و ساحتِ تشدید و عیان‌شدنِ آنها، بُحران در ایجاد دولت‌ملّت بوده است. به‌طور خلاصه، جامعه/جوامع ایرانی در شرایطی با بُحران کرونا مواجه شده/شده‌اند که خود در تاریخی بُحرانی می‌زیسته/می‌زیسته‌اند و دست‌کم از نیمهٔ دورهٔ ناصری تا کنون، این تاریخ هم خود را در سطحی بسیار کلّی در بُحرانِ دولت‌ملّت نمودار کرده بوده است. نتیجهٔ این امر تعویق پی‌درپیِ ایجاد دولت‌ملّت و لامحاله (چه به عنوان یکی از علل و چه به‌عنوان یکی از معلول‌ها) تداوم شکل‌هایی از حُکم‌رانی بوده است، بی‌آنکه این حکم‌رانی‌ها الزاماً یا همواره فاقد مشروعیّت باشند. یکی از نکاتی که در تبئینِ شیوهٔ رفتار جمعی ایرانیان در شرایط همه‌گیری کووید ۱۹ می‌توان بر آن تأکید نمود، همین بُحران‌زی بودنِ کلیّت جامعه/جوامع ایران است که ازجمله در عادت به بُحران هم قابل ذکر است.

○ وقوع بُحران کارآمدی و تشدید بُحران مشروعیّت از طریق افزوده شدن بحران کارآمـدی: بُحران کارآمدی گاه حتّا در دوره‌های برخورداری حکومت‌ها از مشروعیّتِ قابلِ توجه هـم، در سده‌های اخیر به طرق مختلف حکومت‌های ایرانی را آماج خود نموده بوده است؛ ایـن بُحـران قطعاً تنها ناشی از کاستی‌های محتمَل حکم‌رانان نبـوده، در مقیـاس تـاریخی همـواره مـی‌تـوان کلیّت جامعه را در آن دخیل دانست؛ همچنان‌که بُحران مشروعیّت هم نه‌تنهـا ناشـی از حکـم‌رانی اقلیّت بر اکثریّت بلکه ناشی از بُحران‌هایی در کلیّت جامعه می‌توانسته باشد و ایـن بُحـران نیز حتّا گاه در دوره‌های کارآمدی حکومت‌ها برای تحقّق نسبی اما معتنابهِ هدف‌های عمومی، به‌ویژه در سدهٔ کنونی به طرق مختلف حکومت‌های ایرانی را آمـاج خـود نمـوده بـوده اسـت. نکتهٔ مهم اینجاست که این دو بُحران هنگامی که همزمان با هم تشدید شوند، هم حکم‌رانـی و هم جامعه را در معرض تغییرات غیرقابل پیشبینی قرار می‌دهنـد ولـی بـه‌ویـژه حکـم‌رانـی را در چالشی سترگ می‌گذارند. مثلاً در سالِ پایانیِ حکم‌رانیِ رژیم پیشین، زلزلهٔ طبس و نـوع تلقّـیِ جامعه از نحوهٔ تمشیت امور این فاجعـه، تـأثیری بـه‌سـزا بـر رونـد افـول مشـروعیّت آن رژیـم و گشودنِ میدان برای حضور انقلاب داشت. البتّه نمی‌توان یا به‌سختی می‌تـوان تـأثیر ناکارآمـدی در تمشیت بُحران کرونا را موجد پیامدهایی عیناً شبیه به پیامد زلزلهٔ طبس تلقّی کرد، امّـا نمـی‌توان نادیده گرفت که نمودِ بُحران کارآمدی در این شرایط واجد تـأثیراتی قابـل توجّـه بـر رونـد تغییراتِ مشروعیّت هم خواهد بود.

○ آنومی؛ خود جامعه به‌عنوان امر غایب: محوری‌ترین یا بُنیادی‌ترین یا کلیدی‌ترین نتیجه‌یـی کـه می‌توان از این مقدّمات گرفت، نه در عرصهٔ سیاست و اقتصـاد بلکـه در عرصـهٔ خـود جامعـه اسـت؛ بدین معنی که شاید بتوان گفت اگر بُحران‌زی بودنِ جامعه/جوامع ایران بارزترین ویژگی یا در شـمار بارزترین ویژگیهای این جامعه/جوامع بوده است، آنومی هـم بـارزترین علّـت یـا در شـمار بـارزترین علل این بُحران‌زی بودن جامعه/جوامع بوده است. بدین ترتیب، ما در شـرایطی بـا اپیـدمی کرونـا در ایران مواجه شده و می‌شویم که جامعه دچار انواع بی‌رسمی‌هاست. توجّه به ایـن امـر شـایان اهمیّـت است؛ زیرا به ما یادآور می‌شود که تمشیت بُحرانِ کرونا، الزامـاً چنـدان نمـی‌توانـد از طرقـی صـورت گیرد که در جامعه‌یی با روند تغییراتِ بهنجار یا دارای ثباتِ هنجارمند، وافی به مقصـود دانسـته مـی‌شوند. نمونهٔ این امر تحلیلِ جبار رحمـانی و حسـین میرزائـی از نحـوهٔ پاسـخ ایرانیـان بـه آمـوزه‌هـای پیشگیری است که در آن دو مرجع ضمیرهای «شما» از دیدِ گوینده و «ما» از دید شـنونده، یکسـان تلقّی نشده و اصولاً برای کثیری از آحاد جامعه/جوامع ایران این «ما» مای جمعیِ عـام تلقّـی نمـی‌شود.

۴. اقتضائات آینده‌نگرانهٔ آموزش و پرورش ایران به‌طور عام در شرایط پساکرونائی

با این توصیف، می‌توان گفت که کلیّت آموزش و پرورش ایران هم در شرایط کرونائی هم پس از آن باید اهتمام خود را بیش از هر چیز بر خودِ جامعه‌پذیری متمرکز کند. شایان یادآوری است که اکنون چند سالی هست که سازمان بهداشت جهانی با مشاهدهٔ روندهای بیماری‌های همه‌گیر عفونی و سرایت‌کننده و روند دیگر بیماری‌ها که ناشی از زیست‌بوم مُدرن و سبک زندگی هستند، سیاست جامع خود را بر «پیشگیری» استوار کرده است. نیز گفتنی است که پیشگیری امری نیست که صرفاً در حوزهٔ فردی قابل تحقّق باشد، بلکه باید کلّ ساخت اقتصاد و سبک زندگی در ارزشها و ساختارهایشان دچار تغییر شده باشند تا پیشگیری قابل تحقّق باشد. همچنین در تلقّی این سازمان راه کنترل اثرات سوء همه‌گیری جهانی کووید ۱۹ «همبستگی» بوده است. از این دو میتوان نتیجه گرفت که پیشگیری از اثرات سوء و در وهلهٔ نخست، پیشگیری از گسترش ابتلاء به بیماری کوید ۱۹ بیش از هر چیز همبستگی است. امّا به شرحی که رفت، همبستگیِ میان جوامع می‌تواند بسیار شکننده‌تر از ان باشد که گمان می‌رفته است (مثلاً می‌توان به انتقادِ تند هابرماس به سیاست‌های آلمان برای پیشگیری از گسترش بیماری در آلمان، با پرهیز نسبیِ این کشور از همکاری با دیگر جوامع اروپائی اشاره کرد)؛ امّا به‌علاوه همبستگی در سطح درون همهٔ جوامع نیز می‌تواند بنا به آن چشم‌انداز بدبینانه که به میان آمد، در یک فراز صعودیِ همه‌گیری با بُحران‌های حاد مواجه شود که خود آن هم بر نحوهٔ تمشیت همه‌گیری اثری سوء و موجب گسترشِ ابتلاء به بیماری خواهد داشت و هم دامنهٔ آثار سوء پس از آن را بسیار گسترده خواهد کرد.

امّا دربارهٔ ایران می‌باید به ایجاد دو سویه یا دو احتمال توجه کرد. از سوئی اگر این شرایط به تشدید آنومی منجر شود، هم گسترش و هم دامنهٔ تأثیرات سوء را فزونی خواهد داد؛ امّا اگر بُحران‌زی بودن کلّی جامعه/جوامع ایران و عادات زیستن در بُحران را در نظر بگیریم، محتمل خواهد بود که بتوان بر تعمیق یا تقویت انواعی از همبستگی کوشید و از آن رهگذر از گسترش و دامنهٔ تأثیرات سوء کاست. این امر به‌نوبهٔ خود از سوئی به خردِ جمعی و انواعی از آگاهی که در خودآگاه و ناخودآگاه تاریخیِ جامعه/جوامع ایران جاری است و به قدرت انکشافِ آنها در این شرایط بستگی دارد و از سوی دیگر به کلیّت نهاد/نهادهای آموزش و پرورش. از همین رو در ابتدای این فراز بر تمرکز اهتمام بر خودِ جامعه‌پذیری (بیش از هر چیز دیگر) تأکید شد. ما چاره‌یی نداریم که بر همبستگی بکوشیم و می‌دانیم که بدون آن، نه‌تنها همهٔ ایرانیان کنونی در خطری جدّی قرار دارند، که به‌علاوه آیندهٔ جامعه و لذا نفس و کیفیّت

حیات آیندگان نیز در مخاطره خواهد بود. رفع آنومی، امری نیست که بتوان مُشتاقانه در معیّت خطرِ مشترک و با آرزوی درکِ مشترک از این خطر، بدان امید بست؛ این امر در کوتاه‌مدّت و حتّا در میان‌مدّت امری ممتنع است؛ امّا می‌توان هم در کوتاه‌مدّت و هم در میان‌مدّت به ایجاد و تقویت انواعی از همبستگی اندیشید و احتمال داد که این اندیشه‌ها واجد اثر باشند.

در این شرایطی که اکنون دچار آن هستیم، نمی‌توان همبستگی را نیز با شیوه‌های متعارفِ جامعه‌پذیری (همین سخنان و گفتارهای رایج در کتب درسی، کلاسهای درس و در رسانه‌ها) افزود ـ که اگر شدنی بود، تا حالا دیگر به نتیجه رسیده بود؛ امّا با یافتنِ همهٔ منابع و شیوه‌های همبستگی به تناسبِ جوامعِ هدف، این هدف نامحتمل نمی‌نماید. به تعبیری دیگر، اگر همبستگی یک ضرورت برای بقاء ما به‌ویژه در شرایط کنونی باشد، جامعه‌پذیری متناسب با آن وسیلهٔ نیل بدین هدف است؛ لذا جامعه‌پذیری نیز باید متناسب با شیوه‌ها و منابع خاص مُضمر در پاره‌فرهنگ‌ها یا در واقع در فرهنگ‌های خاص صورت گیرد. آنچه که در کلان‌شهر تهران می‌تواند راهگشا باشد، الزاماً در جوامع دیگر راهگشا نیست؛ گو اینکه آنچه می‌پنداشته‌ایم راهگشاست در همین کلان‌شهر هم منتج به نتیجه نشده است. عملاً می‌توان دریافت که آنچه خود جامعه با رجوع به منابع موجود در خاطرهٔ جمعی و با استفاده از منابع جامعه‌پذیری خویش بدان مبادرت کرده، در همین مدّت اخیر نیز، هم واجد کارکرد بوده و هم نسبت به بسیاری از شیوه‌های رسمی، بسیار کارآمدتر، انواعی از همبستگیِ مؤثّر را ممکن ساخته است.

بدین ترتیب، توصیهٔ این جستار، بیش از آنکه ناظر به صورتِ اقدامِ آموزش و پرورش باشد (مثلاً چگونگیِ آموزش و امتحان گرفتن از راه دور)، ناظر به محتوای پیامهای آن است. از این منظر، پس از توضیح کاملِ این موضوع به معلّمان که همه چیزِ حال و آینده به نحوهٔ جامعه-پذیریِ خاصّ این دوره بستگی خواهد داشت و سپس واگذاریِ نسبتاً کاملِ شیوه و محتوای خاصّ درس به ایشان، می‌توان امید داشت که آنان با توجّه به منابع خاص فرهنگیِ خویش و با توجّه به حافظهٔ جمعیِ خاص، بتوانند دانش‌آموزان را به نحوی جامعه‌پذیر کنند که نقشی درخور در ایجاد همبستگیِ اجتماعی در جوامع محلّی و با ضریب کمتری از تأثیر در شهرها، در محلّات (به‌دلیل تنوع فرهنگی در شهرها) ایفا کنند. امّا همین امر دربارهٔ والدین دانش‌آموزان نیز به‌طور مضاعف مطرح است. از این روی مضاعف، که آموزشِ امر اجتماعی (جامعه‌پذیر کردنِ فرزند) برای والدین هم خودآموزیِ والدین و هم دیگرآموزیِ ایشان (به فرزندان) را موجب خواهد شد. امّا مُلاحظهٔ خاصّ مربوط به والدین این است که سازمان رسمی آموزش و پرورش نمی‌تواند از

همان ابزارهای دیوانی (بوروکراتیک) استفاده کند که قابل استفاده دربارهٔ معلّمان است. در این باره هم نقش رسانه‌ها و هم نقش نویسندگان و روشنفکران و گروه‌های مرجع بسیار مهم است.

۵. اقتضائات آینده‌نگرانهٔ آموزش عالی ایران به‌طور خاص در شرایط پساکرونائی

آنچه دربارهٔ آموزش و پرورش به‌طور عام گفته شد، دربارهٔ آموزش عالی به‌طور خاص صدق می‌کند. بدین معنی که کوشش برای کاستن از کلیّت روندهای بسیار مخرّبی که در ذائل کردنِ همبستگی به‌شدّت مؤثّر بوده‌اند، از جمله تفرّد حادّی که خصوصیّت محوریِ این شیوهٔ دانش‌ورزی (دانش‌ورزی یا مدرَک‌پروری؟) است، باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. چنین تفرّدی در خودِ شیوهٔ ورود به دانشگاه یعنی کنکور نیز متجلّی می‌شود، همچنین آنچه سالیان سال است در فرامتن شیوهٔ ورود به دانشگاه، یعنی نظامِ تِست‌پروری و سپس در فرامتنِ درس در دانشگاه‌ها در جریان است و طیّ آن رسیدن به قلل پیشرفت، از جمله نیل به مدرک و مدارج بالاتر، ارزشهای ناظر و معطوف به درس‌خواندن و تحقیق کردن و رفتار جمعیِ هم استاد و هم دانشجو را تعیین می‌کند، دست‌کم در این شرایط باید مورد تجدید نظر قرار گیرند. اگر ما بیش از پنج دهه را بر باد داده و جهان علم ایران را معطّل و معلّق حقارتِ بوروکراسیِ توده‌ای کرده و در این مسیر کمر به نابودی آیندهٔ جامعهٔ ایران بسته بوده‌ایم، اینک با فرمان «ایست!» طبیعت مواجه شده و مجبور به تجدیدنظر هستیم.

روشن است که وزارت عتف در حال حاضر با چنان مشکلات حادّ روزمرّه‌یی (از بودجه تا راه‌اندازی وفراهم آوردن ابزارهای آموزش از راه دور و امکان‌پذیر ساختن تغییرات تقویم دانشگاهی) دست به گریبان است که چنین حرف‌هایی در نگاه وی شاید بیشتر توقّعات روشنفکرانه به‌نظر برسد. امّا اگر توجه کنیم که اوّلاً موضوع کار این وزارتخانه پس از آموزش و پرورش ابتدائی و متوسّطه، به لحاظ تجمّع افراد در واحد مکان، واجد بیشترین میزان احتمال ابتلاء است، ثانیاً هم استادان و هم دانشجویان هریک به سهم خود چه بخش بزرگی از گروه‌های مرجع را تشکیل می‌دهند و این گروه‌ها چقدر می‌توانند برای آنچه دربارهٔ کلیّت آموزش و پرورش گفته شد، در جامعه/جوامع ایران مهم و مؤثّر باشند، ثالثاً نه‌تنها جامعه، بکه خود دولت هم نمی‌تواند برای تمشیت انتقالِ فرد به فرد پیامهایش به هیچ گروهی بهتر و مؤثّرتر از این دو (دانشجو و استاد) اتّکاء کند و از آنها یاری بجوید، آنگاه اهمیّت تغییرات فوری در فرامتنِ کلاس درس بیشتر آشکار خواهد شد. ما باید جامعه‌پذیری را مهم‌ترین موضوع درسی خود در

این شرایط قرار دهیم، برای اینکه بتوانیم به حدّی از تجدید همبستگی اجتماعی دست یابیم و از آن طریق راهی برای بقاء بجوئیم. مؤدّب شدنِ اعضاء ستاد عتف به آدابی که اکنون در انبوه دستورالعمل‌های عمدتاً کُنترلی که کارکردشان تنها تبدیل کردن دانشگاه به یک سازوارهٔ محقّر بوروکراتیک است، گُم شده است و سپس مؤدّب شدنِ مدیریّت‌های دانشگاهی و اعضاء هیأت علمی دانشگاه به آداب علم، نه تنها ناظر به تجدید حیاتِ امکان بقاء ما در آینده، بلکه در درجهٔ اوّل یک ضرورت حاد در شرایط حاضر و زمان حال است.

نقش وزارت عتف نیز بالتبع دچار تغییرات عدیده خواهد شد. نقش دیوان کنونی این وزارتخانه اکنون سالهاست که بیش از هر چیز نوعی توزیع بودجه و نظارتی نه‌چندان شامل و جامع بر عملکرد کمّی دانشگاه‌ها، عمدتاً در امر آموزش و اندکی در امر پژوهش، را شامل می‌شود. این نقش با سازمانی ناکارآمد، همواره چاره‌یی جز ادامهٔ وضع موجود نداشته و مثلاً برغم نقدهای بسیار جدّی بر بازار مقاله که از آن مقالهٔ بازاری حاصل می‌شود، نتوانسته تصمیمی شایسته و نیز سریع اتّخاذ کند و همچنان نظاره‌گر ویرانهٔ این دستگاه اضمحلال اندیشه باقی مانده است. دیوان این وزارتخانه دچار همهٔ نقائصی است که کلّ دیوان ناکارآمد ایران کنونی بدانها دچار است و این دیوان نیز به‌نوبهٔ خود در عواقب همهٔ آن بُحرانِ ناکارآمدی سهیم محسوب می‌شود. اگر قرار باشد دانشگاه ایرانی در این وانفسای عجیبِ محاقِ آینده و هنگامهٔ هولناک ترسِ اکنون، نقشی بر عهده گیرد، وزارت عتف نمی‌تواند فقط در نقشِ یک فیلسوف راهنما و متوقّع ظاهر شود؛ بلکه باید واعظی باشد که خودِ وی نخستین متعظ خود است. این دربارهٔ هر بخش و همه بخشهای دیوان ناکارآمد کنونی هم واجد صدق است امّا دربارهٔ وزارت‌خانه‌های بهداشت، درمان ...، آموزش و پرورش و عتف به‌طریق اوْلا و دربارهٔ وزارت عتف حتّا بیش از دو وزارت دیگر صادق است.

اینکه آموزهٔ «آینده از آن هوش مصنوعی و روبوتیک خواهد بود» (که تا چندی پیش ورد زبان همه بود)، تا چه اندازه در جهان پساکرونا امتداد خواهد داشت، در هنگامهٔ کنونی میان دو پاسخ طبیعت‌گرا و فن‌گرا واجد احتمالی در نوسان است و هر دو را می‌توان از وجوهی، موجّه محسوب داشت. امّا این دیگر روشن است که در هر یک از دو احتمال، نمی‌توان زیرساخت‌های لازم در علوم محض را مانند دهه‌های اخیر در حد تقلیدِ اندک و بسندگی به ظاهر علم (مانند همان پروژهٔ سطحی‌پرور مقاله‌نویسی که در انهدام بُنیانهای نااُستوار علم در ایران و سفله‌پروری در این دیوان، نقشی کمتر از رانت‌خواری نداشته است)، فروکاست و با

هوش مصنوعی و روبوتیک هم همانگونه از طریق مهندسی معکوس عمل کرد که تا کنون با کل صنعت، از جمله حتّا صنایع نظامی، چنین کرده‌ایم و حاصلِ آن یک خودروسازی مادون مونتاژ با ضایعات مرگ و میر رتبه اوّل در جهان است. این‌که دهه‌ها از توجّه ما به ژنتیک، شیمی و زیست‌شناسی سلّول‌ملکول می‌گذرند امّا نهایت توان ما در انستیتو پاستور، موسسهٔ رازی و پژوهشگاه رویان نمایان و خلاصه می‌شوند، نمی‌تواند راهی به آیندهٔ پساکرونا برای ما بگشاید؛ چرا که در هنگامهٔ کرونا سهم ما در تشخیص و پژوهش به سوی درمان، معادل صفر بوده؛ یعنی در هنگامهٔ مرگ و زندگی، حاصل عملکرد همهٔ این دوران، فقط همان چیزی بوده که جوامع/جامعهٔ ایران می‌توانسته/می‌توانسته‌اند در دههٔ چهل نیز برای جمعیّت آن دهه از آن بهره‌مند باشد/باشند. همچنین عمل‌کرد ما در پیشگیری نیز احتمالاً از آن هم کمتر یا در همان حد قابل برآورد است.

حتماً بر خواننده روشن است که آنچه اینجا گفته می‌شود، همان نیست که توسّط منتقدان این چهار دهه گفته شده است؛ زیرا این عصر دیگر همان عصر نیست. چرا که محتمل است کرونا چنان جهانی را پس از خود رقم زنَد که دیگر بازیِ اینچنینی در کرانه‌های شکننده و وابستهٔ علم و فن‌آوری نتواند امکان چندانی برای بقاء ما به ارمغان آورد، به‌ویژه آنکه کلّ رفتار بشر با سوخت‌های فسیلی و مصرف کانی‌ها هم احتمالاً دچار تغییراتی اساسی خواهد شد که بالمآل آن نیز متناسب با چنین تغییراتی در کل نظام تولیدی و نیز مصرف جهانی خواهد بود. آموزش عالی ما در همهٔ این دوران از طریق انواع سهمیه‌ها نه در مسیر گسترش دسترسی به منابع علم برای عموم، که بر گسترش بهره‌مندی از مزایای منزلت اجتماعی تحصیل دانشگاهی برای بخشی از جامعه، گام سپرده است. گرچه کلیّت مهاجرت‌ها به جهان غرب را نمی‌توان صرفاً نتیجهٔ عملکرد آموزش عالی دانست اما به هر حال این پرسش قویّاً باقی است که چرا چنین سرمایهٔ عظیمی همچون صدها مریم میرزاخانی و کوچر بیکار بالفعل و هزاران نمونهٔ بالقوهٔ دیگر نمی‌توانند دانشگاه ایرانی را جایی مناسب برای اندیشه‌ها و پژوهشهای خود بیابند و همه مترصّد هستند تا در نخستین فرصت بار سفر بربندند و راهی دیاری مناسب شوند؟ به نظر می‌رسد از گامهای لرزانی که در دولت‌های ششم و هفتم برای بازسازی نظام علم در معاونت-های آموزشی و پژوهشی وزارت عتف برداشته و سپس در همانجا متوقّف ماندند تا کنون، روندِ طی شده را می‌توان روند محاق بیشتر علم و رواج بیشتر دیوان‌سالاری در عملکرد این وزارت و کلّ دانشگاه دانست، هرچند کوشش امیدبخش این وزارتخانه در دولت یازدهم برای مُبتنی

شدنِ عمل بر اندیشه را هم نمی‌توان نادیده انگاشت؛ این رویکرد هم اگر در کلیّت خود یک ضرورت باشد، در شرایط کنونی یک ضرورت حیاتی است.

در زمرهٔ این ضرورت‌ها باید توجّه ویژه به قشرهای فرودست نیز منظور شود؛ آنچه امروزه برای آموزش از راه دور در دستور کار قرار گرفته، گذشته از قابل نقد بودنِ میزان کارآمدیِ آن، هم اخلاقاً نباید کماکان وسیله‌یی برای کسب درآمد دولت و فروش بیشتر اینترنت ضعیف و گران، تداوم رونق شرکت‌های سودجو، فرصت‌طلب و ناکارآمدِ دولتی، خصوصی، خصولتی و الیگارشی مالی‌بوروکراتیک باشد، هم عملاً تداومِ بر سر شاخ نشستن و بُن بُریدن است. ادامهٔ این روند برای طبقات محرومی که بهره‌برداری آنها از اینترنت عملاً حاوی حسرت و آرزوست، ارمغانی نخواهد داشت. اگر گسترهٔ حیرت‌انگیز انواع بُنگاه‌های مدرک‌سازی و مدرک‌فروشی با عنوانِ دانشگاه، جلبِ درآمدهای طبقهٔ متوسّط نوین (حاصل از توزیع عوایدِ فروش نفتِ هشتاد دلاری) را آماج خود قرار داده بوده و نوعی آموزش عالی توده‌ای بسیار گران و بسیار ناکارآمد را ایجاد کردند، در شرایط کرونائی و پساکرونائی نمی‌توان تحت شعار آموزش از راه دور و در خانه بمانید، بر حسرت محرومان افزود و بر ته مانده‌های سرمایهٔ تُنُک طبقهٔ متوسّط شهرنشین چشم طمع دوخت. وزارت عتف باید امر همبستگی را عملاً و در اجزاء سیاست‌های خود مندرج و منظور نموده و گامهای بلند و جدّی برای ممکن شدنِ آموزش بردارد. از جمله تأمین اینترنت رایگان برای همهٔ بهره‌برداران.

در همهٔ سیاست‌های دانشگاهی ما تا کنون، روندِ مشهود، روندِ فزایندهٔ تقلیلِ علم به تکنیک، تقلیلِ آموزش به یادگیری و تقلیل یادگیری به خواندن بوده است؛ به‌طوری که حتّا مُدیران و پژوهشگران حوزه‌های مدیریّتی و مشورتی ستاد عتف نیز عملاً در این سیکل معیوب عمل کرده و حتّا درباره‌اش مقاله نوشته و سخن می‌گویند (به‌جای علم از تکنیک، به‌جای آموزش از یادگیری و به‌جای یادگیری از خواندن می‌گویند). اکنون بیم آن است که این روند در سیاست آموزش از راهِ دور تشدید شود؛ همچنانکه مدیریّت از راه دور نیز احتمالاً کمّی‌تر، صوری‌تر و بوروکراتیک‌تر از گذشته خواهد شد. توصیهٔ مؤکّد به وزارت عتف، پیشگیری جدّی از این روندهای خطرناک و بازگرداندنِ امر علم به اراده‌های آزادِ معطوف به کشف و شناخت حقیقت، امر آموزش به ادراک و مشارکت متقابل استاد و دانشجو در فرآیند ادراک، گذر از سیکل معیوب «استاد بی‌سواد، دانشجوی تنبل» (به تعبیر مجید تهرانیان که اگر امروز بود، مشاهدات آن روز خود را عین کیفیّت می‌دانست) و بازگرداندن امر یادگیری به جست‌وجو و فهم به‌جای خواندن است. رایگان شدنِ

دسترسی به میلیونها منبع در سراسر جهان، فرصتی مغتنم است که باید هم از همان دانشجوی تنبل و استاد بی‌سواد تا شیفتگانی مانند میرزاخانی‌ها را بدان دعوت کرد و هم آن را با پاسخ مثبت در ایران همراه و همسو ساخت. از جمله با دسترسی‌پذیری حداکثر منابع کتابخانه‌های دانشگاهی برای حداکثر بهره‌برداران ممکن و ایجاد فرصت این بهره‌برداری؛ مثلاً با ایجاد امکانِ بهره‌برداری از منابع هر دانشگاه برای همهٔ استادان، دانشجویان و محقّقان همهٔ سازمانهای آموزشی و پژوهشیِ کشور و رایگان‌سازیِ مطالعات آنلاین. ایدهٔ محوری و حیاتیِ همبستگی نباید در همدستی دیوان‌سالاری ناکارآمد و توده‌های محروم ناامید از تغییر، به ضدِ خود بدل شود، هم بر شکاف‌های موجود بیفزاید و هم بر مخاطرات حادّ پساکرونائی، هم به توده ماندنِ این توده‌ها منتهی شود و هم به لحظهٔ فروپاشی این دیوان ناکارآمدِ فرصت‌طلب.

کلّ دیوان‌سالاری ناکارآمد ایران نیازمند تصمیم‌های جدّی بزرگ و برداشتنِ گامهای بلند است، امّا اکنون روی سخن این جُستار با ساختمان شهرک غرب و با دو سویِ امتدادهای آن (از دانشگاه‌ها به آن و از آن به دانشگاه‌ها)ست. آیا وزارت علوم که در برابر کلّ این دیوان-سالاری غیر مولّد و مصرف‌کننده ذرّه‌یی کوچک است، از ارادهٔ لازم و شجاعت اقدام برای همبستگی، گام برداشتن در مسیر فهم مسؤولیّت خود و حرکت به سوی عبور از بُحران برخوردار خواهد بود؟ گذشته از کلّ حکومت، عملکرد کلّ ستاد دولت در این بُحرانِ نفَس-گیر، نزد افکار عمومی، می‌تواند حاکی از اندیشه‌های کوتاه، اراده‌های متزلزل و بازیگرانِ ضعیف دانسته شود، هرچند ساکنان خیابان پاستور هر روز به خودشان آفرین بگویند. اینک این جامعه و این منصّهٔ جدّی، منحصر به‌فرد و بی‌نهایت مهمّ ایفای مسؤولیّتِ اجتماعی! آیا وزارت عتف خواهد توانست، به‌جای درخواست کتابچه و جزوه دربارهٔ مسؤولیّت اجتماعی دانشگاه، یک بار هم خود به مسؤولیّت تاریخی و اجتماعی‌اش چنان نیک عمل کند که بی-نیاز از ارسال دستورالعملِ مسؤولیّت اجتماعی برای دانشگاه‌ها باشد و یک نمونهٔ عملی از خودش به آنها عرضه بدارد؟ امروزه شاهد آن هستیم که دیوان فاسد و فرصت‌طلبِ همدست بازار فساد، یا همان دیوانی که اصولاً نماینده یا امتدادِ آن بازار است، از امکانات حیاتیِ بقاء (اشیائی مانند ماسک و مواد ضدعفونی) هم در مسیر نابودی بیشتر جامعه و اضمحلالِ بیشتر همبستگی، استفاده می‌کند (استفاده یا غیرانسانی‌ترین سوء استفاده؟). آیا وزارت عتف و دانشگاه‌ها می‌توانند برای ارتقاء کالای آموزشی نامرغوب‌شان گامی اخلاقی بردارند و اندکی هم به بازسازی و بازآموزی و بازپروری ذهن و اندیشهٔ خود و تعهّد اخلاقی در عملِ خود

بپردازند؟ آیا وزارت عتف می‌تواند مثلاً پدیدهٔ ضدِّعلمیِ «جزوه» را ممنوع کند و یا اِجازهٔ تدریس و به‌ویژه اِعطای درجهٔ دانش‌یاری را به کسانی که فاقد حوزهٔ مطالعاتیِ مشخّص و فاقدِ اثرِ تألیفی در حوزهٔ مطالعاتیِ مّشخّصِ خود هستند و اثر خود را در حوزهٔ تخصّصیِ خود تعلیم نمی‌دهند، متوقّف سازد؟ یعنی کلاً یک بار هم شده، معیارهای علم را به‌جای معیارهای دیوانی قرار دهد و آن معیارها را مبنای توزیع منزلت دانشگاهی سازَد؟ آیا دانشگاهیان خواهند توانست به‌جای محکوم کردنِ دائمِ جهان سیاست و حکم‌رانان، این‌بار مسؤولیّت اجتماعی خود را در راستیِ ادّعای خود (ادّعای علم) ایفا کنند، از ادّعای ابدیِ مظلومیّت برای لحظه‌یی صرف‌نظر کنند و مسؤولیّت خود را در این آنومیِ ویرانگر و زمینه‌یی که برای کُشتار کرونائی، کُشتار جاده‌ای، کُشتار تیغ خونریز فقر و دیگر کُشتارها پدید آورده‌اند، موضوع درس خود قرار دهند؟ کوشش برای جامعه‌پذیری مگر از خلالِ توضیح چیستی امر اجتماعی و شرح نقیض‌های آن نیست که ممکن می‌شود؟ در این مسیر، اگر اصولاً پیموده شود، راه‌پیمودنِ استادانِ بَرحکومت نیز ضروری است، هرچند از بهره‌مندان از تمایز و تبعیض (برخورداران از انواع رانت‌های آشکار و پنهان) بیشتر انتظار می‌رود که جدّاً در این مسیر گام بردارند. سخن آن نیست که مانند سایر بخشهای طبقهٔ متوسّط، این بخش از طبقهٔ متوسّط جدید هم در زیر بار طاعونِ مصرف‌زدگیِ خود در حال لِه شدن و نابودیِ دائم نبوده است و خودِ آن در این میان از نمودهای نابودیِ زیرساختهای ضروری حیات بر این سیّاره و در این جامعه نیست! سخن آن است اکنون که تیغ تیز فناء همهٔ ساکنان سیّاره را تهدید می‌کند، آیا این بخش می‌تواند دست‌کم میثاق‌های حرفه‌ای خود را بشناسد یا به یاد آورد و یک بار هم که شده دربارهٔ آنها سخن بگوید و بدانها عمل کند؟

چه ما در آستانهٔ یک چرخش پارادایمی باشیم، یا تنها رویکردهای علم و سطوح و انواع مسأله‌ها بدون تغییر شیوهٔ فهم عالَم در شُرف تغییر باشند، همهٔ علوم باید در فهم و شناخت این تغییرات سهیم بوده و ایفای نقش کنند. علم در حال تغییر است و تاریخ علم در شُرُف پذیرش یا احداث مسیرها و باورها و استنتاج‌های نو. علوم در ایران نیز باید در این مفاهمه سهیم شوند.

۶. اقتضائات آینده‌نگرانه علوم انسانی در آموزش عالی ایران به‌طور اخص در شرایط پساکرونائی

علوم انسانی مسؤول مُستقیم فهمِ این امرِ در حینِ وقوع و امرِ در شُرُف وقوع است! البتّه علوم انسانی نیز نیازمند تجدید نظرهای اساسی هستند. به تعبیری، علم جامعه‌شناسی در جوامع موجد آن بدین دلیل

ایجاد شد که در حین رُخداد مُدرنیته و پس از آن چاره‌یی برای همبستگیِ از دست رفته بیابد. این تعبیر دربارهٔ کلیّت علوم انسانی هم صادق است، از ادبیّات گرفته تا الهیّات. این علوم باید به نحوی به تجدید حیات خود بیندیشند که امر بُحران‌زده و دچار آنومی، یعنی جامعه، در آنها امکانی برای بازسازیِ خود بیابد. امّا به‌علاوه در شرایط کنونی نیز آینده‌نگری، درست همان‌طور که همیشه یک پرسش محوریِ همهٔ انسانها بوده، اما اکنون که پرسش محوری مُبرم همه است (چه خواهدشد؟ آینده چگونه خواهد بود؟)، یک دستورالعمل خاص برای علوم انسانی محسوب می‌شود. کوشش جدّی و ترک عادت آن معلّمی که سخنانی را سالها و سالها از پی هم یکسان به دانشجویانش می‌گفت و آغازی نو با کوشش برای فهمِ آنچه در آستانهٔ وقوع است، مسؤولیّت و حتّا دِینِ علوم انسانی به جامعه محسوب می‌شود. هرچه این مسؤولیّت بهتر ایفا شود و این دِین کامل‌تر اَدا گردد، راه ما به آیندهٔ ناهموار، هموارتر خواهد بود، و بالعکس، هرچه این مسؤولیّت با نُقصان بیشتری ایفا شود و این دِین ادا نشده، بماند، آیندهٔ ما با مُخاطرات بیشتر همراه خواهد بود. وقتی هم می‌گوئیم مخاطرات، یعنی جانهایی که از دست خواهند شد، انسان‌هایی که نابهنگام پذیرای مرگ خواهند شد، ابهام‌های بی‌شمار که راه زیستن را دشوار، مسیر آیندهٔ همه و تک‌تکِ آحاد را صعب می‌کنند، و انبوه بی‌شمار کسانی که از هزاران امری که اینک نامعلوم‌اند و در آینده، محتوم، رَنج خواهند کشید.

این آینده‌نگری، هم می‌تواند مُستلزم آینده‌پژوهی، لذا اکمل آینده‌پژوهی و فهمِ آینده‌پژوهانهٔ موضوعات علمِ هر معلّم باشد، هم می‌تواند بدونِ بهره بُردن از آینده‌پژوهی در برنامهٔ اندیشه قرار گیرد. از مهم‌ترین منصّه‌های آینده‌نگری غیرمُبتنی بر آینده‌پژوهی، تأمّل بر پرسشها و به‌ویژه به مسائلِ آتی است که در حیطهٔ تأمّلات هر علم، حادث خواهند شد. ما تا کنون همواره در همهٔ حوزه‌های علم، مسأله، پرسش، یافته و گاه حتّا دادهٔ دیسیپلین علمی را وارد کرده‌ایم و خود کاشف یا برسازندهٔ مسأله نبوده‌ایم؛ به‌ویژه مسأله‌های اصلی که جهان علم بر پاسخهای ممکن و موجود بر آن مسائل بنا می‌شوند، مسائلی نبوده‌اند که کشف یا برساختنِ آنها در دانشگاه ما رُخ داده باشند. چه آن مدارهای مذکور در فراز نخستِ این جُستار اکنون و پس از کرونا کماکان برقرار بمانند و چه احتمالاً تا حدود قابل توجّهی دگرگون شوند، کلیّت جهان پساکرونا می‌تواند مانند جهان پیشاکرونا نباشد؛ هرچند همواره تأسیسِ علم بر مسأله، یک ضرورت بوده که ما از آن غافل مانده یا بدان تغافل کرده بوده‌ایم، برای جهان پساکرونا بازاندیشی مسائلی که علم برساخته یا مکشوف می‌دارد برای ما ضرورتی مضاعف خواهد

داشت. به‌عنوان مثالی از آینده‌نگری در غیاب آینده‌پژوهی، یک متخصّص کلام یا یک متکلّم، می‌باید دریابد که مسألهٔ عدالت خداوند چگونه و با چه تحریرهای نو و چه سویه‌هایی در جهان پساکرونا قابلیّت و احتمال طرح خواهند داشت. علوم انسانی ما در برابر انبوه مسأله‌هایی قرار دارند که جُز اندکی از اهالی این علوم بدانها نمی‌پردازند و لذا آنها نیز نمی‌توانند همهٔ مسائلی را که جامعه آکنده از آنهاست مکشوف و مطرح سازند. اکنون امّا در شُرُف ورود به دوره‌یی هستیم که احتمالاً آن شیوه‌های خوگرفته در دانشگاه ایرانی که دهه‌هایی بی‌تأمّل و درنگ با آنها زیسته بودیم، تکافوی زیستن ما را نخواهند داشت. در فهم بسیاری از ایرانیان، هنگام وقوع رُنسانس اروپائی، سپس فیزیک جدید که با نیوتن شناخته می‌شود، سپس در عصر روشنگری، آنگاه فرازآمدنِ فلسفهٔ مُدرن، آنگاه پیدایش فیزیک و طبیعیّات و شیمی مُدرن ... ما در جوار عرصه‌های وقوع و رُخدادهای جدید و در تجربهٔ زیستهٔ آن روزگارمان، هم‌عصر آن رُخدادها نبوده‌ایم؛ نزد این ایرانیان، که اکثریت ما را در این دو سده شامل می‌شوند، این ناهمجواریِ زمانی یا تاریخی حمل بر عقب ماندن از تاریخ شده است و آنان موقعیّت ما را دچار تأخیر تاریخی دانسته‌اند؛ گرچه نفس این فهم از تاریخ که گوئی بر یک بُردار یا یک خط واحد جاری است، نوعاً هم بسی اشتباه بوده و هم ناشی از مقهورشدگی در برابر تغییرات مذکور، اینک این ماییم و تاریخی نو که در شُرُف وقوع است و ما هم هم‌عصر آن هستیم؛ پس ما اخلاقاً دیگر مُجاز نیستیم و نمی‌توانیم خود را همچون دو سدهٔ اخیر همچنان در موقعیّت تأخیر تاریخی بدانیم. تغییرات، اکنون در جوار و در درون تاریخ ما در جامعهٔ ما، در زندگی و در درون تک‌تکِ ما در حین رُخ دادن هستند و مائیم که باید آن را بفهمیم و مسائل آن را برساخته یا مُنکشف سازیم. یک تاریخ هم‌اکنون در حینِ رُخ دادن است و تاریخی نیز به‌زودی رُخ خواهد داد که اکنون آن را پساکرونا می‌نامیم. فهمِ این دو بس مهم و در شمار مسؤولیّت‌های کلّ جهان علم است، اما به‌ویژه علوم انسانی را می‌باید مسؤول مُستقیم فهمِ این امرِ در حین وقوع و این امرِ در شُرُف وقوع دانست.

آینده‌پژوهی نیز، هم ذیل آینده‌نگری و هم در هیأتی مُستقل باید در دستور کار دانشگاه، به‌ویژه علوم انسانی ما باشد. در هیأت ذیل آینده‌نگری، آینده‌پژوهی شامل تمهید و تهیه و کمک به تحلیل داده‌های مورد تقاضای آینده‌نگری خواهد بود. تحلیل روندها و یافتنِ روندهایی که در وهلهٔ نخست چندان حاکی از تبدیل شدن به جریان‌های اصلی نیستند امّا می‌توان نشانگانی دالّ بر قرار گرفتنِ آنها در مسیر یا مسیرهای اصلی یا مهم یافت و شناخت (توصیف) آینده/آینده‌هایی که با آنها رقم خواهد/خواهند خورد، در شمار وظائف این نوع

آینده‌پژوهی خواهند بود. در هیأت مستقل نیز آینده‌پژوهی شامل تشخیص همهٔ رُخدادهایی است که در اُفق‌های نزدیک و اندکی دور با احتمال وقوع همراه هستند.

علم تاریخ نیز دست‌کم به دو صورت باید در این تغییر ایفای نقش کند. یک صورت آن است که با شرکت و مشارکت همهٔ نویسندگان، اندیشندگان، محقّقان همهٔ علوم و نیز خود اصحاب تاریخ باید رُخ دهد. یعنی مفاهمه با تاریخی که در حال وقوع است. منظور من ثبت و بیان همه چیز است؛ همهٔ آنچه در حال وقوع است باید ثبت شده و در منظر علم تاریخ قرار داده شوند. در این زمینه، ثبت خاطرات و نیز ثبت برداشتها و تحلیل‌های همهٔ کنشگران این علوم حائز اهمیّت محسوب می‌شود. در این برداشتهاست که نحوهٔ تلقّی امر آتی در فهم و نگاه این علوم را می‌توان دریافت؛ گو اینکه سایر کُنشگران دانشگاهی نیز در ایفای این نقش بی‌سهم نیستند؛ چه مُنفرداً و توصیف و ثبت تجارب شخصی، چه در تشخیص و توصیف تغییرات دیسیپلینری؛ همهٔ دیسیپلین‌ها باید به آینده‌نگری بپردازند. این آینده، آینده‌یی است که نمی‌توان اندیشیدن بدان را به دانشگاه‌های دیگر، اندیشمندان دیگر جوامع، دستگاه‌های فکری و فلسفیِ دیگران، یا دیگر محقّقان و پژوهندگان واگذار کرد؛ مسأله، مسألهٔ بقاء همهٔ ماست و هر کدام می‌باید مسؤولیّت مستقیم و مُشخص خودمان را در فهمِ آن برعهده گیریم.

صورت دوم ایفای نقش علم تاریخ، رصدگری تغییرات تاریخی و شناخت وجوه گوناگون تغییراتی است که تاریخ کنونی بشر تجربه می‌کند. در این باره، علم تاریخ واجد نوعی فهم و نیز روشهاست که دیگر دیسیپلین‌های علمی از آنها برخوردار نیستند. علم تاریخ می‌تواند و از دید من می‌باید در نگارش «تاریخِ جاری» سهمی درخور و منحصر به‌فرد ایفا کند.

۷. نقش روشنفکران، صاحب‌نظران، دانشمندان گروه‌های مرجع اجتماعی در شرایط خطیر اخیر

پیشتر به بخشی از نقش ممکن گروه‌های مرجع در تجدید انواعی از همبستگی پرداخته شد: از آنجا که دیوان (دولت، وزارت آموزش و پرورش) فاقد امکانِ تعیین نقش والدین در جامعه-پذیری فرزندان است، این روشنفکران و صاحب‌نظران هستند که باید طریق و محتوای آنچه را که والدین باید با فرزندان در میان نهند و نیز روشهای گفت‌وگو با فرزندان و روشهای عملی این جامعه‌پذیری را با آحاد جامعه در میان نهند. نکتهٔ خاصّ دیگر که اکنون باید بدان اشاره شود، اندیشیدن و خلق آثار و گفتارهایی هستند که بتوانند راهی برای کاستن از رنج همگانی

باز کنند و از این آلام بکاهند. همچنین کمک به شناخت شرایطی که در آن هستیم و توصیف هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر این شرایط نیز، بسیار مهم است و این مهم را این گروه باید برعهده بگیرند. بخشی از این رنج ناشی از ترس همگانی از مرگ است و بخشی ناشی از ترس از آیندهٔ نامعلوم که گاه بسیار تیره می‌نماید. توصیف ماهیّت احتمالی آینده تا آن اندازه که قابل درک است و توصیف احتمالات گوناگون آن و ـ برای نیل بدین مقصود ـ کوشش هرچه بیشتر برای فهمیدن امر واقع کنونی نیز در شمار امهّاتی است که از این گروه برمی‌آید.

از اینها که بگذریم، سخنِ آنها، خود، بخشی از تاریخ در حال وقوع است. اصحاب اندیشه، نویسندگان، شاعران، هنرمندان، و همهٔ آنان که انواعی از سخن و بیان را خلق می‌کنند، به‌زعمِ این قلم، تا می‌توانند باید بگویند و بنویسند و خلق کنند و با مردم در میان نهند. گذشته از آنان که مُستقیماً در حفظ جان آحادِ جامعه (از طبابت و مراقبت و تولید مواد ضدّعفونی گرفته تا تولید و توزیع غذا و سایر امور حیاتی مربوط به جسم و جان آدمیان) می‌کوشند، از یک منظر، شاید مهم‌ترین کار در این شرایط «گفتن» باشد. بنابراین پس از ضرورت محافظت مستقیم از جان آدمیان، من اگر یک سخن برای عرضه داشته باشم این است که همه کس سخن بگویند و البتّه تا می‌توانند سخنانِ خود را با دیگران در میان نهند. روشن است که در وهلهٔ نخست این درخواست به کسانی عرضه می‌شود که صاحب سخن هستند. چه آنگاه که از بیم و امیدهای خود بگویند و چه آنگاه که از بیم و امیدهای دیگران، چه به توصیف جهان جوامع بپردازند و چه به شرح جهانِ درون آدمیان، چه از خشمها بگویند چه از آرامشها، چه به تفسیر بپردازند و چه به نقد و ردِ تفاسیر دیگران، بسیار شایسته و مهم است که از گفتن بازنمانند و در بازنمائیِ واقعیّت حتّا در حدّ اصراف هم، دریغ نکنند. مهم آن است که دورهٔ حاضر در تمام جوانب و ویژگیهای ممکن به سخن درآید و تا حدّ مقدور هیچ چیزِ رُخدادِ جاری از گفته‌شدن باز نمانده باشد. سرانجام توصیف امکانات و احتمالات کوتاه‌مدّت، میان‌مدّت و بلندمدّت آینده نیز از ضروریّات برهه یا دورهٔ کنونی است که بر عهدهٔ اندیشمندان فرض می‌شود. شاید تصوّر تغییرات بُنیادی در جهان علم، بیش از هر چیز ناشی از یک تخیّل غیر واقع‌بینانه باشد و شاید حتّا این سخن دربارهٔ رویکردها و جریان‌های جهان علم هم از روائیِ کامل برخوردار نباشد. امّا فرض آن، فی نفسه محال نیست، به‌ویژه آنکه چالشهای اصلیِ بشر، به‌ویژه سه چالشِ زیست‌محیطی، تنهائی (امر اجتماعی و انسانی که در تمام سدهٔ گذشته در حین بازتعریفِ ناتمامِ خود بوده است) و بُحران دولت‌ملّت (اقتصاد،

قدرت، منابع و کنترل) مُدت‌هاست که در حال تأثیر بر روندها و رویکردهای جهان علم بوده‌اند. اینچنین است که حتّا اگر نتوان فروضی معتبر برای احتمالِ وقوع تغییرات بُنیادی در علمِ کنونی یافت، باز هم روا می‌نماید «دانشمندان و آموزش عالی ما گَرد رخوت یک قرنی را از تن خود بتکانند؛ شاید که جهان در حینِ یک دگردیسی و علم در حین یک چرخش پارادایمی باشد!»

همه‌گیری کرونا و طرح برخی از پرسش‌ها و حدس‌های اولیه در تغییرات ساختاری و مالی آموزش عالی ایران

غلامرضا گرایی‌نژاد[1]

مقدمه

همه‌گیری و سپس عالم‌گیر شدن کووید-۱۹ در دامنهٔ زمانی اندک، هم بر عینیت‌ها و واقعیت‌های زندگی انسان‌ها به‌طور گسترده اثر گذاشت و هم ذهنیت‌ها، باورها، ارزش‌ها و نظریه‌های گوناگون را برآشفت و به چالش کشید. هنوز بسیار زود است که بتوان دربارهٔ این اثرات و جنبه‌های مختلف زیست بشری درنتیجهٔ شیوع این ویروس و درگیری کشورهای جهان- که هنوز نیز ادامه دارد- نظریه‌پردازی کرد اما تغییر و دگرگونی در امور واقعی و قابل‌مشاهده، تا مفاهیم و باورهای ذهنی، یا افزایش سرعت برخی تغییرات قبلی، ناشی از این پدیده را نمی‌توان منکر شد. بی‌شک صنعت آموزش یا نظام آموزشی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نهادهای اجتماعی در تمام کشورها که از ویژگی‌ها و خصلت‌های سنتی آن، حضور و گردآمدن و رویارویی و تعامل افراد درگیر در تجربیات آموزشی در زیر سقف‌ها، کارگاه‌ها و برگزاری نشست‌ها بوده است، نمی‌تواند از این تغییرات مصون بماند. پیامدهای کوتاه‌مدت شیوع این ویروس برای انواع نظام‌های آموزشی، مثل تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و روی‌آوردن به انواع شیوه‌های آموزشی جایگزین، تفکر و مطالعه و پژوهش در خصوص

---

۱. مدیر آموزش عالی، تحقیقات و فناوری سازمان برنامه و بودجه

ایمیل: r_geraei@yahoo.com

چگـونگی و اثـرات گونـاگون و بی‌شـمار گسـترش ویـروس و بـالاخره ارتبـاط بـا جامعـه و تأثیرگذاری محیط علمی در کاهش آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی آن، یا آغاز شده اسـت یـا اکنون به مرحله‌ای از بروز و ظهور رسیده است. نتایج میان‌مدت یا بلندمدت آنهـا نیـز به‌تـدریج بر ابعاد نظری حاکم بر نظـام آموزشـی، حکمرانـی و برنامـه‌ریزی و سیاسـت‌گذاری، نهادهـا و ساختارها و فرایندها و رویه‌ها سایه خواهد گسترد.

ایـن نوشـتار بـر آن اسـت کـه بـا توجـه بـه آنچـه تـاکنون و پـس از گذشـت دو مـاه از به‌رسمیت‌شناختن ورود ویروس به ایران در آموزش عالی رخ داده اسـت و از خـلال کنش‌هـا و واکنش‌های مجموعه‌های این نظام، تعدادی پرسش و حـدس اولیـه را دربـارهٔ برخـی از اثـرات ساختاری و مالی محتمل در این نظام مطرح نماید. در ریاضی، حدس، گـزاره‌ای اسـت مبتنـی بر اطلاعات ناکامل که برایش هیچ اثبـاتی یافتـه نشـده اسـت. در علـوم دیگـر نیـز حـدس‌ها و تصورات ذهن که منشأ آنها معلومات قبلی و قضایای کلی‌اند که نسبت به آنهـا آگـاهی وجـود دارد، ذهن را به سمتی جهت می‌دهنـد کـه تـلاش کاوشـگرانهٔ خـود را بـرای یـافتن علت‌هـا و کشف روابط بین پدیده‌ها هدایت نماید. بر این روال، شاید بتـوان برخـی حـدس‌ها و تصـورات اولیه را دربارهٔ اثرات و پیامـدهای گسـترش کرونـا بـرای نظـام آمـوزش عـالی، بـه‌ویژه در ابعـاد اثرگذار در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آن مطرح نمود. در این نوشتار در دو موضـوع سـاختار و برنامه‌ریزی آموزش عالی ایران و مالیهٔ آموزش عالی در ایران با توجه به نکات بالا مـواردی بـه شرح زیر مطرح شده‌اند.

اول، یکپارچگی یا گسست ساختاری

یکی از عرصه‌های قابل‌تأمل در نظام آمـوزش عـالی و مؤسسـات وابسـتهٔ آن، موضـوع سـاختار آمـوزش عالی در ایران است. در پی این تجربهٔ بسیار کوتاه‌مدت و تجربه‌های چهار دهه برنامـه‌ریزی و تحـول در نظام آموزش عالی، می‌توان پرسش‌های زیر را در ذهن پروراند و به پاسخ‌های احتمالی آنها اندیشید.

آیا وجود دو زیرنظـام گونـاگون- پزشـکی و غیرپزشـکی- در نظـام آمـوزش عـالی کشـور و تفکیک آنها، در این رویارویی سخت و آزمون دشوار، نقطهٔ قوت و تکیه‌گاه بهتری را فـراهم آورد یا نقاط ضعفی را آشکار کرد؟ پاسخ به این پرسش چنـدان سـاده نیسـت؛ بنـابراین، فقـط بـه‌عنوان طرح مسئله و یک کنجکاوی اولیه می‌توان به آن نگاه کرد تا راه را برای اندیشهٔ بیشـتر و مطالعـات عمیق‌تر و علمی دربارهٔ موضوع بگشاید.

نظام آموزش عالی پزشکی ایران در دهۀ شصت شمسی با الگوبرداری از کشور کوبا و با طرح نظریۀ پزشکی اجتماعی و جامعه‌محور و اصرار بر درهم‌تنیدگی بهداشت و درمان با آموزش و همگی آنها با جامعه، ازنظر ساختاری از بدنۀ آموزش عالی جدا شد. بسیاری از دستاوردها از آن زمان تاکنون نتیجۀ این تحول بوده است. از بی‌نیازشدن از واردات پزشک از بنگلادش و پاکستان در همان دهۀ اول، تا توزیع متناسب‌تر جغرافیایی آموزش پزشکی، بهداشت و درمان در عرصۀ سرزمین، رشد فعالیت‌ها و تحقیقات پزشکی و موارد دیگر که موضوع این نوشتار نیست، تنها بخشی از این دستاوردهاست. سخن از این است که در رویارویی با این ویروس جدید و مخل سلامت، از منظر آموزش و تحقیقات دانشگاهی- نه موضوع محض درمانی- کدام نظام کارآمدتر خواهد بود؟ در دفاع از وضعیت موجود یا در نقد آن و توصیه به یکپارچگی آموزش و تحقیقات پزشکی و غیرپزشکی، می‌توان به مصادیقی تجربه‌شده در این دوران کوتاه مراجعه کرد.

چنین بحرانی و اپیدمی‌های بعد از این نیز، علاوه بر مدیریت اجرایی قوی و متمرکز، به سرعت در تصمیم‌گیری و کاربرد تمام امکانات دردسترس ازجمله تمامی درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها نیازمند است. در عرصۀ پژوهش و تحقیق نیز دسترسی به میدان و زمینه‌ها، یعنی بیمارستان و بیمار و امکان تست و آزمون دوباره و چندباره در تمام استان‌ها یک ضرورت بود. تجربۀ تست داروی فاویپیراویر در بسیاری از شهرهای کشور و بیمارستان‌ها، به‌طور همزمان، نمونه‌ای از این تحقیقات بود. پس، از این منظر به نظر می‌رسد که این نظام یکپارچه با قدرت تصمیم‌گیری مستقل، در واکنش نسبت به اپیدمی، نقطۀ قوت درمان و پژوهش دانشگاهی بوده است.

درمقابل، می‌توان شواهدی بر جدایی و دورافتادگی تحقیقات پزشکی از برخی تحقیقات پایه و مکمل در این شرایط ویژه، مثل تحقیقات در حوزۀ ژنتیک یا سلول‌های بنیادین، تحقیقات شیمی و حتی تحقیق و کاربرد در عرصۀ مواردی همچون هوش مصنوعی، برنامه‌ریزی ریاضی را مطرح نمود که نشان از ارتباطات غیرارگانیک تحقیقات پزشکی با پژوهشکده‌های خارج از نظام پزشکی دارد. به‌این‌ترتیب، سرعت انتقال دستاوردهای موجود در آن حوزه‌ها کندتر از وضعیتی با ارتباط در ساختار یکپارچه خواهد بود و هماهنگی‌های بین‌رشته‌ای در تحقیقات گروهی نیز یا دور از دسترس یا زمان‌بر و پرهزینه خواهد شد. در زمانه‌ای که در آموزش و پژوهش، برنامه‌ریزی و اقدام بین‌رشته‌ای بیش از هر زمان دیگری مطرح و رو به رشد است، این تفکیک ساختاری می‌تواند در حل مسائل فوری یا طراحی

حرکت‌های آتی، به نقطه‌ضعف نظام آموزش عالی بدل شود. همچنین تعریف، تبیین و برنامه‌ریزی برای آموزش بین‌رشته‌ای در رشته‌های پزشکی و غیرپزشکی در جهان، ازاین‌پس، بیش از گذشته مورد توجه و شتاب قرار خواهد گرفت؛ امری که گسست ساختاری آموزش عالی ایران آن را دشوارتر یا حداقل پرهزینه‌تر خواهد نمود. آیا منابعی که در وضعیت محدودیت منابع موجود و دردسترس و در مقابل نیازهای متنوع و متکثر این روزهای بهداشت و درمان کشور، به‌صورت ویژه اختصاص می‌یابند، اساساً راهی به تحقیقات مورداشارهٔ بالا در سایر حوزه‌ها یا در مطالعات جامعه‌شناختی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط با اثرات ویروس کرونا یا برنامه‌ریزی آموزشی مشترک خواهند یافت؟ به نظر این‌چنین نخواهد بود، زیرا سوای علاقه‌مندی‌های فردی، این ساختارها هستند که به رفتارها نیز جهت خواهند داد.

دوم، تمرکز و عدم‌تمرکز در آموزش عالی

منتقدان، یکی از چالش‌های اساسی آموزش عالی در ایران را تمرکز بیش‌ازحد در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آن و درمقابل، اختیارات کمتر در دانشگاه‌ها ذکر نموده‌اند. این ویژگی تاریخی نتیجهٔ عوامل گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. گسترش و همه‌گیری ویروس کرونا این پرسش را در مقابل این نظام- به‌ویژه بخش غیرپزشکی آن- می‌گذارد که آیا برای مقابله با چنین شرایطی و اتخاذ تصمیمات لازم، وضعیت متمرکز موجود مؤثرتر و کارآمدتر عمل کرده است؟ اینکه بر بخش غیرپزشکی تأکید شد ناشی از این واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که دانشگاه‌های علوم پزشکی بنا بر مأموریت‌ها و وظایف ذاتی‌شان در بهداشت و درمان، از همان ابتدای اعلام رسمی شیوع بیماری یا قبل از آن، در نظام متمرکز سیاست‌گذاری، با این موضوع درگیر شدند.

شواهد تجربی، نشان از کندی و تفاوت در گستردگی و عمق اقدامات و واکنش‌های دانشگاهی دولتی، در ایفای وظایف آموزشی، پژوهشی و ارتباط با جامعه دارد. بسیاری از آنها به دلایلی که مورد نظر این نوشتهٔ کوتاه نیستند، در امر آموزش دانشجویان نیز تا پایان تعطیلات، اقدام مؤثری به عمل نیاوردند. از اقدامات فردی اساتید یا گروه‌های علمی در ارتباطات مختلف، یا فعالیت‌های شرکت‌های دانش‌بنیان در پارک‌های علم و فناوری که صرف‌نظر نماییم، واکنش و ارتباط نظام‌مند دانشگاه‌ها با جامعه در عرصه‌های مختلف تخصصی، به اندازهٔ کفایت نبوده است.

حال می‌توان مجدد به پرسش یادشده رجوع نمود. این کندی، پراکندگی و گاه بی‌تصمیمی، تا چه حد بر انتظارات اعلام برنامه و سیاست از بالا به پایین مبتنی بوده است؟ بدون شک حدودی از تمرکز، برای ارتباط با وزارتخانه‌های متولی درمان یا تولید و توزیع کالاها و خدمات و به‌کارگیری امکانات و ظرفیت‌های دانشگاهی و پارک‌های علمی و فناوری، ضروری بوده است اما امور آموزشی و پژوهش دانشگاهی نتوانست در این عرصه، از سیاست‌گذاری مستقیم و متمرکز آن‌چنان بهره‌مند شود که بر کارآمدی و سرعت در انجام فعالیت‌هایش افزوده گردد. بخشنامه‌های متمرکز نیز درنهایت با ذکر اکثر گزینه‌های ممکن، تصمیم‌گیری را به اختیار مؤسسات واگذار نموده بود و آنچه در این میان منتظر نماند و نمی‌ماند زمان درحال‌گذر است.

سوم، مالیهٔ آموزش عالی

آیا این پدیده، در برخی جنبه‌های مالیهٔ آموزش عالی، اثرگذاری پایدار خواهد داشت؟ منظور از مالیهٔ آموزش عالی، تأمین مالی، توزیع و مصرف منابع است. دراین‌خصوص برخی حدس‌های اولیه به شرح زیر عنوان می‌شوند:

۱- در موضوع تأمین مالی آموزش عالی، همواره بحث میزان تأمین مالی دولتی در مقابل منابع مکمل بودجهٔ دولت، در تمام کشورها مطرح بوده است. در برخی از اظهارنظرها در سطح بین‌الملل یا در داخل کشور، جسته‌وگریخته به این موضوع اشاره شده است که وجود نظام درمانی متکی به دولت، در مدیریت و کنترل بحران مؤثرتر عمل نموده است. این قضاوت اولیه، به رد یا قبول بازار یا نابازار یا پررنگ‌دیدن یکی از آنها می‌انجامد؛ به‌عبارتی، برمبنای این ادعا، بازار و دست نامرئی عرضه و تقاضا و سازوکار قیمت که مبتنی بر حداکثرنمودن سود مؤسسات ازجمله بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های خصوصی است، نمی‌تواند و قادر نیست که به‌سرعت به جمع تلاشگران این مقابلهٔ تاریخی بپیوندد؛ پس دولت و سازوکار نابازاری، جایگزینی مناسب‌تر خواهد بود. با این برداشت و توصیه، آیا می‌توان انتظار داشت که در تحول تأمین مالی نظام بهداشت و درمان و به دنبال آن، آموزش عالی، نقش‌پذیری بیشتر دولت را در سطح جهان یا ایران انتظار داشته باشیم؟

برای این حدس یا نظر اولیه، در عرصهٔ تجربهٔ کوتاه‌مدت حاضر، هم می‌توان شواهدی در دفاع و هم رد آن عنوان کرد. شواهد نشان می‌دهند که نظام‌هایی که بهداشت و درمانشان

کاملاً یا به‌گونه‌ای حداکثری متکی به دولت بوده‌اند، واکنش‌ها و نتایج موردانتظار متفاوتی داشته‌اند. کشورهایی همچون ایتالیا، فرانسه یا انگلستان در اروپا از این جمله هستند که برخی در زمرهٔ آمارهای بالای درگیری و مرگ‌ومیر قرار گرفتند. ازطرف‌دیگر، تجربهٔ نظام درمانیِ بیشتر متکی بر بازار در آمریکا نیز به نقدهایی کشیده شده است. در ایران از منظر نظام بهداشتی و درمانی، تأخیر یا حضور ناکافی بخش غیردولتی کاملاً قابل‌مشاهده است اما درمقابل در آموزش عالی- اگرچه هم در بخش دولتی و هم غیردولتی- تلاش برای ادامهٔ آموزش به‌صورت مجازی و غیرحضوری دیده شد اما سمت غیردولتی که تبلور عمده‌اش در دانشگاه آزاد اسلامی است، از پیش از سال نو تاکنون دراین‌زمینه فعال‌تر، عملیاتی و هماهنگ‌تر عمل نمود. آیا این واکنش کندتر بخش دولتی، فارغ از آماده‌نبودن برخی زیرساخت‌ها در مؤسسات دولتی یا انتظار آنها برای تصمیم‌گیری از بالا به پایین، تاحدودی ناشی از اتکای آنها به منابع بودجهٔ عمومی و اطمینان از تأمین نسبی آنها در قبال هزینه‌ها نبوده است؟ درحالی‌که دیگری به بازار و شهریهٔ پرداختی متکی است. این تفاوت، ادعایی است که همواره بازار آن را یدک می‌کشیده است، یعنی تفاوت در کارایی و استفاده و به‌کارگیری بهینهٔ منابع؛ پس این نتیجه‌گیری که تغییر در جهت‌گیری تعیین منابع از سمت بازار به سمت دولت، یک نتیجهٔ محتوم در آینده است، هنوز زودهنگام است.

۲- در عمدهٔ تحلیل‌ها و قضاوت‌های انجام‌شده در باب روابط بین‌الملل، پس از گذر از این دوران، به تضعیف نظریهٔ جهانی‌شدن و دهکدهٔ جهانی و به دنبال آن پررنگ‌شدن مرزهای ملی و نقش دولت‌های ملی اشاره می‌شود. این پیش‌بینی‌ها می‌توانند در موضوع تأمین منابع آموزش عالی نیز اثرگذار باشند. یکی از پیامدهای قابل‌انتظار و طرح‌شده دربارهٔ برتری دیدگاه‌های ناسیونالیستی و رشد ملی‌گرایی- در مقابل جهانی‌شدن- ایجاد موانع قانونی برای مهاجرت‌ها و مهاجرپذیری به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته است؛ به‌این‌ترتیب، این پرسش رخ می‌نماید که این کُندی و نگاه شکاکانه به بیرونی‌های مهاجر، تا چه اندازه در پذیرش دانشجوی خارجی نیز تبلور خواهد یافت؟ همچنین آیا می‌توان انتظار داشت که گسیل دانشجو از کشورهای مبدأ نیز تاحدودی کندتر شود؟

در ایران- هرچند بسیار دیرهنگام و با تأخیر حداقل دو دهه- موضوع استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی و ضرورت تعامل بین‌المللی در حوزهٔ علوم و تحقیقات در مجموعهٔ حاکمیت و به دنبال آن در برنامهٔ ششم توسعه نقشی پررنگ‌تر یافت. از این منظر،

هدف‌گذاری‌ها، حداقل در سطح دانشگاه‌های معتبرتر کشور، برای جذب دانشجویان بین‌المللی، با اولویت کشورهای همسایه و هدف، مطرح بوده است. این جهت‌گیری برای تأمین مالی دانشگاه‌هایی که برای رسیدن به نسل سوم دانشگاه‌ها برنامه‌ریزی کرده‌اند، اهمیت بیشتری داشته است. با توجه به روند و اثرات یادشده در بالا، این امر محتمل است که حداقل در دو سال آتی، رشد برنامه‌ریزی‌شده برای جذب دانشجویان بین‌المللی تحقق نیابد. البته در مقابل و بسته به آنکه کشورهای مقصد دانشجویان ایرانی نیز چگونه رویکردی را دنبال می‌نمایند، با فرض محدودشدن پذیرش توسط آنها، اضافه‌شدن این دانشجویان به بازار داخلی آموزش عالی قابل‌انتظار خواهد بود. برآیند این دو- فارغ از سایر سیاست‌های اثرگذار داخلی و روابط خارجی و با فرض ثبات آنها- تعیین‌کنندهٔ وضعیت و میزان پذیرش دانشجویان خارجی و منابع مالی ناشی از جذب آنها خواهد بود.

۳- از منظر مصرف منابع در آموزش عالی نیز به نظر می‌رسد که با گسترش کاربرد تکنولوژی یا فناوری آموزش مجازی و تغییر در ترکیب عوامل تولید در آموزش عالی، یک تحول اساسی در راه خواهد بود. تعطیلی آموزش‌های حضوری که به‌اجبار و توسط تصمیم‌گیری‌های متمرکز دولتی اتفاق افتاد، اجباری دیگر را به‌عنوان تنها گزینهٔ قابل‌انتخاب برای تداوم و نه تعطیل‌نمودن فعالیت آموزشی، پیش‌روی دانشگاه‌ها قرار داد و آن، کاربرد آموزش‌های مجازی و برخط (آنلاین) در برگزاری کلاس‌های آموزشیِ دارای ویژگی نظری بود. هرچند کاربرد این فناوری و جانشین‌کردنش به‌جای آموزش حضوری، در عمل، به دلایل گوناگون ازجمله پهنای باند و ظرفیت و سرعت اینترنت در کشور، آماده‌نبودن زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در دانشگاه‌ها و وجود فاصله و شکاف بین آنها از منظر برخورداری از این امکانات، آموزش‌ندیدن و ناآمادگی مدرسان، مقاومت در پذیرش این شیوه در دانشجویان یا لااقل ناآمادگی ازنظر امکانات برای بهره‌مندی از آموزش و کاربرد آن و بالاخره پشتیبانی ناکافی اداری، با وضع مطلوب فاصلهٔ قابل‌توجه دارد اما اثرات گزینش این فناوری جدید بر اعضای هیئت‌علمی و مدرسان دانشگاه‌ها، دانشجویان، فرایندهای یاددهی و یادگیری، محیط آموزشی، میزان و استفاده از ساختمان‌ها و تأسیسات و بالاخره قوانین و مقررات، امری قابل‌پیش‌بینی است. بااین‌حال، موارد یادشده محل بحث این نوشتار نیستند، بلکه اثرات اقتصادی و هزینه‌ای تغییر در تکنولوژی تولید، نکتهٔ تمرکز این بحث است. از منظر اقتصادی، تکنولوژی یا فناوری به‌عنوان چگونگی ترکیب عوامل یا نهاده‌ها برای تولید محصول

قلمداد می‌شود. کاربرد فناوری آموزش مجازی به‌عنوان فناوری سرمایه‌بر نسبت به فناوری کاربر در نظام حضوری آموزش عالی در این دورهٔ کوتاه‌مدت، به‌ویژه در آموزش عالی غیردولتی، اثراتی گسترده بر تصمیمات آتی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کلان و مؤسسات آموزش عالی ایران خواهد گذاشت. از منظر اقتصادی، تکنولوژی یا فناوری، تعیین‌کنندهٔ تابع هزینه است؛ یعنی تابع هزینه دربردارندهٔ تمام اطلاعاتی است که فناوری تولید در اختیار دارد؛ پس تکنولوژی تولید و هزینه، دو روی یک سکه‌اند؛ بنابراین، رویکرد گسترده‌تر به آموزش مجازی و برخط و صرفه‌جویی‌های فوری آن می‌تواند گروه‌های یادشدهٔ بالا را به اندیشه و تغییر نگاه و دیدگاهشان در کاربرد این فناوری، در بخش‌های مختلف از فعالیت‌های آموزشی یا اداری رهنمون شود. این نگاه نوین، در پذیرش دانشجو، حضور یا عدم‌حضور، تعامل استاد و دانشجو، جذب اساتید (ازنظر کمیت و کیفیت) و درنتیجه هزینه‌های آموزش اثرگذار خواهد شد. همچنین برخی نوشته‌ها به این اشاره داشته‌اند که با اقامت و ماندن بیشتر در خانه و تداوم شک به حضور عادی در میان جمعیت، افراد، برای کاهش هزینهٔ فرصت ازدست‌رفتهٔ انتخاب آموزش عالی یا آموزش‌های مهارتی کوتاه‌مدت در مقابل اشتغال در بازار کار، تقاضا برای آموزش‌های مجازی خواهند داشت و این امر می‌تواند افزایش تقاضا برای آموزش مجازی را در پی داشته باشد.

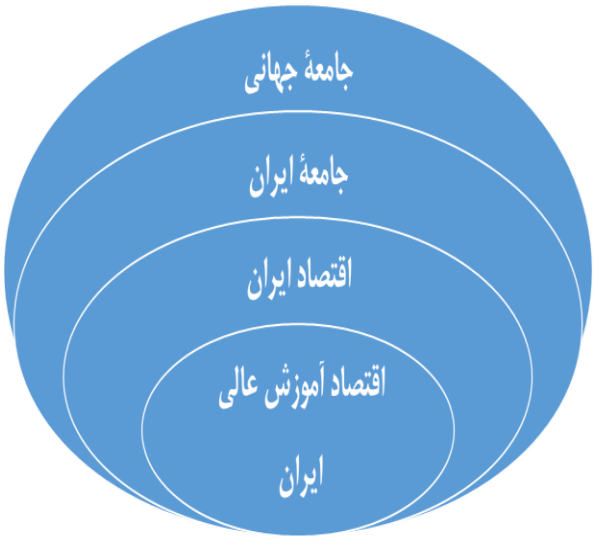
به نظر نگارنده، گسترش به‌کارگیری این فناوری تولید در آموزش عالی و اثرات آن بر به‌کارگیری نهاده‌ها یا عوامل تولید و ترکیب آنها و کاهش هزینه‌ها امری محتوم است که در آینده نیز پایدار خواهد بود اما اندازه و شدت آن در دانشگاه‌ها، اثر آن بر ادغام مؤسسات به‌ویژه مؤسسات کوچک‌تر آموزشی، همچنین میزان و شدت آن در بخش دولتی و غیردولتی، هنوز قابل‌پیش‌بینی نیست.

تأثیر کرونا بر اقتصاد آموزش عالی کشور

غلامحسین خورشیدی[1]

مقدمه و بحث

پیش از پرداختن به تحلیل موضوع تأثیر کرونا بر اقتصاد آموزش عالی کشور باید چهره‌ای از فضای موضوعی تحلیل را به نمایش بگذاریم. نمودار زیر می‌تواند دراین‌ارتباط راهگشا باشد:



---

۱. استاد گروه مدیریت بازرگانی دانشگاه شهید بهشتی
ایمیل: ghhossain@gmail.com

به‌عبارت‌دیگر، در یک تحلیل درست باید به این نکته توجه داشته باشیم که اقتصاد آموزش عالی ما از اقتصادمان و اقتصاد ما از جامعه‌مان ما و جامعهٔ ما از جامعهٔ جهانی جدا نیست. علی‌رغم شرایط برکه‌ای[۱] شکل‌گرفته در اقتصاد ایران که گاهی شرایط داخلی متغیرهای ارز و طلا را به‌گونه‌ای وارونه نسبت به شرایط جهانی به نمایش می‌گذارد، نباید تصور غلط تأثیرناپذیری و یا حتی تأثیرپذیری ضعیف را بر فضای تجزیه‌وتحلیل‌های خود حاکم نماییم!

علاوه‌براین، دو نکتهٔ دیگر را نیز باید مدنظر قرار دهیم؛ نخست اینکه اقتصاد آموزش عالی نیز همانند کل اقتصاد جامعه، در دو سطح خرد و کلان[۲] و در دو رویهٔ عرضه و تقاضا[۳] باید بررسی شود و نکتهٔ دوم اینکه آنچه می‌گوییم، درواقع نوعی پیش‌بینی آینده است و بنابراین، همیشه باید انتظار غلط از آب درآمدن گفته‌هایمان را داشته باشیم؛ به‌دیگرسخن، پیش‌بینی‌ها تحت قواعد کلی مشترکی هستند که نبود هرکدام می‌تواند به غلط از آب درآمدنشان منجر شود. اصلی‌ترین این قواعد عبارت‌اند از:

۱- پذیرش اصل «تاریخ تکرار می‌شود»[٤]؛

۲- پذیرش فرض «ثابت‌ماندن سایر عوامل»[٥]؛

۳- پذیرش اصل «عدم‌قطعیت»[٦]؛

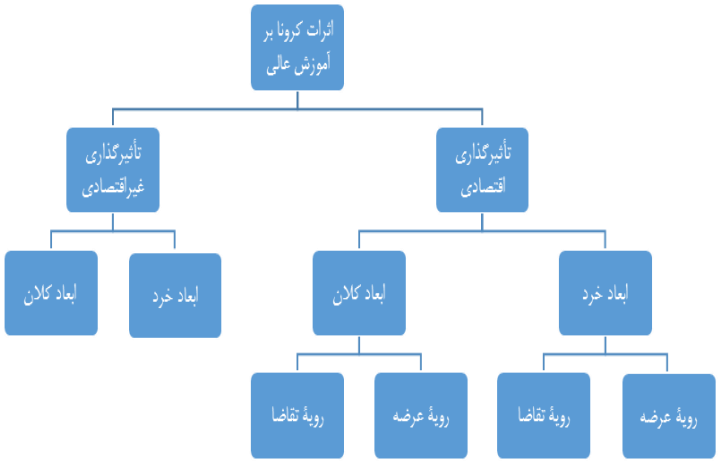
۴- ناتوانایی‌های قالب(مدل)های مورداستفاده در پیش‌بینی[۷].

در چرخهٔ اقتصاد ملی، آموزش عالی خدمتی است که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگانی دارد. تولیدکنندگان یا همان مراکز آموزش عالی یا کاملاً دولتی‌اند و یا اگر در مالکیت و تحت مدیریت بخش خصوصی هستند از قواعد تکلیفی دولتی متابعت می‌نمایند. در حالت عادی و با قبول اصول منطقی رفتارشناسی اقتصادی، انتظار می‌رود که تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان این خدمت نیز مانند تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان سایر کالاها و خدمات، رفتارهایی مبتنی بر حداکثرسازی مطلوبیت[۸] (از سوی مصرف‌کنندگان)، حداکثرسازی سود خصوصی[۹] (از

---

۱. Like Lake
۲. Micro vs Macro
۳. Supply Side & Demand Side
٤. History Repeats itself Assumption
٥. Ceteris Paribus Assumption
٦. Uncertainty Assumption
۷. Disabilities of Anticipating Models
۸. Utility Maximazation
۹. Private Prfit Maximazation

سوی تولیدکنندگان بخش خصوصی) و حداکثرسازی مزیت اجتماعی[۱] (از سوی تولیدکنندگان دولتی) را از خود بروز دهند ولی واقعیت این است که به دلایل مختلف، این قواعد رفتاری در اقتصاد کشور ما حضوری قدرتمند ندارند! در نمودار زیر تلاش کرده‌ایم سیمای کلی و بستر تأثیرگذاری کرونا را بر فضای آموزش عالی به نمایش بگذاریم. بدیهی است که پرداختن قوی به همهٔ این ابعاد نه‌تنها در توان علمی این‌جانب نیست، بلکه به زمان زیادی نیز نیاز دارد:



بحثی را که تصمیم گرفته‌ام به شکل اجمالی به آن بپردازم متوجه اجابت درخواستی از سوی «پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی» وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است؛ درخواستی که در قالب طرح سه سؤال اصلی به شرح زیر قرار گرفته است:

*** کنشگران و سیاست‌گذاران آموزش عالی، این رویداد را چگونه تحلیل می‌کنند و چه حوزه‌هایی از آموزش عالی از این رویداد متأثر خواهد شد؟**

**** راهبردها و سیاست‌گذاری‌هایی که برای خروج از این بحران پیشنهاد می‌شود کدام‌اند؟**

***** مسئولیت اجتماعی نهاد آموزش عالی و نهاد علم در قبال جامعه - با توجه به این رویداد - چیست؟**

با توجه به فضای کلی این درخواست و محدودیت زمانی و نیز حجمی نوشته‌ها در این رابطه (دو تا سه هزار کلمه) قصد بنده این است که به یکی از نتایج مثبت کرونا بر آموزش بپردازم. درواقع، پدیده‌های ناخوشایند (چه طبیعی و چه مصنوعی) در کنار اثرات منفی، اثرات مثبت نیز دارند؛ به‌عنوان‌مثال، جنگ معمولاً زیان‌های زیادی را بر طرفین تحمیل می‌نماید ولی اثراتی مثبت نیز مثلاً در سیمای کشفیات و اختراعات جدید خواهد داشت. نبرد کرونا با انسان نیز از همین مقوله است و در

---

۱. Social Advantage Maximazation

میان محصولات فرعی[1] آن می‌توان محصولات مفیدی را نیز شناسایی کرد و از آنها بهره گرفت. اگر به مباحث فضای مجازی در این ایام توجه کنیم می‌توانیم توجه به برخی از این محصولات فرعی را ببینیم که یکی از این محصولات که بسیار مورد توجه قرار گرفته است، «اثر مثبت کرونا بر به‌خودآوری معنوی انسان» است! اما موضوعی که من برای تحلیل اجمالی آن را انتخاب کرده‌ام «**بررسی امکان توسعهٔ فضای مجازی به‌گونه‌ای که بخش عمدهٔ آموزش عالی را پوشش دهد و اثرات موردانتظار از این توسعه**» است.

اما درست این است که پیش از پرداختن به این موضوع، به شکلی ولو اجمالی به فضای جهانی و ملی اقتصاد کرونایی که پیش‌رو داریم پرداخته شود.

به‌هرحال، قطعاً جهان پس از کرونا مانند گذشته نخواهد بود و اثرات این ویروس برای ما و جهان سرنوشتی متفاوت رقم خواهد زد. در این رابطه باید به چند نکته توجه نماییم که بی‌توجهی به آنها می‌تواند به نتیجه‌گیری‌های غلط منجر شود.

نکتهٔ نخست اینکه گرچه در گذشته نیز حالت همه‌گیری[2] یک بیماری حتی در گسترهٔ فراملیتی وجود داشته است ولی برخلاف تجربیات قبلی، این اولین‌بار است که به مدد عصر انفجار اطلاعات، جامعهٔ جهانی به آگاهی و هشیاری گسترده‌ای نسبت به آن دست یافته و پیامد این دستیابی، تلاشی جهانی برای مهار آن شکل گرفته است.

نکتهٔ دوم این است که توجه به اثرات حاشیه‌ای یا به قول اقتصاددانان محصولات فرعی این بیماری، بیشتر از اثر و محصول اولیهٔ آن مورد توجه دانشمندان و مردم است که دراین‌میان اثرات بر روی اقتصادهای ملی و اقتصاد جهانی جایگاه نخست را دارد! این بیماری همه‌گیر، خواسته و ناخواسته همهٔ ابعاد جوامع بشری را تحت تأثیر قرار خواهد داد و تمام اقتصادهای جهان اعم از بیشتر یا کمتر توسعه‌یافته را درگیر خواهد کرد. احتمال ورود به رکودی جهانی پایین نیست و چنین رکودی می‌تواند برای جوامع بشری تبعات کشنده داشته باشد.

نکتهٔ سوم این است که این بحران، هم رویهٔ عرضه و هم رویهٔ تقاضای اقتصادهای ملی و اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این به معنای عمق زیاد رکود حاصل از این بحران است. البته این تأثیرگذاری هم‌اکنون نیز قابل‌مشاهده است ولی انتظار اثرات بسیار شدیدتری را می‌توان داشت. البته **همان‌گونه که پیام عملی و مشهود کرونا در تأثیرگذاری بر مبتلایان هم بوده است، اقتصادهایی که بیماری‌های زمینه‌ای خاص داشته باشند، آسیب‌پذیری‌شان بیشتر و جدی‌تر است!**

---

۱. By Products
۲. Epidemic

نکتهٔ چهارم اینکه بحران کرونا یک بحران فراگیر است که همهٔ جهان و همهٔ اقشار را درگیر خود کرده و **پیروزی بر آن و بر اثراتش به مسئلهٔ «همه» تبدیل شده است** و فقط مسئلهٔ مبتلایان یا مسئلهٔ مردمی در منطقه‌ای خاص و یا فقط مسئله‌ای پزشکی نیست! پیام مهم این وضعیت به انسان امروزی این است که چه بخواهد و چه نخواهد نمی‌تواند جهانی نباشد! جهانی‌شدن[۱] برخلاف آنچه برخی می‌پندارند با پایان‌گیری بحران کرونا نه‌تنها متوقف نخواهد شد، بلکه گسترش خواهد یافت! **پیامی که کرونا داده است این است که پدیده‌های جهانیِ بسیار مؤثر بر زندگی همهٔ آدمیان وجود دارند که نیازمند درمانگری جهانی نیز هستند** و این پیام مسلماً نگاه خوش‌بینانه‌ای را نسبت به جهانی‌بودن ایجاد می‌کند! به‌دیگرسخن، به دلیل وابستگی متقابل کشورهای مختلف به یکدیگر، قرنطینهٔ محلی نمی‌تواند مشکل را به شکل برکه‌ای حل نماید! آنچه به‌احتمال‌قوی آسیب جدی خواهد دید نه جهانی‌شدن، بلکه جهانی‌کردن[۲] است! میان این دو تفاوت بسیار است. درواقع، جهانی‌شدن، پدیده‌ای درون‌زاست که قوهٔ محرکه‌اش رشد علم و فناوری است و سرعت‌گیری آن در دهه‌های اخیر نیز به دلیل بسیار تند شدن سرعت پیشرفت‌های علمی و فنی است. درمقابل، جهانی‌کردن، پدیده‌ای برون‌زا و قوهٔ محرکه‌اش تمایلات سیاسی است که نتیجه‌بخشی این تمایلات سیاسی طبیعتاً به اندازهٔ قدرت سیاسی بستگی دارد.

نکتهٔ پنجم این است که بشریت و به‌ویژه جوامع علمی متوجه این نکتهٔ مهم شدند که انسان‌ها موجوداتی بسیار آسیب‌پذیرند و به‌ویژه اینکه نباید چندان به ظرفیت پیش‌بینی‌های خود دل ببندند که ازنظر من این پیام و هشدار کرونا را باید ارج ویژه بنهیم!

نکتهٔ ششم این است که بحران کرونا به‌احتمال‌قوی، توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی جهان را به هم خواهد زد و در توزیع مجددی که به وجود خواهد آمد، سهم آمریکا از قدرت جهانی به نفع قدرت اقتصادی نوپدید چین کم خواهد شد. البته شکل‌گیری چنین پیامدی یک «مراسم در سکوت»[۳] نخواهد بود، بلکه به‌احتمال‌زیاد به واکنش تند آمریکا و وابستگانش برای حفظ قدرت سیاسی و اقتصادی خود منجر خواهد شد و احتمال ایجاد جنگ‌هایی به‌ویژه در منطقهٔ خاورمیانه در همین ارتباط کم نیست! از یاد نبریم که استفاده از ابزار جنگ‌آفرینی برای مبارزه با بحران‌ها یک روش سنتی نظام سرمایه‌داری است.

---

۱. Globalization
۲. Global Making
۳. Silence Oriented

در این موضوع تردیدی وجود ندارد که شیوع کرونا در ایران در شرایطی صورت گرفته است که این کشور درگیر یک بحران اقتصادی سخت است و حتی رئیس‌جمهور قبل از این شیوع، شرایط اقتصادی ایران را دشوارترین شرایط در طول ۴۰ سال گذشته دانسته است. همزمان با اعلام نخستین ابتلاها به ویروس کرونا، فشارهای اقتصادی به ایران نیز افزایش یافت که نتیجه‌اش بسته‌شدن مرزها با دولت‌های همسایه و توقف صادرات غیرنفتی ایران بود (صادراتی که منبع مهم درآمد ایران در شرایط اعمال تحریم‌های آمریکا محسوب می‌شد). تأثیر منفی بحران کرونا بر قیمت‌های نفت خام در بازارهای جهانی را هم که به ارزش صادرات نفت ایران (اگر تحقق یابد) آسیب جدی می‌رساند (با توجه به اینکه بودجهٔ ایران براساس قیمت ۵۰ دلار بر هر بشکه نفت تنظیم شده است)، نباید نادیده گرفت. بحران کاهش قیمت نفت، به صادرات غیرنفتی ایران نیز آسیب می‌رساند، زیرا صادرات پتروشیمی و میعانات گازی، تقریباً ۴۳درصد از مجموع صادرات غیرنفتی ایران است. ضمن اینکه چین از بزرگ‌ترین واردکنندگان پتروشیمی ایران است و رکود در اقتصاد چین به معنای تأثیر منفی بر بخش پتروشیمی ایران خواهد بود.

بررسی تأثیرات اقتصادی این بحران و ارائهٔ راهکارهایی برای آن، اهمیت سیاسی و امنیتی بسیاری برای نظام ایران دارد؛ به‌ویژه آنکه اشاره‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه واشنگتن از بحران کرونا برای براندازی نظام جمهوری اسلامی در ایران استفاده می‌کند.

شیوع ویروس کرونا به‌احتمال‌زیاد موجب ازمیان‌رفتن بهبود نسبی اوضاع اقتصادی ایران می‌شود که در نیمهٔ دوم سال ۲۰۱۹ محقق شده بود. علاوه بر اینکه سال مالی ۲۰۲۰-۲۰۱۹، سال رکود اقتصاد غیرنفتی ایران نیز خواهد بود. راه‌های اصلی ورود ارز خارجی به ایران که در بخش صادرات غیرنفتی و گردشگری متمرکز شده بود، تقریباً مسدود شده و از بحران کرونا تأثیری عمیق می‌پذیرد.

بحران کرونا ایران را مجبور به افزایش هزینه‌های حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و ضعیف و همچنین حمایت از صندوق‌های بازنشستگی می‌کند که همین مسئله، عاملی مهم برای افزایش کسری بودجهٔ این کشور خواهد بود.

البته اندازهٔ تأثیرات اقتصادی کرونا بستگی بسیار زیادی به اندازه و گسترش این بیماری در آینده و نیز تأثیرات جهانی آن به‌ویژه بر اقتصادهای بزرگ دنیا و در درجهٔ اول اقتصادهای آمریکا و چین دارد ولی این موضوع آشکار است که دولت ما را درگیر چالش‌های تندی به‌منظور مدیریت و مقابله با توسعهٔ فقر و بیکاری نموده است.

در همین راستا دولت ایران از صندوق بین‌المللی پول درخواست وام کرده است که اگر بتواند دریافت کند می‌تواند از آن برای بهبودبخشی اقتصاد بهره گیرد ولی با توجه به تعهداتی که اخذ وام‌های صندوق ایجاد می‌کند اثرات مثبت این دریافت چندان درخور توجه نخواهد بود.

به‌هرحال، این بحران در یکی از بدترین دوران تاریخی برای اقتصاد ایران اتفاق افتاده است. از زمان روی‌کارآمدن احمدی‌نژاد شاهد عملکرد ضعیف اقتصاد ایران بوده‌ایم که تلاش‌های دولت روحانی هم نتوانسته است این روند وخامت‌گرایی را متوقف نماید! در رویهٔ تقاضا مردم در مشکلات پیشین پس‌اندازهای احتیاطی خود را مصرف کرده‌اند و حالا توان اندکی برای مقابله با این شرایط ویژه دارند. بنگاه‌ها با بحران نقدینگی و سرمایهٔ در گردش روبه‌رویند و منابع بودجه‌ای دولت نیز بسیار محدود است. درمجموع، اقتصاد کشور با چالش‌های چندگانهٔ ساختاری (بحران بانکی، بحران صندوق‌های بازنشستگی، بحران درآمدهای نفتی و بودجهٔ وابسته به نفت، تورم، تحریم و...) مواجه است و این‌همه در حالی است که حاکمیت از سرمایهٔ اجتماعی پایینی برخوردار است.

فرایندهای اثرگذاری بحران کرونا بر اقتصاد ایران از زاویهٔ خرد در دو حوزهٔ خانوارها و بنگاه‌ها قابل‌تشخیص‌اند. در حوزهٔ خانوارها کاهش مصرف کل و نیز تغییر سبد مصرف در کنار کاهش دستیابی به شغل (و بنابراین، کسب درآمد) انکارناپذیر است و سیطرهٔ رفتار مصرفی ناشی از بیماری هلندی موجود در فضای رفتار مصرفی خانوارها و عادت به مصرفی فراتر از شایستگی‌های تولیدی، حل مسئله را بسیار مشکل خواهد کرد.

در سطح بنگاهی، هم بخش خدمات و هم بخش کالاها در معرض آسیب جدی قرار دارند. به نظر می‌رسد که در وهلهٔ اول بخش خدمات و پس‌ازآن صنایع تولیدکنندهٔ محصولات بادوام و غیرضروری از این بحران بیشترین ضربه را می‌خورند. البته صنایع تولیدکنندهٔ محصولات بهداشتی با شوک مثبت روبه‌رو شده‌اند که مسلماً پدیده‌ای با عمر کوتاه است. با توجه به افت توان خرید خانوارها، اغلب بنگاه‌ها با کمبود تقاضا برای محصولاتشان مواجه می‌شوند و انگیزهٔ ادامهٔ تولید را از دست خواهند داد و این اتفاق، مشکلات مربوط به نقدینگی و سرمایهٔ درگردش بنگاه‌ها را عمیق‌تر می‌کند که پیامدهای طبیعی آن عدم‌توانایی برای بازپرداخت وام‌های پیشین، پرداخت مالیات و بیمه است.

از زاویهٔ دید کلان نیز این بحران بر تعاملات تجاری اثر جدی دارد و به صنعت نوپای گردشگری ما هم ضربهٔ جدی خواهد زد. گرچه کاهش خروج به هوای گردشگری، کاهش قیمت محصولات خام وارداتی و کمک‌های احتمالی بین‌المللی می‌توانند تاحدی در کاهش

عمق این بحران مؤثر باشند ولی این اثرات را نباید حل‌کنندهٔ کل مشکل پنداشت. همچنین باید توجه داشته باشیم که تحریم‌ها با محدودکردن تنوع زنجیره‌های تأمین، آسیب‌پذیری اقتصاد و آسیب‌رسانی بحران کرونا را تشدید می‌کند. بودجهٔ دولت نیز به دلیل کاهش قیمت نفت، کاهش صادرات محصولات پتروشیمی، افزایش هزینه‌های بهداشت و سلامت و سیاست‌های مقابله با بحران کرونا، کاهش گردشگر ورودی و صادرات غیرنفتی تحت فشار مضاعف قرار خواهد گرفت.

البته بدیهی است که دولت در مقابله با بحران‌های پیش‌رو وارد عمل خواهد شد و این ورود کمکی مؤثر به کم‌کردن اثرات منفی بحران خواهد کرد ولی شدت بحران بیش از آنی است که بتوان امیدوار به مهار کوتاه‌مدت آن بود. اثرات بحران اقتصادی ناشی از کرونا یک «ویژه‌درد»[1] است که درمان ویژه هم می‌طلبد و درمان‌های عادی حکایت بیماری کنیزک رنجور مولوی در مثنوی را دوباره‌سازی خواهند کرد که:

ازقضا سرکنگبین صفرا فزود! روغن بادام خشکی می‌نمود!
از هلیله قبض شد اطلاق رفت! آب آتش را مدد شد همچو نفت!

به‌عنوان‌مثال، اگر تلاش شود که با سیاست پولی انبساطی، از کاهش تقاضا جلوگیری گردد، غیر از داشتن اثر تورمی، با مقاومت خانوارها در برابر کاهش قدرت خریدشان مواجه خواهد شد؛ مردمی که منتظر مشاهدهٔ سیاست‌های حمایتی- معیشتی برای کمک به خود می‌باشند!

اکنون‌که به تحلیل کلی خود پرداختیم بهتر می‌توانیم موضوع اصلی بحث یعنی «**بررسی امکان توسعهٔ فضای مجازی به‌گونه‌ای که بخش عمدهٔ آموزش عالی را پوشش دهد و اثرات موردانتظار از این توسعه**» را مطرح نماییم.

ابتدا باید از یاد نبریم که اقتصاد، علم مطالعه و بررسی انتخاب‌هاست؛ علمی اجتماعی که تمرکزش را بر این می‌گذارد که والیان امر و اشخاص تصمیم‌گیرنده، در جهت نیل به اهداف به چه نحوی از منابع خود (مانند پول و زمان) بهره می‌گیرند. درواقع، اساسی‌ترین مسئله برای یک اقتصاددان در هر موقعیت این است که منابع به لحاظ کمّی محدودند. به همین دلیل است که تصمیم‌گیرندگان مجبور به صرف‌نظرکردن از یک چیز می‌شوند تا بلکه از چیزی دیگر بیشتر نفع ببرند. این امر در این گفتار مشهور نمود پیدا می‌کند که: «**هیچ جا «ناهار مجانی» نمی‌دهند**»[2]. این

---

۱. Special Hyperalgesis
۲. There ain't no such thing as a free lunch

بدان معناست که حتی شخصی که نهاری مجانی را نوش جان می‌کند و درواقع پولی از دست نداده است، باز چیزی هست که از دست داده باشد، زیرا او می‌توانست وقت خود را صرف فعالیت‌هایی دیگر ازقبیل چرت‌زدن، پیاده‌روی، انجام خریدهای روزانه و یا انجام اضافه‌کاری کند.

اقتصاددانان به مطالعهٔ این امر می‌پردازند که تصمیم‌گیرندگان حقیقی و یا حقوقی چگونه می‌توانند به نحو احسن از ابزار محدود خود استفاده کنند تا اهداف (نامحدود) خود را پیگیری نمایند. تمام تصمیماتی که مصرف‌کنندگان، کارگران، مؤسسات و دولت‌ها اتخاذ می‌کنند، در قبال محدودیت‌هایی همچون محدودیت زمانی، درآمد و یا دیگر منابع انجام می‌گیرد. تمامی اشخاص تصمیم‌گیرنده نیز محدودیت‌هایی دارند که باید با آنها بسازند. ازآنجایی‌که اقتصاددانان بر توضیح اعمال این اشخاص تصمیم‌گیرنده تمرکز دارند، نگرش آنها نسبت به استفاده از اصول اقتصادی برای بررسی گسترهٔ وسیع تصمیم‌گیرندگان در بافت‌های متنوع- مشتمل بر آموزش عالی- مثبت است؛ ازاین‌رو، باید گفت که علم اقتصاد، شیوه‌ای بسیار عام و انعطاف‌پذیر از تفکر در خصوص جهان پیرامون است.

فرهیختگانی که اقتصاد آموزش عالی را مطالعه می‌کنند، قالب‌های اقتصادی مربوط به تصمیم‌گیری را برای ژرف‌ترنمودن درکمان و بهترکردن تحلیل‌هایمان از چگونگی کارکرد دانشجویان، مؤسسات آموزش عالی، مدیران، مؤسسات، و دولت‌ها در سطوح محلی، آستانی و ملی به کار می‌گیریم؛ برای مثال، دانشجویان تصمیم‌گیرندگانی‌اند که انتخاب‌هایشان را مبنی بر اینکه به دانشگاه بروند یا نروند، یا اگر می‌روند به کدام دانشگاه بروند، چقدر زمان صرف مطالعات خود کنند و... انجام می‌دهند اما این افراد به‌وسیلهٔ زمان و درآمد محدودی که دارند مقید شده‌اند. استادان دانشگاه نیز به لحاظ اینکه هرکدام از آنها باید تصمیم بگیرد چگونه از زمان خود برای انجام تحقیقات، تدریس به دانشجویان، و فعالیت‌های خدماتی استفاده کنند، در زمرهٔ تصمیم‌گیرندگان‌اند. به‌این‌ترتیب، نگاه اقتصاددانان به یک سازمان دانشگاهی و یا کل یک مؤسسه به‌گونه‌ای است که آن را همچون واحدی تصمیم‌گیرنده در نظر می‌گیرند؛ برای نمونه، دفتر مدیریت ثبت‌نام در دانشگاه، به شیوه‌هایی که منطبق بر اولویت‌های مدیریت مرکزی است، تصمیم می‌گیرد که ثبت‌نام چه تعداد دانشجو و با چه ترکیبی را بپذیرد؛ رؤسای مؤسسات آموزش عالی و مدیر گروه‌ها تصمیم می‌گیرند که برای مؤسسات آموزش عالی استاد

این عبارت یکی از جملات مهم در تاریخ اقتصادی محسوب می‌شود که پیشینهٔ آن به دهه‌های ۳۰ و ۴۰ میلادی بازمی‌گردد اما توسط میلتون فریدمن به‌عنوان نام یک کتابش در نظر گرفته شد و فراگیر گردید.

جدید جذب کنند یا خیر و در صورت جذب، حقوق این اشخاص چه مقدار باشد، و بالاخره رؤسای دانشگاه‌ها نیز باید تصمیم بگیرند که برای دستیابی به اهداف دانشگاه منابع را چگونه بین واحدهای دانشی[۱] و نادانشی[۲] تسهیم کنند. تمامی این اجزا به هنگام تصمیم‌گیری به‌وسیلهٔ بودجه‌های تخصیص‌داده‌شده به کل دانشگاه و یا بخش‌های دانشی محدود می‌شوند و البته توجه خاص آنها به این خواهد بود که ثبت‌نام دانشجویان جدیدالورود چقدر بازده و عایدی خواهد داشت و اینکه چقدر هزینهٔ اضافی لازم است تا بتوان از پس پرداخت حقوق اساتید دانشگاه برآمد.

در ارتباط با سؤال از «**بررسی امکان توسعهٔ فضای مجازی در آموزش عالی**» باید به دو سؤال اساسی پاسخ بدهیم:

سؤال نخست این است که آیا چنین کاری شدنی است یا نه؟ البته دربارهٔ توان فنی و زیرساختی، بنده نمی‌توانم وارد بحث شوم ولی با توجه به اطلاعات دریافتی از فضای صاحب‌نظران فنی در این رابطه می‌توان پذیرفت که توان فنی این کار وجود دارد و موفق‌بودن دانشگاه‌های کشور در انجام نسبتاً خوب این کار علی‌رغم پیش‌بینی‌نشده‌بودن بحران کرونا نیز مهر تأییدی بر این توانایی فنی گذاشته است. ضمن اینکه فناوری‌های مرتبط با توسعهٔ فضای مجازی به‌سرعت در حال گسترش‌اند و این ما را به موفقیتمان در مجازی‌کردن هرچه بیشتر فعالیت‌های دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بسیار امیدوارتر می‌کند. البته بدیهی است که بخشی از آموزش عالی که نیازمند حضور فیزیکی است (مثل کارهای آزمایشگاهی) از شمول کامل آموزش مجازی بیرون است و کماکان با حفظ مکان فیزیکی تداوم خواهد یافت که البته این تداوم می‌تواند از طریق قاعدهٔ تجمیع مکانی آزمایشگاه‌ها به مقدار زیادی تقلیل هزینه داده شود.

سؤال دوم این است که آیا در یک تحلیل هزینه- فایده می‌توان از درستی این کار مطمئن بود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به‌طور قاطع جواب مثبت داد. هزینه‌های آموزش عالی شامل هزینه‌های فرصت صَرف زمان برای رسیدن به کلاس‌های درس و برگشت از آنها، هزینه‌های فرصت استفاده از مَسکن توسط دانشجویان، هزینه‌های فرصت ناشی از استفاده از محل‌های جغرافیایی جهت مراکز آموزش عالی و هزینه‌های فرصت بخشی مهم از مخارج خانوارها برای تحصیل فرزندانشان به شکل فعلی با شکل‌گیری آموزش مجازی و جایگزینی آن با وضعیت

---

۱. Academic
۲. Non-Academic

فعلی، صرفه‌جویی و صرف سرمایه‌گذاری و یا بهبود وضعیت مصرف خانوارها خواهد شد که در هر دو صورت به رونق اقتصاد ملی کمک خواهد کرد. منافع دیگری نیز در سطح فرادانشگاهی از این جایگزینی در سیمای خلوت‌شدن نسبی شهرهای بزرگ و متوسط کشور، کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی و... حاصل خواهد شد که ارزش اقتصادی و اجتماعی بالایی دارند. کیفیت کلی آموزش دانشگاهی نیز از این طریق قابل‌افزایش است. در وضعیت فعلی، کیفیت‌ها به مقدار زیادی استادمحورند و بسته به توان علمی و تدریسی اساتید، بهره‌مندی‌های دانشجویی متفاوتی به بار خواهد آمد ولی در آموزش مجازی می‌توان شرایطی را ایجاد نمود که امکان بهره‌مندی دانشجویان از اساتید برتر در هر درسی فراهم باشد. در نمودار زیر حالت خلاصه‌شدهٔ این تحلیل را مشاهده می‌نماییم:



با این استدلال مبتنی بر تحلیل منطقی اقتصادی، توصیهٔ مؤکد به تصمیم‌گیران آموزش عالی این است که از فرصت پیش‌آمده به نحو مطلوب استفاده نمایند و بار اصلی آموزش عالی را بر دوش فضای مجازی بیندازند. البته انجام چنین کاری می‌تواند خوشایند بسیاری از افرادی نباشد که از وضعیت فعلی آموزش عالی نان سیاسی و یا اقتصادی می‌خورند. و الله‌اعلم.

تمایز سازمان دانشگاه، فرصتی برای رهبری و ادارهٔ آن در زمان بحران

نسرین نورشاهی[1]

مقدمه

ادبیات و مبانی نظری حوزهٔ مدیریت به‌ویژه سازمان و مدیریت در آموزش عالی آکنده است از شمارش تمایزها و تفاوت‌های سازمان دانشگاه یا مؤسسهٔ آموزش عالی با سایر سازمان‌ها، نهادها و دستگاه‌های اجرایی و تخصصی. این تفاوت و تمایزها از منظرهای مختلف مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و درنهایت به بیان فرضیه- نظریه‌های گوناگون منجر شده است.

در جستار حاضر، ضمن مروری مختصر بر این تمایزها، به این نکته اشاره خواهد شد که چگونه این تفاوت‌ها در ابعاد مختلف می‌توانند در رهبری و مدیریت این نوع سازمان‌ها در زمان بروز انواع بحران‌ها به‌عنوان یک فرصت تلقی شوند و مورد بهره‌برداری رهبران و اداره‌کنندگانشان قرار گیرد. در حال حاضر کاربرد این واقعیت در مدیریت دانشگاه‌ها در دوران بحران کرونا مورد توجه قرار خواهد گرفت.

بحث

در صفحهٔ شش کتاب دانشگاه‌ها چگونه کار می کنند چنین آمده است: «اعضای هیئت‌علمی هریک کار خود را با روش خود به‌طور انفرادی دنبال می‌کنند. روش آنها با رویه‌های منظم و

---

۱. عضو هیئت علمی و رئیس مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی
ایمیل: nasso_43@yahoo.com

حساب‌شدهٔ مدیران لزوماً سازگار نیست. نقش مدیران هم اداره‌کردن هیئت‌علمی نیست، بلکه انجام‌وظیفه به‌عنوان دستیار و تأمین‌کنندهٔ نیازهای آنها می‌باشد».

به‌این‌ترتیب، در بعد ساختار، ویژگی ساختار دوگانهٔ **سلسله مراتبی** (مدیریتی) و **ساختار حرفه‌ای** با مدیریت هیئت‌علمی، یک وجه تمایز این نوع سازمان است. هیئت‌علمی برمبنای خودمختاری و دانش فردی خود عمل می‌کند و هیچ‌گاه منتظر دستور از بالا نیست؛ براساس تشخیص خود که در اکثر مواقع بر دانش و دریافت‌های علمی- تخصصی خویش مبتنی است تصمیم می‌گیرد و اقدام می‌نماید.

ویژگی یا تمایز مهم دیگر: اینکه دانشگاه، سازمانی هنجاری است و قدرت در این نوع سازمان عمدتاً از دو نوع قدرت مرجع و قدرت تخصصی است.

آنچه در این سازمان به قدرت مشروعیت می‌بخشد مرجعیت و تخصص است نه قدرت پاداش و تنبیه یا قدرت مشروع؛ هیئت‌علمی خود را واجد دانشی خاص یا قابلیتی درزمینهٔ خاص می‌داند پس قدرتمند است. این نوع قدرت حاصلش این است که افرادی قابل‌اعتماد بار می‌آیند که نیازمند کنترل و کاربرد قوای قهریه نیستند و بیشتر تابع هنجارهای آکادمیک و سلوک اخلاقی‌اند، تا متأثر از افزایش حقوق یا تهدیدها و اجبار مدیران خود. شاید بتوان گفت که اعضای سازمان دانشگاه از اینکه منافع خود را در شرایط بحرانی دنبال کنند احساس شرمساری می‌کنند.[۱]

ویژگی مهم دیگر سازمان دانشگاه، اجبار دانشگاه به حساس‌بودن نسبت به محیط بیرون و پاسخگوبودن به آن است. دانشگاه نسبت به محیط بیرونی خود اعم از محیط رسمی، دولتی و یا جامعهٔ مدنی- افکار عمومی- نهادها و سازمان‌های غیردولتی و به‌عبارتی کف جامعه حساس است و اجبار به پاسخگویی دارد. مسئولیت اجتماعی، توجه به خیر عمومی و نگران حال جامعه بودن، در عرصه‌های مختلف در ذات اوست و جزء لاینفک وجودش تلقی می‌شود.

در بعد هدف: از ویژگی‌های بارز سازمان دانشگاه آن است که از اهداف سخت، متقن، غیرقابل‌تغییر، صریح و روشن برخوردار نیست و همواره می‌توان تنوع و تکثر و تغییر در اهداف سازمانی را حَسَب شرایط و موقعیت و با توجه به قدرت سازگاری بالا در میان اعضا به‌دلیل نخبگی و احتمالاً هوش بالای متوسط (اعضای هیئت‌علمی معمولاً از افرادی با هوش متوسط

---

۱. در اسفندماه سال جاری برخی از رؤسای پژوهشگاه‌ها از پیگیری افزایش حقوق برای اعضای هیئت‌علمی احساس شرمساری داشتند.

رو به بالای جامعه هستند. نیروهایی با قدرت تخصصی و مرجعیت قاعدتاً نمی‌توانند انسان‌هایی کم‌هوش یا زیر متوسط فرض شوند) اعمال کرد. انعطاف و انعطاف‌پذیری از ویژگی‌های منابع انسانی شاغل در این نوع سازمان است با قدرت سازگاری با شرایط جدید (هوش در مواردی به معنای سازگاری با محیط و شرایط تلقی می‌شود).

ویژگی منحصربه‌فرد دیگر سازمان دانشگاه، نوع ارتباطات خاص موجود در سازمان دانشگاه یا ارتباط از نوع پیوندهای سست به‌جای پیوندهای سخت و وجود ارتباط افقی به‌جای ارتباطات خشک و عمودی است (بیرن بائوم، ۱۳۸۲). سازمان با پیوندهای سست، درعین‌حال که نقاط ضعف و معایبی دارد اما از نقاط قوت و نکاتی مثبت نیز همچون داشتن عناصر سازمانی تقریباً مستقل و کاردان و امکان بروز و ظهور خلاقیت‌ها و نوآوری‌هایی بیشتر در میان اعضای سازمان و تصمیم‌گیری‌های خلاقانه برخوردار است. همچنین در سست‌پیوندی، حساسیت نسبت به محیط افزایش می‌یابد و راه‌حل‌هایی جدید برای وضعیت‌های جدید تجربه‌نشده تدارک دیده می‌شود.

ویژگی خاص دیگر دانشگاه، برخورداری از دو نوع نیروی انسانی شامل هیئت‌علمی جهانی و هیئت‌علمی محلی است. وجود اعضای هیئت‌علمی جهانی با نفوذ و اعتبار بیرونی در سطح بالا، می‌تواند به‌عنوان سرمایه‌ای اجتماعی در راستای تولید اعتماد بیشتر به سازمان اثرگذار باشد، چراکه جهان‌وطن‌ها افرادی‌اند که با همتایانشان در کل جهان یا سراسر کشور مشغول به کارند و این امر فرصتی بسیار مغتنم برای مدیریت سازمان جهت استفاده از این ظرفیت‌های اجتماعی مبتنی بر تعاملات و ارتباطات علمی فراهم می‌آورد.

به چند ویژگی متمایزکنندهٔ سازمان دانشگاه از سایر انواع سازمان‌ها (صنعتی، تجاری-تولیدی) اشاره شد. سؤال این جستار این است که چگونه می‌توان از ویژگی‌های برشمرده در بالا به‌عنوان فرصتی در رهبری و ادارهٔ دانشگاه در زمان بروز بحران یا شرایط حاد بهره برد؛ به شکل ویژه بحرانی که در حال حاضر در کشور و در جهان با آن روبه‌رویم با عنوان بحران کرونا و وضعیتی به نام دانشگاه در بحران کرونا. در سال‌های اخیر، از مهارت مدیریت خطر یا ریسک و مدیریت بحران به معنای توانایی تأثیرگذاری بر دیگران در شرایط خطرساز، به‌عنوان یک مهارت موردنیاز رئیس دانشگاه یاد شده است. رئیس دانشگاه ملزم به داشتن آمادگی غلبه بر خطرات، مهارت کاهش احتمال خطر و ایجاد محیط ایمن در پردیس دانشگاهی است (نورشاهی، ۱۳۸۶).

اما بحران چیست؟ سیدحسین حسینی در مقاله‌ای با عنوان «بحران چیست و چگونه تعریف می‌شود؟» (حسینی، ۱۳۸۵) چنین بیان می‌دارد: «در رویکرد سیستمی بحران وضعیتی است که در آن یک سیستم یا بخش‌هایی از آن مختل یا تهدید به اختلال شده و تغییرات ناگهانی یا مخرب در یک یا چند جزء از سیستم باعث بی‌ثباتی کل سیستم می‌شود. بحران عمدتاً از جنس فقدان، برنامه‌ریزی‌نشده، زمان‌بندی‌نشده، غیرمترقبه و تقریباً غیرقابل‌کنترل است، بحران لحظه‌ای است که نوع دیگری از انطباق را می‌طلبد و مدیریت بحران، علمی کاربردی است به‌وسیلهٔ مشاهده سیستماتیک، تجربه و تحلیل آن، ابزاری است که در صورت بروز بحران برای کاهش اثرات آن، امدادرسانی و بهبودی اوضاع اقدام می‌کند. بحران پویا و متغیر است. اضطراری است و ماندگار نیست و برای رفع آن نیاز به اقدامات اساسی و فوق‌العاده است».

با این تعریف بحران، روشن است که راهبری دانشگاه و مدیریت بر آن در زمان بحران، الزامات و ملاحظاتی خاص را می‌طلبد. در شرایط بحران کرونا که در حال حاضر دانشگاه‌ها با آن روبرو شده‌اند، حضور فیزیکی افراد در کلاس درس اعم از استاد و دانشجو به‌عنوان یک روال عادی و رسمی به یک امر ممنوع تبدیل شده، تشکیل فیزیکی کلاس‌های درس با اختلال و بی‌ثباتی روبه‌روست. امکان برقراری ارتباط چهره‌به‌چهره میان مدیران، کارکنان و دانشجویان فراهم نیست. درعین‌حال، قرار نیست که فرایند آموزش، پژوهش و ارائهٔ خدمات به جامعه دچار تعطیلی شود؛ براین‌اساس، فرایند آموزش در روال معمول و عادی امکان‌پذیر نیست. در کتاب نظریه‌های سازمانی در نظام آموزش عالی زوهار بر این باور است که رهبران تنها با یک دیدگاه کوانتومی با وجود عدم قطعیت شرایط (ناپایداری و ابهام) در هنگام بروز بحران با تغییرات سریع به شیوه‌های خلاق مواجه شوند و همهٔ استعدادهای بالقوهٔ افراد سازمان را به فعلیت برسانند. به‌جای دنبال کنترل بودن، به دنبال ایجاد نظم و ترتیب باشیم و مدیران سازمان در این شرایط باید توهم پیش‌بینی و اعمال کنترل را کنار بگذارند و به‌جای اعمال کنترل، به دنبال ایجاد **نظم و ترتیب** باشند. کاهش کنترل یعنی افزایش **انعطاف و سازگاری** که این امر شاید کاهش کارایی را به دنبال داشته باشد اما درعوض، میزان اثربخشی و اثرگذاری ما را در شرایط بحران افزایش می‌دهد.

رئیس دانشگاه از فرصت ویژگی‌های خاص سازمان دانشگاه بهره می‌گیرد. خودکاری و خودتنظیمی اعضای هیئت‌علمی، اعضای هیئت‌علمی نیاز به کنترل ندارند. در این شرایط فقط

دستیاری و تأمین نیازهای زیرساختی آنها و فراهم‌کردن امکانات برایشان در اولویت اول قرار می‌گیرد.

هر آنچه عضو هیئت‌علمی برای انجام وظایفش به آن نیاز دارد در اختیار او قرار می‌گیرد. با مشورت اعضای هیئت‌علمی و استفاده از توان خودکاری و خودتنظیمی، روش‌های بدیل آموزش اعم از غیرحضوری، الکترونیکی، درس با استاد و... در قالب نظمی نوین می‌تواند جایگزین آموزش چهره‌به‌چهره با حضور فیزیکی شود.

هیئت‌علمی نیازمند دستور از بالا نیست. او براساس شناخت شرایط دست به اقدام می‌زند. چون از قدرت تخصصی برخوردار است می‌توان به‌طور کامل به او اعتماد کرد و کار را به او سپرد. آنها عموماً منافع مالی و مادی خود را در این نوع شرایط دنبال نمی‌کنند، چراکه از سلوکی اخلاقی و هنجارهایی آکادمیک تبعیت می‌کنند. اگر پرداخت حقوق و مزایا با تأخیری روبه‌رو شود، اعضای سازمان دانشگاه در شرایط بحران و خاص، از پیگیری آن صرف‌نظر خواهند کرد. نقش دستیاری و تأمین نیازهای زیرساختی رهبران در اینجا برجسته‌تر است. استاد، نیازمند پهنای باند، قلم نوری، سرعت اینترنت و... است. ضمناً در مواردی اساتید قدیمی‌تر نیازمند آموزش چگونگی تهیهٔ محتواهای الکترونیکی قابل‌ارائه در کلاس‌های مجازی در بستر وب یا سایت‌های شخصی خویش‌اند. حاکمیت نظم و ترتیب به‌جای کنترل شدید و از بالا می‌تواند با قرار ارائهٔ گزارش دوره‌ای در زمان‌های تعیین‌شده از برگزاری کلاس درس و دریافت فرم‌های نظرسنجی از دانشجویان برای دریافت میزان رضایت آنها تأمین شود و تحقق یابد.

رئیس دانشگاه مطمئن باشد که اعضای هیئت‌علمی نسبت به محیط اطراف و بیرون خود از حساسیت بیشتری برخوردارند. توجه به خیر عمومی و حساسیت به شرایط جامعه، ویژگی‌ای است که در این هنگام فرصتی برای رئیس دانشگاه به وجود می‌آورد تا سطح پاسخگویی دانشگاه را به جامعه افزایش دهد و بهبود بخشد. انجام پژوهش‌های موردنیاز و تولید دانش فنی محصولات اضطراری در شرایط بحران در قالب پژوهش‌های مرتبط با تخصص اساتید، گام‌برداشتن در راستای خیر عمومی است؛ فقط کافی است فراخوان لازم از سوی مدیریت داده شود.

تغییر سریع در اهداف سازمانی و انعطاف‌پذیری بالای اهداف در سازمان دانشگاه، فرصتی دیگر در دست رئیس و مدیران دانشگاه است که با خلاقیت و ابتکار اعضای هیئت‌علمی

می‌تواند در شرایط بحران، انطباق هوشمندانه‌ای را در بهره‌گیری از توان و استعدادهای بالقوهٔ احیاناً شناخته‌نشدهٔ اعضای سازمان به وجود آورد؛ رؤسا با تعریف اهداف جدید منطبق با شرایط بحران، از این پتانسیل و ظرفیت بهره خواهند برد. نخبگی اعضای هیئت‌علمی (هوش بالاتر از سطح متوسط) و قدرت تخصصی و مرجعیت، قدرت سازگاری با شرایط جدید و اهداف جدید تعریف‌شده توسط رهبر دانشگاهی را در سازمان بالا می‌برد.

در این مرحله هدف پژوهش، یافتن راهکار و روش‌های تولید محصولات موردنیاز در دوران بحران تعریف می‌شود؛ و اینجاست که عدم‌قطعیت و سُلب‌نبودن اهداف نهاد دانشگاه به یاری مدیران می‌آید. در یک فراخوان ساده، محصولات و دانش فنی موردنیاز و ارائهٔ خدمات مشورتی موردنیاز اعم از دانش فنی، کیت آزمایشگاهی تا ارائهٔ خدمات مشاوره‌ای به خانواده‌های داغدار از بحران کرونا، به‌عنوان اهداف پژوهش اعلام می‌شود و زیرساخت‌های لازم برای تهیه و ارائهٔ آنها فراهم می‌گردد. در دیدگاه کوانتومی، حضور شبکه‌ها و استفاده از این قابلیت مورد تأکید است. نوع ارتباطات افقی و سست‌پیوند، امکان تشکیل سریع شبکه‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت و پتانسیل‌های قوی این‌گونه ساختارهای منعطف و غیرسخت را برای رؤسای دانشگاه فراهم می‌آورد. تأکید بر کاربرد شبکه‌ها به‌جای استفاده از ساختار سلسله‌مراتب در شرایط بحران و ابهام می‌تواند امکان هماهنگی میان عناصر مختلف سازمان دانشگاه را فراهم آورد. ازآنجاکه عامل اصلی و مهم شکل‌گیری شبکه، اعتماد است و اعضای سازمان دانشگاه نیروهایی با اعتماد بالا هستند، استفاده از این ظرفیت در حدی بالا امکان‌پذیر است. با استفاده از پتانسیل شبکه به‌جای ساختار سلسله‌مراتبی، سرعت بالایی در تنظیم، تدوین و **اعلام اهداف جدید** با همکاری اعضای شبکهٔ دانشگاه (مدیران، اعضای هیئت‌علمی و کارکنان) فراهم می‌شود. دراین‌میان، اعتبار و وجههٔ **اساتید جهان‌وطن** در سازمان، امکان برقراری ارتباط با سایر نهادها، سازمان‌ها، اساتید دانشگاه‌های دیگر برای بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها و رفع نیازها و کمبودها در تهیهٔ مواد، لوازم و امکانات موردنیاز را برای رهبران دانشگاهی فراهم می‌سازد. شاید با تلفن یک استادِ جهان‌وطن سیلی از امکانات، ارتباطات و لوازم موردنیاز به سمت دانشگاه سرازیر گردد که از طریق برقراری ارتباط رسمی مدیران دانشگاهی چنین امکانی فراهم نباشد و یا حداقل از آن سرعت و کیفیت برخوردار نباشد. استفاده از وجهه و سرمایهٔ اجتماعی اعضای هیئت‌علمی **جهان‌وطن** در سازمان دانشگاه، فرصت بسیار خوبی برای شبکه‌سازی دانشگاه در شرایط بحران فراهم می‌آورد. این هیئت‌علمی جهان‌وطن با همتایان خود در کل جهان یا سراسر کشور در ارتباط‌اند و این مزیت بر غنای محتوایی و ساختاری شبکه‌های موردنیاز در زمان مدیریت بحران می‌افزاید و فرصتی

برای رهبری دانشگاه به وجود می‌آورد. اقدام پویا و انطباق سریع، نیازهایی‌اند که در مدیریت بحران از طریق شبکه و ارتباطات شبکه‌ای امکانشان سریع‌تر فراهم می‌شود.

به‌این‌ترتیب، تمایز و تفاوت سازمان دانشگاه با اندکی دقت به‌عنوان فرصتی ارزشمند در دست رهبران و مدیران دانشگاهی برای هدایت مفید و اثربخش دانشگاه در زمان انواع بحران‌هاست، و حتی امکان الگوگیری از آنها برای سایر سازمان‌ها را نیز فراهم می‌آورد.

منابع

۱. بیرن بائوم، رابرت (۱۳۸۲)، ***دانشگاه‌ها چگونه کار می‌کنند؟***، ترجمهٔ حمیدرضا آراسته، تهران: مؤسسهٔ پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

۲. منینگ، کاتلین (۱۳۹۷)؛ ***نظریه‌های سازمانی در نظام آموزش عالی***، ترجمهٔ سعید غیاثی ندوشن و رضا مهدی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

۳. نورشاهی، نسرین (۱۳۸۶)، ***مروری بر ساختار رویه‌ها و معیارهای انتخاب و انتصاب رؤسای دانشگاه...***، تهران: مؤسسهٔ پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

۴. دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی معاونت فرهنگی- اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، چارچوب پیشنهادی برگزاری سلسله‌نشست‌های مسئولیت اجتماعی شبکهٔ ملی جامعه و دانشگاه، تهران، ۱۳۹۶.

۵. حسینی، سیدحسین (۱۳۸۵)، «مدیریت بحران و تعریف آن»، فصلنامهٔ امنیت، سال پنجم، شماره‌های ۲ و ۱، پاییز و زمستان.

ما در میانه حسرت بازگشت به گذشته و تمهید شرایطی برای آیندهٔ آموزش و علم و فناوری

در ضرورت پیوستگی نظام آموزشی ایران از مدرسه تا دانشگاه

رضا ماحوزی[1]

مقدمه و بحث

هرچند از زمان ورود کروناویروس یا همان کووید-۱۹ به ایران بیش از سه ماه، و آغاز شیوع آن در چین و دیگر کشورها از چهار ماه نمی‌گذرد اما به‌جرئت می‌توان گفت که بعد از جنگ جهانی دوم، جهان تاکنون چنین تکانه‌ای را تجربه نکرده است؛ آن‌هم در این بازهٔ زمانی کوتاه. در شرایط فعلی، کشوری نیست که یا خود درگیر مبارزه با این ویروس نباشد و برای جان‌باختگان این حادثه گورهای عمیق و ویژه حفر نکرده باشد و یا به شیوه‌ای کاملاً پزشکی-پلیسی، بر رفت‌وآمدها و تعاملات و تبادلات داخلی و منطقه‌ای کنترلی نداشته باشد. دنیای درون‌کرونایی، دنیایی عجیب است؛ دنیایی که بیش از نیمی از اخبار جهان را به خود اختصاص داده و به‌جای روابط فیزیکی، مجموعه‌ای پیچیده از روابط غیرفیزیکی و سایبری را شکل داده است. در این مجموعهٔ پیچیده می‌توان عشق و نفرت، ناامیدی و امید و تحسین و انتقاد همزمان را به موضوعی واحد مشاهده کرد. این عرصهٔ جدید، متفاوت از هر دوره و عرصه‌ای، هویتی متمایز برساخته است. در این هویت، عشق به زندگی، میل به بقا، بازگشت به

---

۱. دانشیار فلسفه پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی

ایمیل: mahoozi@iscs.ac.ir

گذشتهٔ مشحون از تعاملات فیزیکی و بدنی، طراحی کسب‌وکارهای جدید و تغییرات اخلاقی و ارزشی در نظام کاری و علمی و اقتصادی به نحو توأمان و درهم‌پیچیده حضور دارند.

اما برای ما که کشوری جوان در جهان محسوب می‌شویم، با جمعیتی بالغ‌بر ۱۹میلیون دانش‌آموز و دانشجو و معلم و استاد، این اتفاق، خانه‌نشینی این جمعیت بزرگ را نیز در پی داشت. ورود و شیوع کروناویروس در دو ماه پایانی سال گذشته چنان سریع و غافلگیرکننده بود که بخشی قابل‌توجه از مراکز آموزشی- از مهدکودک‌ها گرفته تا مراکز آموزش عالی- به‌یک‌باره خود را در وضعیتی گیج‌کننده و غیر قابل فهم و توضیح یافتند. علی‌رغم اینکه در این دو ماه بسیاری از مراکز آموزشی توانستند خود را با شرایط جدید کم‌وبیش و به‌صورت دست‌وپاشکسته سازگار کنند اما هنوز هستند مراکزی که موضوع آموزش را کاملاً به حالت تعلیق درآورده و متعلمین خود را رها کرده‌اند.

این هبوط یک‌باره در زمین پر از سنگلاخ زیرساختی و فرهنگی و مهارتی سبب شد تا برخی چشم خود را بر موضوع ببندند و قضیه را از اساس نادیده بگیرند؛ گویی که نه اتفاقی افتاده و نه لازم است چیزی تغییر کند اما این ویروس در ماندن و به‌تعطیلی‌کشاندن مراکز آموزشی و تعلیمی، مُصرتر از تصور دوستان است. این ویروس حتی سیاستمداران را نیز به عقب‌نشینی وادار کرده و محدودکردن فعالیت‌ها و تغییر سبک‌های ارتباطی و اتخاذ شیوه‌های سختگیرانهٔ مدیریتی و انضباطی را بر آنها تحمیل کرده است.

دراین‌میان، باور متولیان حوزهٔ آموزش‌وپرورش آن است که این پاندمی همچون همه‌گیری‌های چندگانه‌ای که در دو سدهٔ پیش در کشورمان شیوع یافت، آغاز و پایانی دارد و دیر یا زود بساطش جمع می‌شود و اوضاع به حالت قبل بازمی‌گردد. در این باور، نکتهٔ ظریفی نیز نهفته است و آن اینکه مهارت‌های ده‌گانه‌ای که آموزش‌وپرورش حسب اسناد مهم آموزشی و پرورشی جهان و ایران باید مورد توجه قرار دهد، تنها و تنها از طریق حضور فیزیکی دانش‌آموزان در مدرسه انجام می‌گیرد و لذا فضای سایبری و آموزش‌های غیرحضوری در بهترین حالت می‌تواند مکمل آموزش‌های حضوری و فیزیکی باشد و تنها چند مورد از آن مهارت‌ها را پشتیبانی کند. به این معنا، آموزش‌های نیم‌بند غیرحضوری فعلی با درجات متعددی از کیفیت، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند جایگزین روش آموزشی و پرورشی مرسوم پیشین باشد. در این باور سخت و بنیادین، گذشتهٔ نظام آموزشی، با همهٔ نقدهایی که از دوستان و دشمنان خود شنیده است، به‌مثابه وضعیتی مطلوب نگریسته می‌شود که باید دوباره به همان بازگردیم؛ گویی حسرت این گذشتهٔ فعلاً ناموجود، برای ما مُسکنی است بر دردی بزرگ که

فعلاً کلیت جامعه و به‌طور خاص نظام آموزش عمومی ایران بدان مبتلاست. در این فضا، آنچه انجام می‌گیرد تعریف و تقویت نسخه‌های موقتی برای گذراندن این شرایط و تداوم آموزش‌های درسی[۱] و سپس بازگشت به گذشته است.

این نوع نگاه، فقط به حوزه آموزش‌وپرورش محدود نیست. مقررات بیست‌بندی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مبنی بر همکاری با دانشجویان و دانشگاه‌ها برای حذف درس یا تمدید و تعلیق و تکرار ترم و جلسات و بخش‌نامه‌های متعددی که به نام تصمیمات مدیریتی دانشگاه‌های مختلف کشور ابلاغ شده و برخی از آنها از صداوسیمای ملی نیز پخش شده است و غیره نیز کم‌وبیش بر همین انگاره استوار است، زیرا علی‌رغم تأکید بر استفاده از آموزش‌های غیرحضوری به‌جای آموزش‌های حضوری و تقلیل‌دادن چندین وجه مهم و حیاتی زندگی دانشگاهی[۲] به وجه آموزشی دانشگاه، می‌پذیرد که حتی زیرساخت‌های نظام آموزش عالی کشور برای همین وجه برجسته‌شده هم فراهم نیست و به‌راحتی نمی‌توان آموزش‌های برخط و الکترونیکی را جایگزین آموزش‌های حضوری کرد. بگذریم از اینکه این تصمیم و نگاه، حتی همین آموزش جایگزین را نیز تنها از منظر شئون ابزاری و زیرساختی می‌بینند و به کلیت فرهنگی و رفتاری‌ای که در آن، آموزش‌های الکترونیکی انجام می‌گیرد توجهی ندارد. در اینجا نیز حسرت بازگشت به گذشته، حضوری تام‌وتمام دارد. اینجا نیز شیوع کروناویروس را بحرانی موقتی و گذرا می‌بینند و راه‌حل‌های تجویزی را صرفاً به همین بازهٔ ابتلا محدود می‌داند. به این معنا هم برای وزارت آموزش‌وپرورش و هم برای وزارت عتف، تعطیلی فیزیکی و حضوری مراکز آموزشی، موقتی و گذراست و به‌زودی همه‌چیز به همان روال قبل بازمی‌گردد.

دراین‌میان، کسانی هم هستند که چشم خود را به‌جای حسرت بر گذشته، به‌سوی آینده‌ای جدید موسوم به آیندهٔ پساکرونایی گشوده‌اند. اینان برای اقتصادِ آتی، نظام تعاملات بین‌المللی، محیط‌زیست در معرض تخریب، تولید و مصرف فرهنگی، مهاجرت‌های بین‌المللی، جنگ‌ها و صلح‌ها و دیگر موارد، نسخهٔ بدیل عرضه داشته‌اند؛ بدین‌ترتیب، هرچه زمان جلوتر می‌رود مقالات و جستارهای بیشتری با عناوین «... در جهان پساکرونایی» یا «جهان پس از کروناویروس» منتشر و ترجمه و اطلاع‌رسانی می‌شود. در این چارچوب، برخی از اندیشمندان جهان، بازگشت به گذشته را غیرممکن می‌دانند و با تخمین پایداری بیشتر این پاندمی در

---

۱. Learning
۲. College Life

سطح جهان، تحولات حوزه‌های مربوطه را اجتناب‌ناپذیر می‌پندارند. اینان برخلاف دستهٔ نخست، به تغییراتی احتمالی می‌اندیشند که در ارتباط با پیشهٔ خود روی خواهد داد؛ تغییراتی در حوزهٔ آموزش، پژوهش، پرورش و مهارت.

به نظر می‌رسد که ما در میانهٔ دو وضعیتیم و هنوز به اتفاق‌نظری بزرگ، شبیه گفتمانی تعیین‌کننده دست نیافته‌ایم؛ اینکه می‌خواهیم شرایط را به نیت بازگشت به گذشته تحمل کنیم یا اینکه بپذیریم گذشته‌ها گذشته و دیگر برنمی‌گردد و لذا باید به آینده‌ای متفاوت اندیشید. واقعیت آن است که تاکنون هیچ اتفاقی در طول تاریخ نوع بشر، چنین سراسیمه جمیع آدمیان را به تکاپو برای اندیشیدن درباره وضعیت فعلی و چاره‌جویی برای خروج از آن واداشته است. کانت در «نزاع دانشکده‌ها» به اشتباه اساسی فیلسوفان و فلسفه‌های گذشته دربارهٔ تعریف نقش انسان در جهان اشاره کرده است. به گفتهٔ وی، آنها انسان را ماشینی در جهان می‌دانستند که هرچند می‌توانست از طریق فلسفه و عرفان و دانش، یک کل[1] شود اما درهرصورت موجودی منفعل و تحت قوانین طبیعت بود. این در حالی است که انسان موردنظر فلسفه‌های جدید، به مدد نقد عقل محض، انسانی فعال و سازنده است. او با فاهمهٔ خود می‌اندیشد و جهان را می‌سازد و به مدد عقل عملی و ارادهٔ آزاد خویش، از مرزها گذر می‌کند و براساس ذائقهٔ زیباشناسانهٔ خود، زیبایی را از آنِ خود می‌کند. این تشخیص، برای کانت فیلسوف قرن هجدهم، مسبوق به سابقه‌ای دویست‌ساله است و صدها اندیشمند بزرگ و متوسط راه را برای نیل به چنین وضعیتی هموار کرده‌اند. اما برای این ویروس بسیار کوچک که چنین غوغایی بر پا کرده است، چقدر راه هموار بوده است تا مدیران و سیاست‌گذاران حوزه‌های متعدد- و در اینجا حوزهٔ نظام آموزش عمومی و عالی- به پشتوانهٔ راه‌های طی‌شده و مفهوم‌های برساخته‌شده، به وضعیتی بدیل بیندیشند و از تغییر شرایط و برنامه‌ها بگویند. مگر شرایط فراهم بوده است که مدیران ارشد نظام علمی و آموزشی ایران، آرزوی بازگشت به گذشته را در سر نداشته باشند؛ به‌عنوان‌مثال، براساس یک پژوهش، عدم‌استقبال گسترده از آموزش‌های سایبری و غیرحضوری و یادگیری الکترونیک در ماه‌های اخیر، ناشی از عواملی همچون فقدان هویت علمی، فقدان احساس تعلق به گروه، غلبهٔ فرهنگ نوشتاری بر دیجیتال، تلقی یادگیری الکترونیکی به‌عنوان آموزش فرعی، تردید دربارهٔ روایی مدارک این نوع یادگیری، فرضیات غیرواقعی دربارهٔ یادگیری الکترونیک، نبود تشویق و ترغیب در این عرصه،

---

۱. Universal

غلبهٔ یادگیری رفتار از طریق چهره‌به‌چهره، ساختارمندنبودن و بی‌نظمی، عدم پایداری و عمق تأملات، درنظرنگرفتن هویت‌های قومی و فرهنگی متفاوت در این فضا، عادت به یادگیری استاد/معلم‌محور و نه یادگیری شبکه‌ای، عوامل درون‌گرایی و محافظه‌کاری در برابر یادگیری الکترونیکی، دیدن یادگیری و آموزش در راستای رقابت و الگوی خاص، عدم‌شناسایی نیازها و نقاط قوت و ضعف یادگیرندگان و غیره (ببینید ذاکر صالحی، ۱۵ فروردین ۱۳۹۹) بوده است. از این میان، برخی از موارد منحصر به ایران و بقیه با دیگر کشورها مشترک است.

درهرصورت، دنیای جدید پیشاکرونایی ما، دنیایی است که به پشتوانهٔ رشد طبیعی عقل در طول تاریخ شکل گرفته و لذا با طبیعت فیزیکی- ذهنی انسان سازگار است که اگر نمی‌بود تا حالا بارها متلاشی شده بود. حال به باور برخی، کرونا می‌خواهد این رویه را پایان بخشد و راه و مسیری جدید را بر آدمیان تحمیل کند. به گفتهٔ چامسکی، برکنار از شرایط موجود- که معلول نولیبرالیسم اقتصادگرا و منفعت‌طلب جهانی است، چراکه می‌توانست زودتر از اینها جلوی گسترش این ویروس را بگیرد اما منفعت اقتصادی کمپانی‌های متعدد آن مانع از این کار شد و اولویت سود اقتصادی خود را در جای دیگری تشخیص داد- و برکنار از دو تهدید بزرگ‌تر دیگر، یعنی جنگ هسته‌ای و گرم‌شدن کرهٔ زمین، جهان پساکرونایی یا جهانی برای حکومت‌های ابرخودکامه خواهد بود و یا جهانی برای توسعهٔ دموکراسی و آزادی (ببینید ucshd.ut.ac.ir). می‌توان سخن وی را چنین تکمیل کرد که مشارکت‌های کارشناسانهٔ مردم برای مشورت‌دادن به حکمرانان در فضای سایبری و توسعهٔ سازمان‌های مردم‌نهاد و ارتباطات اینترنتی، زمینه را برای رفتن به‌سمت دموکراسی و آزادی‌های بیشتر پساکرونایی فراهم خواهد کرد. از این‌قبیل تحلیل‌ها که سرمایه‌داری و یا رفتارهای حریصانه و غیراخلاقی انسان‌های عصر جدید را به‌عنوان مقصر تخریب‌های اساسی و تاریخی بشریت در حوزه‌هایی متعدد همچون اخلاق، محیط‌زیست، سلامتی، پریشانی و آشفتگی‌های روانی و اجتماعی و حتی آموزشِ تک‌بعدی می‌داند، می‌توان بسیار دید و بدان‌ها ارجاع داد؛ به‌عنوان‌مثال، دیوید هاروی در مقالهٔ «سیاست ضدسرمایه‌داری در زمانهٔ کرونا» تحلیلی کم‌وبیش مشابه از علل وقوع این حادثه و تبعات آن ارائه کرده است.

بی‌آنکه برای کرونا شعوری قائل باشیم یا آن را آزمونی الهی بدانیم و یا حتی آن را انتقام طبیعت بخوانیم و یا از مشکلات ساختاری اقتصاد و فرهنگ و دین و جامعه و آموزش و سیاست پیشین سخن بگوییم که اینک با هجمهٔ این کوچک مهاجم سر باز کرده و خود را به

شیوه‌ای زننده نمایان کرده است، خود را در میانهٔ شرایط و وضعیتی می‌یابیم که باید دربارهٔ تحمل آن برای بازگشت به نظم طبیعی پیشین و یا استفاده از آن به‌عنوان تمهیدی برای رفتن به آیندهٔ آموزش، علم و فناوری استفاده کنیم. به یاد داشته باشیم که وضعیت کنونی ما تا قبل از کرونا، روزگاری تصور مطلوب و خواستنی سیاست‌گذارانی بود که این الگو را نجات‌بخش می‌دانستند. طبیعی است سیاست‌گذاری برای آینده نیز متوقف بر تصوری مطلوب از آینده باشد؛ تصوری که ساخت و طراحی آن، پیش از همه متوقف بر فهم شرایط فعلی و پیش‌بینی شرایط آتی و پاسخ احتمالی و یا حتی قطعی به این پرسش است که آیا اساساً تغییراتی که کروناویروس ایجاد کرده است، پایدار و وسیع خواهد بود یا آنکه موقتی و اندک بوده، پس از چند گاهی برطرف می‌شوند. در شرایط فعلی، اکثر مدیران آموزش عمومی و عالی کشور، ناپایداری این وضعیت را انتخاب و به‌عبارت‌بهتر، تمنا کرده‌اند. برای پاسخ به این پرسش اجازه دهید بافت شرایط فعلی و آنچه را که روی داده است بگشاییم و گسترهٔ تأثیرش را ببینیم.

آنچه متولیان امر در کشور ما مورد نظر دارند، نادیده‌گرفتن بافت و زمینهٔ بزرگی است که کروناویروس، موضوع محوری و مشترک تمامی شئون و جنبه‌های آن است. تحلیل مدیران نظام آموزشی کشور مبنی بر تأثیر این رویداد بر بُعد آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها، نوعی فروکاستن موضوع به پدیدارترین و نازل‌ترین سطح رویدادی است که دنیای اقتصاد و علم و فرهنگ و اخلاق و تعاملات اجتماعی و مدیریت و دیانت و سیاست را دگرگون کرده و بیشتر از این دگرگون خواهد کرد. بنا به این تقلیل‌گرایی، گویی در این ماجرا اتفاقی جز تعطیلی موقت چند کلاس آموزشی رخ نداده است و به‌زودی همه‌چیز به روال اول خود بازمی‌گردد. آنها که خود در هماهنگ‌کردن شئون متعدد نظام‌های آموزشی، معاونت‌های متعدد تعریف کردند و ارتباط اندام‌وار میان این بخش‌ها را لازمهٔ حیات سالم و بانشاط این پیکرهٔ کلی می‌دانستند اکنون چرا چنین، دیگر شئون نظام‌های آموزشی اعم از شئون فرهنگی و اجتماعی و رفتاری و زیستی و روانی و پژوهشی و غیره را به حالت تعلیق درآورده‌اند و آن ارتباط اندام‌وار را وقعی نمی‌نهند. بگذریم از اینکه نظام آموزش یک چیز است و نظام تولیدکنندهٔ علم و فناوری چیزی دیگر. در شرایط فعلی، تمامی شئون به بعد آموزشی[1]، و همین بعد نیز به بعد یادگیری[2] تقلیل یافته است.

---

۱. Education
۲. Learning

در این چارچوب، آنها که از سر استیصال، بازگشت بـه تعـاملات و برخوردهـای حضـوری گذشـته را تمنـا می‌کننـد و آنهـا کـه عالمانـه‌تر مهارت‌هـای آمـوزش‌وپرورش را قابل‌تقلیـل بـه آموزش‌های غیرحضوری نمی‌دانند، هردو در این تقلیل‌گرایی مشارکت دارند، چراکه آنچه براثر رویداد جهانی کرونا اتفاق افتاده است، قبل و بیش از همه، تغییر نظام ارزشی در ساحت علم و دانش و فناوری است. برای توضیح این موضوع بیایید یک بار دیگر تحولات علمی ابتدای قرن بیستم را به خاطر آوریم که پوزیتیویسم منطقی، بی‌رحمانه نظام‌های علمی پیشـین را جراحـی و ارزش‌های پیشین آنها را بی‌ارزش کرد. در آن زمان، پوزیتیویسم تجربی‌مسلک با به‌دست‌آوردن اعتباری ناگهانی، حتی عرصه‌های اخلاق و دین را نیز مورد قضاوت و جراحی قرار می‌داد و به رشد فلسفه‌ها و علومی کمک می‌کرد که خود را از فلسفه‌ها و علوم پیشین در موضـوع (مـاده) و روش (اثبات‌گرایی) متمایز می‌دانستند؛ نگرشی که خیلـی زود بـیش از نیمـی از جهـان را بـه تصرف اندیشه‌های خود درآورد و نظام‌های علمی و ارزشی و فرهنگی جدیدی را پدید آورد.

حال کرونای زمانه ما نیـز بـا نظام‌هـای علمـی و ارزشـی همـین معاملـه را می‌کنـد. در ایـن معامله، بسیاری از نظام‌هـای ارزشـی متصـلب و حـاکم در عرصـهٔ اقتصـاد، الهیـات، مـدیریت اجتماعی، روان‌شناسی، فلسفه، اخلاق و سیاست جای خود را به رقبای کم‌رمق یا بی‌رمق خـود داده و اکنون آنها هستند که بر میدان ارزش‌سازی و ارزش‌گذاری مسلط خواهند شد. این فضـا می‌تواند آیندهٔ نظام‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی‌ای را که از نظام‌های علمی پیشین تغذیه می‌کردند تحت تأثیر قرار دهد. همچنین ایـن فضـا، بسـیاری را بـه تکـاپوی کشـف جـدی‌تر و گسترده‌تر عرصه سایبری به‌عنوان عرصه‌ای وسیع، آزاد و بین‌المللی واداشته است که از مرزهای قراردادی و محدودیت‌های فیزیکی فراتر می‌رود. تعریف کسب‌وکارهای جدید و شـکوفاکردن مهارت‌های جدید بشری متناسب با نیازهای فـوری و حیـاتی ایـن شـرایط و تـلاش بـرای تغییـر اذهان مردم و جوامع برای اسـتفاده از ایـن عرصـه بـرای رفـع نیازهـای خـود، همگـی اتفاقـات جدیدی است که دنیای پسـاکرونایی مـا را- حتـی اگـر دنیـای تعـاملات حضـوری و فیزیکـی پیشاکرونایی دوباره بازگردد- رنگین‌تر و متنوع‌تر می‌سازد.

مشارکت دانشمندان و کارشناسان سراسر دنیا برای دراختیارگذاشـتن یافتـه‌های علمـی جدیـد در راستای مهار کرونا و ساختن تجهیزات و فناوری‌های پیشرفته و همچنین فعالیت‌های گسـتردهٔ جامعـهٔ مدنی جهانی که- فراتـر از جوامـع مـدنی ناسیونالیسـتی- بـرای نجـات بشـریت ایـده‌هایی عملـی و نجات‌بخش عرضه می‌کند نیز سویه‌های جدیدی است کـه دنیـای سیاسـت و اقتصـاد و فرهنـگ و

علم را به یکدستی جدیدی در آیندهٔ پساکرونایی دعوت می‌کند؛ دعوتی که حتی اگر کرونا نیز در فصول آینده و در بدترین حالت در یکی دو سال آینده هم کنترل شود، به‌عنوان میراثی ارزشمند برای جوامع بشری باقی می‌ماند.

آری باید منتظر ماند و بیشتر از این را دید. باید منتظر ماند و دید که رفتار آتی آدمیان با نظام‌های سیاسی و اقتصادی و صنعتی و مدیریتی و دینی و اجتماعی فعلی چگونه خواهد بود. باید منتظر ماند و دید ذائقهٔ تغییریافتهٔ کنشگرانی که کروناویروس تمام حیات و زندگی‌شان را درگیر کرده است، از میان نظام‌های مطلوبِ بدیل، کدام‌ها را حسب بیشترین همراهی با شرایط بقا و کار و فعالیتشان انتخاب می‌کند یا حتی نظام‌های بدیل دیگری را برمی‌سازد. همهٔ این سخنان، در صورت تداوم این شرایط، روزبه‌روز به وضعیت تحققشان نزدیک‌تر می‌شوند.

اینجا دیگر سخن بر سر سازگاری یا ناسازگاری نظام آموزش غیرحضوری و اینترنتی با مهارت‌های ده‌گانهٔ موردنظر وزارت آموزش‌وپرورش و یا دربارهٔ بود یا نبود زیرساخت‌های استفاده از فضای سایبری برای انجام آموزش‌های الکترونیکی نیست. سخن بر سر تنظیم سیاست‌های آموزشی و پرورشی و پژوهشی کشور متناسب با ذهنیت تحول‌یافتهٔ انسان‌هایی است که به‌زودی نظمی جدید را انتخاب می‌کنند و یا می‌سازند. سخن بر سر شناسایی مهارت‌های جدید بشری در عرصهٔ بین‌المللی و مساهمت‌های گسترده‌تر هوش مصنوعی و انقلاب صنعتی چهارم برای ساختن دنیایی متفاوت‌تر است. به‌راستی وزارت آموزش‌وپرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری چقدر توانایی آن را دارند که ذهنیتشان را برای تحلیل شرایط پیش‌آمده، از صرف بحران آموزش و یادگیری مرسوم خارج سازند و به دگرگونی بسیار بزرگی معطوف سازند که در حال روی‌دادن است؟ اینکه این دو نهاد باید در هماهنگی با یکدیگر- و بنا به تقسیم‌کاری معقول و قابل‌دفاع- تمامی انتظاراتی را که جامعه از نهادهای آموزشی خود دارد پوشش دهند. فیشته در گفتارهایی دربارهٔ رسالت دانشمند به‌خوبی توضیح می‌دهد که آدمی حسب نیازها و استعدادهایی که در خود دارد، آموزش را برای شکوفاکردن استعدادها و درنتیجه رفع نیازها طراحی کرده است. اگر چنین چیزی درست باشد، پس لازم است مراکز آموزشی دانشگاهی و پیشادانشگاهی ما نیز به‌درستی برنامه‌های آموزشی و پرورشی و پژوهشی و مهارتی خود را در راستای ارتباط اندام‌وار با جامعهٔ بشری و شئون متعدد آن تنظیم کنند. این همراهی و همسویی این دو وزارتخانه، در شرایط فعلی محدود به آموزش‌های الکترونیکی است اما خیلی زود باید به هماهنگی و همسویی محتوایی و رفتاری توسعه یابد.

اینکه این دو وزارتخانه و نهادهای همراه و مکمل آنها ازقبیل نهادهای آموزشی غیردولتی و خصوصی و شرکتی و حتی مراکز و بنگاه‌های نشر و تولید کتاب و محتوا و صداوسیما، متولی سه کارکرد اصلی مهارت‌های تخصصی، شهروندپروری و اخلاقیت فرزندان و جوانان کشور دانسته شده‌اند، مسئولیت آنها را بسیار حائز اهمیت می‌سازد. بنا به این مسئولیت، نظام پژوهش علم و نظام آینده‌پژوهی علم و فناوری باید بداند کجا ایستاده است و پیرامون وی، نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و اداری چگونه دانشی را طلب می‌کنند و به کجا نظر دارند و متناسب با خواسته‌های بیرونی و مشکلات پیرامونی و تعریف فضاهای جدید، چه گام‌هایی باید برداشته شود. به این معنا، اگر این دو وزارتخانه در ارتباط با یکدیگر ندانند کجا ایستاده‌اند و چه نوع فارغ‌التحصیلانی را باید به جامعه- دولت و صنعت و ملت- تحویل دهند و ندانند این نوع از تربیت و پرورش چه نسبتی با جهان خارج از مرزها خواهد داشت، در چاه تاریک بزرگی گرفتار آمده‌اند.

برای این مهم باید با تأمل و دقت بسیار و با انجام پژوهش‌های متعدد و جمع‌آوری دیدگاه‌های کارشناسی داخلی و بین‌المللی، نخست تصویری قابل‌توضیح از آن چیزی ارائه داد که بر ما رفته و پیش‌روی ماست. تنها پس‌ازآن است که می‌توانیم دربارهٔ هماهنگی و همسویی تنظیم نظام آموزشی در دو سطح وزارت آموزش‌وپرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ازیک‌سو و تنظیم سیاست‌های تولید و گسترش علم و فناوری در وزارت علوم ازسوی‌دیگر سخن بگوییم و سیاست‌گذاری کنیم.

این تأکیدها بدان معنا نیست که آیندهٔ پساکرونایی ما انقطاعی کامل و انقلابی با گذشتهٔ دنیای تعاملات فیزیکی و مناسبات برآمده از آن در عرصه‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ و دانش و غیره دارد؛ چنین چیزی غیرممکن است. ازآنجاکه زمینه‌های ارتباطی موجود در فضای سایبری و تولید محتوای علمی و آموزشی در این فضا براساس تربیت‌ها و مهارت‌ها و داشته‌های پیشین انجام می‌گیرد، لذا شکی در این تداوم و انتقال از یک عرصه به عرصهٔ دیگر وجود ندارد. ما نیز همچون بسیاری از جهانیان، در میانهٔ حسرت بازگشت به گذشته و تمهید شرایطی برای آیندهٔ آموزش و علم و فناوری قرار داریم. خود این ویژگی میانگی، ما را به پشتگاه‌های پیشین متصل می‌کند و مانع از انقطاع تاریخی و هویتی می‌شود. ضرورتاً ابعاد و وجوهی از ذهنیت شکل‌یافته در دنیای پیشاکرونایی ما به دنیای پساکرونایی منتقل خواهد شد. آن که به‌صورت دقیق بداند چگونه میان این دو عرصه ارتباط و سازگاری برقرار کند، بهتر از دیگران می‌تواند زمینهٔ بقای خود و اطرافیان را فراهم کند. به همین قیاس، ملت‌ها و دولت‌هایی

که بتوانند از تجربیات مثبت پیشین برای ساختن دنیایی آزادتر، پاک‌تر، انسانی‌تر، اجتماعی‌تر، دانشی‌تر و فناورانه‌تر استفاده کنند، سریع‌تر در مدار بقا در شرایط جدید قرار خواهند گرفت.

منابع

چامسکی، نوام، کرونا و آیندهٔ جهان، ۱۰ فروردین ۱۳۹۹، در ucshd.ut.ac.ir.

ذاکر صالحی، غلامرضا، وجه اجتماعی- فرهنگی یادگیری الکترونیکی در آموزش عالی ایران، ۱۵ فروردین ۱۳۹۹، کانال تلگرامی.

فیشته، یوهان گوتلیب (۱۳۹۵)، ***گفتارهایی دربارهٔ رسالت دانشمند***، ترجمهٔ اسماعیل سعادت، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.

هاروی، دیوید (۱۳۹۹)، سیاست ضدسرمایه‌داری در زمانهٔ کرونا، ترجمهٔ پریسا شکورزاده، در نقد اقتصاد سیاسی.

هراری، یووال نوح، جهان پس از کروناویروس، ترجمهٔ فراز عطار، ۱ فروردین ۱۳۹۹.

Kant, I (1979), ***the Conflict of the Faculties***, translation and introduction by Mary J. Gregor, New York press.

آموزش عالی ایران و کرونا؛ یک گام به جلو

فیروزه اصغری[1]

مقدمه

وقوع هر بحران، علی‌رغم سختی و دشواری‌های ناشی از آن، آیینه و نشان‌دهندهٔ وضعیتی است که کشورها در آن به سر می‌برند. بحران‌ها به کشورها و همچنین سازمان‌ها کمک می‌کنند تا بدانند در کجا ایستاده‌اند، در زمان بروز بحران از چه میزان قدرتی برای مواجهه با آن برخوردار بوده‌اند و در زمان عبور از بحران چگونه قادر به بازسازی و ترمیم خسارات ناشی از آن خواهند بود. آموزش عالی ایران در حال حاضر متأثر از پدیدهٔ کرونا، هم از بعد ملی و هم بین‌المللی دچار تغییراتی شده است. این تغییرات در بخش بین‌المللی شامل مشکلاتی است که برای دانشجویان خارجی مشغول‌به‌تحصیل در ایران و همچنین دانشگاهیان ایرانی اعم از استادان و دانشجویان در مراودات علمی بین‌المللی ایجاد شده است. در بعد ملی نیز تعطیلی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی به‌عنوان مصداق اصلی پیامد اصلی این بحران مورد توجه قرار گرفته است. صرف‌نظر از جنبه‌های متفاوت و گستردهٔ تعطیلی نهادهای آموزشی در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی- اجتماعی، روان‌شناختی و البته اقتصادی، در این یادداشت براساس پیش‌بینی‌های محتمل دربارهٔ وضعیت پیش‌رو، به فرصت‌های ایجادشده از منظر کمک به نظام آموزش عالی توسط خود دانشگاهیان پرداخته شده است؛ برای نمونه، در صورت تأیید

---

۱. استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: firoozeh.asghari@gmail.com

نهایی نیمه‌تعطیل‌شدن دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی در ترم تحصیلی پیش‌رو، امکان تحقق دو ایدهٔ قابل‌تعمق **دورآموزی** (تدریس آنلاین) در دانشگاه‌ها و **دورکاری** در مؤسسات پژوهشی حداقل برای یک ترم تحصیلی فراهم خواهد شد. فرصت ایجادشده عملاً امکان محک آزمایشی اجرای گستردهٔ این دو گزینه را جهت تصمیم‌گیری‌های آتی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزش عالی ایران فراهم خواهد کرد. ازسوی‌دیگر، در صورت تحقق تعطیلی کامل دانشگاه‌ها، ادامهٔ فعالیت اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها که از فرصت و زمان آزاد بیشتری برخوردار خواهند شد، با اندکی تغییر، از طریق شکل‌گیری **هسته‌های علمی مجازی** (توسط گروه‌های آموزشی و یا انجمن‌های علمی) با هدف رفع کاستی‌های نظام آموزشی ایران قابل‌اجرا خواهد بود. در این صورت به‌طور مشخص **تدوین کتاب‌های درسی** موردنیاز به‌منظور تأمین منابع درسی برخی از رشته‌های نوپا و میان‌رشته‌ای‌ها و همچنین **ترجمهٔ کتاب‌های اصلی** و پایه به‌عنوان یکی از فعالیت‌های اصلی یا مدیریت این هسته‌های علمی و حمایت دو سازمان انتشاراتی ملی دانشگاهی یعنی سازمان سمت (ویژهٔ کتب علوم انسانی) و مرکز نشر دانشگاهی (ویژهٔ کتب علوم پایه و مهندسی) پیشنهاد می‌گردد.

وقوع کرونا در آموزش عالی ایران

مسئلهٔ کرونا و گره آن به آموزش عالی ایران اولین‌بار در بهمن‌ماه ۱۳۹۸ در فرایند انجام پروژه‌ای دربارهٔ بین‌المللی‌سازی آموزش عالی، در برخورد با یک دانشجوی چینی برای من شکل گرفت. دانشجوی چینی که در دانشگاه تهران درس می‌خواند، زمانی که به مدرسهٔ فرزند خود مراجعه کرد، در جریان اضطراب مادران ایرانی قرار گرفت که بعد از شنیدن اخبار مربوط به کرونا در ووهان، از تماس کودکان خود با یک کودک چینی نگران بودند. اصرار والدین ایرانی بر این نگرانی، تردید مدیر مدرسه در اتخاذ تصمیم درست و استیصال دانشجوی چینی، خبر از اتفاقی تازه در حوزهٔ آموزش عالی می‌داد که منشأ آن در آن‌سوی مرزها در شرق آسیا رخ داده بود؛ اتفاقی که با اندکی تأخیر، با ابراز نگرانی والدین دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های چین تقویت شد و با برگشتن آنها از ووهان چین شکلی جدی‌تر به خود گرفت. واقعیتی که با اعتراض گستردهٔ دانشجویان چینی در نحوهٔ برخورد کشورهای اروپایی با آنها به دلیل بروز کرونا در چین پررنگ‌تر و با یادداشت[1] آلتباخ و دوویت[2] (۲۰۲۰) دربارهٔ تأثیر کرونا بر تحرک آکادمیک در بین‌المللی‌سازی آموزش عالی با تأکید بر تعداد انبوه دانشجویان

---

۱. خورسندی (۱۳۹۹) به ارائهٔ خلاصه‌ای از ترجمهٔ این یادداشت در کانال تلگرامی خود اقدام کرده است.

۲. Altbach & De Wit

چینی در دانشگاه‌های جهان تثبیت شد. موج دوم تأثیر بحران کرونا بر آموزش عالی ایران به دنبال زمزمهٔ خبر شیوع کرونا در ایران آغاز شد. زمزمهٔ خروج دانشجویان بین‌المللی از ایران، لغو مسافرت‌های علمی دانشگاهیان ایران و بازگشت دانشجویان ایرانی از دیگر کشورهای جهان، به شکل‌گیری واقعیتی مشابه در تأیید ارتباط میان بحران کرونا و آموزش عالی ایران منجر شد. صرف‌نظر از پیامدهای اقتصادی این اتفاق که آلتباخ و دوویت (۲۰۲۰) از منظر دانشگاه‌ها به آن اشاره داشته‌اند، مواجه‌شدن با تبعات آتی این بحران در صورت ادامه‌داربودن بیماری کرونا از مواردی است که آموزش عالی ایران را با چالشی جدید در بین‌المللی‌سازی مواجه می‌سازد.

اما بعد دیگر این بحران که البته قابل‌تأمل‌تر و به‌نوعی اعم از **چالش‌های بعد بین‌المللی** آن است، به پیامدهای ناشی از کرونا بر آموزش عالی ملی ایران تعلق دارد. کلاس‌های دانشگاه در ایران از همان هفتهٔ نخست اسفندماه که با اعلام رسمی مبتلایان و کشته‌شدگان در معرض تعطیلی موقت قرار گرفته بود، با گسترش بیماری به‌طور کامل تعطیل و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی از استادان و دانشجویان خالی شد. در همین راستا خوابگاه‌های وابسته به دانشگاه‌ها نیز یکی پس از دیگری تعطیل شد و هزاران دانشجو ناگزیر به شهر و خانه‌های خود بازگشتند. کرونا دانشگاه را تعطیل کرد.

دانشگاه درگیر کرونا

شیوع بیماری کرونا یک بحران است. یک فاجعهٔ تمام‌عیار است. چیزی شبیه جنگ جهانی سوم است که تمام دنیا را ناگزیر درگیر و تقریباً تمام ابعاد زندگی انسان را دچار تغییر کرده است. بااین‌همه افرادی نیز هستند که خوش‌بینانه بر این باورند که موقعیت بحرانی کرونا مانند هر بحران دیگری که بشر در طول تاریخ با آن مواجه شده است می‌تواند به موقعیتی طلایی در آینده تبدیل شود. درهرصورت، به نظر می‌رسد که آنچه باعث تبدیل موقعیت بحرانی به موقعیتی بحرانی‌تر و یا موقعیتی طلایی می‌شود، در وهلهٔ اول به زیرساخت‌ها و سپس به چگونگی عبور از بحران و درنهایت نحوهٔ تبدیل این تهدید به فرصت توسط کشورها برمی‌گردد. همین امر دربارهٔ آموزش عالی کشورها در مواجهه با بحران کرونا صدق می‌نماید. زیرساخت‌های آموزش عالی کشورها چه در سطح ملی و بین‌المللی، میزان نقاط ضعف و قدرت آنها، نحوهٔ مواجهه و چگونگی مدیریت آن به‌منظور گذر از بحران، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در گذر موفق یا ناموفق از بحران موجود است. در این یادداشت آنچه برای نویسنده حائز اهمیت است گامی به جلو، هرچند کوچک از طریق بهبود و ارتقای آموزش عالی ایران حتی در شرایط بحرانی موجود است؛ ازاین‌رو، به‌جای ارائهٔ پیشنهادهای آرمان‌گرایانه و

غیرعملی، استفاده از فرصت‌های پیش‌آمده در شرایط بحرانی فعلی را براساس تصمیمات و گزینه‌های احتمالی مورد تأکید قرار داده است:

- احتمال اول: کرونا در هفته‌های جاری ریشه‌کن شود و همه‌چیز به روال عادی برگردد؛

- احتمال دوم: دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی همچنان به‌صورت نیمه‌تعطیل از طریق دورکاری و آموزش آنلاین[۱] (دورآموزی) به کار خود ادامه دهند؛

- احتمال سوم: دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی رسماً تعطیل و سال تحصیلی ۹۹-۹۸ ملغی اعلام شود.

احتمال اول اگرچه غیرمحتمل به نظر می‌رسد اما در صورت وقوع، امکان برآورد و تحلیل زیرساخت‌های لازم دانشگاه‌ها توسط مدیران دانشگاهی و اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها براساس شوک وارده در تعطیلی یک‌ماههٔ اسفندماه ۹۸ را فراهم می‌سازد.

دورآموزی و دورکاری

در صورت وقوع احتمال دوم[۲]، با دو تجربهٔ بسیار متفاوت در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی به مدت یک ترم تحصیلی و یا شاید بیشتر مواجه خواهیم شد، زیرا در صورت تحقق این گزینه، استادان خانه‌نشین می‌شوند و از راه دور به رتق‌وفتق امور دانشجویان می‌پردازند. دانشجویان خانه‌نشین نیز ناگزیر نوعی جدید از آموزش را تجربه می‌کنند. در این صورت به‌صراحت می‌توان ادعا نمود که دانشگاه‌ها وارد مرحله‌ای جدید از **نهضت یاددهی- یادگیری از راه دور** در آموزش عالی ایران خواهند شد. علاوه‌برآن، دانشجویان تحصیلات تکمیلی نیز ناگزیر از انجام امور مربوط به پایان‌نامه و رساله از طریق اینترنت، استفاده از پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی خواهند بود. طبق پیش‌بینی‌های به‌عمل‌آمده در اقدامی بسیار منحصربه‌فرد، جلسات دفاع نیز از راه دور برگزار خواهد شد. در چنین شرایطی آنچه حائز اهمیت است توجه به ایجاد موقعیتی است که برای سه گروه از دانشگاهیان شامل استادان دانشگاه، متخصصان IT و مدیران دانشگاهی فراهم می‌گردد:

۱.استادان دانشگاه

فرصت آموزش آنلاین به‌طور مشخص امکان نوآوری را برای استادانی فراهم خواهد نمود که همواره به دنبال بروز خلاقیت و ابتکار در کلاس درس بوده‌اند. از مزایای دیگر این فرصت،

---

۱. Teaching Online

۲. سند بیست‌بندی معاونت آموزشی وزارت علوم حاکی از تحقق این احتمال به معنای ادامهٔ نیمسال تحصیلی در وضعیت کنونی است.

اصلاح و بهبود روش تدریس استادانی است که سال‌هاست از یک شیوهٔ تدریس واحد در کلاس‌های مختلف استفاده می‌نمایند. سنجش میزان توانایی استادان در گذر از شیوهٔ معمول چهره‌به‌چهره به اداره‌کردن کلاس‌های آنلاین چندنفره یکی دیگر از پیامدهای این شیوه از طریق بازخورد دانشجویان است که امکان اصلاح و بهبود را میسر می‌سازد. بُعد دیگر این فرصت طلایی به استادانی برمی‌گردد که دچار **تکنوفوبیا** هستند و همواره از کارکردن در بستر آموزش الکترونیکی در هراس‌اند. ازسوی‌دیگر، استفاده از این امکان ضمن فراهم‌کردن تجربهٔ نوعی جدید از کلاس برای دانشجویان، مقدمات لازم را برای بهره‌مندی دانشگاه‌ها از استادان همکار در خارج از ایران به شیوهٔ آموزش آنلاین و بالعکس تقویت می‌نماید.

۲.متخصصان IT

متخصصان و کارشناسان فناوری دانشگاه‌ها همواره در وضعیت عادی از کامل‌بودن سرویس‌های خود اطمینان دارند و به مدیران، گزارش‌هایی مبنی بر سلامت دستگاه‌ها و امکان استفادهٔ آسان از آنها ارائه می‌نمایند. معمولاً خطاهای دستگاه را ناشی از بی‌اطلاعی استفاده‌کنندگان و در موارد آشکار به بودجهٔ اندک دانشگاه و همکاری‌نکردن مدیران بالادست به‌منظور خرید وسایل موردنیاز ربط می‌دهند. تجربهٔ اختلال در فرایند سخنرانی‌های ترکیبی حضوری و آنلاین در دانشگاه، تجربه‌ای بسیار ملموس است که معمولاً کارشناسان IT مسئولیت آن را بر عهده نمی‌گیرند. حتی گاهی دیده شده است که دانشگاه‌های طراز اول که نسبتاً از زیرساخت‌های موجهی در مقایسه با دیگر دانشگاه‌ها برخوردارند، در ارائهٔ سرویس‌های معمولی برای استفاده از پاورپوینت دانشجویان در جلسات دفاع با مشکل روبرویند، درحالی‌که رفع چنین مشکلات ساده‌ای، به‌راحتی توسط بخش IT دانشگاه‌ها قابل‌تحقق است. به نظر می‌رسد که شرایط حاضر فرصتی مناسب برای پایان‌دادن به مشکلات این‌چنینی در دانشگاه است.

۳. مدیران دانشگاهی

براساس آنچه ذکر شد، توسعهٔ آموزش آنلاین در دانشگاه، فرصتی طلایی و منحصربه‌فرد برای مدیران دانشگاهی به‌منظور اطمینان از زیرساخت‌های لازم برای تسهیل در آموزش الکترونیکی دانشگاهی، اطلاع از کمبودها و ضعف‌های زیربنایی فراهم خواهد نمود که استادان و دانشجویان در فرایند یادگیری، استفاده از منابع و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، جلسات گروهی و همچنین جلسات دفاع با آن مواجه بوده‌اند. این امکان مدیران را قادر می‌سازد تا در زمانی نه‌چندان دور در صورت احتمال گسترش این نوع شیوهٔ یاددهی- یادگیری در دانشگاه‌ها، از آمادگی لازم برخوردار باشند.

دورکاری پژوهشی

فرصت دوم در موقعیت فعلی به «پدیدهٔ دورکاری»[۱] اعضای هیئت‌علمی پژوهشی اختصاص دارد که افقی جدید در فعالیت‌های مؤسسات پژوهشی ایجاد می‌نماید. در این شرایط، خانه و محل کار پژوهشگر، هردو مکانی برای تولید محسوب می‌گردند. کیفیت کار پژوهشی به‌جای ساعات کاری موظف، مبنای قضاوت و داوری و ویژگی «تعهد» عضو هیئت‌علمی و «قدرت و توانایی» مدیران پژوهشی مبنای عمل قرار می‌گیرد. پدیده‌ای که شاید بتواند به تقویت مؤلفهٔ «اعتماد» متقابل میان استادان و مدیران منجر شود. اجرای چندماههٔ این شیوه از کار در مؤسسات پژوهشی، فرصت اجرای آزمایشی طرح «دورکاری» را برای نظام آموزش عالی ایران به‌منظور دستیابی به نقاط ضعف و قدرت آن فراهم می‌نماید. اجرای آزمایشی این ایده جدا از ایجاد تحول در نحوهٔ کارکرد مراکز و مؤسسات پژوهشی، آغازی در ارتقا و تقویت مؤلفهٔ «اعتماد» در فرهنگ آکادمیک و تأکیدی بر انتخاب مدیران پژوهشی با صلابت و صلاحیت علمی است.

تولید آثار علمی

گزینهٔ احتمالی سوم در صورت تعطیلی ادامه‌دار دانشگاه‌ها به معنای لغو ترم تحصیلی ۹۹-۹۸ محقق خواهد شد. در این صورت به نظر می‌رسد که علاوه بر تقویت زیرساخت‌های فنی توسط متخصصان و مدیران اجرایی، آغاز فرصتی جدید برای دانشجویان و استادان خواهد بود که در صورت مدیریت صحیح، تحقق برخی از برنامه‌های جامانده در آموزش عالی ایران در حوزه‌های مختلف رشته‌ای و میان‌رشته‌ای را میسر سازد.

تدوین کتاب‌های درسی، ترجمهٔ کتاب‌های پایه

کمبود منابع درسی خصوصاً در حوزهٔ میان‌رشته‌ای‌ها و همچنین رشته‌های نوپا یکی از مشکلات شایع در میان دانشجویان است. بسیاری از استادان نیز بر این مشکل واقف‌اند. آنها یکی از دلایل اصلی کمبود کتاب درسی را مشغلهٔ زیاد استادان در تمرکز به‌منظور تألیف این منابع عنوان می‌نمایند. قابل‌انتظار خواهد بود که در صورت تحقق پیش‌بینی سوم (تعطیلی کامل دانشگاه‌ها) استادان بتوانند به این نیاز ضروری دانشگاه‌ها پاسخ گویند. چنین تجربه‌ای در جریان تعطیلی دانشگاه‌ها در اوایل انقلاب (تألیف کتاب به‌عنوان موظفی استادان در دورهٔ

---

۱. Tele Working

تعطیلی دانشگاه‌ها) بسیار کارا بوده است، به‌نحوی‌که برخی از استادان بهترین اثر علمی در حوزهٔ خود را در این دوران به نگارش درآورده یا ترجمه کرده‌اند.

این پیشنهاد می‌تواند از طریق شکل‌گیری هسته‌های علمی مجازی با مدیریت مدیران گروه‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و یا انجمن‌های علمی (البته با دو راهکار متفاوت) صورت گیرد. تقسیم‌کار جدید در این هسته‌ها براساس و با هدف کاستی‌های نظام آموزشی ایران در خصوص منابع درسی و کمک‌درسی به طریق زیر قابل‌تحقق است:

۱. تدوین کتاب‌های درسی موردنیاز (به‌صورت انفرادی و یا گروهی)

۲. ترجمهٔ کتاب‌های اصلی و پایه (به‌صورت انفرادی و گروهی)

در این راستا نقش دو سازمان انتشاراتی ملی دانشگاهی یعنی **سازمان سمت** (ویژهٔ کتب علوم انسانی) و **مرکز نشر دانشگاهی** (ویژهٔ کتب علوم پایه و مهندسی) قابل‌توجه خواهد بود. تحقق این ایده، بخشی از کمبودهای ناشی از منابع درسی را تأمین می‌نماید.

سخن نهایی

کرونا نه اولین و نه آخرین بحران است. جنگ، تحریم، آلودگی هوا، کرونا و... همه بحران‌هایی بوده و هستند که آموزش عالی کشور را تحت تأثیر قرار داده‌اند. بحران بعدی چه خواهد بود؟ کمیاب‌شدن آب و یا نابودی محیط‌زیست؟ بحران‌های آتی، آموزش عالی ایران را چگونه تحت تأثیر قرار خواهند داد؟ همان‌گونه که در ابتدا مورد تأکید قرار گرفت، بحران‌ها همه با اندکی تفاوت، شبیه به یکدیگرند. آنها یکی پس از دیگری می‌آیند و آنچه آنها را قابل‌تحمل و قابل‌گذر خواهد کرد زیرساخت‌های محکمی است که امکان واکنش درست در مقابل آنها را امکان‌پذیر خواهد ساخت. پیام اصلی این یادداشت بر محکم‌سازی زیرساخت‌های آموزش عالی ایران در شرایط موجود استوار است.

منبع

Altbach, Ph.G., De Wit, H. (2020). *COVID-19*: The internationalisation revolution that isn't. Available at https://www.universityworldnews.com/post.php?story=20200312143728370

کرونا و نابهنگامی یک رخداد ساده

محمدرضا نیستانی[1]

مقدمه و بحث

کرونا چیزی جز یک رویداد و رخداد ساده نیست، فقط کمی نابهنگام است. نابهنگامی این رخداد است که تا این اندازه همهٔ ما را متحیر ساخته است. هر رخدادی در این جهان وقتی برای نخستین‌بار اتفاق افتاده است نابهنگام بوده است. وقتی بشر برای اوّلین‌بار با سیل و طوفانی مرگبار مواجه شد، بی‌تردید سخت متعجب گردیده و به داستان‌پردازی و خیال‌پردازی روی آورده بوده است.

در تاریخ دانایی، هرگاه بشر در وضعیتی نابهنگام قرار گرفته است، جویبارهای باریک عواطف و احساسات و تحلیل‌های پخته و ناپخته، روانهٔ بازار آشفتهٔ معرفت شده است. در طول تاریخ، رخدادهای نابهنگام مانند هر اثر شبه‌هنری، دارای جاذبه‌ها و نگرانی‌های گذرا و میرا بوده‌اند. وقتی زمان بازگشودن کلاف تودرتوی رخدادهای نابهنگام فرارسیده، مانند هر رخداد دیگری، دست از اغواگری و جلوه‌گری همه‌گیرانهٔ خود برداشته و به یک اتفاق ساده بدل شده‌اند.

انسان‌های نخستین، وقتی برای اوّلین‌بار با رخدادهای ناشناخته مواجه می‌شدند، به جهت نگاه غیرعلمی و اسطوره‌ای، پُشت بر باد می‌دادند و به راه‌های ناشناخته، وهم‌آمیز، برآشوبنده و ترسناک می‌تاختند. آن زمان هنوز تجربه‌گرایی آن‌قدر هویدا نشده بود که کسی بداند با

---

۱. عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان و معاون مرکز نظارت، ارزیابی و تضمین کیفیت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
ایمیل: m.neyestani@gmail.com

چنین رخدادها و بیماری‌های نابهنگامی چگونه باید مواجه شود. برای همین در گذشته، هرچه انسان غیردانشگاهی، بیشتر به شرایط نابهنگامش اندیشیده است، رنجش به لحاظ روان‌شناختی عمیق‌تر و به لحاظ اجتماعی نیز دچار سستی ملال‌آور شده است.

آنگاه که در قرن سیزده میلادی، طوفان دردی به نام طاعون در اندک زمانی، چهرهٔ بچه‌ها، زنان و مردان را زشت و لکه‌دار کرد و بی‌رحمانه میلیون‌ها انسان را به کام نابودی بُرد، علوم تجربی هنوز در محیط‌های دانشگاهی آن‌قدر توانمند نبود تا بتواند به‌سرعت آن رخداد نابهنگام را به یک اتفاق ساده بدل کند؛ ازاین‌رو، برای سال‌ها، مرگ سیاه تا سه قرن یعنی تا سال ۱۶۴۳ در تمام جهان قربانی گرفت.

اکنون با پیشرفت علم و آشنایی انسان دانشگاهی با پارادایم‌ها و رویکردهای مختلف معرفتی، دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی، زمان اندکی می‌خواهند تا این رخداد نابهنگام را در سریع‌ترین زمان به اتفاقی ساده بدل کنند. همچنین دانشگاه‌ها با وجود توسعهٔ آموزش عالی در حوزهٔ علوم انسانی و اجتماعی، بیش از گذشته می‌توانند از جلوه‌گری‌ها و نقش‌های مخرب روانی، اجتماعی و اقتصادی چنین رخدادی بکاهند و نگذارند تا دل‌آشوب‌های آن، پنجه بر چهرهٔ بشریت بکشد.

در وضعیت‌های بحران‌خیز، وظیفهٔ دانشگاه پاسخ به نابهنگامی‌هاست؛ پاسخ به تمامی ناشناخته‌هایی که کلاف‌وار و پیچ‌درپیچ از دل رخدادها سر درمی‌آورند و هر دم بر پیچیدگی آن می‌افزایند؛ ازاین‌رو، رخدادی نابهنگام به‌مانند کرونا پدیده‌ای ایستا و یک‌بعدی نیست. هر رخدادی، در هر سطحی که رُخ می‌نماید، چه در سطح فردی و چه در سطح فراگیر، تأثیری همه‌جانبه بر زندگی می‌گذارد.

بنابراین، هر رخداد نابهنگامی پیش از آنکه به اتفاقی ساده بدل شود، مسائل زیادی ازنظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، روانی، فرهنگی و تربیتی بازتولید می‌کند. درواقع، تا زمانی که رخداد، نابهنگام است و هنوز حل نشده است (یا به یک اتفاق ساده بدل نشده)، همچنان واجد مسئله است و هرلحظه پرسشی نو می‌آفریند. پرسش‌های بی‌شماری که امروز ما در مواجهه با کرونا از خود می‌پرسیم، همه نشانگر فاصلهٔ بین رخداد نابهنگام و اتفاق ساده است. فاصلهٔ بین رخداد نابهنگام و یک اتفاق ساده، مملو است از مسائل و نگرانی‌هایی که باید دانشگاه‌ها هرچه سریع‌تر برای آنها پاسخی مناسب بیابند.

در تمام تاریخ، آنچه به رشد و تعالی بشر منجر بوده، همین رخدادهای نابهنگام بوده است. در فاصلهٔ بین رخداد کرونا و اتفاق ساده است که علم آفریده می‌شود. همچنین در چنین فاصله‌ای است که مفاهیم علوم انسانی ساخته یا بازسازی می‌شوند. در لحظه‌های بحرانی همچون بیماری کروناست که پژوهش‌های بنیادی و کاربردی و نوآوری‌ها در فناوری به منصهٔ ظهور می‌رسند.

کار اصلی دانشگاه‌ها به هنگام مواجهه با رخدادهای نابهنگام در حوزهٔ پژوهش، طرح پرسش‌های آغازین است. تمامی پرسش‌های آغازین در زمانی مطرح می‌شوند که پدیده‌های زندگی هنوز به یک اتفاق ساده بدل نشده‌اند؛ برای نمونه، رخداد نابهنگام کرونا به همهٔ ما دانشگاهیان کمک کرده است تا از خود بپرسیم:

– کشورها در آینده چگونه باید خود را برای جنگ‌های بیولوژیک آماده کنند؟ یا اساساً نقش سازمان‌های بین‌المللی و حقوقی در بازتعریف چنین تحقیقاتی چیست؟ آیا لازم است وظایف نهادهای بین‌المللی در چنین شرایطی بازتعریف شود؟ کدام نهاد و سازمان جهانی وظیفه دارد تا از ادامهٔ پژوهش‌ها در خصوص جنگ‌های بیولوژیک ممانعت کند؟

– آیا بشر واقعاً در شرایط آخرالزمانی واقع شده است؟ وضعیت آخرالزمانی دقیقاً چیست؟

– مسئولیت نهادهای مدنی در مواجهه با رخدادی نابهنگام همچون کرونا چیست؟ آیا لازم است وظایف نهادهای مدنی در چنین شرایطی بازتعریف شود؟

– آیا کرونا می‌تواند تعریفی نو از همدلی و فهم حضور دیگری برای انسان‌ها به ارمغان آورد؟

– چه نسبتی میان سبک‌های زندگی و فرهنگی با بیماری‌هایی نوظهور همچون کرونا وجود دارد؟ برای مواجهه با رخدادی همچون کرونا، کدام‌یک از فرهنگ‌ها، سبک‌های زندگی، باورها و تمایلات می‌تواند ارزشمندتر باشند و اثربخش‌تر عمل کنند؟

– در وضعیتی دشوار و برآشوبنده که تمام جهان در این ماه‌ها با آن درگیر شده است، مسئولیت آدم‌ها، نهادها، سازمان‌ها و دولت‌ها در مقابل یکدیگر تا چه اندازه است؟

– دولت‌ها چگونه می‌توانند در شرایط کرونایی، عدالت اجتماعی را برای همهٔ شهروندان فراهم آورند؟

– در شرایط کرونایی آیا معنای زندان و زندانی به‌لحاظ حقوقی و انسانی نیازمند تعریف مجدد است؟

– مفاهیمی همچون قدرت، مراقبت، کنترل و آزادی در شرایط کرونایی چه معنایی پیدا می‌کنند؟

– چه نسبتی میان حکومت‌های مردم‌سالار و دیکتاتور با رخدادی نابهنگام همچون کرونا وجود دارد؟

– آیا مفهوم نهادی به نام شهرداری و محله در وضعیت کرونایی نیازمند بازسازی است؟

– در شرایط دشوار شیوع بیماری کرونا، اعضای خانواده چگونه می‌توانند روزها، هفته‌ها و ماه‌ها در قرنطینه بمانند، بی‌آنکه زخمی در روح و جانشان بیفتد؟

– چه بحران‌هایی (اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی) پس از پایان کرونا گریبان‌گیر جامعه خواهد شد؟

یکی از مهم‌ترین وظایف دانشگاهیان پیش از آنکه رخداد کرونا به یک اتفاق ساده تبدیل گردد، یافتن پاسخ به پرسش‌های فوق است. اساساً برای انسان دانشگاهی، رخدادهای نابهنگام فرصتی ارزشمندند تا مرزهای معرفت را درنوردد و به فراسوی اتفاقات ساده بیندیشد. رخدادهایی نابهنگام همچون کرونا به انسان دانشگاهی این مجال را می‌دهند که راه‌های بهزیستی آدم‌ها را در آینده هموارتر سازد. وقتی رخدادی نابهنگام اتفاق می‌افتد، دانشگاهیان نه یک مسئله، بلکه می‌باید به تبیین مسائلی بی‌شمار مبادرت کنند.

متأسفانه تا رخدادی نابهنگام به‌مانند کرونا اتفاق می‌افتد معمولاً در آموزش عالی، برخی به‌جای آنکه پی طرح پرسش‌های آغازین و پیش‌رونده باشند، لب به سخنان کلی می‌گشایند. پس از هر رخداد نابهنگامی به‌جای آنکه به دنبال مسائل پیرامون رخداد باشند، به دنبال آن می‌افتند تا سیاست‌ها و اهداف آموزش عالی را بازخوانی کنند.

طرح پرسش‌های کلی در آموزش عالی چیزی جز دورشدن از معنا و مفهوم دانشگاه و حاشاکردن زندگی و مسائل بغرنج و دشوار آن نیست. افراد، گروه‌ها، مؤسسه‌ها و سازمان‌های پژوهشی در آموزش عالی به‌جای درماندگی و طرح پرسش‌های کلی و عامیانه می‌باید در تمامی حوزه‌های تجربی، فنی و علوم انسانی به‌سرعت به طرح و پاسخ به پرسش‌های اساسی در مواجهه با بیماری کرونا بپردازند.

رخدادی نابهنگام همچون کرونا با اضلاع و ابعاد پزشکی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و تربیتی به‌مانند هر مسئلهٔ پژوهشی دیگر، هم نیاز به پژوهش‌های بنیادی و هم نیاز به تحقیقات کاربردی و توسعه‌ای دارد. اکنون‌که در آغاز مسئلهٔ بیماری هستیم، آموزش عالی به‌طور عاجل باید علاوه بر برخی از مسائل بنیادین که به آنها

اشاره شد، به برخی از مسائل کاربردی که شهروندان در وضعیت حاضر گرفتارش شده‌اند، پاسخ منطقی و مناسب ارائه دهد:

– در شرایط شیوع بیماری کرونا، فعالیت سربازخانه‌ها و نهادهای نظامی چگونه باید باشد؟

– آیا ازنظر حقوقی، نحوهٔ مواجههٔ حکومت‌ها با زندان‌ها و زندانیان در شرایط شیوع کرونا مناسب بوده است؟

– نحوهٔ تأمین زندگی کارگران روزمزد و دست‌فروشان در شرایط شیوع کرونا چگونه باید باشد؟

– آموزش‌وپرورش و آموزش عالی چگونه باید در شرایط شیوع کرونا به مأموریت و اهداف خود ادامه دهند؟ در صورت ادامهٔ وضعیت کنونی، این نظام‌ها چه راهکارهایی را می‌توانند برای ادامهٔ تحصیل فراگیران در پیش بگیرند؟

– زیرساخت‌های موردنیاز الکترونیکی در تمامی حوزه‌های زندگی ازجمله آموزش مجازی در شرایط کرونایی کدام‌اند؟

– در صورت تداوم بحران کرونا، ازسرگرفتن کدام‌یک از مشاغل و نهادها در اولویت خواهد بود؟

– تا چه اندازه دولت‌ها به‌تنهایی می‌توانند بار اضافی هزینهٔ اقتصادی کرونا را تحمل نمایند؟ آیا نقش شرکت‌های خصوصی و افراد ثروتمند در تأمین هزینه‌های جامعه در وضعیت کنونی لازم است تغییر کند؟

– در صورت تداوم شیوع بیماری تا بیش از یک سال، چه تغییری می‌توان در وضع مالیات بر افراد متمول قائل شد؟

– در شرایط کرونایی، کدام‌یک از احکام حقوقی، آیین‌نامه‌ها و مقررات اجتماعی نیازمند تغییرند؟

– رسانهٔ ملی چه وظیفه‌ای در بازسازی روح و روان شهروندان در شرایط کرونایی می‌تواند بازی کند؟

– نحوهٔ سامان‌دهی نهادهای مدنی در مهار کرونا چگونه می‌باید صورت پذیرد؟

– خانواده‌ها چگونه می‌توانند در وضعیت کرونایی، روحیه و شادابی خود را حفظ کنند؟

– نقش نهادها و سازمان‌ها در مدیریت زندگی افراد سالمند در شرایط کرونایی چیست؟

– آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه به‌لحاظ اقتصادی در بحران کرونا کدام‌اند؟

– مهم‌ترین مسائل خانواده‌های ایرانی در زندگی قرنطینه کدام‌اند؟

– مسائل و مشکلات مشاغل مختلف در مواجهه با بیماری کرونا چیست؟ کدام‌یک از مشاغل، ضرر و زیان بیشتری از شیوع کرونا دیده‌اند؟

– دولت‌ها چگونه می‌توانند برخی از شرکت‌های تجاری را در وضعیت کنونی از فروپاشی نجات دهند؟

– مهم‌ترین مسائل افراد پس از پایان بحران کرونا چه خواهد بود؟

– نقش نهادها و سازمان‌های مختلف در مواجهه با حل مسائل افراد پس از پایان اپیدمی کرونا چه خواهد بود؟

بنابراین، نقش آموزش عالی در چنین بحرانی، تلاش برای به‌حداقل‌رساندن زمان تبدیل رخداد نابهنگام به یک اتفاق ساده است. همچنین وظیفهٔ آموزش عالی، به‌حداقل‌رساندن دردها و آلام بشر در حدفاصل بین رخداد نابهنگام کرونا و بدل‌شدن آن به یک اتفاق روزمره است. در چنین وضعیتی، آموزش عالی بیش از هر زمانی می‌باید مسئولیت‌پذیر باشد. در شرایط بحران‌خیز، تعطیلی کلاس‌های حضوری نبایستی ترجمانی از تعطیلی آگاهی‌بخشی، پژوهش و خدمت‌رسانی انسان دانشگاهی باشد. آموزش عالی بیش از هر زمانی نیاز دارد که در چنین شرایطی، به‌سرعت، مسیرهای درست را بیابد و افق‌هایی نو برای مأموریت خود بازیابد. در وضعیتی که دل هر انسانی از این پیشامدها مجروح می‌شود، دانشگاه باید راه‌هایی را بجوید که هرچه زودتر به پایان آلام و دردهای بشریت از این بیماری ختم شود.

از کرونا باید آموخت: لزوم گذر از آموزش عالی «دولت‌بنیاد» و «منطقه‌بنیاد» به آموزش عالی «اجتماع‌بنیاد کل‌گرا»

مصطفی مهرآیین[1]

مقدمه و بحث

۱) تاکنون در ادبیات مربوط به رابطهٔ آموزش عالی و جامعه در ایران، از دو مدل سخن گفته شده است: مدل «دولت‌بنیاد» که گفتمان حاکم بر این رابطه را شکل می‌دهد و مدل «منطقه‌بنیاد» که اگرچه در قالب مفهوم «آمایش سرزمینی»، رابطهٔ میان جامعه و نظام آموزش عالی را اندکی درونی‌تر ساخته، خود جزئی از گفتمان دولت‌بنیاد است. در هردوی این اشکال رابطه، آنچه مغفول می‌ماند آن است که رابطهٔ میان آموزش عالی و جامعه، به یک رابطهٔ درون‌بنیاد- که در آن ماهیت جامعه، ماهیت آموزش عالی را مشخص سازد- بدل نمی‌شود. اما وضعیت استثنایی حاصل از اپیدمی کروناویروس، ضرورت بازاندیشی در رابطهٔ جامعه و آموزش عالی را بار دیگر در برابر چشمان ما قرار داده است. وجود جمعیتی بزرگ از استادان دانشگاه و فارغ‌التحصیلان نظام دانشگاهی که همچون بسیاری دیگر از موقعیت‌های خاص اجتماعی، از خلق کمترین واکنش نظری یا عملی در برخورد با وضعیت اپیدمیک‌شدن یک بیماری خطرناک در جامعه ناتوان‌اند، از

---

۱. استادیار جامعه‌شناسی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور
ایمیل: mehraeen@nrisp.ac.ir

وجود نوعی جامعهٔ علمی راکد یا بریده از جامعه در کشور ما حکایت دارد. این جمعیت انبوه از افراد تحصیل‌کرده حتی قادر به راه‌انداختن یک کمپین ساده در حمایت از روش‌های زندگی در دوران قرنطینهٔ جامعه نیست؛ به‌عبارت‌دیگر، این جمعیت تحصیل‌کرده به‌جای بازیگری در جامعه، در انتظار رسیدن دستور از ناکجاآبادی است که در وضعیتی تراژیک، خود، چشم امید به این جمعیت تحصیل‌کرده دوخته است. این واقعیت تاریخی، یعنی رکود اجتماع علمی و نظام آموزش عالی ما، اما در کنار غم‌انگیزبودن، از لزوم حرکت آموزش عالی به‌سمت نوعی آموزش عالی «اجتماع‌بنیاد کل‌گرا» حکایت دارد که درون آن، آموزش عالی چیزی جز همان نظام دانش موردنیاز جامعه نیست. آموزش عالی اجتماع‌بنیاد کل‌گرا، نظام آموزش عالی را نوعی نظام بهزیستی می‌داند که بر یک قاعدهٔ بنیادین استوار است: هر فرد انسانی هویت، معنا و هدف زندگی خود را از طریق ارتباط با اجتماع، ارتباط با جهان طبیعی و ارزش‌های انسانی ازقبیل عشق و آرامش و صلح به دست می‌آورد. این رویکرد، در دریافت باستانی از مفهوم «Education» ریشه دارد. معنای لغوی این واژه یعنی بیرون‌کشیدن آنچه در درون انسان یا کودک انسان وجود دارد و نه پُرکردن انسان‌ها از اطلاعات. به زبان ران میلر، آموزش کل‌گرا سعی در بیرون‌کشیدن مهم‌ترین ویژگی‌های انسان از درون انسان دارد که چیزی جز یک حس احترام عمیق به تمامی ابعاد زندگی و یک عشق سوزان به یادگیری نیست. اگر در شیوه‌های آموزش موجود کوشیده‌ایم برمبنای نیازهای جامعه و تاریخ، درون طالبان دانش را به شکل مکانیکی انباشته از اطلاعاتی نماییم که از ابتدا می‌دانسته‌ایم به آنها نیازمندیم تا انسان و جامعه را کنترل نماییم، در رویکرد کل‌گرا به آموزش و زندگی چنین گفته می‌شود که به‌جای خلق «مشاهده‌گران عینی‌شده»[1] در قالب تعریف‌های محدود و بسته از پتانسیل‌ها و امکانات انسان، باید اجازه داد لایه‌های چندگانهٔ معنا و تجربهٔ انسانی که در درون انسان انباشته است سر به بیرون بگشاید و خود را در جهان منتشر کند. اگر در شیوه‌های معمول آموزش و جامعه‌پذیرکردن افراد جامعه تلاش ما بر آن است که به آنها خواندن و نوشتن و حساب و ریاضی و فیزیک و... بیاموزیم، در رویکرد کل‌گرا به جامعه‌پذیری و زندگی چنین گفته می‌شود که بیش از تأکید بر این مؤلفه‌ها باید به انسان‌ها امکان خلق روابط انسانی، مسئولیت‌پذیری و تحسین زندگی آموخت تا به وجودی دست یابند که می‌توانند دست یابند. آبراهام مازلو این موضوع را «خودتحقق‌بخشی» می‌نامید و معتقد بود که جامعه‌پذیری کل‌گرا سعی در بسط مجموعهٔ

---

۱. Observed Observer

توانایی‌های فکری، عاطفی، اجتماعی، فیزیکی، هنری، روحی و خلاقانهٔ افراد دارد. بنا به باور متخصصان این فلسفهٔ بهزیستی، زندگی فردی و اجتماعی درست نیازمند آن است که در بستر زندگی تمامی ابعاد شناختی، اجتماعی، عاطفی، طبیعی، زیبایی‌شناسانه و معنوی انسان موضوع شناسایی، یادگیری، آموزش، مراقبت و تحقق قرار گیرند، چون فعال‌ساختن هریک از این ابعاد زندگی، به معنای فعال‌ساختن توانایی‌های متفاوت کلامی، زبان‌شناختی، منطقی، ریاضی، بیناشخصی، عاطفی، بدنی، تصویری، فضایی، موسیقیایی، ریتمیک و معنوی در انسان است. آنچه در ادامه از آن سخن خواهیم گفت چیزی نیست جز روشن‌ساختن جایگاه این سه نوع آموزش عالی در تاریخ معاصر ایران و لزوم گذر از نوع اول و دوم به نوع سوم آموزش عالی یعنی آموزش عالی اجتماع‌بنیاد کل‌گرا.[۱]

۲) منظور از مدل دولت‌بنیاد آموزش عالی، واقعیت تاریخی حاصل از فعالیت دولت‌های مدرن در تاریخ معاصر ایران است که از دولت رضاشاه آغاز می‌شود و تا دولت فعلی ایران ادامه می‌یابد. در این مدل، آموزش عالی چیزی نیست جز عامل ایجاد تغییر در جامعهٔ ایران که باید دو چیز را متحول سازد: نخست، کلیت جامعهٔ ایران و تبدیل آن به جامعه‌ای «مترقی» و دوم، مردم ایران و تبدیل آنها به کارمند (در سطح دولت) و شهروند (در سطح زندگی روزمره). در فاصلهٔ سال‌های انقلاب مشروطه و شکل‌گیری دولت نخست پهلوی تا سال‌های نخستین پس از کودتای بیست‌وهشت مرداد و قدرت‌یابی دوبارهٔ پهلوی دوم، به علم و تکنولوژی مدرن همچون نیروهایی تحول‌آفرین نگریسته می‌شد که قادرند با خرافه‌زدایی، تقویت عقلانیت و ایجاد تفکر برنامه‌ریز، زمینه‌ساز تحولات بزرگ در جامعهٔ ایران شوند و سعادت و توسعه و تمدن‌آفرینی را به این کشور هدیه کنند. نخستین شکل از این شیوهٔ صورت‌بندی گفتمانی علم و تکنولوژی را می‌توان در گفتمان رسمی دو حکومت پهلوی یافت. به زبان بیانکه دووس و کریستوف ورنر، ویراستاران کتاب فرهنگ و سیاست فرهنگی در دورهٔ رضاشاه: دولت پهلوی، بورژوازی جدید و خلق جامعهٔ مدرن در ایران، میان ایدهٔ رضاشاه به‌عنوان یک قزاق دهاتی زمخت بی‌تربیت و تحصیل‌نکرده (تصویر دیپلمات‌های غربی از رضاخان) و این ایده که همه‌چیز در ایران، ازجمله احیای فرهنگی و اجتماعی ایران، ریشه در سیاست‌های اقتدارمابانهٔ رضاشاه دارد، تناقضی روشن دیده می‌شود. اگرچه رضاشاه خود چندان از ویژگی‌های یک شخصیت فرهنگی برخوردار نبود، امروزه از منظر جامعه‌شناسی

---

۱. Holistic- social Based Education

تغییرات فرهنگی کاملاً روشن است که مجموعه برنامه‌های اصلاحی رضاشاه زمینهٔ مناسب برای تولید فرهنگ و اندیشه در ایران قرن بیستم را فراهم آورد. برخلاف آنچه گفته می‌شود، در این دوران، سیاست استبدادی، وضعیت فرهنگ را تعیین نمی‌کرد. برعکس، در این دوران رابطه‌ای دوسویه میان سیاست و فرهنگ را شاهدیم که در آن تولید فرهنگی (اعم از ادبیات، علوم طبیعی، تکنولوژی، معماری و...) بر سیاست مؤثر است و سیاست شیوهٔ بازنمایی‌های فرهنگی را تعیین می‌کند. اگر فرهنگ و تکنولوژی را در تعریفی وسیع شامل دانش پزشکی، ورزش، سلامت، تئاتر، ادبیات، موسیقی، معماری، نقاشی، عکاسی، مطبوعات، نظام آموزشی و مدرسه، دانشگاه، موزه، پوشاک جدید، نظام مالیات، پادگان، تربیت نظامی، حمل‌ونقل، راه‌آهن، ماشین، صنعت مونتاژ، خرید لیسانس، خرید قطعات و... و دانش‌ها و مهارت‌های نهفته در پشت آنها بدانیم، مهم‌ترین گزاره یا دال کلیدی گفتمان پهلوی نخست دربارهٔ علم و تکنولوژی را باید این گزاره دانست که «تا این دانش و مهارت را به دست نیاوریم، مترقی نخواهیم شد». «فهم علم و تکنولوژی به‌مثابه عامل تغییر اجتماعی»، در کانون گفتمان تجددخواهی سلطنت‌محور پهلوی دوم نیز جای دارد. سه کتاب مأموریت برای وطنم (۱۹۶۰)، انقلاب سفید ایران (۱۹۶۷)، و به‌سوی تمدن بزرگ (۱۹۷۴) که علی‌الظاهر توسط شاه نوشته شده‌اند، درون‌مایهٔ اصلی گفتمان حکومت پهلوی دوم را نشان می‌دهند. شاه خود این سه کتاب را به‌ترتیب معرف دیدگاه‌هایش دربارهٔ گذشته، حال و آیندهٔ ایران می‌داند: «شانزده سال پیش نخستین کتاب من به نام «مأموریت برای وطنم»، و یازده سال پیش کتاب دوم من به نام «انقلاب سفید» انتشار یافت. کتاب اول بیشتر مربوط به گذشته، و کتاب دوم مربوط به حال بود. امروز لازم می‌دانم سومین کتاب خود را که بیشتر مربوط به آینده می‌شود در دسترس ملت ایران بگذارم». همانند تمامی ایدئولوگ‌های تاریخ معاصر ایران، شاه نیز گفتمان خود را با پرداختن به مسئلهٔ «انحطاط» و لزوم «تغییر اجتماعی» آغاز می‌کند. او در خصوص وضعیت عقب‌مانده و منحط جامعهٔ ایران چنین می‌نویسد: «سیر انحطاط تدریجی ولی منظم و بی‌وقفه‌ای که در همهٔ شئون مادی و معنوی حیات ملی ما از آغاز قرن نوزدهم مسیحی شروع شد، تا بعد از جنگ جهانی اول ادامه یافت. در تمام این دوران صدوبیست‌ساله، ملت ایران مانند یک بیمار مالاریایی نیروی حیاتی خود را ذره‌ذره از دست داد و هرروز از روز پیش نزارتر و بی‌رمق‌تر شد، به‌طوری‌که در پایان نخستین جنگ جهانی دیگر به‌جز پوست‌واستخوانی از این بیمار نمانده بود. فاجعهٔ بزرگ‌تر این بود که این تاریک‌ترین دوران انحطاط تاریخ ایران

با پربارترین دوران جهش علمی و اقتصادی جهان غرب و آغاز عصر جدید صنعتی آن مقارن بود، و بدین‌ترتیب هرروز که سپری می‌شد به صورتی نومیدکننده فاصلهٔ کشور ما را با ممالک پیشرو غرب بیشتر می‌کرد... ازنظر سیاسی ایران جز به صورتی تشریفاتی کشوری مستقل به‌حساب نمی‌آمد... از امنیت داخلی و خارجی نیز خبری نبود... از امنیت قضایی و طبعاً از امنیت اجتماعی نیز نشانی دیده نمی‌شد... ازنظر اقتصادی ایران یکی از ضعیف‌ترین کشورهای جهان بود...». شاه تنها راه ممکن برای خروج از انحطاط را «ترقی» و «تجدد» می‌داند. او تأکید می‌کند باید «اساس نظم کهنه‌شدهٔ جامعهٔ ایرانی را که به‌هیچ‌وجه با مقتضیات عصر نو سازگار نبود دگرگون کرد و همراه با پی‌ریزی نظمی نوین و مترقی تمام آثار و مظاهر منفی و مخرب گذشته را از میان برداشت و عوامل مثبت و سازنده‌ای را که پدیدآورندهٔ ایران نو هستند جایگزین آنها کرد». محمدرضا پهلوی پس از طرح مشکل جامعهٔ ایران و نشان‌دادن راه‌حل آن می‌کوشد خطوط کلی آن «تمدن بزرگ ایرانی» را که وعده‌اش را به ملت می‌دهد تشریح نماید. او در توضیح معنای تمدن بزرگ می‌نویسد «تمدن بزرگ یعنی چه؟ یعنی تمدنی که در آن بهترین عناصر دانش و بینش بشری در راه تأمین عالی‌ترین سطح زندگی مادی و معنوی برای همهٔ افراد جامعه به کار گرفته شده باشد. تمدنی که در آن دستاوردهای بدیع علم و صنعت و تکنولوژی با ارزش‌های عالی معنوی و با موازین پیشرفتهٔ عدالت اجتماعی درآمیخته باشد». شاه خود را رهبر اصلی بردن جامعهٔ ایران به‌سوی تمدن بزرگ می‌داند: «رسانیدن ملت ایران به دوران تمدن بزرگ بالاترین آرزوی من، و رهبری کشورم در این راه اساسی‌ترین وظیفه‌ای است که به‌عنوان مسئول سرنوشت این کشور برای خود قائل هستم». او نشان می‌دهد که از اینکه شاهد وجود رنج‌های عقب‌ماندگی در زندگی مردمان ایران بوده، بسیار دردمند و متأثر است: «چه در زمان ولیعهدی، و چه در دورهٔ سلطنت، به یاد ندارم که دیدار افراد رنجور و ناتوان ایرانی که دچار انواع بیماری‌های بومی یا آثار ناشی از کمی و بدی تغذیه و یا عقب‌ماندگی‌های ناشی از جهل و بی‌خبری بودند مرا عمیقاً متأثر نساخته باشد». شاه حتی رساندن ایران به «تمدن بزرگ» را رسالتی الهی می‌بیند و ناخواسته خود را در جایگاه فرستادگان الهی قرار می‌دهد. او چنین می‌نویسد: «احساس قلبی من این است که مشیت کامله خداوندی مرا- که اگر چنین نبود قدرتی جز قدرت عادی یک فرد انسانی نداشتم- به‌عنوان رهبر این ملت در دوران سرنوشت‌ساز امروز جهان، مأمور ایفای این رسالت فرموده است».

آنچه آرزوی دو شاه پهلوی بود، در گفتمان روشنفکران این دوران نیز ادامه می‌یابد. عمدهٔ روشنفکران ایران، حامی «**گفتمان علم و آموزش عالی تغییرآفرین**» بودند. تصور روشنفکرانی همچون محمود افشار، ملک‌الشعرای بهار، علی دشتی، علی‌اکبر داور، عباس اقبال آشتیانی، سلیمان میرزا اسکندری، قاسم غنی، ذکاءالملک فروغی، مهدیقلی هدایت، صادق هدایت، علی‌اصغر حکمت، احمد کسروی، احمد متین‌دفتری، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، علی‌اکبر سیاسی، عیسی صدیق، سیدحسن تقی‌زاده، شریعت سنگلجی، سیداسدالله خرقانی، احمد کسروی، علی‌اکبر حکمی‌زاده، سیدعلی‌اکبر برقعی، شیخ‌محمد خالصی‌زاده، غلامحسین صدیقی، شاپور راسخ، علی‌محمد کاردان، احسان نراقی، محمود صناعی، جمشید بهنام، ابوالقاسم قندهاریان، عباسقلی خواجه‌نوری، هوشنگ نهاوندی، محمدحسن گنجی، علی مدنی و... آن بود که می‌توان از طریق مبارزه با خرافات، تأکید بر تفسیر عقلانی از دین و به‌طورکلی طبیعت و جامعه، همگانی‌کردن آموزش، فراگیرکردن آموزش علوم مدرن، همه‌فهم‌کردن قرآن، مبارزه با برخی شعائر و اعتقادات مذهبی همچون زیارت قبور، شفاعت، نذر، استخاره، و عزاداری مذهبی، لزوم اصلاح تشکیلات روحانیت، نقد دیدگاه دینی سنتی دربارهٔ زنان، لزوم مبارزه با جهل دینی و غیره به مترقی‌کردن جامعهٔ ایران پرداخت و علم مدرن را در جامعه نهادینه ساخت.

آنچه در گفتمان دو پادشاه پهلوی و روشنفکران حامی آنها مورد تأکید بود، در سال‌های پس از انقلاب ۵۷ به‌نوعی در گفتمان تمامی دولت‌های پس از دولت هاشمی رفسنجانی تکرار شده و گفتمان غالب علم و آموزش عالی در ایران را شکل داده است. در سال‌های پس از پایان جنگ و آغاز فرایند مدرنیزاسیون دولت سازندگی هاشمی رفسنجانی با ورود گفتمان‌های فرهنگی جدید روشنفکران مسلمان ازقبیل عبدالکریم سروش دوم و همچنین گفتمان‌های ایدئولوژیک روشنفکران مختلف سکولار به فضای فکری- فرهنگی ایران، چارچوب مفهومی ایدئولوژی رسمی جمهوری اسلامی در برخورد و تضاد مستقیم با مجموعه‌ای جایگزین از رمزگان فرهنگی قرار گرفت که توان و کارآمدی آن در پاسخ‌دادن به مسائل و مشکلات ایرانیان را به چالش کشید. رمزگان فرهنگی مزبور شامل دوگانه‌هایی ازقبیل «خرد انسانی در مقابل معرفت دینی، عقلانیت علمی در مقابل سنت‌گرایی، حقوق بشر در مقابل حقوق ایدئولوژیک، نسبیت معرفتی در مقابل قطعیت حقایق، برابری جنسی در مقابل سلطهٔ مردان، دنیاگرایی در مقابل دنیاستیزی، آزادی در مقابل استبداد و منطق خاکستری‌بودن انسان در

مقابل منطق سیاه یا سفید بودن انسان» بود. ورود این دوگانه‌ها و مفاهیم جدید دیگر ازقبیل ایمان فردی، قانون‌گرایی، دموکراسی، حقوق مدنی، حقوق شهروندی، اقتصاد آزاد، توسعهٔ سیاسی، اصلاحات، عقل‌گرایی، دین‌داری معرفت‌اندیش، تجربهٔ دینی فردی، صلح‌طلبی، همراهی با نظم جهانی، حقوق اجتماعی، آزادی اندیشه، آزادی بیان، دین‌پژوهی، تفسیر متن، حق تفسیر، گفتگو، میانه‌روی، گفتگوی تمدن‌ها، خشونت‌ستیزی، بازسازی اندیشهٔ دینی، رفاه اجتماعی، سکولاریسم، عرفی‌شدن، تساهل، تسامح، جامعهٔ مدنی، زندگی اصیل و غیره نه‌تنها نظم اخلاقی جمهوری اسلامی را با بحران روبرو ساخت، بلکه ایرانیان را به تفکر در خصوص چگونگی طراحی مجدد نهادهای اجتماعی همچون خانواده، دین، حکومت، آموزش‌وپرورش، علم، هنر و فائق‌آمدن بر مشکلات و عقب‌ماندگی موجود واداشت. به‌هرحال، نخبگان سیاسی حاکم خود ازجمله نیروهایی بودند که حتی پیش از فراگیرشدن حضور مفاهیم، اندیشه‌ها و ارزش‌های غربی در ایران پس از جنگ، چارچوب مفهومی ایدئولوژی رسمی حاکم را به چالش کشیدند، اگرچه آنها به دلایل متفاوت قادر به رهاساختن خود از محدودیت‌های ایدئولوژی رسمی موجود نبودند. نخبگان سیاسی مزبور با نواندیشی‌های محدود خود در چارچوب مفهومی ایدئولوژی رسمی حاکم، چارچوب گفتمانی را بنیان نهادند که ظهور جنبش‌های فرهنگی- معرفتی جدید در ایران را تسهیل کرد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این وضعیت جدید سیاسی- فرهنگی، رواج مباحث معرفت‌شناسانه و حاکم‌شدن مباحث روش‌شناسانه در میان محققان علوم متفاوت بود که بر کارآمدی علوم پوزیتیو و تحقیقات دانشگاهی در حل مسائل جامعه تأکید داشت. در چنین فضایی بود که **گفتمان سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی** با دو رویکرد نسبتاً متفاوت علوم انسانی و مدیریتی- مهندسی در فضای اندیشهٔ ایران تولید شد و گسترش یافت. مصطفی ملکیان متأخر، عبدالکریم سروش دوم، شاپور اعتماد، محمدامین قانعی‌راد، مقصود فراستخواه، محمد توکل، منوچهر محسنی، علی پایا و دکتر باقری را می‌توان مهم‌ترین نمایندگان رویکرد علوم انسانی در سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی دانست. حجت‌الله حاجی حسینی، جعفر توفیقی، حبیب‌الله طباطباییان، سپهر قاضی نوری، دکتر علیرضا بوشهری، رضا منصوری، منصور کبکانیان، دکتر فاتح راد، حمیدرضا طیبی، دکتر کرمانشاه، مهندس نادری‌منش، مهندس ملکی‌فر و بالاخره بهزاد سلطانی مهم‌ترین نمایندگان رویکرد مدیریتی- مهندسی در گفتمان سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی‌اند که به گسترش این گفتمان در فضای سیاسی- معرفتی ایران کمک کرده‌اند.

۳) با فراگیر و غالب شدن «**گفتمان آموزش عالی سیاست‌گذار در حوزهٔ علم و تکنولوژی**» و روشن‌شدن معایب «**گفتمان علم و آموزش عالی تغییرآفرین**» یکی از مهم‌ترین اتفاقات در آموزش عالی ایران به وقوع پیوست: تأکید بر طرح‌های آمایش سرزمینی و منطقه‌بنیادساختن آموزش عالی. دولت نوساز که متوجه شده بود یکدست‌کردن سیاست نوسازی در ایران در انطباق با وضعیت‌های اجتماعی- فرهنگی و زیست‌محیطی مناطق جغرافیایی مختلف کشور نیست کوشید با تأکید بر طرح‌های «آمایش»، اهداف خود را در پیوند با ویژگی‌های اجتماعی- فرهنگی و زیست‌محیطی این مناطق به پیش ببرد. تأکید بر این نکته بود که باعث شد نظام آموزش عالی نیز با ایجاد تغییراتی در نظام کنکور و شیوهٔ گزینش دانشجو (در حوزهٔ آموزش) و همچنین تأکید بر موضوعاتی همچون ایجاد پیوند میان جامعه و دانشگاه (در حوزهٔ پژوهش و فناوری) به بومی‌سازی سیاست‌های خود بپردازد و آنها را با قالب توسعهٔ پایدار هماهنگ سازد، اگرچه پیگیری همزمان دو سیاست دیگر یعنی «تجاری‌سازی علم و دانش» و «اسلامی‌کردن علوم» تمامی این سیاست‌ها را با بن‌بست روبه‌رو ساخته است.

۴) بی‌شک مهم‌ترین معضل مدل‌های دولت‌بنیاد و منطقه‌بنیاد- که خود شکلی دیگر از سیاست‌های دولت‌بنیاد است- آموزش عالی در ایران ناتوان‌بودن آن در ایجاد ارتباط درونی میان علم و جامعه است. در وضعیت فعلی، نظام آموزش عالی همچون تاجری بزرگ عمل می کند که وظیفه دارد کالایی به نام علم را- که خود به‌صورت گفتمانی در بیرون از جامعهٔ ایران ارزش‌گذاری می‌شود و هر دوره با نامی همچون پزشکی، مهندسی، نانو، انسانی، ژنتیک، بایو، اینفو و... شکل غالب به خود می‌گیرد- در مقام عنصری بیرونی وارد جامعهٔ ایران کند و آن را در معرض جامعهٔ ایران و افراد آن قرار دهد تا افراد و جامعه بتوانند آن را اخذ یا خرید نمایند. نبود رابطهٔ درونی میان علم و جامعه باعث شکل‌گیری نوعی تقلیل‌گرایی در نظام آموزش عالی ایران شده است. دریافت نظام آموزش عالی در مدل‌های دولت‌بنیاد و منطقه‌بنیاد آن دریافتی گسسته، مقطع‌ساز و دوره‌ای است که زندگی اجتماعی جامعه را به دوره‌های گسسته بدل می‌سازد که هریک از مسائل و موضوعات خاص خود برخوردارند و باید سیاست‌های آموزش عالی را مبتنی بر این دوره‌ها تعریف نمود. این نوع نگاه به زندگی اجتماعی باعث اجرای مجموعه‌ای از برنامه‌ها و سیاست‌ها خواهد شد که از هیچ پیوند درونی با یکدیگر برخوردار نبوده و قادر به خلق یک نظام آموزش عالی پایدار اجتماع‌بنیاد نخواهد بود. نظام آموزش عالی ناپایدار نظامی است که به دلیل استواربودن بر فرایندهای شکستهٔ سیاست‌گذاری، زمینه‌ساز «هدررفتن» توان نهفته در جامعه و افراد تحت پوشش خود خواهد

شد. این نوع نگاه گسسته به جامعه در رویکرد نظام آموزش عالی دولت‌بنیاد، به افراد جامعه نیز وجود دارد. این نوع نظام آموزش عالی به‌جای تعریف انسان بماهو انسان، انسان‌ها را به مفاهیمی گسسته همچون جوان و نوجوان و دانشجوی لیسانس و دانشجوی ارشد و مربی و استادیار و دانشیار و استاد و... محدود و تقسیم‌بندی می‌کند و با تعیین بیرونی نیازهای آنها به جهت‌دهی زندگی‌شان در مسیرهای خاص می‌پردازد. نگاه این نوع نظام آموزش عالی به علم نیز نگاهی گسسته است که علم را در قالب‌هایی همچون رشته‌های دانشگاهی، به یک وجود چندپاره بدل می‌کند و با جای‌دادن علم در درون مفاهیمی همچون زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، فیزیک، ریاضی و... آنها را تبدیل به یک دنیای آشفتهٔ پرآشوب می‌سازد؛ به‌عنوان‌مثال، تصور بر آن است که یک فرد دانشجوی زیست‌شناسی احتمالاً بیشتر به واحدهای درسی فیزیولوژی و آناتومی و شیمی نیاز خواهد داشت و دیگر نباید نگران دغدغه‌های او در حوزهٔ فلسفه یا جامعه‌شناسی یا ادبیات یا حتی احساس و روابط عاشقانهٔ انسانی او بود. در این رویکرد به آموزش عالی، به افراد به‌عنوان یک پدیدهٔ بیرونی نگریسته می‌شود که نظام سیاسی- اجتماعی حاکم باید در قالب مقولات تعریف‌شدهٔ عام خدماتی به آنها ارائه نماید تا همواره بتواند به آنها به‌عنوان یک نیروی کارآمد و مفید یا شهروند دارای خیر جمعی نگاه کند و آنها را در دامنهٔ نیازهای متداول نظام‌های سیاسی- اجتماعی تحت کنترل گیرد.

نظام آموزش عالی اجتماع‌بنیاد کل‌گرا، به دانشگاه به‌مثابه نوعی نظام بهزیستی یا بهترزیستن «کل‌گرا» نگاه می‌کند که هدفش چیزی جز تربیت «انسان هنرمند» (در تمامی رشته‌های علمی) نیست. نظام آموزش عالی اجتماع‌بنیاد کل‌گرا همچون یک عامل استخراج دانش از درون جامعه عمل می‌کند. این رویکرد، در دریافت باستانی از مفهوم «Education» ریشه دارد. معنای لغوی این واژه یعنی بیرون‌کشیدن آنچه در درون انسان یا کودک انسان وجود دارد. به زبان ران میلر، آموزش کل‌گرا سعی در بیرون‌کشیدن مهم‌ترین ویژگی‌های انسان از درون انسان دارد که چیزی جز یک حس احترام عمیق به تمامی ابعاد زندگی و یک عشق سوزان به یادگیری نیست. اگر در شیوه‌های آموزش موجود کوشیده‌ایم برمبنای نیازهای جامعه و تاریخ، درون طالبان دانش را به شکل مکانیکی انباشته از اطلاعاتی نماییم که از ابتدا می‌دانسته‌ایم به آنها نیازمندیم تا انسان و جامعه را کنترل نماییم، در رویکرد کل‌گرا به آموزش و زندگی چنین گفته می‌شود که به‌جای خلق «مشاهده‌گران عینی‌شده»[1] در قالب تعریف‌های

---

۱. Observed Observer

محدود و بسته از پتانسیل‌ها و امکانات انسان، باید اجازه داد لایه‌های چندگانهٔ معنا و تجربهٔ انسانی که در درون انسان انباشته است سر به بیرون بگشاید و خود را در جهان منتشر کند. نظام آموزش عالی اجتماع‌بنیاد بیش از آنکه «یک مجموعه سیاست‌های آموزشی و پژوهشی مراقبتی و حمایتی» باشد، «بستر بهترزیستن» افراد جامعه است. به زبان جان دیویی بهزیستی یک فرایند اجتماعی است... یک فرایند رشد است. بهزیستی توان‌بخشی و دادن دانش به افراد برای زندگی نیست، بلکه خود زندگی است؛ بنابراین، قرار نیست به‌عنوان‌مثال ما در درون سیاست‌های آموزش عالی به بهبود ابعاد آسیب‌دیدهٔ حیات فردی و اجتماعی افراد جامعه بپردازیم. وظیفهٔ سیاست‌های آموزش عالی فراهم‌آوردن محیط و شرایطی است که در درون آن ذهن، روح، بدن، عاطفه، شناخت خلاقیت و هنر انباشته در درون یک انسان، در فرایند زندگی تحقق بیرونی می‌یابد؛ ازاین‌رو، بنا به این رویکرد، سیاست‌های آموزش عالی یک جامعه توسط متخصصان مشخص نمی‌شود. برعکس، این برنامه در فرایند مستمر گفتگوی افراد جامعه مشخص می‌شود. استاد دانشگاه در این رویکرد یک انتقال‌دهندهٔ «توان زندگی» و «توان‌بخش» نیست. استاد و محقق دانشگاهی فردی خلاق، فعال و پاسخگو در مقابل «فردیت افراد جامعه» است. بنا به این رویکرد، تفاوتی میان «زندگی- با- آموزش عالی» با «زندگی- بدون- آموزش عالی» نیست. افراد جامعه دائماً در پیوند با زندگی، به بهزیستی و آموزش خود می‌پردازند. افراد جامعه که انباشته از نگرانی در خصوص دیگران و پر از امید برای بهترساختن جهان و زندگی فردی و اجتماعی خودند (این همان تعریف این رویکرد از معنویت است)، به‌جای آنکه بنا به دیدگاه‌های ثابت و ابزاری دربارهٔ انسان، به انسان‌های بالغ و عاقل در جامعه تبدیل شوند، می‌کوشند خود نهفته در خود را به جهان بیفزایند و از این طریق به افزایش دامنهٔ جهان و حیات انسان بیفزایند. این رویکرد بر لزوم داشتن یک شیوهٔ ترکیبی عمل و تفکر (خدا و انسان)، یک رویکرد چندبعدی به حقیقت (حقیقت عینی و حقیقت شهودی)، رفتن از سمت «قدرت» به‌سمت «انسان»، رفتن از سمت «کنترل» به‌سمت «آزادی»، رویکرد چندبعدی به سلامت انسان (سلامت بدن، روح، قلب، و بالاخره ذهن) و... تأکید می‌نهد. این رویکرد همچنین زندگی انسان در جهان را دارای چهار هدف می‌داند و در پاسخ به این پرسش که انسان برای چه ساخته شده است و زیستنش چه فلسفه‌ای دارد، معتقد است ما زندگی می‌کنیم تا:

الف) یاد بگیریم که بشناسیم و بدانیم[۱]

ب) یاد بگیریم که انجام دهیم[۲]

---

۱. Learning to Know

۲. Learning to Do

ج) یاد بگیریم که باهم زندگی کنیم[۱]

د) یاد بگیریم که موجود باشیم[۲]

۵) به نظر می‌رسد که با توجه به شکست سیاست‌های حاکم بر نظام آموزش عالی ما در صدسال گذشته اکنون زمان بازاندیشی در الگوهای سیاست‌گذاری آموزش عالی فرارسیده است. اما راه‌حل این مسئله، اتخاذ دگربارهٔ سیاست‌های دولت‌محور نیست؛ به‌عبارت‌دیگر، متولی این امر نباید دولت باشد. اصولاً باید از ایدهٔ «مدیریت بر علم و فرهنگ» دست برداشت و ایده «مدیریت در علم و فرهنگ» را جایگزین آن ساخت. آنچه تولید واقعی علم و فرهنگ یعنی تولید مفاهیم و نشانه‌ها و سمبل‌ها و نظریه‌ها را ممکن می‌سازد برخورد نشانه‌ها و مفاهیم با یکدیگر است. به زبان باختین، مکانیسم عمل زبان به‌گونه‌ای است که در آن، ایده، ایده می‌آفریند. برای حل مشکلاتی که دولت عامل اصلی‌شان است نباید بار دیگر به دولت متوسل شد. راه رفتن به‌سوی آموزش عالی اجتماع‌بنیاد، خود اجتماع است.

---

۱. Learning to Live Together

۲. Learning to Be

شیوع ویروس کرونا و دیده‌بانی تغییرات جهانی آموزش عالی

محمد حسینی مقدم[1]

مقدمه

نگارش این مقاله در شرایطی صورت گرفته است که ۲۰۶ کشور جهان گرفتار ویروس کرونا یا کووید-۱۹ شده‌اند. مطابق گزارش مرکز دیده‌بانی دانشگاه جان هاپکینز در ۱۷ فروردین ۱۳۹۹ در جهان حدود یک‌میلیون و ۲۱۴هزار نفر به این ویروس مبتلا و حدود ٦٦هزار نفر فوت شده‌اند که ازاین‌میان سهم ایران تعداد بیش از ۵۸هزار نفر مبتلا و بیش از ۳٦۰۰ نفر فوت‌شده گزارش شده است (Johns Hopkins University, 2020). اگرچه بررسی تاریخ تمدن بشری بیانگر آن است که شیوع بیماری‌های همه‌گیر سابقه‌ای طولانی دارد اما می‌توان گفت وجه تمایز خاص جهان امروز در برابر ویروس کرونا در مقایسه با سایر بیماری‌های مسری آن است که برای نخستین‌بار در طول تاریخ مدرن، تمامی جهانیان متمرکز شده‌اند و تشریک‌مساعی پیدا کرده‌اند تا یک مشکل را حل کنند (Mesfin, 2020).

چنین شیوعی موجی از بازخوردهای بدبینانه، خوش‌بینانه و بینابینی را برانگیخته است، به شکلی که برخی مدعی شکل‌گیری تحولات بنیان‌برافکن هستند که در طول تاریخ تمدن بشری سابقه نداشته است، برخی مدعی آن‌اند که این شیوع، زمینه‌ای را مناسب برای دستیابی

---

۱. استادیار آینده‌پژوهی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: mh_moghadam@yahoo.com

به برخی اهداف ازقبیل گفتمان جهانی حفظ محیط‌زیست به وجود آورده است و رویکردهای بینابینی بر این نکته تأکید می‌کنند که این روند همچون سایر روندهای مشابه، طول عمری معین خواهد داشت و بحران‌هایی را در پی خواهد آورد اما اوضاع دوباره به وضعیت قبل بازخواهد گشت. به باور اسکات گالوی، استاد دانشگاه نیویورک، از منظر آینده‌نگری شیوع کرونا تاکنون همچون سایر بحران‌ها به آینده شکل داده است با این تفاوت که این ویروس، سرعت شکل‌دهی به آینده را شتابان ساخته است (Galloway, 2020). در این مقاله رویکرد بینابینی مبنای بررسی قرار گرفته است و نیز یادآور می‌شود که اثرات و پیامدهای حاصل از شیوع ویروس کرونا در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت همچنان قابل‌تحلیل است.

با این مقدمه تلاش شده است تحولات بخش آموزش عالی به‌عنوان یکی از بخش‌های اصلی جامعه که درنتیجهٔ شیوع این ویروس دستخوش تغییرات و گرفتار بحران‌های متنوعی شده است بررسی و توصیف شوند. پرسش اصلی مقاله آن است که برهم‌کنش شیوع کرونا و نظام آموزش عالی در سپهر جهانی چگونه بوده است؟ از حیث روش‌شناسی به‌منظور پاسخ به این پرسش با استفاده از روش مطالعات اسنادی و تحلیل روندهای انجام‌شده در منابع انگلیسی‌زبان برهم‌کنش دو متغیر مذکور بررسی شده است.

شیوع ویروس کرونا و نظام آموزش عالی

بنابر اعلام سازمان بهداشت جهانی، کرونا در این روزها به‌عنوان ویروسی همه‌گیر یا جهان‌گستر شناخته می‌شود و شیوع آن تأثیری سرنوشت‌ساز بر بسیاری از بخش‌های اجتماعات بشری بر جای گذاشته است. بخش آموزش، یکی از بخش‌های اصلی اقتصاد جهان است و شیوع کرونا طی چند ماه اخیر بحران‌های متعددی را به مؤسسات آموزش عالی در سراسر جهان تحمیل کرده است که در ادامه برخی از مصادیق این وضعیت توصیف شده است.

از حیث مادی، براساس بررسی‌های بین‌المللی، مجموع هزینه‌هایی که در جهان در حوزهٔ آموزش انجام شده است، از مبلغ ۲/۸تریلیون دلار در سال ۲۰۰۰ میلادی، به مبلغ ۵/۹تریلیون دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش پیدا کرده و برآورد شده است که این مبلغ به ده‌هزارمیلیارد دلار در سال ۲۰۳۰ افزایش پیدا کند. این بودجه ناظر بر هزینه‌هایی است که در تمامی سطوح آموزشی مشتمل بر پیش‌دبستان، دبستان، متوسطه، آموزش عالی، آموزش بنگاهی و آموزش مادام‌العمر انجام می‌شود. برآورد شده است که سهم آموزش عالی جهان در سال ۲۰۳۰ معادل ۲۵درصد این هزینه‌ها و حدود ۱۵۰۰میلیارد دلار باشد (HolonIQ, 2019).

علاوه بر منافع مادی و حجم گردش سرمایه در بخش آموزش عالی گفتنی است که اجتماعی وسیع از انسان‌ها در سراسر جهان در این بخش فعال‌اند. در حال حاضر در نظام آموزش عالی جهان بیش از دوهزار دانشگاه فعال‌اند و در این دانشگاه‌ها تعداد ۲۰۰میلیون دانشجو به تحصیل مشغول‌اند (Altbach & Wit, 2020).

مطابق آمارهای یونسکو که در پنجم آوریل ۲۰۲۰ ارائه شده است، نظام آموزشی بیش از ۱۸۸ کشور جهان گرفتار شیوع ویروس کرونا و ناگزیر از تعطیلی مؤسسات آموزشی در سطوح ابتدایی، متوسطه و عالی شده‌اند (UNESCO, 2020).

براساس برآوردهای صورت‌گرفته، درنتیجهٔ شیوع کرونا تولید ناخالص جهان (GDP) به بیش از ۱۰درصد کاهش پیدا خواهد کرد (Mitchell, 2020) و این موضوع بخش آموزش عالی را همچون سایر بخش‌های اقتصاد جهانی دستخوش تحول‌های اساسی خواهد ساخت. جابجایی دانشجویان بین‌المللی یکی از شاخص‌های سنجش مؤسسات آموزش عالی در سراسر جهان است. برحسب همین شاخص مشاهده می‌شود که اقتصاد کشورهای پذیرندهٔ دانشجوی بین‌المللی درنتیجهٔ شیوع کرونا به‌شدت آسیب‌پذیر شده است.

برای مثال، پس از شیوع کرونا در کشور چین به‌رغم قطعی‌شدن نام‌نویسی یک‌صدهزار دانشجوی چینی برای تحصیل در کشور استرالیا شاهد آن بودیم که دولت استرالیا از ورود این افراد به خاک این کشور جلوگیری کرد. مطابق بررسی صورت‌گرفته، خسارت واردشده به اقتصاد استرالیا درنتیجهٔ این ممانعت حدود ۳۸میلیارد دلار استرالیا برآورد شده و این موضوع باعث گسترش فشار دانشگاه‌های این کشور به دولت شده است تا بسیاری از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های مرتبط با روادید تحصیلی و اقامت این دانشجویان در استرالیا حذف شود (Bagshaw, 2020).

دراین‌میان، برخی افراد همچون دنیس مطرح کردند که خسارت‌های ناشی از شیوع ویروس کرونا نشان‌دهندهٔ وابستگی استراتژیک آموزش عالی بین‌المللی کشورهای اصلی پذیرندهٔ دانشجوی بین‌المللی (ازقبیل استرالیا، کانادا، انگلستان، نیوزلند و آمریکا) به زنجیره‌های تأمین[۱] دانشجویان خارجی کشور چین طی چند دههٔ گذشته است (Dennis, 2020).

شواهد گفته‌شده به شکلی عینی و انضمامی موضوع اثرگذاری شیوع این ویروس بر حوزهٔ آموزش عالی را نشان می‌دهد. دامنهٔ این تأثیرگذاری به حدی است که سایمون مارگینسون[۲]،

---

۱. Supply Chains

۲. Simon Marginson

یکی از صاحب‌نظران آموزش عالی برآورد کرده است که دست‌کم ۵ سال زمان نیاز است تا نظام‌های آموزش عالی بین‌المللی اروپا و آمریکای شمالی بتوانند به وضعیت قبل از شیوع این ویروس دست پیدا کند (Mitchell, 2020).

تغییرات حاصل از برهم‌کنش شیوع کرونا و آموزش عالی

روابط میان دو متغیر شیوع کرونا و آموزش عالی، اثرگذاری و اثرپذیری متقابل است؛ به عبارت روشن‌تر، شیوع کرونا بر آموزش عالی تأثیرگذار و همزمان از آموزش عالی نیز تأثیرپذیر است و بالعکس. این برهم‌کنش واجد توان علی ایجابی و سلبی است، به این معنا که برای جامعهٔ بشری همزمان دارای پیامدهای مثبت و منفی است. در ادامه تلاش شده است با مرور و تحلیل پژوهش‌ها و تحلیل روندهای انجام‌شده در مراکز دیده‌بانی[۱] آموزش عالی و خط‌مشی‌گذاری ازقبیل مرکز اخبار جهانی آموزش عالی[۲]، بنگاه مکنزی[۳]، یونسکو، انجمن آمریکایی پیشرفت علم[٤]، رویدادنامهٔ آموزش عالی[۵]، اتحادیهٔ دانشگاه‌های اروپا[٦] و اتحادیهٔ بین‌المللی دانشگاه‌ها[۷] تغییرات و پیامدهای حاصل از شیوع کرونا و تأثیرگذاری آن بر حوزهٔ آموزش عالی شناسایی شود.

به‌منظور سامان‌دهی داده‌ها و اطلاعات منتشرشده در خصوص برهم‌کنش آموزش عالی و شیوع کرونا، از مدل مفهومی STEEPV استفاده شده است. براساس این مدل، تغییرات به‌وجودآمده و نوظهور[۸]، در شش حوزهٔ سیاسی، اقتصادی، ارزشی، اجتماعی، فناورانه و زیست‌محیطی[۹] قابل تفکیک و شناسایی‌اند (Harper, 2014)؛ ازاین‌رو، به‌منظور فهم تحولات نظام آموزش عالی و آینده‌های پیش‌رو از حیث تأثیرپذیری و تأثیرگذاری از فرایند شیوع کرونا همزمان شش حوزه و قلمروی گفته‌شده مورد توجه قرار گرفته است. منظور از هریک از حوزه‌های مذکور به شرح زیر مشخص شده است (Saritas & Proskuryakova, 2017: 5-7):

---

۱. Observatory Center
۲. World University News
۳. McKinsey
٤. American Association for the Advancement of Science
۵. The Chronicle of Higher Education
٦. The European University Association
۷. International Association of Universities
۸. Emergent
۹. Social، Technologica, Economic, Environmental, Political and Values (STEEPV)

– **اجتماعی:** ناظر بر عواملی است همچون سبک زندگی (ازقبیل اوقات فراغت، الگوهای زندگی خانوادگی)، تغییرات جمعیت‌شناختی (ازقبیل نسبت زن و مرد به یکدیگر)، همبستگی و عدالت اجتماعی، روندهای آموزشی.

– **فناورانه:** ناظر بر موضوعاتی همچون پیشرفت‌های فناوری، دسترس‌پذیری فناوری، مسائل و مخاطرات فناوری (ازقبیل موضوع امنیت) است.

– **اقتصادی:** در این حوزه موضوعاتی همچون میزان و سطح توسعه‌یافتگی و رشد اقتصادی، ساختارهای صنعتی، ثبات اقتصادی، رقابت و رقابت‌پذیری، بازار و مسائل مالی مطرح است.

– **زیست‌محیطی:** در این حوزه مسائل مرتبط با توسعهٔ پایدار محیط‌زیست و اقلیم، تغییرات زیست‌محیطی، بهداشت محیط، بیماری‌های همه‌گیر و دسترسی به منابع مطرح است.

– **سیاسی:** دیدگاه‌های سیاسی غالب و مسلط، گروه‌های سیاسی، ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، قانونمندی، تعیین ضوابط و سیاست‌ها از سوی نهادهای بالادست، عملکرد نظام حکمرانی، جایگاه و نقش بازیگران و گروه‌های غیردولتی (گروه‌های فشار، اجتماعات مردم‌نهاد[۱]) ازجمله موضوعات مطرح ذیل این دسته‌بندی است.

– **ارزشی:** ایستارهای معطوف به علم، دانشگاه، تحرک طبقاتی، ارجحیت‌های فرهنگی-ارزشی، مناسبات اجتماعی و ارزشمندی تحصیل، ازجمله مصادیق مرتبط با حوزهٔ ارزش‌هاست.

با توجه به چارچوب مفهومی گفته‌شده، در ادامه مهم‌ترین تغییرات و تحولات آموزش عالی مطابق شکلی که در ادامه آمده است احصا و توضیح داده شده است.

الف. تغییرات اجتماعی: مهم‌ترین تغییرات حاصل از شیوع کرونا در حوزهٔ آموزش عالی عبارت‌اند از:

– **گسترش شبکه‌سازی اجتماعات علمی** در داخل و خارج از کشورها برای به‌کنترل‌درآوردن و نفوذ بر مسیر شیوع ویروس کرونا از تحولاتی است که طی چند ماه گذشته شتاب بسیاری پیدا کرده است. در بسیاری از دانشگاه‌های جهان، مرکزی به‌منظور بررسی، دیده‌بانی و پایش وضعیت شیوع کرونا راه‌اندازی شده است که امکان شبکه‌سازی میان متخصصان داخل و خارج از کشور را مهیّا ساخته است (APLU, 2020). مهار و ازمیان‌بردن شیوع کرونا هدفی مشترک است که باعث شده است متخصصان صرف‌نظر از علایق و حوزه‌های تخصصی‌شان با یکدیگر همکاری کنند.

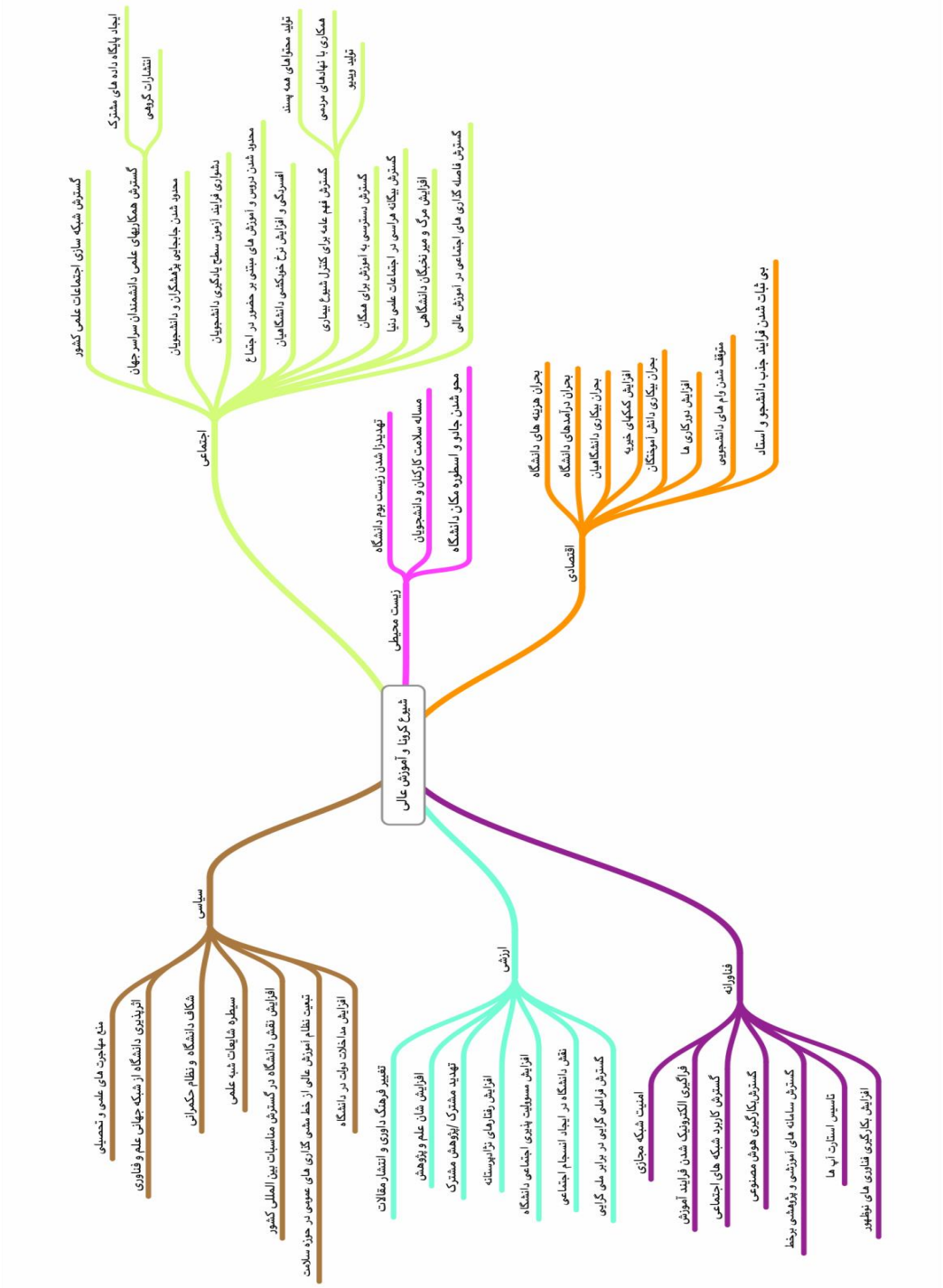
---

۱. Community Based Organization

– **گسترش همکاری‌های علمی بین‌المللی**: ایجاد پایگاه‌داده‌های علمی رایگان و قابل‌دسترس برای دانشمندان اقصی نقاط جهان به‌منظور به‌اشتراک‌گذاشتن آخرین یافته‌های علمی مرتبط با شیوع کرونا مصداق این تغییر است. الزیویر[۱]، اشپرینگر[۲] و ویلی[۳] ازجمله پایگاه‌داده‌های مهم علمی جهان‌اند که تمامی اطلاعات و مقالات مرتبط با کرونا را به‌صورت رایگان به اشتراک گذاشته‌اند تا دانشمندان از سراسر جهان ضمن دسترسی به آن بتوانند سرعت اکتشافات علمی خود را شتاب ببخشند (Alexander, 2020). افزایش مقالات هم‌نویسانه در خصوص موضوع پژوهش، از دیگر جلوه‌های این همکاری است به شکلی که متخصصان از کشورهای مختلف در خصوص موضوعی مشترک با یکدیگر همکاری کرده، نتایج حاصل از آن را به‌صورت مشترک منتشر می‌کنند.

---

۱. Elsevier
۲. Springer
۳. Wiley


شیوع کرونا و آموزش عالی
اجتماعی
گسترش شبکه سازی اجتماعات علمی کشور
گسترش همکاریهای علمی دانشمندان سراسر جهان
محدود شدن جابجایی پژوهشگران و دانشجویان
نشانداری فرایند آزمون سطح بادگیری دانشجویان
محدود شدن تردد و آموزش های مبتنی بر حضور در اجتماع
افسردگی و افزایش نرخ خودکشی دانشگاهیان
گسترش فهم عامه برای کنترل شیوع بیماری
گسترش دسترسی به آموزش برای همگان
گسترش یکپارچه مراسی در اجتماعات علمی دنیا
افزایش مرگ و میر نخبگان دانشگاهی
گسترش فاصله گذاری های اجتماعی در آموزش عالی
ایجاد پایگاه داده های مشترک
انتشارات گروهی
تولید محتواهای هم پسند
همکاری با نهادهای مردمی
تولید ویدیو
اقتصادی
بحران هزینه های دانشگاه
بحران درآمدهای دانشگاه
بحران بیکاری دانشگاهیان
افزایش کمکهای خیریه
بحران بیکاری دانش آموختگان
افزایش دورکاری ها
متوقف شدن وام های دانشجویی
بی ثبات شدن فرایند جذب دانشجو و استاد
زیست محیطی
تهدیدزا شدن زیست بوم دانشگاه
مساله سلامت کارکنان و دانشجویان
محو شدن جادو و اسطوره مکان دانشگاه
سیاسی
منع مهاجرت های علمی و تحصیلی
اثربخشی دانشگاه از شبکه جهانی علم و فناوری
شکاف دانشگاه و نظام حکمرانی
سیطره شایعات شبه علمی
افزایش نقش دانشگاه در گسترش مناسبات بین المللی کشور
تبعیت نظام آموزش عالی از خط مشی گذاری های عمومی در حوزه سلامت
افزایش مداخلات دولت در دانشگاه
ارزشی
تغییر فرهنگ داوری و انتشار مقالات
افزایش شان علم و پژوهش
تهدید مشترک /پژوهش مشترک
افزایش رقابتهای نژادپرستانه
افزایش مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاه
نقش دانشگاه در ایجاد انسجام اجتماعی
گسترش فراملی گرایی در برابر ملی گرایی
فناورانه
امنیت شبکه مجازی
فراگیری الکترونیک شدن فرایند آموزش
گسترش کاربرد شبکه های اجتماعی
گسترش یکپارچگی هوش مصنوعی
گسترش سامانه های آموزشی و پژوهشی برخط
تاسیس استارت آپ ها
افزایش یکپارچگی فناوری های نوظهور

– **محدودیت شدید جابجایی دانشجویان و پژوهشگران**: به دلیل نگرانی‌های حاصل از شیوع کرونا از طریق جابجایی دانشجویان و پژوهشگران بین‌المللی، عمدهٔ کشورهای پیشرفته محدودیت‌های شدیدی را برای رفت‌وآمد این افراد به کشور خود وضع کرده‌اند و همان‌گونه که اشاره شد، این موضوع برای دانشگاه‌های پذیرندهٔ دانشجویان بین‌المللی که به منابع مالی حاصل از نام‌نویسی و تحصیل این افراد متکی بودند و نیز برای خود دانشجویان بین‌المللی که مدت طولانی را به برنامه‌ریزی برای تحصیل در کشور مقصد اختصاص داده بودند و در حال حاضر از تحصیل محروم شده‌اند، بحران‌های بسیاری را به وجود آورده است (Dennis, 2020).

– **بحران ارزیابی سطح یادگیری دانش‌آموزان و دانشجویان**: به دلیل تعطیلی اجباری بسیاری از دانشگاه‌ها در سراسر جهان، چگونگی سنجش سطح دانش و یادگیری دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه‌ها و نیز ارزیابی و نمره‌دهی به سطح یادگیری دانشجویانی که در حال حاضر یا تعطیل شده‌اند و یا از راه دور آموزش‌های خود را دریافت می‌کنند، به یک مشکل تبدیل شده است.

– **گسترش فهم عامه از شیوع کرونا**: یکی از کارکردهای دانشگاه‌ها ترویج علم در جامعه است، به شکلی که بتواند در خدمت رفاه و به‌روزی افراد جامعه قرار گیرد. انتشار اطلاعات، داده‌ها و دانش روا و پایا به زبان عامهٔ افراد جامعه، از مهم‌ترین تلاش‌های اجتماعات علمی جهان برای رویارویی مردم جامعه با بحران شیوع کروناست (Alexander, 2020). بهره‌مندی از ظرفیت‌های شبکه‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، تولید ویدیوها، راهنماها و اینفوگراف‌ها ازجمله مصادیق این موضوع است. جلوگیری از شارلاتانیزم علمی و گسترش شبه‌علم[1] که ناظر بر ادعاها، باورها، یا کارهایی است که به‌غلط به‌عنوان علم ارائه می‌شوند و هیچ مبنای علمی ندارند، از مهم‌ترین اثربخشی‌های آموزش عالی در گسترش فهم عامه در برابر کرونا و رعایت‌کردن مراقبت‌های بهداشتی، سلامت و مشارکت اجتماعی آنها برای کنترل و کاهش خطرات ناشی از بیماری در جامعه است (Ross, 2020).

– **افزایش فاصله‌گذاری‌های اجتماعی** یکی از اصول جهان‌شمول کاهش نرخ شیوع بیماری کروناست که از سوی مجامع بین‌المللی همچون سازمان بهداشت جهانی مورد تأکید قرار گرفته است و کشورهایی که کرونا در آنجا همه‌گیر شده است ناگزیر از اجرای این اصل‌اند (ECDC, 2020: 4). این موضوع، سبک و شیوهٔ زیست افراد جامعه و دانشگاهیان را تغییر داده است. آموزش و پژوهش از راه دور یکی از جلوه‌های عینی این موضوع است و کاهش

---

۱. Pseudoscience

جدی ارتباطات چهره‌به‌چهره که همواره یکی از ارکان اصلی یادگیری و آموزش بوده، از پیامدهای وضعیت به‌وجودآمده است.

– **افزایش افسردگی و نرخ خودکشی در میان دانشگاهیان** یکی از پیامدهای منفی حاصل از افزایش محدودیت‌ها در رفت‌وآمدها، فاصله‌گذاری‌های اجتماعی و کاهش دیدارهای چهره‌به‌چهره به‌ویژه نزد دانشجویان بین‌المللی خواهد بود.

– **گسترش دسترسی به آموزش**: به‌کارگیری گستردهٔ سامانه‌های آموزش برخط، امکانی مناسب برای دسترسی افراد صرف‌نظر از پایگاه طبقاتی و اقتصادی‌شان به مفاد آموزشی مهیّا می‌کند.

– **بیگانه‌هراسی**[۱]: رفتار برخی از دولت‌ها در متهم‌کردن کشوری خاص به کانون و عامل شیوع ویروس کرونا باعث شده است این موضوع به سایر آحاد جامعه ازجمله اجتماعات علمی نیز تسری پیدا کند، به شکلی که طی چند ماه اخیر موارد متعددی از برخورد شهروندان اروپایی و آمریکای شمالی با شهروندان چینی‌تبار گزارش شده است که درواقع آنها را مسبب شیوع چنین بیماری در کشور خود می‌بینند (UN, 2020).

– **افزایش مرگ‌ومیر نخبگان دانشگاهی**: نخبگان دانشگاهی افرادی‌اند که در حوزه‌های تخصصی خود به تعالی و سرآمدی رسیده‌اند و از محل این خبرگی در جامعهٔ خود منشأ اثرند. ازآنجاکه عمدهٔ این افراد در گروه سنی میان‌سال به بالا قرار دارند و با توجه به دامنهٔ نفوذ این ویروس در گروه سنی مذکور، برآورد می‌شود در صورت افزایش شیوع این بیماری، مرگ‌ومیر این دسته از افراد نیز افزایش پیدا کند (Valbrun, 2020).

ب. تغییرات اقتصادی: مهم‌ترین تغییرات اقتصادی حاصل از برهم‌کنش آموزش عالی و شیوع کرونا به شرح زیر است:

– **بحران هزینه‌ها و درآمدهای دانشگاه**: محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی که در کشورهای توسعه‌یافته در مسیر پذیرش و جذب دانشجویان و پژوهشگران بین‌المللی قرار گرفته است- همچنان که اشاره شد- باعث ایجاد بحران جدی در منابع درآمدزای دانشگاه‌ها شده است. علاوه‌براین، سیاست فاصله‌گذاری‌های اجتماعی، نرخ همکاری دانشگاهیان را با بنگاه‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی خارج از دانشگاه کاهش داده و درنتیجه، منابع مالی حاصل از اجرای برنامه‌های آموزشی و پژوهشی برای بخش‌های دولتی و غیردولتی به‌شدت کاهش پیدا کرده است. ازطرف‌دیگر، دولت‌ها تأمین امنیت و سلامت شهروندان را در اولویت بالاتری

---

۱. Xenophobia

نسبت به تأمین برنامه‌های پژوهشی بلندپروازانهٔ دانشگاهیان قرار داده‌اند. بی‌معناشدن پرداخت شهریه به دانشگاه‌ها درحالی‌که دانشجویان در کلاس درس شرکت نمی‌کنند، از دیگر مسائل به‌وجودآمده در نظام آموزش عالی کشورهای پیشرفته است. برآیند تمامی این وضعیت‌ها بحران در هزینه‌ها و منابع مالی دانشگاه‌هاست. دانشگاه‌ها به کارکنان علمی و غیرعلمی حقوق پرداخت می‌کنند، درحالی‌که امکان بهره‌مندی از حضور فیزیکی آنها را ندارند و این موضوع می‌تواند تعطیلی بسیاری از مؤسسات آموزش عالی و درنتیجه، بیکاری تعداد زیادی از دانشگاهیان را به همراه داشته باشد. آلباک و ویت برآورد کرده‌اند ۲۰درصد مؤسسات آموزش عالی آمریکا درنتیجهٔ ادامهٔ این وضعیت تعطیل خواهند شد (Altbach & Wit, 2020).

– **افزایش کمک‌های خیریه**: در کشورهای پیشرفته، حجم مالی قابل‌توجه در قالب کمک‌های خیریه یا اهدایی از سوی بخش‌های غیردولتی و اشخاص حقیقی به دانشگاه‌ها انجام می‌شود تا با انجام پژوهش‌های کاربردی، علاوه بر جستجوی راهکارهای مناسب برای کنترل و کاهش شیوع این بیماری، امکان دستیابی به امکانات و تجهیزات پزشکی و بهداشتی موردنیاز برای پاسخ به نیاز بیماران کنونی کرونا را نیز به دست دهد (Myklebust, 2020).

– **بی‌ثبات‌شدن فرایند جذب دانشجو و استاد:** با توجه به تعطیلی دانشگاه‌ها برآورد شده است این موضوع فرایند پذیرش دانشجو و جذب استاد را به‌شدت کاهش دهد.

– **افزایش دورکاری‌ها**: این موضوع یکی از مصادیق تحول در شیوهٔ ارائهٔ خدمات اقتصادی دانشگاهیان است که موجب وضع مقررات و تعیین استانداردها برای سنجش و ارزیابی خدمات ارائه‌شده از راه دور خواهد شد.

– **توقف شهریه‌ها و وام‌هایی که به دانشجویان تعلق می‌گیرد**: با توجه به بحرانی‌بودن وضعیت کشورها در رویارویی با دامنهٔ شیوع بیماری، پرداخت وام‌های دانشجویی به‌منظور تأمین نیازمندی‌ها و پرداخت شهریه‌های آموزشی، به یکی از بحران‌های دانشجویی به‌ویژه دانشجویان بین‌المللی تبدیل شده است.

ج. تغییرات سیاسی: مهم‌ترین تغییرات سیاسی مطرح‌شده در خصوص اثرپذیری و اثرگذاری آموزش عالی و شیوع کرونا به شرح زیر است:

– **افزایش ممنوعیت مهاجرت‌های تحصیلی و علمی**: همان‌گونه که اشاره شد، ترس دولت‌ها از گسترش شیوع بیماری باعث شده است برای شهروندان کشورهایی که گرفتار شیوع این بیماری‌اند فرایند صدور روادید متوقف و منع شود. این موضوع، آسیب‌های بسیاری را پیش‌روی دانشگاه‌های پذیرنده، دانشجویان و پژوهشگران بین‌المللی قرار داده است.

– **اثرپذیری دانشگاه از شبکهٔ جهانی علم و فناوری**: برخی از دانشگاه‌های سرآمد در تلاش‌اند از شیوع کرونا به‌عنوان فرصتی برای دستیابی به تعالی و سرآمدی بهره‌برداری کنند. دانشگاه جان هاپکینز موفق به تأسیس مرکز دیده‌بانی جهانی روند شیوع کرونا شده و این موضوع باعث تبدیل‌شدن این دانشگاه به یکی از اصلی‌ترین درگاه‌های جهانی شناخت کرونا شده است. مرور آمارهای ارائه‌شده توسط بسیاری از مراجع بین‌المللی در خصوص شیوع کرونا نشانگر آن است که داده‌های خود را از مرکز کرونای این دانشگاه به دست آورده‌اند.

– **شکاف دانشگاه و نظام حکمرانی**: انسجام و همبستگی میان دانشگاه و نظام حکمرانی برای رویارویی با پیامدهای حاصل از شیوع کرونا موضوعی مهم است که در برخی از کشورهای توسعه‌یافته ازجمله آمریکا مورد کم‌توجهی قرار گرفته است؛ به عبارت روشن‌تر، به‌رغم هشدارهای اجتماعات علمی، در عمل دولت این کشور با کم‌توجهی به خواست و مطالبهٔ دانشگاهیان و متخصصان، دامنهٔ شیوع این بیماری را وسعت بخشیده است.

– **سیطرهٔ شایعات شبه‌علمی**: یکی از پیامدهای عدم‌انسجام دانشگاه و نظام حکمرانی و شکاف میان این دو نهاد به‌ویژه کم‌توجهی دولت‌ها به دانشگاهیان، گسترش شایعات و ادعاهایی شبه‌علم است. نفوذ شبه‌علم و شایعات، بحران‌های اجتماعی دیگری را به بحران شیوع بیماری اضافه می‌کند؛ درنتیجه، باعث تضعیف انرژی نظام حکمرانی برای رویارویی با بیماری می‌شود، چراکه بخشی از انرژی آن صرف پاسخ‌گویی به شبهات و شایعات می‌گردد.

– **گسترش مناسبات بین‌المللی کشور در نظام جهانی**: در شرایط کنونی مرزهای انتقال دانش در حوزهٔ کرونا به‌شدت کم‌رنگ شده است و مجامع علمی بسیاری پایگاه‌داده‌های خود را به‌صورت رایگان در اختیار متخصصان، دانشمندان و دانشگاهیان قرار داده‌اند تا بتوانند مهار بیماری را- که هدف مشترک همه است- محقق سازند. در چنین فضایی دانشگاه می‌تواند نقشی مهم در مناسبات بین‌المللی ایفا کند. مثال دانشگاه جان‌هاپکینز و تبدیل‌شدن آن به مرکز جهانی پایش و دیده‌بانی بیماری کرونا مصداقی برای مدعای گفته‌شده است.

– **افزایش نفوذ دولت در دانشگاه‌ها**: با توجه به وضعیت اضطراری حاصل از شیوع ویروس کرونا بسیاری از دولت‌ها به شکلی مستقل از دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و بنا بر تشخیص خود، در خصوص برنامه‌ها و فعالیت‌های دانشگاهی نیز تصمیم‌گیری می‌کنند. همچنان که ذیل بررسی تجربهٔ کشور استرالیا مطرح شد، سیاست‌های یک‌جانبهٔ دولت برای منع ورود اتباع سایر کشورها باعث شده است دانشگاه‌های این کشور دچار بحران مالی پیش‌بینی‌نشده در تأمین منابع مالی و هزینه‌های خود شوند. همچنین مداخله و نقش‌آفرینی دولت‌ها برای برقراری ثبات

در دانشگاه‌ها یکی از تحولات دیگر حاصل از همه‌گیرشدن ویروس کروناست. درنتیجهٔ شیوع کرونا کنگرهٔ کشور آمریکا طرحی دوهزارمیلیارددلاری برای حمایت از جامعه تصویب کرد که ازاین‌میان مبلغی حدود ۱۵میلیارد دلار برای حمایت از دانشگاهیان اختصاص یافته است (Anguiano & Others, 2020).

د. تغییرات فناورانه: فناوری یکی از حوزه‌های مهم در فهم تغییرات حاصل از تأثیرگذاری آموزش عالی بر شیوع کرونا و متقابلاً تأثیرپذیری‌اش از آن است. مهم‌ترین تغییرات این حوزه به شرح زیر است:

– **فراگیری دوره‌های آموزش برخط باز**[1]: آموزش برخط فراگیر طی دو دههٔ اخیر به یکی از روندهای جهانی آموزش عالی تبدیل شده بود اما شیوع کرونا باعث مطرح‌شدن این نوع آموزش به‌عنوان بدیلی برای آموزش چهره‌به‌چهره شده است و برآورد می‌شود در آینده نقشی تعیین‌کننده در تحول نظام آموزش عالی داشته باشد. بخشی از این تحول حاصل هم‌افزایی این تحول با گسترش فناوری هوش مصنوعی است. به‌کارگیری گستردهٔ نظام آموزش برخط دست‌کم در سال تحصیلی پیش‌رو امکان آموزش چهره‌به‌چهره را از میان خواهد برد. و به گفتهٔ مارگینسون این وضع تا سال تحصیلی ۲۰۲۲-۲۰۲۱ نیز ادامه خواهد داشت (Mitchell, 2020).

– **گسترش به‌کارگیری هوش مصنوعی**: به‌طور سنتی نظام آموزش در دانشگاه‌ها تمامی دانشجویان را یکسان و همتراز لحاظ می‌کند و براین‌اساس استاد مفاد آموزشی و محتوای درس‌ها را به شکلی یکسان برای آموزش دانشجویان به کار می‌گیرد. هوش مصنوعی این امکان را مهیّا می‌سازد تا از طریق گردآوری اطلاعات متفاوت و متنوع دانشجویان، بتوانند حوزه‌ها و زمینه‌هایی را که آنها بیشتر استعداد دارند و ظرفیت یادگیری‌شان بیشتر است شناسایی کنند و با توجه به این تفاوت‌ها محتوای آموزشی متفاوتی را حتی در درسی یکسان همچون ریاضی، فیزیک یا جامعه‌شناسی به دانشجویان عرضه نمایند. این اطلاعات می‌تواند از محل تحلیل داده‌هایی گردآوری و تحلیل شود که این افراد در شبکه‌های متفاوت مجازی به اشتراک می‌گذارند (Mwiti, 2019). کاهش ارتباطات چهره‌به‌چهره و تکیهٔ افراد به سامانه‌های آموزش هوشمند برخط می‌تواند نقطهٔ عطف مهمی برای محقق‌شدن این موضوع باشد. در ساحت پژوهش، هوش مصنوعی زمینه‌ای مناسب برای تحلیل و بازتحلیل داده‌های مرتبط با شیوع بیماری کرونا در اختیار دانشمندان قرار داده است که امید دستیابی به درمان‌های مؤثر و زودهنگام را بیش از گذشته تقویت کرده است.

---

۱. MOOCS

– **کمک دانشگاه‌ها به ایجاد استارت‌آپ‌ها**: شکل‌گیری استارت‌آپ‌های دانشگاهی به‌منظور تأمین بهینهٔ خدمات بهداشتی- درمانی، امکانات و تجهیزات سلامت و درمان، ازجمله اثربخشی‌های دانشگاه برای رویارویی با پیامدهای حاصل شیوع کرونا بوده است.

ح. تغییرات زیست‌محیطی: یکی از پیامدهای فوری حاصل از شیوع کرونا بهبود شاخص‌های مرتبط با زیست‌بوم جهان است اما در کنار این موضوع، تغییراتی که بر آیندهٔ نظام آموزش عالی تأثیرگذار است عبارت‌اند از:

– **محوشدن جادو و اسطورهٔ مکان دانشگاه**: زیست‌جهان دانشگاه از آغاز تاکنون، بر رفت‌وآمد آزاد افراد، صاحب‌نظران، آموزش‌ها، پژوهش‌ها و گفتگوهای چهره‌به‌چهره مبتنی بوده است (Galloway, 2020). سیاست‌های مبتنی بر فاصله‌گذاری اجتماعی یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخی در حیات اجتماعی دانشگاه محسوب می‌شود تا جادو و اسطورهٔ تاریخی مکان‌مندبودن دانشگاه را شالوده‌شکنی کند. تداوم این وضعیت تا حدود دو سال آینده و برخط‌شدن فعالیت‌های دانشگاهی باعث بروز نگرانی در خصوص تغییر کارکردهای دانشگاه و تضعیف موقعیت تاریخ‌مند آن شده است.

– **تهدیدزاشدن محیط دانشگاه**: دانشگاه همواره مأمن افراد صاحب‌نظر، اندیشه، دانش و تجربه و منشأ الهام در جامعه محسوب می‌شده است اما یکی از اصلی‌ترین اجتماعاتی که در اولویت تعطیلی مستمر قرار گرفته است دانشگاه‌ها هستند، چراکه محیط دانشگاه به یکی از عوامل تهدیدکنندهٔ سلامت اجتماعی تبدیل شده است.

– **نقش محیط دانشگاه در سلامت جسمی دانشگاهیان**: با توجه به نکات گفته‌شده در حال حاضر و تا حدود دو سال آینده که برآورد شده است امکان دستیابی به واکسن این بیماری و درنتیجه واکسیناسیون افراد جامعه مهیا می‌شود می‌توان گفت محیط دانشگاه نمی‌تواند سلامت جسمی دانشگاهیان را تأمین کند.

ط. تغییرات ارزشی: مهم‌ترین تغییرات ارزشی احصاشدهٔ حاصل از برهم‌کنش آموزش عالی و شیوع کرونا عبارت‌اند از:

– **تغییر فرهنگ داوری و انتشار مقالات**: سنت آکادمیک شکل‌گرفته در انتشار مقالات علمی، بر ارزیابی علمی مقالات مبتنی است. شیوع کرونا نقطهٔ عطفی در شالوده‌شکنی این سنت محسوب می‌شود، چراکه به‌طور سنتی مقالات علمی پس از طی فرایند داوری چاپ می‌شوند و این فرایند گاهی ممکن است ماه‌ها طول بکشد اما با توجه به اهمیت حیاتی دستیابی به نتایج

پژوهش‌های انجام‌شده در حوزهٔ کرونا بسیاری از مجلات علمی معتبر ازقبیل لنست[۱] مقالات را قبل از طی فرایند مذکور به‌صورت نسخهٔ قبل از چاپ در اختیار قرار می‌دهند تا امکان بهره‌مندی متخصصان مرتبط از نتایج آنها را فراهم آورند و این موضوع باعث شده است برای نخستین‌بار سرعت انتشار مقالات داوری‌نشده بیش از مقالات داوری‌شده باشد (Kupferschmidt, 2020).

– **افزایش شأن علم و پژوهش**: استمداد دولت‌ها در کشورهای پیشرفته از دانشگاهیان برای تجویز راهکارهای مناسب و اطمینان‌بخش برای برون‌رفت از بحران شیوع کرونا باعث ارتقای منزلت و اهمیت مطالعات علمی و دانشگاهی در دستیابی به آیندهٔ مطلوب و ایمن شده است. همچنین بخش‌های مختلف جامعه چشم‌انتظار آن‌اند که دانشگاه با انجام مطالعات تخصصی بتواند امکان کنترل شیوع و درمان آن را از طریق ساخت داروها و واکسن‌ها به دست دهد.

– **شکل‌گیری گفتمان تهدید مشترک نیازمند پژوهش مشترک در جهان**: این موضوع در حال تبدیل‌شدن به یکی از ارزش‌های آکادمیک است که عواملی که باعث تهدید یا بهبود زیست‌بوم جهان می‌شود به‌صورت همزمان مورد توجه قرار بگیرد.

– **مسئولیت‌پذیری اجتماعی**: از خصیصه‌های نظام آموزش عالی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. در شرایط کنونی، اعضای خانوادهٔ آموزش عالی و همچنین سایر کنشگران اجتماعی انتظار دارند دانشگاه متعهدانه کمک کند تا با به‌کارگیری دانش‌ها و فناوری‌هایی که در اختیار دارد آلام و دردهای ناشی از شیوع ویروس کرونا تسکین و خاتمه یابد (Mesfin,2020).

– **گسترش نژادپرستی**: نژادپرستی به‌عنوان یکی از تغییرات ارزشی در فضای اجتماعی به‌طور کل و در اجتماعات علمی به‌طور خاص در حال گسترش است (UN, 2020). در برخی از کشورهای پیشرفته نه‌تنها در میان عامهٔ مردم، بلکه در دانشگاهیان نوعی کج‌رفتاری شکل گرفته است که ازآنجاکه منشأ این ویروس کشور چین است برخی از افراد برای خود این حق را قائل‌اند که با شهروندانی که تابعیت کشور چین را دارند بدرفتاری کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

گذار آموزش عالی از بحران‌های ناشی از شیوع کرونا مستلزم آینده‌نگری است تا بتوان از وضعیت موجود به‌سمت وضعیت مطلوب میل پیدا کرد. موضوع کلیدی آن است که آینده‌نگری، بر مشارکت‌پذیری ذی‌نفعان برای ایجاد خِرد و عقلانیت دسته‌جمعی مبتنی است؛

---

۱. Lancet

براین‌اساس، شناسایی ابعاد تغییرات و جستجوی راهکارهای هوشمندانه و پیشدستانه برای رویارویی با پیامدهای حاصل از تغییر و ابداع روش‌ها و رویکردهای نوین به‌منظور تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها حاصل رویکرد آینده‌نگری تحولات آموزش عالی در مواجهه با شیوع کروناست.

لزوم پاسخگویی و اقدام در برابر بحران‌های ویرانگر، شتابان و تعیین‌کنندهٔ ویروس کرونا در قالب فرایندی که در ادامه توضیح داده شده است پیشنهاد می‌شود. در بخش نتیجه‌گیری این مقاله بحثی در خصوص لزوم به‌کارگیری دستور عمل یا الگوریتم ایجاد آمادگی به‌منظور پاسخگویی دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی مطرح شده است. برای طراحی این فرایند، از تجارب به‌دست‌آمده در پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی و نیز تجارب جهانی استفاده شده است. یکی از تجارب جهانی مطرح‌شده دراین‌خصوص مدل مراکز عصبی[1] اندیشکدهٔ مکنزی است (Illanes & Others, 2020) که در این فرایند از آن الهام گرفته شده است؛ براین‌اساس، گام‌های پیشنهادی برای دستور عمل پاسخگویی مؤسسات آموزش عالی عبارت‌اند از:

الف. ایجاد سازوکار شناسایی تغییرات: در این گام ساحت‌ها و ابعاد متفاوت تغییر مشتمل بر ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فناورانه، ارزشی و زیست‌محیطی شناسایی می‌شوند. این فرایند با مشارکت رهبران ارشد دانشگاه، اعضای هیئت‌علمی، دانشجویان، کارکنان، اولیای دانشجویان، دانش‌آموختگان و سایر کنشگران مرتبط انجام می‌شود.

ب. تصمیم‌گیری: در این گام مشخص می‌شود که در برابر تغییرات شناسایی‌شده در بند «الف» چه اقداماتی باید انجام شود؟ این اقدامات بر شناخت روا و پایا از تغییرات شناسایی‌شده و نیز پایبندی به ارزش‌های دانشگاهی و اجتماعات علمی مبتنی است. نکتهٔ مهم آن است که در این گام نباید تعلل کرد تا شواهد وقوع و شکل‌گیری تغییرات به منصهٔ ظهور برسند و باید قبل از وقوع تغییر، تصمیم لازم برای چگونگی اقدام دانشگاه مشخص شود. در وضعیت بحرانی، انجام اقدام خوب در زمان «اکنون»، بهتر از انجام اقدام تمام‌وکمال در زمان «بعد» است.

ج. طراحی: در این گام، سبدی از اقدامات راهبردی و فوری مبتنی بر نگاه بیشینه‌سازی سرعت و میزان عمل‌گرایانه‌بودن اقدام و کمینه‌سازی خوش‌بینی‌های بی‌پایه صورت می‌گیرد. در این گام، جدول زمانی دانشگاه می‌تواند متناسب با تغییر در شرایط و بودجه‌های دانشگاه تغییر پیدا کند.

د. ارائهٔ راه‌حل‌ها: در این گام، راهکارها به شکلی منظم و کارآمد ارائه می‌شوند. یادآوری این نکته لازم است که تجربهٔ شکست‌های کوچک در این فرایند می‌تواند به شکست‌های

---

۱. Nerve centers

بزرگ‌تر بعدی منجر شود؛ ازاین‌رو، لازم است نظام ارائهٔ راه‌حل‌ها به شکلی منعطف عمل کند تا متناسب با بازخوردهایی که از بیرون و سایر سامانه‌های تأثیرگذار دریافت می‌کند عمل کند.

در شرایط بحرانی، مدیران و رهبران دانشگاه عموماً مایل به متمرکزساختن نظام تصمیم‌گیری در حلقهٔ خود هستند تا بتوانند کنترل تمامی اطلاعات را در اختیار داشته باشند. اگرچه در تمامی شرایط بحرانی، رهبری بحران از بالا یکی از اصول اساسی مدیریت بحران است اما این کافی نخواهد بود. واقعیت آن است که یک، دو یا چند نفر مدیر دانشگاهی نمی‌توانند در شرایط مدام درحال‌تغییر، تصمیم‌های مؤثر، سریع و لازم را اتخاذ کنند.

ازسوی‌دیگر، ایجاد زیرگروه‌هایی دارای حق تصمیم‌گیری نیز نمی‌تواند باعث شتاب‌بخشیدن به تصمیم‌گیری‌های مؤثر شود. برای دانشگاه‌هایی که مروج فرهنگ تصمیم‌گیری مبتنی بر اجماع و عقلانیت دسته‌جمعی‌اند این فرایند کمی دشوار به نظر می‌رسد اما اجتناب‌ناپذیر است؛ به این معنا که نظام مدیریتی دانشگاه از طریق ارتباطات مستمر با ذی‌نفعان و برگزاری جلسات روزانه با آنها تضمین لازم برای تصمیم‌گیری و اقدام را به دست می‌دهد.

ایجاد کارگروه‌های لازم که در حوزه‌های مشخص تعیین‌شده مسئولیت و پاسخگویی دارند لازم است. مدیران دانشگاه، مسئولیت هدایت و رهبری این کارگروه‌ها را بر عهده دارند تا منابع لازم را در اختیار داشته باشند و همچنین تزاحم برای یکدیگر ایجاد نکنند. اعضای تیم راهبری دانشگاه باید از میان افرادی انتخاب شوند که توان لازم برای مدیریت پروژه، تصمیم‌گیری، سناریوپردازی، برقراری ارتباطات مؤثر و آگاهی به فرهنگ دانشگاه را در اختیار داشته باشند.

مدل پیشنهادی اندیشکدهٔ مکنزی برای طراحی نظام راهبری دانشگاه در شرایط شیوع ویروس کرونا به شرح زیر است. کارآمدی این مدل ناظر بر مشارکت‌پذیری ذی‌نفعان دانشگاه در نظام شناسایی تغییرات و مسئولیت‌پذیری آنها برای پاسخگویی به مشکلات است. عموم اولویت‌های کاری تعیین‌شده در هر گام، بر فهم اقتضائات و اولویت‌های کاری دانشگاه مبتنی است؛ ازاین‌رو، مشاهده می‌شود که دانشجویان به‌عنوان مشتریان اصلی خدمات دانشگاه، در گام نخست قرار گرفته‌اند. موضوع سلامت و امنیت این افراد اولویت اصلی دانشگاه است. ارائهٔ مدرک تحصیلی و طی فرایند دانش‌آموختگی و تأمین خدمات پشتیبانی موردنیاز آنها اولویت‌های بعدی دانشگاه در این گام است.

در گام دوم، طراحی سازوکار ارائهٔ خدمات آموزشی و پژوهشی دانشگاه برای پاسخگویی به نیاز دانشجویان و نیز نیازهای اجتماعات محلی که دانشگاه را احاطه کرده‌اند اولویت‌گذاری شده است. در گام سوم، کارکنان علمی و غیرعلمی دانشگاه اولویت‌گذاری شده‌اند. همچنان که مشاهده

می‌شود موضوع سلامت و امنیت این افراد در اولویت قرار گرفته و سپس تعیین سیاست‌های مناسب برای بهره‌مندی از منابع انسانی دانشگاه مورد توجه قرار گرفته است. دورکاری و استفاده از ظرفیت‌های برخط برای انجام کارها و وظایف تعیین‌شده در این گام مورد توجه قرار دارد.

گام چهارم ناظر بر مجموع عملیاتی است که باید در پردیس و فضای دانشگاه اتخاذ شوند. ایجاد نظام مدیریت اقتضایی برای پاسخگویی به مشکلات ناشی از بحران شیوع کرونا اولویت اصلی در این گام است. نقش فناوری در این گام قابل‌توجه است به شکلی که امکان ارائهٔ خدمات و کارکردهای دانشگاه از راه دور ایجاد شود. ارتباط با حوزهٔ کسب‌وکار و دسترسی این حوزه حتی به پردیس و دپارتمان‌های دانشگاه در این گام مورد تأکید قرار گرفته است.



مدل پیشنهادی اندیشکدهٔ مکنزی برای راهبری دانشگاه در بحران کرونا

در گام پنجم بر ساماندهی به مسائل مالی و قانونی دانشگاه با هدف کاهش استرس‌های مالی، طراحی سناریوهای چندگانه برای پاسخگویی به عدم‌قطعیت‌های پیش‌رو، رسیدگی به حسابرسی مالی، مدیریت نقدینگی، بهره‌مندی از توان و کمک‌های اهدایی و خیّران برای پیشبرد برنامه‌های دانشگاه تأکید شده است.

در گام ششم، بر گسترش ارتباطات بیرونی دانشگاه با نظام حکمرانی، اجتماعات محلی و دانش‌آموختگان دانشگاه تأکید شده است. این ارتباطات ازیک‌سو ناظر بر رویکرد مشارکت‌پذیری و بهره‌مندی از عقلانیت دسته‌جمعی ذی‌نفعان مستقیم و غیرمستقیم دانشگاه برای انجام امور است و ازسوی‌دیگر ناظر بر لزوم مسئولیت‌پذیری و پاسخگوبودن دانشگاه نسبت به نیازمندهای بیرون از دانشگاه.

برآیند اجرای گام‌های مذکور، سرعت‌بخشیدن به انجام عملیات و مدیریت پروژه‌های اولویت‌دار، طراحی نظام مسائل و سبد اقداماتی است که دانشگاه برای پاسخگویی به این اولویت‌ها در اختیار دارد. به‌کارگیری فرایند سناریوپردازی با تأکید بر آینده‌نگری به‌منظور ایجاد آمادگی دانشگاه برای رویارویی با وضعیت‌های پیش‌بینی‌نشده و دارای عدم‌قطعیت بالا در نظر گرفته شده است تا امکان انعطاف‌پذیری و به‌کارگیری اقدامات بهنگام[1] را به دست دهد. برقراری و تداوم ارتباطات بیرونی و درونی دانشگاه در این گام مورد تأکید قرار گرفته است تا طی فرایند مشارکت‌پذیری ذی‌نفعان، امکان حصول اجماع‌نظر و عقلانیت دسته‌جمعی برای شناسایی تغییرات و طراحی اقدامات متناسب به‌منظور رویارویی با هر تغییر مهیّا شود.

در پایان نگارنده امیدوار است بحران شیوع کرونا فرصتی مناسب برای تقویت گفتمان مشارکت‌پذیری ذی‌نفعان آموزش عالی ایجاد کند تا ضمن آنکه از منظرهای متفاوت، تغییرات و پیامدهای حاصل از شیوع بیماری شناسایی می‌شوند همزمان امکان تصمیم‌گیری، طراحی اقدامات، سناریوها و راهکارهای مبتنی بر خِرد جمعی برای رویارویی با پیامدهای حاصل از شیوع این ویروس ایجاد شود.

منابع

1. Alexander, Bryan (2020).**What might the Coronavirus Mean for Higher Education?**. Posted on February 14, 2020. Available at: https://bryanalexander.org/research-topics/what-might-the-coronavirus-mean-for-higher-education/

---

۱. Real in Time

2. Altbach, Philip and de Wit, Hans (2020). **Post Pandemic Outlook for HE is Bleakest for the Poorest**. University World News. 04 April 2020. Available at: https://www.universityworldnews.com/post.php?story=20200402152914362

3. Anguiano, Viviann & Others (2020). **Congress Needs To Ensure Educational Equity in the Wake of the Coronavirus Pandemic.** Posted on April 2, 2020. Available at: https://www.americanprogress.org/

4. Bagshaw, Eryk (2020). **Universities 'Lobbied Strongly' for Travel ban Exemption for Students**. The Sydney Morning Herald February 11, 2020. Available at: https://www.smh.com.au/politics/federal/universities-lobbied-strongly-for-travel-ban-exemption-for-students-20200211-p53zqc.html

5. Dennis, Marguerite (2020). **How will Higher Education have Changed after COVID-19?.** University World News. 28 March 2020. Available at: https://www.universityworldnews.com/post.php?story=20200324065639773

6. European Centre for Disease Prevention and Control (EDC). **Considerations relating to social distancing measures in response to COVID-19 – second update.** EDC, 23 March 2020. Available at: https://www.ecdc.europa.eu/sites/default/files/documents/covid-19-social-distancing-measuresg-guide-second-update.pdf

7. Galloway, Scott (2020). **Coronavirus Pandemic is Reshaping Higher Education.** Business Insider. Apr 4, 2020. Available at: https://www.businessinsider.com/scott-galloway-coronavirus-pandemic-reshaping-higher-education-universities-may-close-2020-4

8. Harper، Jennifer (2014), "**Trends and Drivers Analysis**". The European Training Foundation(ETF). 2014. Available at: https://connections.etf.europa.eu/wikis/home?lang=en-us#!/wiki/Waf3b410daf0b_49f0_9a8e_897181655904/page/STEEPV

9. HolonIQ, "**Global Education Market Expenditure**". Smart Estimates™ January 2019. Available at: https://bit.ly/2019in10charts

10. Johns Hopkins University. COVID-19 Data Center. Retrived information in Apri 5, 2020. Available at: https://coronavirus.jhu.edu

11. Kupferschmidt, Kai (2020). **A Completely New Culture of Doing Research.' Coronavirus Outbreak Changes How Scientists Communicate.** American Association for the Advancement of Science. Feb. 26, 2020. Available at: https://www.sciencemag.org/news/2020/02/completely-new-culture-doing-research-coronavirus-outbreak-changes-how-scientists

12. Mesfin, Mahlet (2020). **It Takes a World to End a Pandemic:** Scientific Cooperation Knows No Boundaries. March 21, 2020. Available at: https://www.foreignaffairs.com/articles/2020-03-21/it-takes-world-end-pandemic

13. Mitchell, Nic (2020). **Five years to recover global mobility**.University World News. 26 March 2020. Available at: https://www.universityworldnews.com/post.php?story=20200326180104407

14. Mwiti, Derrick (2019). **How Artificial Intelligence is Shaping the Future of Education**. Jan 18,2019. Available at: https://medium.com/@mwitiderrick/how-artificial-intelligence-is-shaping-the-future-of-education-ffcf910e0877

15. Myklebust, Jan Petter (2020). **Universities' Rapid Research Response to COVID-19 Crisis.** University World News. 23 March 2020. Available at: www.universityworldnews.com/post.php?story=20200323152955985

16. Ross, Janell (2020). **Coronavirus Outbreak Revives Dangerous Race Myths and Pseudoscience.** NBCNEWS March 19, 2020, Available at: https://www.nbcnews.com/news/nbcblk/coronavirus-outbreak-revives-dangerous-race-myths-pseudoscience-n1162326

17. Saritas O, Proskuryakova LN (2017), **Water Resources–an Analysis of Trends, Weak Signals and Wild Cards with Implications for Russia**. Foresight 2017;19:152-73

18. The Association of Public and Land-grant Universities (APLU). **Public University Communications on COVID-19**. 5 Aprile, 2020. Available at: https://www.aplu.org/news-and-media/communications-resources/coronavirus/

19. UNESCO. **COVID-19 Educational Disruption and Response.** 05 Aprile, 2020. Available at: https://en.unesco.org/covid19/educationresponse

20. United Nation (UN). **COVID-19 Stoking Xenophobia, Hate and Exclusion, Minority Rights Expert Warns**. Human Rights 30 March 2020. Available at: https://news.un.org/en/story/2020/03/1060602

21. Valbrun, Marjorie (2020). **A Deadly Toll in Academe**. Inside Higher Ed. 02 Aprile,2020. Available at: https://www.insidehighered.com/news/2020/04/02/scholars-remember-those-lost-covid-19

تجربهٔ حرفه‌ای استاد- پژوهشگران زن از دوران کرونا

خدیجه کشاورز[1]

مقدمه و بحث

مطالعات انجام‌شده در سال‌های اخیر (جواهری و داریاپور، ۱۳۸۷؛ جانعلی‌زاده چوب‌بستی و همکاران، ۱۳۸۷؛ زاهدی، ۱۳۹۴؛ شادی‌طلب، ۱۳۹۵؛ کشاورز، ۱۳۹۷) نشان می‌دهند که علی‌رغم سابقهٔ زیاد حضور زنان در آموزش عالی به‌عنوان عضو هیئت‌علمی، شکاف جنسیتی در این حوزه طی دهه‌های گذشته همچنان پابرجا بوده است. حضور کمرنگ زنان در دانشگاه‌ها به‌عنوان عضو هیئت‌علمی و همچنین حضور اندک آنها در سلسله‌مراتب بالای دانشگاهی، نشان‌دهندهٔ دشواری دسترسی به حرفهٔ دانشگاهی و نیز دشواری‌های زنان برای پیشرفت در این حرفه است. داده‌های پژوهشی که در سال ۹۷-۹۶ با مشارکت استاد- پژوهشگرانی از دو دانشگاه تهران و خلیج‌فارس بوشهر انجام گرفته است (کشاورز، ۱۳۹۷) نشان از این دارد که یکی از مهم‌ترین چالش‌های زنان عضو هیئت‌علمی در این دو دانشگاه، تداوم رویه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی و دشواری‌های ترفیع و ارتقاست. مسائلی همچون سلطهٔ پژوهش بر آموزش در بررسی پرونده‌های ترفیع و ارتقا، دسترسی کمتر زنان به گرنت‌های پژوهشی یا دستیاران و دانشجویانی که در روند پژوهش همکار و یاریگر آنها باشند و نیز نادیده گرفتن شرایط ویژهٔ زنان در بررسی فرایندهای ترفیع و ارتقا، ازجمله

---

۱. استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: keshavarz@iscs.ac.ir

مسائلی است که زنان را با مشکلات بیشتری مواجه می‌کند. بنا بر گفته اکثر استاد- پژوهشگران زن، مسئله مصالحه میان کار حرفه‌ای و زندگی خصوصی، زندگی حرفه‌ای آنها را به‌شدت متأثر می‌سازد. ایجاد چنین مصالحه‌ای به‌ویژه برای زنان دارای کودکان نیازمند مراقبت، پیچیده‌تر نیز می‌گردد؛ با تکیه بر نتایج پژوهش ذکرشده به نظر می‌رسد که تقسیم‌کار سخت‌گیرانه‌ای که همه مسئولیت‌های خانوادگی و نگهداری از کودکان را بر عهدهٔ زنان می‌گذارد، در میان بیشتر استاد- پژوهشگران این دو دانشگاه زیر سؤال رفته است اما بیشتر آنها همچنان بر این موضوع تأکید دارند که ایجاد مصالحه میان کار و زندگی بسیار دشوار است و بخشی گسترده از وظایف مرتبط با نگهداری کودکان و بازتولید زندگی، همچنان بر عهده زنان است. دشواری ایجاد چنین تعادلی هنگامی بیشتر می‌شود که استاد- پژوهشگران زن در شهری دور از محل اقامت والدینشان زندگی می‌کنند و از کمک آنها بی‌بهره می‌مانند. نکته‌ای که اکثر پژوهشگران بر آن تأکید کرده‌اند همزمانی نیاز به سرمایه‌گذاری بالا در زندگی حرفه‌ای و زندگی خانوادگی در سال‌های آغاز ورودشان به زندگی حرفه‌ای است. با توجه به یافته‌های پژوهش ذکرشده برآنیم تا در این جستار کوتاه به پیامدهای بحران پاندمی کرونا بر تجربه حرفه‌ای زنان دانشگاهی در روزهای قرنطینه و پیشبرد برنامه‌های آموزش آنلاین و وظایف پژوهشی آنها بپردازیم؛ بنابراین، در این یادداشت، از طریق مصاحبه تلفنی با برخی استاد- پژوهشگران زن، تجربه برخی از آنها در این روزهای دشوار را مرور کرده‌ایم.

تجربهٔ برگزاری کلاس‌های آنلاین و نگرانی از کیفیت آموزش

پس از تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها در اوایل اسفند در ایران و بسیاری از کشورهایی که با شیوع ویروس کرونا مواجه بودند، این مراکز ملزم به برگزاری کلاس‌های آنلاین شدند. این بحث که آنلاین‌شدن آموزش، به گسترش نابرابری آموزشی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان منجر خواهد شد، یکی از دغدغه‌های آموزشگران و متخصصان آموزش در بسیاری از نقاط جهان است. دسترسی به کامپیوتر، اینترنت، دانش استفاده از ابزارهای مرتبط با آموزش آنلاین و نیز داشتن فضایی برای پیگیری متمرکز آموزش‌ها، ازجمله مسائلی‌اند که به تعمیق نابرابری‌های آموزشی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان منجر خواهد شد؛[1] نابرابری‌ای که

---

۱. نک:
Coronavirus : comment faire l'école sans école ?, in https://www.franceculture.fr/emissions/radiographies-du-coronavirus/coronavirus-comment-

پیش از بحران اخیر نیز در کشور ما و مناطق وسیعی از جهان وجود داشت و در بازتولید نابرابری‌های اقتصادی‌اجتماعی موجود نقشی بسزا ایفا می‌کرد. گزارش‌های جهانی نیز بر این نکته تأکید دارند که آموزش عالی، برای آموزش از راه دور آماده نبوده است. این گزارش‌ها تأکید می‌کنند که دانشگاه‌ها و دانشکده‌های کمتربرخوردار، از آموزش‌های آنلاین نیز کمتر بهره‌مند بوده‌اند؛ مثلاً گزارش مکنزی دربارهٔ تأثیر ویروس کرونا بر آموزش عالی آمریکا نشان می‌دهد که دانشگاه‌های تاریخی سیاه‌پوستان در آمریکا از آموزش آنلاین کمتر استفاده کرده‌اند و بنابراین احتمالاً تغییر سبک آموزشی به مجازی و آنلاین نیز برای این نهادها دشوارتر است (بوینس و دیگران، ۱۳۹۹).

به نظر می‌رسد که در ایران نیز برگزاری کلاس‌های آنلاین در ایام قرنطینگی، به نابرابری‌های آموزشی میان دانشگاه‌های تهران و سایر شهرها ابعادی گسترده‌تر بخشد. همچنین به نظر می‌آید که چالش‌های استفاده از آموزش آنلاین برای دانشجویان رشته‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است. فقدان دسترسی به اینترنت پرسرعت و سامانه‌های کارآمد آنلاین، استفاده از آموزش آنلاین را برای استادان و دانشجویان دشوار می‌سازد. یکی از استادیاران دانشگاه علامه طباطبایی دربارهٔ برگزاری کلاس‌های آنلاین چنین می‌گوید: «تا قبل از عید [برگزاری کلاس‌های آنلاین] خوب نبود. پهنای باند کم بود. دانشجویان گیج بودند و نمی‌دانستند چگونه باید از سامانهٔ آنلاین دانشگاه استفاده کنند. سامانه هم درست کار نمی‌کرد و همه نمی‌توانستند در کلاس حضور یابند. اما بعد از عید موضوع جدی‌تر شد؛ از کلاس ۳۰نفری حدود ۲۴ نفر در کلاس شرکت می‌کنند. امکان مشارکت هم دارند اما کمتر مشارکت می‌کنند و بیشتر می‌نویسند. صدای افراد خیلی کمتر در کلاس شنیده می‌شود، چون تا بخواهند میکروفن را نصب کنند طول می‌کشد و ارتباط قطع و وصل می‌شود. تجربه من خوب بوده است و توانسته‌ام به‌طور منظم کلاس‌هایم را برگزار کنم اما در گروه استادان، خیلی‌ها می‌گویند که برخی روزها نمی‌توانند کلاس را برگزار کنند. مسئلهٔ اصلی، عمدتاً دانشجویانی‌اند که اصلاً دسترسی به اینترنت ندارند. من یکی‌دوتا دانشجو در کلاس دارم که گفتند اصلاً نمی‌توانند در کلاس شرکت کنند، چون خریدن بستهٔ اینترنتی برایشان سخت است یا برای وصل‌شدن به اینترنت باید از روستایشان به سمت شهر بروند». درمجموع، او تجربه برگزاری کلاس‌های آنلاین را چندان خوشایند نمی‌داند: «مثل این

---

faire-lecole-sans-ecole, 15/03/2020 ; L’école au temps du corona ,in https://www.franceculture.fr/emissions/les-pieds-sur-terre/lecole-au-temps-du-corona, 26/03/2020.

است که با دیوار حرف می‌زنی، چه وقتی خودت را به شکل تصویری می‌بینی، چه وقتی حرف می‌زنی. الان اصلاً معلوم نیست این تلاشی که ما برای انتقال مطلب می‌کنیم، چقدر تأثیرگذار است».

استاد- پژوهشگری دیگر از دانشگاه تهران نیز از نابرابری دانشجویان در دسترسی به اینترنت و لپ‌تاپ می‌گوید. او با وجود زحمت بسیاری که برای آماده‌کردن درس‌ها می‌کشد، کلاس‌های مجازی را چندان مؤثر نمی‌داند: «من دانشجویانی دارم که در روستا هستند و دسترسی به اینترنت قوی ندارند. یا دانشجویانی دارم که لپ‌تاپ ندارند و با موبایل مجبورند در کلاس شرکت کنند. من همهٔ دانشجویان را در یک گروه واتساپی جمع کرده‌ام، پاورپوینت‌ها را هم ایمیل می‌کنم و هم در واتساپ می‌فرستم اما دانشجویان یا از زیر کار در می‌روند یا تنبلی می‌کنند. برخی می‌گویند ما نمی‌توانیم صداها را بشنویم. به آنها توصیه می‌کنم که کدام نرم‌افزار را نصب کنند تا بهتر بتوانند از پاورپوینت‌ها استفاده کنند. نمی‌دانم چه مشکلی هست».

به نظر او زحمات استادان از سوی دانشجویان قدردانی نمی‌شود و در این شیوهٔ تدریس، تعامل استاد و دانشجو به‌درستی برقرار نمی‌شود: «سر کلاس‌های واقعی ما ارتباط چهره‌به‌چهره با دانشجویان داشتیم و می‌فهمیدیم که چه کسی در کلاس حواسش هست، چه کسی نیست. چه کسی درس را متوجه شده یا نه. برگزاری کلاس‌ها به این شکل، امکان تعامل میان استاد و دانشجو را می‌گیرد. هیچ‌وقت نمی‌توان کلاس واقعی را با مجازی جایگزین کرد».

مصالحه میان کار حرفه‌ای و زندگی خصوصی

برخی پژوهش‌ها بر تجربهٔ متفاوت تنش بین کار و خانواده و تأثیر آن بر زندگی حرفه‌ای پژوهشگران و به‌خصوص بر اعتمادبه‌نفس آنها تأکید می‌کنند. باربیه و فوزولیه (۱۳۹۸) در پژوهشی سه‌ساله دربارهٔ پژوهشگران یک نهاد علمی در بلژیک که در آن همزمان از روش‌های کیفی و کمی استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهند که بخشی مهم از پژوهشگران، مسئلهٔ تنش بین کار و خانواده و تأثیر آن بر زندگی حرفه‌ای خود را در مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته[1] اظهار کرده‌اند؛ بدین‌ترتیب، مادران بیشتر از پدران، ضرورت مصالحه بین کار و خانواده را یکی از دلایل تغییر شغل خود می‌دانند. همزمان، مادران هستند که اطمینان کمتری به آینده و کسب یک پست ثابت در میدان دانشگاه دارند. اگر آرزوی به‌دست‌آوردن یک پست ثابت در میدان

---

۱. Semi- directif

دانشگاه، افقی است که همه در آن شریک‌اند، تخمین اینکه چه کسی شانس بیشتری در دستیابی به یک پست دارد [بین زنان و مردان] بسیار نابرابر است. پدران (۶۲درصد به‌طور متوسط) بیشتر از مادران (به‌طور متوسط ۴۲درصد) امیدوارند که پستشان رسمی شود. بررسی این نتایج به‌منظور تحلیل تفاوت میان گروه‌های مختلف پژوهشگران با توجه به وضعیت زناشویی و داشتن یا نداشتن فرزند، خاطرنشان می‌کند که برای بالابردن شانس عینی دستیابی به یک پست ثابت، به نظر می‌رسد بهتر است زنان، مجرد باشند و مردان، متأهل و به‌خصوص دارای فرزند (همان).

گفتگو با مادران استاد- پژوهشگر و نیز تجربهٔ مادری نگارنده نشان می‌دهد که مصالحه میان مادری و زندگی حرفه‌ای برای استاد- پژوهشگران زن در دوران قرنطینگی به‌ویژه برای کسانی که دارای کودکان کم‌سن‌وسال هستند، بسیار دشوار است. پژوهشگری که در حال گذراندن دورهٔ پست‌دکترای خود در یکی از دانشکده‌های دانشگاه تهران است و همزمان مسئولیت تدریس کلاسی را در دانشکده‌اش بر عهده دارد، تجربهٔ خود را چنین روایت می‌کند: «سختی کار برای من در ایام قرنطینه این بود که من و همسرم هم‌زمان خانه‌نشین شدیم. کار همسرم برنامه‌نویسی است. او کاملاً می‌تواند دورکاری کند و زمان کارش خیلی بیشتر از قبل شده است. اوایل به ما گفتند دانشگاه تعطیل است. کلاس‌ها تعطیل شدند و ایده‌ای برای برگزاری مجازی کلاس‌ها وجود نداشت؛ بنابراین، دو هفتهٔ اول من شدم مادری تمام‌وقت که باید از یک بچهٔ چهارساله نگهداری کند و تحت این استرس است که چگونه او را سرگرم کند. گروه‌های مجازی مادرانی هم که عضوش بودیم به ما فشار می‌آوردند؛ همه ایده‌های جدید برای بازی و سرگرمی می‌دادند و تأکید می‌کردند که بچه‌ها کمتر جلوی تلویزیون بنشینند. دائم خودم را قضاوت می‌کردم که آیا در مقایسه با دیگران، به‌قدر کافی برای بچه‌ام مادری می‌کنم؟ بعد از یک هفته، دانشگاه اعلام کرد که باید کلاس‌ها را آنلاین برگزار کنید؛ خیلی سخت بود. دانشگاه ترجیح می‌داد که کلاس‌ها به شکل ویدئویی برگزار شود اما دیدم برای من ممکن نیست، چون نمی‌توان به بچه گفت تو از این ساعت تا این ساعت که کلاس من است اصلاً به این اتاق نیا. برای همین من به این نتیجه رسیدم که پاورپوینت درست کنم و روی هر اسلاید صدایم را ضبط کنم اما همین ضبط‌کردن هم با وجود بچه امر آسانی نبود. باید سعی می‌کردم زمان‌هایی ضبط را انجام دهم که او سرگرم و ساکت باشد. این پروسه برای من بسیار زمان‌بر است؛ یعنی یک ضبط ۵۵دقیقه‌ای از من حداقل دو ساعت زمان می‌گیرد. ازطرف‌دیگر، چون هیچ راه تعامل دیگری هم نداریم از دانشجویان می‌خواهم که

تکالیفشان را ایمیل کنند. خواندن این تکالیف و جواب‌دادن به تک‌تک دانشجویان زمان زیادی از من می‌گیرد. با حضور بچه در خانه، برای من امکان تمرکز و کارکردن متمرکز در این مدت وجود نداشته است؛ بنابراین، زمان من دو روز آخر هفته است که همسرم کار نمی‌کند و سعی می‌کند به بچه برسد و کارهای خانه را انجام دهد تا من بتوانم به کارهایم بپردازم. بازهم بچه مرتب به اتاق می‌آید، با من کار دارد و از من می‌خواهد کار نکنم».

مسئله‌ای که این پژوهشگر دربارهٔ احساس نگرانی خود برای «مادر کافی» بودن برای کودکش بیان می‌کند، در موارد زیادی ازسوی دیگر مادران پژوهشگر تحت عنوان «احساس گناه» در قبال کودکانشان بیان می‌شود؛ احساس گناه از اینکه در مقایسه با دیگران به‌قدر کافی در دسترس کودکانشان نیستند و نمی‌توانند به شکلی باکیفیت با فرزندانشان وقت بگذرانند. اغلب این زنان اظهار می‌کنند که میان تعهدات کاری و وظایف خانوادگی روزمره گیر کرده‌اند.

این پژوهشگر که در حال حاضر ازنظر حرفه‌ای موقعیت تثبیت‌شده‌ای ندارد، دربارهٔ اینکه چطور در زندگی خانوادگی‌اش تقسیم‌کار جنسیتی قوام یافته، شکل و ظهور می‌یابد چنین می‌گوید: «اینجا بُعد اقتصادی کار زنان پررنگ می‌شود. این موضوع مطرح می‌شود که کار چه کسی به لحاظ درآمدی مهم‌تر است. من ناخودآگاه عقب می‌کشم و فکر می‌کنم که کار همسرم مهم‌تر است. او کار مشخص و درآمد مشخصی دارد اما من هنوز هیئت‌علمی نیستم و تمام تلاش‌هایم بیشتر برای این است که رزومهٔ کاری و حرفه‌ای خودم را تقویت کنم تا بتوانم وارد بازار کار شوم. این موضوع اذیت‌کننده است. گاهی اوقات که از این موقعیت ناراحتم، با همسرم به توافقاتی می‌رسیم و تقسیم‌کار می‌کنیم ولی به دلایلی که بیشتر به بچه مربوط است نتوانسته‌ام این تقسیم‌کار را پیش ببرم. تجربهٔ قرنطینه برای من خوب نبوده است. درسی را که باید بدهم با سختی آماده می‌کنم ولی کارهای دیگرم (کارهای پژوهشی و مقالاتم) را نتوانسته‌ام پیش ببرم».

پژوهشگر دیگری که مادر دو کودک است، از دشواری‌هایی می‌گوید که کرونا و شرایط قرنطینه برای او ایجاد کرده است: «کرونا تمام نیروی حمایتی یک مادر شاغل را از او گرفته است: مدرسه، مهدکودک و پرستار بچه. ازسوی‌دیگر، حمایت اجتماعی خانواده و دوستان را نیز از ما گرفته است. در مواردی مانند آلودگی هوا باوجود ضضاینکه مدارس و مهدکودک‌ها تعطیل می‌شدند، ما می‌توانستیم از حمایت‌های اجتماعی دیگری برخوردار باشیم. ازسوی‌دیگر، با وجود شرایط بحرانی ناشی از کرونا، ددلاین‌های آکادمی چندان جابجا نشده است و ما مجبوریم همهٔ کارهایی را که موظف به انجام آن هستیم، طبق روال انجام دهیم. این در حالی است که دسترسی ما به مشارکت‌کنندگان در پژوهش بسیار کمتر شده است. من فکر

می‌کنم کرونا به همهٔ پژوهشگران به‌یکسان آسیب وارد نکرده است؛ مثلاً پژوهشگران علوم اجتماعی که نیازمند کار میدانی هستند، بیشتر آسیب می‌بینند».

استادیار دیگری از دانشگاه تهران که دارای فرزندی چهارساله است، از دشواری میان پیشبرد کار دانشگاهی با وجود حضور فرزندش در خانه می‌گوید: «الان می‌فهمم که چقدر مهدکودک خوب بود. اوایل، پسرم به مهدکودکی می‌رفت که تا ساعت ۵-۴ عصر بود. سال گذشته او را مهدکودکی گذاشتیم که تا ساعت ۲ است. سخت‌تر شده بود اما من پذیرفتم. سال‌های اول تولد پسرم همزمان با جذب من بود، مجبور بودم در کارم انرژی زیادی بگذارم اما همیشه این عذاب وجدان را داشتم که نمی‌توانم برای او زمان کافی بگذارم. در این ایام کرونایی وضع خیلی بدتر شده است. کلاً به پشت لپ‌تاپ نشستن من حساسیت دارد، تا می‌روم کار کنم می‌آید و من را بلند می‌کند. با پدرش این‌طوری نیست. از من جدا نمی‌شود. شاید استرس جدایی دارد. شاید وابستگی شدید به من ناشی از سال‌های اول زندگی‌اش است که از من دور بوده و ساعت‌های طولانی را در مهدکودک گذرانده است. ترس ازدست‌دادن من، خیلی‌خیلی وابسته‌اش کرده است». او از شرایط اضطراب‌آوری می‌گوید که نگرانی از بیماری به دلیل فرزندی که شدیداً به او وابسته است، برایش ایجاد کرده است: «وقتی‌که بیماری‌ای پاندمی می‌شود، امکان اینکه ما دچار بیماری شویم خیلی زیاد است. ترس من این است که اگر من مریض شوم و قرار باشد قرنطینه شوم، با توجه به وابستگی پسرم باید چکار کنم و حتی مرگ. من هیچ‌وقت از مرگ نمی‌ترسیدم اما الان فکر می‌کنم اگر چنین اتفاقی بیفتد چه بلایی سر پسرم می‌آید».

روایت او از ناسازگاری کار دانشگاه با موقعیتش به‌عنوان مادر در این روزهای قرنطینگی، بر دشواری ایجاد مصالحه بین کار و زندگی تأکید دارد: «ما در یک خانهٔ کوچک شصت‌متری زندگی می‌کنیم که الان باید من و همسرم در آن کلاس‌های آنلاین برگزار کنیم. دانشگاه اصرار دارد کلاس‌ها آنلاین برگزار شود. بچه هم هست و مهدکودک پسرم هم یک هفته است که آنلاین شده است؛ از ساعت ۹ صبح تا ۲ بعدازظهر مهد آنلاین دارند. روی اسکایپ و واتساپ مرتب برنامه می‌آید، بازی و کاردستی، شعر و قصه. کلاس اسکایپی دارند و من دائم گوشی‌ام درگیر این قضیه است. مجبورم برای کلاس‌های خودم پاورپوینت صوتی درست کنم. یک دستم به گوشی خودم است و کلاسم را مدیریت می‌کنم و یک دستم هم به پسرم است. همسرم هم کمک می‌کند. آن‌قدر پسرم به من وابسته است که این اجازه را نمی‌دهد که مدت طولانی نباشم. احساس می‌کنم روزهایی که من به مدت طولانی کلاس

دارم یا روزهایی که درگیر آماده‌کردن کلاس‌هایم هستم، خیلی خشن می‌شود و بعضی وقت‌ها روی سر خودش می‌زند. او در خانه حبس است، بیرون که نمی‌تواند برود، من هم که مجبورم سر کارم باشم. اینها باعث می‌شود یک جور خشونت و وابستگی زیاد در او ببینم. نه از بچه‌داری رضایت دارم نه از کارم. من الان فقط می‌توانم کلاس‌هایم را ضبط کنم. به مقاله و مطالعه اصلاً نمی‌رسم. من چهار سال است که اصلاً فیلم ندیده‌ام. این‌قدر خسته می‌شوم که اصلاً نای هیچ کاری ندارم».

او امیدوار است که کم‌کم مسئولان دانشگاه بفهمند که نباید از یک هیئت‌علمی مادر با فرزند کوچک، همان انتظاری را داشت که از یک مرد هیئت‌علمی. موضوعی که او به آن اشاره می‌کند برابری تبعیض‌آمیزی است که ما در پژوهش پیشین خود به آن پرداخته‌ایم. او با ذکر روایتی نشان می‌دهد که مردان و زنان هیئت‌علمی تجربهٔ متفاوتی از کار در شرایط کرونایی دارند: «در یک جلسهٔ اسکایپی یکی از همکاران می‌گفت کرونا دارد آموزش مجازی را جا می‌اندازد، کی فکرش را می‌کرد که این‌قدر سریع بتوانیم یادگیری مجازی داشته باشیم. به نظر من این از یک نگاه مردانه است، مردی که بچهٔ کوچک ندارد و برایش مطلوب است که از صبح تا شب می‌تواند کارش را بکند؛ جلسات و کلاس‌هایش را آنلاین برگزار می‌کند، مقالاتش را می‌نویسد و اتفاقاً خیلی هم برایش خوب شده که نمی‌خواهد بیرون بیاید. برای من با پسری چهارساله و بدون کمک، شرایط بسیار دشوار شده است. امیدوارم در آینده دانشگاه متوجه شود که به من هیئت‌علمی مادر مثل یک مرد هیئت‌علمی نگاه نکند. من الان تسهیلگر مهدکودک هستم؛ هیئت‌علمی و مادر نیز هستم».

بحران کرونا و تشدید موقعیت پادرهوایی[1]

یکی از مسائل مهم در دانشگاه‌های ایران در سال‌های اخیر، حضور اساتید حق‌التدریس و مدعو است که به تعبیر عباس کاظمی پرولترهای علمی (کاظمی، ۱۳۹۷) محسوب می‌شوند. بخشی مهم از بار تدریس دانشگاه‌ها بر دوش آنها قرار دارد، حال‌آنکه در سلسله‌مراتب دانشگاهی موقعیتشان بسیار فرودست و بی‌ثبات است. برخی دانشگاه‌ها مانند پیام نور که در دههٔ اخیر رشد زیادی کرده‌اند، عملاً بار تدریس خود را بر دوش آنها قرار داده‌اند. آنچه موجب سختی بیشتر موقعیت این استادان حق‌التدریسی می‌شود، علاوه بر درآمد بسیار پایین،

---

۱. Précaire

وضعیت بسیار بی‌ثبات آن است. بیشتر حق‌التدریسی‌ها آن را به‌عنوان کاری موقت می‌بینند و تحمل آن هنگامی ممکن است که بدانی در آیندهٔ نه‌چندان دور می‌توانی به پستی باثبات در دانشگاه دست یابی. امیدی که به دلیل توده‌ای‌شدن تحصیلات دکتری و کاسته‌شدن از تقاضا برای جذب، روزبه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود. برخی از اساتید مدعو کسانی‌اند که متقاضی جذب همان دانشکده‌ای هستند که در حال حاضر در آن تدریس می‌کنند. به نظر می‌رسد بحران کرونا موقعیت بی‌ثبات و متزلزل این گروه را تشدید کرده است. البته باید خاطرنشان کرد که بحران کرونا در سطح جهانی به فقدان قطعیت بیشتری برای دستیابی به موقعیت حرفه‌ای در میان متقاضیان کار دامن زده است. روزنامهٔ لوموند فرانسه در مقاله‌ای تحت عنوان دانشگاه، کروناویروس و پاندمی کووید-۱۹، به دانشجویانی پرداخته است که در آستانهٔ فارغ‌التحصیلی‌اند و به‌دلیل قرنطینه و تعطیلی بسیاری از بخش‌های اقتصادی، با دشواری ورود به بازار کار روبه‌رو شده‌اند. این مقاله براساس مصاحبه با برخی از دانشجویان در آستانهٔ فارغ‌التحصیلی می‌نویسد که برخی از دانشجویان به دنبال طولانی‌کردن دوران تحصیل خودند تا بتوانند الحاق حرفه‌ای خود را به زمان بهتری منتقل کنند. استفان کارسیلو[۱]، اقتصاددان و رئیس بخش اشتغال سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OCDE) دربارهٔ سناریوهای خروج از بحران می‌گوید که بسیار دشوار است که دربارهٔ واقعیت بازار کار پس از خروج از بحران صحبت کرد. این موضوع به سناریویی مربوط است که برای شکستن قرنطینه به کار گرفته می‌شود. به نظر وی ورود جوانان فارغ‌التحصیل آینده به بازار کار، با شرایط نابسامان و بی‌ثبات همراه است و [این بحران] تأثیرات بلندمدت بر زندگی حرفه‌ای آنها خواهد داشت (لوموند، ۱۴ آوریل ۲۰۲۰).

یکی از متقاضیان جذب در یکی از دانشکده‌های دانشگاه تهران، دربارهٔ نگرانی از آیندهٔ جذب خود در دانشگاه با توجه به بحران کرونا چنین می‌گوید: «من در جذب دورهٔ پیش شرکت کرده‌ام و مدارکی را باید تا اردیبهشت آپلود کنم. این امکان هست که پروسهٔ جذب که همین‌الان هم پروسه‌ای طولانی است (به من گفته‌اند ۱ سال تا ۱/۵ سال طول می‌کشد)، با این شرایط طولانی‌تر شود. نگرانی از آینده وجود دارد. برای مایی که در وضعیت ثابت و مشخصی نیستیم و پست مشخصی نداریم، این نگرانی‌ها بیشتر است. این مسئله نیز وجود دارد که برنامه‌ریزی‌ای که کرده بودم برای اینکه رزومه‌ام را تقویت کنم، با این وضعیت به هم خورده است. ممکن است برای مردی که در موقعیت مشابه من

---

۱. Stephane Carcillo

است راحت‌تر باشد و وقتش را تماماً روی این موضوع بگذارد. گرچه برای مرد بچه‌دار هم موضوع سخت‌تر می‌شود ولی برای او ممکن است قرنطینه این‌قدر تأثیر نگذارد. من در حال جمع‌آوری مصاحبه‌های پژوهش پسادکتری‌ام بودم که با این شرایط نمی‌توانم ادامه بدهم. اینکه چشم‌انداز روشنی از پایان این بحران نیست، به‌نوعی به استرس و نگرانی‌های من اضافه می‌کند».

او نگران است که زحماتش برای جلب اعتماد و حمایت اعضای گروه و دانشکده تحت تأثیر شرایط کرونایی هدر رود: «من احساس می‌کنم درس‌دادن برای من در این ترم خیلی حیاتی است. می‌توانستم در گروهی که امیدوارم در آن جذب شوم خودم را نشان دهم و ارزیابی دانشجویان را در پایان ترم داشته باشم. می‌توانستم با آنها در ارتباط باشم و کیفیت درس‌دادن خودم را بالا ببرم. همهٔ اینها این ترم از من گرفته شده است. من به شکل مجازی می‌نشینم و با خودم صحبت می‌کنم و حتی چهرهٔ بچه‌ها را نمی‌بینم و نمی‌دانم آنها چقدر متوجه حرف‌هایی که می‌زنم می‌شوند. هیچ فیدبکی از آنها نمی‌گیرم. نمی‌دانم آخر ترم اصلاً ارزیابی‌ای خواهد بود و آنها چه ارزیابی‌ای از من خواهند داشت».

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که بحران کرونا و آنلاین‌شدن آموزش، علاوه بر نگرانی از تعمیق نابرابری‌های آموزشی در میان دانشجویان، به کیفیت آموزش‌های ارائه‌شده صدمه خواهد زد. برخی گزارش‌های منتشرشده و نیز گفت‌وگوهای انجام‌شده با استاد- پژوهشگرانی که در این فرصت کوتاه توانستند تجاربشان را با ما در میان بگذارند، نشان می‌دهد که آموزش عالی برای فراهم‌کردن امکان گسترده آموزش آنلاین آماده نبوده است. هرچند به نظر می‌رسد که برخی دانشگاه‌ها توانسته‌اند به‌سرعت خود را با موقعیت کنونی تطبیق دهند و آموزش‌های آنلاین را برقرار کنند اما نگرانی از امکان انتقال صحیح دانش به دانشجویان نیز از دغدغه‌های استاد- پژوهشگران زن است. این در حالی است که به دلیل کمبود زیرساخت‌های لازم، در مواردی آموزش ضبط‌شده به دانشجویان ارائه می‌شود و امکان تعامل و گفتگو در کلاس به‌شدت کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد که این شیوه آموزش آنلاین به‌ویژه در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی که ارائهٔ درس، نیازمند بحث و گفت‌وگوی متقابل میان استاد و دانشجویان است، با مشکلات بیشتری مواجه باشد و استادان از نتیجهٔ کار رضایت کافی نداشته باشند. آنها با وجود رنج و زحمتی که می‌کشند ارزیابی‌شان از فرایند تدریس خود مثبت نیست. گفت‌وگوهای ما با برخی استاد- پژوهشگران زن نشان می‌دهد که مسئله مصالحه میان کار حرفه‌ای و زندگی خصوصی که نقشی مهم در زندگی حرفه‌ای زنان بازی می‌کند، در

شرایط بحران کرونا ابعادی دشوارتر یافته است. حضـور کودکـان در خانـه و مسـئولیت نگهـداری از آنها، از فرصت و تمرکز زنان استاد- پژوهشگر بسیار کاسته است. همچنین شرایط کرونـایی موقعیـت پژوهشگرانی بدون پست ثابـت را به‌شـدت تحـت تـأثیر قـرار داده و نگرانـی آنهـا از تـداوم وضـعیت بی‌ثباتشان را تشدید کرده است.

منابع

باربیه، پاسکال و برنارد فوزولیه (۱۳۹۸)، «فهم تجربهٔ حرفهٔ علمی و نابرابری‌های بین زن و مرد از منظـر تـداخل کـار و خانواده»، در: ***زنان در جهان دانشگاهی؛ دیدگاه‌های تطبیقی***، ویراسـتهٔ ربـه‌کا راجـرز و پاسـکال مولینیـه، ترجمـهٔ خدیجه کشاورز و عطیه اصغرزاده، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

بوینس، فرانکی؛ برینت، جیک؛ کریشنان، شاراگ و جاناتان لا (۱۳۹۹)، ویروس کرونا؛ آموزش عالی آمریکا چگونه می‌تواند برای آینده‌ای نامعلوم برنامـه‌ریزی کنـد؟، ترجمـهٔ مهسـا شـیخان، منتشرشـده در مجموعـه گزارش‌هـای بین‌المللـی آموزش عالی و بحران کرونا (۱)، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

جانعلی‌زاده چوب‌بستی، حیدر؛ مقیمی، اعظم و مجید امینی (۱۳۸۷)، «تبیـین جامعه‌شـناختی جایگـاه حرفـه‌ای زنـان دانشگاهی (مطالعهٔ موردی: زنان هیئت‌علمی دانشگاه اصفهان)، مجلهٔ زن در توسعه و سیاست، شمارهٔ ۲۱، ص ۷۸-۴۷.

جواهری، فاطمه و زهرا داریاپور (۱۳۸۷)، «مشکلات شغلی زنان عضو هیئت‌علمی دانشـگاه»، مجلهٔ زن در توسـعه و سیاست، تابستان ۸۷، شمارهٔ ۲۱، ص ۱۰۶-۷۹.

زاهدی، شمس السادات (۱۳۹۴)، «گذار از نظام ناشایستگی به‌سـوی شایسته‌سـالاری پژوهشـی چنـدمقطعی در مـورد وضعیت شغلی زنان دانشگاهی در ایران»، مجلهٔ پژوهش‌نامهٔ زنان، شمارهٔ ۱۱، ص ۹۶-۷۵.

شادی‌طلب، ژاله و دیگران (۱۳۹۵)، گزارش طرح پژوهش ارتقای زنان به رتبـهٔ اسـتادی در دانشـگاه‌های ایـران: راهـی ناهموار و روندی کند، به سفارش پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

شادی‌طلب، ژاله و سمانه ابراهیم‌پـور (۱۳۹۶)، «بـازگویی تجربیـات زنـان در ارتقـا بـه مرتبـهٔ اسـتادی در دانشـگاه‌های ایران»، فصلنامهٔ علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفدهم، شمارهٔ ۶۶، ص ۱۰۷-۵۳.

کاظمی، عباس (۱۳۹۷)، «پرولتاریای جدید دانشـگاهی در ایـران»، در: ***دانشـگاه؛ از نردبان تا سایبان***، تهـران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

کاظمی، عباس (۱۳۹۷)، «حق‌التدریسی‌ها»، در: ***دانشـگاه؛ از نردبان تا سایبان***، تهـران: پژوهشـکدهٔ مطالعـات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

کشاورز، خدیجه (۱۳۹۷)، تجربهٔ حرفـه‌ای زنـان دانشـگاهی؛ چالش‌هـا و اسـتراتژی‌ها (مطالعـه‌ای کیفـی بـا تکیـه بـر مصاحبه با استاد-پژوهشگران دو دانشگاه «تهران» و «خلیج‌فارس بوشهر»)، طرح پژوهشی، پژوهشکدهٔ مطالعـات فرهنگـی و اجتماعی وزارت علوم.

https://www.lemonde.fr/campus/article/2020/04/14/pour-les-etudiants-en-fin-d-etudes-la-grande-incertitude-de-l-insertion-professionnelle_6036497_4401467.html

بخش دوم: مسئولیت اجتماعی دانشگاه

درس و تکلیف کرونا برای دانشگاهیان و مسئولیت اجتماعی دانشگاه برای آینده

محمد توکل[1]

مقدمه و بحث

متن حاضر نگاهی دارد به ابعاد مختلف بحران کرونا از دید جامعه‌شناسی، همراه با پیشنهادهایی برای آموزش عالی. نخست مشکلات و واقعیات این بحران مرور می‌شود که با یک نظریهٔ تحلیلی جامعه‌شناسی به پایان می‌رسد. در بخش دوم، درس‌هایی که از بحران کرونا گرفته شده یا می‌شود مطرح شده، و در بخش پایانی پیشنهاد تکالیف ناشی از این بحران (بیشتر از نوع مطالعات و پژوهش‌ها) برای آموزش عالی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی.

بیان این نوشتار امکان دارد تلخ باشد. واقعیت‌ها معمولاً تلخ‌اند، به‌خصوص اگر از زبان یک جامعه‌شناس جاری شوند، ولی مبنای دیگری ندارند- از نوع بغض و خصومت و خبث. با عدم‌تکلّف است و از سر دلسوزی شاید. هم تحت تأثیر فاصله‌گیری اجتماعی.

«خیلی مغرور شده بودیم، خیلی مشغول شده بودیم، در تخریب و تصرف طبیعت خیلی بی‌پروا شده بودیم، به چیزی جز منافع خود نمی‌اندیشیدیم، ضعیف را پامال می‌کردیم، به صاحب قدرت و ثروت برای ارتقای مال و موقعیت کرنش می‌کردیم، باور داشتیم قاعدهٔ دنیا همین است و این‌گونه خواهد ماند. آسمان را از دود و سرب و گازهای سمی سیاه کرده بودیم، دریا را از ماهی تهی و از زباله و نفت و فاضلاب پر کرده بودیم. به نام دین، به نام

---

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
ایمیل: mtavakol@ut.ac.ir

دموکراسی، به نام حقوق بشر می‌کشتیم، اسیر می‌کردیم، غارت می‌کردیم، و حتی از کشتن زن‌ها و بچه‌ها شرم نمی‌کردیم. صبر خدا هم حدی دارد، تحمل کائنات هم حدی دارد، ظرفیت زمین و آسمان هم حدی دارد. بالاخره باید کسی پیدا می‌شد و به انسان مست و مغرور فرمان بدهد ایست!!؟ و این مأموریت به یک ویروس کوچک غیرقابل‌رؤیت واگذار شد تا به معنای واقعی انسان طغیانگر را سر جایش بنشاند و به‌درستی به او بفهماند که ای انسان: تو خیلی ضعیفی، تو خیلی تنهایی، تو خیلی ترسویی (همه‌چیز تعطیل شد. همه را در خانه نگهداشت...)».

اینها بیانات یک راهب یا عارف مسلک یا یک مفلس بریده از دنیا نیست. پیام رئیس‌جمهور یک کشور پیشرفتهٔ اروپایی است؛ پیام رئیس‌جمهور ایتالیا بعد از وصول کرونا به این کشور.

مخاطب صحبت‌های فوق، همهٔ ملت‌ها و جوامعی‌اند که فعلاً اسیر بحران کرونا هستند. ایران ما هم. بحرانی که بدون هیچ مقدمه‌ای، سابقه‌ای، زمینه‌سازی‌ای بر جامعهٔ ما تحمیل شد ملت، کشور، دستگاه‌ها، نهادهای حکومتی و عموم مردم را مواجه کرد با یک عدم‌آمادگی، حیرانی، ترس و سردرگمی، و انواع صدمات و خسارت‌های مادی، جانی و معنوی.

در مواجهه با کرونا کاری که دولت کرده عمدتاً دو چیز بوده است: ۱- تست محدود این بیماری و خدمات بیمارستانی به تعداد محدودی که بیماری‌شان تشخیص داده شده و ۲- فاصله‌گذاری یا فاصله‌گیری اجتماعی[1] که بعد از ردّ اعمال قرنطینه به آن متوسل شد.

در ارتباط با مورد اوّل، شک نیست که پزشکان و پرستاران و سایر پرسنل بهداشتی، فداکاری و ازجان‌گذشتگی کرده و می‌کنند و جبران کمبودهای تجهیزاتی و حتی لوازم اولیه. ولی چنان‌که گفته شده، علی‌رغم این فداکاری‌ها، این خدمات در سطح ملی و در قیاس با جمعیت کثیری که احتمال ابتلا یا انتقال این ویروس را داشتند و دارند بسیار محدود بوده و است. کمبود کیت‌های تشخیصی، کمبود امکانات ICU، و مشکلات فنی دیگر، از علل این واقعیت است. اما مورد دوم که دربارهٔ آن حرف‌وحدیث بیشتر است.

قرنطینه[2] یک روش مبارزه و مواجهه با بیماری‌های واگیر ازقبیل وبا و طاعون، برای صدها سال بوده و است. در تاریخ بیماری‌های واگیر اشاره می‌شود که این روش اساساً توسط

---

۱. Social Distancing
۲. Quarantine

ایتالیایی‌ها در قرن ۱۴ میلادی یعنی هفت قرن پیش به کار گرفته شد. شهر ونیز که شهر توریستی و تجاری بزرگ اروپا و ایتالیا در آن زمان بود، برای جلوگیری از واگیری طاعون، کشتی‌هایی را که وارد بندر ونیز می‌شدند چهل روز نگه می‌داشتند و نمی‌گذاشتند کسی از کشتی بیرون بیاید. لفظ قرنطینه هم از عدد ۴۰ یا Quarantine (به زبان ایتالیایی) گرفته شده است. در این دورهٔ چهل‌روزه، بیماری خود را نشان می‌داد و معلوم می‌شد که چه کسانی سالم و یا بیمارند. این روش هنوز هم بهترین و مؤثرترین راه گسترش بیماری‌های همه‌گیر است. در سال ۲۰۰۳ که ویروس سارس (از همین خانوادهٔ کرونا) شیوع یافت، به‌عنوان موفق‌ترین روش جهت مهار آن عمل کرد. تجربهٔ موفق اخیر آن هم قرنطینهٔ ووهان چین است.

درنتیجه، قرنطینه یعنی محدودکردن حرکت افرادی که مبتلا یا در معرض یک بیماری مسری‌اند. این افراد الزاماً مبتلا نیستند، بلکه می‌توانند حامل آن باشند و یا در دورهٔ نهفتگی یا کمون قرار داشته باشند. در طول قرنطینه اگر در شخصی علائم بیماری ظاهر شد وی جدا شده (ایزوله شده)[1]، به مراکز تخصصی منتقل می‌شود؛ بنابراین، در قرنطینه افراد و حرکاتشان کاملاً زیر نظر است.

اما فاصله‌گذاری یا فاصله‌گیری اجتماعی[2] که درست‌تر است که بگوییم فاصله‌گیری فیزیکی در جامعه؛ این روش وقتی اجرا می‌شود که هدف، تقلیل تماس بین افراد در یک جمع بزرگ‌تری باشد که در آن افراد مبتلاشده وجود دارند ولی شناخته‌شده نیستند و بنابراین جدا نشده‌اند و به مراکز تخصصی درمانی منتقل نگشته‌اند. فاصله‌گیری اجتماعی، طرحی مفید برای اجتماعاتی است که در آنها انتقال بیماری اتفاق افتاده و آن را آلوده کرده است. چون بیماری کرونا از طریق ذرات تنفسی منتقل می‌شود، برای دوری از فاصله‌ای که بیشترین احتمال انتقال بیماری وجود دارد، طرح فاصله‌گیری اجتماعی توصیه و اعمال می‌شود و به همین دلیل است بستن مدارس، دانشگاه‌ها، پاساژها، پارک‌ها و دیگر محل‌های پرتجمع دیگر.

وضوحاً هم قرنطینه و هم فاصله‌گیری اجتماعی در زمان حاضر خیلی بیشتر از چند دههٔ پیش امکان‌پذیر است، چون با وجود شبکه‌های اجتماعی دیجیتال و سایر تسهیلات و تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی (ICT)، هم می‌شود اطلاع‌رسانی کرد، هم آموزش داد، هم اخطار و کنترل کرد، هم اعلام سیاست‌های تشویقی و تنبیهی نمود، هم دورکاری کرد، هم

---

۱. Isolated
۲. Social Distancing

راهنمایی پزشکی و بهداشتی کرد و هم مدیریت خدمات میدانی کرد، و صدها کار دیگر؛ به‌واسطهٔ سطح تکنولوژی‌های پیشرفتهٔ به‌کارگرفته‌شده. همین‌طور تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی در سطح خردتر نیز ارتباط‌های سنتی جایگزینی پیدا می‌کنند: دیدوبازدید اینترنتی، چت و ویدئوکال با خویشان و آشنایان، پیام‌های موبایلی و ایمیلی با دوستان و بستگان و غیره.

و همین‌هاست که قرنطینه را در زمان ما امکان‌پذیرتر می‌کند. ما در ۱۵۰ سال گذشته در دوره‌هاي مختلف خاندان‌های قاجار و پهلوی سابقهٔ قرنطینه جهت کنترل شیوع وبا و طاعون را داشتیم که از موفق‌ترین‌های آنها قرنطینه‌ای است که به دستور امیرکبیر در سال ۱۲٦۷ هجری قمری یعنی حدود ۱۵۰ سال پیش به اجرا درآمده است، در زمانی که نه این ارتباطات نوین بوده و نه اطلاع‌رسانی گسترده‌ای و نه سطح سواد و دانش امروزی عموم.

در زمان حاضر، علی‌رغم شرایط و مقتضیات مناسب‌تر، نقدهایي بر عملکرد واقعی قرنطینه و آنچه رسماً بیشتر پذیرفته شده- فاصلهٔ اجتماعی- در این هفته‌ها وجود دارد که انگشت روي مواردی می‌گذارد ازقبیل عدم‌اطلاع‌رسانی به‌موقع از وجود چنین بیماری همه‌گیر، عدم‌شروع اقدامات عمومی به‌موقع، عدم‌اعلام اعداد و ارقام واقعی، عدم‌اعلام صریح در این باب که تا چه حد اصلاً کیت تشخیصی وجود داشته و اینکه آمار رسمی تنها مبتنی بر تعداد محدود این کیت‌هاست یا نه، نبود آمار و اطلاعات تفکیکی از ابتلا و تلفات در خصوص شهرها و استان‌ها و مبدأ آنها تا بتوان سناریوهای آماری شیوع بعدی را محاسبه و ترسیم کرد که مبنای درست اقدامات ملی و محلی باشد، و نهایتاً تصمیم و اِعمال با تأخیر فاصله‌گذاری اجتماعی. درهرصورت، چیزی که مسلّم است سیستم پزشکی و سلامت کشور با امکانات محدودی که داشته- که مطمئناً سرجمع تخت بیمارستانی دال بر کفایت آنها نیست، بلکه نیاز به امکانات و تجهیزات پیچیده‌تری بوده و هست که هنوز هم بعد از هفته‌ها به مقدار کافی نیست- با وجود همهٔ این کاستی‌ها و کمیابی‌ها، با حداکثر ظرفیت و با مایه‌گذاری و ایثار پرسنل بهداشتی و درمانی در همهٔ سطوح کارنامه درخشانی از خود به جا گذاشته است. پرواضح است که ازخودگذشتگی آنها نمی‌توانسته و نمی‌تواند کاستی‌های مالی، تجهیزاتی، تدابیر پشتیبانی، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های محیطی و بیرون از سیستم پزشکی را جبران کند. به این موارد، دخالت‌ها و سنگ‌اندازی‌ها و مانع‌تراشی‌های بیرون از سیستم را هم باید افزود که این آخری برمی‌گردد به عدم پذیرش عملی تخصص و علم به‌عنوان راه‌حل مشکلات جامعه؛ چیزی که بحران کرونا تنها مثال براي این واقعیت نیست.

در مقابل این نقدها این را هم باید اذعان کرد و گفت که دولت در طول اوج‌گیری این بحران، و علی‌رغم کمبود اقلام محدودی مثل ماسک و دستکش و مواد ضدعفونی‌کننده، نگذاشته است کالاهای اساسی و نیازهای روزمرهٔ غذایی، طبی و معیشتی مردم دچار کمبود یا تورم فوق‌العاده قیمت شود، و باید انصاف داد که این خود خدمت بزرگی بوده و است در وضعیت تحریم و با وجود سودجویی‌های سازمان‌یافتهٔ سیرناشدنی فرصت‌طلبان خون‌آشام قوی‌دست اقتصادی که در کمین فرصت‌ها بوده و هستند و در کارشان، هم مستظهرند و هم توفیق دارند.

اما بعضی از واقعیت‌های مهم و برجستهٔ اجتماعی و علمی در این بحران:

الف. به یادمان آورد که یکی از لوازم اساسی حکومت‌داری اعتماد عمومی است، و ستون برپادارندهٔ اعتماد عمومی، راست‌گویی و بیان حقیقت است؛ شفافیت. در هر قضیه، چه در قضایای قبل و یا در حین این بحران، هر جا از بیان حقیقت طفره رفته‌ایم ده‌ها برابر «مشکلی» که براي بیان آن می‌توانسته تصور شود صدمه و خسارت عارض گردیده است. این افت اعتماد، به همه‌چیز کشیده شده است؛ به دولت، به اقتصاد، به بازار، به سنت و... به آشنایان و اقوام، به اعضای خانواده، و به همدیگر به‌طورکلی. احترام به‌تبع اعتماد می‌آید اما وضوحاً هم اعتماد و هم احترام باید متقابل باشد. یک‌طرفه نمی‌شود، می‌شود هیچ‌طرفه!

ب. پس از مدت‌ها که نشان داده شده بود ثروت از علم بهتر است، جامعه و فرهنگ تکانی خورد که نه، هنوز هم در مواقعی علم بهتر از ثروت است یا حداقل لازم‌تر از ثروت است، چون مشاهده شد که ثروت و مکنت نتوانست جلوی کرونا را بگیرد و آن را درمان کند ولی علم تا آنجا که میدان پیدا کرد به مدد رسید. و این تکان، تکان کمی نیست، چون عملاً از صبح تا شام هرچه می‌دیدی و هر جا می‌رفتی و هرچه می‌خواندی و هرچه می‌شنیدی، از خودنمایی و اثبات پول و ثروت، بازار گرم آن، و حلّال مشکلات بودن آن برای زندگی دنیوی و اخروی بود؛ چیزی که ذهن عوام و خواص، کودک، نوجوان و پیر و برنا، زن و مرد، شهری و روستایی، فارس و ترک و بلوچ و کرد، و همهٔ دیگران را مسخّر کرده بود.

ج. نشان داده شد که علی‌رغم حمایت‌های مادی و معنوی که از طرف ذي‌نفعان و بهره‌برداران از به‌اصطلاح «سنت» می‌شود، در مواقع بحرانی آنچه در عمل راهگشاست علم است و دستاوردهای علمی نه بدل‌ها و بدیل‌های ادعایی خرافی؛ و در این بحران کرونایی، پزشکی و دستاوردهای علمی طب و بهداشت، و نه سحر و ورد و جادو و جمبل. و به یادمان انداخت که رسول مکرم اسلام که بنیاد اسلام از اوست و بر اوست، خود آنگاه که بیمار می‌شد به طبیب مراجعه می‌کرد و نه به جادوگر.

د. درعین‌حال، هم به پزشکان و هم به سیاستمداران و سیاست‌گذاران نشان داده شد که صرف پزشکی، بدون تمهیدات و بسترسازی‌های اجتماعی، فکری و رفتاری نمی‌تواند به مبارزه با بیماری رود و پیروز برآید. قدم‌به‌قدم و مرحله‌به‌مرحله احتیاج به جامعه‌شناس، اقتصاددان، روان‌شناس، رفتارشناس، و صاحب ایده است تا مسیر اجتماعی، مدیریتی، فرهنگی، ذهنی و هنجاری را صاف و هموار کنند تا مرکب آنها به سنگلاخ نیفتد و تلاششان بی‌اثر نگردد. به دانش‌های آنها، تجارب آنها و پژوهش‌هایشان هم نیاز است.

هـ. با وجود اقبال و استقبال عمومی به پزشکی برای مواجهه با این بیماری، سیاست‌زدگی که آفت حوزه‌ها و میدان‌های مختلف در دهه‌های اخیر بوده و است، این دفعه بارِ بخش بهداشت و درمان می‌شود و نمی‌گذارد از آغاز تا پایان آنچه تخصص و تجربهٔ این علم اقتضا می‌کند نقش خود را ایفا کند و به تکالیف خود جامهٔ عمل بپوشاند. این است که این اتهام مطرح می‌شود که علی‌رغم کنترل شدید بیمارستان‌ها و مراکز درمانی برای جلوگیری از آمدوشدها می‌بینیم که سینه‌چاکان «طب اسلامی» وارد می‌شوند، شفاعت می‌کنند، تبرّک می‌کنند، و حتی فرامینشان را بر محافل سیاست‌گذاری بهداشتی مربوطه دیکته می‌کنند. و هم‌قطارانشان در نهادهای دیگر تصمیم می‌گیرند که قرنطینه بشود یا نشود و فلان سیاست اجرا گردد یا نگردد. اگر چنین باشد عدم‌توفیق نظام بهداشتی در مواجهه با کرونا، در کنار کمبودهای تجهیزاتی و فنی، معلول این مداخلات فرابهداشتی بر بهداشت جامعه نیز است.

و. در این بحران یک ضعف دیگر نیز نمایان شد: نشان داده شد که چقدر آموزش‌های شهروندی‌مان ضعیف بوده و چقدر هنجارهای شهروندی‌مان ضعیف عمل کرده‌اند. بی‌شک سطح و درصد باسوادی‌مان بالا رفته (کمّاً و کیفاً) ولی در کنار آموزش‌های رسمی‌مان یاد نگرفته‌ایم که از فردگرایی- که عملاً و عمیقاً در شخصیت و فکر و فرهنگمان استیلا پیدا کرده- فاصله بگیریم (حتی در مواقع ضرور) و به تکالیف و تعالیم نوع‌پرستانه، انسان‌دوستانه، همکاری و یاری و معاضدت، و از همه مهم‌تر با نیت و هدف خیر عموم (یا اخلاق اجتماعی، در مقابل نفع و خیر شخصی یا اخلاق فردی) بیندیشیم و عمل کنیم. عدم‌رعایت درخانه ماندن، عمل‌نکردن به فرامین بهداشت عمومی، عدم‌مراعات منع جابجایی و سفر و... ناشی از همین ضعف است: ترجیح کامیابی فردی بر خیر جمعی. بیان دیگر آن، ضعف سواد کاربردی شهروندی، در تمییز از سواد کلاسیک.

ز. ناکارایی عملی و عینی نهادها و سازمان‌ها و ساختارهای رسمی مواجهه با بحران‌های فراگیر ملّی، و غیبت میدانی و ملموس راهکارهای از پیش اندیشیده شده برای مدیریت

چالش‌های آن. مصداق آن «ستاد پیشگیری و مدیریت بحران در حوادث و سوانح طبیعی»، «ستاد پدافند غیرعامل»، «ستاد...» و نظایر آن است. ناکارایی و یا فقدان چنین سازوکارهایی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی در طول بحران کرونا قابل‌مشاهده است.

ج. خودنمایی نابرابری اجتماعی- اقتصادی در بحبوحهٔ بحران کرونا. این نابرابری‌ها هم خود را در بهره‌برداری و دسترسی به خدمات بهداشتی- درمانی نشان داد و هم نشان داد که براثر شیوع کرونا در حال افزایش است؛ یعنی نابرابری‌ها هم عامل است و هم معلول. لایهٔ نازک بالایی اجتماعی- اقتصادی جامعه، به‌عنوان یک قشر، آسیبی آن‌چنانی ندیده ولی اکثریت مردم که زیر این لایه قرار داشتند، از لایهٔ بالایی طبقهٔ متوسط تا اقشار کم‌درآمد و بی‌درآمد یا به‌اصطلاح محرومان و مستضعفان آسیب جدی و گاه نابودکننده را متحمل شده‌اند؛ از بیماری، از عدم‌دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی، از بیکاری، از قطع وسایل ارتباطی، و از خانه‌نشینی و زمین‌گیرشدن، از افزایش درگیری‌های خانوادگي، و از تحمل تلفات. بیان دیگر این مسئله، تنزل و تضعیف عدالت اجتماعی است.

ط. از عواقب درخانه‌ماندن یکی هم افزایش تنش‌های خانگی است و افزایش قابل‌توجه مشکلات و درگیری‌ها در خانه. دلایل آن متعدد است. در بین خانواده‌های کم‌درآمدتر و فقیرتر، با خانه‌ها و آپارتمان‌ها و سکونتگاه‌های کوچک‌تر، کمبود فضایی و فشردگی انسانی در محیطی کوچک و گاه تنها در یک اتاق طبعاً فضا را مستعد برخورد و تنش می‌کند، وقتی این همراه باشد با فقر و بروز کمبودها و کاستی‌های معیشتی و احیاناً بیماری و عوارض دیگر تنگدستی. در بسیاری از خانوارها، با اشتغال والدین و بچه‌های بزرگ‌تر، و مدرسه و دانشگاه رفتن کوچک‌ترها، خانه عملاً بیشتر خوابگاه بوده است و اعضای خانواده کمتر در کنار هم و در تماس باهم. با فاصله‌گذاری اجتماعی، دورکاري، و بیکاری، اینان بیشتر در کنار هم و در تماس باهم‌اند و با اختلاف سلیقه‌ها و علائق، هنجارها، و ارزش‌ها و الگوهای فکری و رفتاری نسل‌های مختلف که در زیر یک سقف اکنون جمع شده‌اند، و در کنار تنگناهاي دیگر، و با تقلیل تحمل و حوصله که شدیداً شایع است، زمینه برای برخوردها و تنش‌ها بسیار مستعد می‌شود و با اندک مشکل و کمبودی جرقهٔ اختلاف و درگیری زده می‌شود. یکی از مسئولان بهزیستی اخیراً اعلام کرد میزان تماس و گردش خشونت خانگی در روز سه برابر شده است. از دیگر نتایج سوء فاصله‌گیری اجتماعی و خانه‌نشینی، افزایش روان‌پریشی‌ها، استرس، افسردگی، اضطراب، و سایر اختلالات و بیماری‌های روانی و ذهنی است. درست است که درخانه‌ماندن مشکلي را حل کرده و می‌کند ولی حلّال همهٔ مشکلات نیست، بلکه

مشکل‌آفرین نیز است. برای بسیاری از کودکان، چه پسر و چه دختر، مدرسه پرورشگاه و حتی پناهگاه برای فرار از خشونت‌های خانگی، ازجمله خشونت جنسی بوده و است، و برای بسیاری از زنان، محل کار چنین بوده و است. همین‌طور برای بسیاری از سیاه‌بختان، بی‌کسان، بی‌پناهان، و مهاجران. و وقتی محل کار و مدرسه تعطیل است معلوم است چه بر سر این بسیاران می‌آید. این قضیه یك واقعیت تلخ جهاني است که ازجمله اخیراً دبیر کل سازمان ملل نیز در خصوص آن اظهار نگراني شدید کرد و هشدار داد.

ک. از چاره‌های کار در طرح فاصله‌گیری اجتماعی، «دورکاری» اعلام شد اما آیا اطلاع کافی و آماری قابل‌اتکا داشتیم و داریم که کدام دهک‌ها، کدام لایه‌ها، کدام حرفه‌ها و شغل‌ها، و جمعاً چه درصدی از شاغلان می‌توانند و یا باید شامل دورکاری شوند و کارشان دورکاری‌بردار است. و بعد، بیکاران پیدا و ناپیدا چه کنند. خیل عظیم روستاییان، کشاورزان، کارگران ساده، بخش خدمات اساسی، بخش‌های کارگربر ساختمانی و تولیدی و... چطور در خانه بنشینند، اگر بنشینند از کجا بخورند و کار روی زمین‌مانده‌شان را چه کسي انجام دهد تا چرخ‌های جامعه بتواند حرکت کند؟ فراتر از اعلام برنامهٔ دورکاری چه برنامه‌های عملیاتی و عملی را به اجرا گذاشتیم؟ اگر جواب مثبت نیست و اگر حکومت آمادگی نداشت و درحقیقت پیش‌بینی نکرده بوده و خود را آماده نکرده بود، باید برای آنچه باقی مانده است خود را آماده کرد. بی‌شک بخشی از فرایند آماده‌کردن، کار «آموزش عالی، تحقیقات و فناوری» است؛ دانشگاهیان و دانشگاه‌رفته‌ها.

ل. از کرونا ده‌ها عیبش گفتیم، از خوبش هم بگوییم. چند نتیجهٔ مثبت را برمی‌شماریم: یکی تکاني است که به شیوهٔ زندگی یا به‌اصطلاحStyle Life قهقرایي مصرفی فراغت‌محور و کالایی و تن‌آسانه و گاه بی‌بندوبارانه داد. یک شوک اجباری، یک ازخواب‌پراندن، یک به‌خودآمدن، و یک مرور نقادانهٔ آنچه انجام دادیم و می‌دهیم. این شیوهٔ زندگی نه دلبخواهانه و از سر فکر و تدبیر، بلکه از سر تکلیف تاحدی دچار یك توقف شده است؛ احتمالاً با ماهیت توقف موقت[۱] و نه یک توقف مستمر[۲]، مع‌الأسف. نتیجهٔ مثبت دوم اتفاقاً مرتبط با همین اوّلی است؛ به طبیعت و آنچه در آن است، هوا، گیاه، جنگل، آب، وحوش اجازهٔ مجدد نفس‌کشیدن اعطا شده است. طبیعت بي‌جان و جاندار از برکت کرونا دارد استراحت می‌کند، شاید هم در دفاع از خودش در مقابل انسان مسلح به قدرت و تکنولوژي به هجوم روي آورده

۱. Pause
۲. Stop

است. ولي چه هجومي؟ اين انسان است كه به قلمرو حيات‌وحش تجاوز كرده، خفاش و مورچه پولك‌نقره‌ای شكار كرده و مبتلا شده است به ويروسي كه در اين حيوانات به سر می‌برده! آنها به‌طرف انسان نيامدند، انسان به‌طرف آنها رفته است. درهرصورت، كارشناسان بين‌المللی می‌گويند اين ماه‌ها سالم‌ترين و ناآلاينده‌ترين ماه‌ها پس از جنگ جهانی دوم است. و اين كم نيست. كرونا اگر «شر كثير بوده»، «خير قليل» هم داشته. و اين مصداقی است برای حكم فلاسفهٔ متأله و عرفا.

م. يک برداشت احساسی و طنزآلود روان‌شناختی از اين بحران هم اين بوده است كه برخلاف معمول، كرونا فی‌نفسه قواعد بازی نابرابری اجتماعی در توزيع را به هم زده و شهری و روستايی، زن و مرد، پير و جوان، مؤمن و كافر، عرب و عجم، بی‌پول و پولدار و قدرتمند با قدرت را خدمت رسيده، و برخلاف مواهب، عدالت را رعايت كرده و طبق اصل مساوات همه را درگير كرده است.

يك چارچوب تحليلي جامعه‌شناختی

اما اين شرح واقعيات كه گفته آمد، از چه دريچهٔ نظری جامعه‌شناسی قابل تعبير و تفسير است. به نظر ما مراجعه به يك رويكرد نظری به فهم بهتر قضايا كمك می‌كند. نظريهٔ موردنظر، بازسازی نظريهٔ مرتونی تنش[1] است كه بسياری از اين واقعيت را می‌تواند تبيين كند. تئوری تنش حول اين گزاره می‌چرخد كه در جامعه اهداف، نُرم‌ها، سنت‌ها و ارزش‌هايی وجود دارند كه به‌صورت ايدئالی در ذهن‌ها و فرهنگ جا گرفته‌اند. در مقابل آنها واقعيت‌ها هستند؛ امكانات و ابزارها كه به‌صورت مساوی در دسترس افراد نيستند، به‌خصوص در تغييرات سريع و وسيع اجتماعی، مثل بحران‌ها. تفاوت، عدم‌تطابق و شكاف بين اين دو وادی، يعنی انتظارات، آرزوها، اهداف و ايدئال‌ها ازيک‌طرف، و واقعيت‌ها و امكانات نهادينه، ملموس و قابل‌دسترسی ازطرف‌ديگر، بر افراد و گروه‌ها در مسير دستيابی و تحقق آن آمال فشار می‌آورد و تنش ايجاد می‌كند. اين فشارها می‌توانند ساختاری باشند و مربوط شوند به فرايندها و سازوكار نهادها، و يا فردی باشند و مربوط شوند به تنگناها، آلام و چالش‌هايی كه شخص برای برآوردن نيازها و رسيدن به آرزوهايش متحمل می‌شود. درست است كه مرتون اساساً نظريهٔ تنش را برای تبيين انحرافات بيشتر فردی مطرح كرد ولی خوانش موسع، آن را قابل‌اعمال جهت فهم و تبيين پديده‌های غيرنرمال و آسيب‌هايی ازقبيل روان‌پريشی‌ها و بی‌هنجاری‌ها، علاوه بر انحرافات هم می‌كند؛ پديده‌هايی كه در بحران كرونا در كشور به‌وفور قابل‌مشاهده است.

---

۱. Strain Theory

شکاف بین انتظارات و واقعیت‌ها در بحران کرونا خود را بیشتر نمایان ساخته است. کرامت انسان، اهمیت انسان، تعالي انسان، رفاه و شادی انسان، حرمت انسانی و احترام به انسان، عدالت، تعاون و خدمت به انسان و... به‌عنوان ایدئال‌ها و ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی و شخصیتی موردانتظار، و درمقابل، ضعف و ناتوانی، بیماری، بی‌توجهی، ازخودراندگی، فقر، بی‌کسی، ناامیدی، بیچارگی، درد و مرگ، در عالم واقع باهم ناسازگارند و تنش‌آفرین.

استفادهٔ کلاسیك از نظریهٔ تنش مرتون نوعاً در سطح فردي بوده است اما به نظر ما به‌سادگی قابل تعمیم و استفاده براي پدیده‌های جامعه در سطح متوسط و کلان نیز است؛ تنش و فشار ناشي از شکاف عمیق بین انتظارات، ارزش‌ها، ایدئال‌ها، آرمان‌ها (آسماني) در یك نظام با واقعیت‌ها و محدودیت‌های موجود عیني (زميني) آن. در اینجا هم نتیجه و عکس‌العمل شکاف، مشابه و قابل‌مقایسه است با آنچه دربارهٔ بروز و عملکرد تنش در سطح فردي گفتیم.

درس‌هایی که از بحران کرونا گرفتیم/باید بگیریم

الف. پذیرفتن اینکه برای بحرانی این‌چنینی آماده نبودیم و اینکه برای این ناآمادگی هزینهٔ زیادي پرداختیم، و اینکه لازم بود برای چنین بحرانی پیش‌بینی می‌کردیم، برنامه‌ریزی می‌کردیم و آمادگی‌های اولیه کسب می‌نمودیم. اگر چنین کرده بودیم چقدر از حجم خسارت‌های جانی و مالی و هزینه‌های مادی و معنوی آن کاسته می‌شد.

ب. فهمیدیم که پرده‌پوشی، «مصلحت‌اندیشی»، «چراغ خاموش رفتن»، «رازداری» و... هم مرحله تاریخی می‌شناسد و زمان‌دار است، و حالا همیشهٔ گذشته نیست، و اینکه در جامعهٔ برخوردار از شبکهٔ اجتماعی برخط و اینترنت، امکانات دیجیتال و تکنولوژی‌های پیشرفته، ارتباطات و اطلاع‌رسانی که به‌طور رسمی و غیررسمی در دسترس است، نمی‌توان همان کرد که ۱۰۰ سال پیش و هزار سال پیش می‌شد با مردم کرد.

ج. باز نشان داده شد که صراحت، صداقت، بیان حقیقت و شفافیت، عاقبت‌به‌خیرتر از ترک اینهاست با هر توجیهی ولو «خیرخواهانه» و از سر دلسوزی و مآل‌اندیشی، اینها از لوازم کسب و حفظ اعتماد عمومی است که نباید ترک بردارد.

د. به‌صورت عینی دیدیم که هیچ قرار مستحکمی وجود ندارد که جامعه کمابیش تحت شرایط موجود (و گذشتهٔ نزدیک) استمرار یابد؛ که نیافت. و اینک می‌شود با اندک تلاشی آن وضع موجود را حفظ کرد؛ که نشد. و این یک تکان بود. این تکان فقط در کشور ما اتفاق نیفتاد. شوکی

بود که سرتاسر جهان از شرق شرق تا غرب غـرب را لرزانـد. از چـین کـه بزرگ‌تـرین تولیدکننـده و صادرکنندهٔ جهان است، تا آمریکا که بزرگ‌تـرین قـدرت اقتصـادی و نظـامی اسـت، تـا روسـیه کـه پهناورترین کشور جهان است، تـا اروپـا کـه مرفـه‌ترین بلـوک دنیاسـت؛ تکـان بـه مراتـب قـوی‌تر از جنگ‌های جهانی و Great Depression و ۱۱ سپتامبر.

هـ. لمس‌کردن این واقعیت که جوامع و کشورها جزیره‌هایی بریده و جـدا نیسـتند و اینکـه اکنون ما در یک جهان واحد به‌هم‌پیوسته زندگی می‌کنیم تا یک کشور دیوارکشیده بـه دورش. کرونایی که هزاران کیلومتر آن‌طرف‌تـر، در جغرافیـا، فرهنـگ، و سیسـتم اقتصـادی- سیاسـی متفاوتي اتفاق افتاده بود، در ظرف چند هفته به کل دنیا سرایت کرد، حتی بـا شـدت و حـدّتی بیشتر. و این تنها برای ویروس کرونا صادق نیست؛ برای بسیاری از پدیده‌های سـخت‌افزاری و نرم‌افزاری چنین بوده است و خواهد بود.

و. دیدن اینکه با چه سرعتی، در قیاس با سرعت بطئی زمان، در طرفـه‌العینی چگونـه شـیوهٔ زندگی[1] می‌تواند دچار تغییر شود، عوض شود و بـه صـورتی درآیـد کـه حتـی چنـد روز قبـل از آن‌هم قابل‌تصور نبـود. جلوه‌هـاي ایـن تغییـر را در همـه‌جا، در کـار، در خانـه، در خیابـان، در خرید، در دیدوبازدید، در فراغت و تفریح و... تا در تشیع، عزاداری و عبادت دیدیم.

ز. مشاهدهٔ اینکه در مقابـل ضـعف سـازوکارهای حمایت‌هـای اجتمـاعی رسـمی، چگونـه بعضی از NGOها و بیشتر از آنها در این بحران کرونا، خیّـرین، در ایـن دوران وانفسـای تحـت سلطهٔ فردگرایی فزاینده، به فریاد نهادهـای رسـمی بهداشـتی و سـلامت، بیمارسـتان‌ها و مراکـز مرتبط با خدمات درمانی، و همین‌طور نیازمندان آسیب‌دیده شـتافتند. بـا اعـداد و ارقـام بـزرگ میلیاردی حتی در شهرهاي کوچک. و این خاص متمولان و ثروتمندان نبود، بلکه قشر متوسط جامعـه نیـز آسـتین بـالا زد. طبـق مطالعـه‌ای کـه در همـین چنـدروزه انجـام شـده، ٥٤درصـد پاسخگویان پرسشنامه‌ای اینترنتی اظهار داشته‌اند که به آسیب‌دیدگان کرونا کمـک کرده‌انـد. و اینان عموماً طبقهٔ متوسط‌هایی‌اند که سیستم آنها را نمی‌پسندد.

ح. و در بحبوحهٔ این کاستی‌ها و نیازهاست که به نظـر می‌آیـد برنامـه‌هایی همچـون «بیمـهٔ سلامت» ارزش این را داشت که سازمان محترم برنامه‌وبودجه چندمیلیاردی به آن تزریق کند تـا وزیر توانمندی نرود و کس دیگری را به جایش بیاورد.

ط. از نتایج بالقوه خوب بحران‌های این‌چنینی، تقلیل قطبی‌شدن[2] درون جامعـه و بـا خـارج است. برجسته‌شدن و اولویت‌یافتن مواجهه با بحران از ایـن نـوع، معمـولاً و یـا اضـطراراً همـراه

---

1. Life Style
۲. Polarization

می‌شود با ازاولویت‌افتادن ارجاع به دشمن‌ها و خصومت‌های رسمی. مع‌هذا، استمرار ارجاع به این مفاهیم، قطب‌ها، مرزبندی‌ها و تخاصمات، و لو ضعیف‌تر، «ضرورت» حفظ سناریوهای قطبی‌کننده است تا در زمان لازم، حتی در طول بحران مورد استفاده قرار گیرد. مثالش، طرح شعارهای رسمی ضدچینی است در آمریکا، در سرآغاز همین بحران کرونا.

ی. از اتفاقات امیدبخش بحران، پناه‌بردن به خدا، ایمان، عرفان، معنویات و ماوراءالطبیعه است. به‌خصوص وقتی دیده می‌شود که عوامل زمینی و روندهای زمینی (و رسمی) کارساز نیستند یا مورد تردید، و یا دست‌های فرد و جمع در رسیدن به آنها کوتاه؛ آنگاه پناه‌بردن و ملجأ گرفتن نزد قدرت ماوراء انسانی، هم تسلی‌بخش است و هم امیدبخش. و این اتفاق، اتفاقی است افتاده هم در قشر مرفه و هم در قشر محروم؛ مسلما هریک به دلیل خاص خود.

ک. و سرانجام، همه را به‌فکرانداختن که نسخهٔ[1] متفاوت جدیدی از آدم‌ها، نهادها، و دولت‌ها باید داشته باشیم و شیوهٔ زندگی‌ای دیگر؛ گونهٔ دیگری از ملّت و دولت. اینکه این فکر بادی است یا نسیمی است گذرا و از تبعات بحران و یا اینکه می‌ماند و پرورده می‌شود؛ باید بود و دید.

تکالیف/پیشنهادات: برای جامعه و برای آموزش عالی و دانشگاه

پیشنهادات زیر اساساً برگرفته از نکاتی است که در دو بخش واقعیات و درس‌های این متن به‌عنوان ضعف‌ها و قوت‌ها، همین‌طور کاستی‌ها و توانمندی‌ها آمده است و ذیلاً در دو دسته جدا شده‌اند. دستهٔ اول به کلیت جامعه مربوط است که پیشنهاد می‌شود متولیان، سیاست‌گذاران و مجریان در حوزهٔ عمومی جامعه به آنها توجه کنند و تمهیدات عملی آن را فراهم سازند. دستهٔ دوم شامل عناوینی است که می‌تواند مورد توجه مسئولان آموزش عالی، دانشگاهیان و پژوهشگران قرار گیرد.

۱- عناوین مربوط به کلیت جامعه- بااینکه آموزش عالی می‌تواند و باید در آنها مشارکت کند؛ به‌عنوان مشاور فکری، علمی، و پژوهشی

الف- تمهیدات لازم برای ارتقای اعتماد عمومی؛

ب- تدوین و اجرای راهکارها برای ارتقای حس شهروندی، اخلاق جمعی و اجتماعی و تقلیل ذهنیت و هنجارهای فردگرایانه؛

ج- تدارک تولیدات شاد و سرگرم‌کننده، به‌خصوص در شبکه‌های اجتماعی به‌منظور جبران تبعات منفی فاصله‌گیری اجتماعی، درخانه‌ماندن و انزوا و مجزاسازی. شبکه‌های اجتماعی مورد

---

۱. Version

تأکیدند. اکنون که صداوسیمای رسمی مرتب جایگاهش و مقبولیتش و استفاده کنندگانش کم و کمتر می‌شوند. متأسفانه؛

د- اتخاذ تدابیر لازم برای بهره‌گرفتن نظام‌مند از امکانات NGOها، تشکل‌های مردمی و خیرین؛

هـ- برنامه‌ریزی جهت بهره‌گیری بلندنظرانه و با سعهٔ صدر از تکنولوژی‌های نوین به‌خصوص ICT و ازجمله شبکه‌های اجتماعی دیجیتال و مجازي.

۲- عناوین مستقیماً مربوط به آموزش عالی و دانشگاه‌ها به‌عنوان نهاد تخصصی و رسمی تولید و توسعه و کاربردی‌کردن علم و تکنولوژی

الف- مطالعهٔ علمی، تجربی و بین‌المللی در ارتباط با بندهای فوق؛

ب- جمع‌آوری و بومی‌کردن تجارب دانشگاه‌های بزرگ جهان که به مطالعهٔ جنبه‌های گوناگون بحران کرونا پرداخته‌اند و لینک آنها روی سایت آن دانشگاه‌ها گذاشته شده است؛

ج- انجام مطالعات نظری و میدانی جهت پیشنهاد راه‌های ارتقای اعتماد عمومی در جامعه؛

د- تعریف و تأمین پژوهش‌های دانشگاهی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی و فرهنگی جهت پیشگیری و ارتقای خدمات بهداشتی، و دراختیارگذاشتن آنها به بخش‌های بهداشتی سلامت و سایر نهادهای ذی‌ربط کشور جهت عملیاتی کردن آنها؛

هـ- پژوهش دربارهٔ راهکارهای ارتقا و اثربخشی آموزش‌های شهروندی، اخلاق جمعی و غلبه بر هنجارهای فردگرایانه؛

و- مطالعات بین‌رشته‌ای در نقد شیوهٔ زندگی فعلي در جامعه، و الگوهاي مناسب‌تر جهت جایگزینی ابعاد آن؛

ز- مطالعهٔ علمی و تطبیقی (تجربیات جهانی) در باب NGOها و نقش آنها در مواجهه با بحران‌ها؛ هم NGOهاي علمی و دانشگاهی و هم NGOهای بیرون از فضای علمی. ما اکنون چیزی در حدود ۱۵۰۰۰ NGO یا تشکل مردم‌نهاد در کشور داریم که کمّاً و کیفاً قلیل و نازل است. در حوزهٔ دانشگاهی هم تشکل‌های انجمن‌های علمی، انجمن‌های علمی دانشجویی، انجمن‌های صنفی دانشجویی و تشکّل‌های فرهنگی را داریم که در حیطه‌های بیرون از دانشگاه فعالیت اندکی دارند؛

ح- تأمین تجهیزات و آموزش‌های فنی لازم جهت ارتقای وضعیت ICT در خدمت دانشگاه‌ها، استادان و دانشجویان، ازجمله برای انجام بهتر آموزش‌های مجازی و برخط در هنگام بحران‌های فراگیر؛

ط- تأسیس و تقویت رشته‌های جدید مرتبط با بهداشت و سلامت؛ رشته‌های آزمایشگاهی، میکروب‌شناسی و... و مطالعات مربوطه در خدمت تولید بیشتر و بهتر واکسن‌ها و داروهای بیماری‌های همه‌گیر. در این راستا به‌خصوص رشته‌های بین‌رشته‌ای با پزشکی و مهندسی و علوم پایه؛

ی- اضافه‌کردن فصول درسی و ایجاد دروس جدید در رشته‌های مختلف جهت افزایش آگاهی‌ها و معلومات دانشجویان از موضوعات مرتبط با بحران‌های این‌چنینی (بیماری‌های همه‌گیر، جنگ، تحریم، خشک‌سالی، کمبودهای غذایی، تخریب محیط‌زیست و...) و در باب موضوعات مربوطی ازقبیل Self-care، Telemedicine، خدمات بهداشتی از راه دور و مجازی، سرگرمی‌های مجازی، توریسم مجازی که طبیعتی بین‌رشته‌ای دارند (علوم، مهندسی، علوم انسانی، پزشکی، علوم پایه، کشاورزی و...)؛

ک- تمهیدات لازم در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی برای انجام پژوهش‌های مربوط به لوازم و تبعات قرنطینه، فاصله‌گیری اجتماعی، و انزوا در سطح عمومی، خانوادگی و فردی. از این‌قبیل است مطالعهٔ اثرات اجتماعی- روانی خانه‌نشینی در بحران‌هاي از این نوع.

نهاد دانشگاه و بحران کرونا

غلامرضا غفاری[1]

مقدمه

سنت و نهاد دانشگاه، دارای عمر و قدمتی به‌نسبت بلند است و تاریخ آن گواه به پویایی دارد. نهادی پیش‌ران و تغییرساز بوده است، تغییراتی که خود، تغییرساز و آشکارکنندهٔ مسائلی تازه و جدید بوده‌اند، امری که نهاد دانشگاه را وادار به تکاپویی پیوسته و تلاشی بی‌پایان برای فراهم‌کردن پاسخ به مسائل سخت و نیازهای جدید زمانه ساخته است. بی‌سبب نیست که در این زمانه بر این نکته ابرام می‌رود که دانشگاه‌ها باید رابطه‌ای تنگاتنگ با جامعه و محیط پیرامون خود داشته باشند؛ و این بدون فهم و درک تغییرات و تحولات زمانه در عرصه‌ها و فضاهای مختلف ممکن نمی‌شود. نهاد دانشگاه، نیازمند رصد مسائل پیرامونی است و باید پیشگام و طلایه‌دار باشد. افزون‌براین، دانشگاه به‌سان هر مجموعهٔ دیگر، محتاج کسب اقتدار و استفادهٔ بخردانه از آن است. کسب اقتدار درگرو کارویژه‌ها، اثرگذاری و خدمتی است که دانشگاه در ساحت اندیشه و عمل دارد. در این نوشتار تلاش شده است در پرتو مسئولیت، کارویژه‌ها و مأموریت‌های تعریف‌شده و مورداانتظار از نهاد دانشگاه، نسبت این نهاد با مسئله و بحران کرونا- که در زمرهٔ مسائل بدخیم و پیچیدهٔ امروز جهان است- وارسی شود.

زمینهٔ تاریخی نهاد دانشگاهی

به‌اجمال می‌توان عنوان داشت که تاریخ دانشگاه گواه به این واقعیت دارد که جهان نه نوعی معین از دانشگاه، بلکه گونه‌هایی متعدد از دانشگاه را تجربه کرده است که هرکدام بنا بر رسالت

---

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
ایمیل: ghaffary@ut.ac.ir

و شرایط زمانهٔ خود، کارویژه‌هایی معین را برای بودن و استمرار خود تعریف و لحاظ کرده‌اند. در آغاز، دانشگاه به‌مثابه نهادی دانسته می‌شد که مرکز اندیشه و تفکر است؛ واقعیتی که از آن به ایدهٔ دانشگاه هومبولتی یاد می‌شود و سال‌ها دانشگاه‌های اروپایی، خود را بر مدار این ایده معرفی می‌کردند. ازنظر هومبولت جستجوی حقیقت الزاماتی داشت که مهم‌ترینشان «آزادی» و «تنهایی» بود و کسی می‌توانست در پی جستجوی حقیقت باشد که در شرایطی کاملاً آزاد، بی‌تشویش و فارغ از هر نوع نگرانی، بتواند به تحقیق بپردازد. شرایطی که علاوه بر آن نیازمند تنهایی است. کسی که در آزادی و تنهایی، در پی حقیقت است، دل‌نگران هیچ‌گونه سود و کارکرد دنیوی و اخروی دانش نیست. حتی دانشگاه فی‌نفسه برای او یک غایت نیست، آنچه غایت است دربرکشیدن حقیقت است، تلاشی که حتی اگر بی‌سرانجام باشد، حداقل پیامدش این است که انسان را به‌گونه‌ای بنیادین دگرگون و متحول کند (مصباحیان، ۱۳۸۸: ۱۳۶). بی‌تردید ایده‌های کانت، فیشته و هومبولت از دانشگاه با آنچه بعدها در دانشگاه‌های آمریکا مورد توجه قرار گرفت متفاوت است. در تأسیس کالج هاروارد که قدیمی‌ترین مؤسسهٔ آموزش عالی آمریکاست، خدمت به جوامع به رسمیت شناخته شده بود. دانشگاه ییل با این هدف بنا شد که مردان جوان را برای خدمت در کلیسا و دولت مدنی تربیت کند. به‌مرور و با تحولات تجربه‌شده، روند کاربردپذیری آموزش عالی تسریع و تحکیم شده است. برنامه‌های درسی عمدتاً در پاسخ به نیازهای جامعه توسعه یافتند و با ظهور هر نیاز تازه، حوزه‌های پژوهشی تازه‌ای اضافه شدند. نهادهای آموزش عالی رفته‌رفته به بازتاب مؤلفه‌ها و خصوصیات بهتر کل زندگی اطرافشان بدل می‌شدند. افراد بیشتری و در همهٔ سطوح، برای پذیرش نقش‌های مسئولانه در جامعهٔ مدرن آموزش داده می‌شدند (جاکوبسن، ۱۳۹۷)؛ براین‌اساس، آموزش انسان ماهر برای پاسخگویی به نیازهای فنی و اجتماعی و درنهایت، تولید ثروت به‌منظور رفاه و توسعهٔ اجتماعی بیشتر به‌جد مورد توجه سیاست‌گذاران آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها قرار گرفته بود. مسئولیت اجتماعی دانشگاه، در افزایش رفاه و دستیابی به ثروت دیده می‌شد. افزون‌براین، به تعبیر نیکولایدس[۱] به پیروی از قوت‌گرفتن اقتصادهای مبتنی بر تولید، دانشگاه‌ها نیز به سمت اقتصادهای مبتنی بر دانش میل پیدا کردند که وابسته به تحقیقات علمی و نیروی کارِ به‌خوبی آموزش‌دیده و ماهر بود (Nicolaides, 2012). در این معنا نقش دانشگاه در فرایند توسعهٔ اقتصادی و دستیابی به نرخ‌های بالای رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. این نقش با قوتی که دیدگاه‌های انتقادی در عرصهٔ

---

۱. Nicolaides

علوم انسانی- اجتماعی کسب کردند مورد انتقاد قرار گرفت و مجدداً این ایده نضج گرفت که دانشگاه، مرکز خرد و اندیشه است و بر این قاعده تأکید شد که دانشگاه فقط مرکز تولید دانش فنی و مادی نیست، بلکه مرکزی بی‌بدیل برای تفکر و تولید دانش و بینش انتقادی نیز است. دانشگاه دیگر به ایفای نقش واحد، محدود و فروکاسته نشد و از دانشگاه با عهده‌داربودن کارویژه‌های چندگانه تحت عناوینی همچون دانشگاه آموزشی، دانشگاه پژوهشی، دانشگاه ثروت‌آفرین، دانشگاه کارآفرین، دانشگاه اخلاقی و تربیت شهروندی یاد شد. لیکن دراین‌بین آنچه بیش از هر امر دیگر نمود و اهمیت بیشتری پیدا کرد و همچنان بر آن تأکید می‌رود این است که پویایی علم درگرو ورود به عرصه‌های تازه و جدید است؛ موضوعاتی که امروزِ روز، مسئلهٔ جامعه هستند. واقعیتی که حساسیت و هوشمندی نهاد دانشگاه را طلب می‌کند و این مهم نمی‌تواند بدون وجود تعامل دانشگاه و جامعه محقق شود. تعامل دانشگاه و جامعه، موجد پویایی، هم برای نهاد دانشگاه و هم برای جامعه می‌شود. نهاد دانشگاه، مسئول انتقال سنت‌های فکری، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی از طریق سازوکارهای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری است و بخشی مهم از زیست‌جهان اجتماعی و فرهنگی هر جامعه است، زیست‌جهانی که به دلیل پویایی، رشد و بالندگی حاصل از نهاد دانشگاه، انتظارات مضاعف و درعین‌حال اقتدار و قابلیت‌اعتماد به این نهاد به‌عنوان نهادی تخصصی نیز فزونی گرفته است. به تعبیر جاکوبسن امروزه برخلاف رویهٔ کهن، دانش دیگر به‌دلیل خود دانش جست‌وجو نمی‌شود، بلکه به‌مثابه مبنایی برای یادگیری جدید و به‌صورت ابزاری برای درک و حل مسائل عملی زندگی نگریسته می‌شود. حفظ و انتقال دانش، با ادغام آن در آموخته‌های جدید و شیوه‌های زیست و کاربردهای آن در حل مسئله صورت می‌گیرد. تجربه و خرد گذشته‌ای که در دانشِ انباشته وجود دارند، عاملی مؤثر در تثبیت جامعه و مقابله با اثر رادیکالیسم و سطحی‌نگری در بستر تغییر اجتماعی‌اند (جاکوبسن، ۱۳۹۷). از این بابت نهاد دانشگاه با این پرسش مواجه است که آیا تلاش و مساعی آن که تلاشی درخور توجه است، با دروندادهای دراختیار اعم از جایگاه تاریخی، سرمایه‌های فیزیکی، مالی، انسانی، نمادی و دیگر نیروها و ظرفیت در اختیار، در کمک و تولید رفاه و ارتقای کیفیت زندگی جامعه سهمی قابل قبول و اعتنا داشته و دارد؟ با توجه به طرح چنین پرسشی است که نهاد دانشگاه نسبت به ایفای نقش‌هایی که باید داشته باشد تا حاصلش حفظ اقتدار و اعتماد به آن باشد و نیز در برابر مسئولیت اجتماعی که متوجه آن است بتواند پاسخگویی و مجاب‌سازی لازم را داشته باشد.

مسئولیت و تعهدات نهاد دانشگاه

اینکه نهاد دانشگاه چه جهت‌گیری‌ای باید در کارش داشته باشد، چه خدمات علمی، فنی، اجتماعی و فرهنگی باید ارائه دهد، در ارتقای دانش عمومی چه نقشی را باید ایفا کند، در حل مسائل اجتماعی در معنای عام آن چه نقشی دارد، در حفظ و تولید سرمایهٔ اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و نمادین چه سهمی دارد، پرسش‌های پیش‌روی دانشگاه امروزند؛ و به‌نوعی سیاست‌گذاران آموزشی را متوجه سیاست، راهبرد و برنامه‌ای می‌کند که باید برای نهاد دانشگاه تدوین و لحاظ کنند تا تعهدات و مسئولیتی را که متوجه این نهاد است برآورده نمایند. کارویژه‌های دانشگاه، در عرصه‌های سه‌گانهٔ آموزشی، پژوهشی و فرهنگی- اجتماعی تعریف شده است که هرکدام امری را در کانون خود دارند، اموری که نه مستقل از هم، بلکه همزاد و همراه و وامدار یکدیگرند، به‌گونه‌ای که برای کارویژهٔ آموزشی انتقال درست دانش و مهارت روز، برای حوزهٔ پژوهش سهیم‌شدن در دانش و دستاوردهای جهان دانش و فناوری، و برای حوزهٔ فرهنگی- اجتماعی هنر خوب‌زندگی‌کردن و داشتن شهروندانی آگاه و فعال نسبت به بایسته‌های یک زندگی شایسته و شهروند خوب بودن، کارویژه‌هایی راهبردی و کلیدی‌اند. این کارویژه‌های سه‌گانهٔ آموزش، پژوهش و مدنیت فرهنگی- اجتماعی می‌بایست توأمان و مکمل یکدیگر در سیاست‌ها و برنامه‌های نظام آموزش عالی کشور تجلی و عینیت پیدا کنند. دانشگاه به‌عنوان مرکز قوهٔ عاقله و عقل نقاد، رسالتش در تقویت فهم، بصیرت و بینش انسان‌هاست. پویایی نهاد علم و دانشگاه بستگی دارد به میزان افق‌گشایی و نوآوری‌های تازه، طرح پرسش‌های نو، خرافه‌زدایی، و از عرصه خارج ساختن هر آنچه با آموزه‌های وحیانی، انسانی، خرد جمعی، عدالت، آزادگی و واقع‌گرایی نسبت و تناسبی وثیق ندارند. تلاش و حرکت در مرزهای دانش در حوزه‌های نظری و عملی- فنی، موجد این است که دانشگاه، هم به داشته‌های درون‌سیستمی خود نظر کند و هم آنچه در ورای مرزهای ملی کشور در جریان است. از این بابت، تحرک و پویایی دانشگاه درگرو صیرورت و پویایی درونی و نیز بده‌بستان‌ها و مبادلات فراملی است. آن نیازمند چشمانی تیزبین نسبت به نیازها، گره‌ها، و عرصه‌های جدید فعالیت، بنا بر ذائقه‌ها و مدارهای تازه‌ای که در جامعه و خرده نظام‌هایش وجود دارند و تازه‌به‌تازه سر برمی‌آورند است تا بتواند برمبنای وزن و حجمی که هرکدام از این نیازها و گره‌ها دارند ساختار و مأموریت‌های خود را برای پاسخگویی در قالب تربیت نیروی انسانی و دانش و مهارتی که باید تولید شود تنظیم کند. براین‌مبنا دانشگاه نیازمند ارتباطی ارگانیک با جامعهٔ پیرامون و فراپیرامون است، چراکه در زمانهٔ جدید در چارچوب ایدهٔ دانشگاه

مؤثر و اجتماعی، دانشگاه در مظان پرسش‌های کلیدی است، همچون نسبت دانشگاه با رفاه و کیفیت زندگی شهروندان، قابلیت‌ها، توانمندی و کارایی شهروندی، علمی و مهارتی دانش‌آموختگان و سهم آن در تحقق توسعهٔ پایدار، مواجهه با مخاطره‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، سلامت، ریسک‌های صنعتی، و ده‌ها مسئلهٔ دیگر که در جهان پرتغییر و تلاطم امروز در پی یکدیگر سر برمی‌آورند. نادیده‌گرفتن و غفلت از پرسش‌ها و انتظارات، موجد بی‌توجهی و ازدست‌دادن مقبولیت می‌شود. حساسیت نسبت به پاسخگویی و حفظ مقبولیت، نهاد دانشگاه را متوجه دو امر دیگری نیز ساخته است که قرین با مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌اند که عبارت‌اند از اجتماعی‌بودن و آینده‌گرابودن دانشگاه. دانشگاه اجتماعی، هم به‌عنوان یک خادم مسئول و هم یک نقّاد نیکو، به جامعه خدمت می‌کند و دانشگاه آینده‌گرا بنا بر موقعیت فرهیختگی و نخبگانی که دارد باید با طرح ایده‌های تازه به ابداع آینده کمک نماید؛ و حتی جامعه را به‌سوی آیندهٔ مطلوب سوق دهد. خلاصه اینکه مسئولیت اجتماعی دانشگاه به این است که نسبت به مسائل، آلام و رنج‌های محیط پیرامون خود حساس باشد و درد جامعه و زمانهٔ خود را داشته باشد، نسبت به آیندهٔ پیش‌رو هوشیار و آشکارا در حیات اجتماعی سهم و نقش داشته باشد و در جامعه دیده شود؛ و تولیدات علمی آن نافع و معطوف به مشکلات جامعه در مقیاس‌های خرد، میانی و کلان باشد.

ارتباط نظام‌مند بین دانشگاه و جامعه

پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته مستلزم این است که نهاد دانشگاه، محصول و آورده‌ای متناسب با آن پرسش‌ها داشته باشد. تربیت نیروی انسانی متخصص و اخلاق‌مدار، ارتقای فرهنگی و بصیرت اجتماعی، شناخت مسائل و مشارکت در رفع و حل آنها، تقویت نگاه عالمانه و عرضهٔ دانش‌آموختگانی که هم کنشگران حرفه‌ای قابل و هم شهروندانی مسئول باشند، موجبات بازنمایی از نهاد علم و دانشگاه را فراهم آورده است. نوشته‌های حوزهٔ مطالعاتی دانشگاه و نظام آموزش عالی در باب این بازنمایی، قائل به چارچوب‌های چندگانه از نهاد علم و دانشگاه است که به‌اختصار به آنها اشاره می‌شود:

۱. علم و دانشگاه به‌مثابه نهادی که مولد معرفت عقلانی / منطقی است. کنشگران این نهاد عالمانی‌اند که کنششان به‌واسطهٔ هنجارهای نهاد علم و اهدافی تعیین می‌شود که این نهاد دارد. مواجهه و رقابت بین عالمان در باب صواب و ناصواب‌بودن گزاره‌ها کار اصلی است. در این چارچوب مواجهه با جامعه چندان جایگاهی ندارد.

۲. علم به‌عنوان یک نظام مبادله[۱]؛ در این مدل، فعالیت علمی در قالب نوعی نظام رقابتی مبتنی بر پاداش و جوایز و کسب اعتبار جریان و بازنمایی پیدا می‌کند. تنظیم فعالیت‌ها در راستای آیین‌نامهٔ ارتقا و یا کسب جوایز در این چارچوب قرار می‌گیرد.

۳. علم به‌مثابه بازتاب فرهنگ‌ها و جوامع محلی؛ به‌گونه‌ای که فعالیت‌ها و تلاش‌های علمی، از طریق عوامل اجتماعی و تأمین منافع محلی و اجتماعی تعیین می‌شوند.

۴. علم به‌عنوان ساختن شبکه‌های فنی- اجتماعی مبتنی بر سازوکارهای ارتباط بین‌بخشی و بین‌سیستمی که امکان فعالیت شبکه‌ای را در درون و با بیرون نهاد علم و دانشگاه فراهم می‌سازد.

در قالب و چارچوب اخیر، ارتباط دانشگاه و جامعه و نقش‌آفرینی مؤثر آن نسبت به مسائل و مشکلات جامعه معنادار می‌شود و امکان بروز و ظهور می‌یابد. دراین‌بین آنچه اهمیتی درخورتوجه پیدا می‌کند هم‌ترازشدن مجموعه‌های مختلف در مدار رجحان‌دادن به منافع جمعی و ملی برای نیل به فواید و سودمندی‌های بزرگ‌تری است که هم پاسخی به منافع فردی‌اند و هم معارض با منافع دیگری و ملی نیستند؛ واقعیتی که در خود نوعی دورنگری و ساختن آینده را نیز دارد، زیرا همهٔ کسانی که بخش نخبگانی جامعه را تشکیل می‌دهند، دغدغهٔ فردایی بهتر را در مقیاس‌های فردی و فرافردی دارند، داشتن نوعی کنش معطوف به آینده را با خود دارند. بی‌تردید جستجوی آیندهٔ بهتر، محتاج حساسیت به زندگی فردا و داشتن الزام‌ها و تعهداتی به فردا و آینده است که بیش از هر چیز خروج از دایرهٔ فقط برای خودم یا خودمان و توجه به دیگران ضرورت پیدا می‌کند.

نهاد دانشگاه و بحران کرونا

نسبت نهاد دانشگاه با مسئله و بحران کرونا- که امروزه مسئله و بحرانی جهانی تلقی می‌شود- بنا بر مطالب مطرح‌شده در بالا می‌تواند از دو ناحیه مورد تأمل باشد؛ یکی از ناحیهٔ کارویژه‌ها و مأموریت‌های ذاتی نهاد علم و دانشگاه و دیگری از ناحیهٔ مسئولیت اجتماعی‌ای که متوجه نهاد علم و دانشگاه است. بر این نکته واقفیم که اگر در روزهای نخست، ویروس کرونا به‌عنوان برساختی ذهنی تلقی می‌شد و این گمان درست وجود داشت که به مدد نظام رسانه، از آن واقعیتی مضاعف ساخته و تحویل جامعه می‌شود، لیکن امروزه مسئله‌ای سخت شده و به‌سرعت به‌رغم همهٔ ابعاد ذهنی‌ای که بر آن مترتب است هستهٔ سخت و عینی‌اش نیز آشکار

۱. Exchange System

شده و تکاپوی گسترده‌ای را موجب شده است؛ به‌تعبیری، از جلوه‌گری و بلورین‌شدن، به جریان و سپس به واقعیت آن‌هم واقعیتی سخت و سترگ تبدیل شده است. سترگ‌بودن آن نه‌فقط از جنبهٔ فراگیربودن و درهم‌تنیده‌بودنش با جنبه‌های عدیدهٔ حیات اجتماعی، بلکه از این بابت که همزاد است با یکی از مهم‌ترین خیرهای (کالای) عمومی یعنی سلامت؛ آن به‌سان بمبی است که در عرصهٔ سلامت و نظم فقط یکی از حوزه‌های چهارگانهٔ سلامت که عبارت‌اند از سلامت جسمانی، سلامت روانی، سلامت اجتماعی و سلامت معنوی را هدف و درگیر خود نساخته است، بلکه چالش‌برانگیز و مسئله‌زا در تمامی عرصه‌های زندگی شده است. و به‌تبع آن سامان جامعه را با تمامی خرده‌نظام‌های ریزودرشتی که دارد درگیر خود در کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌سازد. درنتیجه، آن را باید به‌سان پدیده‌ای تام دید که اختلال، ویرانگری و آشوب‌هایش را نمی‌توان به عرصه‌ای معین فروکاست؛ واقعیتی که قسمی از آن در پرتو نظریه‌های فاجعه، آشفتگی و پیچیدگی قابل توصیف و تبیین است، چراکه پدیده‌ای که در این حد ساحت اذهان و اعیان جامعه را به خود مشغول کند، رخدادی پیچیده و چندوجهی است که هم فهمش و هم چاره‌جویی دربارهٔ آن نیازمند توجه در سطوح و ساحت‌های مختلف است. در مواجهه با مسائل سخت و پیچیده که امروزه از آنها تحت عنوان مسائل بدخیم[1] و نافرم یاد می‌شود نمی‌توان در مقام نظر و عمل، راهی ساده‌انگارانه و بدون وارسی تبعات چندگانهٔ فضایی و زمانی آنها اتخاذ کرد و در هدایت این کار، نهاد دانشگاه می‌بایست ورودی مؤثر و داهیانه داشته باشد. در بخش نخست، این مطالبه از نهاد علم و دانشگاه هست که بنا بر کارویژهٔ علمی، پژوهشی و فناوری که متوجه آن است نهایت مساعی‌اش را در نیل به شناسایی و کشف واکسن بیماری، طرح اقدامات ابتکاری معطوف به مهار و پیشگیری، تولید و ساخت کیت‌های موردنیاز، افزارها و وسایل موردنیاز و امثالهم داشته باشد که از این بابت شاهد تحرک و ورود بسیار خوب مجموعه‌های پژوهشی، آزمایشگاهی، کارگاهی، پارک‌های علم و فناوری، شرکت‌های دانش‌بنیان و مراکز نوآوری هستیم. وظیفهٔ دیگری که دراین‌بین اهمیت دارد توان هماهنگی و قدرت فعالیت شبکه‌ای است، چیزی که در بازنمایی از نهاد علم و دانشگاه، از آن تحت عنوان ساختن شبکه‌های فنی- اجتماعی مبتنی بر سازوکارهای ارتباط بین‌بخشی و بین‌سیستمی یاد شد، امری که امکان فعالیت شبکه‌ای را در درون و با بیرون نهاد علم و دانشگاه فراهم می‌آورد. تحقق این مهم، موجب قوت‌گرفتن واقعیتی می‌شود که در دورهٔ

---

۱. Wicked Problems

مدرن به‌کرّات بر آن تأکید رفته است و حتی به‌عنوان ویژگی‌ای از ویژگی‌های عصر مدرن شناخته می‌شود، و آن اعتماد به نظام‌های تخصصی است. نظام‌های تخصصی بنا بر هنر و قابلیتی که از خود نشان می‌دهند می‌توانند اعتماد و اقتدار و مرجعیت خود را تقویت کنند. این مسئله در جایی که در کنار طرح مسئله، با ارائهٔ صورت‌بندی‌های نادرست و چه‌بسا دور از واقعیت مواجهیم اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. به‌هرحال، تصویر رسانه‌ای و اجتماعی کرونا به‌مراتب بزرگ‌تر، مبهم‌تر و هراسناک‌تر از خود ویروس و بیماری برآمده از آن شده است. نظام‌های تخصصی بنا بر کارویژهٔ اطمینان و اعتمادآفرینشان و نیز مرجعیتی که دارند می‌توانند در کاهش این ابهام و بیم، ایفای نقش نمایند. همه اجماع دارند و بر این اصل مهم ابرام دارند که مواجهه با مسئله‌ای به این بزرگی، به عزم ملی، حضور فراگیر، رعایت اصول بهداشت و خودمراقبتی، دیگرمراقبتی، همیاری و همکاری از ناحیهٔ عموم شهروندان و اقدامات سازمانی و نهادی توسط نهادهای حکمرانی و افزایش همکاری و همبستگی برای مواجهه و غلبه بر مسئله و کنترل شیوع ویروس کرونا نیاز دارد اما اعتنای بایسته‌ای به این امر نداریم، درحالی‌که همهٔ اینها آموختنی و کسب‌شدنی‌اند و مجامع و نهادهای آموزشی ما از مهدکودک‌ها تا دانشگاه‌ها باید اینها را در چارچوب سیاست‌ها و برنامه‌هایشان به‌صورت پیدا و پنهان آموزش بدهند. اینجاست که کارویژه و مأموریت نهاد دانشگاه در عرصهٔ تقویت مدنیت و تربیت شهروندی اجتماعی با تمام لوازم و اختصاصاتی که مرتبط آن است واجد اهمیت می‌شود؛ واقعیتی که نه‌تنها سمت‌وسوی نگرش‌ها و گرایش‌های شهروندان، بلکه رفتار و عمل آنها را هدف‌گیری می‌کند و انتظار می‌رود که نهاد دانشگاه برمبنای آموزش‌های نظری و عملی‌ای که متوجه امور مدنی و شهروندی است چنان ورودی داشته باشد که بتواند در کنشگران و شهروندان آمادگی لازم را به وجود آورده باشد تا در لحظه‌های نیاز، کنشگران مدیریت لازم را نسبت به رفتار و کنش خود داشته باشند، چراکه بدیهی است که آحاد افراد جامعه نسبت به امور ناشناخته دچار بیم و نگرانی شوند و نسبت به آن واکنش، و چه‌بسا واکنش‌های ناصواب نشان دهند. تشویش‌ها و اضطراب‌ها به‌سرعت از سطح فردی به خانواده‌ها و جامعه انتقال پیدا کند و موجد فشار برای متولیان امور شود. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت که مردم بیم و ترس نداشته باشند؛ مهم چگونگی کاهش بیم و گذار از مرحلهٔ نگرانی‌های ذهنی و روانی به مرحلهٔ رفتار و عمل صواب در مواجهه با مسئله است. اینها همگی نیازمند آموزش است. **پس** انتظار از نهاد علم و دانشگاه بنا بر کارویژه‌های عدیده‌اش و نیز مختصات مسئلهٔ پیش‌رو چندگانه است؛ اولاً باید نهاد علم یعنی دستگاه‌ها و

شبکه‌های دست‌اندرکار در حوزهٔ دانش پزشکی، سلامت و بهداشت، توانایی درست‌فهمیدن و درست‌سخن‌گفتن در باب این پدیده را به جامعه نشان دهند. ثانیاً نهادهای واسط اعم از دستگاه‌های سیاست‌گذار، مجری و رسانه‌ها از اعتبار و اعتماد لازم در سطوح مختلف جامعه برخوردار شوند. ثالثاً گروه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه بخش‌های آسیب‌پذیرتر و بیشتر در معرض ابتلا به ویروس کرونا از این وضعیت درماندگی و سراسیمگی روانی و اجتماعی رهایی یابند. در نبود و غیاب نظام‌های تخصصی، آشفتگی ذهنی، روانی و اجتماعی و احساس بی‌پناهی و خودتصمیمی در جامعه قوت می‌گیرند که هرکدام آسیب و تهدیدی تازه برای سخت و سهمناک ساختن وضعیت اجتماع‌اند.

نکته‌ای دیگر که از حیث نسبت نهاد دانشگاه با مسائل و بحران‌های فراگیر، محل تأمل دارد شناختی است که نسبت به نهاد علم و دانشگاه در سطح بین‌المللی وجود دارد و نقشی است که از این بابت این نهاد می‌تواند ایفا کند. مرزنشناسی و عالم‌گیربودن پدیدهٔ کرونا که دولت‌ها و کشورهای زیادی را متوجه و درگیر خود ساخته است، به‌رغم تمام آلام و رنج‌هایی که در پی داشته و خواهد داشت، در خود بارقه‌هایی از انسان‌دوستی و دیگردوستی دارد که می‌تواند سکّو و فرصتی برای تقویت جریان‌های مدنی و به‌نسبت نرم برای ذوب پاره‌ای از سختی‌ها، زمختی‌ها و پلشتی‌هایی باشد که برخی از دولت‌ها را از خادم بشریت بودن دور ساخته‌اند. به این سبب، نهادهای علمی و دانشگاهی می‌توانند میانجی‌هایی مناسب برای تقویت فرایند مدارای سیاسی، تفاهم و همگرایی و کاهش سردی‌ها و محکومیت‌های برآمده از نگاه‌های رادیکال و خردستیز باشند، و در تعدیل و تعلیق پاره‌ای از محدودیت‌ها و تحریم‌هایی که بیش از هر چیز به زیان ملت‌ها هستند مؤثر واقع شوند.

مهم‌تر اینکه از ایجاد هراس و بیم‌های ناصواب و تولید برچسب‌هایی ممانعت کنند که می‌تواند موجب پیامدهایی شوم همچون تقویت چرخه‌های خشونت و بدبینی‌هایی شود که مناسبات و روابط حیات اجتماعی را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نمادین دچار اختلال و چه‌بسا شوک‌های عدیده می‌سازد، و دایره و حجم مسائل بدخیم را افزون تازه‌ای نبخشد.

در این شرایط، نهادها و تشکل‌های علمی همچون دانشگاه‌ها، انجمن‌های علمی، گروه‌های دانشگاهی شناخته‌شده و غیره که دارای تناظرهای بین‌المللی‌اند می‌توانند به‌عنوان میانجی‌های مقوی جریان مدنی جهانی علیه تحریم‌ها و محدودیت‌های برآمده از تصمیم صرف سیاسی دولت‌ها ایفای نقش نمایند و به شکل‌گیری دیپلماسی عمومی با استفاده از پتانسیل مجامع علمی کشور کمک کنند که خود می‌تواند موجد گشایش‌هایی در عرصه‌های

سیاسی و اقتصادی باشد که در تولید کالاهای عمومی و به‌تعبیری خیر عمومی همچون ایجاد امنیت روانی و احساس صلح و امید در قاطبهٔ مردم جهان مدد رساند؛ درنتیجه شکل‌گیری ارتباط و مکاتبه بین مجامع علمی با جهت‌گیری‌های بشردوستانه و گسترش فرهنگ صلح و مواجههٔ عالمانه، تشریک‌مساعی و به‌اشتراک‌گذاری یافته‌های علمی و تجارب مواجهه با مسئلهٔ جهانی بحران کرونای جدید:

- اقدام انجمن‌های علمی جهت تعامل و مکاتبه با انجمن‌های بین‌المللی و منطقه‌ای متناظرشان
- اقدام دانشگاه‌های شناخته‌شده جهت تعامل و مکاتبه با مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی
- اقدام گروه‌های دانشگاهی جهت تعامل و مکاتبه با مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی.

نتیجه اینکه در مواجهه با حوادث تلخ، انسان عاقل و مدرن از خود پرسش می‌کند که تدبیر و درایت نهادهای کارگزار و متخصصان این نهادها کجا بوده است؟ آیا منافع آنی، توجه به این حوادث را به محاق برده است؟ آیا سوءتدبیر و ناکارایی در کار بوده است؟ آیا غفلت از دورنگری در کار بوده است؟ و دیگر پرسش‌ها که هرکدامشان می‌تواند مقبولیت، مرجعیت و اعتماد به نهاد مرجع را دچار اختلال و فرسایش سازد. این مهم برای نهاد دانشگاه به‌عنوان نهادی تخصصی و نوع انتظار مضاعفی که نسبت به آن وجود دارد بسیار اهمیت دارد و اگر کاستی‌ای دراین‌خصوص وجود دارد باز شرایط سخت، فرصتی برای بازکاوی در سوءتدبیرها و بازشناسی سهم عوامل و مسبب‌های مختلف ریزودرشت برای کسب اقتدار است. دانشگاه‌ها باید رابطه‌ای تنگاتنگ با جامعه و محیط پیرامون خود داشته باشند؛ و این بدون فهم و درک تغییرات و تحولات زمانه در عرصه‌ها و فضاهای مختلف ممکن نمی‌شود. ستاد دانشگاه نیازمند رصد مسائل پیرامونی است و پیوسته باید از خود بپرسد که آیا برنامه‌های آموزشی، پژوهشی، و فعالیت‌های فوق‌برنامهٔ دانشگاه با نیازها و خدمات، مطالبات و انتظارات دانشگاه همخوانی دارند یا ناهمخوان و دارای فاصله‌اند؟ امروزه انزوا و کناره‌جویی دانشگاه‌ها از امور اجتماعی و جامعه پذیرفتنی نیست. دانشگاه‌ها نمی‌توانند نسبت به نیازها و مسائل جامعه‌ای که به آن خدمت می‌کند و منابع مالی‌اش را تأمین می‌کند بی‌تفاوت باشند. اعتماد به دانشگاه، وابسته به خدمتی است که دانشگاه عرضه می‌کند. اگر دانشگاه جهت‌دهنده به جامعه نباشد جامعه گرفتار تکانه‌های مسئله‌ساز می‌شود، سلبریتی‌های ساختگی و تهی، جایگزین عالمان می‌شوند، اطلاعات و دانش دروغین و بی‌مبنا (فیک) جایگزین اطلاعات و دانش واقعی و راستین می‌شوند. همچنین این انتظار از نهاد دانشگاه وجود دارد که هوش اجتماعی دانش‌آموختگان خود را توسعه و ارتقا دهد؛ امری که نقش و سهم کلیدی در

مواجههٔ جامعه با مخاطره و رفتارهای پرخطر دارد و نیز مقوم مدنیت و فرهنگ مدنی و شهروندی اخلاقی است، چراکه هوش اجتماعی واجد ویژگی‌هایی همچون داشتن وسعت دید، خوداتکایی، استقلال فکری، بلوغ اجتماعی و تعهد مدنی است. یک نهاد پویا همچون دانشگاه به میزانی که در برابر مسائل تازه و ناشناخته تحرک، افق‌گشایی و راه‌های برون‌رفت تازه‌ای را نشان دهد و تبعات و پیامدهای منفی و آسیب‌زای مترتب بر آنها را به حداقل برساند سرمایهٔ اجتماعی و اقتدار خود را تقویت خواهد کرد و از آن برای خلق و زایش و تکثیر فرصت‌های سرمایه‌آفرین تازه‌تر بهره خواهد گرفت، با اقتدار و صلابت بیشتر، به مرزها و گشایش‌هایی جدیدتر برای ورود به عرصه‌ای فراخ‌تر و توسعه‌یافته‌تر دست پیدا خواهد کرد و با امید و تدبیر بیشتر در جستجوی فردایی بهتر خواهد بود.

منابع

- جاکوبسن، ارنست ای (۱۳۹۷)، «وظایف و تعهدات آموزش عالی در قبال نظم اجتماعی»، در: ***مسئولیت اخلاقی دانشگاه***، تألیف پاتریشیا ام کینگ، ماتیو جی مایهیو، مولی مک الروی و...، ترجمهٔ آریا متین و ایمان بحیرایی، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی.

- مصباحیان، حسین (۱۳۸۸)، «دانشگاه: از تاریخ تا فلسفه در ضرورت تحلیل تاریخی نهاد و بازاندیشی فلسفی ایدهٔ دانشگاه در متن جهانی آن»، فصلنامهٔ علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا، سال نوزدهم، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۷۶.

- Nicolaides, A (2012), *The Humboldtian Conception of Research and Learning – Towards Competitiveness in South African Higher Education"*, *Educational Research*, Vol. 3 (12) pp. 912-920, December.

«بحرانی فرصت‌ساز»
(تحلیل مواجههٔ دانشگاه با بحران کرونا در ایران)

سیدضیاء هاشمی[1]

مقدمه و بحث

آغاز سال ۲۰۲۰ میلادی که انتظار می‌رفت با دو نمرهٔ ۲۰ برای جهانیان مبارک و خجسته باشد، با پیدایش و شیوع ویروسی منحوس به نام «کرونا» همراه شد. در ایران نیز این رویداد شگفت‌آور و تکان‌دهنده، زندگی اجتماعی ایرانیان را شدیداً تحت تأثیر قرار داد. اگرچه در سال ۱۳۹۸ جامعهٔ ایران شاهد حوادث ناخوشایند متعددی بود اما شیوع ویروس کرونا فراگیرتر، مرگبارتر و دامنه‌دارتر از تمام حوادث قبلی بود. این حادثه از ابتدا ابعاد مختلفی در کشور پیدا کرد، زیرا تنها یک پدیدهٔ بهداشتی نبود که سلامت جسمی اقشار مختلف مردم ایران را به خطر اندازد، بلکه از بدو ورود، چالش‌هایی را برای سلامت روانی و اجتماعی ایرانیان به‌ویژه در فرایند اطلاع‌رسانی و سپس مدیریت بحران پدید آورد. وقتی‌که برای اولین‌بار در روز چهارشنبه ۳۰ بهمن‌ماه، ورود کروناویروس به ایران در پی فوت یک بیمار کرونایی در قم تأیید و اعلام شد، موجی از شگفتی، نگرانی و تردید کشور را فراگرفت. واکنش اولیهٔ عده‌ای این بود که چرا این خبر با تأخیر اعلام شده است، با این استدلال که وقتی یک بیمار تحت تأثیر این بیماری فوت کرده است، قطعاً زمان ورود ویروس مرگبار آن به کشور حداقل چند هفته

---

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
ایمیل: seyyed.zia.hashemi@gmail.com

قبل از آن بوده است. درواقع، مردم از متولیان امر که مسئولیت کنترل و رصد این موضوع را بر عهده داشتند، انتظار داشتند که با بهره‌گیری از توان و تخصص لازم و رصد دقیق‌تر موضوع، با سرعت و دقت بیشتری ابعاد مسئله را شناسایی کنند و اقدامات لازم را برای جلوگیری از شیوع و همچنین توجیه مردم برای کسب آمادگی مقابله با آن به عمل آورند. درعین‌حال، عده‌ای دیگر با واکنش‌هایی متفاوت، خواهان حفظ آرامش جامعه به‌ویژه در آستانهٔ انتخابات مجلس شورای اسلامی در روز دوم اسفند بودند و حتی نسبت به اعلام رسمی خبر ورود کروناویروس به ایران در آن مقطع ملاحظاتی را مطرح کردند. این‌گونه واکنش‌های ضدونقیض از همان روزهای اول مواجههٔ جامعه با پدیدهٔ کرونا، وجود و شدت برخی آسیب‌های دیگر اجتماعی مثل ضعف اعتماد به نهادهای رسمی یا وجود برخی شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه را نمایان‌تر ساخت.

در روزهای بعد البته واکنش‌های اجتماعی اشکالی متنوع‌تر به خود گرفت؛ ازیک‌سو، مسئولان حوزهٔ بهداشت و درمان، خواهان تعطیلی اجتماعات و مراکز تجمع مثل دانشگاه‌ها، مدارس، نمازهای جمعه و مراکز زیارتی شدند و ازدیگرسو، برخی از دغدغه‌مندان، نسبت به تعطیلی محافل دینی و بقاع متبرکه معترض شدند و مواضعی اتخاذ کردند که بازهم نشانگر ضعف سرمایهٔ اجتماعی و همچنین وجود برخی تعارضات فرهنگی در کشور بود. این تعارضات و ناهماهنگی‌ها توسط رسانه‌های خبری رسمی و غیررسمی داخلی و خارجی نیز برجسته‌تر شد تا ضعف‌ها و خلأهای حرفه‌ای، اجتماعی و ارتباطی موجود از این منظر هم هویداتر شود.

بنابراین، با پیدایش بحران اجتماعی کرونا در کشور، بسیاری از ضعف‌ها و آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، ارتباطی، تخصصی و مدیریتی موجود در جامعهٔ ایران بروز و ظهور عینی یافت و به دلیل آنکه شرایط جدید، سلامت عموم مردم و منافع تمام اقشار جامعه را در معرض تهدید قرار داده بود، به یک دل‌مشغولی فراگیر ملی تبدیل شد؛ درنتیجه، جامعهٔ ایران با یک معضل اجتماعی فراگیر و تمام‌عیار مواجه شد که به دلیل شدت عوارض و مخاطرات فردی و جمعی و میزان تهدیدی که برای سلامت و آرامش مردم پدید آورد، شرایط جامعه را از حالت نرمال و طبیعی خارج کرد و از جهت میزان فراگیری هم در مقایسه با سایر مسائل اجتماعی[1] شناخته‌شده در کشور بی‌نظیر و بی‌سابقه بود. درواقع، شیوع ویروس کرونا جامعهٔ ایران و

1. Social Problems

بسیاری از جوامع دیگر دنیا را با یک مسئلهٔ اجتماعی تمام‌عیار و بی‌سابقه مواجه کرده بود که تمامی ارکان جامعهٔ بشری بالأخص نهادهای تخصصی و نخبگان اجتماعی را به واکنش واداشت.

انتظار از دانشگاه

دراین‌میان، انتظار می‌رفت نهاد علم و دانشگاه به‌عنوان کانون اجتماع متخصصان و نخبگان علمی، در شناخت ابعاد موضوع و معرفی راه‌های برون‌رفت از معضل پدیدآمده، پیشتاز و پیشگام شود و با توصیف دقیق و کارشناسانهٔ مسئله، به تبیین علمی منشأ و ریشه‌های آن و نهایتاً کشف راه‌های کنترل و درمانش بپردازد. مگر نه این است که در مواجهه با هر مسئله و معضل اجتماعی، عالمان و متخصصان به توصیف، تبیین، پیش‌بینی و ارائهٔ راه‌حل می‌پردازند؛ بنابراین، با ظهور یک پدیدهٔ جدید و خطرناک که آرامش و امنیت جامعهٔ بشری را به خطر می‌اندازد، طبعاً و حتماً نگاه‌ها به دانشمندان و دانشگاه‌ها دوخته می‌شود تا آنها با ادای رسالت تاریخی و تخصصی‌شان راه نجات از معضل را بیابند و مسیر و مراحل خروج از بحران را به جامعه عرضه کنند.

در جریان شیوع ویروس کرونا، چون این مسئله ماهیت بهداشتی و درمانی داشت، در اولین مرحله، توجهات به سمت متخصصان حوزهٔ پزشکی جلب شد ولی با تداوم و توسعهٔ ابعاد آن، به‌تدریج سایر تخصص‌ها مثل روان‌پزشکی، روان‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، هنر، جامعه‌شناسی، الهیات، تاریخ و... نیز در کانون توجه قرار گرفتند. درواقع، کثیرالابعادبودن مسئله و عمق و گستردگی‌اش باعث شد دغدغه‌ها و ابهامات و سؤالات جامعه، کم‌کم از حوزهٔ پزشکی و داروسازی به سایر حوزه‌های تخصصی سرایت پیدا کند و نهایتاً کل نهاد علم و دانشگاه در معرض سؤال و مطالبه قرار گیرد.

اما سؤال اینجاست که واکنش و مواجههٔ دانشگاه، دانش و دانشمندان با این مسئله و مطالبه چگونه باید باشد و انتظار از آنها چیست؟ اگر بخواهیم پاسخی مناسب برای این سؤال بیابیم با سؤال دیگری مواجه می‌شویم مبنی بر اینکه عملکرد دانشگاه در قبال پیدایش و شیوع این ویروس در کشور طی چند ماه گذشته چگونه بوده است؟

با توجه به اینکه از اواخر سال ۲۰۱۹ میلادی یعنی در آذرماه ۱۳۹۸ اخبار شیوع ویروس جدید کرونا به نام کووید-۱۹ در چین و سپس در کشورهای کرهٔ جنوبی و ژاپن منتشر شده بود، چه‌بسا انتظار می‌رفت ورود این ویروس به ایران و بروز پیامدهای احتمالی آن، با شیوه و دقت علمی، توسط نهادهای تخصصی ذی‌ربط پیش‌بینی و براساس آن برای پیشگیری و مقابله

با گسترش اثراتش، از قبل تمهیداتی اندیشیده شود. در این صورت، هم مراکز درمانی و هم افکار عمومی، آمادگی بیشتری را برای جلوگیری از اشاعهٔ آن در کشور به دست می‌آوردند ولی مرور وقایع دو ماه دی و بهمن ۹۸ نشان می‌دهد که چنین پیش‌بینی علمی و دقیقی صورت نگرفته است و درنتیجه نه‌تنها جامعهٔ ایران در مقابل ورود آن آماده و واکسینه نشد، بلکه برعکس با یک غافلگیری مهلک، تنها پس از فوت یک بیمار مبتلا به کرونا در قم، تمهیدات کنترلی، بهداشتی و اطلاع‌رسانی به شکل جدی آغاز شد. جالب آنکه حتی در این مورد نیز نه نهادهای تخصصی دانشگاهی و بیمارستانی، بلکه رسانه‌های جمعی (پایگاه خبری شفقنا) بودند که در معرفی و اعلام مسئله پیشگام شدند و مراکز بهداشتی تنها پس از رسانه‌ای‌شدن موضوع، خبر آن را تأیید و اعلام کردند. درواقع، شناسایی اولین مورد بیماری کرونا در ایران و اعلام آن به شکل رسمی به‌گونه‌ای بود که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان برمبنای آن، ادعای آغاز بیماری از شهر قم را با قاطعیت پذیرفت، زیرا همچنان که برخی مقامات رسمی (مانند معاون پژوهشی وزارت بهداشت) هم بعداً اعلام کردند، تأخیری فاحش در کشف ورود ویروس کرونا به کشور وجود داشت. یک دلیل ساده برای طرح این ادعا آن است که اگر دورهٔ بیماری اولین متوفای کرونایی را حداقل دو هفته و دوران کمون این بیماری تا ظهور علائم آن را هم یک هفته در نظر بگیریم، می‌توان حدس زد که حداقل سه هفته قبل از اعلام رسمی ورود این ویروس به کشور در روز ۳۰ بهمن‌ماه، این ویروس به شهر قم یا سایر شهرهای کشور وارد شده بود.

براین‌اساس، نهاد تخصصی متولی رصد و پیش‌بینی شیوع کرونا در ایران نتوانسته است در این مورد نمرهٔ قبولی بگیرد و به‌تبع آن در فرایند پیشگیری و کنترل اشاعهٔ ویروس در کشور نیز به دلیل تأخیر در تدارک تمهیدات لازم، به‌ویژه درزمینهٔ ارائهٔ طریق به جامعه و آماده‌سازی افکار عمومی برای مواجههٔ شایسته با خطر شیوع این ویروس، عملکرد مقبولی نداشته است. به همین دلیل این نهاد علی‌رغم بهره‌مندی از تجارب موفق کشورهایی مثل ژاپن و کره و حتی تجارب ذی‌قیمت چینی‌ها در مقابلهٔ قاطع و قوی با شیوع ویروس، نتوانست شروع خوبی در پیش‌بینی و مدیریت اجتماعی و علمی بحران داشته باشد. این ضعف البته تا حد زیادی ناشی از فقدان اطلاعات، دانش و تخصص کافی دربارهٔ مکانیسم شیوع ویروس و نحوهٔ کنترل آن بوده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد نهاد علم و دانشگاه در ایران درزمینهٔ آینده‌نگری، پیش‌بینی و پیشگیری از شیوع ویروس کرونا در زمستان ۹۸ عملکرد درخشانی از خود نشان نداده است، درحالی‌که در دوران معاصر که تغییرات سریع و تحولات شتابان به ویژگی ثابت تمام جوامع

تبدیل شده است، مهم‌ترین رسالت مراکز تخصصی و دانشگاهی، شناخت افق‌های دوردست و چشم‌انداز تحولاتی است که آیندهٔ دور و نزدیک زندگی انسان‌ها و جوامع بشری را تحت تأثیر قرار خواهند داد. درواقع، بارزترین وجه تمایز و مزیت نسبی دانشمندان و مراکز علمی، در همین نکته نهفته است که باعث اعتبار و منزلت اجتماعی والای آنها در مقایسه با سایر افراد و سازمان‌ها شده است.

این نگرانی و نقد عمدتاً در حوزهٔ دانش و تخصص پزشکی مطرح شده است که اتفاقاً از جهت سابقهٔ تاریخی و اقتدار و اعتبار تخصصی و نیز آمار مقالات و تحقیقات در جامعهٔ علمی ایران در سطحی بالا قرار دارد. حال اگر سایر ابعاد تخصصی بحران کرونا در جامعهٔ ایران را در نظر بگیریم، با وضعیت بهتری مواجه نمی‌شویم. با بررسی اجمالی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بحران درمی‌یابیم که با وقوع بحران و شیوع پرشتاب آن، ابهامات و سؤالات بسیار زیادی در جامعه برای نخبگان و نیز عموم مردم مطرح شد که انتظار می‌رفت دانشمندان و مراکز علمی با اتکا به توانمندی‌های علمی خود پاسخ‌هایی مناسب برای آنها تدارک و ارائه کنند؛ سؤالاتی ازقبیل ابعاد و پیامدهای اقتصادی بحران و راه‌های برون‌رفت از آنها، میزان و شدت تغییر در الگوهای فعالیت و عوارض تعطیلی فرصت‌های شغلی موجود، چشم‌اندازهای آتی مالی و بانکی، ابعاد و اثرات احتمالی بروز مشکلات خانوادگی و روانی افراد در پی گسترش قرنطینهٔ خانگی، اثرات و پیامدهای فرهنگی پیدایش یک سبک زندگی جدید، مسائل مربوط به اوقات فراغت و تفریحات در محیط محدود خانه، خستگی و افسردگی ناشی از تغییر عادات جاری زندگی و غیره. مرور وقایع و عملکرد دانشگاه‌ها در این حوزه نیز نشان می‌دهد که علی‌رغم تولید و عرضهٔ برخی آثار و مطالب علمی توسط استادان و محققان، پویش و حرکتی علمی شکل نگرفته است که بتواند متناسب با طرح سؤالات و ابهامات فراوان و نوظهور باشد و دانش موجود در جامعه را متناظر با این سؤالات ارتقا بخشد.

ابعاد سازمانی و آموزشی دانشگاه

ارزیابی بالا ناظر به دانشگاه به‌عنوان یک نهاد علمی و تخصصی است اما دانشگاه از یک جنبهٔ دیگر نیز در این بحران نقش‌آفرینی کرده و آن بعد اجتماعی دانشگاه به‌عنوان سازمانی رسمی است که مانند سایر سازمان‌های فعال در کشور فعالیت می‌کند. از این منظر، دانشگاه نه متولی حل بحران، بلکه مسئول حفاظت از خود در قبال تهدیدات حادث‌شده و نیز جبران

کاستی‌ها و تأمین کارکردهای آموزشی و اداری خود بوده است. ازاین‌جهت، دانشگاه‌ها با تعطیلی کلاس‌های حضوری و برقراری آموزش‌های مجازی تلاش کرده‌اند اساتید و دانشجویان خود را در قبال تهدیدات کرونایی مصون نگه دارند. اقداماتی که در این رابطه در دانشگاه‌ها انجام شد، البته قابل‌توجه و اثرگذار بوده و حتی دربارهٔ اتخاذ تمهیداتی برای توسعهٔ آموزشی‌های آنلاین و الکترونیکی، قرین توفیقاتی مشهود بوده است ولی این بخش از تمهیدات و اقدامات دانشگاه‌ها، ناظر به بعد سازمانی آنهاست و نه بعد تخصصی و علمی‌شان. درواقع، سازمان دانشگاه همانند سایر سازمان‌ها، با تبعیت از تدابیر و دستورالعمل‌های رسمی نسبت به کاهش ترددها و تجمعات و کنترل تماس‌ها و مراودات اجتماعی، اقداماتی انجام داده است که نتایج خوبی هم داشته است. این اقدامات و تدابیر البته می‌تواند به‌تدریج الگوها و مکانیسم‌های جدیدی برای برنامه‌ریزی‌های آموزشی و تعاملات اجتماعی و انسانی در مجامع علمی عرضه کند و در فرایند فعالیت استادان و دانشجویان در آینده اثراتی ماندگار بر جا بگذارد، ولی این امور نه متکی به ظرفیت‌های تخصصی و علمی دانشگاه‌ها، بلکه مرتبط با ویژگی‌های اجتماعی و انسانی آنهاست؛ ویژگی‌هایی که البته در سایر سازمان‌ها و مجامع آموزشی، فرهنگی و اجتماعی مثل مدارس و مراکز آموزشی و هنری نیز قابل‌مشاهده است. درعین‌حال، مواجههٔ دانشگاه با شرایط جدید ناشی از شیوع ویروس کرونا، فرصت و تجربه‌ای ذی‌قیمت برای این نهاد علمی به‌مثابه یک سازمان آموزشی فراهم آورد تا با اتکا به خرده‌فرهنگ رایج در میان استادان و دانشجویان و بهره‌گیری از توانمندی‌ها و مهارت‌های بالفعل و بالقوهٔ آنها در فضای مجازی، الگویی نسبتاً جدید از آموزش غیرحضوری را در سطح وسیع سامان دهد. چنانچه این تجربه بتواند موفقیت لازم و رضایت دانشگاهیان را جلب کند، احتمالاً در آیندهٔ نزدیک و دور، با فضای تعاملی و اجتماعی جدیدی در دانشگاه‌ها مواجه خواهیم بود؛ به‌ویژه درصورتی‌که بحران کرونا تا چند ماه آینده به پایان نرسد و عوارض آن در سال تحصیلی آینده نیز متوجه محافل آموزشی و دانشگاهی باشد و آن‌گونه که در برخی سناریوهای تحلیلی بحران کرونا مطرح شده است، ویروس کرونا همانند ویروس آنفلوانزا به عنصری ثابت و ماندگار در زندگی جامعهٔ بشری تبدیل شود، آنگاه بدون شک دانشگاه شاهد تحولاتی شگرف در الگوها و شیوه‌های آموزشی و شکل‌گیری اشکال متفاوت تعاملات اجتماعی و برنامه‌های تحصیلی برپایهٔ آموزش‌های الکترونیکی و غیرحضوری خواهد بود.

نتیجه‌گیری

شیوع ویروس کرونا در ایران و جهان با سرعتی وصف‌ناپذیر، در کنار عوارض و اثرات گوناگونی که بر جای گذاشته است، دانشگاه‌ها و نهادهای علمی و تخصصی را نیز با چالش ها و مسائلی جدید مواجه کرده است. این بحران، تجمعات انسانی ازجمله اجتماعات علمی و دانشگاهی را در معرض تعطیلی و تهدیداتی بی‌سابقه قرار داده و در طول همین چند ماه گذشته مشکلاتی پدید آورده و تجربه‌ای را فراروی جامعهٔ بشری و نهادهای علمی قرار داده است که به طور عادی چه‌بسا در طول یک دهه نیز قابل‌مشاهده نبود. در این ماجرا تحولات بزرگی هم در روابط انسانی به‌ویژه در فضای مجازی رخ داد، پیوندهای جهانی اشکالی جدید و متفاوت پیدا کرد، هنجارهای اخلاقی در روابط بین‌الملل و تعاملات قدرت‌های جهانی و ملی به بوتهٔ نقد گذاشته شد، مسائلی جدید برای جوامع و سؤالاتی بدیع و متفاوت برای دانشگاه‌ها و مراکز علمی مطرح شد. این رخداد درعین‌حال باعث گسترش ارتباطات مجازی و افزایش بهره‌گیری از امکانات ارتباطی الکترونیکی در جامعه به‌ویژه در میان دانشگاهیان شده و مهارت‌های آنها را در این حوزه افزایش داده است. در حوزهٔ آموزشی نیز با تعطیلی کلاس‌های حضوری و تغییر سنت‌های جاری، زمینهٔ وقوع تحولی شگرف در الگوهای آموزشی در دانشگاه‌ها برپایهٔ آموزش‌های مجازی و الکترونیکی فراهم شده است. مهارت‌های بالفعل یا بالقوهٔ دانشجویان و استادان دراین‌زمینه و نیز فرهنگ دانشگاهی، تسهیلاتی مناسب را برای رشد و توسعهٔ آموزش‌های حضوری و بهره‌گیری وسیع از ظرفیت‌ها و امکانات آن فراهم آورده است و در صورت تداوم شرایط موجود و ریشه‌کن‌نشدن ویروس کرونا، به‌احتمال‌زیاد دانشگاه‌ها تغییرات فیزیکی مشهودی خواهند داشت و جلوه‌های عینی اجتماعات دانشجویی و دانشگاهی نیز متحول خواهند شد و اغلب تجمعات و همایش‌های علمی در سال‌های بعد به شکل مجازی برگزار خواهند شد.

درنهایت، این بحران فرصت‌ها و چالش‌هایی مهم را در حوزهٔ علمی و پژوهشی برای دانشگاه‌ها ایجاد کرده است؛ ایجاد فرصتی تاریخی برای تجربهٔ شرایط متفاوت با تغییر نرم‌های رایج و نقد هنجارهای غالب در حوزه‌های مختلف زندگی، طرح پرسش‌های جدید و مطالبهٔ پاسخ به ابهامات و سؤالات نوین، انتظار پیش‌بینی سناریوهای آینده و کشف راهکارها و راه‌حل‌های موردنیاز جامعهٔ بشری در شرایط جدید که می‌تواند زمینه‌ساز تحولاتی بزرگ در سطح ملی و جهانی و تغییر روابط فراملی و شکل‌گیری قدرت‌های جدید علمی و سیاسی در

سطح بین‌المللی باشد، همچنین برجسته‌شدن ضعف‌ها و نارسایی‌های فعلی نهادهای تخصصی ازقبیل دانشگاه، از پیامدهای مثبت و منفی این بحران بوده است. با ظهور و شیوع این بحران، ناخواسته شرایطی پیش آمد و اتفاقاتی رخ داد که به طور عادی فقط با گذر سالیان متمادی قابل‌تجربه هستند. تجربیات گران‌سنگ و بی‌نظیر این دوران، سرعت و میزان تحولات را بسیار بالا برد، زمان زندگی را فشرده و غنی کرد و ضعف‌ها و اشکالات موجود در نظامات علمی و دانشگاهی را نیز عیان نمود. اگر امروز نیک بنگریم درمی‌یابیم که در این نظامات، کاستی‌هایی وجود دارد که مانع کارآمدی آنها در مدیریت بحران می‌شود. مواردی ازقبیل تأخر سیستماتیک دانشگاه در مواجهه با شرایط بحرانی و فقدان مدل‌ها و ساختارهای چابک و مناسب واکنش سریع برای نقش‌آفرینی شایستهٔ دانشگاه‌ها در قبال بحران‌های اجتماعی، غلبهٔ ساختار بوروکراتیک و درنتیجه، مدیرمحوربودن فعالیت‌های دانشگاهی در شرایط بحران و فقدان سازوکار تسهیلگر و مشوق مشارکت‌های خودانگیختهٔ استادان و محققان و همچنین ضعف خودباوری و اعتمادبه‌نفس کافی در میان استادان و محققان دانشگاهی برای مواجههٔ مسئولانه با بحران و ایفای نقش علمی در مدیریت، آن ازجملهٔ این کاستی‌هاست.

بی‌گمان بحران کرونا با ایجاد شرایط جدید و تغییر الگوهای موجود و رایج، درس‌ها و عبرت‌های زیادی برای جامعهٔ دانشگاهی داشته است و ماندگاری آن در میان‌مدت یا درازمدت، می‌تواند در کنار ناملایمات و خساراتی که وارد کرده و خواهد کرد، فرصت‌های بی‌نظیری نیز برای شناخت دقیق‌تر نقاط ضعف و قوت ساختاری، فرهنگی و فرایندی نهاد علم و دانشگاه فراهم آورد و در صورتی که با عزمی راسخ و همتی والا از این فرصت تاریخی- که البته به ارزانی به دست نیامده و هزینه‌های زیادی را بر مردم ما تحمیل کرده است- استفاده شود، چه‌بسا بتواند به فرصتی تاریخی برای نقش‌آفرینی دانشمندان و دانشگاهیان ایران‌زمین تبدیل شود که با اتکا به دستاوردها و مزیت‌های تخصصی خود در مدیریت و هدایت این بحران، در این مقطع زمانی و در این شرایط بی‌سابقه در تاریخ و جامعهٔ ایران و جهان، تحولی تاریخی و تاریخ‌ساز در موقعیت و جایگاه علمی ایران در سطح ملی و جهانی رقم بزنند. پیشگامی ناخواستهٔ کشور ما در مواجهه با این بلای تاریخی، فرصتی ویژه را برای دانشگاه‌ها و دانشمندان ایرانی فراهم کرده است تا ابتکارات و نوآوری‌هایی را که در حوزه‌های تخصصی مختلف در مبارزه با کرونا به دست آورده‌اند و می‌آورند، با سایر جوامعی که پس از ما در معرض هجمهٔ آن قرار گرفته‌اند به اشتراک بگذارند و موقعیت و منزلت تاریخی و جهانی دانش ایرانی را در این مقطع تاریخی به جایگاه شایستهٔ خودش نزدیک کنند.

تأملی بر نقش و مسئولیت مدنی نهاد آموزش عالی و نهادهای علمی کشور در قبال اپیدمی کرونا

نعمت‌اله عزیزی[1]

مقدمه

شیوع ویروس کشندهٔ کرونا در جهان، چالش‌های بسیاری را برای بخش‌های مختلف جامعه به همراه داشته و مسئولیت و تعهدی مشترک و بسیار سنگین را پیش پای همهٔ نهادها و مؤسسات اجتماعی قرار داده است. دراین‌میان، مسئولیت مدنی نهاد آموزش عالی کشور در قبال این بحران مشترک انسانی بسیار فراتر از صیانت از ابتلای این عرصه به ویروس کروناست؛ ازاین‌رو، ورود هدفمند نظام آموزش عالی و نهادهای علمی می‌تواند هم در کنترل بیماری و هم در حل آن بسیار کارگشا باشد؛ لذا همگام با تلاش پیگیر و نبرد همه‌جانبه و فراگیر ملی برای کنترل این همه‌گیری، نهاد آموزش عالی و مؤسسات دانشگاهی کشور می‌توانند هم به گسست زنجیرهٔ تداوم بیماری کمک نمایند و هم به‌عنوان کنشگری بسیار مؤثر به بخشی از پروسهٔ درمان این ویروس بدل شوند. در این جستار تلاش می‌گردد تا مسئولیت اجتماعی و کم و کیف بازدارندگی نهاد آموزش عالی و مراکز دانشگاهی کشور در گسترش دامنه و شعاع شیوع این ویروس ازیک‌طرف و مسئولیت آکادمیک نظام آموزش عالی در آسیب‌شناسی و ارائهٔ طریق برای زدودن کامل این همه‌گیری در جامعه ازطرف‌دیگر نقد و بررسی شود و راهبردهایی درخور پیشنهاد گردد.

---

۱. استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه کردستان
ایمیل: nematollah.azizi@gmail.com

مسئولیت اجتماعی نهاد آموزش عالی و دانشگاه‌ها

در آغاز قرن بیست‌ویکم، نیاز شدید به ایجاد بسترهای جدید برای یک جامعهٔ پایدار جهانی محرز بود که با عنایت به محدودیت‌های محیطی، ضرورت بازبینی پویایی الگوها و مدل‌های اقتصادی، سیاسی، انسانی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین اثرات و پیامدهای محلی آنها را در کانون توجه مراجع علمی و تصمیم‌گیری قرار داد. با این اوصاف جامعهٔ بشری مجموعه بحران‌هایی را تجربه می‌کند که برای مدیریت صحیحشان بنیان‌ها و بسترهای ضروری برای ایجاد یک تغییر پارادایمی فراهم گردد و در راستای بازسازی جامعه و دستیابی به دنیایی بهتر برای نسل‌های آینده می‌بایست با میل و مسئولیت جمعی تلاش شود. اینکه نهاد آموزش عالی و مؤسسات دانشگاهی چه سهمی می‌توانند در تسهیل این تغییر پارادایمی داشته باشند و چگونه می‌توانند مسئولیت مدنی خود را در قبال نسل‌های آینده ایفا نمایند جای تأمل بسیار دارد. با این وصف نمی‌توان انتظار داشت که نهادهای دانشگاهی همچنان با اتخاذ رویه‌های متداول خود قادر باشند به‌طور مؤثر مسئولیت مدنی خود را به انجام برسانند. برهمین‌اساس، سازمان‌ها و مراجع مهم بین‌المللی، مؤسسات آموزش عالی را ترغیب می‌کنند تا نسبت به بازتعریف نقش خود، اتخاذ موضعی فعال در پذیرش این روند تحول و تقویت موضع انتقادی خود در جامعه اهتمام کنند.

برهمین‌اساس، امروزه نقش و مسئولیت دانشگاه در جامعه، یکی از موضوعات مهمی است که در کانون مباحث علمی به گفتمان غالب اندیشکده‌ها و مجامع علمی کشور تبدیل شده و دربارهٔ ابعاد و کم و کیف توجه به آن در دانشگاه‌ها و سازوکارهای ایفای چنین نقشی، به‌طور مستمر بحث می‌شود. دانشگاه‌ها به دلیل فرایندها و فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و اجتماعی خود، تأثیری مستقیم بر کیفیت زندگی در جامعه دارند؛ ازاین‌رو، مسئولیت اجتماعی یک دانشگاه، تقویت مسئولیت مدنی و شهروندی فعال از طریق حضور داوطلبانهٔ دانشگاهیان، اتخاذ رویکردهای اخلاقی و توسعهٔ احساس مسئولیت مدنی است، به‌طوری‌که استادان، کارشناسان و دانشجویان ترغیب می‌شوند مسئولانه از طریق اجرای برنامه‌های مختلف در جامعهٔ محلی درگیر شوند و فعالانه مشارکت نمایند. بااین‌وجود، بروز بحران‌ها و چالش‌های اجتماعی باعث شده است که زمینه‌های ایفای نقش و نحوهٔ پرداختن به مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها[1] به‌عنوان موضوعی مهم و چالش‌انگیز بیش‌ازپیش مورد توجه سیاست‌گذاران،

---

۱. University Social Responsibility

مدیران و پژوهشگران حوزهٔ آموزش عالی قرار گیرد. بنا به نظر یونسکو (۱۹۹۸) چنین چرخش پارادایمیکی در سیاست‌ها و اقدامات مؤسسات دانشگاهی، به یک عنصر ضروری در فرایند توسعهٔ این نهادها تبدیل شده و سبب گردیده است که در نقش و اهداف مؤسسات آموزش عالی به‌طور اساسی تجدیدنظر شود (GUNI, 2017). شاید به همین دلیل است که موضوع مسئولیت اجتماعی دانشگاه به‌عنوان یک سوژهٔ مهم مفهومی، موضوعی شایستهٔ مطالعه و تأمل است و ضرورت وجودی آن با عنایت به آرمان‌ها، ماهیت و مسئولیت‌های ذاتی نهادهای دانشگاهی در برابر جامعه قابل‌توجیه است. از نظر گومز[1] و همکارانش (۲۰۱۸) مسئولیت اجتماعی دانشگاه، بر مدیریت اخلاقی و شفاف فرایندهای اداری، آموزشی، شناختی و اجتماعی دلالت دارد که توسط یک مؤسسهٔ آموزش عالی انجام می‌شود. بی‌تردید ارتقای سطح تعهد نهاد آموزش عالی و مؤسسات دانشگاهی نسبت به مسئولیت مدنی و اجتماعی خود، اثرات و نتایجی مثبت خواهد داشت که ازجملهٔ آنها می‌توان به افزایش تأثیر دانشگاه در جامعه و کمک به مقابله با چالش‌های اجتماعی، افزایش درک جامعه از ماهیت و مقاصد تحقیقات دانشگاهی و افزایش تأثیر تحقیقات دانشگاهیان بر زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ محلی، افزایش همکاری دانشگاه با صنعت یا دیگر نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی، ارتقا و مشارکت دانشگاه در سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه و فراهم‌کردن فرصت برای بهبود حضور کنشگرانهٔ نهادهای علمی در همهٔ عرصه‌های جامعه اشاره کرد.

بااین‌وجود، تأکید بر مسئولیت اجتماعی در نهادهای علمی، محرک پیشرفت و توسعه در نهادهای دانشگاهی است. با این وصف تأکید بر ورود در این حوزه از مسئولیت در نهاد آموزش عالی بیشتر از پیش شده است. همان‌گونه که چیکرینگ[2] (۲۰۱۰) اظهار داشته است، برای ایجاد یک جامعهٔ کارآمد، شهروندان آن باید در تمام سطوح عاطفی، فکری و پیچیدگی اجتماعی طوری عمل کنند که بتوانند مسائل مربوط به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و محیط‌زیست را به نحو احسن مدیریت نمایند؛ براین‌اساس، دانشگاه‌ها می‌توانند با حمایت از تلاش‌های تحقیقاتی مرتبط با مسائل اجتماعی و اصلاح و تقویت برنامه‌های دانشگاهی، شهرت و اعتبار اجتماعی خود را بهبود بخشند. شواهد پژوهشی تأثیر چنین اقدامات و ابتکاراتی را برای کمک به دانشگاه‌ها در افزایش کمک‌های مالی و جذب اعضای هیئت‌علمی و

---

۱. Gómez
۲. Chickering

دانشجویان خلاق و مستعد تأیید کرده است (Plungpongpan, Tiangsoongnern & Speece, 2016)؛ بنابراین، به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، دانشگاه‌ها می‌توانند با بازتعریف ماهیت و زمینه‌های فعالیت خود، ذی‌نفعان خود را به ایجاد فضاهای پایدار اجتماعی و محیطی ترغیب نمایند. به باور لوپز، بنتز و سانچز[۱] (۲۰۱۵)، تحقق این امر به ذی‌نفعان نیاز دارد که در خصوص آن به‌عنوان بخشی فعال از پروژهٔ اجتماعی تفکر نمایند. برآیند چنین تغییری به ارائهٔ راه‌حل‌های مختلف برای مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی مدد می‌رساند. ازنظر والاییز[۲] (۲۰۱۴) عمل به مسئولیت اجتماعی توسط نهادهای دانشگاهی مستلزم تلاش مشترک و گروهی و یادگیری متقابل کنشگران داخلی و خارجی در پردیس‌های دانشگاهی است.

مسئولیت اجتماعی نهادهای علمی در شرایط بحرانی ناشی از ویروس کرونا

بیماری ویروس کرونای جدید یا کووید-۱۹[۳] که در اواخر سال ۲۰۱۹ برای نخستین‌بار در چین کشف و از آن زمان به‌عنوان یک همه‌گیری شناخته شده است، هم تهدیدی جدی برای حیات و سلامت جوامع بشری به‌ویژه گروه‌های جمعیتی آسیب‌پذیر محسوب می‌شود و هم چالشی ترسناک برای اقتصاد جهانی. بااین‌وجود، با تأیید شیوع خارج از کنترل این ویروس، بر مسئولان حوزهٔ سلامت و درمان و نهادهای ذی‌ربط ملی و بین‌المللی نظیر سازمان بهداشت جهانی، این امر مسجل شد که چنین همه‌گیری‌ای، این پتانسیل را دارد که جان انسان‌ها را به‌راحتی و در سطح بسیار گسترده به خطر بیندازد، سیستم‌های درمانی و بهداشتی را مختل کند، ارتباطات انسانی را تحت‌الشعاع قرار دهد و بخشی عظیم از جمعیت جهان را خانه‌نشین کند، کارکرد همهٔ نهادهای اجتماعی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی و صنعتی را با چالش مواجه سازد، به‌جز در حوزهٔ بهداشت و درمان و بنگاه‌های تولید و عرضه‌کنندهٔ مایحتاج عمومی نظیر غذا، فعالیت بخش کثیری از کسب‌وکارها را تعطیل کند و درنتیجه، سقوط ارزش دارایی‌ها و بازار سهام را دنیا را رقم زند و تغییراتی پایدار را در عرصهٔ ژئوپلیتیک در پی داشته باشد. دراین‌میان، اختلال در کارکرد نهادهای علمی و دانشگاهی نیز بسیار طبیعی به نظر می‌رسد. شاید اولین پیامد بلافصل این اپیدمی بر مؤسسات دانشگاهی، در نقش و کارکرد آموزشی نمود یافت که با تعطیلی کلاس‌های درس تقریباً در هفته‌های اول نیمسال دوم

---

۱. López, Benítez, and Sánchez
۲. Vallaeys
۳. COVID-19

تحصیلی و آغاز استفاده از سامانهٔ مدیریت یادگیری[۱] آنلاین الکترونیکی، صورت تحقق به گرفت. برهمین‌اساس، با بستن فضاهای آموزشی، عمومی و رفاهی، دانشجویان را برای مراجعت به مناطق محل سکونت به اجبار واداشتند. دانشجویان بین‌المللی نیز روانهٔ کشورهایشان شدند. برنامه‌ها و فعالیت‌های حوزهٔ پژوهشی نیز متأثر از این پدیده، با چالش مواجه شدند. تقریباً همهٔ برنامه‌های پیش‌بینی‌شدهٔ علمی ملی و بین‌المللی نظیر سمینارها، کنگره‌ها و کنفرانس‌ها یا به زمانی نامعلوم در آینده موکول و یا کنسل گردیدند. سایهٔ این شرایط بحرانی بر سفرهای مطالعاتی و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی مشترک و برنامه‌های تبادل استاد و دانشجو و نظایر آن نیز سنگینی می‌کند.

به‌هرحال، صرف‌نظر از گمانه‌زنی‌هایی که در خصوص علت و عوامل ایجاد و شیوع این بیماری مهلک وجود دارد، مهار چنین آفتی که دیگر مرز نمی‌شناسد، به همکاری و همدلی و حمایت همهٔ نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی در جامعهٔ بشری نیازمند است. دراین‌میان، نهادهای علمی و دانشگاهی می‌توانند هم به گسست زنجیرهٔ تداوم بیماری کمک نمایند و هم به‌عنوان کنشگری بسیار مؤثر به بخشی از پروسهٔ درمان این ویروس تبدیل گردند. به همین علت با آغاز این اپیدمی و عالم‌گیرشدنش، در بیشتر کشورها با اختصاص منابع مالی لازم تلاش‌هایی گسترده توسط مجامع علمی و دانشگاهی آغاز گردید تا این ویروس را که به یک شیوع عمیقاً مخرب تبدیل شده است مهار کنند و برای آن درمانی دست‌وپا نمایند.

شیوع ویروس کشندهٔ کرونا در جهان، چالش‌های بسیاری را برای بخش‌های مختلف جامعه به همراه داشته است. دراین‌میان، مسئولیت و نقش نهاد آموزش عالی کشور در قبال این بحران مشترک انسانی- جهانی بسیار فراتر از صیانت از ابتلای این عرصه به ویروس کروناست. بی‌تردید نقش اصلاحی و ارتقایی نظام آموزش عالی همه جوامع اعم از نهادهای علمی و پردیس‌های دانشگاهی که فعالیت‌های علمی و آموزشی در آنها ماهیتاً به‌صورت جمعی و گروهی جریان دارد، مکان‌هایی بسیار مستعد برای ابتلا به این اپیدمی و شیوع آن در نظر گرفته می‌شوند؛ ازاین‌رو، همچنان که کشور به‌صورت فراگیر و همه‌جانبه برای شکست زنجیرهٔ اتصال این همه‌گیری در نبرد است، نهاد آموزش عالی و مؤسسات دانشگاهی سراسر کشور مسئولیتی مضاعف دارند؛ بنابراین، از این مراکز انتظار می‌رود که نه‌تنها با پیروی از راهنمایی‌ها و پروتکل‌های بهداشت عمومی و بهره‌گیری از شیوه‌های نوین برای انجام وظایف آموزشی و پژوهشی، سلامت دانشگاهیان را صیانت و از ابتلای محیط

---

۱. Learning Management System

دانشگاه به ویروس مذکور ممانعت نمایند، بلکه در چنین شرایطی با تعامل گسترده با بخش‌ها، نهادها و سازمان‌های دولتی و مردم‌نهاد تلاش نمایند تا با فراهم‌کردن و گسترش چتر حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، از لطمات و آسیب‌های ناشی از این بحران بکاهند. درواقع، مداخلهٔ هدفمند دانشگاهیان در شرایط بحرانی به دلیل اعتبار و وجههٔ اجتماعی بالای دانشگاهیان می‌تواند زمینه را برای مشارکت، حضور و حمایت گسترده‌تر دیگر بخش‌ها به‌ویژه متمولان و افراد خیّر جامعه مساعد نماید. تجربهٔ دانشگاهیان در دانشگاه کردستان از حس مسئولیت اجتماعی، نمونه‌ای موفق ازاین‌دست است. شاید اولین اقدام انسانی و مسئولانهٔ اساتید و پرسنل دانشگاه کردستان، تأسیس صندوق حمایت از دانشجویان بی‌بضاعت بود که اکنون وارد بیستمین سال از تأسیس آن شده‌ایم. مضافاً در کنار حضور پررنگ اساتید در تأسیس مؤسسات خیریهٔ متعدد و عضویت فعال آنها در نهادهای اجتماعی عام‌المنفعه، حضور و حمایت همه‌جانبهٔ مالی، علمی و فنی اعضای هیئت‌علمی، کارکنان و دانشجویان دانشگاه کردستان از زلزله‌زدگان استان کرمانشاه، سیل‌زدگان استان‌های غربی کشور در سال‌های اخیر و به‌تازگی نیز راه‌انداختن کمپین حمایت مالی، علمی، آموزشی و مشاوره‌ای برای شکست کرونا در سطح استان کردستان، نمونه‌های دیگری از حس مسئولیت و ایفای تعهد اجتماعی دانشگاهیان این دانشگاه است. تردیدی نیست که نهادهای علمی می‌توانند همسو و هم‌راستا با دانشگاه علوم پزشکی کشور و مؤسسات تحقیقاتی ذی‌ربط در حوزهٔ بهداشت و درمان، در فرایند یافتن راه‌حل و درمان، مشتاقانه و مسئولانه تلاش کنند و به‌عنوان یک بازوی فکری مهم و کارآمد، رسالت و مسئولیت حرفه‌ای خود را در قبال سایر بخش‌های جامعه به انجام رسانند.

به‌هرحال، برای اینکه نهاد آموزش عالی و مؤسسات دانشگاهی کشور در حوزه‌های مختلف اعم از دولتی و غیردولتی بتوانند به نحو احسن به مسئولیت اجتماعی خود به‌ویژه در وضعیت بحرانی جاری جامهٔ عمل بپوشانند لازم است علاوه بر بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت‌های انسانی، مالی، علمی و پژوهشی خود برای حل این بحران و همچنین تبدیل اوضاع جاری به فرصتی برای مدیریت مؤثرتر بحران‌های مشابه در آینده، در سایهٔ عنایت به پیشنهادات ذیل، رسالت نهادی خود را برای خدمت‌گزاری هدفمندتر و گسترده‌تر به جامعهٔ انسانی اعتلا بخشند:

۱. مؤسسات آموزش عالی تشویق شوند تا اهداف خود برای گسترش ارزش و مشارکت اجتماعی در جامعه را بازتعریف نمایند؛

۲. ضمن ایجاد بستری برای بازاندیشی جمعی و دانش‌افزایی در خصوص نوآوری، ارتباط و مسئولیت‌های اجتماعی، مؤسسات دانشگاهی می‌بایست امکان تبادل منابع، ایده‌ها و تجربیات نوآورانه در زمینه‌های نوظهور آموزش عالی را ارتقا دهند؛

۳. ضرورت اطلاع از واقعیت‌های کشور و مشکلات اجتماعی آن و ضرورت تمرکز دانشگاهیان بر مسائل و مشکلات جامعه تبیین و نهادینه شود؛

۴. فرصت‌های مناسب برای مشارکت دانشگاهیان در پروژه‌های تحقیقاتی برای حل مسائل جامعه فراهم گردد؛

۵. برای پیوستن دانشگاهیان به انجمن‌ها یا گروه‌هایی که برای اهداف خیرخواهانهٔ اجتماعی و محیطی تلاش می‌کنند برنامه‌ریزی نمایند؛

۶. دانشگاهیان به مشارکت در فرصت‌های داوطلبانه تشویق گردند؛

۷. تعامل نهادهای دانشگاهی با سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های دولتی محلی و تعامل دانشگاهیان با بخش‌های اجتماعی گسترش یابد؛

۸. فرصتی فراهم شود که دانشگاهیان با متخصصان توسعهٔ اجتماعی و محیطی تعامل نمایند؛

۹. بسترهای مشارکت دانشگاهیان در پروژه‌های تحقیقاتی به‌منظور حل مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی تقویت گردد؛

۱۰. عادات صحیح زیست‌محیطی و جهت‌دادن سیاست‌ها و استراتژی‌های دانشگاه هماهنگ با اصول توسعهٔ پایدار نهادینه شود و ترویج گردد؛

۱۱. تالارهای گفتمانی را برای بحث دربارهٔ مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی ایجاد کنند و بسط دهند.

منابع

Chickering, A. W. (2010). "Our Purposes: Personal Reflections on Character Development and Social Responsibility in Higher Education". *Liberal Education*, 96 (3), 54-59.

Gómez, L. M., Alvarado, Y. and Pujols, A. (2018). "Implementing University Social Responsibility in the Caribbean: Perspectives of Internal Stakeholders". *Revista Digital de Investigación en Docencia Universitaria*, 12(1), 101-120.

GUNI (2017). Higher Education in the World 6. Towards a Socially Responsible University: Balancing the Global with the Local. Girona: Global University Network for Innovation.

López, S. G., Benítez, J. L., and Sánchez, J. M. (2015). "Social Knowledge Management from the Social Responsibility of the University for the Promotion of Sustainable Development". *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 191 (2), 2112-2116.

Shaari, R., Sarip, A., Rajab, A., and Wan Zakaria, W. Z. (2018). "The Impact of University Social Responsibility towards Producing Good Citizenship: Evidence from Malaysia". *International Journal of Organizational Leadership*, 7(4), 374-382.

Unesco (1998). Autonomy, Social Responsibility and Academic Freedom. The VII World Conference on Education. Paris: Unesco.

Vallaeys, F. (2014). "University social responsibility: a new university model against commodification". *Journal of Higher Education*, 12 (5), 105-117

همهٔ فرصت‌های ذی‌قیمت اوضاع کرونایی برای آموزش عالی کشور نصیب آموزش مجازی نشود

مهدی حسین‌زاده فِرِمی[1]

مقدمه: دربارهٔ چه سخن می‌گوییم؟

در صدر اخبار ایران و جهان، «کرونا» نشسته است؛ خبرهایی تلخ و حزن‌آمیز که از «مرگ انسان» می‌گوید و حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف زندگی بشری را تحت تأثیر خود قرار داده است. یکی از حوزه‌های مهم امروزی زندگی بشری در کنار بخش‌های اقتصادی، سیاسی، بین‌الملل، اجتماعی، فرهنگی و...، حوزهٔ «آموزش» در سطوح مختلف «ابتدایی» و «عالی» است. کرونا بر مدارس و نیمسال دوم تحصیلی دانشگاه‌های کشور تأثیر مستقیم گذاشت؛ به بیان بهتر، در حال حاضر «تعلیق» (نه مرگ)، مهم‌ترین اثر و نتیجهٔ کروناویروس بر سطوح مختلف آموزش از ابتدایی و عمومی گرفته تا عالی و تحصیلات تکمیلی است.

کرونا و قرنطینگی خانگی ناشی از آن، فرصت بازاندیشی در ارکان و جلوه‌های زندگی را برای همهٔ اقشار جامعه و سازمان‌های مختلف فراهم نموده است اما به‌طریق‌اولی این فرصت برای نهادهایی مانند «دانشگاه» که ماهیت کار و فعالیتشان اندیشیدن است، موقعیت و شرایطی بی‌نظیر و استثنایی است؛ موقعیتی که می‌تواند در خدمت پایش و ارزیابی چارچوب وجودی دانشگاه به کار گرفته شود. در این موقعیت، دانشگاه می‌تواند به خود فکر کند، به عملکردهایش، به گذشته، به آینده و غیره، اما شواهد و قرائن بعد از گذشت نزدیک به دو ماه از دوران کرونایی کشور نشان می‌دهد که دانشگاه

---

۱. استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: mferemi@gmail.com

درگیر در شوک کرونا، به‌جای خودترمیمی و کمک به بخش‌های دیگر جامعه، خود پیشگام در هدررفت فرصت‌های تأمّلی است که کرونا به آن ارزانی داشته است.

شواهد دانشگاه‌ها و تجربهٔ زیستهٔ آموزشی نگارنده حاکی از آن است که بزرگ‌ترین و به تعبیری تنهاترین دغدغهٔ دانشگاه در این اوقات و اوضاع کرونایی، چگونگی گذشت و گذران نیمسال دوم تحصیلی است. به طرزی عجیب دغدغهٔ دانشگاه‌های ما در این ترم، به دل‌مشغولی تحصیلی دانشجویی شبیه است که صرفاً به دنبال راهی برای پاس‌کردن دروس و مشروط‌نشدن است. دانشگاه‌ها می‌کوشند با بهره‌گیری از «آموزش مجازی» با چاشنی دستور و اضطرار، در سرازیری گذر از این موقعیت قرار گیرند.

برنامه و سیاست این‌چنینی دانشگاه‌های ما، واکنشی غریزی و هیجانی نسبت به موقعیت کنونی است؛ سیاست و واکنشی که حداقل از نهادی که داعیه‌دار تعقل و تفکر است، دور از انتظار است. نهادی که جامعه از آن در این شرایط بحرانی و خطیر انتظار تفکر، تزریق آرامش و تدبری فعال داشت، خود در ورطهٔ هیجانات کاذب گذر هرچه سریع‌تر زمان غرق شده است.

این نوع سیاست و رویکرد را باید در نوع نگاه پنهان و عجیبی جستجو کرد که نسبت به بحران کرونا در پیکرهٔ نهاد دانشگاهی وجود دارد؛ نگاهی که باور دارد، بحران گسترده‌ای را که فرایندهای دانشگاهی را مختل کرده است باید هرچه سریع‌تر در پوششی به نام «تحمل شرایط خاص و اضطرار» از خود دور کنیم. غافل از اینکه این موقعیت، فرصتی است استثنایی برای «توقف و تأمل» دربارهٔ هرآنچه دانشگاه به آن می‌اندیشد و به کار می‌گیرد.

دانشگاه ایرانی با چنان سرعت و تشویشی در حال گذر از این موقعیت است که گویی هیچ نیازی برای بازاندیشی در ساختارهای آموزشی و پژوهشی خود ندارد. گویا مکانیسم دانشجوپروری در این سیستم آموزشی، در منتهای بازدهی و کارکرد قرار دارد و نیازمند هیچ‌گونه تأمّلی نیست و فقط باید شرایطی را فراهم کرد تا همان مکانیسم آموزشی همچنان سیال در بستری به نام «آموزش مجازی» جریان داشته باشد. گویا فراموش کرده‌ایم با همین سیستم آموزشی در روزها و سال‌های قبل از کرونا، چطور اوقات ملال‌آوری را برای دانشجویان فراهم آورده بودیم؛ نتایج پیمایش‌هایی که از سوی محققان و مراکز پژوهشی پیرامون اثربخشی کلاس‌های آموزشی دروس عمومی و تخصّصی انجام گرفته است، مؤید موضوع فوق است.

ازطرف‌دیگر، ما در کشوری زندگی می‌کنیم که با داشتن سنت‌های پایدار در امر آموزش (هم سنتی و هم مدرن) به‌راحتی نمی‌توان سخن از «آموزش مجازی» به زبان آورد و موانع و مقاومت‌هایی وجود دارد؛ ازیک‌سو، آموزش مجازی به زیرساخت‌ها و امکانات اینترنتی

پیشرفته‌تر نیاز دارد که در توزیع نابرابر منابع مالی در بین افراد جامعه و دانشجویان سراسر کشور، تأمین منابع مالی آن برای بخشی از دانشجویان و خانواده‌هایشان به‌ویژه در شهرهای بزرگ و کوچک کشور امکان‌پذیر نیست. ازسوی‌دیگر، به دلیل شیوع وسیع و روبه‌افزایش ویروس کرونا در بین خانواده‌های ایرانی در سراسر کشور، احتمال درگیری و مواجههٔ خود دانشجویان و خانواده‌هایشان با عوارض و پیامدهای این بیماری وجود دارد که این امر خود مانعی برای داشتن فراغت و آسودگی ذهن و توجه به مباحث و تکالیف آموزشی و دانشگاهی دانشجویان می‌شود.

در یک رویکرد تاریخی می‌توان تمامی فرایندهای متحولانهٔ آموزش عالی در ایران چهار دههٔ اخیر را به تصویر کشید تا عدم‌اندیشیدن به خود دانشگاه به‌وضوح دیده شود؛

۱. موج اوّل؛ تغییرات ساختاری، محتوایی و تشدید همگانی‌شدن آموزش عالی تا اواخر ۱۳۷۹ه.ش؛

۲. موج دوم؛ گسترش و پراکندگی فضایی و جمعیتی و حرکت در جهت تعادل‌بخشی و توازن در الگوی رشد و توسعهٔ آموزش عالی تا اواخر دههٔ ۱۳۸۰ه.ش؛

۳. موج سوم؛ پذیرش رویکرد برنامه‌ریزی توسعهٔ علم به‌جای برنامه‌ریزی توسعهٔ آموزش عالی از حدود سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۳ با ابلاغ سند چشم‌انداز ملی، تصویب قانون جدید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و تدوین و تصویب برنامهٔ چهارم، در عین تداوم سیاست رشد و توسعهٔ کمّی و پاسخگویی به تقاضای اجتماعی؛

۴. موج چهارم؛ بازگشت به برنامه‌ریزی توسعهٔ کمّی آموزش عالی و گسترش فراگیر آموزش عالی از سال ۱۳۸۴، در عین پیگیری سیاست تداوم توسعهٔ علم و ارتقای کیفی و اعتباربخشی به نظام آموزش عالی که تا سال ۱۳۹۱ ادامه می‌یابد؛

۵. موج پنجم؛ از سال ۱۳۹۱ رویکرد توسعهٔ علمی و فناوری و متوازن‌ساختن رشد کمّی و پیشرفت و حرکت در مسیر بومی‌شدن علم، پژوهش و فناوری با آغاز برنامهٔ پنجم توسعه به‌عنوان برنامهٔ دوم تحقق‌بخش سند چشم‌انداز کشور مجدد اتخاذ می‌گردد (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۰ و ۱۰۱).

بنابراین، براساس تحولات صورت‌گرفتهٔ فوق در آموزش عالی کشور، فرصت و درنگ کمی برای اندیشیدن به خود دانشگاه‌های ایرانی ایجاد شد و در بحران‌های مختلف در مسیرِ شدنِ دانشگاه ایرانی ازجمله جنگ، رکود اقتصادی و... فرض اصلی بر «مدیریت بحران» بوده است.

به‌عبارت‌دیگر، چه اصراری بر شیوهٔ مرسوم مدیریت بحران‌هاست؛ بدین معنا که «مدیریت‌گرایی» همیشه یکی از آفت‌های مهلک نظام آموزش عالی ما بوده است اما در این موقعیت کرونایی، دانشگاه تجربه‌ای جدید از سیطرهٔ «مدیریت‌گرایی» را بر هستهٔ آموزشی خود سپری می‌کند. رسوخ مدیریت

دستوری و اداری در نحوهٔ تدوین و انتقال مفاهیم و محتوای درسی و رابطهٔ استاد- دانشجو در قالب آموزش مجازی، دستاویزی نوین در آخرین لایهٔ ساختاری آموزشی دانشگاه یعنی کلاس درس برای دخالت در نحوهٔ مدیریت کلاس توسط استادان است. این امر البته درزمینهٔ مساعد و حاصلخیز بی‌تفاوتی، درماندگی و سلسله‌مراتب‌اندیشی اساتید تبلور یافته است؛ زمینه‌ای که حاصل سال‌ها تداوم مدیریت‌گرایی بر روح و اندیشهٔ پیکرهٔ مدیریت‌زدهٔ علم و دانشگاه بوده است.

بنابراین، کرونا برای دانشگاه ایرانی، نه‌تنها یک «بحران» نیست، بلکه یک «فرصت» است؛ فرصتی که می‌تواند در خدمت بازنگری و افق‌گشایی در ساختارها و فرایندهایی باشد که دانشگاه را از ماهیت اصلی خویش دور کرده است. نگاه دانشگاه به کرونا نگاهی تدافعی و تهاجمی است، برای دفع و نزدیک‌نشدن آن به ساختارهای خویش، اما نگاه کرونا به دانشگاه نگاهی است اصلاحی و خیرخواهانه که تلاش دارد ضعف‌های ساختارهای آن را به سمت بازاندیشی سوق دهد.

به‌طورکلی، دانشگاهی که به خود می‌اندیشد، دانشگاهی توانمند است و به‌غیراز وظایف آموزشی و پژوهشی، فعالیت‌های توانمندساز خود را در عرصه‌های مختلف ارائه می‌دهد؛

۱. آموزش کار گروهی

کار گروهی فعالیتی است هدفمند، به‌وسیلهٔ گروه‌های کوچک نیازمحور و وظیفه‌محور که برای برآورده‌شدن نیازهای اجتماعی- احساسی و یا انجام وظایف اجرا می‌شود؛ این فعالیت بر تک‌تک افراد عضو گروه به‌عنوان یک کل و یک سیستم ارائهٔ خدمات متمرکز است.

۲. آموزش هنر

فعالیت‌های هنری همچنین برای افراد و گروه‌های دانشگاهی امکان ابراز خود و دوری ازخودبیگانگی را فراهم می‌آورد. ازجمله فعالیت‌های هنری در گروه‌های دانشگاهی می‌توان به فعالیت‌های گروهی هنرهای تجسمی، تئاتر، نویسندگی، موسیقی و... اشاره کرد.

۳. آموزش‌های شغل‌یابی و کارآفرینی

به‌منظور بالابردن توان و مهارت حرفه‌ای در دانشجویان برای شغل‌یابی پس از تحصیل و نیز ایجاد روحیه و توان کارآفرینی در آنها، انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی می‌توانند مکان‌هایی مناسب برای ارائهٔ این‌گونه مهارت‌ها و آشناسازی شغلی برای دانشجویان باشند. انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی می‌توانند از طریق روش‌هایی همچون ایجاد مکان تجربهٔ حرفه‌های گوناگون به‌ویژه حرفه‌های هنری، علمی و تحقیقاتی، مشاورهٔ شغلی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی کار برای تقویت دانش نظری و درس‌های دانشگاهی، برقراری ارتباط با مراکز شغلی اعم از بخش صنعتی، اجرایی و پژوهشی به آشناسازی شغلی دانشجویان بپردازند.

۴. برنامه‌های هویت‌یابی

در فرایند توانمندسازی فرهنگی دانشگاه، مشخص‌نمودن تأثیرات فرهنگی بر روی دانشجویان، یکی از مؤلفه‌های اساسی است. ازیک‌سو، همهٔ مشارکت‌کنندگان می‌توانند نسبت به پیشینهٔ خاص خود آگاه‌تر شوند و ازسوی‌دیگر، فعالیت‌های فرهنگی و ارتباطی در خصوص آنها می‌تواند باعث فهم بیشترشان از یکدیگر شود. ازآنجاکه دانشجویان در ایران از شهرها و قومیت‌های مختلف در دانشگاه‌های کشور تجمع می‌کنند، بحث‌های هویتی معمولاً به‌صورت جدی در میان قومیت‌ها و اقلیت‌ها مطرح می‌گردد که معمولاً اثرات و تبعاتی را در پی دارد.

۵. فعالیت‌های اوقات فراغت و سرگرمی

انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی، در صورتِ داشتن برنامه‌های متنوع می‌توانند امکاناتی مناسب را برای گذران اوقات فراغت در اختیار دانشجویان قرار دهند و با رویکرد توانمندسازی فرهنگی، برنامه‌هایی توانمندساز را در راستای ارتقای مهارت‌های گذران اوقات فراغت به آنها ارائه نمایند. برخی از فعالیت‌های قابل‌اجرا عبارت‌اند از: تورهای سیاحتی، بازی‌های خلاقانه، مسابقات فرهنگی- ورزشی، پخش فیلم و برگزاری جشنواره‌های هنری و غیره.

۶. فعالیت‌های مذهبی

انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی رشته‌های تخصصی در امر مذهب می‌توانند بسترهایی مناسب برای ایجاد گروه‌های مذهبی دانشجویان باشند. ازجمله فعالیت‌هایی که می‌توان در حوزهٔ امور مذهبی در نظر گرفت، می‌توان به توانمندسازی از منظر دین، برگزاری جشن‌ها و مراسم مذهبی، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ مذهبی، سخنرانی‌هایی با موضوع مذهب، تورهای زیارتی، مسابقات قرآنی و غیره اشاره کرد.

۷. فعالیت‌های خیریه و عام‌المنفعه

گروه‌های دانشجویی شکل‌گرفته می‌توانند از طریق فعالیت‌هایی مانند کمک به ایتام، فقرا، معلولین و... ازلحاظ کار گروهی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی مهارت‌هایی مناسب را کسب کنند و در این زمینه‌ها توانمند گردند.

۸. آموزش مهارت‌های زندگی

مهارت‌های زندگی مقوله‌ای است که مبتلابه بسیاری از افراد و مجامع دانشگاهی است. فقدان این مهارت‌ها ممکن است موجب پیدایش آسیب‌هایی فراوان در زندگی فردی و اجتماعی گردد. مهارت‌های زندگی، توانایی‌هایی روانی، اجتماعی برای رفتار انضباطی و مؤثرند که افراد را قادر می‌سازند تا به‌طور مؤثرتری با مقتضیات و چالش‌های زندگی روزمره مقابله کنند؛

به‌عبارت‌دیگر، مهارت در زندگی عبارت است از توانایی ایجاد روابط بین‌فردی مناسب و مؤثر، انجام مسئولیت‌های اجتماعی، انجام تصمیم‌گیری‌های صحیح و حل تعارض‌ها و کشمکش‌ها بدون توسل به اعمالی که به خود یا دیگران صدمه می‌زنند.

بنابراین، در زمان‌های تعلیق فعالیت‌های حضوری آموزشی و فعالیت‌های فیزیکی گروهی در بین دانشگاهیان (اعم از استادان و دانشجویان)، می‌توان به خود دانشگاه، گذشته، حال و آینده و ابعاد مختلف توانمندسازی آن اندیشید و ابعاد و پیچیدگی‌های آن را در عرصه‌ها و بخش‌های مختلف عمیق‌تر و اثرگذارتر کرد.

جمع‌بندی سیاستی

به‌طورکلی، اندیشیدن به دانشگاه و تأمّل در خود، با حضور فعال دانشگاهیان در فضای مجازی مغایر نیست و اندیشیدن و تأمّل است که موضوعیت دارد؛ فرصت‌های ایجادشده در فضای مجازی، ابزاری کارآمد است که به دانشگاهیان (اعم از استادان، دانشجویان و کارکنان) در حصول به اهداف کمک فراوانی خواهد کرد؛ هم سرعت انجام کار افزایش خواهد یافت و هم «بسط یدی» در انجام امور به عموم دانشگاهیان خواهد داد. دراین‌بین، دانشجویان به‌مقتضای فراغت بیشتر و علاقه‌مندی به جذابیت‌های فضای سایبری، بیشتر از استادان و کارکنان از ابزارهای فضای مجازی استفاده می‌کنند و دنیاها و فراغت‌های جدیدی برای خود می‌سازند؛ بدین‌ترتیب، اگر براساس اوضاع کرونایی در جامعه و دانشگاه، گردهم‌آمدن و فعالیت‌های جمعی و حضوری در مغایرت با رعایت مسائل پزشکی و بهداشتی است، ضرورت استفاده از فرصت‌های خوب و درخشان فضای مجازی دوچندان می‌شود.

همهٔ گروه‌های هویت‌دار و شناخته‌شدهٔ گروه‌های دانشجویی و اساتید که براساس پروتکل‌ها و مکانیسم‌های معاونت‌های فرهنگی وزارت علوم، بهداشت و دانشگاه آزاد مشغول به فعالیت بودند، با استفادهٔ بیشتر از فضای سایبری و مجازی، خود را قوی‌تر می‌کنند؛ به‌عبارت‌دیگر، گروه‌های دانشجویی و اساتید، «ققنوس‌وار» سر از خاکستر کرونا بیرون خواهند آورد و توانمندی فرهنگی و اجتماعی دانشگاهیان را افزایش خواهند داد و مسئولیت اجتماعی آنها را تقویت خواهند کرد؛ انجمن‌های علمی دانشجویی و اساتید، کانون‌های فرهنگی، هنری، اجتماعی، ادبی و مذهبی دانشجویی، نشریات دانشجویی و اساتید، تشکل‌های اسلامی برای دانشجویان و اساتید، شوراهای صنفی اساتید و دانشجویی با کمک فضای مجازی فعالیت‌های جدیدتری را تجربه خواهند کرد. ازجمله مزایای مهم فرصت‌های جدید ایجادشده به‌واسطهٔ فضای مجازی، ارتباط‌گیری و وسعت و

گسترش بیشتر فعالیت‌های دانشگاهی است؛ دانشجو و استاد فراتر از رشته، دانشکده و دانشگاه خود با هم‌قطارهای فکری‌شان ارتباط می‌گیرند و اثرگذاری و اثرپذیری بیشتری خواهند داشت؛ بنابراین، «کرونا» نه‌تنها «تیر خلاصی» بر تن مجروح دانشگاه نیست، بلکه می‌تواند کاتالیزور و تحریک‌کننده‌ای خوب برای اندیشیدن به فرصت‌های کمتراستفاده‌شده باشد.

منبع

- ابراهیم‌آبادی، حسین (۱۳۹۳)، ***سیاست‌گذاری فرهنگی آموزش عالی؛ ایده، تجربه و راهبرد***، تهران: انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

بحران کرونا؛ بازگشت به مسئولیت اجتماعی مغفول‌ماندهٔ دانشگاه‌ها

اباذر اشتری مهرجردی[1]

مقدمه

به نظر می‌رسد که هیچ‌گاه در طول تاریخ اجتماعی بشریت، زمانی را سراغ نداریم که این‌چنین همهٔ مردم را اعم از هر مذهب، قومیت، طبقه، قشر، سن، جنس و تمامی حکومت‌ها و کشورها را اعم از پیشرفته و یا در مسیر پیشرفت، درگیر و به‌صف کرده باشد. اگرچه مرگ‌ومیر ناشی از آن خیلی کمتر از حتی یک جنگ منطقه‌ای است اما میزان و گسترهٔ شمول اثرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌اش، اساساً از حد تصور و پیش‌بینی خارج است. دراین‌میان، محاسبه و حتی جبران اثرات مخرب اقتصادی آن با درصدی خطا امکان‌پذیر است اما متأسفانه هنوز برآوردی دقیق از اثرات فرهنگی و اجتماعی آن و روش‌ها و فرایندهای بازسازی یا جایگزینی‌اش صورت نگرفته است. شاید به‌نوعی بتوان نام این بحران را «بحران اخلال» گذاشت، چراکه تمامی شئون فردی، خانوادگی، اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و به‌طور خلاصه سبک زندگی مردم را مختل کرده است. پرسش اساسی اینکه مردم و دولت‌ها که خوش‌بینانه طی چند ماه آتی و بدبینانه طی چند سال آتی درگیر حفظ و یا بهبود ناچیز وضع موجودند؛ پس چه نهادی امکان بازیگری و نقش‌آفرینی سازنده دراین‌میان را خواهد داشت؟

---

۱. استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: ashtari80@iscs.ac.ir

پاسخ و فرض اولیهٔ ما، نهاد دانشگاه و دانشگاهیان است. این، مسئولیت اجتماعی دانشگاه و دانشگاهیان در حوزهٔ «فرهیختگی» است که امکان برآورد آسیب‌ها و بازسازی و بازتعریف بسترهای اجتماعی و فرهنگی جامعه را داراست.

در این شرایط که آموزش عالی و تبلور آن، دانشگاه، هرروز بیش‌ازپیش تکنیک‌زده می‌شود ما با یک دوگانهٔ بیم و امید نسبت به آن روبه‌روییم؛ ازیک‌طرف، بیم آنکه تکنولوژی برساخته از نهاد علم، مشکلات و بحران‌هایی نظیر کووید-۱۹ را در دامان بشریت می‌گذارد و ازطرف‌دیگر، این تکنولوژی (در اینجا منظور علوم بهداشتی و اجتماعی) امکان برون‌رفت و حل بحران‌ها را به ما داده و ما مدیون آن خواهیم بود، به‌طوری‌که از طرفی امکان بازتعریف نظام آموزش و تربیت انسانی را با مشخصه‌های مصرف محدود، سریع و مجازی دارد که ضمن حفظ و مانایی محیط‌زیست باعث بازسازی مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی، عدالت آموزشی، افزایش مصرف فرهنگی در عرصه‌های مختلف خاصه بهبود سطح عمومی سواد شده و همچنین با بازتعریف تقسیم‌کار اجتماعی و اقتصادی باعث تحرک‌های عمودی و افقی اجتماعی و ترویج کسب‌وکارهای کوچک و خلاق می‌شود که همان مسئولیت واقعی اجتماعی دانشگاه‌هاست.

قوانین معطوف به مسئولیت اجتماعی

مادهٔ یک قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوري، مصوب مجلس شوراي اسلامي و شورای نگهبان (۱۳۸۳) به استناد «مادهٔ ۹۹ قانون برنامهٔ سوم توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مصوب ۱۳۷۹، اهداف وزارت عتف را به‌منظور انسجام‌بخشیدن به امور اجرایی و سیاست‌گذاری نظام علمی، تحقیقاتی و فناوری کشور به شرح ذیل اعلام کرده است:[1]

الف: توسعهٔ علم، تحقیقات و فناوری و تقویت روحیهٔ تحقیق و تتبع و ترویج فکر، اخلاق و ارتقای فرهنگ علم‌دوستی؛

ج: تعمیق و گسترش علوم، معارف، ارزش‌های انسانی و اسلامی و اعتلای جلوه‌های هنر و زیبایی‌شناسی و میراث علمی تمدن ایرانی و اسلامی؛

د: تأمین نیروی انسانی متخصص و توسعهٔ منابع انسانی در کشور؛

هـ: ارتقای سطح دانش و مهارت‌های فنی و توسعه و ترویج فرهنگ تفکر علمی در جامعه.

---

۱. این قانون دارای ۱۳ ماده و بندهای بسیاری است که تنها بخش‌های موردنیاز این جستار ارائه شده است.

این ٤ بند از ٦ بند مادهٔ یک قانون فوق‌الذکر، اساس بحث ما در این نوشتار است و همان‌طور که ملاحظه می‌شود (و در ادامه بیان شده است) مهم‌ترین وظیفهٔ آن تولید فرهیختگی[1] است که در کنار آن بنیان‌های مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها را نیز به‌عنوان نمود عینی نظام آموزش عالی کشور بازنمایی می‌کند؛ مفاهیمی همچون ترویج فکر، ترویج اخلاق، ارتقای فرهنگ علم دوستی، تعمیق و گسترش ارزش‌های انسانی و اسلامی (تقدم ارزش‌های انسانی بر سایر ارزش‌ها ازجمله اسلامی)، اعتلای میراث علمی تمدن ایرانی و اسلامی، و تأمین نیروی انسانی متخصص.

مفهوم مسئولیت اجتماعی دانشگاه

آموزش عالی با محوریت سه‌گانهٔ آموزش، پژوهش و ارائهٔ خدمات، نقشی مهم در کارایی و کیفیت سرمایه‌های انسانی دارد اما در کنار این موارد، بلکه مهم‌تر از آن، تولید، رعایت و بازتولید موضوعات اخلاقی و اجتماعی- فرهنگی است که تحت عنوان مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها عمومیت یافته است.

در میان تعاریف مختلف مسئولیت اجتماعی، به نظر می‌رسد آن که بیش از همه قابل‌قبول است و بر کالبد آموزش عالی و دانشگاه‌ها قابلیت پوشاندن دارد، تعریف گریفن و بارنی است که معتقدند مسئولیت اجتماعي، مجموعه وظایف و تعهداتي است که سازمان بایستي در جهت حفظ و مراقبت و کمك به جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کند انجام دهد (Fleming, 2002).

مسئولیت اجتماعی، مفهومی نو در ادبیات علمی است که طی چند دههٔ اخیر شکل یافته است و ابتدا در شرکت‌های بزرگ و بعداً خصوصی کوچک و نهایتاً به نظر می‌رسد در نظام آموزش عالی نیز با توجه به موارد مندرج در قانون فوق‌الذکر[2] قابلیت طرح و بررسی داشته باشد. اگرچه مباحث مسئولیت اجتماعی، بخشی از مأموریت دانشگاه‌ها بوده اما اکنون این رویکرد به‌عنوان بخشی از استراتژی رقابتی در میان دانشگاه‌های دنیا مطرح است. ریسر (۲۰۰۸) مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها را سیاستی برای عملکرد اخلاقی جامعهٔ دانشگاهی (اعم از اعضای هیئت‌علمی، دانشجویان و کارکنان) می‌داند که از طریق مدیریت مسئولانهٔ آموزشی، شناختی، نیروی کار، کارکرد و اثرات آشکار و پنهانی که توسط دانشگاه در تعامل دوطرفه با جامعه در جهت پیشبرد و توازن بشریت اعمال می‌شود. اهمیت موضوع آنجاست که

---

۱. فرهیختگی، مفهومی گسترده و چندوجهی است، جهت درک مفهومی آن نگاه کنید به مجموعه مقالات تولید فرهنگی در دانشگاه ایرانی (۱۳۹۷) به کوشش رضا صمیم، انتشارات پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۲. قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوري مصوب مجلس شوراي اسلامي و شورای نگهبان (۱۳۸۳)

این موضوع در «بیانیهٔ سیاست انجمن بین‌المللی دانشگاه» در کنار موضوعات چالشی کنونی همچون آزادی علم و استقلال دانشگاه‌ها قرار گرفته و سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با آن نظیر اتحادیهٔ مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها در سال ۲۰۰۸ در آمریکا شکل گرفت. ضمناً پیش‌تر نیز یونسکو در سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۹ به اهمیت این مسئله اذعان داشته و بر آن تأکید کرده است.

در همین رابطه مقالات و کتاب‌های زیادی ازجمله در داخل کشور[1] تألیف و ترجمه شده است که درمجموع شاید بتوان شاخص‌های مدل مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها را که برگرفته و ترکیبی از شاخص‌های مختلف بین‌المللی است، در جدول ذیل نمایش داد.

شاخص‌هاي مدل مسئوليت اجتماعي دانشگاه‌ها[2]

بعد	شاخص	مدل مربوطه
مسئوليت آموزش و پژوهش	ارائهٔ خدمات آموزشي باكيفيت	شاخص‌هاي CSR، انتظارات از CSR، مدل ذي‌نفعان، Carroll
	ارائهٔ خدمات پژوهشي باكيفيت	شاخص‌هاي CSR، انتظارات از CSR، مدل ذي‌نفعان، Carroll
	ارائهٔ خدمات دانشجويي باكيفيت	شاخص‌هاي CSR، انتظارات از CSR، مدل ذي‌نفعان، Carroll
	ارتباط مؤثر با دانشجويان	Dow Jones
	رضايت دانشجويان	انتظارات از CSR، Carroll
مسئوليت قانوني	ارتقاي بهره‌وري	دنيز، Carroll
	رعايت استاندارد آموزشي	Carroll ،Dow Jones
	رعايت حقوق دانشجويان	نردبان عملكرد
	احترام به تعهدات قراردادي في‌مابين	شاخص‌هاي CSR، Carroll
	رعايت الزامات قانوني	محرك و زمينه‌ها و فرايندهاي CSR، نردبان عملكرد CSR، ايزو ۲۶۰۰۰، شاخص‌هاي CSR، Carroll 4CR
	رعايت الزامات فراقانوني	شاخص‌هاي CSR
مسئوليت اخلاقي	درنظرگرفتن شرايط دانشجوي آسيب‌پذير	حوزه‌هاي CSR، ايزو ۲۶۰۰۰
	ارائهٔ اطلاعات واقعي و نااريب به دانشجويان، استادان و كارمندان	شاخص‌هاي CSR، ايزو ۲۶۰۰۰

۱. کتابی با عنوان مسئولیت اجتماعی دانشگاه در پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی توسط گروه مترجمان در سال ۱۳۹۶ ترجمه شده است.

۲. این جدول برگرفته از مقالهٔ مسلم علی‌محمدلو و دیگران با عنوان «شناسایی مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها با استفاده از تکنیک دلفی فازی، مطالعهٔ موردی دانشگاه شیراز» است.

بعد	شاخص	مدل مربوطه
	حفظ اطلاعات و حريم خصوصي دانشجويان، استادان و كارمندان	اقدامات اصلي CSR، ايزو ۲۶۰۰۰
	تكريم دانشجويان	دنيز
	مبارزه با فساد و رشوه	معيارهاي CSR، ايزو ۲۶۰۰۰، نردبان عملكرد CSR، Carroll
	ايجاد فرصت‌هاي برابر و اجتناب از تبعيض	اقدامات اصلي CSR، انتظارات از CSR، نردبان عملكرد CSR، DNA، Carroll
	رعايت مالكيت معنوي	ايزو ۲۶۰۰۰
	احترام به ارزش‌هاي اجتماعي	عناصر كليدي CSR
	رعايت اصول و موازين اخلاقي	اقدامات اصلي CSR، محرك و زمينه‌ها و فرايندهاي CSR، ايزو ۲۶۰۰۰، Dow Jones، 4CR
	رعايت بهداشت شغلي و ايمني كاركنان و استادان	شاخص‌هاي CSR، اقدامات اصلي CSR، انتظارات از CSR، مدل ذي‌نفعان، حوزه‌هاي CSR، معيارهاي CSR، ايزو ۲۶۰۰۰، 4CR، Carroll
	اجراي سياست‌هاي ضد جرم و	ايزو ۲۶۰۰۰، Dow Jones
مسئولیت زیست‌محیطی	پژوهش در حوزة مديريت سبز	
	پرهيز از آسيب‌رساندن به محيط‌زيست	شاخص‌هاي CSR، اقدامات اصلي CSR، محرك و زمينه‌ها و فرايندهاي CSR، انتظارات از CSR، مدل ذي‌نفعان، حوزه‌هاي CSR، معيارهاي CSR، ايزو ۲۶۰۰۰، 4CR، EFQM
	صرفه‌جويي در مصرف انرژي	مبتني بر ذي‌نفعان، حوزه‌هاي CSR، Carroll
	جلوگيري از آلودگي هوا و انتشار گازهای گلخانه‌ای	عملكرد CSR- هاردي
	بازيافت و كاهش ضايعات	مدل ذي‌نفعان، حوزه‌هاي CSR، Carroll، DNA
	حفظ و ارتقاي فضاي سبز در محوطهٔ دانشگاه و خارج از آن	
	استفاده از انرژي‌هاي پاك	نظر كارشناسي
مسئولیت نوع‌دوستی	حمايت از اقدامات داوطلبانهٔ كاركنان در فعاليت‌هاي اجتماعي	دنيز، 4CR، ابعاد CSR
	تعامل با سازمان‌هاي مدني	Carroll ،EFQM
	ارتقاي تصوير دانشگاه در نزد جامعه	دنيز، EFQM
	كمك به توسعهٔ مناطق محروم	انتظارات از CSR

بعد	شاخص	مدل مربوطه
	اعطاي بورسيه به افراد واجدصلاحيت و فاقد توان مالي	انتظارات از CSR
	جذب دانشجويان بومي	نظر كارشناسي
	استخدام بومي	ابعاد CSR، دنيز، EFQM
	همكاري با مدارس، كسب‌وكارها، انجمن‌ها و گروه‌هاي محلي	Carroll
	كمك‌هاي خيريه (همكاري و كمك به نهادهاي خيريه و بشردوستانه)	شاخص‌هاي CSR، محرك و زمينه‌ها و فرايندهاي CSR، انتظارات از CSR، مدل ذي‌نفعان، ابعاد CSR، حوزه‌هاي CSR، معيارهاي CSR، Carroll
	توسعه و ارتقاي دانش و فرهنگ عمومي جامعه	اقدامات اصلي CSR، حوزه‌هاي CSR، ايزو ۲۶۰۰۰

براساس این مدل که پنج بُعد دارد و در راستای قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوري است، به‌جز دو مسئولیت آموزش- پژوهش و قانونی، مؤلفه‌های سه مورد دیگر یعنی مسئولیت اخلاقی (با مؤلفه‌های مبارزه با فساد و رشوه، ایجاد فرصت‌هاي برابر و اجتناب از تبعیض، رعایت مالکیت معنوي، احترام به ارزش‌هاي اجتماعی و رعایت اصول و موازین اخلاقی)، مسئولیت زیست‌محیطی (با مؤلفه‌های پرهیز از آسیب‌رساندن به محیط‌زیست، صرفه‌جویی در مصرف انرژي، جلوگیري از آلودگي هوا و انتشار گازهاي گلخانه‌اي، بازیافت و کاهش ضایعات) و مسئولیت نوع‌دوستی (با مؤلفه‌های حمایت از اقدامات داوطلبانهٔ کارکنان در فعالیت‌هاي اجتماعی، کمك به توسعهٔ مناطق محروم، کمك‌هاي خیریه (همکاري و کمك به نهادهاي خیریه و بشردوستانه)، توسعه و ارتقاي دانش و فرهنگ عمومي جامعه) مستقیماً با موضوع ما در ارتباط است.

من (از منظر جامعه‌شناختی)، «دانشگاه» را محل تولید و بازتولید، انتقال و توزیع و کاربست دانش می‌دانم؛ به قول مرتن، دو کارکرد اولی (شامل تولید و بازتولید و انتقال و توزیع دانش)، کارکردهای آشکار دانشگاه به شمار می‌آید و کاربست دانش در ساحت‌های اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و سیاسی، کارکردهای نهان یا غیرمستقیم آن‌اند. حال کارکردش در ساحت‌های اقتصادی و صنعتی نیز تا حدودی آشکارتر و ملموس‌تر و کارکردهایش در ساحت‌های اجتماعی و سیاسی نهان‌تر و پنهان‌تر است. اگرچه همهٔ موارد فوق جزء مأموریت‌ها و وظایف دانشگاه‌هاست اما به نظر می‌توان گفت که تبلور مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها در کاربست دانش و بیشتر بخش مکنون آن یعنی همانا ساحت‌های اجتماعی و سیاسی آن است.

پیش‌فرض این جستار آن است که دانشگاه به معنای عـامش (در ایـران یـا هـر جـای ایـن کـرهٔ خاکی اعم از کشورهای پیشرفته و مدرن تا کمترپیشرفت‌کرده) نتوانسـته یـا نخواسـته اسـت بـه مسئولیت اجتماعی خودش آن‌چنان‌که بایدوشاید بپردازد. دانشگاه‌ها آن‌چنان درگیـر رقابـت بـر سر رتبه‌بندی‌های مختلف- که هرچه بیشـتر و بیشـتر بـا شـاخص‌های کمّـی و عینـی سـنجیده می‌شوند- شدند که یا غافل از وظایف و کارکرد خود در خصوص مسئولیت اجتمـاعی بـوده و یا اساساً آن را کنار گذاشته‌اند. اساساً شـاید بـا تسـامح بتـوان وظـایف و کارکردهـای آشـکار و عینی‌تر دانشگاه‌ها را به سایر نهادها اعم از داخلی و یا خارجی سپرد (چنان‌که مرسـوم اسـت در قالب اعطای بورسیه‌های تحصیلی، کرسی‌های تخصصـی، برنامـه‌های تبـادل اسـتاد و دانشـجو و... و یا به‌صورت آموزش‌های مجازی و عام در داخل یا خارج کشور) اما کارکرد پنهـان آن را نمی‌توان بازخرید کرد و ذاتاً باید درون قلمروی هر فرهنگ و کشوری صورت بگیرد؛ لذا شاید اصلی‌ترین و مهم‌ترین کارکرد و وظایف دانشگاه‌ها در حوزهٔ مسئولیت اجتمـاعی آنهـا خلاصـه شود. در ادامه به نمودها و مؤلفه‌های عینـی و کمتـر عینـی مسـئولیت اجتمـاعی دانشـگاه‌ها در بحران‌ها خاصه در اینجا ویروس همه‌گیر کووید-۱۹ پرداخته‌ایم.

مداخله‌های (مسئولیت‌های) اجتماعی در بحران[1]

با توجه به موضوع محوري بحث حاضر که به مدیریت بحران کرونا و تـأثیر و تـأثری مي‌پـردازد که از نظام آموزش عالی به‌عنوان یک نهاد و بازیگر واسط داشته و نهایتاً جامعه را متأثر از خـود خواهد کرد، قطعاً در ابتدا بایستي به موضوع مدیریت بحران و تعریـف و مفهوم‌سـازي پیرامـون آن پرداخته شود تا در ادامه بتوانیم براساس ایـن مفهوم‌سـازي و برسـاخت مسـئولیت اجتمـاعی، موقعیت دانشگاه‌ها را به‌عنوان نیروهای صف نظام آموزش عـالی در بهبـود مـدیریت بحـران بـه شکلي ویژه بررسي کنیم. هریک از نهادها و بازیگران مي‌توانند در زمان‌هاي قبل، حین و پـس از بحران، نقش‌هاي متفاوتي را ایفا نمایند. اقدامات قبل از بحـران، اقداماتي‌انـد کـه طـي یـک برنامهٔ چندساله حاصل مي‌گردند و بـه مـدت‌زمان و برنامـه‌هاي درازمـدت نیـاز دارنـد. شـروع بحران معمولاً در زماني بسیار کوتاه صورت می‌گیرد که مسئولان و افـراد جامعـه در ایـن زمـان متوجه آغاز بحران مي‌گردند و عمدتاً از دیدگاه انجام برنامه‌هاي عملیاتي، زمـاني بسـیار مهـم و قابل‌ملاحظه است. در مرحلهٔ حین بحران، فعالیت‌ها و زیراقدامات بسـیاري انجـام مي‌گیـرد تـا

---

۱. بحران و مدیریت آن، مفهومی گسترده و چندوجهی است. جهت درک آن مراجعه کنید بـه کتـاب اجتمـاع‌محوری در مدیریت بحران، نوشتهٔ کرم حبیب‌پورگتابی، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

بتواند ابعاد فاجعه و اثرات آن را به یک حد قابل‌قبول تنزل دهد که دراین‌میان مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها اعم از پزشکی و غیرپزشکی نمود بیشتری خواهد داشت.

سپس، مرحله پس از بحران است که یک فرایند طولاني‌مدت براي بازگرداندن اوضاع به حالت عادي (حال یا حالت قبل از بحران یا حالت مناسب و پایدار جدید) است. این مرحله براي مدت زیادي با مشکلاتي مواجه بوده، همواره مسائل فردی (روانی و جاني)، اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بروز حوادث، گریبان‌گیر این مرحله از کار است. لیکن پس از مدت‌زمان مناسب، اوضاع به حالت اولیه سوق داده می‌شود و چرخه مدیریت بحران براي رویارویي با سانحه دیگر آماده مي‌گردد. رویکردی که این جستار براي بهبود مدیریت بحران انتخاب کرده است، براساس مراحل چرخه مدیریت بحران است که شامل چهار مرحله پیشگیری، آمادگي، مقابله، و بازسازی و بازتواني است. شاید بتوان دو مرحلهٔ اولیه (مراحل پیشگیري و آمادگي) را مرحلهٔ پیش از بحران، مقابله را مرحلهٔ بحران و درگیری و نهایتاً بازسازی و بازتواني را مرحلهٔ پس از بحران دسته‌بندی کرد. شرح این چهار مرحله و نقش نهاد دانشگاه (آموزش عالی) در هر مرحله با تأکید بر بحران کرونا بدین‌صورت است:

۱) پیشگیري[۱]: به معناي اجتناب کامل از تأثیرات مخاطرات و سوانح مربوطه است. پیشگیري، بر برداشت و میل به دوري کامل از تأثیرات بالقوه معکوس از طریق اقدامات صورت‌گرفته قبلي دلالت دارد. منتهي ازآنجاکه پیشگیری کامل از آسیب‌هاي ناشي از سوانح امکان‌پذیر نیست، این مرحله به مرحلهٔ «کاهش»[۲] تعبیر مي‌شود (UNISDR, 2009: 22). ازجمله اقدامات پیشگیرانهٔ دانشگاه مي‌توان به این موارد اشاره کرد: ایجاد و توسعهٔ بسترهایی جهت مقابلهٔ احتمالی و تولید و انباشت دانش- اعم از بخش نرم‌افزاری یا محتوایی دانش و بخش سخت‌افزاری یعنی صنایع، تکنولوژی، پژوهشگران و متخصصان- در حوزه‌های تکنولوژیک تولیدی، فضای مجازی، رسانه‌ای و غیره. ازنظر سازمان مدیریت بحران کشور، پیشگیری شامل مجموعهٔ اقداماتي است که با هدف جلوگیری از وقوع حوادث و یا کاهش اثرات زیان‌بار آن، سطح خطرپذیری جامعه را ارزیابي نموده و با مطالعات و اقدامات لازم، سطح آن را تا حد قابل‌قبول کاهش مي‌دهد (سازمان مدیریت بحران کشور، ۱۳۸۸: ۱).

۲) آمادگي[۳]: طبق تعریف UNISDR (2009: 21)، شامل دانش و ظرفیت‌هایي است که حکومت‌ها، سازمان‌های حرفه‌ای، اجتماعات و افراد به‌منظور پیش‌بیني و پاسخ مؤثر به تأثیرات

---

۱. Prevention
۲. Mitigation
۳. Preparedness

وقایع یا شرایط مخاطره‌آمیزِ قریب‌الوقوع یا موجود توسعه می‌دهند. همچنین طبق تعریف سازمان مدیریت بحران کشور، مجموعه اقداماتی است که توانایی جامعه را در انجام مراحل مختلف مدیریت بحران افزایش می‌دهد. آمادگی شامل جمع‌آوری اطلاعات، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، ایجاد ساختارهای مدیریتی، آموزش، تأمین منابع و امکانات است. واژه مرتبط با آمادگی، «آماده‌بودن»[۱] است که به معنای توانایی پاسخ سریع و مناسب در زمان لازم است (UNISDR, 2009: 21). دانشگاه‌ها می‌توانند نقشی قوی و مهم در همه سطوح از توسعه ظرفیت‌ها و مهارت‌ها برای آمادگی در برابر بحران ایفا کنند. این نهاد می‌تواند در حوزه‌های حمایت، ارزیابی، ظرفیت‌سازی و مدیریت دانش، مؤثر واقع شود؛ برای مثال، در حوزه حمایت می‌توانند در کنار دولت، به بازنگری سیاست‌ها در جهت تضمین مقابله کارآمد با مسائل بپردازند. آنها می‌توانند در تدوین سیاست‌ها، توسعه استراتژی‌ها و طراحی برنامه‌ها و پروتکل‌ها در سطوح گوناگون آمادگی در برابر بحران‌ها ازجمله کووید-۱۹ نقش داشته باشند. در حوزه ارزیابی نیز می‌توانند به ارزیابی آسیب‌پذیری‌ها و ریسک‌های ناشی از مخاطرات گوناگون در حوزه‌های عملیاتی مربوط به خودشان بپردازند.

۳) مقابله[۲]: عبارت از ارائه خدمات اضطراری و مساعدت عمومی در طول یا بلافاصله پس از وقوع یک سانحه به‌منظور نجات زندگی، کاهش تأثیرات آن روی سلامت، تضمین ایمنی عمومی و رفع نیازهای معیشتی پایه در بین مردم متأثر است (UNISDR, 2009: 24). مقابله شامل انجام اقدامات و ارائه خدمات اضطراری به دنبال وقوع بحران است که با هدف نجات جان و مال انسان‌ها، تأمین رفاه نسبی برای آنها و جلوگیری از گسترش خسارات انجام می‌شود. عملیات مقابله شامل هشدار، جستجو، نجات و امداد، بهداشت، درمان، تأمین امنیت، ترابری، ارتباطات، تدفین، دفع پسماندها، مهار آتش، کنترل مواد خطرناک، سوخت‌رسانی، برقراری شریان‌های حیاتی و سایر خدمات اضطراری ذی‌ربط است (سازمان مدیریت بحران کشور، ۱۳۸۸: ۲).

مرحله مقابله و به‌عبارتی پاسخ به سوانح، غالباً بر نیازهای فوری و کوتاه‌مدت تأکید دارد و اغلب به مرحله «امداد در برابر سانحه»[۳] تعبیر می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر، هدف این مرحله، به‌حداقل‌رساندن آسیب‌های اجتماعی، تلفات جانی و خسارات مالی با انجام یک رشته

---

۱. Readiness
۲. Response
۳. Disaster Relief

اقدامات فوري مانند اعلام‌خطر، ارائهٔ خدمات مشاوره‌ای و مشورتی و بسیاري دیگر است. برخي از این اقدامات عبارت‌اند از:

- اطلاع‌رساني مناسب؛
- اعلام هشدارهای سریع[1]؛
- تشکیل ستاد بحران برای هدایت و مدیریت بحران؛
- توجیه‌سازي مردم از رویدادها جهت اقدامات همسو با تصمیم ستاد بحران؛
- بسیج همه منابع و امکانات موجود.

دانشگاه‌ها در این مرحله نقش حمایتی، مکمل و غیرمستقیم دارند. در این مرحله، دانشگاه‌ها در حمایت و ترویج دستورالعمل دولت در کاهش بحران نقش دارند. آنها به کمک ابزارهاي زیادی مي‌توانند موجب پرورش و هدایت رفتارها و کردارهای کاهش بحران توسط مردم شوند که ازجمله مي‌توان به فعالیت‌هاي آگاه‌سازی و ظرفیت‌سازی کاهش بحران، گسترش رویکردهای مشمول و فراگیرِ مدیریت بحران، توسعه و ترویج پروتکل، مدل‌ها و ابزارهای عملیاتي معاش پایدار، تقویت ابزارهای آمادگي در برابر بحران، کمک به ارزیابي‌های ریسک و برنامه‌ریزی اقدام حفظ خود، حوزه‌های عمومي و دیگر زیرساخت‌های حیاتي ایمن در برابر بحران، شناسایی مشکلات و معضلات اجتماعی و فرهنگی اجرای پروتکل‌های حیاتی، کمک به ایجاد همدلی و پیوند عمومی، کمک به ایجاد بسیج و مطالبه‌گری اجتماعی، توجیه فشار و خشونت‌های قانونی مثلاً در باب قرنطینهٔ خانگی در بحران کرونا، جعل و خلق شعارها و اصطلاحاتی که جامعه پذیرای آن باشد (مثلاً تغییر شعار فاصلهٔ اجتماعی به فاصلهٔ فیزیکی، چون اصطلاح اولی بار اجتماعی- فرهنگی منفی دارد)، زمینه‌سازی و ترویج مشاغل جدید و مجازی، بازنمایی و تقویت اخلاق و ارزش‌های انسانی، تقبیح رفتارهای ضد ارزشی و اجتماعی همچون احتکار و به فکر خود بودن، توجیه جامعه و جلوگیری از وحشت روانی و اجتماعی و ترویج آرامش اجتماعی، انسجام مجدد اجتماعی و بازسازی شاخص‌ها و مؤلفه‌های روبه‌افول سرمایهٔ اجتماعی، آموزش و توجیه قرنطینهٔ مصرف (اینکه چگونه با یک یا چند دست لباس شاد باشیم، داشته‌های قدیمی خود را دوباره و بهینه مصرف کنیم، مصرف فرهنگی خود را در عرصه‌های مختلف بالا ببریم، سرمایه‌های اجتماعی خود را تقویت و بازتولید کنیم و...)، در حوزهٔ سیاسی ترمیم اقتدار و مشروعیت دولت و حاکمیت اشاره کرد.

---

۱. Early Warning

٤) بازسازی و بازتواني[1]: عبارت است از ترميم، و در صورت لـزوم بهبـودِ امکانـات، معـاش و شرايط زندگي اجتماعات متأثر، ازجمله تلاش براي کاهش عوامل ريسک بحران‌هـا (UNISDR, 2009: 22). بازسـازی، شـامل تمـامی اقـدامات لازم و ضـروری پـس از وقـوع بحـران يـا فروکش‌شدن شـرايط بحرانـی اسـت کـه بـراي بازگردانـدن وضـعيت عـادي بـه منـاطق و مـردم آسيب‌ديده با درنظرگـرفتن ويژگي‌هـای توسـعه پايـدار در تمـامی شـئون اجتمـاعی، اقتصـادی، سياسـی و زيسـت‌محيطی، ضـوابط ايمنـي و مسـائل فرهنگـي، تـاريخي و اجتمـاعي منطقـه آسيب‌ديده انجام مي‌شوند. بازتواني نيز شامل مجموعه اقـداماتي اسـت کـه جهـت بازگردانـدن شرايط جسمي، روحي و رواني و اجتماعی- فرهنگی آسيب‌ديدگان به حالت طبيعـي بـه انجـام مي‌رسـند (سـازمان مـديريت بحـران کشـور، ۱۳۸۸: ۱)؛ برهمين‌اسـاس، مي‌تـوان گفـت کـه فعال‌کردن تمامي خدمات، ترميم و دوباره‌سازي ساختارهاي زيربنايي و سازه‌هاي تخريب‌شده، احياي حيات اقتصـادی و بازگردانـدن فعاليت‌هـاي اجتمـاعي و فرهنگـي را بازسـازی تعريـف مي‌کنند. بازسازی مي‌بايست کاملاً در برنامه‌های بلندمدت توسعه در نظر گرفتـه و ادغـام شـود (Aysan & Davis,1993: 48).

مرحله بازسازي و بازتواني بلافاصله بعـد از اتمـام مرحلـة اضـطراري آغـاز می‌شـود و بايسـتي براساس راهبردها و سياست‌هاي ازقبل‌موجود انجام شود که مسئوليت‌های نهادي مشخصـي بـراي بازيابي را تسهيل مي‌کنند و مشارکت عمومي را توانمنـد مي‌سـازند. برنامـه‌هاي بازيـابي، در کنـار افزايش آگاهي عمومي و درگيري آنها در زمان بعد از سانحه، فرصتی گران‌بهـا را بـراي توسـعه و اجراي ابزارهاي کاهش ريسک سوانح و پياده‌سازي اصل «ساختن بهتر از قبـل»[2] فـراهم مي‌کنـد (UNISDR, 2009: 22).

در اين مرحله نيز نقش دانشگاه‌ها اثرگذار است و پـس از مهارشـدن بحـران، بايـد پس‌مانـدها را بردارد و بازسازی کند و يا از نو همه‌چيز را بسـازد. بـا تقويـت بنيـهٔ نظـام علـم در حـوزهٔ بهداشـتی و اجتماعی- فرهنگی در ابعاد نرم‌افـزاری و سـخت‌افزاری، سـازگاری و پياده‌سـازی توسـعهٔ پايـدار در تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی، سياسی و زيست‌محيطی جهت جلـوگيری از کـاهش آسـيب‌های بحران‌های اين‌چنينی، بازسازی ارزش‌های موجود و ساخت و ترويج ارزش‌های جديـد بـرای شـرايط و موقعيت‌های جديد، اهميت و توجه بيشتر به کار و نيروی انسـانی، تأکيـد بـر هنـر و صنايع‌دسـتی، تأکيد بر پرورش خلاقيت‌های بداههٔ فردی، بازتعريف تقسيم‌کار اقتصادی و اجتماعی بنـا بـر سـبک

---

۱. Reconstruction & Rehabilitation

۲. Build Back Better

زندگی ایجادشده در شرایط پساکرونایی، بسترسازی و ترویج کسب‌وکارهای کوچک و زنجیره‌ای، بازتعریف کارکرد روستاها و بهره‌گیری از شرایط و امکان مناطق روستایی در حوزهٔ اشتغال روستاییان و امکان نگهداری سالمندان شهری در محیطی طبیعی[1]، آموزش و توجیه قرنطینهٔ مصرف (اینکه چگونه با یک یا چند دست لباس شاد باشیم، داشته‌های قدیمی خود را دوباره و بهینه مصرف کنیم، مصرف فرهنگی خود را در عرصه‌های مختلف بالا ببریم، سرمایه‌های اجتماعی خود را تقویت و بازتولید کنیم و...).

درمجموع، براساس توضیح مراحل چهارگانهٔ مدیریت بحران و مشخصات هریک، دانشگاه می‌تواند در هر چهار مرحلهٔ مدیریت بحران یعنی پیشگیری، آمادگی، مقابله، و بازسازی و بازتوانی در قالب مسئولیت‌های اجتماعی خود نقش ایفا کند.

آسیب‌شناسی وضع موجود نسبت دانشگاه- جامعه

شاید بتوان گفت که فرهنگ دانشگاهی (بخوانید مسئولیت اجتماعی دانشگاهی) در درون نهاد علم، دانشگاه و مناسبات درون آن شکل می‌گیرد و به‌تدریج در جامعه رواج پیدا می‌کند. نتیجهٔ زودآیند و دیرآیند فرهنگ دانشگاهی نیز «درجاتی از فرهیختگی» است که در درون نهاد علم، آموزش، پژوهش، تعاملات استاد با دانشجو، دانشجو با دانشجو، و نهایتاً نیروهای دانشگاهی و جامعه تولید و بازتولید می‌شود؛ براین‌اساس، در شرایطی که دانشگاه‌ها هرروز بیش‌ازپیش تکنیک‌زده[2] می‌شوند، «فرهنگ دانشگاه» شکل نمی‌گیرد؛ این در حالی است که ما با مصادیق مختلف ضد فرهنگی- فرهیختگی حدود ۲۰ تا ۳۰درصد جامعه در خصوص همین بحران کرونا روبه‌روییم. قطعاً مثال‌ها و موارد زیادی در اذهان مرور می‌شود اما ذکر چند نمونهٔ دردآور آن خالی از لطف نیست؛ عدم‌تمکین به قرنطینهٔ خانگی علی‌رغم توصیه‌های پزشکی و تأکیدات حکومتی (آمارهای مختلف از ۱۰ تا ۳۰درصد)، فرار از بیمارستان پس از مثبت‌شدن تست کرونا (نمونه‌هایی در سراسر کشور)، برگزاری محفل‌های خانگی و یا فامیلی مراسم ختم درگذشتگان و سایر مراسم روضه و دعاخوانی (در اقصا نقاط کشور خاصه شهرهای مذهبی یزد، قم، مشهد، اصفهان و تهران)، شکستن درب صحن‌های ائمهٔ معصوم با توجیهات و خرافه‌های دینی، زیرگرفتن مأموران نیروی انتظامی به جهت عدم اجازهٔ ورود

---

۱. یکی از پیشنهادهای موجود جهت حفظ و بقای روستاها و ازطرفی کاهش هزینه‌ها و آسیب‌های مترتب سالمندان، نگهداری آنها در مناطق روستایی در جوی خانوادگی و محیطی طبیعی و سالم است.

۲. برای درک بهتر این مفهوم، به جستاری در باب «آموزش عالی به‌مثابه تکنولوژی و نقش آن در بحران‌های زیست‌محیطی» به قلم نگارنده در سال ۱۳۹۸ مراجعه شود.

خودرو با پلاک غیرمرتبط با آن شهرستان، اقدام به سفرهای درون و برون‌شهری به‌رغم تأکیدات مکرر بهداشتی و تأکیدات حکومتی، اقدام به خرید و بازدیدهای نوروزی، رعایت‌نکردن نکات بهداشتی اولیه در خروج‌های اضطراری و قراردادن خود و دیگران در معرض خطر، خرید و احتکار اقلام مصرفی و ضروری مردم توسط فروشگاه‌های بزرگ، دلالان و حتی گروهی مردم عادی، گران‌فروشی برخی کالاهای خوراکی و بهداشتی، تقلب در تولید انواع کالاهای اساسی بهداشتی نظیر الکل که باعث مسمومیت، قطع عضو و حتی مرگ شهروندان شد، ایجاد جوّ مسموم از خبرها و اطلاعات نادرست و وحشت‌آور و ده‌ها مورد دیگر، همه و همه نشان از درست‌عمل‌نکردن یا مغفول‌ماندن مفهوم مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها خاصه در دو ساحت اجتماعی و سیاسی دارد. شاید هر ذهن قضاوت‌کننده‌ای (به معنای کانتی) بتواند با عنایت به مصادیق نامبرده و ضمناً شرح وظایف و مسئولیت دانشگاه در مراحل چهارگانهٔ مدیریت بحران، قبض و بسط مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها را ارزیابی کند و نیاز به شرح و تفسیر نباشد اما به‌طورکلی می‌توان به نقصان آن فارغ از جزئیات شهادت داد.

با توجه به شرایط موجود (بحران کرونایی) و درهم‌تنیدگی با بحران‌های اخلال و مصرف که پیش‌تر شرحشان رفت، به نظر می‌رسد که ما با یک پسرفت انسانی و اجتماعی روبه‌روییم (تأکید بر دو حوزهٔ انسانی و اجتماعی به معنای غفلت از حوزه‌های اقتصادی و سیاسی نیست) که در حوزهٔ روان‌شناختی شاید با رجوع به نظرگاه فرویدی، در این بحران ما هر دو پسرفتِ مقعدی و دهانی را شاهدیم (جهت حفظ بقا مردم، دغدغهٔ خرید و احتکار دستمال توالت و نیز به همین نسبت در ترس از قحطی، و ترس از تمام‌شدن ضروریات و انبارکردن مواد خوراکی دارند) اما در حوزهٔ اجتماعی با پسرفت مؤلفه‌های سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی (که به‌طور مفصل در این جستار بدان پرداختیم) روبه‌روییم. همچنین شاید لازم شود بازتعریفی دیگر از قشربندی اجتماعی میان شهروندان صورت بگیرد. شهروندان عادی و شهروندان ممتاز؛ این بار اما نه براساس شاخص‌های طبقاتی یونان باستان، بلکه براساس بسط نظری الکسی دوتوکویل که معتقد است شهروندان عادی نسبت به مسائل و مصالح شهری که در آن زندگی می‌کنند کاملاً بی‌تفاوت‌اند، کسانی که آزادی انسان‌ها را نابود می‌کنند، درحالی‌که تنها صورت‌های آزادی را حفظ می‌کنند. به این تعبیر، درصد کم شهروندان عادی که قرق و قرنطینه را می‌شکنند و رعایت نمی‌کنند، حق و آزادی سایر شهروندان را ضایع می‌کنند.

در این شرایط که آموزش عالی و تبلور آن، دانشگاه، هرروز بیش‌ازپیش تکنیک‌زده می‌شود ما با یک دوگانهٔ بیم و امید نسبت به آن روبه‌روییم؛ ازیک‌طرف، بیم آنکه تکنولوژی

برساخته از نهاد علم، مشکلات و بحران‌هایی نظیر کووید-۱۹ را در دامان بشریت می‌گذارد[۱] و از طرفی این تکنولوژی (در اینجا منظور علوم بهداشتی و اجتماعی) امکان برون‌رفت و حل بحران‌ها را به ما داده و ما مدیون آن خواهیم بود، به‌طوری‌که ازطرفی نظام آموزش و تربیت انسانی را بازتعریف کرده که با مؤلفه‌هایی نظیر مصرف کمتر انرژی، مصرف کمتر کاغذ برای کتاب و دفتر و کپی و همچنین مداد و جوهر، تولید کمتر زباله و... باعث حفظ و مانایی محیط‌زیست می‌شود. در عرصهٔ اجتماعی به بازسازی مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی منجر شده، بهره‌مندی یکسان از آموزش عمومی و افزایش مصرف فرهنگی در عرصه‌های مختلف خاصه بهبود سطح عمومی سواد شده و همچنین با بازتعریف تقسیم‌کار اجتماعی و اقتصادی باعث تحرک‌های عمودی و افقی اجتماعی و ترویج کسب‌وکارهای کوچک و خلاق می‌شود.

در پایان به نقل از استاد مطهری[۲]، گمشدهٔ این روزهای ما در مقابل بیماری‌ها، سیل‌ها، اضطراب‌ها و احساس بی‌پناهی‌ها، علم و ایمان است. علم (بخوانید تکنولوژی، به‌طوری‌که گفته شد) و ایمان به انسان امنیت می‌بخشد. علم، امنیت بیرونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی. علم در مقابل هجوم بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها و در کل بحران‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها و پوچ‌انگاری‌ها. علم، جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش.

نهایتاً در این شرایط برای ما ضروری است که سعی کنیم واقعیت را درک کنیم. زمان می‌گذرد، چیزها تغییر می‌کنند، همه‌گیری خواهد گذشت، حال کامل یا به درجاتی و اگر دوباره برگردد دوباره خواهد گذشت. باید امید را نگه داریم. نیاز به فکرکردن راجع به آینده و فکرکردن راجع به بازسازی داریم؛ این مسئولیت واقعی اجتماعی دانشگاه‌هاست.

---

۱. در سال ۲۰۱۵ مقاله‌ای در مجلهٔ نیچر مدیسن در خصوص کروناویروس‌ها توسط دانشمندان چینی- آمریکایی به چاپ رسیده است که می‌توان دریافت این ویروس بازیچهٔ دست آنها بوده، به‌طوری‌که آنها ویروس جدید هیبریدی را شبیه‌سازی کردند تا احتمال بدهند آیا ویروس‌های سارس ۲۰۰۳ و کرونای خفاش می‌توانند تلاقی پیدا کنند و یک بیماری جدید ایجاد شود که نتایج حاکی از مثبت‌بودن پاسخ است. در آزمایشگاه روی موش نیز آزمایش و در نتایج اعلام کردند این احتمال وجود دارد که این دو ویروس تلاقی پیدا کنند و نوپدیدی و شیوع سریعی را در حد اپیدمی از ویروس جدید داشته باشیم (متخصصان معتقدند که در شرایط طبیعی امکان این تلاقی بسیار پایین است). این مقاله را می‌توان در این لینک مشاهده نمود:

https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/26552008

۲. کتاب انسان و ایمان، ص ۲۳

مسئولیت اجتماعی دانشگاه در شرایط ویژهٔ کرونا

خدیجه سفیری[1]

مقدمه

در این جستار، شرایط ویژهٔ کرونایی کشور با مأموریت‌های دانشگاه‌های موسوم به نسل چهارم بررسی شده است. در شرایط فعلی لازم است دانشگاه‌ها ذیل مأموریت مسئولیت اجتماعی خود با کمک به مدیران و مجریان جامعه و با ایجاد شبکه‌سازی‌های مختلف، از ظرفیت‌های دانشی و امکاناتی خود برای غلبه بر این بحران استفاده کنند. آنها همچنین می‌توانند به تقویت هویت جمعی مبادرت ورزند، هدایت علمی جامعه را بر عهده گیرند و در تصمیم‌گیری‌ها، سیاستمداران و مدیران جامعه را یاری رسانند و به بالارفتن همنوایی اجتماعی همت ورزند.

شیوع ویروس کرونا در ایران نشان داد که نه با یک پدیدهٔ تک‌وجهی و یا حتی چندوجهی، بلکه با ابرپدیده‌ای صدوجهی سروکار داریم و لذا برای مدیریت اجتماعی شهرها و کل کشور، باید سیاست صدوجهی متقابلی را اتخاذ کرد؛ موضوعی بسیار مهم که نه‌تنها ما، بلکه بسیاری از کشورها آمادگی اتخاذ آن را نداشتند. بااین‌حال، وضع ما اندکی بغرنج‌تر بود.

اگرچه گفته می‌شود دانشگاه‌ها در طول حیات هشت‌صدساله خود چند دوره شامل آموزش‌محوری، پژوهش‌محوری و کارآفرینی را طی کرده‌اند اما بی‌شک در هیچ‌یک از این دوره‌ها دانشگاه‌ها برج‌های عاجی مستقل و بریده از جامعه نبوده‌اند و لذا نقش‌هایی را در قبال جامعه اعم از نهاد سیاست، نهاد دیانت، نظم‌های اجتماعی، توسعهٔ استعدادهای بشری و غیره ایفا کرده‌اند. با

---

۱. استاد جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا
ایمیل: kh.safiri@alzahra.ac.ir

همه این احوال، مقوله مسئولیت اجتماعی در زمانه ما اندکی پررنگ‌تر و به‌مثابه ارزشی ماندگار و قابل‌تحسین معرفی شده است؛ تا آن حد که برای این مقوله در روزگار فعلی، به نسل جدیدی از دانشگاه‌ها قائل‌اند، بی‌آنکه مسئولیت اجتماعی نسل‌های پیشین انکار شود.

مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌ها

دانشگاه نهاد اجتماعی و فرهنگی است که در آن دانش، هم تولید می‌شود و هم آموزش داده می‌شود. فلسفهٔ وجودی دانشگاه، تولید خیر عمومی و رفاه اجتماعی از طریق علم‌ورزی، علم‌آموزی و دانش‌پژوهی است. از چنین دانشگاهی انتظار می‌رود سرمایه‌های فکری و ارتباطی و اجتماعی جامعهٔ محلی و منطقه‌ای و ملی را بسط دهد و رسالت نقد و روشنگری نسبت به کلان‌روندهای علم و فناوری و آیندهٔ آن را در پیش گیرد (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۸۵). به این معنا، چنین دانشگاهی در سطح منطقه‌ای و جهانی در اجرای وظایف آموزشی، پژوهشی، خدمات‌رسانی، مشارکت در کاهش اثرات منفی محیطی، اقتصادی و بهداشتی ناشی از منابع تلاش می‌کند و رهبری جامعه را برای انتقال به سبک‌های پایدار زندگی بر عهده دارد (سفیری، ۱۳۹۸).

یکی از ویژگی‌های این عصر، تغییرات سریع در رخدادهایی پیش‌بینی‌ناپذیر همچون شیوع ویروس کرونا و تعطیلی مراکز اقتصادی و خدماتی و آموزشی و اداری و به‌طورکلی حیات فیزیکی کلیت جامعه است. جوامع برحسب آنکه آمادگی برای شرایط بحرانی داشته باشند خود را با این تغییر وفق داده، بر آن مسلط می‌شوند و یا آسیب‌های جدی متحمل می‌شوند. یکی از ارکان شناخت تغییر و تسلط بر آن، دانشگاه‌ها هستند که وظیفه نشر دانش و استفاده از یافته‌های علمی را در زندگی اجتماعی دارند؛ بنابراین، دانشگاه نه‌تنها نقش خود را در ارائهٔ دانش‌هایش و مشارکت در امر کنترل بحران دارد، بلکه باید مسئولیت اجتماعی‌اش را نسبت به محله، منطقه و حتی جهان انجام دهد.

توسعهٔ آموزش‌های مجازی تخصصی و عمومی می‌تواند در این شرایط بسیاری از فقدان‌های علمی و آکادمیک را برطرف کند و تغییرات ذهنی و رفتاری موردنیاز مدیریت این بحران را فراهم آورد؛ هرچند به قول جامعه‌شناس سوئدی- هاگراستراند- دربارهٔ انتشار یک نوآوری برای تغییر رفتارهای مردم و دست‌برداشتن از کنش‌هایی که برایشان عادت شده است، هر برنامه جدیدی که ارائه می‌شود ابتدا درصد کمی از مردمی که بیشتر ریسک می‌کنند این تغییر را می‌پذیرند و رفتارشان را تغییر می‌دهند ولی اکثریتی، پس از ارزیابی کنش‌های

انجام‌شده توسط دیگران به‌یک‌باره رو به‌سوی رفتار جدید می‌آورند و نمودار S مانندِ رشد سریع افراد را برای پذیرش نشان می‌دهد. دراین‌میان، عده‌ای نیز هیچ‌گاه تغییر را نمی‌پذیرند (بودون، ۱۳۷۶).

در شرایط موجود که اصرار بر اجرای کلاس‌ها به‌صورت مجازی است، عده‌ای از استادان و دانشجویان با این استدلال که این دوره تمام می‌شود و دوباره مجبور می‌شوند مطالب را تکرار کنند هنوز ورود پیدا نکرده‌اند. بااین‌حال، با گذر زمان، این مقاومت کمتر می‌شود و تغییرات ذهنی و رفتاری بیشتری نمایان می‌گردد. این تغییر قابل‌ملاحظه استادان و دانشجویان در قبال حضور و فعالیت در فضای بزرگ و گسترده سایبری و تبادل داده‌های علمی، از توانمندی در حال رشدی حکایت دارد که می‌باید بر آن پافشاری بیشتری داشت. در این فضاست که کنشگران دانشگاهی می‌توانند از تجربیات و دانش جهانی برای تطبیق شرایط خود با بحران پیش‌آمده و مدیریت آن کمک بگیرند. در این عرصه، بسیاری از **سایت‌های دانشگاهی معتبر** داخلی و خارجی، کتب و پایان‌نامه‌های خود را رایگان به اشتراک گذاشته‌اند. این امر فرصت‌های جدیدی را برای حضور فعال دانشگاه‌ها و مراکز علمی در شرایط کرونایی و تعطیلی این مراکز در محل و منطقهٔ خود به وجود آورده است که می‌تواند علاوه بر گسترش علمی، زمینهٔ ارتباط دانشگاه و جامعه‌ای را که آن هم به‌صورت گسترده در فضای سایبری حضور خود را تثبیت کرده است فراهم کند. این، فرصتی بسیار خوب برای دانشگاه‌هاست تا **هدایت علمی** جامعه را بر عهده بگیرند و مسئولیت اجتماعی خود را انجام دهند. در این فضای گستردهٔ بین‌المللی، دانشگاه‌ها می‌توانند راه‌های گوناگون کنترل بحران را با اعضای خود به **مشورت** بگذارند و ایده‌های جدید را در نظر و عمل در معرض ارزیابی آکادمیک قرار دهند و برحسب ماهیت رشته‌ها، با استفاده از **توانمندی بین‌رشته‌ای** ایده‌های خلاقانه بیشتری ایجاد کنند.

بدین طریق دانشگاه با **ایجاد شبکه‌های بین‌رشته‌ای** می‌تواند با یاری اندیشه‌ها به کمک جامعه بیاید. یکی از نیازهای امروزهٔ جامعه، ارتباط بین‌رشته‌ای و شبکه‌های بین‌رشته‌ای است که دانشگاه می‌تواند با شرایط کرونایی اداره آن را به‌صورت مجازی فراهم کند. در شرایط بحرانی کنونی، تمام بخش‌های مختلف- از مشاغل مختلف گرفته تا سازمان‌های اقتصادی اجتماعی- دچار مشکل شده‌اند. متخصصان رشته‌های مختلف با **به‌اشتراک‌گذاری** راه‌حل‌های خود برای فائق‌آمدن بر این بحران، راه برون‌رفت را پیدا خواهند کرد. این متخصصان در دانشگاه‌ها هستند و برای سیاست‌گذاران، استفاده از آنها به‌راحتی امکان‌پذیر است، به‌شرط آنکه دانشگاه در راستای مسئولیت‌های اجتماعی خود برای خیر عمومی پیش‌قدم شود و ارتباط بین مدیران جامعه با دانشگاه را برای گذر از بحران عملی سازد.

با مسئولیت اجتماعی، دانشگاه دیگر منفعل نیست و داوطلبانه هر نوع **توانمندی خود را به اشتراک** می‌گذارد. مسئله‌ای که معمولاً بین دانشگاه‌های ما تاکنون امکانش پررنگ نبوده و دانشگاه‌ها عموماً برکنار از نیازهای محلی، به مأموریت‌های تثبیت‌شدهٔ ملی خود اقدام می‌کنند. در این شرایط بحرانی، روابط بین‌دانشگاهی می‌تواند «**ماشدن**»های آکادمیک را محقق سازد. این، نیاز عصری است که تفردگزینی، بسیاری از مشکلات جامعهٔ ما را لاینحل گذاشته است. امروز و در این دوره کرونایی بیش از هر زمانی نیاز به **ارتباطات شبکه‌ای** را چه در سطوح خرد و چه در سطح میانی در ارتباطات دانشگاهی، نهادها و به‌طور حتم در سطح بین‌کشوری حس می‌کنیم.

در ارتباط با کلاس‌های مجازی و استفاده از منابع و سایت‌ها چون چندان مسبوق به سابقه سازمند و گسترده نبود، لذا دانشجویانی که از مهارت‌های بیشتر برخوردار بودند، در این دوره با گذاشتن کلیپ‌های آموزشی و مهارتی، احساسی از **نوع‌دوستی** را ترویج کردند که خود مؤید توسعهٔ اخلاق اجتماعی و ارتباط دانش و مهارت با جامعه ذیل فقره مسئولیت نسبت به دیگران است.

امروزه دانشگاه‌ها می‌توانند با اجرای برنامه‌هایی برای دانشجویانی که در دانشگاه‌های داخلی و خارجی در حال تحصیل‌اند، آنها را به‌عنوان سفیرانی در نظر بگیرند که می‌توانند خانواده و اطرافیانشان را هدایت علمی کنند و با شبکهٔ مجازی دانشگاهی و ارتباط با دیگر دانشجویان، توانمندی‌های منطقه‌ای و محلی را شناسایی و در بسیج و استفاده از این توانمندی‌ها **هویت جمعی** را تقویت کنند. جامعه‌ای که از انسجام اجتماعی ضعیف رنج می‌برد، در مواجهه با هر بحرانی این ضعف خود را به نمایش می‌گذارد. امروز که بحث کرونا به مسئلهٔ مرگ و زندگی ملت‌ها و دولت‌ها تبدیل شده است، بیش از هر زمان دیگری باید به این نکته توجه کرد که کسانی که در این شرایط بحرانی به اصل بقا مقید نیستند و با دیگر مدیران و مشاوران و مجریان همکاری نمی‌کنند، درواقع نه‌فقط خود را به شرایط مرگبار می‌کشانند، بلکه عدهٔ دیگری را نیز در این فنا با خود همراه می‌سازند. مصداقی از این همراهی و کنشگری مسئولانه را در مقاومت اهالی شهرهای بزرگ و کوچک برای مدیریت بیماری و کنترل ورود مسافران در ایام پیش مشاهده کردیم. دانشگاه‌ها می‌توانند ضمن معرفی این‌قبیل ظرفیت‌های بومی، در تقویت هویت جمعی موردنظر نقشی تاریخی ایفا کنند.

خوشبختانه می‌توان به **اعتماد** عمومی جامعه به نهاد دانشگاه، به‌مثابه سرمایه اجتماعی ارزشمندی نگریست و از آن به بهترین نحو استفاده کرد. تقابل علم و خرافات در ایام اخیر و

تقویت فرهنگ علمی، نمونه‌ای از نفوذ محسوس و نامحسوس مراکز آموزش عالی و دانش و فناوری در زندگی‌های روزمره مردم است. استفاده از دستورالعمل‌های علمی تأییدشده و تقویت مراقبت‌های رفتاری در این ایام و حتی بهره‌گیری از نظریات دانشمندان برای کنترل رفتارهای پرخاشگرانه در شرایط قرنطینه اجباری و غیره نیز مؤید توجه فراوان جامعهٔ عمومی به جامعهٔ علمی است؛ ظرفیتی که می‌تواند برای تثبیت ارزش علم در جامعه و استفاده از آن برای شرایط مشابه مورد استفاده قرار گیرد. به این معنا، دانشگاه باید **هدایت علمی** جامعه را در ابعاد مختلف بر عهده داشته باشد. این امر همان‌طور که گذشت، با اهداف توسعه پایدار هماهنگی دارد. در این اهداف دانشگاه از هر فرصتی استفاده می‌کند تا با تکیه بر یافته‌های علمی **همنوایی اجتماعی** را در همهٔ سطوح ایجاد نماید. حقیقت این است که هنوز فاصلهٔ ما با وضعیت مطلوب این نوع از دانشگاه‌ها زیاد است. امید است تجربه تلخ بحران کرونا برای آموزش عالی کشور درس‌های زیادی داشته باشد.

منابع

بوک، درک کرتیس (۱۳۹۶)، ***مسئولیت اجتماعی دانشگاه (رسالت دانشگاه در جهان پیچیدهٔ امروز)***، ترجمهٔ علی پاپلی یزدی، آرمین امیر و مریم عالم‌زاده، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوري، معاونت فرهنگي و اجتماعي، دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزي فرهنگي و اجتماعي: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگي و اجتماعي.

بودون، ریمون (۱۳۶۷)، ***منطق کنش اجتماعی***، ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات جاویدان.

سفیری، خدیجه (۱۳۹۸)، آموزش عالی و توسعهٔ پایدار، هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی پیشرفت، تهران.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵)، ***گاه‌وبیگاهی دانشگاه در ایران***، تهران: نشر آگاه.

Col, L (2000). Assessing sustainability on Canadian university campuses. University Victoria.

Kah.Hoe, Y (2011), Achieving Sustainable Campus in Malaysia University (Master dissertation). University Teknologi Malaysia.

Vallaeys, F (2016), Defining Social Responsibility: a Matter of Philosophical Urgency for Universities. Access mode: http://www.guninetwork.org/resources/he-articles/defining-social-responsibility-amatter-of-urgency-for-philosophy-and-universities.

بخش سوم: آموزش مجازی در دانشگاه‌ها

ظرفیت‌های کرونا برای بازمهندسی اجتماعی و تقویت نظام یادگیری در فضای مجازی:
ضرورت ظرفیت‌سازی برای شهر هوشمند علم ایرانی

سعیدرضا عاملی[1]

مقدمه و بحث

این نوشتار نیم‌نگاهی است به مفهوم ارتباطات در جهان اول- فیزیکی/طبیعی و جهان دوم- مجازی/صنعتی که بین کرونا به‌عنوان پدیده‌ای همه‌جاگیر و فضای مجازی به‌عنوان بستری همه‌جاحاضر تقاطع ایجاد می‌کند و ضمن تبیین مفهوم و ماهیت عملکردی کرونا پیامدهای اجتماعی و امور مرتبط با کار و زندگی، نتایج شش‌گانهٔ آن را در حوزهٔ یادگیری از راه دور یا یادگیری واقعی-مجازی‌شده مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد. پایان‌بخش این نوشتار نیز تأکید بر این معناست که نظام یادگیری الکترونیک در شرایط کرونایی به‌عنوان یک مکانیزم جبران خلأ به‌وجودآمدهٔ ناشی از شیوع بیماری کرونا مطرح می‌شود، اما تنها شرایط کرونایی نیست که جمعیت را وادار به عدم‌جابجایی بین‌شهری و درون‌شهری و درخانه‌ماندن و نیامدن به محیط طبیعی می‌کند. زلزله، سیل، خطرزایی‌های امنیتی، آلوده‌بودن هوا به دلیل وجود انواع آلاینده‌ها، باران‌های اسیدی، کاهش لایهٔ ازن، ریزگردها و ده‌ها عامل آلایندهٔ محیط‌زیست دیگر ممکن است شرایط دورکاری (عاملی، ۱۳۹۹) و یادگیری از راه دور را به

---

۱. استاد دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران
ایمیل: ssameli@ut.ac.ir

یک الزام گریزناپذیر بدل کند. تاکنون هیچ عاملی همچون کرونا، این الزام و اجبار را برای خانه‌نشینی و کار از راه دور به وجود نیاورده بود. در همین دوره، کاستی‌های نظام یادگیری از راه دور به‌وضوح خود را نشان داد که از دل این خلأ و نیازها، نظام آموزشی جایگزین یا نظام آموزشی هوشمند و از راه دور تولدی دوباره پیدا می‌کند و ضرورت تقویت کیفیت این نظام آموزشی برای همهٔ دولت‌ها خصوصاً دولت‌های پیشرفتهٔ جهان آشکار می‌شود و اقدامات و روندهای جدیدی را به وجود می‌آورد.

طبیعت زندگی و هویت فردی و اجتماعی، مبتنی بر ارتباطات است و بدون ارتباطات با خود[۱] و دیگری[۲] امکان‌پذیر نیست. درواقع، در یک تعامل درون‌فردی و بیرون‌فردی، باهم‌بودن‌ها و تمایزها معنادار می‌شود. با ظهور صنعت ارتباطی غیرهمزمان از طریق نامه، بازنمایی‌های هنری و رسانه‌ای و همچنین صنعت همزمان ارتباطات[۳] از طریق تلکس، تلفن، فاکس و... عرصهٔ ارتباطی دوفضایی شد (عاملی، ۱۳۸۲الف،ب،ج؛ عاملی، ۱۳۸۳؛ عاملی، ۱۳۹۴) و با ظهور اینترنت از یک فضای شبیه‌سازی ارتباطی که از آن تعبیر به واقعیت مجازی و در وب ۵/۰ که یک فضای یکپارچهٔ ادامه‌داری فضای فیزیکی و مجازی را ایجاد می‌کند (عاملی، ۱۳۹۱)، عرصهٔ فضای دوم اهمیتی کانونی‌تر پیدا کرده است.

ویروس کرونا شرایطی را به وجود آورده است که فاصله با انسان‌ها، فاصله با طبیعت و فاصله با اشیا به الزامی اجتماعی تبدیل شده و ارتباطات در فضای واقعی یا به تعبیری فضای فیزیکی- طبیعی دچار اختلال و مشکل شده است. به‌تبع چنین الزامی، نظام حمل‌ونقل به حداقل ظرفیت خود رسیده است. در نظر بگیرید که تعداد مسافرانی که در سال توسط بیش از ۳۹هزار[۴] هواپیما جابجا می‌شدند که جمعیتی بیش از چهارمیلیارد مسافر را جابجا می‌کردند، دچار مشکل و اختلال جدی شده است. کرونا یک‌مرتبه توقفی در پرواز هواپیماها به وجود آورده است که با مشکل و بحران پارکینگ هواپیما مواجه شده‌اند. ارزش سهام بورس در هفته‌های نخست شیوع کرونا، ۲تریلیون دلار کاهش پیدا کرد.[۵] حجم تبدیل سرمایه به نقدینگی طی چند هفته تحت تأثیر نگرانی‌های ناشی از کرونا به ۳۵۰میلیارد دلار رسید[۶] که در گذشتهٔ تاریخی سابقه نداشته است.

---

۱. Interapersonal Communications
۲. Interpersonal Communications
۳. Instant Communication Industry
٤. https://www.travelweek.ca/news/exactly-many-planes-world-today/
٥. https://nabzebourse.ir/fa/news/11714/
٦. https://donya-e-eqtesad.com/

نمونهٔ دیگر، صنعت گردشگری است. این صنعت فراگیر ۱۰درصد تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص می‌دهد. با شیوع ویروس کرونا، صنعت گردشگری آسیب زیادی متحمل شده است و گردشگری داخلی و خارجی، هتل‌ها، آژانس‌های گردشگری، حمل‌ونقل هوایی، راهنماهای محلی، استارت‌آپ‌های حوزهٔ گردشگری و... همه به‌نوعی متضرر شده‌اند. در اروپا، کمیسیون اروپا اعلام کرده است که ۱۰درصد از تولید ناخالص داخلی اروپا از صنعت گردشگری است که این بخش با انتشار این ویروس ۱۰۰میلیارد یورو ضربه خورده است.[۱] شورای توریسم و مسافرت جهان[۲] اعلام می‌کند که حدود ۵۰میلیون شغل مرتبط با کرونا تحت تأثیر کرونا از بین خواهد رفت. از این مقدار ۳۰میلیون شغل مربوط به آسیا، ۷میلیون در اروپا، ۵میلیون در آمریکا و مابقی در سایر نقاط جهان خواهد بود.[۳]

احساس نگرانی نسبت به ادامهٔ زندگی، اضطراب‌های ناشی از ارتباط با دیگران و حتی اشیا، تعطیل‌شدن فراگیر عبادتگاه‌ها اعم از مساجد، کلیساها و کنیسه و تعطیل‌شدن نمازهای جمعه و حتی حرم معصومین علیهم‌السلام که در گذشتهٔ تاریخ به‌جز شرایط سیاسی سابقه نداشته است و همچنین تعطیل‌شدن فراگیر کودکستان‌ها، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و اساساً تعطیل‌شدن هر نوع اجتماع بشری، نمونه‌هایی از پیامدهای انسانی حین کرونایی است که اتفاق افتاده است.

در همین دوره، دولت‌های جهان، مکانیسم‌های جبران بسیار متنوعی را برای جبران تعطیل‌شدن کسب‌وکارها، کاهش خیره‌کنندهٔ اشتغال و حمایت‌های فردی و اجتماعی و ادامهٔ یادگیری‌های رسمی، حرفه‌ای و مهارتی به کار برده‌اند که البته جبران‌ها به‌صورت نسبی کارساز است و مواردی که نهایتاً به حضور افراد در محیط طبیعی، کارخانه‌های صنعتی برمی‌گردد و نیازمند خدمات حمل‌ونقل و ارتباطات بین‌المللی است، تحت تأثیر جدی این شرایط قرار گرفته‌اند و پیامدهایی سنگین به دنبال آن خواهد آمد.

سؤال اینجاست که این فشار جهان کرونایی به عزیمت به فضای دوم زندگی یعنی فضای مجازی و گرفتن انتخاب از دانش‌آموزان و دانشجویان برای آموزش حضوری و غیرحضوری و نوعی تک‌انتخابی‌شدن یادگیری الکترونیک و یادگیری از طریق فضای مجازی، ما را با چه نظام تعلیم‌وتربیت جدیدی مواجه می‌کند؟ سؤال زمینه‌ای که مطرح است این است که اساساً کرونا در

---

۱. https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/12/18/2219046/

۲. The World Travel and Tourism Council

۳. https://www.weforum.org/agenda/2020/03/world-travel-coronavirus-covid19-jobs-pandemic-tourism-aviation/

یک نگاه اولیه چه پیامدهای اجتماعی به دنبال خواهد داشت. در این نوشتار ابتدا به ابعاد زمینه‌ای حین کرونا و پساکرونا به‌لحاظ اجتماعی پرداخته می‌شود و در پایان ملاحظاتی در خصوص نظام یادگیری جدید طرح خواهد شد.

پیامدهای اجتماعی و نظام‌های کار و زندگی کووید-۱۹ و زمینه‌های تغییر در نظام یادگیری

انتشار ویروس کرونا را می‌توان به‌عنوان یک «اَبَربحران» در نظر گرفت که پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برای جهان پساکرونا به همراه خواهد داشت (میرزائی، ۱۳۹۹). پیش‌بینی‌هایی مانند قطبی‌شدن بیشتر و افزایش تضادهای اجتماعی و تقویت ملی‌گرایی و اهمیت‌یافتن مرزهای ملی، کم‌شدن شتاب ESG، شکسته‌شدن حباب فناوری، توسعهٔ سیستم‌های سازمانی با ظرفیت دورکاری، توسعهٔ شهرهای هوشمند، اصلاح نظام دیوانسالاری، تقویت پیوندهای خانوادگی، بازسازی سرمایهٔ اجتماعی و تقویت همبستگی پایدار و تغییر برنامه‌ریزی و طراحی شهری، از سوی محققان و اندیشمندان این حوزه مطرح شده است که اساساً می‌تواند نگاه به نظام آموزشی و توقعات از آن را تغییر دهد.

۱) **افزایش تضادهای اجتماعی و تقویت ملی‌گرایی:** افزایش تضاد طبقاتی به‌عنوان یکی از پیامدهای شیوع ویروس کرونا در جهان پساکرونا در نظر گرفته شده است. در دورهٔ فراگیری کرونا، بسیاری از کارگران از کار بیکار شده‌اند و پس از فروکش‌کردن کرونا نیز تا پیداکردن کار جدید باید دورهٔ بیکاری را طی کنند. چنین وضعیتی می‌تواند تبعات اجتماعی، فرهنگی و روانی زیادی برای فرد و خانوادهٔ وی در سطح جامعه داشته باشد. براساس گزارش گروه اوراسیا (Kapadia, 2020) پس از کرونا، کارگران یقه‌آبی (کارگران فنی و نیمه‌فنی که کارهای یدی انجام می‌دهند) مانند کارگران یقه‌سفید (کارکنان حقوق‌بگیری که کار تخصصی یا نیمه‌تخصصی دفتری انجام می‌دهند) نمی‌توانند به‌راحتی از خانه کار کنند. همچنین تعطیلی مدارس، فشار بیشتری را بر خانواده‌های فقیر یا تک‌والدی وارد می‌کند؛ لذا انتظار می‌رود که تضاد طبقاتی پس از کرونا افزایش یابد. در یک افق بزرگ‌تر، مشکلات پیش‌آمده و کشته‌ها و مبتلایان فراگیر، برای بعضی از دولت‌های عضو اتحادیهٔ اروپا مثل ایتالیا، اسپانیا و فرانسه، اهمیت مرز ملی و تکیه بر منابع ملی را افزایش می‌دهد و به‌نوعی تأکید بر ملی‌گرایی به‌جای منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن را جایگزین خواهد کرد و به نظر می‌رسد که اروپای یکپارچه در این مسیر دچار مشکلات اساسی خواهد شد.

۲) کم‌شدن شتاب عوامل زیست‌محیطی، اجتماعی و حکمرانی (ESG): همان‌طور که روشن است، عوامل زیست‌محیطی، اجتماعی و حکمرانی[۱] در اندازه‌گیری پایداربودن و اثرات اجتماعی سرمایه‌گذاری در یک کسب‌وکار یا سازمان اهمیت محوری داشته‌اند. به نظر می‌رسد که پس از فروکش‌کردن بحران کرونا، ESG شتاب خود را از دست دهد. براساس گزارش گروه اوراسیا (Kapadia, 2020)، با شیوع کرونا، ESG ممکن است شتاب خود را از دست بدهد. تلاش کشورها برای جلوگیری از بحران اقتصادی می‌تواند به قیمت تغییر آب‌وهوا باشد.

۳) شکسته‌شدن حباب فناوری: ازجمله سناریوهایی که برای جهان پساکرونا مطرح شده است، تعدیل‌شدن میل و اشتیاق به فناوری به‌ویژه در میان نسل Y یا هزاره که متولدین ۱۹۹۵-۱۹۸۰ هستند و «بومیان دیجیتال» نیز نامیده می‌شوند و همچنین نسل Z است که متولدین ۱۹۹۶ به بعد هستند. جاستین لورنز (مدیر ارشد در اینوسکو[۲]) معتقد است که حباب فناوری شکسته می‌شود و بحران کرونا می‌تواند اشتیاق و علاقه‌مندی شدید جهان به فناوری را پایان دهد (Kapadia, 2020). درواقع، انسان موجودی است که توانایی بالایی برای خوداصلاحی دارد. افراط‌ها و اغراق‌ها جای خود را به بازگشت به شرایط متناسب با حقیقت انسان می‌دهد. تمایل انسان به طبیعت و زندگی طبیعی، عنصری حقیقی در وجود انسان است که ممکن است با نوآوری‌های جدید خصوصاً در حوزهٔ فناوری‌های جدید، نوعی عمل افراطی را فراهم کند. شرایط کرونایی، انتقال به فضای فناوری‌های جدید را تشدید می‌کند و فاصلهٔ اجتماعی و فاصله با طبیعت و زندگی طبیعی را نیز به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ لذا این شرایط، افزایش حسرت یا ناستالژیا نسبت به زندگی طبیعی را فراهم می‌کند.

۴) فعال‌شدن سیستم‌های سازمانی با ظرفیت دورکاری: در جهان مجازی و با توجه به منطق «کار عددی»، با مفهومی به نام «کار مجازی» مواجهیم. در این فضای جدید، کار از بستري متصل به مکان مشخص و مرکزي، به هويتي مجزا از مکان و در شکلي غيرمرکزي‌شده تغيير شکل مي‌يابد و مفهوم «کار فراگير» را با خصوصياتي همچون «نامتمرکزبودن، ناپيوسته‌بودن، براي همگان بودن و از همه‌جا قابل‌اجرابودن» تحقق مي‌بخشد (عاملی، ۱۳۹۲). براساس تغییر در مفهوم کار، به نظر می‌رسد که پس از فروکش‌کردن ویروس کرونا، سازمان‌ها به بازطراحی سیستم‌های خود در راستای استفاده از ظرفیت‌های فناوری‌های جدید بپردازند. کارن هریس[۳]

---

۱. Environmental, Social, and Governance
۲. Invesco
۳. Karen Harris

(مدیرعامل برین ماکروترند گروپ[۱]) بر این موضوع تأکید می‌کند که «احتمالاً کاهش هزینهٔ فاصله» درنتیجهٔ بحران ویروس کرونا تسریع می‌شود و شرکت‌های زیادی، سیستم‌هایی را به وجود می‌آورند که به کارمندان خود اجازه می‌دهد تا از خانه کار کنند و کارمندان بیشتری به آن عادت می‌کنند و تبدیل به «عاداتی می‌شوند که ادامه خواهند یافت» (The Guardian, 2020). شایان ذکر است که نظام یادگیری نیز به‌لحاظ فرایند ارتباط استاد و دانشجو و رابطهٔ کارمند با دانشجو و دانشجو با دانشجو، موضوع محوری دورکاری است.

۵) **توسعهٔ شهرهای هوشمند**: شهر هوشمند بخشی از زبان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری است که به دنبال استفاده از قدرت فناوری‌های جدید برای «دنبال‌کردن پایداری اقتصادی، اجتماعی و محیطی» است (Hodgkinson, 2011). در رویکرد خدمات شهری، شهر هوشمند «از فناوري‌هاي ارتباطاتي و اطلاعاتي براي ايجاد اجزای زيرساخت‌هاي حياتي و خدمات شهري (سرپرستي[۲]، يادگيری، سلامت، امنيت عمومي، املاك و مستغلات، حمل‌ونقل و آب و برق) به شكل آگاهانه‌تر، تعاملي‌تر و كارآمدتر استفاده مي‌كند» (Belissent et al, 2010: 450). در رویکرد «برنامه‌اي» نيز شهر هوشمند شهري است كه بتواند فناوري، اطلاعات و چشم‌انداز سياسي را درون يك برنامهٔ منسجم بهسازي شهري و خدماتي گرد هم آورد (Correia, 2011). با توجه به ظرفیت‌های فناوری‌های جدید، انتظار می‌رود در جهان پساکرونا، دولت‌ها به استفاده از چنین ظرفیت‌هایی در سطح ساختاری و کارکردی در جهت پایداری شهری و بهزیستی و احترام و شادی شهروندان توجه کنند. گاردین (۲۰۲۰): از دیگر تأثیرات بالقوهٔ ویروس کرونا، تشدیدشدن زیرساخت‌های دیجیتال در شهرهاست. شهرهای هوشمند، شهرهای ایمن‌تری از منظر سلامت عمومی‌اند و لذا انتظار می‌رود که تلاش بیشتری برای دیجیتالی‌شدن شهرها به وجود آید.

۶) **اصلاح نظام دیوانسالاری**: با توجه به اینکه در دورهٔ شیوع کرونا و به‌طورکلی در دورهٔ بحران، ساختارهای بوروکراتیک بر اقدامات مؤثر و به‌موقع اثرگذاری منفی دارند، لذا انتظار می‌رود که پس از دورهٔ کرونا بازنگری در نظام دیوانسالاری مالی و اداری و فرهنگ سازمانی صورت گیرد و همهٔ اقدامات قابل‌دیجیتال‌شدن، موضوع تحول دیجیتال و به‌نوعی تبدیل محتوا و فرایندهای آنالوگ و فیزیکی به محتوا و فرایند دیجیتال و الگوریتمی محقق شود.

۷) **تقویت پیوندهای عاطفی و روانی اعضای خانواده**: اسلام به‌عنوان مکتبي انسان‌ساز، اهميت زيادي براي «والايي خانواده» قائل است و خوشبختي و بدبختي جامعهٔ انساني را منوط به «فساد» و «صلاح»

---

۱. Bain Macro Trends Group
۲. Administration

این نهاد می‌داند و از آن به‌عنوان محل تسکین[۱] یاد شده است. انتشار ویروس کرونا و شرایط گریزناپذیرِ ماندن در خانه، فرصتی برای تحکیم بنیان‌های خانوادگی، باهم‌بودگی بیشتر، ارتباط روحی عمیق‌تر، تقسیم‌کار مشارکتی، همکاری و توجه، آرامش و امنیت (رحمانی، ۱۳۹۹) و مراقبت جدی‌تر اعضای خانواده فراهم کرده است. می‌توان انتظار داشت که این روابط، در دورهٔ پساکرونا به تقویت نهاد مقدس خانواده و شناخت بهتر اعضای آن از یکدیگر و ملاحظات و روحیات هم منتهی شود. حسین ابراهیمی[۲]، روان‌شناس دراین‌زمینه معتقد است که «در این دورهم‌بودن‌ها، افکار منفی و تعارضات و مشکلاتی که قبلاً فرصت بروز و بیان پیدا نمی‌کردند مطرح و کدورت‌ها برطرف می‌شود. همین‌طور فرصتی برای خود و رسیدگی به کارهایی است که همیشه تلنبار و فراموش شده است. همهٔ اینها سبک زندگی آیندهٔ ما را تغییر خواهد داد».

۸) **بازسازی سرمایهٔ اجتماعی و تقویت همبستگی پایدار**: جامعه‌ای که کرونا در آن فروکش کرده، از ظرفیت بازسازی سرمایهٔ اجتماعی برخوردار است (فاضلی، ۱۳۹۹). بوردیو (به نقل از شیانی و دیگران، ۱۳۸۸) در تعریف سرمایهٔ اجتماعی، بر «پیوندهای اجتماعی و عضویت کنشگران در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی» تأکید دارد و رابرت پاتنام (۱۳۸۰: ۲۸۵) نیز سرمایهٔ اجتماعی را به‌عنوان «سازمانی اجتماعی متشکل از شبکهٔ روابط و کنش‌های آگاهانه و اعتماد اجتماعی» می‌داند.

۹) **تنش میان تراکم و جداسازی**: گاردین (۲۰۲۰) در مطلبی با عنوان «شهرها پس از ویروس کرونا: چگونه کووید-۱۹ می‌تواند به‌طور بنیادی زندگی شهری را تغییر دهد»، به تأثیرات شیوع ویروس کرونا بر برنامه‌ریزی و طراحی شهری پرداخته است؛ براین‌اساس، پندمی‌هایی[۳] مانند کرونا همواره موقعیت‌های جدید شهری را شکل می‌دهند و تأثیرات زیادی را در ابعاد متفاوت شهرها مانند تراکم و جداسازی شهرها خواهند داشت. در طراحی و برنامه‌ریزی شهری، به نظر می‌رسد که در جهان پساکرونا تنش میان تراکم و جداسازی به وجود خواهد آمد. شهرهای متراکم‌تر، به‌لحاظ مصرف انرژی مقرون‌به‌صرفه‌اند و کارآمدی بیشتری دارند. ازسوی‌دیگر، جداسازی نیاز به زمین بیشتری دارد. انتخاب هریک از این دو مدل طراحی شهری، بر هویت شهری و روابط اجتماعی اثرگذار خواهد بود. به نظر می‌رسد که کرونا و تأکید بر «فاصلهٔ فیزیکی»، برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر جداسازی را بیش‌ازپیش مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران حوزهٔ شهری قرار خواهد داد.

---

۱. «والله جَعَلَ لَکُم مِن بیوُتِکُم سکنًا» (سورهٔ نحل، آیهٔ ۸۰)

۲. https://www.eghtesadonline.com/

۳. Pandemics

ریچارد سنت[1] (استاد مطالعات شهری در ام‌آی‌تی) دراین‌زمینه معتقد است که «در حال حاضر، ما در حال کاهش تراکم در هر جایی که می‌توانیم و به دلیل خوبی هستیم». ازنظر سنت، در آینده روی پیداکردن راهکارهای طراحی برای ساختمان‌های انفرادی و محلات گسترده‌تر تمرکز می‌شود که افراد را قادر می‌کند تا بدون اینکه در محل‌هایی فشرده مثل رستوران‌ها و کافه‌ها باشند، باهم معاشرت داشته باشند (The Guardian, 2020). در این مسیر، دانشگاه‌ها و مراکز علمی متراکم، جای خود را به دانشگاه‌هایی با ظرفیت پراکنده و با فاصله‌گذاری بین‌دانشکده‌ای در پهنهٔ جغرافیایی تخت می‌دهند.

جمع‌بندی: کرونا و پیامدهای بنیادین در نظام یادگیری

همان‌طور که ملاحظه شد، ویروس کرونا موجب یک انتقال بزرگ جهانی شده و به‌طور حتم، در دورهٔ کوتاه‌مدت یک بی‌نظمی جهانی را به وجود می‌آورد و ممکن است نظام‌ها یا نظمی جدید به دنبال آن محقق شود. ویروس کوچک با مقیاس نانویی کووید-۱۹ قدرت نفوذ جهشی و همه‌جاگیر[2] دارد که با سرعتی خیره‌کننده از مسیر رابطهٔ انسان با انسان، انسان با طبیعت و انسان با اشیا، جامعهٔ انسانی را گرفتار بیماری می‌کند. علی‌رغم اینکه در گذشته نیز فضای مجازی، قلمروی بزرگی از ارتباطات انسان با انسان، انسان با ماشین، ماشین با ماشین و اتصال دیوایس‌های هوشمند به انسان‌ها، اشیا، اطلاعات و فرایندها (اینترنت همهٔ پدیده‌ها)[3] بوده است اما با توجه به شرایط پیش‌آمده و اقتضائات جدید، انتقال بسیاری از امور به فضای مجازی به‌عنوان یک امر قطعی و به‌نوعی تابع منطق استبداد مجازی و یا تجربهٔ خطرهای بزرگ در فضای فیزیکی، از اهمیت برخوردار است. در اینجا بر چند نکته تأکید می‌شود:

۱) ویروس کرونا به جهان طبیعی مربوط است و نفوذی در جهان مجازی ندارد اما پیامدهای زیادی را برای جهان مجازی به وجود آورده است. براین‌مبنا جهان مجازی، محیطی امن و به‌عنوان جهان جایگزین و به‌نوعی جهان مکمل برای جهان فیزیکی- طبیعی محسوب می‌شود. البته این محیط به‌لحاظ نظام جهانی حکمرانی تهدیدهای جدی دارد که با تدبیر شبکهٔ ملی اطلاعات، می‌توان جلوی بسیاری از تهدیدهای محیطی را گرفت و همچنین به‌لحاظ کاربر، زندگی و کار صرفاً از طریق محیط مجازی به‌هیچ‌وجه سلامت متعادل و نیازهای طبیعی انسانی را تأمین نمی‌کند.

---

۱. Richard Sennett
۲. Pandemic
۳. Internet of Everything

۲) ویروس کرونا از یک توانش جهشی و پاندومیک (همه‌جابودن) برخوردار است و فضای مجازی نیز خصیصهٔ همه‌جاحاضر[۱]، غیرمرکزی[۲]، شبکه‌ای، موژولاربودن[۳]، به‌مشارکت‌درآوردن همگان و از همه مهم‌تر یک ماهیت رقومی (دیجیتال) دارد که انعطاف عملکرد کوانتومی، الگوریتمی و محاسباتی بسیار قدرتمند به آن می‌دهد (عاملی، ۱۳۹۶). ازسوی‌دیگر، این جهان به قول وندایک، ما را وارد عصر انفجار اتصالات و ارتباطات کرده است که از آن به اتصال‌گرایی[٤] تعبیر شده است (عاملی و محسنی آهویی، ۱۳۹۸). خصیصه‌های جهان دوم، ظرفیت‌های بسیار زیادی برای کار از راه دور فراهم کرده است که همهٔ عرصه‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. یکی از دایره‌های بزرگ مرتبط با کار از راه دور، یادگیری از راه دور یا به تعبیر دقیق‌تر، یادگیری از طریق فضای مجازی یا فضای دوم است. این یادگیری به یک معنا یادگیری از راه دور نیست و یک نوع یادگیری با خصیصه‌های ۱) یادگیری همه‌جاحاضر و غیرمرکزی، ۲) یادگیری تعاملی، ۳) یادگیری شبکه‌ای و موژولار، ۴) یادگیری یکپارچه، ۵) یادگیری لایه‌ای و ۶) یادگیری با ماهیت رقومی (دیجیتال) و ۷) یادگیری با داده‌های بزرگ (حافظهٔ مجازی یادگیری) است.

۳) در گذشته، در ارتباط انسان با فضای بازنمایی، از مخاطب صحبت می‌شد. در فضای تعاملی جدید، در رابطهٔ انسان با فضای دوم از کاربر صحبت می‌شود که صرفاً یک دریافت‌کننده نیست، بلکه بازخورددهنده نیز است. در اینجا منطق آموزش جای خود را به توانمندسازی کاربر می‌دهد و رابطهٔ معلم و شاگرد را به رابطهٔ متن و یادگیرنده و تقویت توانایی‌های یادگیری تبدیل می‌کند.

۴) پیشرفت عدالت‌گرای نظام یادگیری مجازی، مسیر جدیدی از رابطهٔ عادلانه در نظام آموزشی را رقم خواهد زد. در رویکردی کلی، یادگیری مجازی استفاده از ظرفیت‌های فناوری‌های جدید برای یادگیری و آموزش است. در چنین رویکردی، منابع درسی می‌توانند در قالب‌هایی مختلف ارائه شوند و امکان مرور مستمر وجود دارد، یادگیری می‌تواند از هر جایی باشد، منابع از هر جا و هر زمان در دسترس است و امکان ارتباط گسترده و متقابل با دیگران وجود دارد و لذا رفع ابهام سریع و در زمان انجام می‌شود. ازسوی‌دیگر، در رابطهٔ معلم با دانش‌آموز و دانشجو و یا رقابت‌های تحصیلی بین دانشجویان، ملاحظات اخلاقی و رعایت عدالت، جهت‌گیری‌های متنوعی برای نظام‌های آموزشی برای پرهیز از تبعیض به وجود آورده

---

۱. Omnipresence
۲. Dispersal
۳. Modularity
٤. Connectivism

که در نظام هوشمند جدید آموزشی، قضاوت بعد الگوریتمی و هوشمند پیدا می‌کند و میزان خطای انسانی را کاهش می‌دهد.

۵) تقویت فراگیر نظام یادگیری و پژوهش الکترونیک و هوشمند به‌عنوان یک امکان جایگزین و مکمل نظام‌های آموزشی و پژوهشی، ضرورتی قطعی است. بحران کرونا، لزوم توجه به توسعهٔ زیرساخت‌ها، سطح سواد دیجیتال کاربران، مقررات‌گذاری‌های مربوطه، تولید برنامه‌های یادگیری، پلتفرم‌های یادگیری کارآمد و همچنین سازوکارهای پیگیری وضعیت یادگیری افراد را به وجود آورده است و انتظار می‌رود که پس از این شوک جهانی، موضوعاتی همچون تقویت و توسعهٔ دسترسی متوازن به محتوای یادگیری مکان‌محور، کنترل بر محتوای اطلاعات، استفاده از درس‌های چندرسانه‌ای و کاهش شکاف مهارتی بین‌نسلی (معلمان و والدین) مورد توجه قرار گیرد.

۶) فضای مجازی، تابع قانون کار مجازی است و برخلاف کار دستی و کار مکانیکی که تابع قانون تک تولید، تک توزیع و تک مصرف است، کار مجازی از منطق یک تلاش و یک ساختار و یک برنامه و نرم‌افزار به‌مثابه متمایل به بی‌نهایت تولید، توزیع و مصرف برخوردار است؛ لذا اینکه هر دانشگاهی به‌طور مستقل نرم‌افزارهایی خاص برای آموزش و یادگیری از راه دور درست کند یا کتابخانهٔ دیجیتال مستقل داشته باشد و یا حافظهٔ مجازی خاص ایجاد کند، یک خطای راهبردی ناشی از سواد ناقص یا قومیت‌گرایی دانشگاهی است که از امکان اشتراک‌گذاری یا بهره‌برداری از ظرفیت به‌اشتراک‌گذاشته‌شده پرهیز می‌کند. پیشنهاد تأسیس شهر مجازی علم ایرانی که در سال ۱۳۸۸ در قالب سه جلد کتاب متن مجازی (عاملی، ۱۳۸۸الف)، شبکه‌های علمی مجازی (۱۳۸۸ب) و پژوهش مجازی (۱۳۸۸ج) پیشنهاد شد، اگر تاکنون عملیاتی شده بود امروز از یک ظرفیت قدرتمند و تأمین‌کنندهٔ همهٔ نیازهای مرتبط با علم و دانش اعم از منابع علمی مجازی، آزمایشگاه‌های مجازی و هوشمند، داده‌های بزرگ تولیدات علمی ایران در قالب مقاله، کتاب، رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری و یا ثبت اختراعات برخوردار بود. از همه مهم‌تر، شهر مجازی علم ایرانی، یک دانشگاه بزرگ مجازی است که امکان یادگیری الکترونیک و اشتراک‌گذاری دروس دانشگاه‌های برتر کشور برای سایر دانشگاه و بهره‌مندی از نوآوری‌های پراکنده در سرزمین ایران و حتی جامعهٔ ایرانی پراکنده در جهان را فراهم می‌کند. اینکه گفته می‌شود علم ایرانی نه علم ایران، ناظر بر همین معناست که همهٔ ایرانیان را به‌عنوان ظرفیت هم‌افزایی ببینیم که شامل بیش از هشتادمیلیون جمعیت حاضر در ایران و شش‌میلیون جمعیت ایرانیان خارج از کشور است که البته همهٔ آنها در شرایط سنی و علمی کنشگری علمی نیستند ولی ظرفیت فعال «سرمایهٔ بزرگ علمی» برای ایران و جهان محسوب می‌شوند.

۷) در نگاه به آینده و پساکرونا، دانش‌های جهان به‌صورت فراگیرتر و محوری‌تر در جهت توسعهٔ دانش سلامت و درمان حرکت می‌کنند. فناوری‌های نوین نیز جهت‌گیری قوی‌تری به تشخیص، درمان و نگهداری هوشمند خواهند داشت. گفتمان و رویکرد فناوری سبز، نگاهی است که در همهٔ عرصه‌ها حتی توسعهٔ نظام آموزشی، برمبنای مسئولیت اجتماعی و مسئولیت در قبال انسان و محیط‌زیست بوده و توسعهٔ فناوری‌های آموزشی را با رویکرد کاهش تخریب محیط‌زیست اعم از هوا، آب‌ها و محیط طبیعی زندگی دنبال می‌کند. درواقع، با توجه به بیماری کووید-۱۹ و حجم شیوع ویروس کرونا، حساسیت‌های بیشتری به سمت امر هوشمندسازی سلامت به وجود خواهد آمد، به‌گونه‌ای که نظام اخطار سلامت از طریق دیوایس‌های متصل به انسان، اشیا، اطلاعات و فرایندها فراگیر خواهد شد.

نظام یادگیری الکترونیک در شرایط کرونایی به‌عنوان یک مکانیزم جبران خلأ به‌وجودآمدهٔ ناشی از شیوع بیماری کرونا مطرح است اما تنها شرایط کرونایی نیست که جمعیت را به عدم‌جابجایی، درخانه‌نشستن و نیامدن به محیط طبیعی وادار می‌کند. زلزله، سیل، خطرزایی‌های امنیتی، آلوده‌بودن هوا به دلیل وجود انواع آلاینده‌ها، باران‌های اسیدی، کاهش لایهٔ ازن، ریزگردها و ده‌ها عامل دیگر آلایندهٔ محیط‌زیست ممکن است شرایط دورکاری و یادگیری از راه دور را به یک الزام گریزناپذیر تبدیل کند. تاکنون هیچ عاملی همچون کرونا، این الزام و اجبار را برای خانه‌نشینی و کار از راه دور به وجود نیاورده بود. در همین دوره، کاستی‌های نظام یادگیری از راه دور به‌وضوح خود را نشان داد که از دل این خلأ و نیازها، نظام آموزشی جایگزین یا نظام آموزشی هوشمند و از راه دور تولدی دوباره پیدا می‌کند و ضرورت تقویت کیفیت این نظام آموزشی برای همهٔ دولت‌ها خصوصاً دولت‌های پیشرفتهٔ جهان آشکار می‌شود و اقدامات و روندهای جدیدی را به وجود می‌آورد.

بدیهی است که ۹ محور زمینه‌ای ذکرشده همراه با ۷ محور راهبردی بخش جمع‌بندی، محمل تدوین سیاست‌های راهبردی در حوزهٔ علم و فناوری در فضای دوم و شرایط امکان بهره‌مندی از محیط تکمیلی و جایگزین در شرایط عادی و شرایط اضطرار و فوریت‌های محیط زیستی است. در پایان بر دو الزام کلان تأکید می‌شود که ابعاد اثرگذاری بزرگ دارد:

۱) فضای مجازی یک ظرفیت دوم برای علم و نوآوری فناورانه و همچنین فضای کار و زندگی است که لازم است همواره برای خدمات تکمیلی و یا خدمات مستقل و الزامی به‌عنوان جایگزین فضای فیزیکی- طبیعی آماده باشد تا خصوصاً در صورت الزامات طبیعی مثل زلزله،

هوای بسیار ناسالم و خطرزا، سیل، غلبهٔ ریزگردها و باران‌های اسیدی و سایر تهدیدهای محیط‌زیستی بتواند کار و قلمروهای یادگیری الکترونیک و پژوهش‌های داده‌مبنای دیجیتال و حتی آزمایشگاه‌های نیمه‌هوشمند و هوشمند را در دسترس قرار دهد و امکان عملیات علمی را فراهم آورد.

۲) برای دست‌یافتن به ظرفیت بالا لازم است وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با همکاری وزارت بهداشت و درمان و معاونت علم و فناوری رئیس‌جمهوری، اقدام به ارائهٔ لایحه‌ای جهت تصویب در ستاد نقشهٔ جامع علم کشور نماید. این لایحه می‌تواند در خصوص متراکم‌ساختن ظرفیت‌های حوزهٔ یادگیری و آموزش الکترونیک، شبکه‌سازی قطب‌ها و گروه‌های علمی، ذخیره‌سازی و امکان بازخوانی اَبَرداده‌های ملی در حوزهٔ منابع علمی، دروس آموزشی و کارهای تحقیقاتی و آزمایشگاهی در بستر «شهر هوشمند علم ایرانی» باشد.

منابع

پاتنام، ر (۱۳۸۰)، ***دموکراسی و سنت‌های مدنی***، ترجمهٔ محمدعلی دلفروز، تهران: وزارت کشور.

رحمانی، ج (۱۳۹۹)، سفرهای کرونایی؛ چرا مردم به سفر می‌روند، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

شیانی، م و دیگران (۱۳۸۸)، «سرمایهٔ اجتماعی جوانان در ایران»، ***مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران***، دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۳.

عاملی، س. ر (۱۳۸۲الف)، «دوجهانی‌شدن‌ها و آیندهٔ جهان»، ***کتاب ماه علوم اجتماعی***، ۶۹، ص ۲۸-۱۵.

عاملی، س. ر (۱۳۸۲ب). «دوجهانی‌شدن‌ها و جامعهٔ جهانی اضطراب»، ***نامهٔ علوم اجتماعی***، ۱۱ (۱)، ص ۱۷۴-۱۴۳.

عاملی، س. ر (۱۳۸۲ج). دوجهانی‌شدن‌ها و هویت‌های همزمان آینده، بازیابی از وب‌گاه جامعهٔ اطلاعاتی ایرانی: www.iranwsis.org

عاملی، س. ر (۱۳۸۳)، فناوري همزمان ارتباطات و دوفضايي‌شدن فرهنگ. ديدگاه، ۱.

عاملی، س. ر (۱۳۸۷الف)، ***روابط عمومي دوفضايي: مفاهيم، نظريه‌ها و برنامهٔ عمل***. تهران: شرکت روابط عمومي و تبليغات هفت تبليغ.

عاملی، س. ر (۱۳۸۸الف)، ***متن مجازی***. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقيقات و فناوري.

عاملی، س. ر (۱۳۸۸ب)، ***شبکه‌هاي علمي مجازي***. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگي و اجتماعي وزارت علوم، تحقيقات و فناوري.

عاملی، س. ر (۱۳۸۸ج)، ***پژوهش مجازی***. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقيقات و فناوري.

عاملی، س. ر (۱۳۸۹)، ***مطالعات انتقادي استعمار مجازي آمريکا: قدرت نرم و امپراتوري‌هاي مجازي***. تهران: اميرکبير.

عاملی، س. ر (۱۳۹۰)، ***مطالعات جهانی‌شدن: دوفضایی‌شدن‌ها و دوجهانی‌شدن‌ها***، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی.

عاملی، س. ر (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای در باب دوفضایی‌شدن محتوا و مفاهیم: مسائل کلیدی محتوای مجازی، در: ***محتوای ملی در فضای مجازی***، تهران: سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران.

عاملی، س. ر (۱۳۹۲)، کار مجازی و اقتصادی بی‌نهایت بازده، ***دنیای اقتصاد***، شمارهٔ ۳۱۳۸، بازیابی از: http://www.donya-e-eqtesad.com/news/785858

عاملی، س. ر (۱۳۹۶الف)، ***اینترنت و دوفضایی‌شدن علوم***. تهران: ریاست جمهوری: معاونت علمی و فناوری، مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی، دانش‌بنیان فناور.

عاملی، س. ر (۱۳۹۶ب)، ***فلسفهٔ فضای مجازی***، تهران: امیرکبیر.

عاملی، س. ر (۱۳۹۸)، ***اینترنت و سواد مجازی***. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

عاملی، س. ر (۱۳۹۹)، کار مجازی یا کار از راه دور راه‌حل کاهش خطرات کرونا همراه با تأمین نظم و انسجام کاری، بازیابی از وبگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی: https://sccr.ir/News/10393/1/

عاملی، س. ر. و دیگران (۱۳۸۷ب)، . ***مطالعات تلفن همراه: زندگی در حال حرکت***. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی.

عاملی، س. ر. و محسنی آهویی، ا (۱۳۹۸) ***اینترنت و سواد مجازی***. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

عاملی، س. ر (۱۳۹۴)، پرتال ملی خانوادهٔ مسلمان. تهران: بنیاد ارشاد و رفاه امام صادق (ع)، مرکز پژوهش سیاست‌های فضای مجازی.

عاملی، س. ر (۱۳۹۴الف)، ***مطالعات دوفضایی‌شدن بازی‌های رایانه‌ای***. تهران: امیرکبیر.

فاضلی، م (۱۳۹۹)، ضرورت توجه به ابعاد اجتماعی اپیدمی کرونا، بازیابی از: https://www.irna.ir/news/83728506/

میرزائی، ح (۱۳۹۹)، مقدمه: ضرورت مدیریت اجتماعی بحران کرونا، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

Belissent, J. & et al (2010). Getting Clever About Smart Cities: New Opportunities Require New Business Models. Retrieved from: http://www.forrester.com/Getting+Clever+About+Smart+Cities+New+Opportunities+Require+New+Business+Models/fulltext/-/E-RES56701?objectid=RES56701

Correia, L. M. (2011). *Smart Cities Applications and Requirements.* Portugal: Net!Works European Technology Platform.

Hodgkinson, S. (2011). *Is Your City Smart Enough? Digitally enabled cities and societies will enhance economic, social, and environmental sustainability in the urban century.* Ovum.

Kapadia, R. (2020). The World Will Look Different After the Pandemic. Here's What That Means for Investors. Retrieved from: https://www.barrons.com/articles/the-world-will-look-different-post-pandemic-what-that-means-for-investors-51584989276

The Guardian (2020). Cities after coronavirus: how Covid-19 could radically alter urban life. Retrieved from: https://www.theguardian.com/world/2020/mar/26/life-after-coronavirus-pandemic-change-world

«پند آزادوار کرونا» به آموزش عالی برای استفاده از فناوری دیجیتال:

ضرورت برنامه‌ریزی برای تحول دیجیتال در دانشگاه‌ها در «پساکرونا»

زمانه پندی آزادوار داد مرا
زمانه را چون نکو نگری سربه‌سر پند است
(رودکی)

عباس بازرگان[1] و کاوه بازرگان[2]

مقدمه

شیوع ویروس کرونا در جهان باعث شد که دانشگاه‌ها، و به‌طورکلی نهادهای آموزشی، در اغلب کشورها ازجمله ایران به‌طور موقت تعطیل شوند. این امر مانع دسترسی حدود ۱/۵میلیارد یادگیرنده به کلاس‌های درس حضوری در سراسر جهان شد. به‌منظور چاره‌اندیشی برای این مشکل بسیاری از کشورها ازجمله ایران بر استفاده از سامانه‌های یادگیری الکترونیکی تأکید کردند. این امر می‌تواند ازیک‌سو، به‌عنوان یک «تهدید» برای آموزش عالی تلقی شود. ازسوی‌دیگر، با توجه به انقلاب صنعتی چهارم و **تحول دیجیتال** در تمام شئون جامعه ازجمله دانشگاه‌ها، از آن به‌عنوان یک فرصت استفاده شود. در موقعیت موجود، برای تحقق تحول دیجیتال در دانشگاه‌ها می‌توان «تهدید» را به فرصت بدل نمود. این امر با هم‌افزایی راهبردی در جهت درهم‌تنیدگی زیرساخت‌های سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و نیز توانمندسازی نیروی انسانی نسبت به مهارت‌های

---

۱. استاد دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران
ایمیل: abazarga@ut.ac.ir
۲. استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه شهید بهشتی
ایمیل: kbazargan@acm.org

دیجیتال، میسر است. تحول دیجیتال در دانشگاه، فرایندی است که کاربرد **فناوری‌های نوین دیجیتال** را در چابک‌سازی انجام تمام امور دانشگاه امکان‌پذیر می‌سازد. با توجه به مراتب یادشده، در این مقاله سعی شده است به این سؤال‌ها پاسخ داده شود: ۱) تأثیر آغازین کرونا بر آموزش عالی چگونه است؟ ۲) از تجربهٔ سایر کشورها در مقابله با تعطیلی دانشگاه‌ها چه می‌توان فراگرفت؟ ۳) ویژگی‌های آموزش و یادگیری در محیط‌های غنی‌شده با فناوری چیست؟ ٤) چگونه تحول دیجیتال در دانشگاه‌ها، با تأکید بر یادگیری الکترونیکی، در ایران در «پساکرونا» را می‌توان به‌سوی مطلوبیت سوق داد؟ برای پاسخ‌دادن به سؤال‌های یادشده، از داده‌ها و اطلاعات پژوهشی در سطح ملی و بین‌المللی استفاده شده است. نتیجه نشان می‌دهد که هستهٔ اصلی کوشش‌های دانشگاه، کارکرد آموزشی است و صلاحیت‌های دیجیتال هیئت‌علمی، دانشجویان، مدیران و سایر کارکنان در استفاده از فناوری‌های نوین، با فرایند تحول دیجیتال دانشگاه رابطهٔ مستقیم دارد؛ ازاین‌رو، در این مقاله به سیستم یادگیری الکترونیکی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کاربرد فناوری دیجیتال در آموزش و یادگیری، توجه ویژه شده است.

بحث

ویروس کرونا چنان در جهان شیوع یافته است که تا هشتم فروردین‌ماه ۱۳۹۹ تعداد ۱۹۹ کشور به آن مبتلا شده‌اند. طبق گزارش یونسکو (UNESCO, 2020) براثر ویروس کرونا (کووید-۱۹) تا تاریخ ۵ فروردین‌ماه ۱۳۹۹ در ۱۶۵ کشور جهان مدارس و به‌طورکلی سیستم‌های آموزشی در تمام سطوح و مقاطع تعطیل شده است؛ براین‌اساس، ۸۷درصد دانش‌آموزان و دانشجویانِ جهان با شیوع ویروس یادشده، از دسترسی به محیط واقعی مدرسه و دانشگاه و کلاس‌های درس حضوری (چهره- به- چهره) بازمانده‌اند؛ ازاین‌رو، برخی کشورها سعی کرده و موفق شده‌اند که این اختلال در نظام‌های یاددهی- یادگیری خود را از طریق تسهیلات حاصل از فناوری‌های دیجیتال جبران کنند.

ازطرف‌دیگر، یادآوری این نکته ضرورت دارد که در قرن بیست‌ویکم- و حتی چند دهه قبل از آن- انقلاب صنعتی چهارم (شوآب، ۲۰۱۶) به‌سرعت بر شئون مختلف جامعه‌ها اثر گذاشته و استفاده از فناوری‌های جدید الزام‌آور و توصیه شده بود؛ از این جمله، استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در نظام‌های آموزش عالی است. این کاربرد فناوری دیجیتال در آموزش عالی، تحت عنوان آموزش از راه دور، یادگیری الکترونیکی (برخط)، رویکردهای انعطاف‌پذیر در یاددهی- یادگیری، یادگیری باز و یا امثال آن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با توجه به مراتب یادشده، هرچند مراکز آموزشی به علت شیوع ویروس کرونا تعطیل شده‌اند، برای جبران این اختلال از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات، سامانه‌های یادگیری الکترونیکی و برنامه‌های تلویزیونی، کوشش شده است تا عرضهٔ آموزش متوقف نشود و ادامه یابد؛ بنابراین، می‌توان که گفت که **مراکز آموزش عالی تعطیل شده‌اند اما آموزش تعطیل نشده است**.

در اینجا این نکته شایان‌ذکر است که هرچند ویروس کرونا موجب تعطیلی مراکز دانشگاهی شده، و آموزش با استفاده از فناوری دیجیتال و غیره ادامه یافته است اما ممکن است ادامهٔ آموزش به یادگیری عمیق منجر نشود. برای اینکه عرضهٔ آموزش با استفاده از فناوری و مبتنی بر «وب» به یادگیری عمیق بینجامد، لازم است آمادگی‌های قبلی وجود داشته باشد (منتظر، ۱۳۹۸)؛ برای مثال، می‌توان تعاملی‌ساختن فرایند یاددهی- یادگیری و عبور از فرایند مدرس‌محور به فرایند دانشجومحوری را نام برد؛ لذا، صِرف به‌کاربردن فناوری در آموزش الزاماً پیامدهای یادگیری موردنظر را به بار نمی‌آورد، بلکه دستیابی به این پیامدها مستلزم رعایت ضوابطی است که بی‌توجهی به آنها تجربهٔ کلاس‌های درس چندین دههٔ گذشته را در فضای وب تکرار می‌کند.

با توجه به مراتب فوق، در این نوشته به‌اختصار به سؤال‌های زیر پاسخ داده شده است:

- دید کلی دربارهٔ تأثیر آغازین کرونا بر نظام‌های آموزش عالی جهان چیست؟
- آموزش و یادگیری در محیط‌های غنی‌شده با فناوری، به‌ویژه سیستم‌های یادگیری الکترونیکی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟
- از تجربه‌های قابل‌توجه برخی کشورها در مقابله با تعطیلی دانشگاه‌ها چه پندی می‌توان گرفت؟
- تحول دیجیتال در دانشگاه‌ها، با تأکید بر یادگیری الکترونیکی را در «پساکرونا» در ایران چگونه می‌توان به‌سوی مطلوبیت سوق داد؟

برای پاسخ‌دادن به سؤال‌های فوق، نویسندهٔ نخست این مقاله، از تجربهٔ پنج دهه کار در نظام آموزش عالی ایران بهره گرفته است و نویسندهٔ دوم با تخصص در رشتهٔ تعامل انسان و رایانه و یک دهه تجربه در دانشگاه‌های خارج از کشور و ایران و نیز از داده‌های پژوهشی موجود در سطح ملی و بین‌المللی بهره‌مند شده است.

۲. نگاهی گذرا به تأثیر آغازین کرونا بر نظام‌های آموزش عالی در جهان

از بهمن‌ماه ۱۳۹۸ که شیوع کرونا در چین نمایان شد و سپس به کشورهای دیگر سرایت نمود، به‌تدریج این کشورها نسبت به تعطیلی دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزش عالی اقدام کردند. در هفتهٔ اول فروردین ۱۳۹۹، درمجموع بیش از ۱/۵میلیارد یادگیرنده در سراسر جهان از دسترسی به کلاس‌های حضوری بازماندند (UNESCO, 2020). این تعداد در ایران به ۱۸میلیون نفر

بالغ گردید. شدت شیوع کرونا در کشورهای مختلف متفاوت بود؛ برای مثال، در ایتالیا این شدت چنان چشمگیر بود که دولت آن کشور بلافاصله تمام مراکز آموزشی را تعطیل کرد. همچنین این مراکز را نسبت به استفاده از یادگیری الکترونیکی ترغیب نمود. در این راستا، مبلغ ۹۵میلیون دلار از طرف دولت برای اجرای یادگیری الکترونیکی اختصاص داده شد و حمایتی ویژه برای این منظور به عمل آمد (U.W.N, 2020). حتی در کشوری مانند انگلستان که در آغاز شیوع ویروس کرونا نسبت به تعطیلی دانشگاه‌ها تردید کرده بودند، مجبور شدند پس از چند روز تمام مراکز آموزش عالی را تعطیل اعلام کنند. به‌طور خلاصه، اغلب دولت‌ها تمایلشان را برای استفادهٔ دانشگاه‌ها از سامانه‌های یادگیری الکترونیکی بیان کردند.

بدین‌سان، به‌یک‌باره در اغلب نقاط جهان، دانشگاه‌ها نسبت به استفاده از یکی (یا مجموعه‌ای) از رویکردها که متأثر از «پدا- کوژی فناورانه»[۱] (علم و هنر یاددهی- یادگیری فناورانه) است، برای تبدیل آموزش حضوری به آموزش الکترونیکی اقدام کردند. معمولاً دانشگاه‌ها ساده‌ترین راه را در آن دیده‌اند که درس‌های مربوط به کلاس‌های حضوری را از طریق «وب» به‌صورت همزمان[۲] یا غیرهمزمان[۳] برای استفادهٔ دانشجویان عرضه کنند اما دربارهٔ اغلب نظام‌های آموزش عالی در جهان امکان تبدیل بلافاصلهٔ تمام کلاس‌های حضوری به کلاس‌های مجازی و استفاده از فضای دیجیتال برای همهٔ دانشجویان فراهم نبوده است. دلایل این امر آن است که آموزش و یادگیری اثربخش در محیط‌های غنی‌شده با فناوری[٤] مستلزم توجه به الزامات و حداقل‌هایی است (بازرگان و فراستخواه، ۱۳۹۸: ۴۵۷-۴۳۹) که باید برای دستیابی به کیفیت یادگیری به آنها توجه شود؛ لذا، بدون رعایت الزامات یادشده، نباید انتظار داشت که آموزش مبتنی بر فناوری به تحقق یادگیری عمیق و پرورش پیامدهای[٥] موردنظر منجر شود.

۳. آموزش و یادگیری در محیط‌های غنی‌شده با فناوری

تأثیر محیط یادگیری و آشنایی مدرس با رویکردهای یاددهی- یادگیری چنان است که یادگیری دانشجو می‌تواند در طیفی از یادگیری سطحی تا یادگیری عمیق رخ دهد. در طبقه‌بندی بلوم[٦] سه سطح اول (شامل به‌خاطرآوردن، درک و کاربرد) نمایانگر یادگیری سطحی و سه سطح دوم (شامل تحلیل،

---

۱. Techno- pedagogy
۲. Synchronous
۳. Asynchronous
٤. Technology Enhanced Learning
٥. Learning Outcomes
٦. Bloom Taxonomy

ارزیابی و به‌وجودآوردن) نمایانگر یادگیری عمیق است. در کلاس‌های حضوری، با توجه به حضور کالبدی مدرس و دانشجو در یک مکان و دریافت بازخورد لحظه‌ای، امکان تعامل مدرس و دانشجو که هستهٔ اصلی یادگیری است فراهم است. معمولاً در رویکرد کلاس حضوری مدرس با دشواری یادگیری دانشجویان را انفرادی می‌نماید، بلکه متوسط توانایی دانشجویان را مورد نظر قرار می‌دهد و فرایند یاددهی- یادگیری را در سطح متوسط توانایی دانشجویان به انجام می‌رساند اما در محیط‌های غنی‌شده با فناوری، ازجمله یادگیری الکترونیکی، به‌رغم اینکه بازخورد لحظه‌ای از طرف مدرس به‌ندرت اتفاق می‌افتد، مدرس می‌تواند یادگیری دانشجو را انفرادی نماید و امکان دستیابی او را به پیامدهای یادگیری فراهم آورد (مشایخ و بازرگان، ۱۳۸۶). البته برای این منظور، در سیستم‌های (سامانه‌ها، برنامه‌ها و فرایندهای) یادگیری الکترونیکی مدرس، یادگیرنده و محیط یادگیری باید از آمادگی لازم برخوردار باشند تا نتیجهٔ موردانتظار حاصل شود. شک نیست که مدرس و نیز دانشجو باید نه‌تنها آمادگی داشته باشند، بلکه کوشش بیشتری در تدریس و یادگیری به عمل آورند. علاوه‌برآن، مدرس در محیط غنی‌شده با فناوری باید از مهارت‌های تکنو- پداگوژی نیز برخوردار باشد.

به‌طورکلی، براساس مجموعه‌ای از عوامل (زیرساخت، سازمان، دروندداد و فرایند) سیستم‌های یادگیری الکترونیکی را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد (بازرگان، ۱۳۹۱). این دسته‌ها به‌قرار زیرند:

نوع اوّل، رفتار مدرس مشابه کلاس حضوری: مدرس با استفاده از متن دیجیتال، به‌صورت پی‌دی‌اف و یا پاورپوینت همراه با صوت تدریس می‌کند. در این نوع سیستم، مدرس مشابه کلاس درس حضوری، رویکرد مدرس‌محوری را به کار می‌برد و تعاملش با دانشجو بسیار محدود است.

نوع دوم، استفادهٔ مدرس از منابع رسانه‌ای در کنار متن دیجیتال: در این نوع سیستم یادگیری الکترونیکی، مدرس علاوه بر متن دیجیتال از برخی منابع رسانه‌ای نیز استفاده می‌کند. همچنین یادگیرندگان می‌توانند از خدمات پشتیبانی برای یادگیری برخوردار باشند.

نوع سوم، به‌کارگرفتن ابزار فناورانه توسط مدرس: در نوع سوم سیستم‌های یادگیری الکترونیکی، مدرس بر تعامل یادگیرنده با او و استفاده از تقویم آموزشی، تکالیف درسی و منابع یادگیری تأکید دارد. برای این منظور، او ضمن تهیهٔ طرح درس و عرضهٔ آن به دانشجویان، از آنها می‌خواهد که به هدف‌های یادگیری توجه کنند. علاوه‌برآن، از فروم‌های (سخن‌گاه)[1] مهیاشده استفاده می‌گردد. در این نوع سیستم‌ها، هرچند ابزارهای یادشده

---

۱. Forums

می‌توانند در تدریس استفاده شوند اما این بستگی به تسلط مدرس و آمادگی دانشجو برای به‌کارگرفتن آنها دارد.

نوع چهارم، مدرس به‌عنوان راهنما و برای هدایت دانشجو عمل می‌کند: در نوع چهارم سیستم‌های یادگیری الکترونیکی، مدرس به‌عنوان راهنما سعی بر آن دارد که در فرایند یاددهی- یادگیری به تعامل با دانشجو بپردازد. در این فرایند، دانشجو به‌سوی تعامل با منابع و محتوای درسی برای تحقق هدف‌های یادگیری هدایت می‌شود. در انجام این امر، مدرس باید بر فرایند یادگیری دانشجو نظارت کند. ضمناً سعی بر آن است که همکاری میان دانشجویان نیز به عمل آید.

نوع پنجم، مدرس به‌عنوان راهنما و پشتیبان یادگیرنده: در نوع پنجم سیستم‌های یادگیری، مدرس نه‌تنها نقش خود را به‌عنوان راهنما ایفا می‌کند، بلکه با استفاده از سازاگرایی[۱] و منابع آموزشی باز (OER)[۲]، دانشجویان را قادر می‌سازد که خود به تولید محتوا و مطلب درسی بپردازند. علاوه‌برآن، در این نوع سیستم‌ها، دستیار آموزشی برای پشتیبانی دانشجو دوش‌به‌دوش مدرس با او همکاری می‌کند؛ برای مثال، کانال ارتباطی دیجیتال با دانشجو باعث می‌شود که مشکلات یادگیری دانشجو پیگیری و رفع شود. همچنین ارزیابی پیشرفت دانشجو در درس به‌طور مستمر انجام می‌شود. سپس براساس نتایج حاصل از ارزیابی، دانشجو راهنمایی می‌شود تا اقدام مناسب را برای تحقق پیامدهای یادگیری به انجام رساند.

نوع ششم، تحقق اِکوسیستم یادگیری الکترونیکی: ویژگی‌های این نوع سیستم یادگیری الکترونیکی به شرح زیر است:

۱) مدرس برای تدریس در محیط‌های دیجیتال آمادگی یافته است و بر مهارت‌های لازم تسلط دارد؛

۲) دانشجویان قبل از شروع یادگیری، مهارت‌های لازم را برای حضور شناختی و عاطفی در سیستم یادگیری الکترونیکی به دست آورده‌اند؛

۳) برنامهٔ درسی، با توجه به نیاز یادگیرنده، انعطاف‌پذیری و منابع یادگیری با ژرف‌نگری به‌صورت تعاملی، در سیستم عرضه می‌شود؛

۴) فرایند یاددهی- یادگیری براساس تعامل دانشجو با همکلاسی‌ها و همیاری آنها برگزار می‌شود؛

۵) ارزیابی یادگیری و بازخورد مستمر آن به دانشجویان به یاری دستیاران آموزشی و استفاده از آنالیتیک یادگیری[۳] به عمل می‌آید تا پیامدهای یادگیری حاصل شود؛

---

۱. Constructivism

۲. Open Educational Resources

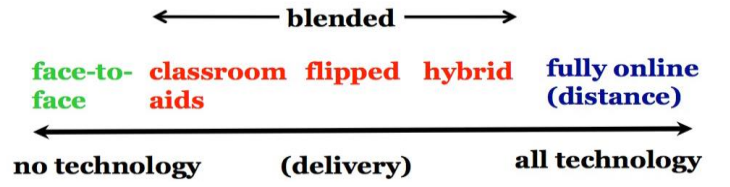
۳. Learning Analytics

۶) الزامات کیفیت نه‌تنها توسط مدرس مورد نظر قرار می‌گیرد، بلکه مدیران نیز آنها را رعایت می‌کنند. علاوه‌برآن، برای اطمینان از کیفیت، فراهم‌آوردن زیرساخت، دروندادها و فرایندهای سیستم، به‌طور مستمر مورد نظارت قرار می‌گیرد و براساس آن اقدام برای بهبودی به عمل می‌آید.

به‌عبارت‌دیگر، نوع ششم سیستم‌های یادگیری الکترونیکی، بر مشارکت فعال دانشجویان در فرایند یاددهی- یادگیری (به‌طور همزمان و غیرهمزمان) تأکید دارد؛ از ابزار فناورانه برای غنی‌کردن محیط یادگیری بهره می‌گیرد؛ منابع یادگیری با استفاده از چندرسانه‌ای‌ها تولید و به کار گرفته می‌شود؛ همکلاسی‌ها با همیاری و همکاری به یادگیری یکدیگر یاری می‌رسانند؛ پیامدهای یادگیری با استفاده از رویکردهای مناسب ازجمله سازاگرایی اجتماعی تحقق می‌یابد.

با مرور ویژگی‌های این شش نوع سیستم یادگیری الکترونیکی، به سهولت می‌توان دریافت که شیوع غیرقابل‌انتظار کرونا و تعطیلی دانشگاه‌ها، چگونه موجب تصمیم‌گیری‌های تصادفی برای جایگزین‌نمودن کلاس‌های حضوری با «نوعی» از سیستم‌های یادگیری الکترونیکی شده است. این‌چنین، می‌توان تصور کرد که در اغلب موارد، سیستم یادگیری الکترونیکی اجراشده از نوع اول بوده است.

با توجه به شش نوع یادگیری الکترونیکی که در فوق به آن‌ها اشاره شد و نیز اینکه در **کلاس درس حضوری مرسوم** معمولاً از وسایل کمک‌آموزشی کمتر استفاده می‌شود، می‌توان یادگیری غنی‌شده با فناوری را در سمت راست پیوستاری به‌صورت شکل ۱ نمایش داد. در این پیوستار، در طرف چپ طیف کلاس درس مرسوم، در وسط طیف کلاس وارونه[1] و در طرف دیگر طیف **یادگیری الکترونیکی نوع ششم** قرار دارد. البته می‌توان کلاس درس مرسوم را به فناوری‌های دیجیتال مجهز کرد و از هر دو نوع (حضوری و برخط) بهره گرفت. از این نوع رویکرد تحت عنوان تلفیقی[2] یاد می‌شود.



کلاس درس مرسوم

کلاس درس یادگیری الکترونیکی نوع ششم

شکل ۱. از کلاس درس مرسوم تا یادگیری الکترونیکی نوع ششم
(Bates,2019, P.526)

۱. Flipped (چرخشی)
۲. Blended

۴. تجربهٔ برخی کشورها در روبه‌روشدن با تعطیلی دانشگاه‌ها

آموزش عالی کشورها به گونه‌های مختلف با تعطیلی دانشگاه‌ها، برای مقابله با ویروس کرونا و ادامهٔ آموزش دانشجویان اقدام کرده‌اند. در مطالعه‌ای که دراین‌باره در نهاد شورای تحقیقات آموزشی استرالیا انجام شده (ACER, 2020)، مراحل تصمیم‌گیری برای اقدام در راستای یادشده، در سه مرحله به شرح زیر مورد نظر قرار گرفته است:

۱- واکنش سریع

۲- ظرفیت‌سازی

۳- پیگیری و پایداری.

در اینجا به هرکدام از این مراحل پرداخته‌ایم.

۴-۱. واکنش سریع

در این مرحله، نظام آموزش عالی ضمن تماس با تمام دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی از آنها می‌خواهد که طی کوششی همکارانه، اطلاعات موردنیاز دربارهٔ منابع موجود برای یادگیری الکترونیکی را (طبق فرمت ارسالی) به اطلاع «ستاد هدایت آموزش» برسانند. اطلاعات موردنیاز می‌تواند شامل اقلام زیر باشد:

- فناوری‌های دیجیتال که در دسترس دانشگاه (پژوهشگاه /مرکز آموزش عالی و...) است و امکان استفاده از آنها توسط یادگیرندگان یا پژوهشگران وجود دارد؛

- تعداد اعضای هیئت‌علمی که قبلاً به تدریس در محیط‌های دیجیتال پرداخته‌اند؛

- تعداد کارشناسان دارای قابلیت‌های کار با فناوری دیجیتال و تسلط بر طراحی محیط‌های مجازی یادگیری[۱]؛

- تعداد اعضای هیئت‌علمی که در برگزاری کارگاه‌های آموزشی توسعهٔ حرفه‌ای مدرسان برای تدریس در فضای دیجیتال تجربه دارند.

۴-۲. ظرفیت‌سازی

در مرحلهٔ ظرفیت‌سازی، ابتدا باید نسبت به تقویت مهارت‌های مدرسان برای تدریس در فضای دیجیتال اقدام کرد. سپس امکان تجهیز مراکز یادگیری الکترونیکی را در دانشگاه‌ها ازنظر سخت‌افزار و نرم‌افزار و نیز پهنای باند و اتصال فراهم آورد. سپس نسبت به آماده‌کردن کادر پشتیبانی و دستیاران فنی و آموزشی اقدام کرد. یکی از موفقیت‌های سیستم‌های یادگیری الکترونیکی، وجود دستیاران آموزشی است. البته دستیار فنی به آماده‌شدن سیستم، و نظارت بر

---

۱. Virtual Learning Environment (VLE)

آن، برای اجرای فرایند یاددهی- یادگیری کمک می‌کند. ولی ظرفیت‌سازی برای به‌کارگرفتن دستیار آموزشی، تقویت انگیزهٔ دانشجویان، یاری‌دادن برای تلاش مداوم و بازخورد مستمر در یادگیری آنها را باعث می‌شود؛ ازاین‌رو، در این مرحله، انتخاب و آماده‌کردن دستیاران آموزشی از اهمیت برخوردار است.

علاوه‌برآن، آشناکردن مراکز یادگیری الکترونیکی دانشگاهی با **آنالیتیک یادگیری** جهت استفاده از داده‌های حاصل از «پوشه‌های ثبت واقعه»[۱] برای تحلیل و ارتقای کیفیت یادگیری دانشجویان از اهمیت برخوردار است (Buerck et al., 2014). توجه به این امر، همراه با آشناکردن مدرسان با منابع آموزشی باز[۲]، چگونگی تولید و استفاده از آنها در سیستم‌های یادگیری الکترونیکی، می‌تواند در این مرحله انجام شود.

۴-۳. پیگیری و پایداری

در مرحلهٔ پیگیری و پایداری، نهاد سیاست‌گذاری طبق برنامه‌ای که در دو مرحلهٔ قبلی تدوین کرده است، نسبت به اجرای سیاست‌های اتخاذشده و برنامهٔ عملیاتی تدوین‌شده به نظارت می‌پردازد. نتایج حاصل از نظارت به‌منظور رفع مشکلات پیش‌آمده و اقدام برای رفع آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به‌عبارت‌دیگر، با توجه به اینکه انتظار می‌رود سیستم یادگیری الکترونیکی با پارادایم نوآورانه‌ای در آموزش عالی موجب بهبود کیفیت یاددهی- یادگیری شود، باید پیگیری نمود که محیط یادگیری الکترونیکی حداقل به اندازهٔ محیط آموزش حضوری اثربخش باشد. برای این منظور باید مشخص شود که «آیا مدرس محیط دیجیتال به مهارت‌های لازم تسلط یافته است»؟ درصورتی‌که اکثریت مدرسان بدون آمادگی کافی و صرفاً براساس تجربه‌های کلاس درس حضوری، با استفاده از متن و یا پاورپوینت ایستا به تدریس در فضای دیجیتال می‌پردازند، ضرورت توسعهٔ حرفه‌ای آنها برای تحقق یادگیری عمیق نمایان می‌شود.

علاوه‌برآن، به‌منظور پایداری کوشش‌های به‌عمل‌آمده در توسعهٔ یادگیری الکترونیکی، لازم است در هر برنامهٔ درسی الکترونیکی اطمینان حاصل شود که دانشجویان قبل از شروع درس، بر مهارت‌های لازم جهت تعامل با سیستم یادگیری الکترونیکی تسلط دارند. در غیر این صورت باید نسبت به آشنایی آنها با چگونگی این امر اقدام شود. چنانچه این عمل انجام نشود، ممکن است دانشجویان به علت بی‌حوصلگی، سردرگمی و نیز زودرنجی دلسرد شده، از ادامهٔ درس الکترونیکی بازمانده، به‌عنوان مشروطی و یا عدم‌موفقیت در درس دچار آشفتگی شوند؛ ازاین‌روست که سنجش تجربهٔ دانشجویان و اطلاع از میزان رضایت آنها ضرورت دارد.

---

۱. Log Files

۲. Open Educational Resources

بدین‌جهت، باید با استفاده از رویکرد «تعامل انسان و رایانه»[۱]، تعامل دانشجویان با سیستم یادگیری الکترونیکی و میزان رضایتشان را بررسی کرد و براساس نتایج آن نسبت به بهبود سیستم اقدام نمود.

۵. نگاهی گذرا به یادگیری الکترونیکی در «پساکرونا» در آموزش عالی ایران

ثبت‌نام در نظام آموزش عالی ایران در نیمهٔ نخست دههٔ ۱۳۹۰ به ۴/۵میلیون نفر دانشجو رسید. ازطرف‌دیگر، سیاست‌های اخیر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که برای ارتقای کیفیت آموزش عالی و در جهت کاهش کمیّت است، تعداد دانشجویان را در سال ۱۳۹۸ به کمتر از چهارمیلیون نفر رسانده است. هرچند استفاده از یادگیری الکترونیکی نیز می‌تواند در ارتقای کیفیت آموزش عالی مؤثر باشد، اما استفاده از دانشجومحوری و به‌طورکلی رویکردهای نوین در فرایند یاددهی-یادگیری الزام‌آور است؛ بنابراین، در پساکرونا می‌توان بر استفاده از رویکرد تلفیقی (به‌هم‌تنیدن آموزش حضوری و آموزش الکترونیکی) تأکید نمود. برای این منظور، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای توسعهٔ یادگیری الکترونیکی در آموزش عالی ایران در پساکرونا باید چنان انجام گیرد که دانشگاه‌ها به تبعیت از سیاست کلان وزارت متبوع، به تدوین برنامه‌های استراتژیک دانشگاهی برای توسعهٔ یادگیری الکترونیکی بپردازند. این امر می‌تواند به‌تدریج سیستم یادگیری الکترونیکی دانشگاه را از نوع اول به نوع ششم ارتقا دهد و زمینه را برای اشاعهٔ تحول دیجیتال در دانشگاه فراهم آورد. در انجام آن باید عوامل مؤثر در ایجاد نوع ششم سیستم یادگیری الکترونیکی مورد توجه قرار گیرد. از این جمله ایجاد آمادگی در چهار سطح است: زیرساختی، انسانی، محتوایی و سازمانی (منتظر، ۱۳۹۸).

لازم به یادآوری است که ایجاد سیستم یادگیری الکترونیکی از نوع ششم، با مشکلاتی همراه است که در ادامه به برخی از آنها اشاره شده است.

۵-۱. برخی مشکلات[۲] سیستم‌های یادگیری الکترونیکی در ایران

۱- ناکافی‌بودن دانش و مهارت‌های مدرسان برای طراحی و اجرای تدریس در فضای دیجیتال؛

۲- نبود یا کمبود فرایند پشتیبانی آموزشی از دانشجویان؛

۳- مهارت‌های ناکافی بیان نوشتاری دانشجویان؛

۴- ناآشنایی مدرسان سیستم‌های یادگیری الکترونیکی با نیازهای دانشجویان و عدم‌شناسایی ویژگی‌های آنها؛

---

۱. Human- Computer Interaction (HCI)

۲. این مشکلات، در مشاهده‌های عینی و تعامل با دانشجویان در دوره‌های یادگیری الکترونیکی نمایان شده است.

۵- ناکافی‌بودن ابزار طراحی و توسعهٔ مواد درسی چندرسانه‌ای برای تدریس برخط؛

۶- تأکید پیش از اندازهٔ آیین‌نامه‌های ارتقای هیئت‌علمی بر پژوهش و در سایه قرار گرفتن کوشش‌های آموزشی مدرسان به‌ویژه در فضای دیجیتال؛

۷- کمبود عوامل انگیزشی جهت ترغیب مدرسان به‌منظور آماده‌شدن و تدریس در فضای دیجیتال؛

۸- نبود یا ناکافی‌بودن سازوکار لازم برای به‌کارگیری دستیاران آموزشی جهت یاری‌دادن به یادگیرندگان و پیگیری پیشرفت آنها در فضای دیجیتال؛

۹- آشنایی ناکافی اغلب دانشجویان با سیستم‌های یادگیری الکترونیکی در موقع ورود به این سیستم‌ها؛

۱۰- کم‌بهادادن به سیستم یادگیری الکترونیکی با به‌کاربردن عبارت «آموزش مجازی»[1] یا «دانشگاه مجازی»، برای توصیف یادگیری الکترونیکی، از طرف دست‌اندرکاران؛

۱۱- تبعیض در شناسایی ارزش مدارک تحصیلی حاصل از سیستم‌های یادگیری الکترونیکی در مقایسه با سیستم‌های حضوری.

با توجه به مشکلات یادشده، در «پساکرونا» لازم است با تدوین سیاست‌های مناسب و برنامه‌ریزی در سطح وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نسبت به چگونگی برطرف‌کردن مشکلات یادشده چاره‌اندیشی شود و برنامهٔ استراتژیک توسعهٔ یادگیری الکترونیکی در سطح کشور تدوین گردد. همچنین نقش هریک از دانشگاه‌ها در دسته‌های بین‌المللی، کشوری و ملی (بازرگان و فراستخواه، ۱۳۹۸: ۸۹-۸۸) بازنمایی شود.

۵-۲. برخی تمهیدات برای برطرف‌کردن مشکلات و رفع موانع توسعهٔ یادگیری الکترونیکی

ازآنجاکه مدیران و مدرسان سیستم‌های یادگیری الکترونیکی، نقشی ویژه در موفقیت این سیستم‌ها دارند، تقویت توان حرفه‌ای آنها از اهمیت برخوردار است. کافی نیست که فردی را صرفاً با داشتن تجربهٔ تدریس در کلاس‌های حضوری، بدون داشتن آمادگی قبلی، برای تدریس در فضای دیجیتال به کار گرفت و امید داشت که وی بتواند از عهدهٔ وظایف خاص سیستم یادگیری الکترونیکی نوع ششم برآید؛ ازاین‌رو، مدیران و مدرسان این سیستم نه‌تنها باید با **اصول یادگیری** برخط آشنا باشند و بر مهارت‌های لازم تسلط داشته باشند، بلکه باید نسبت به **وظایف ویژه**‌ای که از آنها برای دستیابی به کیفیت در یادگیری الکترونیکی انتظار می‌رود متعهد باشند. در اینجا ابتدا به اصول یادگیری برخط اشاره کرده و سپس وظایف ویژهٔ مدرسان برخط را بیان نموده‌ایم.

---

۱. باید توجه داشت که (طبق فرهنگ فارسی معین) واژهٔ «مجازی» مقابل واژهٔ «حقیقی» است، درحالی‌که امور آموزش و یا یادگیری حقیقی‌اند. فقط **محیط**، **فضا** یا **پردیس** دانشگاهی می‌تواند دیجیتال یا مجازی باشد.

۵-۲-۱. اصول یادگیری برخط

به‌طورکلی اصول یادگیری برخط بر این نکات استوار است که در عصر حاضر دانشجویان از نسل «بومیان دیجیتال»[۱] هستند و بالقوه با فناوری‌های دیجیتال سروکار دارند. علاوه‌برآن، در فضای سپهری[۲] و دیجیتال امر تدریس- یادگیری با فضای کلاس درس حضوری کاملاً متفاوت است. ضمناً تدریس مواد درسی مختلف مستلزم توجه به ویژگی‌های هریک از مواد درسی است؛ بنابراین، اصول موردنظر چنان است که مدرسان باید از آمادگی لازم برخوردار باشند تا بتوانند دانش و مهارت‌های موردنیاز قرن بیست‌ویکم و عصر هوش مصنوعی را در دانشجویان پرورش دهند.

در اینجا لازم است یادآوری شود که زیربنای نظری رویکردهای یاددهی- یادگیری را می‌توان در دیدگاه‌های فلسفی و پارادایم‌های معرفت‌شناسی مورد نظر قرار داد (گوتیه و تاردیف، ۱۳۹۲: ۴۵۵-۳۲۲). ازجمله رویکردهایی که در یادگیری الکترونیکی کاربرد قابل‌ملاحظه‌ای دارد سازاگرایی اجتماعی[۳] و پیوندگرایی[۴] است (Bates, 2019: 97). با توجه به رویکردهای کلی یادگیری و ویژگی‌های فضای دیجیتال، برخی اصول یادگیری برخط را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد (Vrasidas, 2004: 398; Teixeira, 2020):

الف. یادگیرنده- محوری[۵]: یادگیرندگان خود مسئولیت یادگیری را بر عهده می‌گیرند و پیشرفت خود را در تحقق پیامدهای یادگیری به‌طور مستمر کنترل می‌کنند. در این فرایند، مدرس از آغاز تدریس به تعامل با یادگیرندگان می‌پردازد و طرح درس را با توجه به نیازهای آنها تعدیل می‌کند و در فرایند یاددهی- یادگیری به‌عنوان راهنما عمل می‌نماید؛

ب. تعامل فعال مدرس و یادگیرنده در فرایند تدریس- یادگیری[۶]: مدرس و یادگیرنده به‌طور فعال در فرایند تدریس- یادگیری تعامل می‌کنند و برای تحقق پیامدهای یادگیری؛

پ. یاری‌دادن به یادگیرنده برای ساختن دانش خود[۷]: یادگیرنده ضمن تعامل با مدرس، با همکلاسی‌ها و با محتوای درسی، به ساختن دانش خود در موضوع درسی می‌پردازد و برای اطلاع از میزان یادگیری خود از «سنجش به‌مثابه یادگیری»[۸] استفاده می‌نماید؛

---

۱. Digital Natives
۲. Cyber Space
۳. Social Constructivism
٤. Connectivism
٥. Learner Centred
٦. Engaged and Active
۷. Constructive
۸. Assessment as Learning

ت. محتوای درسی و فرایند تدریس- یادگیری با توجه به ویژگی‌های محیط زندگی و مسئله‌گرایی طراحی می‌شود:[۱] مدرس ضمن اطلاع از نیازهای یادگیرندگان و ویژگی‌های محیطی، به طراحی درس و فرایند تدریس- یادگیری می‌پردازد؛

ث. ژرف‌اندیشی در فرایند تدریس- یادگیری[۲]: در راستای استفاده از سامانهٔ مدیریت یادگیری (LMS)، مدرس باید سعی کند با ژرف‌نگری، فرایند تدریس- یادگیری را چنان به اجرا درآورد که یادگیرندگان با همیاری و ارتباط با یکدیگر به یادگیری عمیق دست یابند. ضمناً پوشهٔ عملکرد الکترونیکی[۳] را به کار برند؛

ج- عرضهٔ بازخورد مستمر از طریق سامانهٔ مدیریت یادگیری: مدرس و دستیار آموزشی او باید به‌طور مستمر نسبت به تعامل یادگیرندگان با محتوا و منابع یادگیری و انجام تکالیف درسی از طریق سامانهٔ مدیریت یادگیری بازخورد دهند و پیشرفت آنها را نسبت به پیامدهای یادگیری هدایت کنند.

۵-۲-۲. ضرورت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تحول دیجیتال در دانشگاه‌ها با تأکید بر یادگیری الکترونیکی

تحول دیجیتال در دانشگاه، شامل مجموعه‌ای از راهبردها و اقدامات هماهنگ است که از طریق نیروی انسانی (با تسلط بر قابلیت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات)، با توجه به فرهنگ سازمانی و استفاده از فناوری‌های نوین دیجیتال، دانشگاه را قادر می‌سازد تا مدل‌های تحول دانشگاه را در راستای راهبردی، آموزشی (یاددهی- یادگیری) و سایر عملیات در امتداد رسالت، مأموریت‌ها و تحقق هدف‌های دانشگاه به انجام رساند (Grajek et al., 2020).

مؤلفه‌های اصلی تحول دیجیتال در دانشگاه که با استفاده از فناوری‌های نوین به انجام می‌رسند به شرح زیرند:

۱- ایجاد شبکهٔ ذی‌نفعان (شکل ۲) و اطمینان از امنیت سیستم‌ها و سامانه‌های دیجیتال دانشگاه؛

۲- توانمندسازی و پرورش قابلیت‌های دیجیتال اعضای هیئت‌علمی؛

۳- چابک‌کردن فرایند پذیرش داوطلبان ورود به دانشگاه؛

۴- دانشجومحوری از زمان ثبت‌نام تا یادگیری مداوم آنها پس از دانش‌آموختگی؛

---

۱. Situated and Contextual

۲. Reflective Thinking

۳. E-portfolio

۵- هوشمندسازی خدمات پشتیبانی یادگیری به‌منظور پیشگیری از مشروطی و ترک تحصیل دانشجویان؛

۶- استفاده از فناوری‌های دیجیتال در کارکردها و فعالیت‌های دانشگاه به‌ویژه در تصمیم‌گیری‌ها و به‌هم‌تنیدگی آنها؛

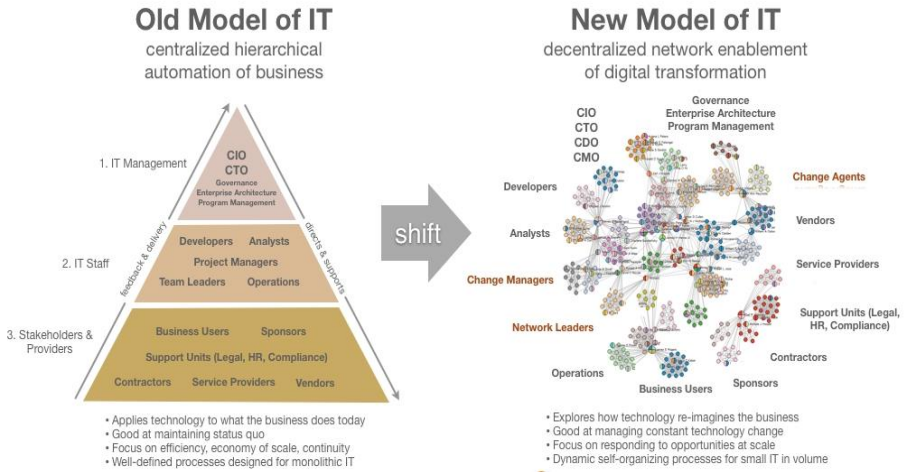
۷- حفظ حریم خصوصی افراد، رعایت حرمت و حفاظت از داده‌ها و اطلاعات ویژه؛

۸- هماهنگ‌کردن فعالیت‌های دانشگاه در راستای توسعهٔ پایدار؛

۹- چابک و «کاربرپسند» کردن خدمات اداری و پشتیبانی؛

۱۰- تقویت توان راهبردی و توسعهٔ حوزهٔ کاری مسئول اصلی فناوری اطلاعات دانشگاه (CIO).

به‌طورکلی، فرایند تحول دیجیتال در دانشگاه با جابجایی مدل فناوری اطلاعات و تبدیل آن به شبکه انجام می‌شود (Sandhu & Featherstone, 2008). شکل ۲ چگونگی این امر را نشان می‌دهد. در این فرایند، می‌توان به ایجاد آگاهی و علاقه‌مندی طرف دست‌اندرکاران، ازجمله هیئت‌علمی و سایر کارکنان پرداخت و اقدامات زیربنایی برای ایجاد شبکه را به انجام رساند. درنهایت، مدل فناوری اطلاعات، از حالت متمرکز و هرمی موجود، به شبکه‌ای غیرمتمرکز تبدیل می‌شود که تحول دیجیتال را میسر می‌کند (رک: شکل ۲).



شکل ۲. بازنمایی جابجایی مدل فناوری اطلاعات در فرایند تحول دیجیتال

https://www.apm.org.uk/news/digital-transformation-in-higher-education-webinar/

همان‌طور که در تعریف تحول دیجیتال در دانشگاه نمایان است، ازجمله مؤلفه‌های اصلی، امر یاددهی- یادگیری در فضای دیجیتال است. در بخش‌های بالا، گذرا به این نکته اشاره و تأکید شد که در این سیستم‌ها ازجمله عوامل مهم موفقیت، آمادگی مدرسان است. این آمادگی شامل **قابلیت‌های دیجیتال هیئت‌علمی** است که در فرایند تحول دیجیتال در دانشگاه نیز از اهمیتی ویژه برخوردار است. ازجملهٔ این قابلیت‌ها، تسلط بر سواد اطلاعاتی و رسانه‌ای (Carlsson, 2018) و قابلیت‌های تدریس در فضای دیجیتال است (Pen State, 2020). با توجه به اهمیت قابلیت‌های تدریس و ضرورت توسعهٔ حرفه‌ای مدرسان قبل از تدریس در فضای دیجیتال، در بخش بعدی این مقاله دربارهٔ این قابلیت‌ها توضیح بیشتری داده می‌شود. سایر مؤلفه‌های تحول دیجیتال در دانشگاه می‌تواند موضوع مقاله‌های دیگر باشد.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با تشکیل کارگروه یادگیری الکترونیکی نسبت به تدوین آیین‌نامه‌هایی ازقبیل آیین‌نامهٔ چگونگی تأسیس مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی- غیرانتفاعی الکترونیکی (وزارت علوم، تحقیقات و آموزش عالی، ۱۳۸٤) و امثال آن همت گماشته است اما دربارهٔ اینکه مدرسان سیستم‌های یادگیری الکترونیکی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند تاکنون دستورالعمل ویژه‌ای به دست داده نشده است. ازطرف‌دیگر، با توجه به شیوع غیرمنتظرهٔ ویروس کرونا و ضرورت توسعهٔ یادگیری الکترونیکی در سطح کشور، برقراری سیستم‌های یادگیری الکترونیکی نوع اول رایج شد؛ بنابراین، در دورهٔ زمانی پساکرونا، لازم است نسبت به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی راهبردی توسعهٔ یادگیری الکترونیکی، با توجه به انقلاب صنعتی چهارم و جامعهٔ دانش‌بنیان، ابتدا در سطح کلان کشوری و سپس در سطح هریک از دانشگاه‌های کشور نسبت به این امر اقدام شود. در این راستا، باید به نکات زیر توجه شود:

الف. با توجه به اینکه فعلاً در اغلب سیستم‌های یادگیری الکترونیکی **دیدگاه فنی و مهندسی** (تکنولوژی) بر دیدگاه علم و هنر یاددهی- یادگیری (**پداگوژی**) غالب بوده است، لازم است که این دیدگاه تعدیل شود، زیرا در سیستم یادگیری الکترونیکی هستهٔ اصلی فعالیت‌ها بر یادگیری تأکید دارد و جنبه‌های فنی (تکنولوژی) فقط باید در خدمت آن قرار گیرد، نه برعکس؛ ازاین‌رو، لازم است دیدگاه متخصصان حوزهٔ علم و هنر یاددهی- یادگیری مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

ب. طیف انواع سیستم‌های یادگیری الکترونیکی (شکل ۱) مورد نظر قرار گیرد و سعی شود که در برنامه‌ریزی توسعهٔ یادگیری الکترونیکی، امکان حرکت از سیستم نوع اول به‌طرف سیستم نوع ششم فراهم آید.

پ. به سیستم یادگیری الکترونیکی به‌عنوان منبعی برای جبران منابع مالی دانشگاهی نگریسته نشود، بلکه از آن به‌عنوان پارادایم تحول که از ویژگی‌های «بازبودن» و «انعطاف‌پذیری» و «توزیع‌شده» برخوردار است و می‌تواند در ارتقای کیفیت آموزش عالی مورد استفاده قرار گیرد، بهرهٔ عملی گرفته شود.

ت. نسبت به توسعهٔ حرفه‌ای (دانش و مهارت‌های دیجیتال) هیئت‌علمی برای تدریس و طراحی محتوای درسی در سیستم‌های یادگیری الکترونیکی در سطح ملی و دانشگاهی برنامه‌ریزی و اقدام گردد. در این فرایند می‌توان به نکات زیر توجه کرد (Kebritchi et al, 2017):

- تحول نقش مدرس از مدرس‌محوری به دانشجومحوری در فضای دیجیتال؛
- چگونگی حرکت از فضای کلاس حضوری به فضای دیجیتال؛
- واقعیت‌ها و محدودیت‌های حاکم بر فضای دیجیتال؛
- ضرورت آمادگی مدرس برای برقراری تعامل با یادگیرنده در فضای دیجیتال و صرف وقت دراین‌باره؛
- محتوای درسی با استفاده از چندرسانه‌ای و راهبردهای تدریس در فضای دیجیتال استفاده شود.

۵-۲-۳. قابلیت‌های موردنظر برای توسعهٔ حرفه‌ای مدرسان در سیستم‌های یادگیری الکترونیکی

لازم به یادآوری است که هیئت‌علمی برای تدریس در سیستم‌های یادگیری الکترونیکی باید از قابلیت‌هایی ویژه برخوردار باشند. این قابلیت‌ها شامل سه مجموعه به شرح زیر است (Pen State, 2020) که می‌تواند در توسعهٔ حرفه‌ای مدرسان مورد توجه قرار گیرد:

الف) قابلیت‌های مربوط به علم و هنر یاددهی یادگیری (شامل مجموعهٔ ۱۱ مورد دانش و مهارت)؛

ب) قابلیت‌های مربوط به فناوری (شامل مجموعهٔ ۹ مورد دانش و مهارت)؛

پ) قابلیت‌های مربوط به مدیریت (شامل مجموعهٔ ۱۰ مورد دانش و مهارت).

مجموعهٔ ۳۰ قابلیت یادشده در مراکز یادگیری الکترونیکی دانشگاهی، ازجمله دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا (Pen State) مورد توجه قرار گرفته، از طریق دوره‌های مستمر توسعهٔ حرفه‌ای و کارگاه‌های آموزشی پرورش داده می‌شوند. نتایج حاصل از پرورش قابلیت‌های فوق ازجمله عواملی است که موفقیت عملکرد سیستم‌های یادگیری الکترونیکی را به بار می‌آورد.

۶. نتیجه‌گیری

شیوع ویروس کرونا و تعطیلی دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزش عالی فرصتی پدید آورد که به نقش و ضرورت استفاده از سیستم یادگیری الکترونیکی، آموزش از راه دور و نیز آموزش باز و انعطاف‌پذیر بیشتر توجه شود. هرچند این نوع آموزش از دهۀ ۱۳۸۰ خورشیدی در ایران در دانشگاه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است اما در طیف انواع سیستم‌های یادگیری الکترونیکی، تجربۀ اغلب دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی در نوع اول آن قرار دارد. کافی نیست که مدرس کلاس حضوری، همان منابع و مواد درسی را به‌صورت پی‌دی‌اف درآورد و تحت عنوان یادگیری الکترونیکی در قالب سامانۀ «وب» قرار دهد و با استفاده از نرم‌افزارهای سیستم مدیریت یادگیری عرضه کند، بلکه باید از فرصت فراهم‌شده برای بازنگری در تجربۀ دو دهۀ گذشته در ایجاد سیستم‌های یادگیری الکترونیکی کشور پند گرفت و نسبت به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در سطح ملی و دانشگاهی اقدام کرد.

با توجه به مراتب یادشده، در انجام این امر، ازیک‌سو، باید توجه داشت که تکنولوژی در هم‌افزایی با پداگوژی به کار گرفته شود. ازسوی‌دیگر، گسترش یادگیری الکترونیکی، به‌عنوان رویکردی نو در آموزش عالی، مستلزم ایجاد آمادگی زیرساختی، انسانی، محتوایی و سازمانی است (منتظر، ۱۳۹۸). امید است دست‌اندرکاران در سطح ملی و دانشگاهی نسبت به مدنظر قرار دادن نکات مطرح‌شده توجه لازم را مبذول دارند و فرصت به‌دست‌آمده را به قوت یادگیری الکترونیکی در نظام آموزش عالی ایران بدل نمایند.

علاوه‌برآن، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، انقلاب صنعتی چهارم اثرات خود را بر آموزش عالی نمایان کرده است. روند این اثرات به‌ناخواه دانشگاه‌ها را به‌سوی تحول دیجیتال سوق خواهد داد (IAU, 2020). بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان مدتی است که در این راستا گام برداشته‌اند؛ ازاین‌رو، لازم است دانشگاه‌های کشور، به‌ویژه دانشگاه‌های دستۀ بین‌المللی، نسبت به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای حرکت به‌سوی **تحول دیجیتال در دانشگاه** و هماهنگ‌شدن با دانشگاه‌های پیشرو جهان گام‌های لازم را بردارند. این امر مستلزم به‌کارگیری فناوری‌های نوین دیجیتال در همۀ امور دانشگاه، به‌منظور پاسخگویی نسبت به الزامات جدید است؛ ازاین‌رو، باید فرصت به‌دست‌آمده از تعطیلی کلاس‌های حضوری در دانشگاه‌ها به مناسبت شیوع ویروس کرونا را برای بازاندیشی، برنامه‌ریزی راهبردی و حرکت به‌سوی تحول دیجیتال در دانشگاه‌ها غنیمت شمرد.

منابع

بازرگان، عباس و مقصود فراستخواه (۱۳۹۸)، ***نظارت و ارزشیابی در آموزش عالی***، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

بازرگان، کاوه (۱۳۹۱)، جایگاه تعامل انسان و رایانه (HCI) در سیستم‌های یادگیری الکترونیکی مبتنی بر منابع آموزشی باز و آزاد، سخنرانی علمی (پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات)، از سلسله‌سخنرانی‌های انجمن یادگیری الکترونیکی ایران، بارگیری‌شده در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ از سایت Irandoc.ac.ir/event/1018

برور، ای. دبلیو و همکاران (۱۳۸۶)، ***به‌سوی یادگیری برخط الکترونیکی: گذر از تدریس سنتی و راهبردهای ارتباطی آن***، ترجمهٔ فریده مشایخ و عباس بازرگان، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.

شواب، کلاوس (۱۳۹۶)، ***انقلاب صنعتی چهارم***. ترجمهٔ طوفان عزیزی، تهران: انتشارات دانشگاه خاتم.

فاطمی، امید (۱۳۹۸)، تحول دیجیتال در دانشگاه (سخنرانی در جمع مدیران مرکز فناوری‌های نوین دانشگاه تهران)، بارگیری‌شده در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۸ از سایت bayan.ut.ac.ir/v/Y36QD

گوتیه، ک و م تاردیف (۱۳۹۲)، ***پداگوژی: علم و هنر یاددهی- یادگیری: از دوران باستان تا به امروز***، ترجمهٔ فریده مشایخ، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

منتظر، غلامعلی (۱۳۹۸)، سطوح آمادگی یادگیری الکترونیکی، بیست‌وسومین وبینار از سلسله‌وبینارهای علمی-تخصصی مرکز هوشمندسازی دانشگاه فرهنگیان، بارگیری‌شده در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۱ از سایت fcu.ac.ir/fa/164963

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۸۴)، «آیین‌نامهٔ چگونگی تأسیس مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی الکترونیکی»، بارگیری‌شده در تاریخ ۱۳۹۹/۱/۱۲ از سایت https://ngp.msrt.ir/f/regulation/1099

ACER (Australian Council for Educational Research) (2020). Ensuring continuity of learning in a time of pandemic. Retrieved on 27.3.20 from: www.acer.org/ae/discover/article/ensuring-countinuity-of-learning-in-a-time-of-pandemic.

Bates, T (2019). ***Teaching in Digital Age*** (2nd ed. Open Textbook), Retrieved on 20.3.20 from: www.tonybates.ca.

Buerek, J.P. and Mudigond a, S.P (2014), A Source-Constrained Approach to Implementing Analytics in an Institution of Higher Education: An Experience Report**, *J. of Learning Analytics,*** 1(1),120-139.

Carlsson, U (2019), Understanding Media and Information Literacy (MIL) in the Digital Age, Goteborg, Sweden: Dept. of JMG, University of Gothenburg.

Chase, A and Taylor-Guy, P (2020). Covid-19: Continuity of teaching-learning –an evidence-based approach, ***Teacher*** (an e-periodical of ACER). Retrieved on 28.3.20 from:

www.teachermagazine.com.au/articles/covid-19.continuity-of-teaching-learning-an-evidence-based-approach.

IAU (International Association of Universities).(2018) Technology in Higher Education. Retrieved on 12.2.19 from: Iau.aiu.net/technology? onglet=1.

Kebritchi, M et al (2017), Issues and Challenges for Teaching Successful Online Course in Higher Education: A Literature Review**. *J. of Educational Technology Systems***, 46 (1), 4-29**.**

Grajek, S et al (2020), How Colleges and Universities are Driving to Digital Transformation Today? Retrieved on 15.2.20 from: er.educase.edu/articles/2020/1/how-colleges-and-universities-are-driving-to-digital-transformationtoday.

Sandhu, K and Featherstone, P (2018), *Digital transformation in UK Higher Education* , (webinar, 10 September) Retrieved on 18.8.20 from:https://www.apm.org.uk/news/digital-transformation-in-higher-education-webinar/

Teixeira, A. M (2020), The Emergency of Open, Online and Distance Education: Learning Together in the Emergency of the Corona Virus Pandemic. Webinar Presented on 26.3.2020, at the: icde.org/corona.

UNESCO (2020), UNESCO Institute for Statistics data. Retrieved on 27.3.20 from: en.unesco.org/themes/education-emergencies/coronavirus-schools-colours.

UWN (University World News). (2020). Italy-Global. Universities Scramble to Move Teach and Research Online, (14 March Issue). Retrieved on 12.3.20 from: www.universities worldnews.com/post.php? story=2020 0314095806349.

«آموزش در قرنطینه» و «قرنطینهٔ آموزش»

هادی خانیکی[1]

درآمد

نیمسال دوّم سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ دانشگاه‌های ایران حیات کم‌رمق و تعطیلات‌زدهٔ خود را تازه آغاز کرده بود که اطلاعیهٔ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌عنوان نهاد مسئول پیشگیری از شیوع ویروس جدید کرونا در شامگاه شنبه ۱۰ اسفند، خبر تعطیلی مدارس و دانشگاه‌های کشور را تا پایان همان هفته اعلام کرد. این، نخستین نشانهٔ ورود نهاد دانشگاه به «وضعیت نامتعین کرونایی» بود، وضعیتی که با ابهام‌ها و تهدیدهای پیاپی سر به فروردین زد و پایان تعطیلات نوروزی را نیز به آغازی برای تداوم آموزش‌های متعارف پیشین تبدیل ننمود.

هرچه دامنه‌های مجهولات علمی و میزان ناشناختگی ابعاد مختلف ویروس نوپدید کووید-۱۹ کمتر می‌شد و گستره‌های عالم‌گستر آن بیشتر آشکار می‌گردید، قطعیت برآورد وضعیت آینده و تشخیص روندهای پیش‌بینی‌پذیر نیز دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شد و چشم‌انداز پیش‌رویِ آموزش و آموزش عالی هم از این قاعده برکنار نمی‌ماند.

به این اعتبار، پرسش‌های گوناگون، ساحت‌های مختلف نظری و عملی آموزش و آموزش عالی را فراگرفت و نگاه‌ها به این سو رفت که آیا اساساً آموزش در چارچوب‌های پیشین، به‌ناگزیر گرفتار «توقّفی کرونایی» شده است و یا به‌زودی به وضعیت عادی برمی‌گردد؟ بیشتر

---

۱. استاد و مدیر گروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی
ایمیل: hadi.khaniki@gmail.com

به نظر می‌رسید که باید «آموزش قرنطینه‌ای» را مقدمه‌ای برای تغییرات پردامنه‌تر در شکل و محتوای آموزش‌های دانشگاهی فرض کرد. «آموزش در قرنطینه» دست‌اندرکار خلق «قرنطینهٔ آموزش» شده بود. من این تعبیر را از اصطلاحی وام گرفته‌ام که خانم لی ادلکورت[۱]، مدیر آژانس پیش‌بینی ادلکورت نیویورک، در حوزهٔ طراحی به کار برده است. او با اشاره به تأثیرات چندلایه و پیچیدهٔ ویروس کرونا بر حوزه‌های مختلف جامعه، مفهوم «قرنطینهٔ مصرف» را برای تبیین چگونگی «ازنوچیدن ارزش‌ها» در همهٔ جوانب زندگی به خدمت می‌گیرد. به نظر ادلکورت، «ما در حال ورود به یک قرنطینهٔ مصرف هستیم که در آن خواهیم آموخت چطور فقط با یک لباس شاد باشیم، داشته‌های محبوب قدیمی خود را از نو کشف کنیم، کتابی فراموش‌شده بخوانیم و حسابی مایه بگذاریم تا زندگی را زیبا کنیم. تأثیر ویروس، فرهنگی خواهد بود برای ایجاد دنیایی آلترناتیو و بسیار متفاوت حیاتی... هرکس که هنوز در کار برنامه‌ریزی رخدادهای عمومی در ماه‌های آتی است باید امروز دست از برنامه‌ریزی بکشد و راه‌هایی نوآورانه برای ارتباط بیابد و اطلاعات را طور دیگری منتشر کند. شاید خبر خیلی بدی برای تمام فارغ‌التحصیلان آینده باشد، چون باید زیر سقف خانهٔ خودشان، کلاه فارغ‌التحصیلی را هوا بیندازند».[۲]

به‌این‌ترتیب، ورود ناگهانی دانشگاه‌ها به قرنطینه در اسفندماه بیشتر از آنکه مواجههٔ نظام آموزش عالی ایران را با مسئلهٔ شیوع ویروس کرونا به رخدادی گذرا بدل کند، ناظر بر پرسش‌های اساسی دربارهٔ چگونگی ورود به دوران جدید و متفاوتی از آموزش شد.

در آغاز کار، دانشگاه عملاً به الزامات کوتاه‌مدت «قرنطینهٔ خانگی» و کم‌کردن مخاطرات ابتلای دانشجویان و استادان و کارکنان به این بیماری، از طریق تعطیلی و کاهش فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و اداری معطوف بود اما ادامه و فرجام آن در همین حدّ باقی نماند.

«آموزش در قرنطینه»، نخست با دورکردن پرشتاب نیروی انسانی از دانشگاه‌ها و مراکز حیاتی وابسته به آنها اعم از خوابگاه‌ها، پردیس‌ها، کلاس‌های درس، کتابخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی و نهادهای اداری همراه بود و این خلوت‌شدن ناگهانی را با سرعت به تعطیلات نسبتاً طولانی نوروزی و اجرای طرح «فاصله‌گذاری فیزیکی» نیز پیوند زد؛ پس، نخستین مرحلهٔ «آموزش در قرنطینه» به معنای اولویت یافتن حیات و سلامت انسانی بر هر مسئلهٔ دیگر بود.

---

۱. Li Edelkoort

۲. https://www.dezeen.com/2020/03/09/li-edelkoort-coronavirus-reset/

در این مرحله «دانشگاه‌های خالی از دانشجو و استاد» با «زیرساخت‌های نه‌چندان مساعد فناورانه»، در «فضای اجتماعی نگرانی از حال و بی‌اطمینانی به آینده» ناگاه به پارادایم «آموزش مجازی و فراگیرشدن آن» وارد شدند و همین ورود- یا به عبارت درست‌تر پرتاب‌شدگی- را می‌توان سرآغاز مواجههٔ نظام دانشگاهی با پرسش‌هایی جدید دربارهٔ وضعیت مشهود و نامشهود نهاد آموزش عالی ایران دانست؛ این یعنی آغاز دومین مرحلهٔ «آموزش در قرنطینه» و شکل‌گیری وضعیتی پرسشگرانه نسبت به اکنون و آیندهٔ نقش‌ها و کارکردهای دانشگاه و کنشگران درونی آن.

پارادایم نو در آموزش و یادگیری

اگرچه پرسش‌ها در این نوشته و در همهٔ حوزه‌های مطالعهٔ آموزش در قرنطینه، به مسئلهٔ «کرونا و دانشگاه» معطوف است اما در هیچ جا نمی‌توان و نباید از دو پیش‌فرض و یک نتیجهٔ مبتنی بر آن دو غافل شد: نخست آنکه، ویروس کرونا «نوپدید» است و دوم اینکه، شیوع آن به مرحلهٔ «پاندمیک»- عالم‌گیری- رسیده است؛ درنتیجه، حجم مجهولات و پرسش‌ها بر دانسته‌ها و پاسخ‌ها غلبه دارد؛ پس برای نزدیک‌شدن به راه‌حل‌های نو در جهت خروج از این وضعیت باید نگاه‌هایی به دوردست، عالم‌گیر و چندساحتی داشت و به پرسش‌هایی فراتر از چارچوب‌های قالبی، محدود و متعارف اندیشید. آنچه پیش‌رویِ ماست و مهم‌تر از آن، آینده‌ای که در حال رسیدن است الزاماً در امتداد گذشتهٔ ما نیست.

«وضعیت کرونایی آموزش» و «وضع پساکرونایی آن» را با همان انگاره‌های «پیشاکرونایی» نه می‌توان دید و نه می‌توان فهمید. اگرچه ممکن است هنوز زود باشد اما به‌مرور ناگزیر می‌شویم دربارهٔ «دانشگاه پس از کرونا» و تحول سازوکارها، نقش‌ها و فرآوردهای آن ازجمله دگرگونی فرایندهای آموزش و یادگیری بیشتر بیندیشیم. نمی‌توان از چشم‌اندازها، قلمروها و الزام‌های نوینی که در برابر کنشگران علمی ایجاد می‌شود غافل ماند. نهاد دانشگاه خود پیش از هر جا به تأمل، پرسشگری، نظریه‌پردازی، پژوهش و سناریوپردازی دراین‌باب نیاز دارد. دراین‌زمینه، علاوه بر فعالیت‌های پژوهشی و حتی مقدم بر آنها، باید به «حساس‌کردن» و «توجه‌دادن» توأمان بدنهٔ علمی یعنی استادان و محققان و دانشجویان و سازمان مدیریتی یعنی سیاست‌گذاران و مدیران نسبت به ابعاد و گستره‌های تغییرات کرونایی اهمیت داد؛ در این فرایند، راه‌اندازی «اتاق‌های فکری پیشتاز» و «شبکه‌های مجازی مولد اندیشه» اولویت و فوریت دارد. بالابردن حساسیت و آگاهی و برخوردارشدن از قدرت

سازگاری و کنشگری در پارادایم احتمالی جدیدی که شیوه‌های تولید و توزیع و دریافت دانش‌های گوناگون را در دانشگاه تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند ازجمله وظایف این «اتاق‌های فکری پیشتاز» و «شبکه‌های مجازی مولد اندیشه» باشد. ازجمله موضوعات مهمی که این گروه‌ها می‌توانند به آن بپردازند راه‌اندازی یک «جنبش اندیشگی» در باب شناخت نظام‌مند ضعف‌هایی است که در فرهنگ، ساختار و کارکرد دانشگاه وجود دارد و این نهاد را در برابر ویروس کرونا آسیب‌پذیر کرده است. همان‌گونه که گرفتاربودن به بیماری‌های مزمن و زمینه‌ای و نابرخورداری از نظام ایمنی مناسب، توان انسان را در ابتلا به این بیماری پایین می‌آورد، امروز نیز ضعف‌های نهفته در ساختارها و سازوکارهای آموزش و یادگیری- چه نرم‌افزارانه باشد و چه سخت‌افزارانه- خود را در برابر همین ویروس نانومتری نشان می‌دهند و علاوه‌برآن دانشگاه را هم از امکان ایفای نقش خلاق و پیشتاز در جامعه دور می‌کنند.

علاوه بر مسئولیت معاینه و مشاهده و کشف بیماری‌های مزمن و آسیب‌های آشکار و نهان آموزش‌های دانشگاهی که سال‌هاست موضوع تحقیق و نقد در ایران و جهان بوده است، توجه به نقش آینده‌پژوهی و تأسیس گروه‌های آینده‌نگر، برای آفرینش فرصت‌ها و افق‌های نو در آموزش‌های متأثر از وضعیت کرونایی نیز ضروری است. «جنبش اندیشگی» برای توانمندکردن آموزش‌های جدید دانشگاهی نمی‌تواند تنها به راه رهایی از تهدیدهای کنونی کرونا در دانشگاه بسنده کند، بلکه باید در جستجوی موفقیت‌ها، فرایندها و سازوکارهایی باشد که درمانگر دردهای مزمن و بیماری‌های کهنه در آموزش و یادگیری‌اند.

فهم این ضرورت و عمل به آن- چنان‌که پیش‌تر آمد- ناظر بر هر دو وجه «نوپدیدگی» و «عالم‌گستری» رخداد مواجههٔ دانشگاه و آموزش با کروناست. مسئله را باید جهانی و علمی و انتقادی دید و از رویکردها و تجارب و راهبردهای جهانی بهره برد. رویارویی با کرونا الزاماً از جنس رویارویی با هر پدیدهٔ بحرانی نیست، چراکه ناشناخته است و در گستره‌ای جهانی قرار دارد و باید آنچه را برای شناخت آن در دور و نزدیک عالم انجام می‌گیرد دید و دنبال کرد.

خوشبختانه دراین‌زمینه تکاپوهای علمی پرشتاب و پردامنه‌ای در جهان آغاز شده است و می‌توان به چشم‌انداز این «جنبش اندیشگی» در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی امید بست. گویی کرونا اگرچه در آغاز، همهٔ نهادهای دست‌اندرکار و سیاست‌گذار را دچار حیرت و شتاب‌زدگی کرده بود، اندک‌اندک همه را در همه‌جا ازجمله دانشگاه به این سو سوق داده است که به‌جای امید واهی و عاجل به بازگشت به وضعیت پیشاکرونایی، بیشتر بیندیشند و حتی در فرض بقای همین تهدیدهای پاندمیک، به خلق فرصت‌های مصون از آن فکر کنند.

توجه به بسیاری از این تکاپوها که حداقل در مقام توصیف و تعریف صورت مسئله، گام‌هایی بلند برداشته‌اند، برای ما ازاین‌رو ضروری و مفید است که جنبه‌های جهانی، فراگیر، ناگهانی و چندوجهی مسائل خود ما را نشان می‌دهند. اگرچه باید درعین‌حال زمینه‌های ملی و عوامل بومی مساعد و نامساعد را در مواجههٔ دانشگاه ایرانی با وضعیت کرونایی در نظر گرفت.

برای آشنایی با صورت مشابه مسائلی که دانشگاه‌های غربی هم در فرایند شیوع ویروس کرونا به آنها گرفتار شده‌اند، رجوع به این‌دست از مطالعات و گزارش‌های جهانی سودمند است. خوشبختانه در «مجموعه گزارش‌های بین‌المللی آموزش عالی و بحران کرونا» که پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی در همین ایام مبادرت به ترجمه و انتشارشان کرده است، می‌توان به طرح مسائل، تجارب و پیشنهادهایی رسید که گویی سرزمین نمی‌شناسند، چون شتاب شیوع کرونا و جهانی‌شدن آن دانشگاه‌ها را در همه‌جا زود به قرنطینه برد و ضرورت «مجازی‌کردن همه کار در قرنطینه»، آموزش را به قرنطینه برد و بسیاری از مبانی و مؤلفه‌های آن را در معرض تغییر قرار داد.

پس، فراتر از مطالعهٔ تاریخی دانشگاه و آموزش پیش و پس از کرونا نیاز به مطالعهٔ تطبیقی مسائل امروز و فردای ما هم هست؛ ازاین‌رو، بی‌مناسبت نیست که به برخی از یافته‌ها و گفته‌های این‌قبیل مطالعات توجه کنیم. در یکی از گزارش‌های همین مجموعهٔ پیش‌گفته که از سوی مؤسسهٔ مک کنزی[۱] به انجام رسیده است، به نکته‌هایی درخورتوجه اشاره شده است. این مؤسسه در گزارشی که از سوی پابلو ایلنز، جاناتان لا، آنا مندی، سوراب سنقوی و جیمی سارا کاتسانیس تحت عنوان «ویروس کرونا و محیط دانشگاه‌ها: آموزش عالی در آمریکا چگونه می‌تواند پاسخ به ویروس کرونا را سامان‌دهی کند؟» تهیه شده است، به موضوعاتی پرداخته است که بسیار شبیه مسائل کنونی دانشگاه‌های ماست. برخی مسائل ازاین‌قرارند:

۱. دانشگاه‌ها در خط مقدم و فعال پاسخگویی به کووید-۱۹ بودند، به‌سرعت خوابگاه‌ها را تخلیه و کلاس‌های درس را به شیوهٔ مجازی برگزار کردند، اما این فرایندی بسیار چالش‌برانگیز است که هنوز هم بسیاری از دانشگاه‌ها با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛

۲. دانشگاه‌ها هویت‌های متعدد و کارکردهایی متنوع دارند، پیش از هر چیز نهادهای آموزشی‌اند اما علاوه‌برآن خود به‌مثابه شهری کوچک‌اند که نهادهای مدنی، امکانات ورزشی

---

۱. Mc Kinsey

و بهداشتی و محرک‌های اقتصادی محلی و منطقه‌ای را در خود جای داده‌اند. مواجههٔ ناگهانی همهٔ اینها با کووید-۱۹ به‌سادگی انجام نمی‌گیرد؛

۳. دانشگاه‌ها از مدل‌های پیچیدهٔ درآمد تبعیت می‌کنند. این تنوع منابع به‌سهولت و با رویکرد سریع مجازی‌شدن در آموزش سازگار نمی‌شود؛

۴. به‌رغم خالی‌شدن محوطهٔ دانشگاهی، مشکلات دانشگاه با کووید-۱۹ تمام نشده است، دانشجویان، استادان و کارکنان دربارهٔ آیندهٔ خود نگران‌اند. نگرانی از آیندهٔ تحصیلی، آیندهٔ شغلی، آیندهٔ اداری و مالی، آیندهٔ پژوهشی، آیندهٔ مراسم و آیین‌های مرسوم دانشگاهی، و آیندهٔ سکونت و اقامت، پرسش‌های همه‌گیر دانشجویان، استادان و کارکنان است؛

۵. اکثر فعالیت‌هایی که دانشگاه‌ها برای کاهش سرعت انتقال ویروس و حفاظت از بهداشت فوری صورت می‌دهند، تأثیراتی بی‌تناسب بر روی جمعیت‌های آسیب‌پذیر مثل دانشجویان کم‌درآمد، نیازمند به کار و ناتوان در دسترسی به ابزار و یا اینترنت پرسرعت دارند؛

۶. با طولانی‌شدن پیامدهای کووید-۱۹ اهمیت دغدغه‌های دانشگاهی و غیردانشگاهی، به‌ویژه برای دانشجویان در معرض فراغت از تحصیل، استرس‌های مالی کارکنان، دغدغه‌های شغلی استادان، تهدید سلامت ذهنی و روانی همهٔ ذی‌نفعان دانشگاهی بیشتر می‌شود؛

۷. هیچ دانشگاهی در مواجهه با کووید-۱۹ نمی‌تواند و نباید تنها باشد. دانشگاه‌ها باید از این فرصت برای یادگیری از یکدیگر، مشارکت‌های آموزشی، مشارکت‌های راهبردی برای حمایت از برخی سیاست‌های خاص و هماهنگی ارتباطات بهره ببرند و نقش خود را در اجتماع بزرگ‌تر ارتقا بخشند؛

۸. اگرچه تمرکز کنونی امور بر مسائل آنی است اما نباید در این مرحله متوقف شد. دانشگاه، نیازمند شیوه‌ای از تفکر است که بحران کووید-۱۹ را فرصتی برای بازاندیشی و ارزیابی مجدد عناصری از تجربهٔ دانشجو، پذیرش، نیازهای فارغ‌التحصیلی، آزمون و سایر مسائل بداند. یادگیری از گذشته و تمایل به پذیرش بینش‌های مبتنی بر شک نسبت به عادات ذهنی، بسیار مهم است.[۱]

مک کینزی در گزارشی دیگر که فرانکی بونیس، جیک بریانت، شاراگ کریشنان و جاناتان لا در باب کرونا و ضرورت‌های برنامه‌ریزی آموزش عالی آمریکا برای آینده‌ای نامعلوم

---

۱. آنچه آمد، برداشتی فشرده و آزاد از این مقاله است:
ایلنز، پابلو؛ لا، جاناتان؛ مندی، آنا؛ سنقوی، سوراب؛ و سارا کاتسانیس، جیمی (۱۳۹۹)، «ویروس کرونا و دانشگاه‌ها: آموزش عالی در آمریکا چگونه می‌تواند پاسخ به ویروس کرونا را سامان‌دهی کند؟»، ترجمهٔ مهسا شیخان، در: مجموعه گزارش‌های بین‌المللی آموزش عالی و بحران کرونا (۴)، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی، (تاریخ اصل اثر ۲۰۲۰).

تدوین کرده‌اند، به طراحی سه سناریو پرداخته است: سناریوی اول برپایهٔ «کنترل ویروس کووید-۱۹ طی دو یا سه ماه آینده»، سناریوی دوم برپایهٔ «بازگشت ویروس و ادامهٔ قرنطینه و اقدامات محدودکنندهٔ دیگر به مدت چند ماه بیشتر» و سناریوی سوم برپایهٔ «گسترش همه‌گیری ویروس تا دسترسی گسترده به واکسن». آموزش‌های مجازی در سناریوی اول تا پایان همین نیمسال، در سناریوی دوم تا پایان نیمسال بعد و در سناریوی سوم تا پایان سال تحصیلی آینده ادامه خواهند داشت؛ ازاین‌رو، به تناسب «کنترل سریع و کارآمد ویروس کرونا»، «پاسخ مؤثر اما تجدیدحیات‌پذیر کرونا در برخی مناطق» و «گسترش پاندمی و شکست مداخلات بهداشت و سلامت عمومی» باید این سه سناریو را اساس همهٔ برنامه‌ریزی‌های آموزشی در دانشگاه‌های آمریکا دانست. البته نویسندگان این گزارش در برآورد آیندهٔ محتمل تنها قطعیت را عدم‌قطعیت می‌دانند، به این سبب توصیه می‌کنند که دانشگاه‌ها برای هر احتمال و مشکلی نقشهٔ راهی داشته باشند.

بنا بر این گزارش که می‌توان هم میان پیش‌بینی سطح احتمالات و هم توصیف مسائل پیش‌رویِ دانشگاه‌ها در دور و نزدیک جهان مشابهت‌های فراوان یافت و بر آن اساس به صورت ایرانی آنها نیز اندیشید، پنج دسته از مسائل را می‌توان در سه سناریو طبقه‌بندی و پیش‌بینی کرد و به راه‌حل‌های متناسب برای هر پنج دسته در سه سطح اندیشید. این پنج دسته مسائل ازاین‌قرارند:

۱. مسائل پیش‌رویِ آموزش و یادگیری: این دسته از مسائل که زیرساخت‌های آموزشی را هدف گرفته‌اند، تحت تأثیر تغییر ناگهانی به‌سوی آموزش مجازی بروز و ظهور بیشتری یافته‌اند؛ استادانی که در تدریس مجازی تجربهٔ کمتری دارند و یا اصلاً تجربهٔ آموزش در محیط مجازی نداشته‌اند، دشواری تدریس واحدهای درسی که وجه عملی و حضوری‌شان بیشتر است، سختی برگزاری آزمون‌های حضوری و از همه مهم‌تر ضعف ساختارهای فناورانه و مشکلات مدیریت آموزش مجازی و خسته‌شدن دانشجویان از اختلال ارتباطات فنی، ازجمله عواملی‌اند که در وضعیت کرونایی کنونی برای یک تا سه نیمسال باید در آموزش مدنظر باشند، اما ضرورت بزرگ‌تر، الزامات ورود به «وضعیت پساکرونایی» است، شرایطی که اساساً بازگشت به شیوه‌های مرسوم آموزش را ناممکن و یا حداقل دشوار می‌کند؛

۲. مسائل مربوط به ثبت‌نام، برابری و تجربهٔ دانشجویان: در مرحلهٔ نخست یعنی «سناریوی کنترل ویروس» مهم‌ترین مسئله، مقاومت سیستم آموزشی، فنی و اداری است. دانشجویان و استادان، در کشاکش انطباق و سازگاری با واحد درسی مجازی‌اند و کیفیت آموزش و مطالب

ارائه‌شده به‌صورت دیجیتال مورد تردید است. به‌لحاظ عدالت و برابری، دانشجویان کم‌درآمد و یا ساکن در مناطق دور، از دسترسی به اینترنت پرسرعت و ابزارهای پیشرفتهٔ ارتباطی محروم‌اند و همین می‌تواند عدم‌موفقیت تحصیلی آنها را به دنبال داشته باشد. بیکاری و ازدست‌دادن مشاغل نیز تاب‌آوری آنها را در برابر وضعیت جدید کم می‌کند؛

۳. مسائل مربوط به استادان و پرسنل دانشگاه: در تمام سناریوها استادان ملزم به ایجاد و ارائهٔ دوره‌های آنلاین و مجازی خواهند بود که این اجبار الزاماً آنها را راضی به وضع موجود نخواهد کرد. تغییر وضع پژوهشی، دشواری تحقیقات و کاهش گرنت‌های پژوهشی، نتیجهٔ چنین وضعیتی است؛ کارکنانی که در تعطیلی فیزیکی دانشگاه گرفتار ناامنی شغلی می‌شوند و نیز در شمار ناراضیان موقعیت کرونایی دانشگاه درمی‌آیند؛

۴. مسائل زیرساختی: ضرورت تقویت زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، یکپارچگی نرم‌افزارها و بهره‌مندی از ابزارهای جدید آموزش عالی، در این شرایط بیشتر شده است. در همین حال ایجاد و تقویت زیرساخت‌های مناسب برای حفظ سلامت و بهداشت و تغذیه و سکونت استادان و دانشجویان و کارکنان بیش از گذشته اهمیت می‌یابد؛

۵. مسائل مالی: کمبود بودجه‌های رسمی و کاهش درآمدهای اختصاصی دانشگاه نه‌تنها دانشگاه‌های غیردولتی، بلکه حتی دانشگاه‌های دولتی را تحت تأثیر قرار خواهند داد، به‌ویژه آنکه با تفاوت هزینهٔ آموزش‌های مجازی و رسمی، تمایل به‌سوی تقاضاهای تحصیلی رایگان و ارزان در میان دانشجویانی که به نحوی شهریه می‌پردازند افزایش خواهد یافت.[۱]

اینها و موضوعات پرشمار دیگری ازاین‌دست را می‌توان ازجمله مسائل مشترک پیش‌رویِ دانشگاه در جهان و ایران دانست؛ مسائلی که ازیک‌سو وضعیتی بحرانی، نامعلوم و هراس‌انگیز را در روند تداوم نقش‌های متعارف آموزشی، پژوهشی، اداری، اجتماعی و فرهنگی دانشگاه به وجود آورده‌اند و ازسوی‌دیگر امکان خلق وضعیتی متفاوت و مبتنی بر فرصت‌های جدید و ناشناخته را فراهم کرده‌اند. کرونا همان‌گونه که نابسندگی دانش کنونی بشری و ناتوانی و ناکارآمدی نظام‌ها و ساختارهای موجود اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را در مواجهه با تهدیدهای نو نشان داد، دانشگاه و کنشگران دانشگاهی را نیز با واقعیتی تازه روبه‌رو کرد، واقعیتی که اساس آن بر تفاوت با گذشته و ضرورت تغییر استوار است و به این اعتبار باید

---

۱. برداشتی آزاد از مقالهٔ «ویروس کرونا: آموزش عالی آمریکا چگونه می‌تواند برای آینده‌ای نامعلوم برنامه‌ریزی کند؟»، بوینس، فرانکی؛ بریانت، جیک؛ کریشنان، شاراگ و جاناتان لا (۱۳۹۹)، ترجمهٔ مهسا شیخان، در: مجموعه گزارش‌های بین‌المللی آموزش عالی و بحران کرونا (۱)، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی، (تاریخ اصل اثر ۲۰۲۰).

و می‌توان با تأمل در ساختارها و فرایندهای کنونی آموزش و یادگیری و نقد عالمانهٔ آنها راهی نو یافت. پذیرش تغییرات جهان پیش‌رویِ دانشگاه و فهم تفاوت وضعیت کرونایی و پساکرونایی آموزش، یعنی اندیشیدن به ابعاد و دامنه‌ها و چشم‌اندازهای آموزشی که خود گرفتار قرنطینه شده است. «قرنطینهٔ آموزش» می‌تواند سرآغاز شکل‌گیری نقش‌ها و کارکردهایی جدید برای دانشگاه و کنشگران آن باشد که خود هنوز همهٔ افق‌های آن را نمی‌بینند. شاید سامان‌دادن «جنبش اندیشگی» از میان و بر فراز همهٔ نهادهای علمی و مدنی و حرفه‌ای و صنفی، و جلب مشارکت همهٔ کنشگران دانشگاهی اعم از استادان و مدیران و دانشجویان و کارکنان بتواند راه‌حل‌های اساسی را فراتر از «دل‌خوشی به فرمالیسم مجازی» و یا «هراس از تحولات آموزش و ساختارهای دانشگاه» بیابد؛ چشم‌اندازی که دور نیست و ممکن هم است.

مسئلهٔ کرونا و ضرورت بازنگری در آموزش دانشجویان

محمد فاضلی[1]

مقدمه

اپیدمی کرونا اگرچه ظاهراً یک بیماری همه‌گیر است و با سلامتی انسان‌ها سروکار دارد اما بیشتر از آن نقصان‌های نهادهای انسانی و اجتماعی را آشکار می‌سازد. کرونا همچنین اگرچه عمر زیادی ندارد و بیش از چهار ماه از عمرش نمی‌گذرد اما خود این اپیدمی و پیامدهایش به‌شدت تاریخی‌اند. تاریخی‌بودن «مسئلهٔ کرونا» به این معناست که آدمیان در طول تاریخ نهادهایی ساخته‌اند، سبک‌های زندگی‌ای پدید آورده‌اند، مناسباتی بین خودشان تعریف و اشکال و محتوایی از دانش تولید کرده‌اند که امروز در مواجهه با «مسئلهٔ کرونا» عیار کارآمدی‌شان برای مهار بیماری مشخص می‌شود. کرونا به معیاری برای سنجش عیار کارآمدی نهادهای حکومت‌ها بدل می‌شود. من برای مثال در نوشتاری با عنوان «پیچیدگی‌های تاریخی کرونا» نشان دادم که فقدان سیاست مهاجرت تدوین‌شده که سبب ادغام سازندهٔ میلیون‌ها شهروند افغانستانی در جامعه و اقتصاد ایران باشد، درست در لحظهٔ وقوع کرونا مشکل‌ساز می‌شود. بسیاری از شهروندان افغانستانی برای داشتن کارت‌های بانکی ضروری برای جلوگیری از مبادلهٔ پول و انتشار ویروس، استفاده از خدمات درمانی یا قابل‌شناسایی‌بودن در شرایط اپیدمی، با مشکل مواجه‌اند و این، نتیجهٔ فقدان سیاست مهاجرت

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
ایمیل: mo_fazeli@sbu.ac.ir

برای ادغام آنها در جامعهٔ ایرانی است. نقصان ساختاری بانک‌های اطلاعاتی دقیق و با خطای اندک که مشخصات اقتصادی و اجتماعی شهروندان ایرانی را نشان دهند و دولت برمبنای آنها بتواند کمک‌های هدفمند به شهروندان آسیب‌دیده از کرونا ارائه کند نیز نمونه‌ای دیگر از تاریخی‌بودن مسئلهٔ کرونا را نشان می‌دهد. چگونگی و کیفیت پیدایش چنین نهادهایی- نظیر سیاست مهاجرت- یا ابزارهای حکمرانی نظیر بانک‌های اطلاعات اقتصادی و اجتماعی خانوارها، در طول تاریخ تکوین یافته‌اند و اکنون در برابر ویروسی که ظاهراً فقط چهار ماه از عمرش می‌گذرد خود را نشان می‌دهند.

من با همین رویکرد معتقدم که کرونا حداقل همهٔ تاریخ معاصر را پیش چشم ما به رقص وامی‌دارد، همهٔ مشکلات حکمرانی کشور را که زیر فرش جارو شده‌اند- عین کاری که روانکاوها با ناخودآگاه بیمارشان می‌کنند- جلوی چشممان ریسه می‌کند. کرونا به قول آن ضرب‌المثل معروف، همهٔ دُهُل‌هایی را که در تاریخ معاصر نواخته‌ایم یکجا به صدا درمی‌آورد و همهٔ پلشتی‌های دستگاه سیاست‌گذاری عمومی، ظرفیت اجرا و قابلیت‌ها و ناتوانی‌های حکمرانی را به رخمان می‌کشد. کرونا کم‌وبیش این کار را با حکومت‌ها و نهادها در همهٔ جهان انجام خواهد داد.

آموزش عالی نیز یکی از نهادها و سازمان‌های جامعهٔ ایرانی است که تحت تأثیر «مسئلهٔ کرونا» برخی نقصان‌هایش و ضرورت بازنگری در آن آشکار می‌شود. این جستار در پی طرح ایده‌هایی برای نشان‌دادن سمت‌وسوهای بازنگری در آموزش عالی است. نوشتار به‌ترتیب با تشریح ماهیت «مسئلهٔ کرونا» از دیدگاهی نظری آغاز می‌شود و پس‌ازآن ملزومات مواجهه با چنین مسئله‌ای و جهت‌های بازنگری و اصلاح در آموزش عالی از این منظر تشریح می‌شود.

ماهیت بدخیم مسئلهٔ کرونا

کرونا فقط بیماری همه‌گیر یا اپیدمیک نیست و ابعادی بسیار فراتر می‌یابد که برخی از این ابعاد نظیر آنچه بر سر اقتصاد آورده تااندازه‌ای آشکار شده است و اشکال دیگر تأثیراتش به‌تدریج کشف می‌شود. این بیماری اثرات خود را به سایر عرصه‌ها گسترش می‌دهد و در اصطلاح پزشکی، مثل سرطان، متاستاز می‌کند. مسئله در سیر تکوین خود تغییر شکل می‌دهد و تأثیراتش تغییر می‌کند. دولت‌ها با مسئله‌ای ناشناخته مواجه شده‌اند و تغییر سیاست‌هایشان در مقابله با مسئلهٔ کرونا و اینکه احساس می‌شود سردرگم شده‌اند از همین واقعیت ناشی می‌شود. این

ویژگی‌ها به خصائص دسته‌ای از مسائل شبیه است که آنها را بدخیم[1] خوانده‌اند. شناخت کرونا، تأثیراتش و راه‌هایی که باید برای تعدیل آن در پیش گرفت، نیازمند درک ویژگی‌های مسائل بدخیم است.

ریتل و وبر (۱۹۷۳) اولین‌بار صورت‌بندی دقیقی از این‌گونه مسائل ارائه کردند. این صورت‌بندی بر ویژگی‌هایی تأکید می‌کند که در ادامه آورده شده‌اند:

۱. هیچ صورت‌بندی مشخصی از مسئلهٔ بدخیم وجود ندارد. اطلاعات لازم برای شناخت مسئله، به ایدهٔ متناظر با حل مسئله بستگی دارد و تعریف مسئله، خود مسئله است. این بدان معناست که مسئله تا زمانی که راه‌حلش پیدا نشده، قابل‌تعریف نیست. کسی نمی‌تواند مسئله را تعریف و بعد آن را حل کند؛

۲. مسائل بدخیم، قاعدهٔ توقف ندارند و هر راه‌حل به دلیل زمان، هزینه یا ارزش‌ها، نه حل‌شدن و پایان‌یافتن مسئله، متوقف می‌شود؛

۳. راه‌حل مسائل بدخیم، درست یا غلط نیستند، بلکه خوب یا بدند؛

۴. آزمونی صریح برای ارزیابی پیامدهای یک راه‌حل وجود ندارد. موجی از پیامدها در پس هر راه‌حلی خوابیده است؛

۵. فرصت برای آزمون‌وخطا وجود ندارد و هر بار تلاش برای حل مسئله، پیامدهای سنگین دارد؛

۶. مجموعه‌ای مشخص از راهکارها در میان نیست. مجموعه راهکارهای ممکن، در تعامل بررسی می‌شوند و کاربست آنها نیز تابع قواعد الزاماً مشخصی نیست؛

۷. هر مسئله تقریباً منحصربه‌فرد است و ازاین‌رو انتقال راه‌حل‌ها، الزاماً درست نیست؛

۸. سطح مسئله بیشتر به تحلیل‌گر و نه ذات مسئله بستگی دارد و هر مسئله قابل‌ارجاع به مسئله‌ای دیگر است؛

۹. هر تبیینی راهکار خود را پیش‌رو می‌نهد و راه‌حل‌ها براساس قضاوت و ایدئولوژی تصمیم‌گیران تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛

۱۰. برنامه‌ریز حق اشتباه‌کردن ندارد، زیرا افراد زیادی تحت تأثیر پیامدها قرار می‌گیرند.

تطبیق ویژگی‌های کرونا با این خصایص، ماهیت بدخیم کرونا و حتی چرایی انتخاب واژهٔ بدخیم برای ترجمهٔ معادل انگلیسی این کلمه را نشان می‌دهد. مسئلهٔ کرونا فقط اپیدمی نیست،

---

۱. Wicked Problem

بلکه این اپیدمی اقتصاد، روابط اجتماعی، مناسبات بین‌المللی و محیط‌زیست را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. این بدان معناست که سیاست‌گذار یا جامعه برای مواجهه با مسئله فقط با نجات جان آدم‌ها سروکار ندارد، بلکه با مدیریت عواقب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن نیز مواجه است. هر راه‌حلی- برای مثال دو راه‌حل پیشنهادشده یعنی قرنطینه یا ایمنی دسته‌جمعی- ماهیت مسئله را عوض می‌کنند. قرنطینه، مسئلهٔ کرونا را به عواقب ناشی از پایین‌آمدن سطح فعالیت اقتصادی، خسارت فوری به گروه‌های آسیب‌پذیر و توانایی دولت‌ها برای مدیریت عواقب اقتصادی تبدیل می‌کند. ایمنی جمعی، ممکن است عواقب اقتصادی شدید قرنطینه را در کوتاه‌مدت نداشته باشد اما نظام‌های بهداشت و درمان را با مشکل مواجه می‌کند. مسئلهٔ سیاست‌گذار و جامعه براساس نوع راه‌حل پیشنهادی عوض می‌شود. مسئله در تعاملی منعطف با راه‌حل‌هایش تعریف می‌شود و در طول زمان نیز تغییر ماهیت یا شکل می‌دهد.

دولت‌ها احتمالاً- حداقل بر اساس رفتاری که بروز داده‌اند- ابتدا تصورشان این بوده است که مسئله فقط محدود به چین و بدون عوارض جهانی است. خرسندی برخی مقامات دولت آمریکا از بحران در اقتصاد چین در هفته‌های اول بحران کرونا را می‌شود دال بر همین برداشت دانست اما کرونا در چین متوقف نشد و به جهان راه یافت. دولت‌ها سپس به کوتاه‌مدت‌بودن بحران امیدوار شدند اما حالا به‌تدریج از احتمال طولانی‌شدن بحران سخن می‌گویند. رئیس‌جمهور ایران که ابتدا سخنی دال بر عادی‌شدن وضعیت کشور تا یک هفته بعد از شروع بحران کرونا گفته بود، در چهارده فروردین ۱۳۹۹ از احتمال درگیربودن کشور با کرونا تا پایان این سال سخن گفت. سؤال این است: چه زمانی می‌توان پایان بحران را اعلام کرد؟ چه زمانی می‌توان مطمئن شد که دیگر هیچ ناقل یا فرد آلوده به بیماری وجود ندارد؟ آیا منشأ بیماری کشف شده است که بتوان از اینکه دوباره خیزش و شیوع ایجاد نخواهد کرد اطمینان حاصل کرد؟ آیا همهٔ کشورها به امکانات کنترل بیماری دسترسی دارند تا شیوع آن در جهان کنترل شود؟ این سؤالات بدان معناست که احتمالاً بیماری به چیزی شبیه آنفلوانزا یا آسیب‌های اجتماعی تبدیل می‌شود که همواره در جهان وجود دارند و پایانی برای آن متصور نیست. بخشی از این بی‌پایانی، ناشی از گسترده‌شدن عواقب مسئله به سایر عرصه‌هاست. یکی از عواقب این وضعیت آن است که مسائل بدخیم راه‌حل[1] ندارند، بلکه تعدیل[2] می‌شوند. تعدیل‌شدن یعنی

---

۱. Solution
۲. Resolution

مسئله برای همیشه ریشه‌کن نمی‌شود، بلکه به اندازه‌ای از شدت آن کاسته می‌شود که از حالت بحرانی یا تهدید برای جامعه خارج می‌شود اما باقی می‌ماند و همواره امکان خیزش مجدد آن وجود دارد. مسئلهٔ بدخیم مزمن می‌شود و همواره نیازمند رسیدگی است.

قصد ندارم شرح تطبیق کرونا با مشخصات مسائل بدخیم را به اندازهٔ دو ویژگی اول مفصل ارائه کنم. درستی یا نادرستی قرنطینه یا ایمنی دسته‌جمعی، انتخاب یکی از آنها را تعیین نمی‌کند، بلکه خوب/بدبودن خطر ابتلای میلیون‌ها انسان و واکنش نظام بهداشت و درمان به این تعداد مبتلا، یا ظرفیت تحمل اقتصاد و جامعه در مقابل قرنطینهٔ درازمدت است که انتخاب راه‌حل را تعیین می‌کنند. هر دو راه‌حل در شرایطی درست به نظر می‌رسند و در شرایطی دیگر که بسیار هم تغییرپذیر است، غلط‌اند، اما خوب یا بد بودن پیامدهاست که تعیین‌کننده است. پیامدهای هر دو گزینه نیز می‌تواند خطرناک باشد. عواقب اقتصادی ناشی از قرنطینه-بالأخص در درازمدت- یا پیامدهای انسانی و جانی ایمنی دسته‌جمعی، در چارچوب دانش فعلی انسان، مناقشه‌برانگیزند. جالب اینکه هر دو گزینه ممکن است اگر ناکارآمد باشند، به نتایجی یکسان برسند. مرگ‌ومیر ناشی از فروپاشی نظام درمان براثر راهکار ایمنی دسته‌جمعی، می‌تواند به مرگ‌ومیر ناشی از فقر گستردهٔ خانواده‌ها، گرسنگی، شورش و عوارض ناشی از ناامنی سیاسی و اجتماعی شبیه شود.

زمان در مواجهه با بحرانی نظیر کرونا بسیار تعیین‌کننده است. گفته می‌شود که موفقیت چین از سرعت عمل در قرنطینهٔ شهر ووهان ناشی شده است. افزایش تصاعدی تعداد مبتلایان در همهٔ کشورها نشان می‌دهد که عواقب مسئله به‌سرعت و با تابعی نمایی رشد می‌کند. سیاست‌گذار در چنین شرایطی فرصت آزمون‌وخطا ندارد و باید به‌سرعت تصمیم بگیرد و عمل کند.

مسائل بدخیم به شکل رشد غده‌های سرطانی بسیار شباهت دارند. مسئله تا مدتی پنهان است و اصلاً بروز و نمودی ندارد. این دوره به زمان نهفتگی بیماری کرونا در افراد و جامعه شبیه است. مسئله به‌یکباره ظهور می‌کند و از آن لحظه به بعد، شکل و اندازهٔ مسئله، درست مانند شکل و اندازهٔ غده‌های سرطانی بدخیم، غیرقابل‌پیش‌بینی می‌شود و بعد از حمله به هر عرصهٔ (بافت) جدید متفاوت می‌شود. مسئله ازآنجاکه از ابتدا ثابت نیست و در طول زمان تغییر ماهیت می‌دهد، راهکارهای مقابله با آن هم تغییر می‌کنند. زمانی مسئله در حد جلوگیری از شیوع بیماری است اما بعد از شیوع ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی امنیتی آن بروز می‌کنند. مسئله از مرحله‌ای به بعد، علاوه بر کنترل شیوع، غلبه‌کردن بر فقر، بیکاری و رکود ناشی از آن است. اگر قرنطینه و فاصله‌گذاری فیزیکی طولانی شود و به عواقب اجتماعی و

روانی ناشی از آن بینجامد، راه‌حل‌ها هم متفاوت می‌شوند. این بدان معناست که راه‌حل‌ها از قبل موجود نیستند، بلکه با توجه به سرایت مسئله به سایر عرصه‌ها، تغییراتی که در ذات مسئله ایجاد می‌شود و تعاملی که میان مسئله با عرصه‌ها و عرصه‌ها با یکدیگر وجود دارد، راه‌حل‌ها تغییر می‌کنند.

مسائل بدخیم زیادی وجود دارند که طیفی گسترده- از مسئلهٔ آب، محیط‌زیست و تغییر اقلیم تا چاقی کودکان و مسئلهٔ کرونا، آسیب‌های اجتماعی و فساد- را دربرمی‌گیرد. اگرچه همهٔ اینها بدخیم‌اند اما راه‌حل‌هایشان قابل‌کپی‌برداری نیست و از کشوری به کشور دیگر راه‌حل‌ها فرق می‌کنند. مسئله به‌شدت محلی است. این بدان معناست که قرنطینهٔ کامل، راهکاری مناسب برای چین بوده اما ممکن است هیچ کشور دیگری قادر به اجرای آن نباشد و هر راه‌حل دیگری نیز چنین وضعیتی پیدا می‌کند. راه‌حل‌ها- که خوب/بد هستند و نه درست/نادرست- بسته به اینکه چگونه هرکدام پیامدهایی ایجاد می‌کنند که به عرصه‌های دیگر گسترش می‌یابند، و قدرت اعمال آنها به مسئله‌های دیگر ارتباط پیدا می‌کند، با سطح تحلیل‌گر و تصمیم‌گیر نیز ارتباط پیدا می‌کنند. کارکنان دولت که حقوق ثابت دریافت می‌کنند ممکن است از قرنطینهٔ کامل حمایت کنند اما کارگران روزمزد با چنین راه‌حلی مشکل دارند. وزیر بهداشت یا کارکنان درمان ممکن است از قرنطینهٔ کامل برای کاهش تعداد مبتلایان حمایت کنند اما رئیس‌جمهور به ظرفیت تأمین مردم در شرایط قرنطینه یا اقتصاد پس از اعمال قرنطینه می‌اندیشد. اینجاست که قضاوت‌ها، ایدئولوژی‌ها و تجارب افراد وارد میدان تصمیم‌گیری می‌شوند. همهٔ اینها بر پیچیدگی مسئلهٔ بدخیم می‌افزایند و تصمیم‌گیری و اقدام را دشوار می‌کنند. نکتهٔ حیاتی اینجاست که سیاست‌گذار در مقابل چنین مسائل پیچیده و نامتعینی که تشریح شد، حق اشتباه‌کردن هم ندارد، زیرا عواقب هر راه‌حل و اشتباهی به‌سرعت- البته در چارچوب‌های زمانی متفاوت- انسان‌های زیادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. واژهٔ «به‌سرعت» برای اپیدمی کرونا ممکن است یک روز یا یک هفته باشد، و تغییر اقلیم، چارچوب زمانی متفاوتی دارد که «به‌سرعت» در آن شاید پنج، ده یا سی سال باشد. نقطهٔ مشترک این است که در چارچوب زمانی مسئله، حق اشتباه‌کردن وجود ندارد. بخشی از این خصیصه ناشی از وابسته به مسیر بودن مسئله نیز است. گام‌گذاشتن در هر مسیری عواقبی دارد که بازگشت را دشوار می‌کند و برای مثال، قرنطینه‌نکردن و تن‌دادن به ایمنی دسته‌جمعی برای یک هفته، وضعیتی پیش می‌آورد که دیگر بازگشت به قرنطینه ممکن نیست یا مطلوبیت اولیه را ندارد.

بـدخیمی و پیامـدهای آن کـه در بـالا به‌اختصـار تشـریح شـد، بـرای هـر مسـئلهٔ بـدخیم و راه‌حل‌هایی که برای تعدیل آن به کار گرفته می‌شود چنـد پیامـد دارد. عـدم‌قطعیت و ریسـک اِعمال هر راه‌حلـی در این‌گونـه مسـائل بالاسـت. پیچیـدگی بـه معنـای امکـان بـروز رفتارهـای پیش‌بینی‌نشده و تعامل عرصه‌های مختلف مسئله با یکدیگر و تبدیل‌شدن آنهـا بـه مسـئله‌ای در سطح و ماهیت جدید وجود دارد. مسئله‌های بدخیم از ایـن منظـر رفتـاری دارنـد کـه بـه خـود ویروس‌ها شبیه است: مسئله جهش می‌کند و از شکلی و سطحی به شـکل و سـطحی بـالاتر و متفاوت تبدیل می‌شود. پای خوب و بد بودن راه‌حل‌ها که به میان کشیده می‌شـود، ارزش‌هـا و دیدگاه‌های رقیب اهمیت پیدا می‌کنند. اینجاست که مسئله، ماهیت اخلاقی نیـز پیـدا می‌کنـد. اگر مسئول نظام بهداشت و درمان باشید و براثر شیوع کرونا به اندازهٔ کافی تخـت و تجهیـزات پزشکی ضروری در اختیار نداشته باشید، ترتیـب ارائـهٔ خـدمات بـه بیمـاران را چگونـه در نظـر می‌گیرید؟ به ترتیب ورود؟ براساس سن یا براساس احتمال زنده‌مانـدن براثـر دریافـت خـدمات بهداشت و درمان؟ انتخـاب هرکـدام بـه منظـری اخلاقـی و قضـاوت خـوب و بـد و نـه الزامـاً معیارهای عینی فارغ از ارزش بستگی دارد. اینجاست که راه‌حل‌های افراد تحت تأثیر خصائص انسانی و اخلاقی خودشان، تجاربشان و جایگاه و مسئولیت‌هایشان قرار می‌گیرد.

مسـئلهٔ بـدخیم بـه‌ناگزیر بین‌بخشـی، بین‌سـازمانی و بین‌رشـته‌ای اسـت و ایـن از خصیصـهٔ سرایت‌کنندگی مسئله ناشی می‌شود. اپیدمی کرونا که با عرصهٔ بهداشت و درمان درگیر بود- و پزشکان میدان‌دار آن شدند و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشـکی در ابتـدا رئـیس سـتاد ملی مقابله با کرونا شد- به عرصه‌های حمل‌ونقل، اقتصاد، رسـانه، امـور شـهری و... گسـترش یافت و ماهیت بین‌سازمانی پیدا کرد. مدل‌سازی و پیش‌بینـی در خصـوص آن ضـروری شـد و تحریم‌هـای بین‌المللـی، فعال‌شـدن دیپلماسـی بـرای مـدیریت بحـران را ضـروری سـاخت. بین‌سازمانی‌شدن مسئله، ناگزیر بین‌رشته‌ای‌شدن تخصص‌های ضروری برای پرداختن بـه مسـئله را نیز آشکار می‌کند. غلبه بر کرونا راه‌حل و فناوري شناخته‌شده‌اي ندارد که بر سر آن اجمـاع باشد. هر راهکاري از قرنطینه گرفته تا کاربرد نیروي قهري علیه کساني کـه بي‌مسـئولیت رفتـار مي‌کنند، تعطیل‌کردن یا اطلاع‌رساني بـراي ارتقـاي آگـاهي و بهداشـت عمـومي، و بسـته‌هاي حمایت اقتصادي و اجتمـاعي از آسـیب‌دیدگان کرونـا محـل مناقشـه‌اند. شکسـت‌دادن کرونـا نیازمنـد هماهنگ‌عمـل‌کردن سـازمان‌هاي مختلـف از بخش‌هـاي بهداشـتي و درمـاني تـا سازمان‌هاي اقتصادي، شهرداري‌ها و حتي نیروهاي نظامي و انتظامي، راهنمـایي و رانـندگي، و سازمان‌هاي مردم‌نهاد است.

جوامع در قالب نهادها و حکومت‌ها در قالب استانداردسازی و نوشتن دستورالعمل و رویه‌های مشخص برای مواجهه با مسائل، سعی می‌کنند از پیش‌بینی‌ناپذیری مسائل و زندگی انسانی کم کنند اما مسئلهٔ کرونا نشان داد که مسائل بدخیم قادرند جوامع و دولت‌ها را غافلگیر کنند. نهادها و دستورالعمل‌ها کفایت نداشته‌اند و راه‌حل‌ها در فرایندی شبیه سعی و خطا، مبتنی بر گفت‌وگو بین ذی‌نفعان مسئله و به‌مرورزمان تکوین می‌یابند. بررسی مختصر سیاست‌گذاری دولت ایران در مقابل مسئلهٔ کرونا این ویژگی را تااندازه‌ای روشن می‌کند. گروهی ابتدا آن را توطئه می‌خوانند که هدفش کم‌رنگ‌کردن انتخابات است، یعنی از چارچوب‌های ذهنی خود برای تفسیر مسئله استفاده می‌کنند. دولتمردان تصوری کوتاه‌مدت دربارهٔ زمان دوام بحران دارند، سختگیری و قرنطینه را رد می‌کنند، تصور می‌شود دنبال ایمنی دسته‌جمعی‌اند و به‌تدریج به نقطه‌ای می‌رسند که علیه حضور شهروندان در شهر برای مراسم متداول و چندهزارسالهٔ سیزده‌بدر یا روز طبیعت، جریمه وضع می‌کنند. همهٔ این تحول در فرایند تعامل شهروندان با حاکمان، در چارچوب مشخص‌شدن ابعاد مسئله، تجارب سایر کشورها و سنجش امکانات جامعه و دولت و مشخص‌شدن بخشی از ابعاد پیامدهای مسئله رخ می‌دهد. این همان فرایند گفت‌وگویی ساخته‌شدن راه‌حل است.

بازیگران به‌تدریج در فرایند روشن‌شدن مسئله و پیامدهای هر راهکار، مسئولیت‌پذیرتر می‌شوند. مسئولیت‌پذیرشدن به شرطی رخ می‌دهد که همهٔ ذی‌نفعان به‌تدریج به درکی از ابعاد مسئله، حدود امکانات هر ذی‌نفع برای ارائهٔ راه‌حل، و سنجش توانمندی‌های خود برای مقابله با مسئله برسند. سناریوی تعدیل مسئله، شبیه مسافرت کسی نیست که راه را می‌داند، بلکه به مسافرت‌رفتن کسی شبیه است که تصویری کلی از مسیر و هدفش دارد اما جزئیات مسیر را نمی‌شناسد، تهدیدها را نمی‌داند و بیشتر به کاشف شبیه است. راه‌حل‌ها در چنین مسائلی بسیار بیش از آنکه بتوانند بهینه یا برترین راه‌حل باشند، راه‌حل‌های رضایت‌بخش‌اند، یعنی راه‌حلی که با درنظرگرفتن جمیع جهات و پیچیدگی‌هایی که برشمرده شد، همهٔ طرف‌ها به پذیرش آن- علی‌رغم داشتن برخی ناخرسندی‌ها از راه‌حل منتخب- رضایت می‌دهند. این، درست شبیه وضعیتی است که شهروندان به قرنطینه، بیرون‌نرفتن در روز سیزده‌بدر، تعطیل‌کردن فعالیت‌های اقتصادی علی‌رغم خسارات ناشی از آن و سایر ملزومات غلبه بر بحران کرونا، رضایت داده‌اند اما هرکدام از آنها برایشان خساراتی در بر دارد.

جامعه و حاکمیت برای رسیدن به چنین نقطه‌ای، فرایندی از مباحثه، مذاکره و تکرار را طی کرده‌اند. این فرایند الزاماً مستقیم نیست، بلکه در تعامل سیاست‌گذاری و مشاهدهٔ عواقب آن توسط

سیاست‌گذار که حاصل واکنش شهروندان است چنین نتیجه‌ای شکل می‌گیرد. هرقدر جامعه سازمان‌نیافته‌تر باشد، زمان کنش سیاست‌گذار و واکنش شهروندان و گرفتن بازخورد طولانی‌تر می‌شود و زمان بیشتری از دست می‌رود.

آخرین نکته نیز دربارهٔ فرد و تعامل با مسئلهٔ بدخیم است. غلبه بر مسئلهٔ بدخیم مستلزم تغییر رفتار افراد است. مسئلهٔ کرونا وقتی قابل‌تعدیل می‌شود که همهٔ جامعه یا اکثریت قاطعی از آنها به استانداردهای بهداشت فردی نظیر شستن دست‌ها، دست‌نزدن به صورت، استفاده از ماسک، دستکش و مواد ضدعفونی و اصول قرنطینه تن بدهند. جامعه و حکمرانان باید به تصویری از رابطه‌ای برد-برد دست یابند که طی آن هردو احساس کنند به منافعی دست می‌یابند. این سطح از تغییر رفتار و همراهی بین جامعه و سیاست‌گذار یا حکمرانان، نیازمند سطح بالایی از اعتماد و سرمایهٔ اجتماعی نیز است.

محتوای آموزش عالی و مسائل بدخیم

نظام‌های اجتماعی به‌واسطهٔ فراگیرشدن آموزش‌های دانشگاهی و بیشترشدن تعداد و نسبت تحصیل‌کردگان آموزش عالی نسبت به عموم شهروندان، و قرارگرفتن فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در سمت‌های آموزشی، پژوهشی، سیاست‌پژوهی، تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و نهایتاً اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های برآمده از آنها، تأثیری تعیین‌کننده بر سرنوشت جوامع دارند.

دستگاه‌های سیاست‌پژوه، سیاست‌گذار و مجری پر است از آدم‌هایی که فارغ‌التحصیلان نظام دانشگاهی و دانش‌آموختهٔ محتوای درسی آن‌اند. سؤال مهم به‌لحاظ سیاست آموزشی عالی این است که آیا آدم‌های خروجی از آموزش عالی، برای دنیایی که اغلب مسائل مزمن‌شدهٔ آن- نظیر آب و محیط‌زیست، تغییر اقلیم، تورم، مسئلهٔ صندوق‌های بازنشستگی، آسیب‌های اجتماعی، فساد، فقر و ناکارآمدی نظام اداری- بدخیم‌اند و ویژگی‌هایی نظیر کرونا دارند آماده می‌شوند؟ پاسخ این سؤال می‌تواند سیاست‌های آموزشی و پژوهشی در آموزش عالی را به چالش بکشد. بگذارید بحث را با چند مشاهده از گفتارهای رایج در فضای مجازی و واقعی جامعهٔ ایران در ایام شیوع کرونا شروع کنم. عباراتی نظیر اگر مثل چین سریع قم را قرنطینه کرده بودند شیوع بیماری کنترل می‌شد، و نظام بهداشت و درمان ما بسیار قدرتمند است و با تمام توان در مقابل بیماری می‌ایستد را در ایام شیوع‌یافتن کرونا در اسفند ۱۳۹۸ و فروردین ۱۳۹۹ شنیده‌ایم. ستاد ملی مقابله با کرونا نیز در ابتدا با ریاست وزیر بهداشت تشکیل شد.

سیاست‌گذاران و مقامات سیاسی که بسیاری از آنها فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی و پزشکی‌اند، بیش از هر چیز با دنیای مسائل غیربدخیم سروکار داشته‌اند. ترکیب محتوای آموزشی در ریاضیات و علوم تجربی، افراد را برای رویکرد غیربدخیم به مسئله‌ها تربیت می‌کنند. ذهنیت‌های مهندسی، پزشکی و حتی علوم انسانی، برای درگیرشدن با مسائل ساخت‌وساز و عرصه‌هایی در دنیای تجربی تربیت می‌شوند که نظیر ساختن یک هواپیما، جاده یا ترکیب شیمیایی دارو، رفتاری غیربدخیم دارند.

دانشجویان در اغلب رشته‌های دانشگاهی بدون هیچ درکی از سایر رشته‌ها، بدون مهارت‌های دانش‌اندوزی و ارتباط‌گیری بین‌رشته‌ای، و قابلیت‌های کنش ارتباطی مبتنی بر کنشگری مرزی تربیت می‌شوند. دانشجویان برای برهم‌زدن یا نزدیک‌کردن مرزها به یکدیگر[۱] تربیت نمی‌شوند. نزدیک‌کردن مرزها به یکدیگر اشاره به کنش کسانی دارد که می‌کوشند در درون یک سازمان، حلقه‌های مختلف افراد و اطلاعات را به یکدیگر نزدیک کنند یا برای حل یک مسئله، سازمان‌ها و دانش‌های مختلف را گرد هم بیاورند. کنشگران مرزی کسانی‌اند که مرزهای دانش، سازمان‌ها، اطلاعات و افراد را درمی‌نوردند و آنها را گرد هم می‌آورند تا مسئله‌ها با ترکیبی از اینها حل یا تعدیل شوند.

منطق بدخیمی کرونا الزام می‌کند آدم‌هایی که برای مواجهه با مسائلی بدخیم نظیر کرونا مناسب‌اند، باید ویژگی‌هایی به شرح زیر داشته باشند:

– تفاوت‌های مسئله‌های بدخیم و غیربدخیم[۲]، منطق کردار غیرخطی مسئله‌های بدخیم، و تکوین آنها در طول زمان و بسترهای اجتماعی مختلف را بشناسند؛

– درکی از مسائل بدخیم، ویژگی‌های آنها و الزاماتشان برای سیاست عمومی داشته باشند؛

– دانش و کنش میان‌رشته‌ای، بین‌بخشی و الزامات کنش بین‌سازمانی را درک کرده باشند؛

– مهارت‌های علمی و ارتباطی لازم برای کنش میان‌رشته‌ای، بین‌بخشی و بین‌سازمانی را تجربه کرده باشند؛

– مفهوم پیچیدگی به معنایی که در مسائل بدخیم وجود دارند، و شیوهٔ مواجهه با چنین پیچیدگی‌ای را آموخته باشند؛

– اندیشیدن و عمل‌کردن بر بستر محلی مسئله و ماهیت کنش محلی در قبال مسئله‌های بدخیم را بدانند و تمرین کرده باشند؛

---

۱. Boundary Spanning

۲. Tame

– ظرفیت کارکردن در قالب تیم‌های بین‌رشته‌ای را داشته باشند؛

– ادراکی از شیوهٔ سرایت هر مسئلهٔ بدخیم ظهورکرده در هر حیطهٔ تخصصی، به سایر عرصه‌ها و متاستازی‌شدن مسئله داشته باشند؛

– چگونگی درگیرشدن مسئلهٔ بدخیم با ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصاد سیاسی و امنیتی جامعه را درک کند.

آموزش عالی اگر به گذشتهٔ تأثیرات خود بنگرد مشاهده می‌کند که برآمدگان از آموزش‌هایی که مسائل دنیا را از منظر مسائل غیربدخیم تحلیل می‌کنند، بر مسندهای سیاست‌پژوهی، سیاست‌گذاری و اجرا نشسته‌اند. درصدی قابل‌توجه از شهروندان نیز فارغ‌التحصیل آموزش عالی و نیز افراد متأثر از همان سیاست‌گذاران و سیاست‌پژوهان‌اند که دربارهٔ کردارها و گفتارهای ایشان قضاوت می‌کنند. چنان‌که گفته شد، تعدیل مسائل بدخیم، نیازمند سازوکارهای گفت‌وگوی اجتماعی، تغییر رفتار شهروندان و رویکرد همه‌باهم به این‌گونه مسائل است. این بدان معناست که علاوه بر کارآمدی حکومت‌ها و داشتن توانمندی‌های حکمرانی، سیاست‌گذاران و مجریان در تعامل با شهروندان باید به راهکارهای تعدیل مسائل برسند. این در حالی است که ظرفیت شهروندان برای تغییر رفتار نیز از آموزش‌هایی که دریافت و تربیتی که در دانشگاه تجربه می‌کنند تأثیر می‌پذیرد.

نهادها یا آموزش؟

آنچه دربارهٔ ضرورت‌های تغییر محتوای آموزشی برای تربیت فارغ‌التحصیلان دارای بینش نسبت به مسائل بدخیم گفته شد ابداً به این معنا نیست که آموزش دانشگاهی باید به‌تنهایی از پس ناکارآمدی و طراحی بد نهادی برآید. حکمرانی کشور از اساس جزیره‌ای است ولی تفکرات برآمده از آموزش‌های دانشگاهی نیز جزیره‌ای و فاقد درک میان‌رشته‌ای است. ما هنوز متخصصان و سیاست‌گذارانی داریم که فکر می‌کنند کرونا مسئلهٔ پزشکی است و ارتباطی به مدل‌سازی ریاضی، علوم اجتماعی یا تحلیل سیستم‌های پیچیده ندارد. این نوع حکمرانی هرگز با مسئله‌ای در مقیاس جهانی کرونا که مدیریتش نیازمند «برنامه‌ریزی و اقدام میان‌بخشی» باشد مواجه نشده است و در مدیریت مسائل بدخیم پیشین نظیر آب و محیط‌زیست یا تغییر اقلیم نیز که مصداقی از مسائل بدخیم‌اند (نک: لوین، کاشور، برنشتاین و اولد، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶) سابقهٔ مثبتی ندارد.

این نظام اداری و ساختار نهادی آن احتمالاً هرگز چیزی شبیه «دستورالعمل برنامه‌ریزی و اقدام بین‌بخشی برای مقابله با اپیدمی» نداشته است، یعنی ملزومات و قواعد نهادی مواجهه با مسائل بدخیم در دل این سیستم حکمرانی تعبیه نشده است. قرار نیست آموزش عالی بار همهٔ این

کاستی‌های نهادی را به دوش بکشد و تا ابد بدون اصلاحات نهادی و سازمانی، فقط به کیفیت آموزش‌های دانشگاهی نظر داشته باشیم اما ازسوی‌دیگر، کیفیت اصلاحات در سازمان‌ها و نهادها هم به سطح کیفی کنشگرانی بستگی دارد که در مناصب این ساختار قرار می‌گیرند. اگر آموزش عالی، رویه‌ای برای بازنگری در تربیت نیروی انسانی و فارغ‌التحصیلان در پیش بگیرد که ملزومات مواجهه با مسائل بدخیم را در افراد نهادینه کند، می‌توان به تغییرات سریع‌تر و بهتر حکمرانی و ارتقای توانمندی حکومت برای مدیریت و تعدیل مسائل بدخیم امید داشت. بازنگری در محتوای آموزش عالی به‌قصد جای‌دادن بینش، دانش و مهارت‌های لازم برای تحلیل و تعدیل مسائل بدخیم، دیالکتیک کنشگر و ساختار برای اصلاح ساختارهای نهادی و سازمانی را نیز تسریع می‌کند.

منابع

– لوین، کلی.، کاشور، بنجامین.، برنشتاین، استیون. و اولد، گرام (۱۳۹۵)، «غلبه بر تراژدی برآمده از مشکلات فوق‌بدخیم: محدودساختن منافع شخصی آینده برای بهبود وضعیت تغییرات اقلیمی جهانی»، فصلنامهٔ مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دورهٔ ۶، شمارهٔ ۲۱، ص ۲۹۲-۲۶۹.

– لوین، کلی.، کاشور، بنجامین.، برنشتاین، استیون. و اولد، گرام (۱۳۹۶)، «غلبه بر تراژدی برآمده از مشکلات فوق‌بدخیم: محدودساختن منافع شخصی آینده برای بهبود وضعیت تغییرات اقلیمی جهانی»، فصلنامهٔ مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دورهٔ ۷، شمارهٔ ۲۵، ص ۳۵۰-۳۲۷.

- Rittel, H. W. J., & Webber, M. M. (1973). “Dilemmas in a general theory of planning”, *Policy Sciences*, 4 (2), 155–169.

کرونا و ساخت‌نیافتگی آموزش الکترونیکی دانشگاهی

حسین ابراهیم‌آبادی[1]

مقدمه

شیوع کرونا و تعطیلی دانشگاه‌ها آزمونی مهم برای نظام آموزش دانشگاهی برای استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی، شبکه و سامانه‌های الکترونیکی محسوب می‌شود. نخستین واکنش‌ها امیدوارکننده بود اما به‌تدریج شلاق واقعیت به تن دانشگاه‌ها نشست و علاوه بر ضعف‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، موانعی درخورتوجه مانند فقدان منابع و محتوای چندرسانه‌ای، نبود سرویس‌های تعاملی، مهارت‌های ناکافی برای آموزش و نگرش و فرهنگ کار در فضای دیجیتال به چشم آمد. بخشنامهٔ دوازدهم فروردین‌ماه وزارت علوم مبنی بر امکان حذف نیم‌ترم از سوی دانشگاه‌ها که بخشی از آن در شبکه‌های اجتماعی مورد نقد اهل‌نظر قرار گرفت، اگر نگوییم شکست نظام آموزش مجازی دانشگاهی بود، دست‌کم نشانگر مشکلات و موانع جدی در نظام آموزش دانشگاهی الکترونیکی به حساب می‌آید. در همین بخشنامه، به آموزش ترکیبی اشاره شده است که با توجه به تعطیلی دانشگاه‌ها به‌کارگیری آن نشان از درهم‌ریختگی مفهومی در این حوزه دارد.

انگارهٔ سنتی به آموزش الکترونیکی و نگاه ابزارگرایانه و ماشینی، بخشی از مشکل است که نشانگر خوبی از مواجه‌شدن به روشی کهنه با پدیدهٔ جدید است. این نگاه ابزاری و مهندسی به آموزش و یادگیری الکترونیکی در الگوی سنتی آموزش از راه دور که قبل از انقلاب طراحی و

۱.دانشیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: h.ebrahima@gmail.com

آزمایش نیز شده بود در حالی است که جهان، مرحلهٔ پساوِب را تجربه می‌کند و در کاربرد هوش مصنوعی گام‌هایی بلند را برمی‌دارد. نظام‌های الکترونیکی به‌مثابه سامانه‌های اجتماعی- فنی و یا فنی- اجتماعی، اگرچه ریشه در ارزش‌های به‌جامانده در نظام آموزش سنتی دارند اما دارای فرهنگ، ارزش‌ها و مناسبات و الگوهای ارتباطی خاص خودند که یکی از نتایج گذار از جامعهٔ صنعتی به جامعهٔ دانایی محسوب می‌شود. نظام آموزش دانشگاهی الکترونیکی، با اغتنام از فرصت دوران تعطیلی اجباری ناشی از شیوع کرونا می‌تواند به بازسازی و ایجاد روش‌هایی برای تحول در خود بپردازد که در این یادداشت ابعاد نظری، روشی و عملی آن به بحث گذاشته شده است.

دیجیتاله‌شدن زندگی، آموزش و یادگیری در دانشگاه و در میان دانشجویان

اغلب فراموش می‌کنیم که بدون اینکه بخواهیم روزبه‌روز دیجیتاله‌تر می‌شویم و در میان اشکال مختلف شبکه‌های الکترونیکی غوطه‌ور. اساساً فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، در استفاده و مصرف با سازوکارهای مشخص و پروتکل‌های معین ما را درگیر خود می‌کنند. نظام تولید و توزیع دانش در فضای مجازی و نیز فرایندهای تدریس و یادگیری در این فضا نیز چنین است و از نظام یکپارچه و پیوسته پیروی می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر، فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات واجد ویژگی‌ها، سازوکارها و فرایندهایی‌اند که فارغ از نگاه خوش‌بینانه یا بدبینانه به آن، دارای فرهنگی ویژه است که در زیست‌بوم فضای مجازی قابل‌فهم است. همچنین مفاهیمی مانند مدرسهٔ مجازی[۱]، دانشگاه مجازی[۲]، یادگیری الکترونیکی[۳]، آموزش مجازی[٤]، یادگیری مبتنی بر وب[٥]، یادگیری ترکیبی[٦] و کلاس دوگانه[۷]، نشانگر همین تغییرات در برنامه، محتوا و روش معمول در سنت آموزش و یادگیری جوامع کنونی است. می‌خواهم تأکید کنم که فناوری‌های اطلاعاتی یک نظام و سامانه هستند که نمی‌توان نگاه جداجدا و ابزاری به آن داشت.

ظهور این نوع از آموزش‌ها در پیوند با رویکردهای نوین یادگیری و الگوهای جدید آموزشی با استفاده از بلاگ‌ها، پادکست‌ها و مجموعه آثار الکترونیکی[۸] و نظایر آنها چشم‌اندازی

---

۱. Virtual School
۲. Virtual University
۳. E-Learning
٤. Virtual Education
٥. Web Based Learning
٦. Blended Learning
۷. Hybrid Classroom
۸. E-portfolio

را پیش‌روی آموزش دانشگاهی گشوده است که در دانشگاه/کلاس درس و در بیرون از دانشگاه/کلاس درس و در ورای زمان و مکان، یک نظام و محیط جدید به ارمغان آورده است. این تحولات در فناوری و آموزش، امروزه به‌صورت واقعیتی اجتناب‌ناپذیر و البته بیم‌دهنده درآمده و سبب وقوع تحولات و دگرگونی‌های ساختاری، محتوایی و کارکردی اساسی در برنامه‌های آموزش کلاسیک و سنتی به‌جای‌مانده از مدرسه و دانشگاه به همراه سبک و فرهنگ یادگیری نوپایی شده است. ابزارها و شبکه‌های یادگیری جدید به‌آسانی این امکان را به دانشجویان خود می‌دهند که مواد و مطالب آموزشی و یادگیری شخصی خود را رأساً خلق کنند، با دیگران سهیم شوند و به‌کرات آنها را مورد استفاده قرار دهند. این ابزارها به‌ویژه آنچه به شبکهٔ آموزشی Web 2.0 معروف است و اخیراً هوش مصنوعی نیز به آن علاوه شده است، دانشجویان را قادر می‌سازد تا اجتماع یادگیری تشکیل دهند، دست به خلق و ایجاد شبکه‌های یادگیری بزنند، شبکه‌هایی که با ایجاد نوعی پل ارتباطی در مرز یادگیری رسمی و غیررسمی، خلأ یا شکاف میان این دو نوع یادگیری را تا حدودی پر می‌کنند؛ پدیده‌ای که شالوده‌های اساسی زندگی دانشجویان را نیز به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و بر «فرهنگ یادگیری»، «رفتار فرهنگی» و «احساس و روان دانشجو» تأثیر گذاشته است.

در این چارچوب باید با اطمینان بیشتری از نسل امروز دانشجو سخن گفت که کاربران اصلی فضای جدید به حساب می‌آیند؛ دانشجویانی که هم‌زمان در فضای مشترک جامعه، دانشگاه، فرهنگ و فضای مجازی زندگی می‌کنند و تجارب و دانش خود را به اشتراک می‌گذارند. برای توضیح بیشتر و از منظری روان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌توان گفت که فضای مجازی در ورای دانشگاه و فرهنگ و شاید هم در کنار دانشگاه و فرهنگ، درک ترکیبی از واقعیت و مجاز را برای دانشجویان نسل دیجیتال فراهم می‌کند که در گذشته و حتی در امروز بسیاری از ما از آن محروم بوده‌ایم و هستیم؛ برای مثال، یکی از مشخصه‌های موقعیت‌های مجازی این است که در فضای فرهنگ رسمی و سنتی، به رهاسازی ذهن کمک می‌کند و پرواز خیال را راحت‌تر و ممکن‌تر می‌سازد. شاید بتوان گفت که فضای سایبر فراهم‌کنندهٔ شرایطی است که در نظر روانکاوان رؤیا و خیال نامیده می‌شود که نقشي مثبت در تحمل زندگي فارغ از واقعیت‌هاي زندگی و در فضای زندگی در محیط‌های واقعی براي ما فراهم می‌آورد. این همان چیزي است که محیط الکترونیکي و فضاي مجازي براي جوانان و دانشجویان امروز- فارغ از همهٔ انتقاداتی که گفته می‌شود- فراهم مي‌آورد. در چارچوب نظریهٔ لکان که حقیقت جز واقعیت است و شبیه به امري تخیلي است، ورود به فضاي مجازي براي عمل رهاشده و خیال‌وار

و نیز رسیدن به امیال خود در جوي شبیه به موقعیتی شبیه به بازي است که در آن همهٔ کارهـایی را که هیچ‌گاه در دنیای واقعی قادر به انجامشان نیستیم مي‌تـوانیم انجـام دهـیم و «هویـت حقیقـي» خود را به دور از واقعیت عموماً مصنوعي بیان کنـیم و نشـان دهـیم. ازدیگرسـو، چندلایه‌ای‌شـدن فرهنگ‌ها[1] و فرهنگ‌های دورگه[2] می‌توانـد هویت‌هـای چندلایـه و دورگـه را در فضـای واقعـی و مجازی گسترش دهد. بـا ایـن رویکـرد، هویت‌هـا در فضـای واقعـی و سـایبرنیتیکی می‌تواننـد در فضای کنش با یکدیگر هویت‌ها را تحکیم کنند، تغییر دهند و یا هـویتی بینـابین را ایجـاد نماینـد. هرچند این هویت‌جویی‌ها تنه به تنهٔ دانشـگاه می‌زنـد و تـداخل‌هایی میـان فرهنـگ دانشـگاهی و فرهنگ برآمده از فضای مجازی به وجود می‌آید. آن‌چنان‌که از مباحث کستلز (۱۹۹۷) در کتـاب هویت و قدرت برمی‌آید؛ در جهان شبکه‌ای، عواملی که از نـوع فرهنگـی، فکـری و نـرم هسـتند، مانند دین، زبان و محیط‌زیست تقویت می‌شـوند. ایـن جهـان جدیـد روابطـی را بـر هـم می‌زنـد، روابطی را تقویت و روابطی را ایجاد می‌کند که درنهایت هویتی جدید به انسـان می‌دهـد. شـکلی که در ادامه می‌آید نیم‌رخ این دگرگونی را نشان می‌دهد که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های مـدیران و برنامه‌ریزان آموزش عالی طرف توجه قرار گیرد.

روابط اجتماعي- فضا	روابط اجتماعي در فضاي واقعي	روابط اجتماعی در فضای دانشگاه	روابط اجتماعي در شبکه
نوع رابطه	رودررو و چهره‌به‌چهره	همکاری در کلاس درس و محتوای	غیرحضوری و از راه شبکه
فاصلهٔ جغرافیایي	نزدیك	نزدیک- فردی، جمعی	دور
شکل رابطه	روابط تا حدودي الزامي است	در کلاس درس الزامی و در محیط دانشگاه انتخابي (الگوی همکلاسي)	روابط انتخابي و متنوع است
گسترهٔ رابطه	محدودبودن تعداد	تعریف براساس برنامهٔ درسی: استاد- دانشجو و...	تنوع و تعدد افراد و گروه‌ها
نوع تعامل	نسبتاً ثابت	ثابت با دوستان نزدیک و متغیر با همکلاسی‌ها در هر ترم	نسبتاً متغیر و چندگانه
تحول رابطه	روابط تدریجي است	روابط در حال تغییر	روابط سرعت بیشتري دارد
نگرش و رغبت	نگرش و علایق متفاوت و گاه نزدیك	بسته به زمینه و بافت انسان تغییر می‌کند	نگرش و علایق تاحدودي
زبان	زبان مشترك	زبان‌های نسبتاً متفاوت	زبان‌های متفاوت

۱. Universalism
۲. Particularism

محیط‌های جدید یادگیری و مخاطرات شکاف دیجیتال در آموزش دانشگاهی

برگردیم به بحث آموزش و دانشگاه؛ برای نمونه تولید و مصرف دانش و اطلاعات در این زیست مجازی و محیط‌های الکترونیکی با جایی مثل کلاس درس و الگوهای جاری تاحدودی متفاوت است. در این محیط، هوش انسانی و هوش مصنوعی با یکدیگر به اطلاعات و نحوهٔ تولید و مصرف آن معنایی به‌جز کلاس درس می‌دهند. اساساً دادوستد دانش در شبکه با موتورهای جستجو مرزبندی‌ها و قلمروهای دسترسی و استفاده از علم را به‌طورکلی تغییر داده است. پویایی وظیفهٔ مدرسه و دانشگاه چیزی نیست جز کمک به وابستگی این جریان بزرگ دانش به منابع معتبر و کمک به پیوستگی برنامهٔ آموزشی دانشگاه به برنامه‌های آموزشی و فراغتی بعد از دانشگاه. مهم‌ترین عامل موفقیت در آموزش الکترونیکی، وجود سامانه‌ای متشکل از محتوای دردسترس چندرسانه‌ای، فضای تعاملی میان مدرس- یادگیرنده، نظام تبادل اطلاعات میان دانشجو و استاد، نظام گزارش‌دهی و گزارش‌گیری آنلاین است.

هرچند باید دربارهٔ میزان موفقیت آموزش الکترونیکی در مقایسه با روش‌های آموزش جاری با احتیاط سخن گفت، چراکه چرخهٔ معیوب استفاده از فضای مجازی و سیستم‌ها و ابزارهای چندرسانه‌ای که به‌ویژه در تولید ناچیز محتوای چندرسانه‌ای و شکل‌نگرفتن اجتماعات یادگیری مجازی خود را نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای مخاطره‌آمیز آموزش الکترونیکی را با مانع روبه‌رو می‌کند. اما در الزام ورود جدی به آموزش الکترونیکی ازآن‌حیث که این امر افراد را برای زندگی در عصر دیجیتال آماده می‌کند و موجب تحرک شغلی در دورهٔ پس از تحصیل یا حین تحصیل می‌شود تردیدی نیست. علاوه‌براین، یادگیری و زندگی در محیط‌های مجازی، توانایی نوآوری و مهارت‌های سطح عالی مانند مهارت‌های نوشتاری، زبانی و ارتباطی برای زندگی در دنیای به‌شدت در حال دیجیتاله‌شدن را افزایش می‌دهد و آن‌چنان‌که یونسکو (۲۰۰۹) گزارش کرده است، یکی از راه‌های پیشگیری از «شکاف دیجیتال»[۱] در جوامع درحال‌توسعه به حساب می‌آید. پرواضح است که شکاف دیجیتال، صرفاً در عدم دسترسی فیزیکی به تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد انسانی، فرهنگی و اجتماعی آن حائز اهمیت تلقی می‌شود. این همان سواد دیجیتال است که امروز به مشکلهٔ مدارس و دانشگاه‌های ما در عرصهٔ آموزش و یادگیری تبدیل شده است؛ به‌عبارت‌دیگر، جهان جدید که پیشانی آن مؤلفه‌های دیجیتال است در حال تغییرات فرهنگی و متحول‌شدن

---

۱. The Digital Divide

فرهنگ‌ها در سایهٔ تغییرات در فرهنگ و چرخش فرهنگی و چرخش زبانی[۱]، چرخش پساساختارگرا و چرخش‌های بسترمند و تاریخی (کانتکسچوال)[۲] است که در کنار پیشرفت‌های حاصل در تکنولوژی نوین سبب شده تا رسالت‌ها و انتظارات و کارکردهای نظام آموزش عالی و دانشگاه برنامه‌ها و راهبردها و کارویژه‌های آموزش دانشگاهی به فراسوی آنچه ظرف دو الی سه دههٔ پیش تصور آن می‌رفت، بسط و گسترش پیدا کند. این جریان علاوه بر تغییر مناسبات، مطالب، محتوا و موضوعات و شیوه‌های آموزش و یادگیری در سطوح دانشگاهی و آموزش عالی و حتی نحوهٔ تعامل و ارتباط و مفاهمه میان دانشجویان و استادان را نیز دستخوش تغییر و تحول کرده و بالطبع به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر زمینه‌های تعلیم و تربیت یا پداگوژی آموزش[۳] و یادگیری[٤] را نیز تحت تأثیر قرار داده و متحول ساخته است.

براساس آنچه برشمرده شد، عمده‌ترین موانع برای تحقق آموزش دانشگاهی الکترونیکی، علاوه بر غفلت راهبردی وزارت علوم و حوزهٔ آموزشی، فقدان ذهن دیجیتال و تکیه بر انگاره‌های سنتی در آموزش عالی و البته محدودیت‌های مالی به وجوه شناختی، فرهنگی نیز باید توجه داشت، چراکه مهم‌ترین تغییر در سبک و فرهنگ یادگیری دانشجویان که زندگی در فضای دیجیتال را به نحوی عمیق‌تر تجربه می‌کنند روی داده است؛ ازاین‌رو، اگر نظام آموزش عالی و دانشگاه‌ها تمایل به راهبری و استمرار پیشگامی در برنامه‌ریزی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را دارند باید روش و راه دیگری را دنبال کنند. نوآوری در فرایند آموزش دانشگاهی برمبنای تحولات فناوری که هم‌اکنون با محوریت هوش مصنوعی در جریان است و تکیه بر شیوهٔ نوین برای تولید، نشر و آموزش دانش و سازمان‌دهی تدریس و یادگیری در سامانه‌های الکترونیکی و ارزیابی با استفاده از ابزارهای الکترونیکی امن با فرض وجود زیرساخت‌ها و بسترهای تضمین‌کنندهٔ دسترسی به سرعت و پهنای باند مناسب، شالوده‌های تحول در آموزش عالی الکترونیکی به‌ویژه در دورهٔ پساکروناست که امروز آموزش عالی جهان و ایران را با چالشی بزرگ مواجه ساخته است.

این در حالی است که ورود تخصصی به عرصهٔ آموزش و یادگیری الکترونیکی فارغ از دورهٔ بی‌سابقهٔ پس از بیماری کرونا به‌مانند یک زیست‌بوم و محیط جدید برای پیشبرد مقاصد آموزش عالی ضرورتی است حتمی و اجتناب‌ناپذیر که شانس و امکان اشتغال دانشجویان این

---

۱. Linguistic Turn
۲. Contextual
۳. Teaching
٤. Learning

مرزوبوم را در محیط ملی و جهان کار بین‌المللی ارتقا می‌دهد. ضمن اینکه تلاش امروز دانشگاه‌ها برای پیوند آموزش و یادگیری دانشجویان با فضای دیجیتال متناسب است با سبک و فرهنگ یادگیری نسل جدید دانشجو که نظام آموزش کنونی را فرسوده، غیرمتنوع و تا حدود زیادی بی‌اثر و خلاقیت‌کش می‌دانند.

جمع‌بندی: ایده‌هایی برای دوران کرونا و پس از کرونا در آموزش الکترونیکی دانشگاهی

تعطیلی دانشگاه‌ها در همین دورهٔ کوتاه پس از شیوع کرونا، اهمیت راهبردی سرمایه‌گذاری بر روی سامانه‌های آموزش الکترونیکی را دوچندان ساخت و اینکه شکاف دیجیتال و شاید بتوان گفت گسل دیجیتال، خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر برای کشو ر به همراه دارد. با این نگرش، نظام آموزش عالی و دانشگاه‌ها می‌بایست نگاه راهبردی‌تر به فضای دیجیتال و گسترش آموزش دانشگاهی به‌ویژه با تکیه بر هوش مصنوعی داشته باشند، حرفه‌ای‌تر به موضوع بنگرند و با بازپیکربندی برنامه‌های آموزشی، ضمن عبور موفق‌تر از تقویم برنامهٔ آموزشی در دورهٔ بیماری کرونا، راه تحول را برای سال‌های آینده باز نماید. استفاده از سامانه‌های الکترونیکی به‌منظور سازگاری برنامه‌های دانشگاه‌ها با سبک و فرهنگ یادگیری دانشجویان نسل دیجیتال، راهی جدید برای کاهش فرسودگی مزمن امروز دانشگاه است. این تحول که پیوندی عمیق با رویکردهای جدید یادگیری دارد می‌تواند پنجره‌ای جدید به‌سوی تعامل بیشتر آموزش دانشگاهی با سبک یادگیری دانشجویان و افزایش عدالت و کیفیت در آموزش و یادگیری باز نماید.

و کلام آخر اینکه، از امروز و با استفاده از ظرفیت‌های دانشگاه‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان و بخش‌های حاکمیتی مرتبط، پایه‌های شکل‌دهی یک نهاد حرفه‌ای (فنی، اجتماعی، آموزشی) گذاشته شود تا علاوه بر نیازهای فوری، بنیان‌های تحول در آموزش الکترونیکی دانشگاه‌ها گسترده شود. با آماده‌سازی مراکز آموزشی برای فعالیت همگرا در سامانه‌های فنی- اجتماعی نوپدید می‌توان ساختارهای آموزشی دانشگاه‌ها را به‌سوی دگرگونی موردانتظار سوق داد و از غافلگیرشدن در آیندهٔ نزدیک جلوگیری کرد. امروز دانشگاه در حال مواجه‌شدن با نظام کاری جامعهٔ نوین در سایهٔ سامانه‌های فنی- اجتماعی بزرگ‌تر است. در این چرخهٔ رفت‌وبرگشت، دانشگاه که نمونه‌ای از یک سامانهٔ فنی- اجتماعی است به دلیل پیش‌آمادگی‌هایی که یکی از روش‌های آن حضور فعال در فضای دیجیتال و استفاده از الگوی

آموزش الکترونیکی ازجمله در تجربهٔ دورهٔ کروناست می‌تواند در این نظام کاری جامعهٔ جدید ایفای نقش نماید. چنین استنباط می‌شود که دورهٔ کرونا و پساکرونا می‌تواند یک فرصت باشد برای تحول در آموزش دانشگاهی ایران با استفاده از سامانه‌های الکترونیکی و زمینه‌ساز حضور فعال نظام علم، پژوهش و فناوری در نظام همگرای فناوری NBIC. برای شروع، ذهن و برنامهٔ آموزش عالی ایران می‌بایست کمی بیشتر رنگ‌وبوی دیجیتال بگیرد. جهان در حال ورود به زمانهٔ پساوِب و عصر هوش مصنوعی است و ایران و آموزش عالی ایران بهتر است جسارتی از خود نشان بدهد.

منابع

Sydow, J., Der soziotechnische Ansatz der Arbeits- und Organisationsgestaltung: Darstellung, Kritik, Weiterentwicklung, Campus Verlag, Frankfurt am Main.Sydow (1985), S. 29

مفهومینگی «آموزش عالی مجازی پیشرفته» در عصر پساکرونایی

علی خورسندی طاسکوه[1]

مقدمه

با اپیدمی کرونا، «آموزش» در ایران بیش از هر نهاد اجتماعی دیگری با سراسیمگی «سیاست» و بحران «تصمیم» مواجه شد. مدیریت آموزش عالی با شتاب‌زدگی درصدد پاسخگویی به تشویش‌ها و پرسش‌های بجا و بایستهٔ دانشجویان، اجتماع استادان و کارکنان برآمد. دانشگاه‌های پیشرفتهٔ جهان چه‌بسا شدیدتر و گسترده‌تر با هجوم کرونا مواجه شدند اما با سراسیمگی سیاست یا بحران «تصمیم» مواجه نشدند. دلیل اصلی این وضعیت، تجربهٔ زیرساخت‌های فناوری پیشرفتهٔ آموزش عالی در دانشگاه‌های ممتاز و بین‌المللی بود. پس از سی سال تجربهٔ جهانی آموزش عالی مجازی و انواع آن، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در ایران هنوز به معنای حرفه‌ای آن به تکنولوژی‌های پیشرفتهٔ آموزش عالی و شیوه‌ها و تکنیک‌های آموزش مجازی و یادگیری الکترونیکی (برخط، نابرخط، بِلندد- ترکیبی) روی خوش نشان نداده‌اند. این جستار ضمن تبیین تهدیدها و فرصت‌های اپیدمی کرونا، مفهومینگی «آموزش عالی مجازی پیشرفته» در دانشگاه‌های ایران در دورهٔ پس از کرونا را تبیین می‌کند. مراد از مفهومینگی «آموزش عالی مجازی پیشرفته» درونی‌سازی مفاهیم «تکنولوژی‌های

---

۱. استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی
ایمیل: khorsandi444@gmail.com

پیشرفتهٔ آموزش عالی» و نهادینه‌کردن تجربه و تمرین آنها به‌عنوان بخشی عینی و حقیقی از فرایندهای یاددهی- یادگیری در جهان دوفضایی‌شدهٔ آموزش عالی است. این جستار با تبیین اثرات و پیامدهای پنج‌گانهٔ کرونا در آموزش عالی («آموزش»، «بین‌المللی‌شدن»، «اقتصاد دانشگاه»، «پژوهش» و «امور ستادی و اجرایی») و تشریح هرآینگی تکنولوژی پیشرفتهٔ آموزش عالی و ضرورت گسترش برابری در برخورداری از ظرفیت‌های آن برای تمامی دانشگاهیان، دسته‌ای از توصیه‌های سیاستی را ارائه و تشریح می‌کند.

طرح مسئله

کرونا به فصلی فراموش‌نشدنی از سرگذشت انسان هزارهٔ سوم تبدیل خواهد شد. با تاخت‌وتاز این ویروس ناپیدا، ارتباطات و مناسبات اجتماعی شهروندان با اختلال مواجه شده است. هیجانات انسانی و ابراز عواطف عمومی دستخوش دگردیسی گردیده است. چرخ‌دنده‌های اقتصاد بازار سست و نااستوار شده‌اند. تریبون‌های چپ و راست سیاست کم‌رونق و کم‌اعتبار شده‌اند؛ لبه‌های بُران ایدئولوژی‌های جهان کُند و کاهل شده‌اند؛ ورزش (المپیک) و گردش (توریسم) و چرخش (مهاجرت) شهروندان معطل مانده‌اند؛ طاعات و عبادات اجتماعی مؤمنان در سایهٔ «فاصله‌گذاری اجتماعی» به حاشیه رفته است؛ درهای کلاس و درس‌ومشق و مدرسه و دانشگاه بسته شده‌اند؛ دستاوردهای فرهنگی و صناعات تمدنی بشر کم‌اعتبار شده‌اند؛ کرونا، این پدیدهٔ نامرئی و ناهویدا، به یک معنا انسان بلندپرواز و پرمدعای هزارهٔ سوم را تحقیر کرده است.

پدیده‌های طبیعی، همسان پدیده‌های اجتماعی، ساحت‌های آشکار و پنهان دارند. نمودهای یادشده پاره‌ای از واقعیت‌ها و وجوهات آشکار کرونا هستند؛ حالات و عوالم پنهان آن درعین‌حال نامکشوف‌اند؛ عوالمی که خیال‌پردازانه فرصت پنداشته می‌شوند و بارقه‌هایی از امید را مبنی بر اینکه شاید رأفت و رحمتی باشد برای بشری که خودفرموده صاحب و سکان‌دار هستی بود ایجاد کرده است، بشری که عجالتاً تنها بازندهٔ حقیقی و تمام‌عیار است؛ بنابراین، کووید-۱۹ را باید فارغ از تئوری‌های متعارف چپ و راست فکری در جهان بشناسیم و تحلیل کنیم. این پدیده با یک ملت، با یک نژاد، با یک ایدئولوژی و یا با یک تفکر سیاسی طرف نیست! آسیب‌ها و تهدیدهای کرونا برای «گونهٔ» انسانی مشترک است؛ بنابراین، مرزهای سیاسی، مرزهای زبانی، مرزهای نژادی، مرزهای ایدئولوژیک، مرزهای جغرافیایی و هر آنچه به‌مثابه «مرز» اعتبار دارد و ساختهٔ دست و پنداشتهٔ ذهن تاریخی بشر است، عجالتاً به حاشیه می‌روند.

سویهٔ دیگر قضیه، تبیین و تفسیر نقشهٔ اپیدمیک کروناست. گویا پیوندی معنادار و بلافصل میان بین‌المللی‌بودن و گسترش عنان‌گسیختهٔ این ویروس ویرانگر وجود دارد. به میزانی که حد و وسعت فرامرزی‌بودن کشوری فراخ‌تر باشد و یا آبادی و شهری ملجأ تجارت، سیاست، پژوهش، دانش و گردشگری باشد، به همان اندازه گردنکشی و افسارگسیختگی این ویروس گسترش می‌یابد. کشورهایی نظیر آمریکا، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، چین و یا آلمان که بیش از سایر کشورها میزبان ویژهٔ کرونایند و با هجوم هلاکت‌بار آن درگیرند، دهه‌هاست که کانون آمدوشد علمی، تجاری، سیاسی، فرهنگی و توریستی جهان‌اند. تعمیم و تفسیر این امر در سطح داخل نیز صادق است. شهرها و استان‌هایی نظیر گیلان، مازندران، تهران، قم و اصفهان که محل آمدوشد و چرخش و گردش شهروندان بومی و غیربومی‌اند، بیشتر مبتلابه و آسیب‌پذیر بوده‌اند. این امر نشان می‌دهد که ژنوم کرونا یک ژنوم فرامرزی است و به میزان فرابومی‌بودن فرهنگ و زیست اجتماعی این ویروس عصیانگرتر است.

کرونا در آموزش عالی

اثرات و پیامدهای کرونا بر اقتصاد، سیاست، فرهنگ، حوزهٔ عمومی و زندگی روزمرهٔ مردم آشکار و هویداست. با استنباط از صاحب‌نظران آموزش عالی نظیر آلتبک و دویت (۲۰۲۰) و ژنگ (۲۰۲۰) اثرات و پیامدهای کرونا بر آموزش به شکل عام و آموزش عالی به شکل خاص، نه‌تنها کمتر از سایر نهادهای اجتماعی نیست، چه‌بسا فراگیرتر نیز است. آنچه مبرهن است این است که این ویروس تمامی فعالیت‌های دانشگاهی در اکثر دانشگاه‌های جهان را در حالت تعلیق قرار داده یا خواهد داد؛ به‌سخن‌دیگر، آنچه آشکار و مورد انتظار است، کرونا و پیامدهایش بین شش ماه تا یک سال مهمان ناخواندهٔ تمامی کلاس‌ها و پردیس‌های دانشگاهی خواهد بود.

نخستین و مهم‌ترین اثر و پیامد آسیب‌زای کرونا، روی بخش و کارکرد «**آموزش**» دانشگاهی است. آموزش سنتی و تدریس رودررو[1] برای زمانی قابل‌توجه معلق خواهند ماند. برنامه‌های حضوری آموزش استاد- شاگردی و فعالیت‌های تدریس سنتی بیش از همه به حاشیه خواهد رفت. برای زمانی ناآشکار پردیس‌های شلوغ دانشگاهی و صندلی‌های کلاس درسِ سرشار از دانشجو، خالی خواهند بود. جلسات تخصصی گروه‌های آموزشی به شکل حضوری و متعارف برگزار نخواهند شد. پژوهش‌های میدانی دانشجویان ارشد و دکتری برای گردآوری داده‌های میدانی و تجربی عقب خواهند افتاد. جلسات دفاعیهٔ دانشجویان

---

۱. Traditional Face-to-face Teaching

تحصیلات تکمیلی به هاله‌ای از ابهام فروخواهد رفت. اساتید حق‌التدریس بیش از گذشته با بلاتکلیفی و مسئلهٔ معیشت روبه‌رو خواهند شد.

دومین فعالیت و کارکرد دانشگاهی که دچار آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر خواهد شد «**کارکرد بین‌المللی دانشگاه**» است. فعالیت‌های بین‌المللی دانشگاه‌ها بیش از هر سیاست یا برنامه‌ای دچار رکود خواهد شد. پذیرش دانشجویان بین‌المللی به کمتر از یک‌چهارم کاهش خواهد یافت؛ جابجایی استادان، سفرهای علمی و فرصت‌های مطالعاتی پژوهشگران تقریباً به هیچ خواهد رسید. چه‌بسا دانشجویان بین‌المللی در کشورهایی نظیر چین و آمریکا، آلمان و اسپانیا و ایتالیا یکی از قشرهای اجتماعی آسیب‌پذیر بودند که پاره‌ای از دولت‌ها و دانشگاه‌های میزبان نمی‌دانستند چگونه مسئله را چاره کنند. حتی پروازهای هوایی لازم برای جابجایی دانشجویان بین‌المللی برای برگشت به کشور مبدأ و یا موطن خویش موجود نیست. نکتهٔ مهم‌تر این است که بیش از هشتاددرصد دانشجویان بین‌المللی از کشورهای مبدأ یا مقصدی‌اند که به‌شدت با کرونا و آسیب‌های اجتماعی آن درگیرند.

سومین بخش آموزش عالی که متأثر از آسیب‌های کرونایی است «**اقتصاد دانشگاه**» است. در وهلهٔ اول، دانشگاه‌هایی که بخشی از منابع مالی و درآمدی‌شان از بخش ارتباط با جامعه و صنعت تأمین می‌شود، با بحران کسری بودجه و درآمدهای صنعتی روبه‌رو خواهند شد. در وهلهٔ دوم، اقتصاد دانشگاه‌هایی که متکی بر دریافت شهریه از دانشجویان بین‌المللی و سایر فعالیت‌های بین‌المللی نظیر فروش فرامرزی محصولات دانشی‌اند، به‌طورجدی با کمبود منابع مالی مواجه خواهند شد. در وهلهٔ سوم، دانشگاه‌هایی که به منابع و بودجه‌های دولتی متکی‌اند به دلیل کسری بودجهٔ مالی دولت‌ها با مسئلهٔ عدم‌تأمین به‌موقع یا تأمین ناکافی اعتبار مواجه خواهند شد. در وهلهٔ چهارم، دانشگاه‌هایی که بخشی از منابع مالی و درآمدی خود را روی نیکوکاری[1] شهروندان و نهادهای خیِّر برآورد و برنامه‌ریزی کرده بودند با کمبود و کسری محسوسی روبه‌رو خواهند شد.

کارکرد «**پژوهش**» چهارمین بخش و فعالیت آموزش عالی است که با آسیب‌هایی آشکار مواجه خواهد بود. پژوهش‌ها و پروژه‌های پژوهشی میدانی و آزمایشگاهی اساتید با رکود قطعی مواجه خواهد بود. پژوهش‌ها و پروژه‌های مشترک بین‌المللی اساتید گرفتار زمان‌زدگی خواهند شد. کنگره‌ها و کنفرانس‌های دانشگاهی، ملی و بین‌المللی به‌طورکلی معلق خواهند ماند. تولیدات علمی و نشریات دانشگاهی و غیردانشگاهی آسیب نسبی خواهند دید. چاپ و نشر

---

۱. Charity

کتب دانشگاهی و علمی با رکود مواجه خواهند شد. گرنت‌های پژوهشی اساتید و پژوهشگران با مشکل تأمین اعتبار مواجه خواهند بود. ارائهٔ خدمات اجتماعی و مشورت‌های علمی دانشگاه به جامعه و صنعت و خدمات با تعلل انجام خواهد شد. عرضه و فروش محصولات علمی و پژوهشی دانشگاهی با رکود مواجه خواهد شد.

پنجمین بخش دانشگاه که با آسیب‌ها و مشکلات جدی روبه‌رو خواهد بود «**امور ستادی، اداری و اجرایی**» آموزش عالی است. امورات علمی- اجرایی دانشگاه نظیر ترفیع، تبدیل وضعیت و ارتقای اساتید گرفتار زمان‌زدگی محسوسی خواهد شد. مراحل اداری و اجرایی اموراتی نظیر جذب و استخدام و بازنشستگی همکاران دانشگاهی با مشکل مواجه خواهد شد. شوراها و جلسات مهم دانشگاهی نظیر هیئت‌امنا، هیئت‌رئیسه، شوراهای آموزش، پژوهش و تحصیلات تکمیلی و ده‌ها مورد دیگر معوق و یا معلق خواهند شد. کارکنان ستادی و اداری دانشگاه با احساس بیم و دودلی به سر کار خواهند رفت. در کنار این موارد، مجموعه آسیب‌های روحی و روانی که ناخواسته بر استادان و دانشجویان به دلیل دوری از محیط علم و دانش تحمیل می‌شود، داستان غم‌انگیز دیگری است که باید به‌طور ویژه به آن پرداخته شود.

توصیه‌های سیاستی

پدیده‌های طبیعی، برآیند کنش‌ها و واکنش‌های نیروهای موجود در طبیعت‌اند. انسان اندیشه‌ورز به‌مثابه نیروی فکور و فناور هستی، هزاره‌هاست که در کم و کیف اتفاقات طبیعت مداخله می‌کند. با هدف فرصت‌سازی خلاقانه‌تر، انسان اندیشه‌ورز به شکل تاریخی کوشیده است نیروها، پدیده‌ها و اتفاقات طبیعی را به کنترل و تسخیر خود درآورد. سیل، پدیده‌ای طبیعی است که عارضه‌هایی ویرانگر برای روستانشینان و شهرنشینان به بار می‌آورد اما انسان اندیشه‌ورز با سدسازی و استفاده از فناوری‌های جدید توانسته است از پیامدهای ویرانگرش بکاهد و از فرصت‌های آن برای آبادانی و انتشار و توزیع رسوبات و مواد ارگانیک و رونق اکوسیستم بهره ببرد. آتش‌فشان‌ها همواره سهمگین و ویرانگر بوده‌اند اما انسان اندیشه‌ورز و نوآور آنها را مدیریت می‌کند و از منابع و مواد و انرژی حاصل از آن بهره‌های گسترده و فراوان می‌برد. در تاریخ پیدایش بشر خزندگانی نظیر مارها همواره یکی از مخوف‌ترین و کشنده‌ترین موجودات طبیعت برای حیات آدمی بوده‌اند اما امروزه انسان اندیشه‌ورز و فناور با استفاده از تکنولوژی‌های جدید علم پزشکی از زهر آنها برای بهترین و باکیفیت‌ترین داروها، واکسن‌ها و سرم‌ها استفاده می‌کند. در طبیعت صدها گونهٔ گیاهی سمی و کشنده وجود دارد

کـه موجـب مـرگ آدمـی و هلاکـت دام‌هـای مالـداران بوده‌انـد امـا امـروزه ایـن گیاهـان منشـأ کاربردهـای صـنعتی، پزشـکی و تولیـد دارو بـرای درمـان انسـان اندیشـه‌ورز و سـایر موجـودات طبیعت‌اند. داستان کرونا نیز شبیه داستان سایر پدیده‌های سرکش و نافرمان طبیعی است؛ در بـادی امر مخرب، مخوف و کشنده است لیکن انسان اندیشه‌ورز النهایه آن را مدیریت و کنتـرل خواهـد کرد و از ظرفیت‌ها و فرصت‌های آن به شکل آشکار و ضمنی بهره‌های فراوان خواهد برد.

راستینگی امر اینجاست که ویروس کرونا اثراتی بنیان‌برافکن برای زیست اجتماعی شـهروندان در پی داشته است. همین‌طور اثرات و پیامدهای مثبت و سـازندهٔ زیـادی نیـز بـرای نهـاد آمـوزش داشته است. اگرچه این ویروس حداقل برای یک سال بیشـترین عارضـهٔ منفـی را در فعالیت‌هـای حضوری (آموزشی، علمی و پژوهشی) دانشگاه خواهد گذاشت اما آورده‌های بنیان‌سـاز آن یـا بـه قول دکتر مهرمحمدی (۱۳۹۹) انقلابی را در آمـوزش، بـه‌ویژه آمـوزش مجـازی (Zhang, 2020) سبب خواهد شد. در بخش پایانی این جستار به ارائـه و تشـریح شـماری از راهکارهـای سیاسـتی برای کمک به ایجاد و توسعهٔ آموزش عالی ویژهٔ پساکرونایی پرداخته شده است.

۱. مفهومینه‌کردن آموزش عالی مجازی پیشرفته: بزرگ‌ترین پیامـد بـالقوه و مثبـت کرونـا جهـش و کششی است به سمت مفهوم‌سازی و درونی‌کردن «تکنولوژی‌های پیشـرفتهٔ آمـوزش عـالی» کـه در بخش‌های مختلف آموزش و پژوهش دانشگاهی ازجمله کلاس‌های درس بـه کـار گرفتـه می‌شـود. واقعیت این است که تکنولوژی آموزشی در دانشگاه‌های ایران یک مفهوم فـانتزی اسـت و اغلـب از آن به‌مثابه تولید اسـلایدهایی بـرای اسـتفاده در برنامـهٔ پاورپوینـت بـرای تـدریس سـنتی و حضـوری برداشت و اعمال می‌شود؛ بنابراین، پس از سی سـال تجربـهٔ جهـانی آمـوزش مجـازی، دانشـگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در ایران هنوز به معنای حرفه‌ای آن به تکنولوژی‌های پیشرفتهٔ آموزش عـالی و شیوه‌ها و تکنیک‌های آموزش مجازی و یادگیری الکترونیکـی روی خـوش نشـان نداده‌انـد. مسـئلهٔ اصلی، مقاومت و مخالفتی اسـت کـه عمـدتاً از جانـب مـدیریت‌ها درزمینـهٔ تـأمین اعتبـار توسـعه و درونی‌سازی تکنولوژی پیشرفتهٔ آموزش عالی در فرایند یاددهی- یادگیری وجود دارد. گـاهی گمـان می‌رود عامل امتناع اصلی در برابر آموزش عالی مجازی پیشرفته، استادان و مدرسانی‌اند کـه دانـش و مهارت لازم را برای پذیرش و اجرای برنامه‌های آموزش عالی مجازی ندارند. مشـاهدات و برداشـت نگارنده نشان می‌دهد کـه عامـل اصـلی امتنـاع آمـوزش عـالی مجـازی پیشـرفته و تـدریس آنلایـن، «آفلاینگی» مدیریت و سیاست‌گذاری آموزش عالی در ایران است. مسئله این اسـت کـه بخشـی از مدیران و کارشناسان آموزش عالی، با دانش تکنولـوژی پیشـرفتهٔ آمـوزش عـالی آشـنایی ندارنـد و یـا اینکه به اهمیت و ارزش آن در دنیای امـروز واقـف نیسـتند؛ بنـابراین، ایـن ویـروس می‌توانـد هـم در

دستگاه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی راهبردی آموزش عالی و هم در فعالیت‌های عملیاتی و فرایندهای یاددهی- یادگیری دانشگاهی دگرگونی گسترده‌ای در مفهومینه‌کردن و درونی‌سازی «آموزش عالی مجازی پیشرفته» ایجاد کند.

۲. آموزش و یادگیری دانشگاهی بِلِندِد- ترکیبی:[۱] با توجه به تجربهٔ یادگیری و تدریس حضوری و مجازی نگارنده، آموزش و یادگیری بِلِندد یا ترکیبی، مناسب‌ترین روش آموزش دانشگاهی در عصر پساکرونایی است. یادگیری ترکیبی یا بِلِندِد، تلفیق میان آموزش سنتی و یادگیری حضوری مدرس‌محور[۲] با آموزش مجازی و یادگیری الکترونیکی فراگیرمحور است؛ بنابراین، این جستار تحت هیچ شرایطی آموزش مجازی و یادگیری الکترونیکی یک‌سویه در آموزش عالی را نمی‌پسندد و یا مفید ندانسته، توصیه نمی‌کند. با استناد به دانش نظری و پرکتیس و تجربهٔ رضایت‌بخش نگارنده و صاحب‌نظران امر، توسعهٔ آموزش و یادگیری دانشگاهی بلندد- ترکیبی برای دورهٔ پساکرونایی اکیداً توصیه می‌شود؛ براین‌اساس و به‌عنوان نمونه، با استفاده از «ال‌ام‌اس»ها[۳]، «سی‌ام‌اس»ها[۴] و «لَمز»ها[۵] تمامی درس‌ها، کورس‌ها و کلاس‌های آموزشی براساس پارادایم دوفضایی شدهٔ آموزش و یادگیری عرضه می‌شوند.

۳. بهره‌گیری از ظرفیت‌های یادگیری سیار:[۶] ضعف زیرساخت‌های اینترنتی و عدم‌دسترسی برابر دانشجویان روستایی و مناطق صعب‌العبور به اینترنت ثابت دی‌اِس‌اِل یا وایرلس (همراه یا وای‌فای) می‌تواند منشأ بی‌عدالتی در دسترسی به ظرفیت‌های تکنولوژی پیشرفتهٔ آموزش عالی باشد؛ به‌سخن‌دیگر، به دلیل عدم‌دسترسی یا دسترسی نابرابر همگانی به سرویس‌های اینترنتی ممکن است دانشجویان با نوعی بی‌عدالتی پنهان در دسترسی آشکار به آموزش عالی مجازی پیشرفته مواجه شوند؛ بنابراین، نواحی روستایی و کوهستانی و دور از مرکز، به سرمایه‌گذاری زیرساختی ویژه‌تری نیاز دارند تا نابرابری در برخورداری از فرصت‌های آموزش عالی مجازی از بین برود. یادگیری سیار، یکی از نمونه‌ها و نظریه‌های جدید در آموزش عالی مجازی است که مستقل از زمان، مکان و فضا و از طریق تلفن‌های هوشمند و تلفن‌های همراه اجرا می‌شود. صاحب‌نظران تکنولوژی آموزشی، برای یادگیری سیار فواید متعددی برشمرده‌اند که اتصال نواحی روستایی به جامعهٔ یادگیری سیار و

---

۱. Blended Learning/Education
۲. Instructor-Led Training
۳. Learning Management System (LMS)
۴. Content Management System (CMS)
۵. Learning Activity Management System (LAMS)
۶. M-Learning

ریشه‌کنی نارسایی‌های آموزشی در مناطق محروم و نابرخوردار از مهم‌ترین آنهاست. یادگیری سیار موجب می‌شود فراگیران و خانواده‌های غیربرخوردار یا کم‌برخوردار بتوانند برای فرزندانشان تسهیلات آموزش عالی مجازی فراهم کنند.

٤.فقرزدایی از آموزش عالی مجازی پیشرفته: با استناد به تجارب آموزش مجازی و یادگیری الکترونیکی موجود، بخشی قابل‌توجه از دانشجویانی که در کلاس‌های آموزش الکترونیکی و مبتنی بر وب مشارکت نمی‌کنند کسانی‌اند که یا به اینترنت دسترسی ندارند و یا فاقد تسهیلات و تجهیزات لازم نظیر کامپیوتر خانگی، پی‌سی یا لپ‌تاپ برای استفادهٔ بهینه از آموزش عالی مجازی‌اند. کرونا فرصتی است برای فقرزدایی از آموزش مبتنی بر وب تا شمولیت برخورداری از فرصت‌های برابر آموزش عالی مجازی در تمام نواحی کشور گسترش یابد. به‌راستی بخشی قابل‌توجه از دانشجویان نگارنده فاقد لپ‌تاپ یا ابزارهای لازم برای برخورداری برابر از برنامه‌های آموزش مجازی و یادگیری الکترونیکی‌اند. توصیه می‌شود وزارتخانه‌های متبوع و مدیریت دانشگاه‌ها، تسهیلات و اعانه‌های مالی لازم را برای تجهیز این دسته از دانشجویان فراهم کنند.

٥. ایجاد اشتیاق و رشد مطلوبیت آموزش عالی مجازی پیشرفته برای استادان و دانشجویان: پژوهش‌ها و مشاهدات نشان می‌دهد که استادان و دانشجویان ایرانی، اشتیاقی کافی و مستمر به آموزش عالی مجازی و یادگیری الکترونیکی نشان نمی‌دهند. با استناد به نظر کارشناسی و تجربهٔ تدریس مجازی و رصد نگارنده، پیش‌بینی می‌شود حدود سی‌درصد دانشجویان از آموزش عالی مجازی استقبال نکنند. پارامترها و متغیرهای متعددی دراین‌خصوص دخالت دارند. پژوهش اخیر ذاکر صالحی (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که مواردی ازقبیل غلبهٔ فرهنگ نوشتاری بر دیجیتال، تلقی یادگیری الکترونیکی به‌عنوان آموزش فرعی، نبود تشویق و ترغیب در آن، فقدان احساس تعلق به گروه، عادت به یادگیری معلم‌محور نه یادگیری شبکه‌ای، از مهم‌ترین عوامل عدم‌اشتیاق به آموزش الکترونیکی است. لازم است وزارتخانه‌های متبوع و مدیریت دانشگاه‌ها برنامه‌های مهارت‌افزایی و انگیزه‌زایی لازم را برای مطلوبیت و اشتیاق استادان و دانشجویان به تکنولوژی‌های پیشرفتهٔ آموزش عالی طراحی و تدارک ببینند.

٦. هرآینگی استقرار اینترنت باکیفیت و با سرعت رقابت‌پذیر: طبق گزارش تطبیقی آکامای[1] در خصوص سرعت اینترنت جهان در سال ۲۰۱۹، ایران با متوسط سرعت ۴/۷ مگابیت بر ثانیه، یک‌صدوپنجاهمین کشور جهان است؛ این در حالی است که سنگاپور با ۱۹۹ مگابیت بر ثانیه

---

۱. Akamai

کشور اول جهان است؛ بنابراین، وضعیت سرعت و کیفیت اینترنت موجود دانشگاه ایرانی نمی‌تواند به وجه شایسته در آموزش عالی مجازی پیشرفته رقابت‌پذیر و رضایت‌بخش باشد؛ به‌سخن‌دیگر، در مقایسه با جهان برخوردار، هم‌اکنون با نوعی متفاوت از بی‌عدالتی و نابرابری در دسترسی به اینترنت باکیفیت و با سرعت بالا مواجهیم؛ بنابراین ضروری است رهبری و مدیریت آموزش عالی در ایران برای استقرار برابری در دسترسی به اینترنت باکیفیت و باسرعت، با دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی ذی‌ربط نظیر وزارت ارتباطات و شورای عالی مجازی وارد چانه‌زنی و گمانه‌زنی سیاستی شوند تا این مسئله و مشکله مرتفع گردد. به امید آن روز!

منابع

Altbach, Ph. & De wit, H. (2020). COVID-19: The internationalisation revolution that isn't. *University World News*. Available at https://b2n.ir/612705

Zakersalehi. Gh (2020). Socio-Cultural Aspects of E-learning in Iran Higher Education. Available at https://b2n.ir/064215

Zhang, Y (2020). COVID-19 crisis is an opportunity to try out online HE. *University World News*. Available at https://b2n.ir/157943

مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۹)، آیا کرونا نشانه‌ای از انقلاب در آموزشگری آموزش عالی است؟ پایگاه خبری رب. قابل‌دسترس در https://b2n.ir/403654

دانشگاه‌ها و «شبکه‌های منطقه‌ایِ سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی»

علیرضا مرادی[1]

مقدمه

این مقاله با یادآوری نقش آموزش‌های مجازی در انتقال اثربخش پیام‌های آموزشی، بر توانایی‌های منحصربه‌فرد این نظام‌های آموزشی در زمان‌های بروز بحران (ازجمله همه‌گیرشدن ویروس کووید-۱۹ و تعطیلیِ کلاس‌های دانشگاهی) تأکید می‌کند. مسئلهٔ موردتوجه در این نوشته، مشکلاتی است که با تعطیلی اجباری کلاس‌های آموزش حضوری به بار آمد و فقدان آمادگی‌های لازم از سویِ دانشگاه‌ها را برای استقرار و بهره‌برداری گسترده از آموزش‌های مجازی نشان داد. علت بروز چنین مشکلاتی، نداشتن متولی مشخص برای آموزش‌های مجازی در وزارت علوم بوده است. هدف مقالهٔ پیش‌رو، ارائهٔ پیشنهادی برای سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی است. به همین منظور، با برشمردن انواع مختلف نظام‌های سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی، پیشنهاد منطقه‌ای‌کردن نظام برنامه‌ریزیِ فناوری‌های آموزشی مورد بحث قرار می‌گیرد. مسائلی همچون اهداف، وظایف و نیروی انسانی موردنیاز به‌علاوهٔ نحوهٔ ارتباط شبکهٔ مناطق با شورای عالی برنامه‌ریزی و گسترش در ساختار پیشنهادی به بحث گذاشته می‌شود.

گسترش استفاده از تکنولوژی در آموزش طي دهه‌های اخیر، تقریباً تمام ابعاد فعالیت‌های آموزشی- پژوهشی را متحول کرده است. امروزه تکنولوژی‌های ارتباطي به‌عنوان رسانه‌های

---

۱. استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: ali298@gmail.com

آموزشي، نقشي اعجاب‌برانگیز در نظام‌های یادگیری ایفا مي‌کنند. با وجود تجارب ارزشمند جوامع مختلف در استفاده از این فناوری‌ها در محیط‌های آموزشي و علي‌رغم تأکید صاحب‌نظران بر اهمیت آنها و استقبال برخی دانشگاه‌ها از این‌گونه نظام‌های نوین آموزشی، تاکنون وزارت علوم به‌عنوان سازمانِ مسئول و هماهنگ‌کنندهٔ مؤسسه‌های آموزشی و پژوهشی کشور، سیاستی منسجم و معین در قبال این نوع آموزش‌ها اتخاذ نکرده است.

فقدان سیاست معین دربارهٔ آموزش‌های مجازی موجب شده است که رویکرد به فناوری در آموزش، گاه در حاشیهٔ آموزش‌های حضوری قرار گیرد و گاه به‌عنوان پدیده‌ای لوکس نگریسته شود، چندان‌که وجودِ آن گویی به‌منزلهٔ نوعی نمایشگاه و مد آموزشی باشد. نداشتن شناخت از این نظام‌های آموزشی بعضاً به رواج نگرش‌های ابزاری انجامیده است که ماهیت آنها را به جنبه‌ای سخت‌افزارانه تقلیل داده است. چنین رویکردهایی به دلیلِ رعایت‌نکردن اصول، قواعد و بایدونبایدهای این نظام آموزشی، موجب ناکارآمدی و افت کیفیت دوره‌ها شده است.

شاید یکی از مصادیقِ مهم نبودِ سیاست معین دربارهٔ آموزش‌های مجازی، به دوره‌های بحران مربوط باشد؛ یعنی دورانی که امکان عملی برگزاری دوره‌های حضوری دشوار است.

این نوشته با تأکید و توجه بر نقش فناوری‌های مختلف به‌عنوان ابزار انتقال پیام آموزشی، پیشنهادی عملی را مطرح می‌سازد که در آن، جوانب مختلف ایجاد واحدی برای سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی در سطح وزارت علوم مورد بحث قرار می‌گیرد.

بیان مسئله

شیوع ویروس کووید-۱۹ با به‌تعطیلی‌کشاندن کلاس‌های درس، بحرانی در روند فعالیت‌های آموزشی دانشگاه‌ها به بار آورد. اگرچه با وسعت‌یافتن دامنهٔ بحران، انواع خط‌مشی‌های[۱] یادگیری مبتنی بر استفاده از فناوری‌های ارتباطی در مرکز توجه مدیران و برنامه‌ریزان آموزش عمومی و عالی کشور قرار گرفت، با این وصف تجربهٔ شیوع ویروس کرونا در ایران حاکی از عدم‌آمادگی وزارت علوم و (به‌تبع آن) برخی دانشگاه‌ها برای مواجهه با آن و یا دست‌کم نبودن تجربه و دانشِ پیشینی برای فعال‌ساختنِ ظرفیت‌های سخت‌افزاری- نرم‌افزاری در آموزش‌های مجازی بود. وزارت علوم در بخشنامهٔ شمارهٔ ۲/۳۳۹۳۲۵ مورخ ۹۸/۱۲/۱۰ از تشکیل «کارگروه تخصصی آموزش‌های الکترونیکی» خبر داد که «به‌عنوان ستاد مرکزی و هماهنگ‌کنندهٔ آموزش‌های غیرحضوری عهده‌دار برنامه‌ریزی، هدایت و راهنمایی دانشگاه‌ها

---

۱. Platforms

و مؤسسات آموزش عالی خواهد بود». تشکیل این کارگروه به‌عنوان راه‌حلی فوری در این زمان حکایت از آن داشت که پیش از آن در ساختار این وزارتخانه، هیچ بخشی متولی آموزش‌های مجازی نبوده است، چندان‌که در بخش‌نامهٔ یادشده هرگونه سؤال و جواب یا رفع ابهام در خصوص چگونگی اجرای این نوع آموزش‌ها به یکی از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها (با ذکر نام فرد و عنوان دانشگاه) ارجاع داده شده بود (وب‌سایت معاونت آموزش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۰ اسفند ۱۳۹۸).

البته ناگفته نماند که شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی قبلاً در مصوبهٔ جلسهٔ ۶۴۸ به دانشگاه‌ها اجازه داده بود تا حداکثر ۱۰درصد از واحدهای درسی دوره‌های کاردانی و کارشناسی خود را (با اولویت دروس پایه و عمومی به‌جز دروس مجموعه معارف اسلامی و فارسی عمومی) به‌صورت مجازی ارائه کنند. دانشگاه‌های مجری برای برگزاری این‌گونه دوره‌ها باید از شورای برنامه‌ریزی وزارت علوم مجوز دریافت می‌کردند (وب‌سایت معاونت آموزش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۳). وزارت علوم در بخش‌نامهٔ شمارهٔ ۲/۳۴۹۶۵۷ به تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۹۸ سقف ده‌درصدی را حذف و از دانشگاه‌ها خواست تا آموزش‌های مجازی را در دستور کار خود قرار دهند. درحالی‌که ویروس کرونا همهٔ دانشگاه‌ها را به تعطیلی کشانده بود، در این بخش‌نامه از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی درخواست ایجاد و تقویت زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری شد و نیز خواسته شد که «در خصوص برگزاری کارگاه‌های آموزشی آشنایی اعضای هیئت‌علمی با شیوه‌ها و ابزار آموزش غیرحضوری اقدام لازم را به عمل آورند» (وب‌سایت معاونت آموزش وزارت علوم، ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۸). علاوه‌براین، وزارت علوم از سیاست جایگزینی آموزش‌های الکترونیکی به‌جای آموزش‌های حضوری در نظام آموزش عالی کشور خبر داد و کارگروه تخصصی آموزش‌های الکترونیک برای ایجاد هماهنگی بین دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سطح کشور تشکیل شد (گزارش معاون آموزشی وزارت علوم در نشست وزرای علوم برخی کشورها با موضوع رویارویی با کرونا، ۲۱ اسفند ۱۳۹۸). همچنین با به‌روزرسانی فهرست وبگاه‌های موردتأیید خود و دانشگاه‌ها، در روزهای ۱۴ و ۱۷ اسفندماه فهرست مراکز آموزش عالی را به سازمان فناوری اطلاعات وزارت ارتباطات ارسال کرد تا برای بهره‌مندی دانشگاه‌ها از ترافیک رایگان اقدام شود» (ایرنا، ۲۳ اسفند ۱۳۹۸). پس‌ازآن هر دانشگاه با توجه به زیرساخت‌ها و میزان توانمندی ذی‌نفعان خود، کم‌وبیش تلاش‌هایی را برای استقرار آموزش‌ها به شیوهٔ مجازی آغاز کرد. البته این تلاش‌ها هم‌سطح و هم‌سنگ نبودند، زیرا بزرگی یا کوچکی مؤسسه، محل جغرافیایی دانشگاه و سطح توسعه‌یافتگی شهر محل استقرار، زیرساخت‌های دانشگاه، ویژگی‌های منابع انسانی، نوع رشته‌ها و پیشینهٔ دانشگاه ازجمله عوامل تمایزآفرین دراین‌زمینه بودند.

برخی دانشگاه‌ها که پیش از شروع این بحران، از تجربهٔ برگزاری دوره‌های آموزش الکترونیکی برای درصدی محدود از دوره‌ها برخوردار بودند، وضع نسبتاً بهتری داشتند اما اکنون و به‌طور ناگهانی با تعداد بسیار زیادی از دوره‌ها مواجه شده بودند و لذا برای گسترشِ کمّی دوره‌ها دشواری‌هایی داشتند. بااین‌وجود، همهٔ مؤسسه‌ها دارای این مزیت نسبی (تجربه) نیز نبودند. در هر دانشگاهی وضعیت متفاوتی حاکم بود. در بعضی دانشگاه‌ها، زیرساخت فراهم بود ولی برنامه‌ریزی و دستورالعمل‌های لازم بعلاوهٔ توانایی بهره‌برداری از زیرساخت‌ها وجود نداشت. در مواردی، امکان همکاری با بخش خصوصی میسر بود ولی چگونگی و دامنهٔ همکاری با این‌گونه شرکت‌ها روشن نبود. درحقیقت، مشکلات دانشگاه‌ها یکسان نبود. دانشگاه‌های کوچک، مجتمع‌های دانشگاهی و مؤسسه‌های آموزشیِ مستقر در شهرستان‌ها نیز عموماً فاقد تجهیزات موردنیاز و بدون تخصص و توانمندی لازم بودند. این مؤسسه‌ها معمولاً به شرکت‌های حرفه‌ای برای همکاری نیز دسترسی لازم را نداشتند.

این وضعیت حکایت از پانهادن به شرایطی داشت که به‌طور پیشینی به جوانب مختلف آن اندیشیده نشده بود. در بخشنامهٔ ۲۴ اسفند خواسته شده بود برای برگزاری نسبت هرچه بیشتری از کلاس‌ها به شیوهٔ مجازی، مقتضیات منطقه‌ای و محلی در نظر گرفته شود. همچنین با هدف یکپارچه‌کردن تصمیم‌ها و اقدام‌ها و نیز به‌منظور هم‌افزایی امکانات و استعدادهای منطقه، از دبیران مناطق ده‌گانهٔ آموزش عالی کشور خواسته شد نشست‌های الکترونیکی برگزار کنند تا از مشورت یکدیگر در خصوص چگونگی اجرای این نوع آموزش‌ها بهره‌مند شوند.

آشکار است که در چنین اوضاعی، تجربهٔ اجرای آموزش به‌طور غیرحضوری در مؤسسه‌های آموزش عالی کشور، تجربه‌ای ناهمسان و تا حدودی آشفته بود.

بحران اپیدمیک کرونا، اگرچه ضرورت آموزش‌های مجازی را به مدیران آموزش عالی گوشزد کرد و بیشتر مؤسسه‌های آموزشی را شتابناک به‌سمت بهره‌برداری از این فناوری‌ها گسیل داشت اما درعین‌حال عدم‌آمادگی نظام آموزش عالی را برای اجرای گسترده‌تر این آموزش‌ها نیز به نمایش گذاشت. آماده‌نبودن برای پرسش‌های متعددِ ذی‌نفعانِ دانشگاهی نمایانگرِ این عدم‌آمادگی بود: کدام نرم‌افزارها بهترند؟ آیا در این نظام‌ها، فقط درس‌های نظری قابل‌ارائه هستند؟ وضعیت درس‌های عملی چگونه خواهد بود؟ آیا استاد به‌طور همزمان امکان گفتگوی برخط با چند دانشجو را دارد؟ تا چه حجمی امکان بارگذاری فایل‌های جنبی همچون فیلم، عکس یا صوت وجود دارد؟ این پرسش‌ها نشان می‌داد که هم مدرسان و هم دانشجویان و حتی کارکنان دفاتر فناوری اطلاعات دانشگاه‌ها نیازمند برخی آموزش‌های پایه‌ای برای آشنایی با

فناوری‌ها و قابلیت‌های آنها بودند. ازاین‌گذشته، استقرار آموزش‌های مجازی فقط در نرم‌افزارها و زیرساخت‌های فنی خلاصه نمی‌شد. این نظام، ساختار برنامه‌ریزی آموزشی مختص به خود را نیاز داشت. باید نحوهٔ متناسب‌سازی آموزش‌های غیرحضوری با ساختار و مقررات آموزش‌های حضوری (اعم از سقف تدریس، نوع ارزیابی، حضوروغیاب و...) مشخص می‌شد.

چنین وضعیتی حاکی از کمبود شناخت کافی، ضعف زیرساخت‌ها و فقدان تجربهٔ لازم بود. نظام آموزش عالی کشور و مشخصاً وزارت علوم به‌طور پیشینی به چنین بحرانی نیندیشیده بود و لذا چارچوبی مدون برای اجرا وجود نداشت؛ بدین‌ترتیب، هرگونه هماهنگی، برنامه‌ریزی یا تهیهٔ دستورالعمل باید همزمان با گسترش بحران صورت می‌گرفت.

بررسی حاضر، چارچوب‌ها و چگونگیِ سیاست‌گذاری فناوری‌های آموزشی و نحوهٔ هماهنگی‌های مربوط به آن را در نظام آموزش عالی کشور مورد بحث قرار داده است.

سیاست‌گذاری فناوری‌های آموزشی: بحثی تشکیلاتی

چه کسی باید متولیِ برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری این آموزش‌ها باشد؟ یک پرسش مهم دربارهٔ جایگاه تشکیلاتی، به تمرکز یا عدم‌تمرکز برنامه‌ریزی فناوری‌های آموزشی مربوط است. از نقطه‌نظر تمرکز و عدم‌تمرکز، سه وضعیت قابل‌تصور است: یکی انجام سیاست‌گذاری به‌صورت متمرکز توسط ستاد وزارت علوم، دیگری به‌صورت غیرمتمرکز با اختیار هر مؤسسهٔ آموزشی و نوع سوم توسط شبکه‌ای با مشارکت دانشگاه‌های عضو مناطق مختلف کشور.

ازآنجاکه هیئت‌امنایی‌بودن دانشگاه‌ها، فرصتی یگانه برای استقلال تصمیم و عمل آنها فراهم کرده است، متمرکزساختن نظام برنامه‌ریزی آموزش‌های مجازی، به‌منزلهٔ کاهش دامنهٔ آزادی عمل دانشگاه‌ها و خلاف اصل تمرکززدایی است.[1] واگذاری تام‌وتمام سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی به ستاد وزارت علوم، با این نگرانی همراه است که در دام تمایل سنتی ستادهای دولتی بیفتد که به سمت کنترل متمرکز و آمرانهٔ تمام مراحل طراحی و اجرای این نوع آموزش‌ها حرکت کند و اهداف آنها را تابعی از اهداف سیاسی و دولتی سازد و به‌جای انتقال محتوای تخصصی در آموزش‌ها، مطالبی تجویزی را در دستور کار قرار دهد.

در حالت دوم اگر سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی در اختیار مؤسسه‌های دانشگاهی باشد، می‌توان اطمینان داشت که انتخاب محتوا و روش‌های آموزش مجازی، تابعی از شرایط منحصربه‌فرد

---

۱. بحث از دوگانهٔ تمرکزگرایی و تمرکززدایی در آموزش عالی ایران تابعی، از متغیرهای مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و سنگین‌شدن کفهٔ ترازو به نفع یکی از این دو، تابعی از سیاست‌های دولت‌های مختلف بوده است. همچنان که رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و بسیاری از مسائل مشابه نتوانسته از چنبرهٔ مناسبات سیاسی- اقتصادی خارج شود، به نظر می‌رسد که موضوع سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی نیز تابعی از مناسبات یادشده بوده و در گردونهٔ تلاطم میان تمرکز و عدم‌تمرکز اسیر باشد.

هر دانشگاه بوده و منطبق با شرایط و نیازهای واقعی فراگیران هر منطقه باشد اما دانشگاه‌ها زمانی موفق خواهند بود که از زیرساخت‌ها، دانش و تجربهٔ کافی برخوردار باشند. تمرکززدایی از سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی هنگامی که در دانشگاه‌ها، زیرساخت و تجربهٔ لازم فراهم نباشد، به ناکارآمدی و افت کیفیت آموزش‌ها منجر خواهد شد.

وضعیت سوم ناظر بر شرایط گذار آموزش عالی ایران از وضع متمرکز به غیرمتمرکز است. دانشگاه‌هایی که استقلال و توانایی لازم برای سیاست‌گذاری آموزش‌های مجازی را دارا نیستند، در همان حال که به مشاوره و کمک نیاز دارند ولی چنین کمک‌هایی ترجیحاً نباید از سوی ستاد مرکزی آموزش عالی صورت گیرد، چون می‌تواند به سیطرهٔ نگرش‌های وزارتخانه منتهی شود. در چنین شرایطی تشکیل شبکه‌های منطقه‌ای برنامه‌ریزی فناوری‌های آموزشی، یکی از کارآمدترین ساختارها به شمار می‌آید. شبکه‌های منطقه‌ایِ آموزش‌های مجازی ضمن تسهیم دانشگاه‌ها در استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر (که اثربخشی و کارایی آموزشی را به همراه دارد)، روندِ سیاست‌گذاری این نوع آموزش‌ها را از طریق نهاد یا ساختاری فرادانشگاهی مورد دیده‌بانی قرار می‌دهد. بدیهی است که کارآمدی چنین شبکه‌ای در تعامل‌های منطقه‌ای دانشگاه‌ها، نیازمند فرهنگ‌سازی است؛ لذا این برنامه‌ریزی‌ها از جنبهٔ تشکیلاتی، در ابتدا می‌تواند با افزودن وظایف برنامه‌ریزی فناوری‌های آموزشی به یکی از دفاتر معاونت آموزش یا حتی در قالبِ ایجاد یک گروه جدید پیش برده شود ولی برای ممانعت از مداخله‌های تمرکزگرایانه در نظام آموزش‌های مجازی باید به شبکه‌های مناطق واگذار شود.

فلسفهٔ وجودي شبکهٔ منطقه‌ای سیاست‌گذاری فناوری‌های آموزشی[1]

شبکهٔ برنامه‌ریزی فناوری‌های آموزشی با سیاست‌گذاری درزمینهٔ به‌کارگیری تکنولوژي در حیطهٔ مأموریت‌های اصلی دانشگاه‌ها، بر فرایند نوسازي آموزش و پژوهش در مؤسسه‌های

---

۱. لازم به یادآوری است که سخن‌راندن از فلسفهٔ وجود چنین واحدی، به معنای بی‌توجهی مطلق به این موضوع در وزارت علوم نیست. در شرح وظایف برخی دفاتر وزارت علوم به‌طور تلویحی به اهمیت فناوری‌های ارتباطی در آموزش عالی پرداخته شده است. چنان‌که در شرح وظایف «دفتر برنامه‌ریزی آموزش» سخن از «بازنگری در نظام‌ها و روش‌های آموزشی»، «بررسی روند تحولات نظام آموزش عالی کشور» و نیز «بررسی و بازنگری در شیوه‌های اجرایی و برنامه‌ریزی آموزشی» رفته است (وب‌سایت دفتر برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۵ فروردین ۱۳۹۹). اگر این اشارات به‌طور موسع تفسیر شود می‌تواند معنای بررسی نحوهٔ استفاده از علوم و تجهیزات روز در ارائهٔ دروس، ارائهٔ شیوه‌های مختلف آموزش در دانشگاه‌ها، و اصلاح روش‌هاي آموزشي با عنایت به پیشرفت‌های فناوری» را داشته باشد اما مسئلهٔ اصلی این است که در این اشارات پراکنده، تأکید لازم چنان نبوده است که دانش و برنامه‌ریزی پیشینی برای مواجهه با بحران‌هایی از نوع گسترش کرونا فراهم شده باشد. علاوه‌براین، نبود انسجام در گزاره‌های مربوط به استفاده از آموزش‌های مجازی در ستاد این وزارتخانه به‌گونه‌ای است که در مواجهه با بحرانی همچون کووید-۱۹ اولاً متولی مشخصی وجود نداشت و ثانیاً دستورالعمل‌هایِ ازپیش‌مدون برای سیاست‌گذاری ملی در خصوصِ این نوع آموزش‌ها آماده نبود.

دانشگاهی مدیریت مي‌کند. این شبکه، خط‌مشی‌های تکنولوژي آموزشي را در ابعاد منطقه‌ای و نهایتاً در سطح ملي به‌گونه‌ای گسترش مي‌دهد که برنامه‌هاي آموزش عالي کشور را بهره‌ور سازد و فرصت‌هاي تحقیق و یادگیري را به مدد فناوری افزایش دهد. این شبکه، مأموریت‌های آموزشي- پژوهشی دانشگاه‌ها را از طریق سیاست‌گذاری در حوزهٔ چگونگي به‌کارگیری فناوریِ مدرن مورد پشتیباني قرار مي‌دهد.

چشم‌انداز

برخوردارساختن دانشگاه‌ها از دانش و تکنولوژي موردنیاز براي گسترش آموزش عالي مجازی و تعمیق کیفي آنها به‌منظور فراهم‌ساختن امکان دسترسي همهٔ متقاضیان به منابع و آموزش‌ها

مأموریت

ارتقای کیفی فرایند یاددهی- یادگیری از طریق برنامه‌ریزي براي کاربرد خلاقانه و اثربخش فناوری در آموزش عالي کشور

هدف

این شبکه به‌عنوان بازوی کارشناسی نظام آموزش عالی کشور، به دنبال طراحي، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، حمایت و گسترش الگوهای اثربخش براي توسعهٔ آموزش عالي مناطق مختلف با استفاده از فناوري در آموزش است. به همین منظور سیاست‌های کلان مربوط به چگونگي پشتیبانی فناورانهٔ هر منطقه را تدوین می‌کند. از جنبهٔ عملیاتي، این شبکه با معاونت‌های آموزشی دانشگاه‌ها مرتبط خواهد بود تا آنها را در جهت ارتقای کمّی و کیفی آموزش‌های مجازی مورد حمایت علمی و فنی قرار دهد.

ضرورت‌هاي ایجاد شبکهٔ منطقه‌ای سیاست‌گذاری فناوری‌های آموزشی

امروزه نظام آموزش عالی ایران با پیروی از الگوهای نولیبرال[1]، قسمت قابل‌توجهی از مأموریت دانشگاه‌ها را به تلاش برای افزایش رشد اقتصادی معطوف کرده است. چنین الگویی، آموزش

---

۱. یک مصداق از چنین رویکردی، در مادهٔ ۶۴ برنامهٔ ششم توسعه قابل‌مشاهده است که در آن- به‌عنوان نمونه- بر «تجاری‌سازی دستاوردهای پژوهشی» برای تحقق اقتصاد دانش‌بنیان (بند ت)، «حمایت مالی از پژوهش‌های تقاضامحور» (بند ج) و فراهم‌کردن تمهیدات لازم جهت تسهیل مشارکت شرکت‌های دانش‌بنیان و فناور در «زنجیرهٔ بین‌المللی تولید» (بند چ) تأکید شده است.

را کلید رشد اقتصادي و عامل اصلي رقابت در فرایند جهانی‌شدن می‌داند. رشد اقتصادی، نیازمند جامعه‌ای دانش‌بنیان است که دانشگاه‌ها در آن، محور اساسي همگاني‌سازی دستاوردهای علمي و فناوری به شمار می‌آیند. براي ایفای چنین نقشی، مؤسسه‌های مختلف آموزشی باید قادر باشند تمامي متقاضیان خود را با تجارب یادگیري درگیر کنند تا آنها را توانمند سازند. یادگیري عمیق و اثربخش، مستلزم به‌کارگیری اطلاعاتِ روزآمد، ابزارها، فناوري‌هاي ارتباطي و تجهیزات رسانه‌اي در آموزش است؛ بدین‌ترتیب، حتی اگر هدف آموزش، صرفاً محدود به رشد اقتصادی باشد، استفاده از فناوری‌های ارتباطی در آموزش، راهی برای افزایش رشد اقتصادی به شمار می‌آید.

اما نکتهٔ مهم‌تر، نقشی است که فناوری‌های آموزشی می‌توانند در عدالت آموزشی ایفا کنند. اگر آموزش را مسیری برای گسترش عدالت بدانیم، چنین شرطی زمانی محقق می‌شود که فراگیران به‌یکسان از آموزش‌ها بهره‌مند باشند. به نظر می‌رسد که فناوری‌های آموزشی، بستری مهم برای توزیع عادلانهٔ مواد و منابع آموزشی به‌ویژه از طریق متناسب‌سازی سرعت فراگیری با توانمندی‌های متفاوت فراگیران و ناهمسانی سطح توسعه‌یافتگی دانشگاه‌ها در مناطق مختلف است. در شرایطی که توانایی مؤسسه‌های مختلف آموزش عالی در استقرار و بهره‌برداری از آموزش‌های مجازی ناهم‌سطح است، شکل‌گیری شبکه‌ای از همکاری‌های منطقه‌ای، راهی مهم برای هم‌افزایی در برنامه‌ریزی‌های مشارکتی برای آموزش‌های غیرحضوری است.

وظایف

۱. بررسی الگوهای مختلف آموزش مجازی و سیاست‌گذاری گزینش انگاره‌های بومی-منطقه‌ای نظام‌های نوین آموزش مجازی متناسب با مأموریت دانشگاه‌های مختلف؛

۲. بررسی و بازنگری مستمر در ساختار برنامه‌های درسی نظام‌های آموزش مجازی متناسب با مختصات رسانه‌ها و فناوری‌های مختلف برای آموزش (ویژگی‌های تولید محتوا، ارزشیابی آموزش، فراگیران و...)؛

۳. توسعهٔ کاربرد فناوري آموزش در دانشگاه‌های مختلف و تلاش برای فرهنگ‌سازی از طریق برگزاري نمایشگاه رسانه‌ها، تجهیزات و نرم‌افزارهای آموزشي و چندرسانه‌ای‌ها، و برگزاري کارگاه‌های آموزشی؛

۴. ارائهٔ مشاوره درزمینهٔ استانداردهای فنی ایجاد زیرساخت‌های لازم و سامان‌دهی تجهیزات آموزشی؛

۵. تهیهٔ آیین‌نامه‌ها و سیاست‌گذاری درزمینهٔ استفادهٔ مراکز آموزش عالی از امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آموزشی؛

۶. بررسی راه‌های تنوع‌بخشی اقتضایی به شیوه‌های ارائه و ارزیابی آموزش‌های غیرحضوری؛

۷. هماهنگی‌های قانونی برای تهیه و تولید نرم‌افزارها، فیلم‌های آموزشی، برنامه‌هاي شنيداري، لوح‌های فشرده، و چندرسانه‌ای‌ها به‌عنوان منابع یادگیري دانشگاه‌ها؛

۸. بسترسازی لازم در سطح ملی و فراملی برای گسترش زیرساخت‌ها، تهیهٔ تجهیزات، رسانه‌هاي آموزشي و امکانات مناسب آموزشي براي دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی؛

۹. نیازسنجي و برآورد نیازهای فنی- رسانه‌ای دانشگاه‌های منطقه؛

۱۰. ارزیابي و نظارت بر شیوه‌ها و چگونگي استفادهٔ مراکز آموزش عالي از انواع منابع مورداستفاده در نظام‌های مختلف آموزش مجازی (منابع مکتوب، صوتی، تصویری، چندرسانه‌ای و...).

نیروي انساني موردنیاز

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش‌های مجازی، بسته به نوع رویکرد هر دانشگاه برای استفاده از فناوری‌ها، نیازمند دسترسی به اطلاعات گوناگونی است. شبکه‌های مناطق باید از تخصص‌های مختلف همچون تکنولوژیست آموزشی، برنامه‌ریز درسی، برنامه‌ریز آموزشی، کارشناس فناوری اطلاعات، کارشناس شبکه، متخصص نرم‌افزار، روان‌شناس یادگیری، برنامه‌ساز آموزشی (رادیو، تلویزیون و...) بهره‌مند باشند.

تأملی در جنبه‌هاي قانوني آموزش‌های مجازی

دربارهٔ «آموزش‌های مجازی» توجه و تأکیدی مشخص در قوانین و مقررات کلان کشور به چشم نمی‌خورد. حتی در قانون اهداف و تشکیلات وزارت علوم نیز ضرورت توجه به فناوري‌هاي آموزشی پیش‌بینی نشده است. در مادهٔ ۱۹ (بند ۱۴ قسمت الف) برنامهٔ پنجم استفاده از «فناوري‌هاي آموزشي» در آموزش‌وپرورش پیش‌بیني شده است (به‌کارگیری فناوري ارتباطات و اطلاعات در همهٔ فرایندها جهت تحقق عدالت آموزشی و تسهیل فرایندهاي موجود و ارائهٔ برنامه‌هاي آموزشی و دروس دوره‌هاي تحصیلی به‌صورت الکترونیکی) اما اهمیت آن براي آموزش عالي مورد غفلت واقع شده است. البته شاید بتوان با وسعت‌نظر در

برخی مواد قانونی سرنخ‌هایی یافت کـه بـه‌طور غیرمسـتقیم آن را بـه نفـع آموزش‌هـای مجـازی تفسیر کرد؛ به‌عنوان‌مثال، مادهٔ ۱۶ برنامهٔ پنجم توسعهٔ اقتصادی، اجتمـاعی و فرهنگـی، بـه‌منظور دستیابي کشور بـه جایگـاه دوم علـم و فنـاوري، وزارت علـوم را موظـف کـرده بـود تـا ضـمن «ارتقـای کمّـی و کیفـی دانشـگاه‌ها و مؤسسـات آمـوزش عـالی براسـاس عـدالت آموزشـی و اولویت‌هـاي سـند چشـم‌انداز» شـاخص‌هاي آن را پـایش نمایـد؛ بـدین‌ترتیب، برنامـه‌ریزی و ساماندهي بهره‌برداري از فناوري‌هاي آموزشی می‌توانست شاخصی دانسته شود که بـه ارتقـای کمّي و کیفي دانشگاه‌ها منجر شده، عدالت آموزشي را به همراه مي‌آورد. در سند چشـم‌انداز، بند ۸ از سیاست‌های کلي در امور فرهنگي بر «توسـعهٔ ارتباطـات و زیرسـاخت‌هاي ارتبـاطي و فناوري اطلاعات، متناسب با پیشرفت‌هاي جهاني» تأکیـد می‌کنـد. گسـترش زیرسـاخت‌های فناوری اطلاعات نیز شرطی مهم برای استقرار آموزش‌های مجازی محسوب می‌شود.

البته بند «د» مادهٔ ۶۴ برنامهٔ ششم توسعه «به دانشگاه پیام نـور اجـازه داده تـا بـا همکـاری دانشگاه‌های معتبر بین‌المللی و دانشگاه‌های داخلی نسبت بـه ایجـاد قطـب (هـاب) بین‌المللـی جهت ارائهٔ آموزش‌های مجازی (الکترونیکی)، نیمه‌حضوری، بـاز و از راه دور اقـدام نمایـد». بی‌تـوجهی برنامـهٔ ششـم بـه آموزش‌هـای مجـازی بـرای کـل نظـام آمـوزش عـالی کشـور و محدودساختن آنها به دانشگاه پیام نور، از ذهنیت سنتی برنامه‌نویسان و تقسیم سنتی آموزش بـه دو شیوهٔ حضوری و از راه دور حکایت دارد که طبیعتاً دانشگاه پیام نور، عاملیت اصـلی شـعار «آموزش در هر زمان و هر مکان» را بر عهده خواهد داشت. این بی‌تـوجهی، نمایـانگر غفلـت برنامه‌نویسان از قابلیت این فناوری‌ها دوشادوش آموزش‌های حضوری است. بحران کووید-۱۹ نشان داد که برنامه‌های توسعه باید چشم‌انداز تحولات احتمالی و تأثیرات آن را بر همـهٔ اشـکال فعالیت‌های آموزشی رصد می‌کرد.

نقـش «شـورای عـالی برنامـه‌ریزی و گسـترش آمـوزش عـالی» در سیاسـت‌گذاری منطقه‌ای فناوری‌های آموزشی

چشم‌انداز ملیِ فعالیت مجموعهٔ شبکه‌های منطقه‌ای برنامه‌ریزی فناوری‌هـای آموزشـی اهمیـت زیادی دارد. با توجه به نقش فناوري‌هاي آموزشی در گسترش یادگیري و به‌منظور بهره‌بـرداری نظام‌یافته از قابلیت فناوری‌ها در آموزش عالي کشور، نیاز به همـاهنگیِ کلـی میـان شـبکه‌های مناطق مختلف وجـود دارد کـه سیاسـت‌گذاری آن می‌توانـد در «شـوراي عـالي برنامـه‌ریزی و

گسترش آموزش عالی» صورت گیرد. این شورا با تعیین سیاست‌ها و راهبردهاي ملیِ چگونگي استفاده از تجهیزات و فناوري‌ها در آموزش عالي، زمینهٔ گسترش روش‌هاي نوین آموزشي را در کشور فراهم خواهد کرد. برای این منظور باید موارد زیر نیز در زمرهٔ وظایفِ شورا لحاظ شوند:

۱. برنامه‌ریزی، هدایت و نظارت بر روند استقرار نظام‌های آموزش مجازی در آموزش عالي کشور؛

۲. تشکیل کمیسیون‌های تخصصي براي بررسي موارد خاص در حوزهٔ فناوری آموزشي؛

۳. نظارت بر نحوهٔ اجراي طرح‌های ملي مصوب؛

۴. تصمیم‌گیری در خصوص نیازسنجي پیرامون زیرساخت‌های تکنولوژیکي در آموزش عالي کشور؛

۵. اتخاذ راهکارهای حمایتی براي تأمین امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری موردنیاز مؤسسه‌های آموزشی مناطق کمترتوسعه‌یافتهٔ کشور.

انجام وظایف یادشده مستلزم اخذ مشاورهٔ تخصصی از شبکه‌های مناطق و دعوت موردی از رؤسای این شبکه‌ها برای شرکت در شوراست.

منابع

ایرنا (۲۳ اسفند ۱۳۹۸) برگزاری بیش از هزار کلاس آموزش مجازی برای ۷۰درصد دانشجویان، بازیابی‌شده در ۹ فروردین ۱۳۹۹ در آدرس https://www.irna.ir/news/83711301/.

– گزارش معاون آموزشی وزارت علوم در نشست وزرای علوم برخی کشورها با موضوع رویارویی با کرونا (۲۱ اسفند ۱۳۹۸)، بازیابی‌شده در وب‌سایت معاونت آموزشی وزارت علوم در ۷ فروردین ۱۳۹۹ در آدرس https://edu.msrt.ir/fa/news/53673/

– وب‌سایت معاونت آموزش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۰ اسفند ۱۳۹۸)، توجه به آموزش‌های غیرحضوری در دانشگاه‌ها در پی شیوع بیماری کرونا، نامهٔ معاون آموزش به رؤسای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، بازیابی‌شده در ۵ فروردین ۱۳۹۹ در آدرس https://edu.msrt.ir/fa/news/53550

– وب‌سایت معاونت آموزش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۹ اردیبهشت ۱۳۹۳)، مصوبهٔ جلسهٔ ۶۴۸ شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی، بازیابی‌شده در ۶ فروردین ۱۳۹۹ در https://edu.msrt.ir/fa/news/2293

– وب‌سایت دفتر برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم (۱۳۹۹)، شرح وظایف دفتر، بازیابی‌شده در ۷ فروردین ۱۳۹۹ در آدرس https://prog.msrt.ir/fa/page/424/

– وب‌سایت معاونت آموزش وزارت علوم (۲۵ اسفند ۱۳۹۸)، افزایش سقف مجاز آموزش‌های الکترونیکی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، نامهٔ معاون آموزش وزارت علوم به دانشگاه‌های کشور، بازیابی‌شده در ۸ فروردین ۱۳۹۹ در آدرس

https://edu.msrt.ir/fa/news/53708/

ظرافت‌ها و ظرفیت‌های آموزش مجازی در آموزش عالی در زمانهٔ شیوع کرونا

قاسم سلیمی[1]

مقدمه

سال‌ها پیش، اندیشمند حوزهٔ مدیریت، پیتر دراکر[2] بر این باور بود که پس از سال ۲۰۲۰ باید منتظر تحولاتی در دنیای سازمانی ازجمله نهادهای آموزشی و تربیتی بود. امروز که این جستار را می‌نویسم بی‌درنگ به عمق سخنان و اندیشه‌های وی در کتاب چالش‌های مدیریت در قرن ۲۱ بیشتر می‌اندیشم که به سال ۱۹۹۹ به محافل مدیریتی ارائه شد. وی همهٔ رهبران سازمانی را به این اندیشه فرامی‌خواند که برای آینده‌های نامطمئن آماده شوید و به برنامه‌ریزی همت گمارید. شاید انتظارش را نداشتیم از چند ماه گذشته یکی از وقایعی که نه‌تنها ما، بلکه جهان نیز انتظارش را نداشت اتفاق افتاد. ویروسی خوفناک به نام کرونا یا کووید-۱۹ به جان چین افتاد و پس‌ازآن به‌مثابه موجی فراگیر و به شیوه‌ای خزنده دنیا را درگیر کرد. در این راستا بسیاری از کسب‌وکارها، نیمه‌کاره یا تعطیل شدند و دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در سراسر دنیا در سایهٔ تعطیلی سایر مؤسسات و فرامین حاکمیتی در سراسر دنیا نیز خالی از کنشگران علمی شدند و عملاً چراغ بسیاری از فعالیت‌های حضوری و چهره‌به‌چهرهٔ علمی در این نهادها رو به خاموشی نهاد. در این روزها نیز دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به‌یقین نمی‌دانند چه زمانی بازگشایی خواهند شد و

---

۱. دانشیار مدیریت آموزش عالی دانشگاه شیراز
ایمیل: Salimi@shirazu.ac.ir

۲. Peter Drucker

کی می‌توانند فعالیت‌های روزمره و عادی خود را از سر گیرند و آیا می‌توان به این زودی‌ها فرصت‌های دوبارهٔ تعاملات چهره‌به‌چهره خلق کرد و اساساً به هنگام شیوع این ویروس منحوس عالم‌گستر چه باید کرد؟ این جستار به این موضوع اشاره دارد که نهاد آموزش عالی باید پیش‌نگرانه بیندیشد و عمل کند و تأکید می‌کند که زمان بهره‌گیری از ظرفیت‌های آموزش مجازي در آموزش عالي در زمانهٔ شیوع ویروس کرونا فرارسیده است و یادمان نرود که اگرچه تعاملات چهره‌به‌چهره کاهش یافته اما زندگی علمی و دانشگاهی همیشه جاری است، هرچند شنیدن حکایت این روزهای نهاد آموزش عالی و سایر نهادهای علم و فناوری قابل‌تأمل است.

حکایت و روایت این روزهای آموزش عالی ایران و جهان

پس از شیوع کرونا و رسیدن اثرات مخرب آن به کشور، آموزش عالی یکی از نهادهایی بود که هم‌راستا با سایر نهادهای آموزشی دیگر، تعطیلی محیط‌های علمی را در کانون توجه قرار داد و تعاملات چهره‌به‌چهره در محیط‌های دانشگاهی به حداقل رسید. از همین نقطه بود که تلاش‌های مدیران آموزش عالی برای سناریوسازی و برنامه‌ریزی مدیریت گذار از شرایط کرونایی آغاز شد. پس از طرح موضوع مدیریت محیط‌های علمی در شرایط کرونایی، راه‌حل‌ها و راهبردهایی از سوی صاحب‌نظران پیشنهاد گردید و یکی از راهبردهای پیشنهادی، استفاده از ظرفیت‌های آموزش مجازي در آموزش عالي در زمانهٔ شیوع ویروس کرونا بود و کمیته‌های متعددی تحت عناوین توسعهٔ آموزش مجازی با هم‌اندیشی صاحب‌نظران، صاحبان تجربه و دست‌اندرکاران جلسات متعددی تشکیل داد. نگاه‌های همگان در آموزش عالی به دستان مدیران آموزش عالی دوخته شد، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نوپا و کوچک به دنبال الگویابی رفتند و دراین‌بین دانشگاه‌های بزرگ و پیشتاز کشور به توسعهٔ آموزش‌های مجازی و رویکردهای موجود پرداختند. به‌عنوان کنشگر و پژوهشگری دانشگاهی برای قدم‌برداشتن در مسیر جدید در یک ماه گذشته به‌شدت دربارهٔ ضرورت تغییر پارادایم ذهنی اعضای هیئت‌علمی، دانشجویان و مدیران دانشگاهی و حرکت از آموزش‌های حضوری و چهره‌به‌چهره به سمت ارائهٔ آموزش‌های مجازی و امکان‌پذیری و البته ترس از بازده احتمالی این رویکرد بسیار تأمل کردم و سرانجام با مطالعهٔ یک مقاله که در ادامه به جزئیات آن اشاره خواهد شد، به این باور رسیدم که نظام آموزش عالی کشور ناگزیر از کنش عقلایی و برنامه‌ریزی گذار از دوران کرونایی و سناریونویسی دراین‌زمینه است.

واقعیت آن است که در چند روز گذشته، صاحب‌نظران آموزش عالی کشور آمریکا به طرح موضوع «برنامهٔ آموزش عالی در زمانهٔ شیوه ویروس کرونا» پرداخته‌اند. آنها نیز به‌مانند سایر سیستم‌های آموزش عالی دنیا با بحران پردیس‌های بزرگ اما خالی از دانشجو روبه‌رو شده‌اند و به رهبران آموزش عالی کشور خود هشدار داده‌اند تا دیر نشده برای فردا برنامه‌ریزی نمایند. آنها اشاره نموده‌اند که به‌راستی رهبران آموزش عالی به‌مانند رهبران اقتصادی نمی‌توانند به این پرسش پاسخ دهند که چه زمانی می‌توانند فعالیت‌های عادی خود را از سر گیرند اما آنها بی‌درنگ این مسئلهٔ امیدبخش را مطرح می‌کنند که با طراحی سناریوهای واقع‌بینانه می‌توان در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت فرایند یاددهی و یادگیری، کسب تجارب دانشجویان و کارکنان و کنش‌های دانشگاهی را حیاتی دوباره بخشید. آنها سه سناریو پیشنهاد داده‌اند و راهبردهای مرتبط را که رهبران آموزش عالی می‌توانند به آنها بیندیشند و برنامه‌های اجرایی برای تحققشان تدوین کنند نیز پیشنهاد داده‌اند:

سناریوی نخست: با اقدامات اساسی، به کنترل سریع و مؤثر ویروس اقدام شده و در این صورت، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی آموزش‌های آنلاین یا برخط را در طول بهار و تابستان ۲۰۲۰ خواهند داشت و امیدوار خواهیم بود نخستین تدریس‌های چهره‌به‌چهره را در پاییز سال ۲۰۲۰ شاهد باشیم.

سناریوی دوم: اقدامات مؤثر و پاسخ اثربخش اما عود و شیوع ویروس در سطح مناطق. در این صورت آموزش‌های آنلاین یا برخط را تا بهار ۲۰۲۰ خواهیم داشت و نخستین تدریس‌های چهره‌به‌چهره را در اوایل ژانویهٔ ۲۰۲۱ تجربه خواهیم کرد.

سناریوی سوم: عدم‌موفقیت مداخلات بهداشت عمومی و شیوع ویروس. در این صورت آموزش‌های آنلاین یا برخط را در تمام طول سال ۲۰۲۰ خواهیم داشت و نخستین تدریس‌های چهره‌به‌چهره در اواخر پاییز سال ۲۰۲۱ از سر گرفته خواهد شد.

به‌زعم نگارنده و براساس آنچه در بالا اشاره شده است، اگر خوش‌بینانه به موضوع شیوع ویروس کرونا در کشور بنگریم با مدیریت ستاد کرونا و با انجام اقدامات اساسی، به کنترل سریع و مؤثر ویروس اقدام شود، بااین‌حال ما آموزش‌های آنلاین یا برخط را در طول بهار و تابستان ۱۳۹۹ خواهیم داشت و امیدوار خواهیم بود نخستین تدریس‌های چهره‌به‌چهره را در پاییز سال ۱۳۹۹ شاهد باشیم؛ بنابراین، در این برههٔ زمانی بی‌شک توجه به آموزش‌های مجازی و آنلاین یا برخط، مورد توجه رهبران آموزش عالی کشور قرار خواهد گرفت اما باید اذعان نمود که هرگونه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی باید بر واقعیت‌ها و ارائهٔ پاسخ‌های قانع‌کننده به پرسش‌های ذیل استوار باشد:

۱. آیا این روزها زمان بازآفرینی سیاست‌ها و نگاه‌های ما به توسعهٔ ظرفیت‌های آموزش مجازی در آموزش عالی کشور فرانرسیده است؟

۲. آیا زیرساخت‌های موجود در همهٔ دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور، پاسخگوی اجرای اثربخش برنامه‌ها و طرح‌های مرتبط با آموزش‌های برخط یا آنلاین هستند؟

۳. تغییر پارادایم ذهنی اعضای هیئت‌علمی، دانشجویان و مدیران دانشگاهی از آموزش‌های حضوری و چهره‌به‌چهره به سمت مجازی امکان‌پذیر است؟ چگونه؟

۴. با اعضای هیئت‌علمی دارای شایستگی اندک درزمینهٔ سواد دیجیتالی و تجارب تدریس و یادگیری آنلاین یا برخط چه باید کرد؟

۵. چگونه و با چه سازوکارهایی می‌توان تجارب ارزشمند دانشگاه‌های بزرگ و پیشتاز درزمینهٔ آموزش مجازی را با دانشگاه‌های نوپا به اشتراک گذاشت؟

۶. با ضرورت توسعهٔ شایستگی‌های موردنیاز دنیای آموزش‌های مجازی در دانشجویان چه باید کرد؟

و پرسشی عمیق‌تر که آیا ما در دهه‌های گذشته که فرصت داشتیم، هم‌راستا با تحولات دنیا، فرهنگ آموزش‌های مجازی را توسعه دادیم و تا چه اندازه؟ آیا امروز می‌توانیم به فرهنگ‌سازی در سال‌ها و دهه‌های گذشتهٔ خود و سرمایه‌گذاری‌هایمان افتخار کنیم و یا افسوس اقدامات انجام‌نشدهٔ دیروز را خواهیم خورد. در ادامه، این جستار بر آن است بر چهار مضمون تمرکز کند و ملاحظاتی را جهت تأمل کنشگران نظام آموزش عالی برای گذار از دوران کرونایی ارائه نماید.

دوباره‌اندیشی در ارتباط با فرصت‌های بی‌نظیر آموزش مجازی در آموزش عالی

زندگی در عصر اطلاعات، روزبه‌روز پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود و نیازمند انطباق با موقعیت‌های جدید است. این روزها گذار از کلاس درس سنتی به یادگیری از راه دور، دارای مزیت‌هایی همچون مطالعه از هر جا و هر زمان[1]، ذخیره و عدم‌اتلاف پول، عدم‌ضرورت ارتباطات چهره‌به‌چهره، انعطاف در انتخاب، ذخیرهٔ زمان و درآمدزایی به هنگام یادگیری است (Sadeghi, 2019). فناوری اطلاعات و آموزش و یادگیری الکترونیک و چالش‌های مرتبط، کنشگران دانشگاهی ازجمله اعضای هیئت‌علمی را بر آن داشته است که از این فناوری‌ها در بهبود سخنرانی‌ها و عمق‌بخشیدن به یادگیری دانشجویان استفاده نمایند (Nikolić et al, 2019).

---

۱. Study from Anywhere, Anytime

از منظر آموزش نیز با بهره‌گیری از فناوری آموزشی، ابزارهای آنلاین یا برخط، رایانش ابری و... از منظر یادگیری با بهره‌گیری از نوآوری یادگیری، پلتفرم‌های یادگیری آنلاین یا برخط دانشجویان با موضوعات رفتارهای آنها ازجمله مشارکت دانشجویان و رضایتمندی‌شان فراوان مطالعه انجام شده است و همچنین مطالعات متعددی به قابلیت استفاده و موضوعات یادگیری از راه دور پرداخته‌اند و سیستم‌های یادگیری الکترونیکی فرصت‌هایی جالب‌توجه برای استفاده از آموزش مجازی فراهم نموده است (Rodrigues et al, 2019). دستاوردهای این مطالعات می‌تواند منبع ارزشمند و راهگشا درزمینهٔ به‌روزکردن دانش پژوهشگران، مدرسان و دانشجویان کشور باشد.

حتی مزیت‌ها و فرصت‌های زیادی در کاربرد شبیه‌سازی در پروژه‌های آنلاین یا برخط گزارش شده است (Reed & Angolia, 2018) که متخصصان آموزش عالی می‌توانند از این راهبرد نیز جهت توسعهٔ آموزش‌های مجازی استفاده کنند. افزون بر این موارد، در سال‌های اخیر از قابلیت‌های تدریس آنلاین یا برخط در آموزش عالی استفاده می‌شود. تأمل در این موضوع نشان می‌دهد که این نوع تدریس انعطاف‌پذیری، خودانگیزشی و استقلال را برای دانشجویان به همراه خواهد آورد و افزون بر آن انعطاف‌پذیری، ارتباطات بهبودیافته، مدیریت ساختارمند دوره و حتی طراحی دوره از مزیت‌های اصلی این نوع تدریس به شمار می‌رود. البته باید توجه داشته باشیم که تفسیر نادرست از انتظارات استاد از دانشجو توسط دانشجویان، مدیریت زمان، و ارتباطات بین‌فردی ازجمله موانع اصلی دانشجویان مشارکت‌کننده در تدریس آنلاین یا برخط محسوب می‌شود و سرانجام باید به موانعی همچون مشخص‌نمودن حدومرز انتظارات مدرس یا عضو هیئت‌علمی از دانشجویان، بازخورد فعالانه و ارتباطات بین فردی توجه گردد (Davis et al, 2019).

و دوباره اگر سیری در مطالعات سال‌های اخیر داشته باشیم درمی‌یابیم که رسانه‌های اجتماعی و ابزارهای مرتبط به‌عنوان یکی از قوی‌ترین پیشران‌های تغییر در شیوه‌های تدریس و یادگیری، با ظرفیت‌های آشکار و پنهان در این رسانه‌های اجتماعی همچون گشودگی و بازبودن[۱]، تعاملی‌بودن و اجتماعی‌بودن، توانسته‌اند انقلابی در فرایندهای یاددهی و یادگیری ایجاد نمایند (Manca & Ranieri, 2016). البته یادگیری همراه[۲]، راهبردی فرصت‌ساز است. این نوع یادگیری با ویژگی‌های انعطاف‌پذیری در سازگاری، ارتباطات و ظرفیت‌سازی تعامل بین دانشجویان و مدرسان، به یکی از محبوب‌ترین انواع یادگیری در محیط‌های آموزش عالی

---

۱. Openness
۲. M-learning

تبدیل شده است. دانشگاه‌ها همراه با تحولات اخیر در نظام‌های آموزش عالی، این نوع یادگیری را به خدمت گرفته‌اند و با استفاده و پیاده‌سازی خدمات یاددهی و یادگیری مبتنی بر یادگیری همراه- که درنهایت به توسعهٔ تجارب لذت‌بخش یادگیری منجر می‌گردد- خو گرفته‌اند. این موضوع نه‌تنها در کشورهای غربی به چشم می‌خورد، بلکه نشانه‌هایی از این تحولات در اطراف ما نیز وجود دارد. نگاهی به کشورهای پیرامون و کشورهای عربی نشان می‌دهد که کشورهای کویت، امارات متحد عربی، عمان، عربستان، قطر، عراق و بحرین به‌خوبی از این فناوری‌ها بهره برده‌اند و می‌برند (Alsswey et al, 2019). با این ملاحظات می‌توان گفت که آموزش‌های مجازی باکیفیت، تدریس‌های آنلاین یا برخط اثربخش و برآیندهای یادگیری همراه پایا و پویا را در آموزش عالی توسعه داد. این روزها که رشد موج جدید و اثربخشی از توسعهٔ آموزش مجازی در دانشگاه‌ها را شاهدیم، پرسش‌هایی در ذهن اعضای هیئت‌علمی شکل گرفته است؛ اینکه چگونه می‌توان در دوره‌های آنلاین، مشارکت دانشجویان را جلب نمود؟ آیا راهبردهایی دراین‌زمینه وجود دارد؟ بولیگر و مارتین (۲۰۱۸) دربارهٔ مشارکت سازندهٔ دانشجویان در دوره‌های آنلاین، راهبردهای مرتبط زیر را پیشنهاد می‌کنند: حضور و تعامل استاد با دانشجویان در دوره؛ محتوای مرتبط؛ ارتباطات؛ تنوع در فعالیت‌های کلاسی؛ تیم‌سازی؛ تالارهای گفتگوی مجزا برای تعاملات دانشجویان با یکدیگر؛ تدریس واضح و شفاف استاد؛ بازخوردهای مستمر استاد؛ کیفیت ویدئوهای ارسالی از سوی استاد و مواردی همچون کاربردی‌بودن، قابلیت‌انتقال مطالب به محیط خارج از کلاس. از بین راهبردها بهترین راهبرد، بازخورد استاد و طراحی دوره به‌صورت سازمان‌یافته است که این راهبردها به مشارکت سازندهٔ دانشجویان خواهد انجامید. سرانجام تکالیف زیاد توسط استاد، نشان‌دهندهٔ مشارکت دانشجویان در کلاس آنلاین نیست. ضمن اینکه باید توجه داشت که کار گروهی در دورهٔ آنلاین مشکل است و اعضای هیئت‌علمی باید به طراحی و توسعهٔ آن اهتمام ویژه بورزند. البته یادمان باشد که دراین‌بین کیفیت و بهبود آن همواره مطالبهٔ جدی دانشجویان بوده و خواهد بود؛ براین‌اساس، از دیدگاه فراگیران توجه به این عوامل کیفیت در دوره‌های آنلاین ایجاد خواهد کرد: حمایت از یادگیری؛ حس معنادار حضور اجتماعی؛ کیفیت آموزش ارائه‌شده؛ تعامل استاد با دانشجویان؛ تعامل دانشجویان با یکدیگر؛ محتوای یادگیری؛ کیفیت طراحی دوره؛ رضایت فراگیران؛ کسب دانش واقعی و توانایی انتقال دانش (Gómez-Rey et al, 2016). نکته‌ای که باید به آن توجه نماییم آن است که کیفیت تعاملات با استاد، دغدغهٔ دانشجویان در سال‌های اخیر است (Dumford et al, 2018). یادمان نرود که

دنیای یادگیری خودراهبر و ظهور و استفاده از موک‌ها[1] نیز داستان جذابی دارد (Jansen et al, 2020) که شایسته و بایستهٔ توجه ویژه است.

زمانی برای بازآفرینی سیاست‌ها و نگاه‌ها

اجازه دهید در این بخش از جستار، اقدامات و سیاست‌گذاری‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه‌های پیشرو را پاس بداریم، این تلاش‌ها از سال ۱۳۸۲ در کشور و در دانشگاه‌های پیشگام آموزش مجازی همچون دانشگاه تهران، دانشگاه شیراز، دانشگاه علم و صنعت و... آغاز شد. دانشگاه‌های پیشروِ کشور، بسترهای لازم برای توسعهٔ آموزش مجازی در آموزش عالی را فراهم نمودند و به ارائهٔ دوره‌های آموزش مجازی پرداختند و تجاربی به دست آمد که امروز توشهٔ راه بسیار ارزشمندی است برای ادامهٔ راه. بااین‌وجود، بر این باورم که امروز زمانی برای بازآفرینی سیاست‌ها و نگاه‌هاست. زمانی می‌توان به جاری‌شدن گفتمان آموزش مجازی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی اطمینان پیدا کرد که توسعهٔ آموزش مجازی به‌عنوان یک راهبرد اساسی در لایه‌لایه‌های دانشگاه‌ها رسوخ پیدا کند اما نه به قصد درآمدزایی صرف. سرمایه‌گذاری در آموزش‌های مجازی، سرمایه‌گذاری ارزشمندی که در زمانه‌هایی نامطمئن همچون بحران کرونا دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بتوانند از ظرفیت‌های آن به‌خوبی استفاده نمایند؛ زمانی که توسعهٔ دروس به‌صورت تیمی نهادینه شده باشد، زمانی که به دوره‌های دانش‌افزایی اعضای هیئت‌علمی در مسیر بهسازی آکادمیک توجه ویژه گردد، زمانی که رابطه‌ای اثربخش بین بخش فناوری اطلاعات دانشگاه‌ها و سایر بخش‌های آموزشی دانشگاه برقرار گردد (Nichols, 2008). اگر این اتفاقات میمون در دانشگاه‌ها بیفتد، بی‌تردید توسعه و نوآوری بیشتر درزمینهٔ آموزش مجازی را شاهد خواهیم بود.

زمانی برای توسعهٔ شایستگی‌های اعضای هیئت‌علمی

این روزها به‌شدت درگیر طراحی دورهٔ مجازی «آمادگی اعضای هیئت‌علمی برای تدریس آنلاین یا برخط» بودم و درک می‌کنم و حس معناداری دارم که مشارکت در دوره‌های مجازی و به‌طور ویژه تدریس آنلاین، شایستگی می‌طلبد. دوره‌های توسعهٔ حرفه‌ای، بالندگی و یا خودبهسازی اعضای هیئت‌علمی می‌توانند بر رشد و توسعهٔ شایستگی‌های ذیل تمرکز یابند:

---

۱. Massive Open Online Courses

۱. توانمندي عضو هیئت‌علمی در تدوین سرفصل‌هاي جذاب و کاربردي درس؛
۲. ارتقای انگیزه و اشتیاق و درک این موضوع که تا چه اندازه انگیزه و اشتیاق مدرس در کیفیت دوره، حیاتی است؛
۳. تعهد به تدریس آنلاین و برخط. به‌عنوان یک عضو هیئت‌علمی در این موضوع تأمل نماییم که این تعهد از طراحی تا سنجش اثربخشی عملکرد دانشجویان را دربرمی‌گیرد؛
۴. اتخاذ رویکرد دانشجو و فراگیرنده‌محوري؛
۵. ارزیابی‌های سازنده؛
۶. مدیریت زمان؛
۷. علاقه‌مندی به انتقال محتواي آنلاین؛
۸. پاسخگویي به فراگیران چه در حین دوره و تدریس آنلاین یا برخط و چه پس از تدریس که ممکن است در ذهن دانشجو پرسش‌هایی شکل گیرد که نیازمند راهنمایی و ارشادگری عضو هیئت‌علمی یا مدرس است.

هدف از ذکر این شایستگی‌ها در اینجا پرداختن به حداقل بایسته‌هاست. شاید شایسته‌های دیگری در ذهن پژوهشگران و صاحب‌نظران آمده باشد که می‌توانند راهنماهایی ارزشمند برای مدیران دانشگاهی در تدوین و اجرای دوره‌های دانش‌افزایی اعضای هیئت‌علمی در دانشگاه‌های کشور باشند.

زمانه‌ای برای توسعهٔ شایستگی‌های دانشجویان

تعامل مدرس، فراگیرنده و محتوا سه ضلع مثلث زیبا و درعین‌حال اثربخش محیط‌های یاددهی و یادگیری است. این روزها نباید توسعهٔ شایستگی‌های دانشجویان را از یاد برد. انتظار می‌رود دانشجو در دوره‌های آنلاین یا برخط، زمان کامل و کافی به دوره اختصاص دهد و بر مهارت ارائهٔ فناورانه به‌خوبی اشراف داشته باشد. در حین دوره، فعال‌بودن فراگیرنده بر یاددهنده آشکار شود. همچنین انگیزهٔ بالا و خودراهبری دانشجویان، دو شایستگی آنها در دوره‌های آنلاین یا برخط است. بر ماهیت انجام بهینهٔ تکالیف فردی و جمعی مسلط باشد. افزون‌برآن، مهارت‌های خواندن و نوشتن برای دوره‌های آنلاین برای دانشجوی مشارکت‌کننده در دوره‌های آنلاین یا برخط الزامی است. نکتهٔ حائز اهمیت آن است که مهم‌ترین شایستگی فراگیرنده در دوره‌های آنلاین، فعال‌بودن است. دوره‌های بهسازی دانشجویان و به‌ویژه دانشجویان تحصیلات تکمیلی در راستای توسعهٔ شایستگی جهت حضور اثربخش در

دوره‌های مجازی باید در کانون توجه دانشگاه‌ها قرار گیرد. اگر توسعهٔ شایستگی اعضای هیئت‌علمی و دانشجویان با محتوای کاربردی پیوند بخورد، گامی بنیادین به‌سوی تضمین کیفیت در دوره‌های آموزش مجازی در آموزش عالی کشور خواهد بود؛ مسیری که قدم‌های آغازینش شاید از سال ۱۳۸۲ در آموزش عالی کشور طی شد اما رسیدن به تعالی دراین‌زمینه نیازمند صلابت بیشتر در قدم‌گذاری به‌سوی فرداست. شاید توجه به راهبرد توسعهٔ آموزش مجازی، علاج بسیاری از دردهای مزمن آموزش عالی ما نباشد اما التیامی است بر تب و لرز ناشی از اثرات ویروس کرونای این روزها.

منابع

Alsswey, A., Al-Samarraie, H., El-Qirem, F. A., & Zaqout, F. (2020). "M-learning Technology in Arab Gulf countries: A Systematic Review of Progress and Recommendations". *Education and Information Technologies*, 1-13.

Bevins, F., Bryant, J., Krishnan., C & Law, J. (2020). Coronavirus: How should US higher education plan for an uncertain future? Retrieved from https://www.mckinsey.com/industries/public-sector/our-insights/coronavirus-how-should-us-higher-education-plan-for-an-uncertain-future

Bolliger, D. U., & Martin, F. (2018). "Instructor and Student Perceptions of Online Student Engagement Strategies". *Distance Education*, 39 (4), 568-583.

Davis, N. L., Gough, M., & Taylor, L. L. (2019). "Online Teaching: Advantages, Obstacles and Tools for Getting it Right". *Journal of Teaching in Travel & Tourism*, 19 (3), 256-263.

Drucker, P. F. (2007). ***Management Challenges for the 21st Century***. Routledge.

Dumford, A. D., & Miller, A. L. (2018). "Online learning in Higher Education: Exploring Advantages and Disadvantages for Engagement". *Journal of Computing in Higher Education*, 30 (3), 452-465.

Gómez-Rey, P., Barbera, E., & Fernández-Navarro, F. (2016). "Measuring Teachers and Learners' Perceptions of the Quality of their Online Learning Experience". *Distance Education*, *37* (2), 146-163.

Jansen, R. S., van Leeuwen, A., Janssen, J., Conijn, R., & Kester, L. (2020). "Supporting Learners' Self-regulated Learning in Massive Open Online Courses". *Computers & Education*, 146, 103-771.

Manca, S., & Ranieri, M. (2016). "Facebook and the Others. Potentials and Obstacles of Social Media for Teaching in Higher Education". *Computers & Education*, *95*, 216-230.

Nichols, M. (2008). “Institutional Perspectives: The Challenges of E-learning Diffusion”. *British journal of educational technology*, 39 (4), 598-609.

Nikolić, V., Petković, D., Denić, N., Milovančević, M., & Gavrilović, S. (2019).” Appraisal and Review of E-learning and ICT Systems in Teaching Process”. *Physica A: Statistical Mechanics and its Applications*, 513, 456-464.

Rodrigues, H., Almeida, F., Figueiredo, V., & Lopes, S. L. (2019). “Tracking E-learning through Published Papers: A Systematic Review”. *Computers & Education*, 136, 87-98.

Sadeghi, M. (2019). “A Shift from Classroom to Distance Learning: Advantages and Limitations”. *International Journal of Research in English Education*, 4 (1), 80-88.

بخش چهارم: حال و آیندهٔ علم

علم و کرونا در ایران و جهان

رضا منصوری[1]

مقدمه

به نظر می‌رسد که پدیدهٔ کرونا تأثیری ماندگار هم در ساختار قدرت در جهان ایجاد کند و هم در ساختار اقتصادی. ایران از این تحولات تأثیر می‌پذیرد که تَبَعی است. اجتماعِ علمی و نهاد دانشگاه در کشورهای صنعتیِ پیشرفته به‌شدت مشغول تحلیل این رویداد و اثرگذاری پساکرونایی آن است. نهاد علم و دانشگاه، بنا به تعریفِ آن در کشورهای پیشرفته، تأثیری مستقیم از این رویداد نخواهد پذیرفت اما به‌تبع تحول در همهٔ ابعاد اجتماعیِ این کشورها، نهاد علم و دانشگاه که به‌شدت به جامعه متصل است، از سیاست‌های آیندهٔ حکمرانان تأثیر می‌پذیرد که تأثیری ثانویه است در نوع مسئله‌هایی که به آن می‌پردازد، نه در روش علمی یا مدیریت علم. در بخش آموزشِ عالی این کشورها تغییراتی ناشی از نیاز جدید در این کشورها رخ خواهد داد که برای آنها امری عادی است. تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری نهاد علم در ایران شدید و فوری نخواهد بود. آموزش عالی ما که برمبنای نیاز جامعه مدیریت نمی‌شود، در بعضی روش‌های آموزشی تأثیر می‌پذیرد اما تأثیرگذار نخواهد بود. تنها امید به آن گروه از جامعهٔ دانشگاهی است که مفهوم علم نوین و مسئولیت اجتماعی‌اش را عمیقاً می‌شناسد، و این توان را دارد که خلأ اعتماد در جامعه را پر کند و به تحولات عمیق علمی و دانشگاهی در ایران دامن بزند.

---

۱. استاد فیزیک دانشگاه صنعتی شریف
ایمیل: mansourigm@gmail.com

بحث نخست

خواسته شده است نظرم را پیرامون سه پرسش زیر بیان کنم:

الف) کنشگران و سیاست‌گذاران آموزش عالی، این رویداد- موضوعِ کرونا- را چگونه تحلیل می‌کنند و چه حوزه‌هایی از آموزش عالی از این رویداد متأثر خواهد شد؟

ب) راهبردها و سیاست‌گذاری‌هایی که برای خروج از این بحران پیشنهاد می‌شود کدام‌اند؟

پ) مسئولیت اجتماعی نهاد آموزش عالی و نهاد علم در قبال جامعه- با توجه به این رویداد- چیست؟

عنوان این درخواست و پرسش‌های مرتبط حکایت از این دارد که بانیانِ آن، دانش و علم را یکی می‌دانند، مدرسهٔ عالی و دانشگاه را هم یکی می‌دانند، و آموزش عالی را مترادف با امرِ علم در جامعه در نظر می‌گیرند. ازجمله ذکر می‌کنند که آموزش عالی که رسالتِ «ارتقای کیفیت زندگی انسانی از مجرای پیشبرد علم و تربیت انسان‌های برجسته را بر عهده دارد، از همان ابتدا عمیقاً متأثر از شیوع این ویروس بوده است، چنان‌که تعطیلی دانشگاه‌ها تنها یکی از این موارد بوده است، و ازسوی‌دیگر این نهاد اصلی‌ترین متولی تولید و کاربرد علم در سطح جهان است».[1] توضیح اینکه لابد منظور از تولید علم تولیدِ دانشِ علمی است. غافل از اینکه آموزش عالی- همان‌گونه که از این ترکیب نحوی پیداست- هدفش آموزش است و نه تولیدِ دانش؛ یعنی دانشی علمی را آموزش می‌دهد که در جای دیگری از دنیا- که امر اجتماعی علم در آن حضور دارد- تولید شده است. اگر ما دانشگاهیان هدف دیگری عنوان می‌کنیم ناشی از توهمی است که دانشگاه خودمان را با دانشگاه‌ها در کشورهای پیشرفته مقایسه می‌کنیم که در آنها دانشگاه نمادی از امر علم در جامعه است. دانشگاه‌های ما با این منظور تأسیس نشده‌اند. تا اینجا جهتِ روشنگری و رفع توهم.

بنابراین، در این یادداشت به‌جایِ آموزش عالی از لفظ علم، و دانشگاه به‌عنوان نهادی از امر علم در یک جامعهٔ مدرن صحبت می‌کنم. در این تمایز هیچ توهمی ندارم و خودم را تا حد ممکن در چارچوب واقعیت‌های ایران قرار می‌دهم مگر جایی که منظورم جهان پیشرفته یا بخش تأثیرگذار در جهان امروز است. به نقش آموزش عالی هم خواهم پرداخت تا منظور پرسنده نیز برآورده شده باشد.

با توجه به نکته‌های متمایزکننده‌ام در این درآمد، در زیر به بیان نظرم پیرامون سه پرسش بالا پرداخته‌ام. توجه داشته باشیم که در این یادداشت، نظرم را به‌عنوان یک دانشگر دانشگاهی

---

۱. برگرفته از متن توضیحی پژوهشکده برای پرداختن به سؤال‌های بالا

نوشته‌ام. هرکدام ما در ساحت یک شهروند، هم نظر داریم و هم مسئولیت و توانایی کمک‌هایی را داریم که به این یادداشت نامرتبط است و به آن بی‌توجهم.

۲. پرسش اول: تحلیل رویداد کرونا و حوزه‌های تأثیرپذیر آموزش عالی

تأثیرپذیری در علم / آموزش عالی ایران و جهان را از هم متمایز می‌کنم.

تأثیر در جهان: منظورم جهان صنعتیِ تأثیرگذار در تحولات جهانی است. چند نکته در تحلیل‌های جهانی این روزها غالب است:

- کاهش آهنگِ گرم‌شدن کرهٔ زمین؛
- بازنگری در تفسیر اقتصاد نولیبرال در جهانِ پیشرفته. در خصوص تحولات اجتماعی و اقتصادی در چین لابد زود است بشود تحلیلی ارائه داد؛
- علائم نقشِ تعیین‌کنندهٔ انسان در اقتصادِ آیندهٔ دنیا؛
- تردید در اینکه قدرتی جهانی مانند آمریکا بتواند رهبری آیندهٔ جهان را بر عهده بگیرد؛
- سیاست قدرتِ مطلق شکست خورده است و قدرت‌های بزرگ دیگر نمی‌توانند با این سیاست کشور خود را اداره کنند؛
- تعامل بیشتر کشورها در جهان پساکرونا که دیگر به معنای جهانی‌شدن با تعبیر آمریکایی نیست.

نظریه‌پردازی در این زمینه‌ها شروع شده است و دانشگران جهانی، مشغول تحلیل جنبه‌های گوناگون این جهت‌گیری‌ها هستند. امر علم، نه دانش به تعبیر ما در ایران، نقش تعیین‌کننده در این تحلیل‌ها و نظریه‌هایِ مرتبط دارد که هم تأثیرپذیر است از سیاست‌گذاری کشورهای صنعتی، و از ساختار اقتصادی و صنعتی کنونی در جهان، و هم تأثیرگذار بر همهٔ امور اجتماعی آیندهٔ این کشورها. در این معنا، دانشگاه‌ها و نهادهای علمی- نه آموزش عالی- در جهان نقشی تعیین‌کننده خواهند داشت. درنتیجه، گفتمانی که دارد دراین‌زمینه شروع می‌شود، پس از مهار این همه‌گیری، به‌شدت افزایش خواهد یافت.

این درگیری ذهنیِ دانشگرانِ دانشگاهی، پرداختن به مسئله‌های روز اجتماعی، کاملاً مألوف و طبیعیِ محیطِ علمی و دانشگاهی است، نه آموزش عالی. بحران کرونا در جهان لابد در سیاست‌گذاری‌های ملی در کشورهای صنعتی جهان تأثیر خواهد گذاشت، در بودجه‌بندی‌های آینده تأثیر خواهد گذاشت و در سیاست‌های علمی و پژوهشی کشورها تأثیر خواهد گذاشت، به‌ویژه در آموزش عالی کشورها اما بعید می‌دانم در تعریف دانشگاه و علم و روال‌های علمی تأثیر بگذارد.

تأثیر در آموزش عالی در جهان: باید انتظار داشت همین سیاست‌ها و نیز نقش فناوری دیجیتال در آموزش که به‌ویژه در این دوران بحران کرونایی بیشترین تحول خود را نشان می‌دهد، هم در روش‌های آموزش شدیداً تأثیر بگذارد، هم در برنامه‌های درسی، هم در رشته‌های جدید، و هم در مفهوم رشته در دانشگاه‌ها.

تأثیر در ایران

تأثیر اقتصادی: اقتصاد ما، با حدود ۴۰۰میلیارد دلار تولید ناخالص ملی، یعنی کمتر از یک‌درصد اقتصاد جهان، نقشی تعیین‌کننده در تحولات اقتصادی دنیا ندارد. در صورت تحولاتی پاشاننده در نظام اقتصادی جهان، ما نیز نامستقیم از آن تأثیر خواهیم پذیرفت. این تأثیر ثانویه را باید همراه با تحولات احتمالی داخلی ناشی از بحران کرونا در ایران بررسی کرد. برای درک و بیان این گزاره لازم نیست اقتصاددان باشیم! انتظار ندارم تحلیل‌های انضمامی علمی از «بخش آموزش عالی» موجود در ایران دراین‌زمینه ببینم. پس بعید می‌دانم آموزش عالی ما کمترین نقش را در تحولات اقتصادی پساکرونا در ایران داشته باشد.

گزاره‌هایی که در این چند هفته از کنشگران آموزش عالی کشور درزمینهٔ تحولات احتمالی درنتیجهٔ بحران کرونا می‌شنویم کمابیش گزاره‌هایی انضمامی اما ناتحلیلی است که حکایت دارد از نبود دیدگاهی تحلیلی و بنیادی که از دانشگر انتظار می‌رود. این گزاره‌ها معمولاً بیان برخی پدیده‌های اجتماعی است که نویسنده مطلوب نمی‌داند. این روش انضمامیِ نقد اجتماعی همواره با این مخاطره همراه است که پدیده‌های نامطلوب اجتماعی که بیشتر نوعی پدیدهٔ نامنظور یا نامنتظرِ سیاست‌های اجرایی‌اند- و به این معنا امری سیاسی‌اند و نه بنیادی- بنیادی تلقی شوند. این روش به‌اجبار دانشگرِ ناقد را در حد یک سیاست‌مدار تقلیل می‌دهد و تحلیل را به یک نقد سیاسی فرومی‌کاهد. اشتباه‌گرفتن امر سیاسی با امر علمیِ مبتنی بر تحلیلْ در روشنفکری ایرانی فراگیر است که آموزش عالی را نیز با علم یکی می‌گیرد.

به‌این‌ترتیب، انتظار ندارم کنشگران و سیاست‌گذاران آموزش عالی، به تحلیل‌هایی جدی پیرامون تأثیر بحران کرونا و وضعیت ما در دوران پساکرونا روی آورند. به‌این‌ترتیب، انتظار تحولی سیاسی ناشی از این تحلیل‌ها نیز بی‌جاست.

تأثیر سیاسی: برخلاف کنشگران آموزش عالی، می‌بینم که مردم، عامه، شهودی بسیار راهگشاتر دارند تا تحلیل اهل آموزش عالی ما. مردم از هر منبعی و به هر قیمتی صلاح خود را درمی‌یابند، نه به اعتبارِ اعتمادِ به حکمرانان. حالا هم حکمرانان نیاز خود را به ملت بیش از هر

موقعِ دیگر دریافته‌اند. کمی امیدواری پیدا شده است که این بینش ادامه‌دار باشد و تأثیرگذار در تغییر حکمرانی به‌سوی مصلحتی که مردم می‌خواهند نه اینکه تصور حاکمان باشد. این مصلحت- چنان‌که بحران کرونا نشان داده است- ریشه در تخصص و تجربه و شکوفایی اقتصادی دارد.

تأثیر در آموزش عالی: متأسفانه تنها تأثیری که در آموزش عالی می‌بینم، در زمینه‌های آموزش مجازی است. این زمینه‌ها رشد خواهد کرد اما چشم‌اندازی در تغییری دیگر ازجمله احساس مسئولیتِ دانشگاه و آموزش به معنای اعم آن در برابر جامعه نمی‌بینم؛ مگر در آموزش پزشکی که باید منتظر بود و دید تأثیر آن چگونه خواهد بود. بعید می‌دانم در زمینه‌های علوم انسانی، به‌ویژه مددکاری اجتماعی و روان‌شناسی حتی، تحولی در جهت نیاز جامعه روی دهد.

۳. پرسش دوم: راهبردها و سیاست‌ها برای خروج از بحران

کدام بحران؟ بحران جهانیِ اقتصادی و سیاسی ناشی از کرونا؟ بحران اقتصادی ایران؟ بحران سلامت در ایران؟ بحران در حکمرانی در ایران؟ بحران در آموزش عالی ایران ناشی از کرونا؟ بحرانِ علم در ایران که چندین سال قبل از شیوع کرونا در ایران شروع شده و نامرتبط است با کرونا؟ یا شاید تنها بحران در امر آموزشِ عادت‌شده و مألوفمان؟

تحلیل بحران در جهان نه کار من است و نه بر آن اشراف دارم؛ آن را کنار می‌گذارم. بحران اقتصادی در ایران نیز در تخصص من نیست. بحران سلامت هم در تخصص دست‌اندرکاران سلامت در ایران است که به آن مشغول‌اند و من هم مثل همهٔ مردم به آن امیدوارم و از زحماتشان شاکر؛ اما در بقیهٔ زمینه‌ها؟ بله نظر دارم:

بحران در حکمرانی در ایران: شیوع کرونا نشان داد که حکمرانی به حمایت مردم در ادارهٔ کشور در بحران‌ها نیازمند است. درحالی‌که مردم منفعت خود را خوب تشخیص می‌دهند بخشی از حکمرانی ما اما هنوز در پی «تصحیح» مردم است به شکلی که طریقت یا ایدئولوژی خودش را صحیح می‌پندارد، حتی به‌زور. شاید بشود امیدوار بود این طریقتِ حکمران که تفسیر خودش از اسلام را مطلقاً درست می‌داند، در دوران پساکرونا بکوشد مردم را همان‌طور که هستند بپذیرد؛ تغییر فرهنگ و رفتار مردم را به تاریخ و تحولات اجتماعی بسپارد و کوشش کند اگر الگویی را مناسب می‌داند ابتدا با صداقتْ خودش الگو شود نه به‌زور و به هزینهٔ مردم! مصداق تحولات مرتبط با این امر را در این روزهای قبل از سیزده‌بدرِ سنتی مردم دیدیم. چند روز قبل در صداوسیما پس از سال‌ها دو بار واژهٔ «سیزده‌بدر» شنیده

شد، حتی از زبان مدیران حکمران؛ گویی ایدئولوگ‌های مجری از دستشان دررفت یا تفقدی نشان دادند به مردم، اما به‌یک‌باره در روز ۱۲ فروردین کلمهٔ سیزده‌بدر فروغورت داده شد. این فشار ایدئولوژی که ما را یاد روش‌های معمول در شوروی کمونیستی یا آلمان نازی می‌اندازد، آن‌چنان هویدا بود که گزارشگر سیما داشت با مردم مصاحبه می‌کرد تا آمد «س» سیزده‌بدر را به کلام بیاورد لابد دستورِ کار ازبالاآمده را به یاد آورد و فوری تبدیلش کرد به «روز طبیعت». پس هنوز نمی‌شود گفت آیا حکمرانی یاد خواهد گرفت که این مردم ارزشمندند، شهودی بسیار خوب از حکمرانی دارند، و باید به خواسته‌هایشان توجه شود؟ یاد خواهد گرفت کانون فعالیت‌های فکری و اقتصادی را از ساختارهای حاکمیتی منتزع کند تا ایران شکوفا شود؟ یاد خواهد گرفت حکمرانی را در مدیریت صحیح فعالیت‌های مردم بداند، چه در علم و تخصص و چه در اقتصاد؟ راهبردها واضح‌اند.

بحران در آموزش عالی: آموزش عالی ما قبل از شیوع کرونا احساس بحران نمی‌کرد. براثر تعطیلی، مشکلاتی پیش آمده که نمی‌شود از آن تلقی بحران کرد اما تحولی در روش‌های آموزشی ازجمله آموزش مجازی ایجاد خواهد شد که مبارک است. آنچه من در چند سال گذشته «حباب آموزش عالی» خوانده‌ام- که به‌طورقطع به یک بحران منجر خواهد شد- متأسفانه هنوز نه از طرف دولت و نه از طرف بدنهٔ آموزش عالی واقعیتی پذیرفتنی احساس نمی‌شود و بعید می‌دانم شیوع کرونا هم در پذیرش آن نقشی داشته باشد.

پس بحران در آموزش چندان جدی نیست. روش‌های آموزش مجازی که باید حتماً به‌طور کامل در ترم جاری پیگیری بشود، تا حد زیادی بحران را کنترل می‌کند. شک ندارم دانشگاه‌ها بسته به شرایط خودشان می‌توانند برای درصدی از امور که با آموزش مجازی حل نمی‌شود راه‌حل‌های ابتکاری پیدا کنند، کمااینکه دانشگاه‌های دنیا نیز در حال اجرای راه‌حل‌های متفاوتی هستند. اما بحرانِ مزمنِ علم و دانشگاه در ایران که بسیار فراتر و عمیق‌تر از بحران در آموزش عالی است، با وجود شرایط پیش‌آمده از بحران‌های ناشی از کرونا در شرایط دیگری قرار گرفته است. شاید آموزش عالی در علوم پزشکی و بهداشت تأثیر اندکی بپذیرد؛ تأثیر عمیق بعید است، چون مبنای علمی و تحلیلی آن غایب است.

بحران در علم: بهتر است از بحرانِ نبودِ علم صحبت کنم؛ بله ایران در بحرانی است که ناشی از نبود علم در زندگی مردم و در حکمرانی ماست. تخصص در حدی داریم که نمونه‌اش همین نقش متخصصان سلامت در مواجهه با کروناست، و نیز توجه مردم به این متخصصان در عین بدگمانی به تصمیم‌های حکمرانان. تعبیر من از این پدیده شهودی است که

مردم دارند و نشان دادند چگونه قاطعانه میان شعارهای ناشی از فشار یک طریقت به نام اسلام و گفته‌های متخصصان تمایز قائل می‌شوند. این، هنوز به معنای حضور علم در ایران نیست. آنچه علوم دینی خوانده می‌شود و حوزهٔ علمیه نماد آن است، نقشی در این بحث من ندارد. اتفاقاً در این بحران کرونا حوزه نشان داد که حرفی برای زدن در این دنیای تخصص ندارد. امیدی هم ندارم که کنشگران آموزش عالی در ایران در دوران پساکرونا کوششی شروع بکنند در جهت تبدیل مدرسهٔ عالی به دانشگاه؛ کوششی شروع بکنند در شناخت تمایز میان نتیجه‌های اجرای سیاست‌ها در کشور با شناخت مبانی فرهنگی حکمرانی و بررسیِ «نتایج منتظرِ»[۱] آن.

۴. پرسش سوم: مسئولیتِ اجتماعی نهاد علم

به‌عمد نهاد آموزش عالی را کنار می‌گذارم با همان استدلالی که در ابتدای یادداشت مطرح کردم. با همین شرحی که در سؤال پیشین دادم. علم را هم به معنای عام جهان پیشرفته می‌گیرم و دانش یا دانشِ علمی را از آن متمایز می‌کنم؛ ازاین‌رو، نداهایی شدید که این اواخر از دانشگاهیان شنیده می‌شود، با این مضمون که باید کوشید علم را دوباره به دانشگاه و جامعه برگرداند، از دید من بیان گزاره‌هایی پوچ و بی‌مصداق در ایران است؛ در ایرانی که هنوز دانشِ علمی را با علم یکی می‌گیریم، آموزش عالی را با مطلق کارِ علمی، و مدرسهٔ عالی را به معنای دانشگاه.

نهاد علم و نیز دانشگاه به‌عنوان یکی از نهادهای مرتبط با پدیدهٔ اجتماعی علم در دنیای مدرن، دو مسئولیت اجتماعی دارد: اول پذیرش بررسی هر پرسشی که جامعه دارد برای پیداکردن پاسخ، جایی که هیچ نهاد دیگری در جامعه توان پاسخ‌گویی به آن را ندارد. دوم اینکه نهاد دانشگاه با توانایی‌های دانشی که دارد باید بتواند برای آیندهٔ انسان و جامعه فکر کند و هشدارهای لازم را به جامعه بدهد. آموزش، بخشی دیگر از مسئولیت‌های دانشگاه است که تابع دو بخش اول است و مرتبط است با نیازهای جامعه. هر دو موردِ مسئولیت اساسی که ذکر کردم- و نیز آموزشِ موردنیاز جامعه- نشان می‌دهد که تا چه اندازه دانشگاه به جامعه وابسته است و مسئولیت‌های ویژه‌ای را پذیرفته است. دانشگاه برای برآوردن این نیازهای جامعه و در جهت مسئولیتی که دارد، از ابزار علم استفاده می‌کند. همین است که نهاد دانشگاه را از مثلاً نهاد سیاست جدا می‌کند. این به این معنا نیست که نهاد سیاست ضدِعلم است یا مخالفِ آن یا بی‌توجه به آن، بلکه نهاد سیاست که مبتنی بر خردمندی است و برای رضایتِ جامعه

---

۱. Anticipated Consequences

سیاست‌هایی را اجرا می‌کند، هم در تعیین سیاست و هم در چگونگی اجرا، از دانشِ علمیِ تولیدشده توسط نهاد دانشگاه و از پاسخ‌هایی که علم و دانشگاه به پرسش‌های حکمرانان می‌دهد استفاده می‌کند. استفاده از دانشِ علمی، به معنای اجرای هر برنامه‌ای بنا به صلاحدید دانشگران نیست، بلکه خردمندی در این است که دانش علمی را به کار می‌بندد اما برمبنای خرد و صلاح‌دید جمعی تصمیم می‌گیرد. این سازوکار در کشور ما هنوز بسیار ضعیف است. این ضعف دو جنبه دارد. یکی ضعف دانشگران ما که دانش علمی موجود را از بافتار آن جدا می‌دانند و اصرار دارند که دانش تولیدشده در یک بافتار اجتماعی یا تاریخی خاص را از آن بافتار منتزع کنند و آن را مطلق انگارند و در موردی به کار ببندند که بافتاری متفاوت با دانشِ مکتوب دارد؛ اصراری که برخلافِ اصولِ علمی و خردمندی است. دیگر اینکه بخشی مقتدر در حکمرانی ما به این دانش و به علم زیربنای آن با تردید و گاهی دشمنی می‌نگرد؛ همین تردید و نیز ویژگی‌های اقتدارگری، به دنبالِ دانشی است که مطابق امیالش باشد؛ پس نهادهای فکری و اقتصادی را در ساختارهایی حاکمیتی متمرکز می‌کند تا حرفی یا دانشی خلاف میلش ظاهر نشود.

انتظار ندارم این دو ضعف هردو در دوران پساکرونا مرتفع بشود. در خصوص ضعف دانشگران در پرسش مرتبط با بحران در آموزش عالی نظرم را نوشتم اما هنوز تنها امید را در حضور فعال دانشگاهیانی می‌بینم که مسئولیتِ اجتماعی دانشگاه را با تمام وجود حس می‌کنند و این توان را دارند که اعتماد عمومی را جلب کنند. مردم، تشنهٔ وجود چنین نخبگانی‌اند که عمق معنا را در علم نوین درک کرده‌اند، انسان برایشان حرمت دارد و ایران و جامعهٔ ایرانی را دوست دارند؛ من این را گمشدهٔ مردم می‌دانم! در مورد دوم، مخالفت حکمرانی با علم نوین، انتظار «تَرَک‌های شدید» در دوران پساکرونا دارم. این تنها امیدواری است که شاید حکمرانان ما تحت فشار و هوشمندی ملتْ راه به‌سوی علم و خردمندی نوین را باز کنند. امیدوار باشیم به‌تبع آن، رغبتی میان دانشگاهیان ما هم پیدا بشود تا به بحرانِ زیربنایی علم و آموزش عالی که همان توجه به مسئولیت اجتماعی است بپردازند، و درنتیجه مردم نیز گمشدهٔ خود را بیابند!

علم انسانی و اجتماعی: هشداردهندگان اپیدمی‌ها و پاندمی‌ها

نعمت‌الله فاضلی[1]

مقدمه

با شیوع بیماری عالم‌گیر ویروس کرونا، یک بار دیگر اهمیت علم و فناوری در کانون توجه انسان قرار گرفت. همهٔ دیده‌ها و امیدها اکنون متوجه تحقیقات علوم طبیعی، زیست‌شناسی، مطالعات دارویی و پزشکی است تا داروی مبارزه با ویروس کووید-۱۹ شناخته و ساخته شود. همچنین همهٔ گوش‌ها آمادهٔ شنیدن فرمان‌های بهداشتی و پزشکی متخصصان و نهادهای بهداشتی و پزشکی است. در این موقعیت، علم انسانی و اجتماعی چه جایگاهی دارد؟ آیا چشم‌ها و گوش‌ها، به متخصصان علم انسانی و اجتماعی هم توجه می‌کنند؟ جوامع گوناگون چه نگرشی به علم انسانی و اجتماعی دارند و از این دانش‌ها چه انتظاری می‌توان داشت؟

پاسخ این پرسش‌ها ساده نیست. دانشوران و کنشگران علم انسانی و اجتماعی در این موقعیت مانند همیشه در حالت ایهام و ابهام به سر می‌برند. مسئله این نیست که آنها فعالیتی انجام می‌دهند یا نه، مسئله این است که فعالیت‌های این دانشوران و کنشگران به چشم نمی‌آید، اندازه‌گیری و محاسبه نمی‌شود و عملکرد آنها در افکار عمومی و حتی در نظام‌های حکمرانی جدی تلقی نمی‌گردد.

در این یادداشت می‌خواهم برخی از عملکردها و اهمیت علوم انسانی و اجتماعی را در این موقعیت توضیح دهم. نکاتی که می‌نویسم صرفاً آشنایی‌زدایی از فعالیت‌هایی است که دانشوران

---

۱. استاد انسان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ایمیل: nfazeli@hotmail.com

و کنشگران این حوزه انجام می‌دهند و همه با آنها درگیر و مأنوس‌اند. اما این دانش‌ها را می‌توان علوم ساکت یا صامت نامید، علومی که بی‌صدا و بدون قرارگرفتن در کانون توجه، برخی نیازهای ضروری را تأمین می‌کنند. می‌خواهم از طریق آشنایی‌زدایی از عملکرد این دانش‌ها، نشان دهم که جامعهٔ انسانی به این علوم نیاز مبرم دارد و در موقعیت‌های بحرانی و اضطراری این نیازها ضروری‌تر نیز می‌شود. ما نیازمند توجه جدی به این علوم هستیم تا بتوانیم هم در پیشگیری از بحران‌های اپیدمیک و پاندمیک، هم در فرایند مدیریت این بحران‌ها و هم در مراحل پسابحران، جامعهٔ انسانی را به نحوی مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر سروسامان دهیم. واقعیت تلخ در جامعهٔ ما و کم‌وبیش در همهٔ جوامع این است که عملکردهای علم انسانی و اجتماعی جدی گرفته نمی‌شود. همین موضوع باعث کم‌توانی جامعهٔ انسانی در پیشگیری، کنترل و مدیریت بحران‌ها شده است.

۱) پیشگیری از بحران

مهم‌ترین نقش علم انسانی و اجتماعی این است که بینش و افق فکری انسان را دربارهٔ موقعیت جامعه انسانی درزمینهٔ خطرها و فاجعه‌هایش باز و بینا سازد. این، وظیفه‌ای است که دانشوران و اندیشمندان انسانی و اجتماعی از دهه‌های ۱۹۷۰ به این‌سو انجام داده‌اند. در اینجا ارائهٔ تمامی این تلاش‌ها نه سودمند است و نه ضروری. صرفاً برای روشن‌شدن عملکرد درخشان این دانش‌ها چند نمونهٔ روشنگر بیان می‌کنم. ادگار مورن، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز شناخته‌شدهٔ فرانسوی، در سال ۱۹۸۱ کتابی حجیم و بزرگ با عنوان برای برون‌رفت از قرن بیستم نوشت و منتشر کرد. همزمان خلاصه‌ای از این اثر بزرگ را با عنوان جهان به کجا می‌رود (۱۳۹۰)[1] منتشر ساخت تا جامعهٔ انسانی را از مخاطراتی که انسان را تهدید می‌سازد آگاه نماید. درون‌مایهٔ این کتاب همان رویکردی است که مورن با نظریهٔ «اندیشهٔ پیچیده»اش[2] شناخته شده است. سخن مورن بسیار روشن و ساده این است که «خطر مرگ وجود دارد. خطر مرگ، فقط در بمب اتمی نیست که تنها اورانیوم و هیدروژن است؛ در ائتلاف همسوی دولت‌های بسیار نیرومند، فنون دست‌کاری، اسارت و نابودی و افسانه‌هایی دیوانه‌وار وجود دارد. خطر، در پیوند نیروهای اسارت‌آور سیاسی، در فنون، در زیست‌شناسی، در سیل جمعیتی، اقتصادی، و زیست‌محیطی وجود دارد (مورن، ۱۳۹۰: ۶۲). این هشدار مورن را پنج سال بعد (۱۹۸۶) الریش بک،

---

۱. مورن، ادگار (۱۳۹۰)، ***جهان به کجا می‌رود***، ترجمهٔ عباس باقری، تهران: نشر فرزان.
۲. مورن، ادگار (۱۳۷۹)، ***درآمدی بر اندیشهٔ پیچیده***، ترجمهٔ افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.

جامعه‌شناس آلمانی با دقت و شرح تفصیلی تجربی و نظری واضح با طرح نظریهٔ «جامعهٔ مخاطره‌آمیز»[1] توضیح داد و در کتابی با همین عنوان منتشر کرد.[2] بک توضیح داد که پیشرفت‌های علم و فناوری، فرایندهای صنعتی‌شدن و شهری‌شدن در دوران مدرن، به تولید انبوه «مخاطرات مصنوع»[3] برای جامعهٔ انسانی منجر شده است. بک دراین‌زمینه تنها نبود، بلکه آنتونی گیدنز، نظریه‌پرداز و جامعه‌شناس برجستهٔ بریتانیایی با او هم‌سخن بود. گیدنز نیز مفهوم «جهان رهاشده»[4] را برای توصیف موقعیت مخاطره‌آمیز جهان امروز ابداع کرد.[5] با توجه به این دیدگاه، بک و آنتونی گیدنز خواهان «نوسازی بازاندیشانه»[6] شدند. به اعتقاد آنها لازم است در فرایندهای نوسازی صنعتی، شهری، سیاست‌های توسعه‌ای و بوروکراتیک و ازجمله سیاست‌های توسعهٔ علم و فناوری، به شیوه‌ای انتقادی تجدیدنظر جدی شود، در غیر این صورت اکولوژی طبیعی و اجتماعی انسان با خطر نابودی روبه‌رو خواهد شد.

تشریح دیدگاه‌ها و پژوهش‌های نظری و تجربی در نیم‌قرن گذشته برای آگاه‌سازی جامعهٔ انسانی از «جامعهٔ درخطر» موضوع سخن من در اینجا نیست. معرفی این مجموعه، نیازمند نگارش چندین کتاب مستقل است. تنها نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، نقش علم انسانی و اجتماعی در خلق «افق انتقادی» و هشیارسازی انسان نسبت به موقعیت درمخاطرهٔ اوست، موقعیتی که به علت بی‌توجهی به این دیدگاه‌های انتقادی، درنهایت، رسیده است به بحران کرونایی کنونی. این هشیاری انتقادی را از دهه‌های آغازین قرن بیستم، فیلسوفان و نظریه‌پردازان انتقادی مانند ماکس وبر و مارتین هایدگر نیز مطرح کرده بودند؛ منتها در دهه‌های ۱۹۸۰ به بعد این دیدگاه‌ها با مطالعات تجربی بیشتر و دقیق‌تر تشریح شدند.

اما اجازه دهید به نحو انضمامی‌تر صحبت کنیم و مستقیماً به بحران بیماری‌های واگیردار و به‌ویژه ویروسی بپردازیم. فردریک کِک، انسان‌شناس فرانسوی متخصص بیماری‌های اپیدمیکی است که از پرندگان به انسان سرایت می‌کنند. او توضیح می‌دهد که از سال ۱۹۷۰ به بعد دانشی با نام «بوم‌شناسی بیماری‌های واگیردار» در انسان‌شناسی شکل گرفت و توسعه

---

1. Risk Society

۲. بک، الریش (۱۳۹۷)، ***جامعهٔ خطر؛ به‌سوی مدرنیته‌ای نوین***، ترجمهٔ رضا فاضل و مهدی فرهمندی‌نژاد، تهران: نشر ثالث.

۳. Manufactured Risk

4. Runaway World

۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، ***جهان رهاشده: گفتارهایی دربارهٔ یکپارچگی جهانی***، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران: انتشارات علم و ادب.

6. Reflexive Modernization

یافت. این دانش، مسئلهٔ درگیری انسان با خطرات بیماری‌های ویروسی را که نتیجهٔ تخریب زیست‌بوم جانوران به‌ویژه پرندگان است، در دهه‌های اخیر موضوع کار خود قرار داده است. کک توضیح می‌دهد که «این بوم‌شناسی نسبت به ظهور بیماری‌های واگیردار جدید براثر تغییراتی که بشر بر محیط‌زیستش اعمال می‌کند هشدار می‌دهد: دامداری صنعتی، جنگل‌زدایی، فرسایش خاک». کک خود یکی از متخصصان همین دانش است و از سال ۲۰۰۳ به بعد با شکل‌گیری و گسترش اپیدمی‌هایی همچون جنون گاوی، آنفلوانزای مرغی، مرس، سارس و ابولا دراین‌زمینه کتاب‌های متعدد منتشر کرده است. او بعد از شروع بحران کرونا در گفت‌وگویی[1] توضیح می‌دهد که براساس تحقیقات تجربی‌اش درزمینهٔ اپیدمی‌های پرندگان در چین «بهداشت و سلامت کل جهان وابسته است به یک مجموعه رسوم ظاهراً کهنی که در بازاری در مرکز چین به جای آورده شده است». اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که انسان‌شناسی ما را با چگونگی پیدایش اپیدمی کرونا آشنا می‌سازد. چیزی که زمینه‌ساز کرونا شده است، مجموعه‌ای از «رسوم ظاهراً کهن» است. کک سخنش را تکمیل می‌کند و می‌گوید این «رسوم ظاهراً کهن» وقتی با تحولات جدید تلاقی پیدا می‌کنند، به مخاطره برای انسان تبدیل می‌شوند. این تحولات جدید را «انقلاب دامداری صنعتی که در دههٔ ۱۹۶۰ روی داد» می‌نامد که به اعتقاد او تأثیر جدی «بر ایجاد بیماری‌های جدید داشته است». کک توضیح می‌دهد که محققان در بوم‌شناسی اپیدمی‌ها و جغرافیا و انسان‌شناسی و دیگر شاخه‌های علمی «هشداردهندگان» به بشریت‌اند، هشداردهندگانی که ما را از خطرهای بزرگ آگاه می‌سازند. او می‌گوید «هشداردهندگان، نسبت به اتخاذ تدابیر بهداشتی مقتضی در عرصهٔ عمومی علامت می‌دهند: لی ون لیانگ در مورد کووید-۱۹ این نقش را ایفا کرد؛ جغرافی‌دان آمریکایی مایک دیویس نیز در مورد آنفلوانزای پرندگان نقشی مشابه را بازی کرد».

بینشی که انسان‌شناسان به‌عنوان یکی از شاخه‌های علم انسانی به جامعه می‌دهند، در کنار بینش‌هایی که جامعه‌شناسان، مورخان، اقتصاددانان، محققان علوم سیاسی، علوم ارتباطات، زبان‌شناسان، روان‌شناسان و دیگر شاخه‌های علم انسانی عرضه می‌کنند، درنهایت این امکان را به بشر می‌دهند که بیماری‌ها و اپیدمی‌ها را در بستر تاریخ، فرهنگ و جامعهٔ انسانی فهم‌پذیر

---

۱. کک، فردریک (۲۰۲۰)، خفاش‌ها و آدم‌ها: سیاست‌های همه‌گیری و ویروس جدید کرونا، مصاحبه با فردریک کک، رادیو زمانه. ۱۹ فروردین ۱۳۹۹. https://www.radiozamaneh.com/497855

کنند. بدون درنظرگرفتن این بینش کلی، دستاوردهای علوم طبیعی و پزشکی و علوم بهداشتی نمی‌توانند در حفاظت از جسم و جان انسان تأثیرگذار باشند. در اینجا مجال این نیست تا توضیح دهم که برای مثال مورخان چه سهم بزرگی در فهم‌پذیرکردن اپیدمی‌ها و شیوهٔ مواجهه انسان با آنها دارند. فقط به این اکتفا می‌کنم که اگر جامعهٔ ایران به روایت‌های تاریخی از اپیدمی‌ها و شیوه‌های مواجههٔ ما با آنها توجه داشت، امروز درزمینهٔ قرنطینه و راهبردهای آن می‌توانست بسیار موفق‌تر عمل کند. جامعهٔ ایران طی دو سدهٔ اخیر همواره درگیر بیماری‌های همه‌گیر بوده و حداقل از زمان فتحعلی‌شاه قاجار با خط‌مشی قرنطینه آشنایی و تجربه داشته است. مطالعهٔ این تجربه‌ها می‌تواند به ما کمک کند تا ناخودآگاه ذهن جمعی و شیوهٔ تفکر و احساس ما در مواجهه با همه‌گیرها را بشناسیم و با درنظرگرفتن این حساسیت‌ها و ذهنیت‌های جمعی، سیاست قرنطینه را اعمال و اجرا کنیم.

۲) کنترل بحران

هشداردهندگان یا کنشگران و دانشوران علم انسانی و اجتماعی در مرحلهٔ بروز بحران‌ها و کنترل آنها ازجمله بیماری‌های همه‌گیر می‌توانند نقشی مهم ایفا کنند. در دهه‌های اخیر مجموعه‌ای پرشمار از مطالعات میان/فرارشته‌ای در حوزهٔ سلامت و بیماری، در قلمروی علوم انسانی و اجتماعی شکل گرفته و توسعه یافته‌اند؛ دانش‌هایی مانند انسان‌شناسی، پزشکی، جامعه‌شناسی پزشکی، ارتباطات پزشکی، مطالعات فرهنگی پزشکی، زبان‌شناسی پزشکی و بسیاری حوزه‌های دیگر. در هر شاخهٔ اصلی از این دانش‌ها نیز چندین زیرشاخهٔ تخصصی ایجاد شده است؛ برای مثال، در قلمرو انسان‌شناسی پزشکی حوزهٔ مطالعاتی با نام انسان‌شناسی همه‌گیری‌ها گسترش یافته است.[۱]

هریک از شاخه‌های علم انسانی- از اقتصاد و روان‌شناسی گرفته تا فلسفه و ادبیات، از علوم اجتماعی گرفته تا هنرها- می‌توانند نقشی مهم در فرایند مدیریت و کنترل بحران‌ها داشته باشند. در جریان بحران کرونا می‌توان این موضوع را به روشنی و وضوح مشاهده کرد. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان می‌توانند نقش کلیدی در اجرای تمام برنامه‌های پزشکی و

---

۱. در این زمینه‌ها تعداد قابل‌توجهی کتاب به زبان فارسی ترجمه و تألیف شده است؛ برای مثال:
اسکمبلر، گراهام و پل هیگز (۱۳۹۸)، ***مدرنیته، پزشکی و سلامت***، ترجمهٔ مهسا علاء، تهران: نشر فرهامه.
تومبز، اس. کی (۱۳۹۷)، ***معنای بیماری؛ شرحی پدیدارشناختی از دیدگاه‌های متفاوت پزشک و بیمار***، ترجمهٔ محمدرضا اخلاقی‌منش، تهران: نشر فرهامه.

بهداشتی ایفا کنند. یکی از لوازم اجرای هرگونه برنامهٔ بهداشتی و پزشکی در حوزهٔ سلامت عمومی، شناسایی زمینه و بافت اجتماعی و فرهنگی آن است. بدون دست‌یافتن به چنین شناختی، نمی‌توان مشارکت مردم و همگان را در اجرای برنامه‌ها انتظار داشت. شکست برنامه‌های قرنطینه در محیط‌های گوناگون، تاحدودی ناشی از نادیده‌گرفتن مقتضیات فرهنگی و اجتماعی است. همچنین لازمهٔ اجرای برنامه‌های بهداشت همگانی، ارزیابی مداوم تأثیرات این برنامه‌هاست. چنین ارزیابی‌هایی نیز در قلمروی علم انسانی و اجتماعی است. علاوه‌براین، برنامه‌های سلامت همگانی مستلزم الگوهای ارتباطی کارآمد و مؤثر است. اینکه با چه زبان و نظام نشانه‌ای می‌توان پیام‌ها و ارتباطات مؤثر با مردم داشت، شرط ضروری برای مداخله و حضور کارشناسان و متخصصان پزشکی و بهداشتی است. ساختن چنین الگوی ارتباطی و نشانه‌شناختی صرفاً در قلمروی دانش ارتباطات سلامت و به‌طورکلی علوم اجتماعی است. مناقشات فرهنگی و مذهبی که در ایام بحران کرونا دربارهٔ طب بومی، سنتی یا اسلامی شکل گرفته است، یا تنش‌هایی که میان برخی گروه‌های مذهبی و سنتی دربارهٔ شیوهٔ مواجهه با بحران کرونا در جامعهٔ ما ظاهر شده است، گواه آشکاری است از نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در این زمینه. نیرویی که باید یا می‌تواند در این تنش‌ها و چالش‌ها مدیریت بحران و کنترل اپیدمی را هدایت و کمک کند، علوم پزشکی و بهداشتی نیست. واقعیت این است که این تنش ماهیت فنی ندارد، بلکه ریشه در تاریخ و فرهنگ دارد؛ ازاین‌رو، دانشوران و کنشگران علوم انسانی و اجتماعی‌اند که می‌توانند حساسیت‌های فرهنگی و اجتماعی را شناسایی و راهبردهای لازم برای شیوهٔ حل این مناقشات را به جامعه معرفی کنند.

در کنار مجموعه نکاتی که گفتیم، مسئلهٔ مهم دیگر برای کنترل بحران کرونا و تمام بحران‌های جمعی دیگر، شکل‌دادن گفت‌وگوی جمعی است. موقعیت‌های بحرانی مانند بحران کرونا موقعیت‌های کاملاً اضطراری است که شوک یا ضربهٔ روحی و روانی جمعی شدیدی به جامعه وارد می‌شود. جامعه نیازمند خبرها، تحلیل‌ها و گفت‌وگوهایی است تا بتواند موقعیت خود را شناسایی و معنادار کند. در این موقعیت، جامعه نیازمند آرام‌بخشی و همبستگی است. این همبستگی و آرام‌بخشی، از طریق گفت‌وگوی جمعی ممکن می‌شود. دانشوران و کنشگران علوم انسانی و اجتماعی نیروهای اصلی‌اند که نه‌تنها ایده‌ها، زبان و مفاهیم لازم برای چنین گفت‌وگویی را خلق می‌کنند، بلکه آنها مهم‌ترین کارشناسان و عوامل گفت‌وگوکننده در صحنهٔ بحران‌اند. این نیروها از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و مطبوعات و همایش‌ها و هم‌اندیشی‌های جمعی، مانند سربازان و افسران میدان جنگ نقشی

مهم در فرایند مدیریت بحران و غلبه بر عوامل بحران ایفا می‌کنند. در کنار محورهای بیان‌شده باید در نظر داشت که رسیدگی و سامان‌دهی به انسان‌های آسیب‌دیده از بحران و بیماران و خانواده‌هایشان در زمینه‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی، از دیگر محورهای مهم وظایف علوم انسانی و اجتماعی در کنترل و مدیریت بحران است. اساساً دانش مدیریت بحران، خود یکی از شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی است. برای تمام جنبه‌های مدیریت و کنترل بحران در شاخه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی، رشته‌ها و حوزه‌های مطالعاتی شکل گرفته است. در اینجا قصد معرفی و شناساندن این دانش‌ها را ندارم، بلکه هدف صرفاً توجه‌دادن به نقش کلیدی علوم انسانی و اجتماعی در بحران‌ها به‌ویژه بحران کروناست.

برای ارائهٔ مثال تجربی درزمینهٔ نقش و اهمیت علم انسانی و اجتماعی در کنترل بحران‌های اپیدمیک، در اینجا نتایج پژوهشی را معرفی می‌کنم که نشان می‌دهد انسان‌شناسان دراین‌زمینه تا چه میزان و چگونه توانسته‌اند ایفای نقش کنند. داریل استرماچ و همکارانش، در مطالعه‌ای تجربی دربارهٔ اهمیت و نقش انسان‌شناسی در مدیریت بحران اپیدمی ویروس ابولا که سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ در آفریقا رخ داد محورهایی مهم را بیان می‌کنند.[1] این محققان نشان می‌دهند که انسان‌شناسان در مواجهه با بیماری‌های اپیدمیک، در سه بعد مشخص نقش مهم داشته‌اند: ۱) طراحی برنامه‌های بهداشتی و سلامت عمومی، ۲) تفسیرکردن، تحقیق‌کردن و واکنش مناسب دادن به بحران‌ها و بیماری‌ها و ۳) ارزیابی رخدادها و تحلیل اثرات و پیامدهای آنها. در اینجا مجال معرفی جزئیات عملکرد انسان‌شناسان در بیماری‌های همه‌گیر مانند ابولا نیست؛ این کار را محققان دیگر با دقت انجام داده‌اند.[2]

۳) این موضوع که بحران‌های بیماری‌های همه‌گیر چه پیامدهایی برای جامعهٔ انسانی و طبیعت دارند، سومین محور مهم علوم انسانی و اجتماعی است. با درنظرگرفتن ابعاد گستردهٔ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که بیماری‌های همه‌گیر برای جامعهٔ انسانی دارند، به‌ویژه بعد از ظهور همه‌گیری‌های ابولا، سارس و مرس، مطالعات گسترده نشان می‌دهند که علوم اجتماعی و انسانی در تمام مراحل و فرایند ظهور این همه‌گیری‌ها و مدیریت آنها و

---

1. Darryl Stellmach, Isabel Beshar, Juliet Bedford, Philipp du Cros and Beverley Stringer (2018) Anthropology in Public Health Emergencies: what is Anthropology Good for? BMJ Glob Health. 2018; 3(2): e000534. Published online 2018 Mar 25. doi: 10.1136/bmjgh-2017-000534

2. Hewlett BS, Hewlett BL (2007), Ebola, Culture and Politics: the Anthropology of an Emerging Disease: Cengage Learning, 2007.

به‌ویژه بعد از اتمام آنها نقش اساسی، همپا و همراه علوم طبیعی و پزشکی دارند و اغلب حتی این باور وجود دارد که علوم اجتماعی دراین‌زمینه نقشی اساسی‌تر دارند. این، موضوعی است که حتی لانسنت- مجلهٔ معتبر پزشکی- نیز آن را در مقاله‌ای درزمینهٔ نقش علوم اجتماعی در همه‌گیری‌ها نشان می‌دهد.[1] بخشی مهم از نقش این علوم درزمینهٔ همه‌گیری‌ها، به دورهٔ پسابحران مربوط می‌شود. دانشوران و کنشگران علوم انسانی و اجتماعی، از پیش از شروع و ظهور همه‌گیری‌ها تا هنگام بروز آنها، درگیر ارزیابی و تحلیل موقعیت جامعه و انسان‌ها در دورهٔ پسابحران هستند. کار مهم این دانشوران این است که بتوانند پیامدهای این بحران‌ها را در زمان وقوعشان به‌گونه‌ای مدیریت کنند که کمترین ویرانی‌ها و خسارت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و انسانی را ایجاد کنند. برای این دانشوران مسئلهٔ مهم، توجه اساسی به موقعیت گروه‌های فرودست، آسیب‌پذیر و کم‌توان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. همچنین این دانشوران تلاش می‌کنند تا فهم و شناختی از پیشینه و زمینهٔ این بحران‌ها و همچنین شیوهٔ مواجههٔ جوامع با آنها فراهم کنند تا تجربه و درسی برای آیندهٔ جوامع انسانی باشد. ثبت و ضبط تجارب در دورهٔ بحران و شکل‌دادن بایگانی دانش از بحران، تحلیل سناریوهای ممکن‌الوقوع و محتمل از آینده، خلق زبان و مفاهیم مناسب برای توضیح روندها و الگوهای اپیدمی‌ها ازنظر اجتماعی و فرهنگی، تجزیه‌وتحلیل واکنش به اپیدمی‌ها در میان گروه‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع مختلف و متفاوت، پیش‌بینی ابعاد گوناگون بحران و اپیدمی‌ها با توجه به مؤلفه‌های گوناگون جنسیتی، قومیتی، طبقاتی و سیاسی و فرهنگی، ارزیابی دقیق توانایی‌ها و ظرفیت‌های گوناگون محلی، ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی در مواجهه با اپیدمی‌ها، و بسیاری تلاش‌های دیگر، تماماً فعالیت‌هایی‌اند که دانشوران علوم انسانی و اجتماعی در دورهٔ بحران و همه‌گیرها انجام می‌دهند تا بتوانند در دورهٔ پسابحران به سامان‌دهی جامعه کمک کنند.

• جمع‌بندی

همان‌طور که در ابتدای مقاله نوشتم، هدفم از این مقاله صرفاً آشنایی‌زدایی از موضوعاتی است که برای بسیاری از دانشگاهیان به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی کاملاً روشن است. برای

1. Janes CR1, Corbett KK, Jones JH, Trostle J (2012), Emerging Infectious Diseases: the Role of Social Sciences. ancet. 2012 Dec 1;380(9857):1884-6. doi: 10.1016/S0140-6736(12)61725-5.

دانشوران این حوزه‌ها بدیهی است که آنها می‌توانند و باید در بحران‌ها و اپیدمی‌ها نقش ایفا کنند اما مسئلهٔ بزرگ در جامعهٔ ما این است که در نظام سلامت و حکمرانی سلامت عمومی، به این دانشوران و دانش‌هایشان بهای جدی داده نمی‌شود. تلاش کردم به شیوه‌ای کوتاه توضیح دهم که علم انسانی و اجتماعی، در تمام مراحل پیش، حین و پس از بحران اپیدمی‌ها می‌توانند و ضرورت دارد که حضور داشته باشند. اینکه چرا این دانش و دانشوران جدی گرفته نمی‌شوند، موضوعی مستقل برای بحث و مطالعه است اما امیدوارم یادآوری‌های این مقاله و موقعیت اضطراری بحران کرونا توجه متولیان نظام سلامت و حکمرانی را به این دانش‌ها بیشتر کند. علاوه بر متولیان نظام سلامت و کارگزاران این حوزه، خود دانشوران علوم انسانی و اجتماعی نیز باید توجه بیشتری به جایگاه، نقش و مسئولیت‌هایشان دراین‌زمینه داشته باشند. در فضای فن‌سالار جامعهٔ ما همواره نقش واقعی عوامل اجتماعی و فرهنگی کم و کمتر دیده می‌شود.

فروپاشی مرزها و اعتباریات

عماد افروغ[1]

مقدمه و بحث

چند صباحی است که جهان درگیر ویروسی مرگبار به نام کرونا شده است، ویروسی که مرتبط با دستگاه تنفسی انسان است و مجال نفس‌کشیدن را از مبتلایان می‌گیرد و در صورت عدم‌مقابله به مرگ آنها نیز می‌انجامد. ظاهراً این ویروس و این بیماری از ووهان چین آغاز شده و به‌تدریج به سایر کشورها سرایت کرده است و حسب پیش‌بینی‌های اولیه، آمریکا در صدر مبتلایان به این ویروس قرار دارد. از بین تحلیل‌های مختلفی که در خصوص نحوهٔ پیدایش این ویروس به دست داده شده است، جهش ژنتیک یا بیولوژیک واقع‌نماتر و سازگارتر با عواقب و گسترش آن است. در فضای سیاست‌زدهٔ حاکم بر جهان ازجمله ایران گفته می‌شد که ویروس مزبور به لحاظ رسمی و سازمانی- دولتی، مهندسی شده است. دراین‌بین، متهمان اصلی چین و آمریکا هستند. این تحلیل در بعد جهانی، مضمونی اقتصادی و در بعد ملی با هدف‌قراردادن آمریکا مضمونی ژنتیک علیه ایران و البته خواسته و ناخواسته ژنوم‌های مشترک با آنها ازجمله ایتالیایی‌ها دارد. با گسترش این ویروس و جهانی و به‌اصطلاح پاندمیک‌شدن آن و درگیرشدن فزایندهٔ آمریکا و انجام چندین پژوهش علمی معلوم شد که این تحلیل و تحلیل‌های مشابه، ازجمله نقش ایران در ورود این ویروس به کشور در اثر مراودات با چین و

---

۱. استاد جامعه‌شناسی و عضو سابق هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ایمیل: emad_afrough@yahoo.com

شیوع متعاقب آن، بسیار دور از واقع و بیشتر به یک طنز شبیه است. چگونه کشوری [آمریکا] دست به تولید ویروسی می‌زند که خود گرفتار اصلی آن خواهد شد. دور از انتظار است که کشوری که قادر به تولید ویروس است ناتوان از پیش‌بینی گرفتارشدن خود در آینده باشد. و اگر بگوییم با علم بر این رخداد آتی دست به تولید این ویروس خطرناک و کشنده زده است، ناگزیر وارد احتمالات سوء و انگ‌های ناتمام ضداخلاقی بیشتر می‌شویم. پس بهتر است این معادله را همین‌جا خاتمه دهیم.

اما قطع‌نظر از دست‌سازبودن سازمان‌یافتهٔ دولتی و امر مهندسی‌شدهٔ این ویروس، نمی‌توان در تحلیل نحوهٔ پیدایش آن از انگیزه‌های شخصی، سهل‌انگاری‌ها و اشتباهات فاحش- که ریشه در سلطه‌طلبی و بهره‌مندی لجام‌گسیخته از طبیعت و برهم‌زدن اکوسیستم طبیعی دارد- چشم‌پوشی کرد. طرفه آنکه تمدن نوین و مدرنیته‌ای که تمام فخرش تسلط بر طبیعت و به کنترل درآوردن آن برای منافع و غلبه بر محدودیت‌های خود بود، حداقل تاکنون از فهم ماهیت، ریشه‌ها و نحوهٔ مقابله و درمان آن عاجز است. بشری که ذیل داروینیسم و انتخاب طبیعی مدعی بود که به‌زودی حتی بر مرگ نیز به‌مثابه یک بیماری فائق می‌آید، این‌گونه گرفتار این بیماری و مرگ و وحشت و بی‌تابی متعاقب آن شده است. این ویروس بیش از هر چیز ادعای اثبات‌گرایی در معرفت‌شناسی تجربی و تقلیل واقعیت به واقعیت محدود تجربی و مشاهده‌پذیری واقعیت و نفی ضرورت و غیاب از عالم ماده و معنا و فراگیرشدن آن به نام تمدن نوین بشری را هدف قرار داده است. اگر وجه ممیزهٔ تمدن نوین غربی را علم تجربی و یا به تعبیری علم تجربی- تحلیلی با انگیزه و علقهٔ تسلط بر طبیعت و تکنولوژی مرتبط و متعاقب آن و گسترش آن به سایر قلمروها و عرصه‌های انسانی- اجتماعی، و عوارض ناشی از آن بدانیم، گزاف نگفته‌ایم. غالب منتقدان این رویکرد معرفت‌شناسی، نقد خود را تنها متوجه بسط و گسترش آن به قلمروی معنایی و ارتباطاتی و عاملیتی و رهایی‌بخشی حیات انسانی و اجتماعی کرده، کمتر متعرض آن در حیطهٔ طبیعت‌شناسی شده‌اند، حال‌آنکه این رویکرد در حیطهٔ طبیعت‌شناسی نیز بر پیش‌فرض‌ها و مؤلفه‌های ناموجه و نامعتبر ابتنا دارد که باور به تصادف، نفی ضرورت و غیاب، نفی خالقیت و ربوبیت الهی، نفی غایتمداری و معناداری، و شعور و آگاهی و ستایش از طبیعت، ازجملهٔ آنهاست. با نفی مؤلفه‌های فوق است که دست بشر هوشمند برای تخریب محیط‌زیست و بی‌مسئولیتی در قبال آن باز می‌شود.

همان‌گونه که استیون ویگو به‌درستی اشاره می‌کند، تهدیدهای محیطی سال‌های آغازین حیات بشری در مقایسه با سطوح خسارت و تخریب‌های جاری بسیار ناچیز بوده است. رشد

فرایندهٔ مواد زائد، آلودگی آب‌وهوا و تغییرات آب‌وهوایی ازجملهٔ این تخریب‌هاست.[۱] بدون تردید این تخریب‌های فزاینده و عواقب آن ناشی از به‌کارگیری الگویی از نوسازی و توسعه است که به‌نوبهٔ خود ریشه در یک طبیعت‌شناسی خاص، رابطهٔ انسان با طبیعت و معرفت‌شناسی متناظر دارد. الگویی از توسعه که بر صنعتی‌شدن، دنیایی‌شدن، نسبت سرمایه و تولیدات صنعتی به کار، سهم جمعیت شاغل در فعالیت‌های کشاورزی و نسبت منابع انرژی غیرحیوانی به منابع انرژی حیوانی تأکیدی ویژه دارد.[۲] اینکلس در ذیل الگوی روان‌شناختی نظریهٔ نوسازی با تأکید بر گرایش‌های مؤثر بر نوگرایی فردی، یکی از این گرایش‌ها را ایمان به توانایی در تسلط بر طبیعت برای پیشبرد مقاصد و اهداف خویش می‌داند.[۳] موضوع تمام آثار مربوط به جوامع به‌اصطلاح توسعه‌نیافته، دستیابی به منافع توسعهٔ اقتصادی و مبتنی بر الگوگیری از جوامع به‌اصطلاح توسعه‌یافته است. داده‌های کشورهای توسعه‌نیافته در خصوص نرخ زادوولد، مرگ‌ومیر، بی‌سوادی، نرخ تولید خام داخلی، درآمد سرانه، درصد شهرنشینی و غیره با کشورهای توسعه‌یافته مقایسه می‌شوند اما این اعداد و ارقام عواملی ازقبیل آلودگی محیط و شرایط غیرانسانی محیط کار و مکان بازار را به حساب نمی‌آورند.[۴] بری کامونر توسعهٔ اقتصادی را بیشتر با خطای زیست‌محیطی و شیوهٔ تولیدی که به لحاظ اجتماعی زائد بوده‌اند همراه دانسته است تا بهبود رفاه واقعی افراد. برخی مدعی‌اند که فعالیت اقتصادی به سبک جاری به سطحی می‌رسد که هزینهٔ رشد بیشتر در تولید بیشتر از ارزش آن است.[۵]

اشاره شد که نگرش فوق از تحول و پیشرفت و توسعه و در کلان‌ترین سطح، تمدن، بر یک طبیعت‌شناسی و انسان‌شناسی خاص و تأثیرگذار بر یک رابطهٔ خاص انسان با طبیعت و طبعاً معرفت‌شناسی متناظر ابتنا دارد. طبیعت‌شناسی ناشی از تصادف، طبیعت غیرمخلوق و غیرغایتمدار و بدون علت نگهدارنده، طبیعت غیرنشانه‌ای و ناهماهنگ با سایر مخلوقات، ذیل نگرش ثنویت‌گرایی (بدن در برابر نفس)، و غفلت از تمایزات و اشتراکات انسان با طبیعت، طبیعت مستقل و فاقد درک و رمز و غیرلایه‌مند ازیک‌سو و نگرش انسان‌انگارانه و به‌منزلهٔ مرکزیت و محوریت هستی و مالک علی‌الاطلاق طبیعت، ذیل گرایش‌های لذت‌جویانه و دنیاگرایانه و با حاکمیت

---

۱. استیون ویگو (۱۳۸۰)، «هزینه‌های دگرگونی اجتماعی»، در: ***چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه***، ص ۱٤٦.

۲. عماد افروغ (۱۳۸۰)، ***چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه***، چاپ دوم، تهران: مؤسسهٔ فرهنگ و دانش، ص ۸۰.

۳. همان: / ۸۳

٤. هزینه‌های دگرگونی اجتماعی، ۱٤۳، به نقل از گرینهاوس، ۱۹۸۷.

۵. همان، به نقل از براون و پاستل، ۱۹۸۷.

عقلانیت صوری و گسترش دامنهٔ نفوذ آن به عرصه‌های عمومی و ارتباطی و با هدف کنترل بر طبیعت و بهره‌برداری روزافزون از آن و به تعبیر هابرماس تقلیل سایر علایق معرفتی به علاقهٔ سلطه بر طبیعت و فروکاستن سایر مؤلفه‌های ارتباطی و رهایی‌بخش به معرفت تجربی- تحلیلی[۱] ازسوی‌دیگر، بستر را برای قدرت‌نمایی الگوها و سیاست‌ها و رفتارهای توسعه‌ای نوسازی فراهم کرده است.

نظریهٔ جنجالی بیگ‌بنگ و تکامل زیستی و تحول داروینیستی و جایگاه ویژه و منحصربه‌فرد قائل شدن برای انسان و قدرت سلطه‌گری او بر طبیعت و بهره‌کشی از آن برای منافع خود از عناصر محوری این طبیعت‌شناسی است. یووال نوح هراری از معتقدان پروپاقرص این طبیعت‌شناسی، برپایهٔ زیست‌شناسی داروینیستی مدعی است که «انسان‌ها آفریده نشده‌اند، آنها تکامل یافته‌اند» و لذا «آفریننده‌ای هم وجود ندارد تا چیزی را به آنها اعطا کند. آنچه هست صرفاً فرایند تکاملی بی‌دلیل و بی‌هدفی است که به تولد افراد می‌انجامد. «اعطاشده به ارادهٔ آفریدگار» باید فقط به «تولدیافته» ترجمه شود. به همین سان، چیزی به نام حق در زیست‌شناسی وجود ندارد. فقط اندام‌ها و توانایی‌ها و ویژگی‌ها وجود دارند».[۲] حسب این برداشت است که وی «انسان‌گرایی تکاملی» را تنها فرقهٔ انسان‌گرایی گسسته از یگانه‌پرستی سنتی معرفی می‌کند و معروف‌ترین نمایندگانش را نازی‌ها می‌داند. «نازی‌ها، برخلاف دیگر انسان‌گرایان معتقد بودند که بشر موجودی جهانی و جاودانی نیست، بلکه گونه‌ای تغییرپذیر است که می‌تواند تکامل یا تنزل یابد».[۳]

او در جایی دیگر به‌صراحت از زندگی انسان معنازدایی می‌کند و آن را حاصل فرایندهای تکاملی کور می‌داند. «انسان حاصل فرایندهای تکاملی کور بوده است که بدون هدف یا منظوری عمل کردند. اعمال ما بخشی از طرح الهی هستی نیست و اگر سیارهٔ زمین فردا صبح نابود شود، عالم هستی احتمالاً مطابق معمول به حیاتش ادامه می‌دهد».[٤]

در اینجا قصد نقد دیدگاه او را ندارم و در مقالهٔ «انسان، طبیعت و توسعه»، بازنشریافته در کتاب عام‌گرایی توحیدی و حق انسان[٥] به آن پرداخته‌ام. قصدم در اینجا تنها اشاره به طبیعت‌شناسی غالب و پشتوانهٔ معرفت‌شناسی پوزیتیویسم و نظریهٔ نوسازی در توسعه است.

---

۱. Habermas, Jurgen (1973), *Knowledge and Human Interest*, translated by Jeremy J. Shapiro, Canada: Saunders of Toronto. Ltd.

۲. یووال نوح هراری (۱۳۹۷)، ***انسان خردمند، تاریخ مختصر بشر***، ترجمهٔ نیک گرگین، چاپ دوازدهم، تهران: فرهنگ نشر نو، ص ١٦٤.

۳. همان: ۳۲٤.

٤. همان: ٥۳٤-٥۳۳.

٥. عماد افروغ (۱۳۹۸)، ***عام‌گرایی توحیدی و حق انسان***، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

یکی دیگر از ویژگی‌های طبیعت‌شناسی مرتبط با الگویی خاص از توسعه و گره‌خورده با تخریب محیط‌زیست، نگاه شیءواره و رمززدایانه به طبیعت است. در دنیای کنونی به‌سختی می‌توان مدعی شد که طبیعت به‌ظاهر شیءواره، واجد معنا و شعور است. با نگاه دوگانه‌نگر محض و مطلق و تفاوت‌گرایی مفرط، مشکل بتوان ذیل یک نگرش منظومه‌ای، معنایی نیز برای موجوداتی غیرانسانی متصور شد. دربارهٔ ذی‌شعور و تسبیح‌کنندگی موجودات عالم در سورهٔ اسراء آیهٔ ۴۴ قرآن کریم آمده است: تسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن و ان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم، انه کان حلیماً غفورا (هفت آسمان و زمین و هر که در آنهاست همه به ستایش و تنزیه خدا مشغول‌اند و موجودی نیست در عالم جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست ولیکن شما تسبیح آنها را فهم نمی‌کنید. همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است).

مولانا، شاعر و فیلسوف و عارف شناخته‌شدهٔ ایرانی و جهانی این‌گونه می‌سراید:

با شما گویند روزان و شبان　　جملهٔ ذرّات عالم بی‌زبان
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم　　با شما نامحرمان ما خامشیم

درمجموع و برپایهٔ طبیعت‌شناسی قرآنی و در نقد مواجهه با طبیعت‌شناسی صرفاً تجربی و داروینیستی کور و تصادفی می‌توان بر ۱. خالقیت خدا و مخلوقیت طبیعت، ۲. نگهدارندگی و ربوبیت الهی، ۳. تسبیح عالم، ۴. غایتمداری و حق‌مداری عالم، ۵. طبیعت برای انسان و ۶. مسئولیت انسانی در برابر طبیعت تأکید کرد. مفاد آیات مربوط تماماً دلالت بر نگاه خاص بر طبیعت دارد که آدمی را از برخورد لجام‌گسیخته با طبیعت بازمی‌دارد. خواه‌ناخواه نگاه مخلوق و غایتمدار و مبتنی بر حق‌مداری به طبیعت، نگاه آیه‌ای و رمزآلود به آن و باور به اینکه تمام موجودات عالم در حال ذکر و تسبیح خداوندند و اینکه انسان مسئولیتی در قبال طبیعتی دارد که حیاتش وابسته به آن است، محدودیتی همراه با احترام در استفاده از طبیعت برای انسان رقم می‌زند و انسان را در بهره‌برداری بی‌ضابطه هشدار می‌دهد. بهره‌وری از طبیعت در جهت تعالی معنوی انسان و مسئولیت در قبال آبادانی و حفاظت از محیط‌زیست، از نتایج طبیعی این نحوهٔ نگاه است.

اما قطع‌نظر از وجه طبیعی و مادی ویروس کرونا که حاکی از ضعف طبیعت‌شناسی غیرلایه‌مند غالب در فهم و تبیین آن است، نباید با این پدیده صرفاً در وجه طبیعی- مادی آن

برخورد کـرد و از ابعـاد و تبعـات مـرتبط انسـانی، اجتمـاعی، فرهنگـی، سیاسـی و اقتصـادی و درنهایت الهـی- متافیزیکـال آن غافـل بـود. اصـولاً نـه‌تنها بـا ایـن پدیـده، بلکـه بـا هـر پدیـدهٔ مفهوم‌محور دیگری بایـد مواجهـه‌ای منظومـه‌ای و دیـالکتیکی داشـت؛ بـه ایـن معنـا کـه سـایر عرصه‌ها و قلمروهای مرتبط، به‌رغم تفاوت‌ها و تمایزاتشان در تحلیل جامع هر پدیده‌ای مؤثرند. اتفاقاً یکی از مؤلفه‌های مرتبط با هستی‌شناسی نوین غرب همین تفکر ثنـوی و دوگانـه و غفلـت از نگاه منظومه‌ای و به‌عبارتی غفلت از اتصال در عین تمایز و تفاوت است.

امروزه بشر به‌شدت اسیر تفاوت‌گرایی و تقسیم‌کار و یـا بـه‌عبارتی تخصصی‌شـدن افراطـی شـده است که نتیجهٔ طبیعی آن غفلت از ربط‌ها و اتصال‌هاست. تفـاوت‌گرایی و نادیده‌انگاشـتن ربط‌هـا و اتصال‌ها، تنها یـک مشـکل روش‌شناسـی نیسـت، بلکـه بـه دلیـل هستی‌شناسـی متصـل و مـرتبط بـا روش‌شناسی، یک معضلهٔ هستی‌شناسی نیز است. القای نحوهٔ دید و تفکـری خـاص بـه اصـل عـالم است؛ براین‌اساس، عالم وجه و ماهیت خود را دارد و روش‌شناسی، مؤلفه‌ها و پیش‌فرض‌های بیگانـه با عالم خود را دارد. مسلم است که با این روش‌شناسی سطحی نمی‌توان به عمـق هسـتی و لایـه‌های آن پی برد؛ لذا نگارنده با رویکرد منظومـه‌ای و دیـالکتیکی خـود کـه هیچ‌گونـه دوگـانگی، ازجملـه دوگانـهٔ نفـس- بـدن، مـاده- معنـا، طبیعـی- اجتمـاعی، فـردی- اجتمـاعی، واقعیـت- ارزش، هستی‌شناسی- روش‌شناسی، واقعیت- عمل، نظریه- مشاهده، نظریه- عمل، عقـل- عشـق، علـم- هنر، علـم- جامعـه، اسـتعلایی- درون‌مانـدگار یـا فراونـده- فرورونـده و امثال‌ذلـک را برنمی‌تابـد، می‌کوشد تا با ویروس کرونا مواجهـه‌ای منظومـه‌ای و دیـالکتیکی داشـته باشـد. ایـن مواجهـه بـه‌طور خاص تأکیدی بر لایه‌مندی واقعیات، ساخت‌یافتگی و تغییر، ذیل نگرش فراینـدی و غایتمـدار دارد. در ایـن نگـرش، نگـاه غیرلایه‌منـد و سـطحی و یـا بـه‌عبارتی فعلیت‌یافتـه، حادثـه‌ای و غیرفراینـدی و غیرغایتمدار ناموجه و نامعتبر است؛ لذا ویروس کرونا را باید اولاً لایه‌مند و ساخت‌یافته و متغیـر دیـد، ثانیاً باید هرکدام از وجوه مرتبط با آن را نیز لایه‌مند و ساخت‌یافته و متغیر دید. اگر بـه‌طور خـاص سـه لایهٔ طبیعی- مادی، انسانی- اجتماعی و الهی- متافیزیکال برای این ویروس قائل شـویم، هرکـدام از سه لایهٔ مزبور نیز لایه‌های خود را دارا هستند.

بدترین نوع مواجهه با این ویروس، مواجههٔ اثبات‌گرایانه و طبیعـی منفـک از سـایر لایـه‌ها و عرصه‌هاسـت. دربـارهٔ مبـانی، پیش‌فرض‌هـای طبیعت‌شناسـی ایـن رویکـرد، در حـد مجـال، به‌کفایت بحث شد. در لابه‌لای این بحث تلویحاً به عوارض آن نیز اشاره شد. گفته شد که این طبیعت‌شناسی که مرتبط با انسان و نحوهٔ نگاه او به عـالم اسـت، بـا چـه عـوارض و پیامـدهایی

همراه است که تخریب محیط‌زیست حداقل آن است اما تخریب محیط‌زیست را نباید محصور در طبیعت دید و از عوارض آن برای حیات انسانی- اجتماعی غافل شد. استیون ویگو در فصل مربوط به هزینه‌های دگرگونی اجتماعی، ضمن استناد به آرای محققان مختلف، به هزینه‌های اقتصادی (افزایش بیکاری، افزایش شکاف درآمدی بین گروه‌ها و مناطق، کاهش رضایت شخصی، کاهش رفاه اجتماعی و...)، هزینه‌های محیطی (تولید مواد زائد؛ آلودگی هوا شامل مونواکسید کربن، هیدروکربن، نیتروژن و اکسیدهای سولفور، ازن، دوده‌ها و خاکستر محصولات صنعتی؛ باران‌های اسیدی؛ تخلیهٔ ازن؛ نابودی زندگی آبزیان؛ افزایش میزان اشعهٔ ماوراءبنفش و اشعهٔ کیهانی و افزایش میزان سرطان پوست و نابودی منابع غذایی حیوانات دریایی؛ آلودگی آب ناشی از تخلیهٔ پسماند کارخانه‌ها و نیروگاه‌ها، تانکرهای نفتی، مواد زائد پلاستیکی و عوارض زیست‌محیطی آن؛ تغییرات آب‌وهوایی شامل نوسانات دمای زمین و به‌طور خاص افزایش درجهٔ دمای زمین به علت ایجاد دی‌اکسید کربن در هوا در اثر احتراق مواد سوختی ناشی از فسیل‌ها و ایجاد گرمخانه‌ها؛ جنگل‌زدایی و بیابان‌سازی انبوه و اثر متعاقب آن بر افزایش دمای زمین)، هزینه‌های انتقال به سمت نوگرایی (مادی‌گرایی، افزایش فردگرایی به قیمت متلاشی‌شدن ساختارهای اجتماعی، نابودی مهارت‌ها و صنایع‌دستی، بردهٔ ساعت شدن انسان، ازدست‌رفتن استقلال فردی، رشد شهرها به قیمت نابودی روستاها و تداوم نابرابری‌ها، فداشدن لذایذ جاری پیش پای افزایش نرخ رشد، مبادلهٔ مصرف جاری با مصرف آتی و...)، هزینه‌های اجتماعی (آسیب‌های وارده بر بهداشت و سلامت انسان؛ نابودی یا فرسایش ارزش‌های دارایی و تخلیهٔ زودرس ثروت‌های طبیعی؛ نسل‌های قربانی‌شده و زندگی در سطح پایین‌تر از شرافت انسانی؛ تداوم محرومیت‌های اجتماعی؛ ابزارشدن افراد پیش پای دستیابی به اهداف اجتماعی؛ ازخودبیگانگی ریشه‌دار نسل‌ها، چه در فراوانی و چه در فقر و بدبختی؛ اختراع اتومبیل و به تعبیر میشان، یکی از مصیبت‌های نژاد انسانی؛ کیفیت زندگی شامل رفاه، شادی، رضایت، اجرا، ترس، نگرانی، اخلاق، درد و رنج، جرم، خشونت و تجاوز؛ امراض محیطی؛ آلودگی تشعشعی؛ تقلیل انتخاب‌های مردم؛ ناهنجاری‌های ناشی از زندگی شهری؛ بی‌فایدگی افراد دانشگاهی؛ بن‌بست‌های تخصصی‌شدن علمی و قطبی‌شدگی بیش‌ازاندازهٔ استعدادهای فکری چهره‌های آکادمیک و عدم توان پاسخگویی به جنبه‌های دیگر زندگی اعم از فکری، زیباشناختی و عاطفی)، هزینه‌های روان‌شناختی (ازدست‌رفتن توان فردی برای درک و کنترل محیط؛ فن‌زدگی انسان‌ها و بیگانگی از کار و تفریح و انشعاب

شخصیت انسانی ناشی از تمدن فناورانه و به تعبیر سی زیجرولد، تیلوریسم فکری [خودکارشدگی نه‌تنها در صنعت، بلکه در فکر]؛ مرض ماشینی‌شدن به‌جای خود- شکوفایی موردنظر مازلو و معاوضهٔ توانمندی‌های خلاق با یک سری مراسم یکنواخت و متعارف و زندگی ذیل یک الگوی قابل‌پیش‌بینی، یکنواخت و آشنایی از رفتار، به تعبیر یابلونسکی، اغوای انسان‌های خلاق و به فساد کشیده شدن آنها به‌واسطهٔ پاداش‌های جامعه؛ وارد شدن آسیب جدی بر رابطهٔ انسان با طبیعت، بر منش طبیعی هستی انسانی و لذت از زیبایی‌های طبیعت به‌واسطهٔ جامعهٔ ماشینی بیش‌ازحد توسعه‌یافته؛ خودبیگانگی و جرم و انواع و اقسام فرار از خود به‌سوی مشروبات الکلی، مواد مخدر، تصوف، ادیان افراطی، و حالات خیالی وجودی؛ مغشوش‌شدن حس واقعیت و هویت شخصی به‌واسطهٔ وسایل ارتباط‌جمعی و اضطراب و ناامنی) اشاره می‌کند.[1]

می‌توان با استفاده از مفهوم چهارسطحی اجتماعی و یا مکعب اجتماعی روی بسکار چهارچوبی دقیق‌تر و جامع‌تر برای احصای هزینه‌های ناشی از الگوی توسعهٔ غالب و طبیعت‌شناسی متناظر آن به دست داد. این مفهوم بر هم‌وقوعی تمایز در عین اتصال انسان با طبیعت تأکیدی ویژه دارد. این چهار سطح وجود عبارت‌اند از: ۱. مواجهات مادی با طبیعت، ۲. روابط ذهنی بینا- و درون- ذهنی (بیناشخصی) بین عاملان با موقعیت متفاوت، ۳. روابط اجتماعی در سطح غیرقابل‌تقلیل ساختارها، نهادها و اشکال و ۴. لایه‌مندی (درونی) شخصیت؛[2] به‌عبارت‌ساده‌تر، ارتباط با طبیعت، با دیگری، با جامعه (روابط و ساختارها) و با خود. حسب چهارتایی مزبور می‌توان هزینه‌های دگرگونی اجتماعی ناشی از توسعه با الگوی غربی را در رابطهٔ بهره‌کشانه از طبیعت، در رابطهٔ اغوایی و القایی و یا به‌عبارتی ارباب- رعیتی و غیرآزاد با دیگری، تلاش در جهت تحکیم روابط و ساختارهای اسارت‌بخش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح جامعه و درنهایت بسترسازی برای عدم‌فهم عاملیت و فاعلیت انسانی در مواجهه با ساختارهای تاریخی اسارت‌بخش، ریشه‌یابی و تحلیل کرد. عطف به چهارتایی مزبور می‌توان اتفاقات مربوط به ویروس کرونا، اعم از طبیعی، اجتماعی و الهی- متافیزیکال را بهتر تحلیل کرد.

در وجه طبیعی می‌توان بروز و ظهور آن را واکنشی طبیعی و زیست‌محیطی در برابر طبیعت‌شناسی لجام‌گسیخته و نگرش تصادفی و بی‌توجه به ضرورت‌های عالم طبیعت و خالق

---

۱. استیون ویگو (۱۳۸۰)، «هزینه‌های دگرگونی اجتماعی»، در: ***چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه***، ص ۱۸۳- ۱۴۲.
۲. آلن نری (۱۳۹۴)، ***دیالکتیک و تفاوت***، ترجمهٔ عماد افروغ، تهران: نشر علم، ص ۲۸۴.

این ضرورت‌ها تفسیر کرد. ازسوی‌دیگر، ضعف این طبیعت‌شناسی را می‌توان در ناتوانی در فهم ریشه، چرایی و چگونگی پیدایش و بسط آن ملاحظه نمود. چگونه است که یک ویروس کوچک و ناشناخته کل برج و باروی پرطمطراق علم‌گرایی تجربی غالب را فرومی‌ریزد و عجز آن را آشکار می‌کند.

به لحاظ رابطه با دیگری، شاهد تلطیف رابطهٔ افراد با یکدیگر در تعاملات و ارتباطات روزمره هستیم. این تلطیف ارتباطاتی به‌نوبهٔ خود در تضعیف فردگرایی و خودخواهی و لذت‌گرایی مرتبط با تفکر مدرنیته ریشه دارد. شهوداً رشد فزایندهٔ همبستگی و همدردی اجتماعی بین افراد را شاهدیم. اگر همبستگی و یگانگی افراد با یکدیگر، در درد مشترک، فراطبقاتی، فرانژادی، فراقومی، فراجنسیتی و فرادینی آن ریشه داشته باشد، ویروس کرونا به‌خوبی ثابت کرده است که هیچ‌گونه مرزی نمی‌شناسد، تمام مرزهای جغرافیایی، دینی، طبقاتی، نژادی و غیره را شکسته و فی‌الواقع یک جهانی‌شدن واقعی و تمایزنیافته شکل گرفته است. آدمی یاد صحرای محشر می‌افتد که تمامی مرزها و اعتباریات، جز ایمان و عمل صالح، فاقد ارزش و اعتبار می‌شوند. آنجا که به تعبیر قرآن کریم برادر از برادرش، مادرش، پدرش، همسرش و فرزندانش می‌گریزد، یوم یفر المرء من اخیه، و امه و ابیه و صاحبته و بنیه (سورهٔ عبس، آیات ۳۶-۳۴)، در روزی که برای هریک از آنها کار و گرفتاری است که او را (از پرداختن به کار دیگران) بازمی‌دارد، لکل امری منهم یومئذ شأن یغنیه (همان، ۳۷). اگر بپذیریم که تمایزات اجتماعی و اعتباری و مزایای مترتب بر آن، سدی محکم برای همبستگی انسانی است، کرونا به دلیل ماهیت عام و فراگیر و فراتمایزیافتهٔ آن توانسته است بسترساز مناسبی برای همبستگی نوع انسانی باشد. این ویروس، ثروتمند و فقیر، سیاه و سفید، زن و مرد، مسلمان و مسیحی و یهودی و در کل مؤمن و غیرمؤمن متعارف نمی‌شناسد. پنداری انسان است و غم و دغدغهٔ رهایی او از مسئله‌ای واحد؛ حال چه رهایی از بیماری کرونا باشد چه رهایی از آتش دوزخ. کرونا به لحاظ اجتماعی- ارتباطاتی ثابت نمود که بسیاری از اعتباریات اجتماعی فاقد ارزش‌اند. در اینجا فرقی نمی‌کند عالم روحانی باشی یا استاد دانشگاه، وابسته به طبقات بالا باشی یا طبقات پایین جامعه، پرستار و پزشک و مهندس و رئیس و مدیر باشی یا بیمار و کارگر و کارمند و مرئوس. باید به فکر نجات خویش باشی. جلوه‌ای است از رخداد عظیم و شگفت‌انگیز در روز قیامت؛ با این تفاوت که در روز قیامت فقط گریز مطرح است و راه فراری نیست اما هم‌اکنون این گریز و احتیاط به‌مثابه دردی مشترک، زمینه‌ساز همبستگی و پیوندی مشترک و جهانی است.

به لحاظ وجه ساختاری و رابطه‌ای در سطح جامعه و فراتر از آن تمدنی نیز به نظر می‌رسد که این ویروس به دلیل تبعات اقتصادی‌اش کل نظام سرمایه‌داری و رابطهٔ استثماری ذاتی آن را به چالش کشیده، لطمه‌ای بزرگ به جهانی‌سازی سرمایه‌داری و پیوندهای سرمایه‌داری جهانی وارد کرده، اندیشه‌های ایستادگی و مقاومت در برابر سیاست‌ها و رفتارهای تقویت‌کنندهٔ جهانی‌سازی سرمایه‌داری را بار دیگر احیا کرده و قوت قلبی برای آنها شده است.

و درنهایت، در وجه رابطه با خود، بار دیگر منِ استعلایی و مرتبط با خدا را زنده کرده است، انسان را در خود فروبرده و با فطرتش آشنا نموده است. خدا بار دیگر خودنمایی کرده و عظمت خود را به رخ کشیده است. انسان در پی خودشناسی و یافتن خود واقعی است. بار دیگر اتصال و یگانگی با خدا و فراخواندن او و نیایش با او هدف اصلی بشر شده است. دعا به پیشگاه الهی فراگیر شده است. بشر رهاشده و لجام‌گسیخته تا حدودی به خود آمده است. خدا بار دیگر در برابر تز خدامردگی قد علم کرده است. بعضاً صبر مهلت خدایی به بشر به سر آمده است. بشر باید تاوان برخی اعمال خود به‌ویژه اعمال ساختاری خود را پس بدهد. بشر متوجه شده است که خود و قابلیت‌ها و فعلیت‌های خود را باید در ارتباط با خدای قابلیت‌ساز تعریف کند و آن را فراتر از بیگانگی از کار و ماشینی‌شدن و امثالهم ببیند. بزرگ‌ترین بیگانگی و درد بشر، بیگانگی از خدا و بزرگ‌ترین هدف و غایت بشر یگانگی با اوست.

درنهایت، تغییر در طبیعت‌شناسی و نحوهٔ ارتباط با آن، تغییر در رابطه با دیگری و تعریف آن ذیل همبستگی و نوع‌دوستی، تغییر ساختارهای اسارت‌بخش و معاوضهٔ آن با ساختارهای رهایی‌بخش و برقراری رابطهٔ یگانه با خدا و فهم من استعلایی، از عبرت‌های مطلوب این ویروس در قلمروها و عرصه‌های منظومه‌ای مرتبط با آن است. البته مختاربودن آدمی هیچ‌کدام از عبرت‌های فوق را اجتناب‌ناپذیر نمی‌سازد. بشر عبرت گرفت، زندگی‌اش مطابق با فطرت الهی‌اش دگرگون می‌شود، نگرفت واکنش و بلا و ابتلایی دیگر در انتظار اوست.

منابع

افروغ، عماد (۱۳۸۰)، ***چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه***، چاپ دوم، تهران: مؤسسهٔ فرهنگ و دانش.

افروغ، عماد (۱۳۹۸)، ***عام‌گرایی توحیدی و حق انسان***، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

قرآن کریم

نری، آلن (۱۳۹٤)، ***دیالکتیک و تفاوت***، ترجمهٔ عماد افروغ، تهران: نشر علم.

ویگو، استیون (۱۳۸۰)، «هزینه‌های دگرگونی اجتماعی»، در: ***چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه***، ترجمهٔ عماد افروغ، چاپ دوم، تهران: مؤسسهٔ فرهنگ و دانش.

هراری، یووال نوح (۱۳۹۷)، ***انسان خردمند، تاریخ مختصر بشر***، ترجمهٔ نیک گرگین، چاپ دوازدهم، تهران: فرهنگ نشر نو.

Habermas, Jurgen (1973). ***Knowledge and Human Interest***, translated by Jeremy J. Shapiro, Canada: Saunders of Toronto. Ltd.

کرونا و علم پزشکی در ایران

تقی آزاد ارمکی[1]

مقدمه

در طول بیش از یک سده است که دربارهٔ «وضعیت علوم انسانی و اجتماعی» با رویکرد انتقادی بحث‌های متعددی مطرح شده و تولیدات بسیار درست یا نادرست تهیه و چاپ شده است. مطالب تهیه‌شده به‌دلایلی‌چند که طرح آنها در این نوشتار نیست، از حد نقد عبور کرده و جهت اعتراضی پیدا کرده‌اند؛ اعتراض به نحوهٔ شکل‌گیری و توسعهٔ این علوم و حتی حیات سازمانی رشته‌های متعدد آن خصوصاً جامعه‌شناسی و افرادی که در آنها اشتغال دارند. در طول چند دههٔ گذشته- بعد از انقلاب اسلامی- بعضی افراد مهم و ذی‌نفوذ با بنیان‌های فکری سیاسی و ایدئولوژیک و بنیادگرایانه، با بی‌اعتبار عنوان کردن علوم انسانی و اجتماعی، جایگزین‌های متعددی برایشان طرح کرده‌اند. سرعت توسعهٔ رویکرد اعتراضی در حوزهٔ علوم انسانی و اجتماعی در ایران بیشتر با جهت‌گیری اعتراضی، جنگ‌طلبانه بوده است که حاصل آن به‌جای متفکر و منتقد، چریک به دست آمده است. خوشبختانه وضعیت علوم تجربی و فنی این سرنوشت را پیدا نکرده است؛ اول اینکه دربارهٔ این علوم به دلیل ضرورت‌های توسعه‌ای، کمتر اعتراضی وجود داشته و توسعه را همسان بهره‌گیری از این رشته‌ها دانسته‌اند. دوم، در فهم عمومی فرهنگی و دینی، علوم تجربی به‌طور خاص پزشکی مانند الهیات از

---

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
ایمیل: azadarmaki@gmail.com

ضروریات است و استفاده از آن از ضروریات حیات است. سوم، بیشتر کنشگران- خصوصاً کنشگران حوزهٔ سیاسی و مدیریتی کشور- برای توسعهٔ فنی و سازمانی، احساس نیاز بیشتری به این نوع علوم داشته و اکثراً خودشان دارای همین تخصص‌ها بوده‌اند. بدین لحاظ علوم اشاره‌شده کمتر مورد نقد و اعتراض قرار گرفته‌اند. البته نمی‌توان گفت که این علوم به‌سادگی در ایران مستقر شده و هیچ گزندی ندیده و متخصصان آنها بی‌مشکل بوده‌اند. در نگاه مقایسه‌ای بین علوم تجربی و فنی با علوم انسانی و اجتماعی، تفاوت داوری و قضاوت در موردشان وجود دارد. رویکرد مسلط در خصوص علوم انسانی و اجتماعی، بنیادگرایانه و رادیکال و کمی هم انتقادی بوده است، درحالی‌که رویکرد اصلی در باب علوم تجربی و فنی کارکردگرایانه بوده است. سؤال‌هایی که دربارهٔ علوم تجربی و فنی مطرح شده است، به میزان بهره‌گیری و اثرگذاری آنها در ساختار اجتماعی و زندگی گروه‌های اجتماعی و مردم به‌طورکلی طرح شده است، درحالی‌که دربارهٔ علوم انسانی و اجتماعی مناقشه بر سر بودونبود آنها و تا حدی هم انتقادهایی به‌لحاظ سازمانی و درنهایت کارکردی بوده است.

با توجه به منطق متفاوت داوری دربارهٔ علوم در ایران، علوم تجربی و فنی حتی در شرایط بحرانی نیز باقی مانده‌اند و با تغییر شرایط از ساحت بحرانی به عادی، ادامهٔ حیات داده‌اند. صاحبان دانش و مهارت در این حوزه‌ها همیشه در ایران از منزلت بالایی برخوردار بوده‌اند. مشکلات به گردن شرایط یا تکنولوژی غربی وانهاده می‌شده است. در دورهٔ معاصر ایران، بروز بحران‌هایی بسیار مهم را شاهد بوده‌ایم که اساس شکل‌گیری و امکان‌های مناسب در برون‌رفت از آنها مرتبط با علوم تجربی و فنی بوده است ولی متأسفانه از طرف دانشمندان و کارشناسان این رشته‌ها اقدام جدی صورت نگرفته است؛ عدم مداخله‌گری مناسب موجب شده است تا بیشتر بحران‌ها به‌خودی‌خود رفع شوند. بحران‌ها در گذر زمان به بحران‌هایی دیگر بدل شده یا اینکه از خاطرهٔ جمعی مردم پاک شده‌اند بدون اینکه راه‌حلی برایشان فراهم شود.

بحران‌هایی که در ایران وجود داشته و به صور گوناگون با کلیت علوم، به‌طور خاص علوم تجربی و فنی ربط داشته‌اند عبارت‌اند از: بحران تکنولوژیکی و سازمانی و بهداشتی و درمانی در شرایط جنگی (به‌طور خاص در جنگ عراق علیه ایران)، بحران‌های متعددی که در خشک‌سالی کشور ریشه داشته‌اند، بحران‌هایی که ریشه در ماهیت و نحوهٔ استفاده از ماشین‌سواری (تصادفات و...) برای مردم پیش آمده است، بحران‌هایی که در حوزهٔ سلامت و بهداشت (گسترش بیماری در همهٔ سطوح و بی‌اعتنایی به سیاست‌های سلامت و بهداشت)

ایران پیش آمده است، و درنهایت بحران کرونا. این بحران به دلیل ویژگی منطقه‌ای، ملی، و جهانی آن می‌تواند مسیر زیست جمعی ایرانیان را تغییر بدهد. بحران مذکور به دلیل ناتوانی نظام بهداشت و درمان کشور، در جهت فتح سلامت مردم است.

در مقابل اصحاب علوم تجربی و فنی در ایران سؤال‌های مهمی طرح شده و هم‌اکنون نیز دوباره قابل‌طرح هستند. اصلی‌ترین آنها عبارت‌اند از: «چرا نظام بهداشت و درمان با وجود امکانات دانشی، سازمانی و حمایتی، در مقابله با ویروس کرونا دچار ضعف‌های عمده‌ای شده است و روزبه‌روز بر تعداد بیماران و کشته‌های ناشی از این بیماری افزوده می‌شود»؟ «مشکل در کجاست؟ در ماهیت ویروس است یا در نوع سازمان‌دهی بهداشتی و درمانی یا در ساختار علم پزشکی در ایران»؟ اینها سؤال‌هایی‌اند که در حال حاضر مطرح هستند و در آینده به‌طور وسیعی طرح خواهند شد.

سؤال‌های فوق وقتی اهمیت بیشتری دارند که باورمان این باشد که ویروس کرونا در ایران در مسیر ماندگاری است و در سطح ساختاری و ملی به بحرانی فراگیر تبدیل می‌شود. متأسفانه کمتر پاسخ دقیقی دراین‌زمینه داده شده است. از میان همهٔ توضیح‌های صورت‌گرفته تاکنون، با دو رویکرد به شرح زیر روبه‌روییم.

۱. رویکرد اول رویکردی است با نگاه اقتصاد سیاسی. در این رویکرد، منتقدان نظام اقتصادی سرمایه‌داری، تمرکز اصلی‌شان بر توسعهٔ نظام بهداشت و درمان ایران و حتی جهان است که در مسیر خصوصی‌سازی قرار داشته است. در این رویکرد ادعا بر این است که نظام بهداشت و درمان ایران در طول دو دههٔ گذشته متأثر از اقتصاد نولیبرالی در مسیر خصوصی‌سازی قرار گرفته است. منفعت به‌جای خدمت اصل شده است.ـ پزشکان، بیمار و بیماری را مستمسک کسب منافع و منابع بیشتر قرار داده و کمتر به فکر خدمت به مردم و جامعه بوده‌اند؛ به‌عبارت‌دیگر، در حوزهٔ پزشکی، تقدم منافع تا خدمت، خود تا دیگری، بیمار تا جامعه بوده است. درنتیجه، کنشگران در سطح فردی، نهادی، و سازمانی درگیر دراین‌زمینه به دلیل تمرکز بر «بیمار»، از توجه به بهداشت و سلامت عمومی غفلت کرده‌اند. دولت‌ها در ایران نیز به دلیل فراگیری منازعات سیاسی در تصاحب قدرت مرکزی، از مسئولیت‌پذیری دوری کرده‌اند.

۲. رویکرد دوم، با محوریت نگاه آسیب‌شناسانه، از فهم دقیق جریان بهداشت و درمان و دانش تجربی غفلت کرده، بر موانع و مشکلات بهداشت و درمان مناسب متمرکز شده است. پاسخ مهم

در مقابل سؤال طرح‌شده در فوق به‌واسطهٔ مدافعان نظام بهداشت و درمان متمرکز بر این نکته بوده است که مشکلاتی همچون کرونا اولاً ناشناخته‌اند و ثانیاً راهی در برون‌رفت از آنها به‌زودی وجود ندارد، زیرا جامعهٔ جهانی نیز گرفتار شده است. بیشتر این افراد برای تقویت استدلالشان به وضعیت ظهور و گسترش کرونا در کشورهای توسعه‌یافته همچون انگلیس و آمریکا اشاره کرده، مدعی شده‌اند که نحوهٔ ورود و مدیریت نظام بهداشتی و پزشکی ایران بهتر است.

سهم دانش پزشکی در مدیریت کرونا در ایران

هرچند هر دو رویکرد اشاره‌شده در فوق تاحدودی بعضی از ابعاد کرونای ایرانی را نشان می‌دهند اما توان پاسخ‌گویی فنی و علمی به سؤال‌های مطرح‌شده را ندارند. «چرا؟ چون بین میزان سرمایهٔ انسانی و سازمانی موجود در حوزهٔ بهداشت و درمان همراه با صرف انرژی و هزینه‌های بسیار مردم ایران در طول سدهٔ اخیر با اقدامات و بهره‌دهی‌ها تناسبی وجود ندارد. براساس آمار و اطلاعات موجود بیشترین هزینهٔ آموزشی برای آماده‌سازی دانش‌آموزان در قبولی در رشتهٔ پزشکی در ایران صرف شده است. افراد تحصیل‌کردهٔ زیاد و باکیفیت، نظام دانشگاهی اختصاصی (اختصاص وزارت بهداشت و درمان)، تنوع بیمارستان و مراکز بهداشتی، مطب‌های پزشکی، داروخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها و... همه توسعهٔ فضای کاری را برای پزشکان و گروه‌های تخصصی وابسته فراهم ساخته است. پزشکان ایران با منزلت و اعتبار و امکان درآمد بالا، در مسیر خصوصی‌سازی قرار گرفته‌اند و جامعهٔ ایرانی هنوز در معرض بیماری‌های متعددی قرار دارد. هزینهٔ پزشکی خانوادهٔ ایرانی از دیگر هزینه‌ها بیشتر است.

مشکل حوزهٔ پزشکی در ایران وقتی خودش را بیشتر و شفاف‌تر نشان داده است که با شرایط بحرانی روبه‌رو شده است. در این شرایط (شرایط کرونایی) حوزهٔ پزشکی و بهداشتی کشور توان کافی برای ورود و حل مشکلات پیش‌رو را ندارد. پس از انقلاب اسلامی تاکنون یکی از اصلی‌ترین سیاست‌های کشور، تقویت حوزهٔ پزشکی (به‌لحاظ سازمانی و فنی و مدیریتی و اعتباری) بوده است. پزشکان و متخصصان این حوزه از بیشترین امتیازات در کشور بهره‌مند بوده‌اند ولی همچنان مسائلی بنیادین همچون «سلامت»، «بهداشت»، «درمان»، «معالجه» و «بیمار و بیماری» بی‌سامان بوده‌اند.

بقای مشکلات اشاره‌شده آسیب‌هایی مهم بر پیکرهٔ حیات اجتماعی و سازمانی و انسانی ایران وارد کرده است. جامعه‌ای که خودش را بیمار تعریف می‌کند و پزشکانی که توان درمان

و علاج‌بخشی به بیماران را ندارند. در این شرایط، ظهور نوعی «جنگ چریکی بین بیمار و پزشک» ازیک‌طرف و «جنگ پرستار با پزشک و بیمار» را شاهد بوده‌ایم. دامنهٔ فراگیر جنگ حتی با مداخلهٔ دولت به‌طور مستقیم یا با میانجی نظام پزشکی و نظام مالیاتی نیز سامانی نیافته است. جنگ پنهان اشاره‌شده در حوزهٔ پزشکی منشأ بروز مشکلاتی جدید و فراگیرتر در شرایط بحرانی شده است. بحران کرونا نشان داد که نظام پزشکی ایرانی چقدر آسیب‌پذیر و ضعیف است. البته تلاش‌هایی که کنشگران این حوزه در مدیریت کرونا در ایران صورت دادند، قابل‌چشم‌پوشی نیست. درنتیجه، این سؤال مطرح است که «مشکل کجاست»؟ باوجوداینکه مشارکت حداکثری کنشگران این حوزه را در مدیریت و به‌سامان‌کردن بیماری و مسائل حاشیه‌ای آن شاهدیم ولی کرونای ازشرق‌آمده و به‌غرب‌رسیده، در حال ماندن و تبدیل‌شدن به امری خودمانی است که من آن را «کرونای ایرانی» نامیده‌ام. این بیماری در حال ماندگاری و با ما ماندن است. «راز کم‌اثربودن حضور حوزهٔ بهداشت و درمان ایران دراین‌زمینه به چه امری برمی‌گردد»؟ در ادامه به بعضی از ابعاد این مسئله توجه می‌کنیم.

۱. به نظر می‌آید که مشکل اساسی بیشتر در ساحت علمی و تخصصی است. علوم پزشکی به دلیل جهانی‌بودنش، کمتر خودش را ملی و بومی تعریف کرده است. درنتیجه، بیشتر به جهان غیرایرانی وابسته مانده است؛ مسائل و مشکلات بهداشت و درمان در ایران کمتر در دستور کار کنشگران این حوزه قرار داشته است. آشنایی کافی نسبت به بیماری‌های موجود در ایران وجود ندارد و بیشتر، تجربه‌های جهان خارجی، محور تشخیص و درمان می‌باشند.

۲. شرایط کرونایی در ایران به همهٔ ما و به‌طور خاص به متخصصان این حوزه، ضعف‌ها و قوت‌های نظام بهداشت و درمان را نشان داد. افزون بر روشن‌شدن ضعف‌های سازمانی و تجهیزاتی، با ضعف تحقیقاتی و پژوهشی در ایران روبه‌رو شدیم؛ مراکز تحقیقاتی و پژوهشی یا تعطیل بودند یا با ضعف و ناتوانی ادامهٔ حیات می‌دادند.

یکی از رازهای عمدهٔ بقای مشکل «پزشکی به‌عنوان دانش غریبه»، به کمی مراکز تحقیقاتی و پژوهشی برمی‌گردد. به‌طور خاص می‌بایست حوزهٔ تحقیقاتی و پژوهشی دربارهٔ امراض و ویروس‌ها و بیماری‌های شایع در ایران و منطقه تاکنون به نتایجی مهم دست می یافت و کالاهای تولیدشده برای فروش در سطح جهانی عرضه می‌گردید. به‌استثنای بعضی از تلاش‌های صورت‌گرفته در حاشیهٔ نظام آموزشی و علمی کشور (ازقبیل مؤسسهٔ رویان) در

بعضی از حوزه‌ها، دانش پزشکی در ایران همچنان مورد سؤال است. پزشکان ایرانی به‌سرعت وارد طبابت و درمان شده‌اند و کمتر زمانی و دوره‌ای در فضای تحقیقاتی حضور داشته‌اند؛ درنتیجه، کمتر به حوزهٔ پیشگیری و سلامت و بهداشت تا درمان و جراحی وارد شده‌اند.

۳. مقابله و عدم‌مقابله با ویروس کرونا در ایران به رابطه یا عدم‌رابطهٔ نظام پزشکی با بخشی از جهان وابسته تعبیر شده است. این‌گونه گفته شده است که در بعضی از شرایط توانسته‌ایم بیماران کرونایی را نجات دهیم، چون بعضی از تجهیزات و کالاهای درمانی از جهان خارج (بعضی از کشورهایی اروپایی و چین) به ایران وارد شده است. در بیشتر شرایط، مبتلاشدگان به ویروس در مقابل آن به زانو درآمده‌اند و بیماران دچار مرگ شده‌اند، چون ایران به‌طور همه‌جانبه در تحریم آمریکا بوده و امکانی برای خرید و واردات امکانات، کالاها و تجهیزات فنی تخصصی نداشته است. مدیران و مسئولان این حوزه، مؤثربودن یا ناکارآمدی نظام بهداشت و درمان ایران را بیشتر در ارتباط با نظام تخصصی جهانی قلمداد کرده‌اند. همین وابستگی، نشان از عدم‌خودکفایی نظام بهداشت و درمان در ایران دارد.

۴. درنتیجه، هرچند نظام بهداشت و درمان با گسترش فراگیر در سطح ملی، توانسته است از واردکردن پزشکان هندی و بنگلادشی و... به ایران جلوگیری کند و درمقابل، امکان درمان بعضی از افراد خارجی (به‌طور خاص آسیایی) را داشته باشد، ولی همچنان در شرایط بحرانی، کارآمدی کافی ندارد و بدون ارتباط با جامعهٔ جهانی نمی‌تواند اثرگذاری تمام داشته باشد. به نظر می‌آید که با شکل‌گیری بحرانی همچون کرونا مشکل اساسی در ساختار علم پزشکی در ایران است. این امر در ادامه مورد واکاوی بیشتری قرار گرفته است.

راه‌های برون‌رفت از وضعیت بحرانی

با توجه به نکات اشاره‌شده این سؤال مطرح است که «چه باید کرد»؟ «آیا راه نجاتی برای کشوری همچون ایران در برون‌رفت از مشکلات موجود وجود دارد»؟ در پاسخ به سؤال «چه باید کرد» ادعای مؤلف در این متن، به بازسازی ساختار علم پزشکی در ایران برمی‌گردد؛ درنتیجه، پیمودن گام‌هایی متعدد به شرح زیر ضرورت دارد:

۱. نخستین گام، شناسایی نقاط قوت و ضعف‌های نظام بهداشت و درمان و دانش پزشکی در ایران است. در این گفتار، تمرکز اصلی‌ام بر دانش پزشکی است تا نظام بهداشت و درمان. بدین لحاظ بررسی قوت و ضعف‌های سازمان و نظام بهداشت و درمان، وظیفه‌ای دیگر است. مهم‌ترین ضعف دانش پزشکی در مقایسه با دیگر دانش‌ها، عام و جهانی بودن آن است. فرض

بـر ایـن اسـت کـه علـم پزشـکی خـالص‌ترین علـوم بشـری بـه دلیـل محـور قـرار دادن بـدن انسان‌هاست. تلاش عمده بر این بوده است که با تمرکز بر «بدن انسان» مسائلی دیگر همچـون روح یا ترکیبی از بدن و روح و جان کم‌اهمیت یا نادیده گرفته شود. این‌طور بیان شده است که دانش پزشکی به دلیل وحدت و انسـجام و یگانـه‌بودن موضـوعش (بـدن انسـانی) دانشـی عـام است، هم بیماری‌ها و هم درمان‌های آن در جهان یکسان اسـت. بعضـی از شـیوه‌های درمـانی که پزشکان در جوامع متفاوت به کار می‌برند، بـه دلیـل شـرایط و امکانـات بـاهم فـرق دارنـد؛ به‌عبارت‌دیگر، تفاوت پزشکی در جوامع، در شـیوه‌ها و ابزارهـای درمـانی اسـت تـا تشـخیص. درحالی‌که این نوع نگاه دربارهٔ تفاوت پزشکی جوامع و دانش پزشکی در جوامع ناکافی اسـت و نیاز به بازنگری دارد.

۲. ضرورت بازتعریف بیمار و بیماری. دانش پزشکی به دلیل اینکـه بـر بـدن بشـر متمرکـز است و بدن بشر در همه‌جا یکسان نیست، دانشی متکثر است تا واحد. در هر جهان اجتماعی، دانش خاص پزشکی که نه کاملاً معارض با دیگر دانش‌هاست، ضروری است. دانش پزشـکی ایرانی بر بدن و روح انسان ایرانی متمرکز است و باید آن را در صورت بیماری و آسـیب درمـان و معالجه کند. انسان ایرانی با توجه به سطح توسعه‌یافتگی، فهم فرهنگی، موقعیت اجتماعی، و سابقهٔ تمدنی که دارد، بیماری‌هایی متفاوت از انسان آمریکایی دارد. انسان آمریکایی تـا دیـروز از پرخوری و بدخوری بیمار می‌شد، درحالی‌که انسان ایرانی از نخوردن و ناتوانی از بهره‌گیری از منابع و امکانات بیمار می‌شده است. انسان ایرانی همهٔ آنچه را که بیماری گفته می‌شـود، بـه لحاظ صفت و مشخصهٔ فرهنگی «رازداری»، با پزشک در میان نمی‌گذارد، درحالی‌که انسـان آمریکایی اعتقاد و درکی خاص از رازداری ندارد و آنچه را که دربـارهٔ بـدنش پـیش می‌آیـد بـا پزشک در میان می‌گذارد. اعتقاد به رازی و رمزی برای خود و دیگری ندارد و هر آنچه را کـه در پیرامونش پیش می‌آید و به شکلی به بدن و جانش ربط دارد، با پزشک در میان می‌گـذارد. انسان ایرانی هرچه را که به بیمار گفته می‌شود مصرف نمی‌کند، درحالی‌که انسان آمریکایی تـا حدود زیادی در اختیار نظام پزشکی است و تحت مراقبـت او قـرار داده می‌شـود و دسـتورات نظام پزشکی ارائه‌شده به‌واسطهٔ پزشک را تا آخر دنبال می‌کند. این است کـه انسـان آمریکـایی تابع نظام پزشکی می‌شود. درمقابل، انسان ایرانی شکاک و در بعضی از شـرایط معتـرض نظـام پزشکی می‌گردد.

۳. ضرورت بازنگری و بازبینی بینان اندیشه‌ای و فکری دانش پزشکی در ایـران. بنیان‌هـای فکری این دانش، بیشتر جهانی و مدرن است تا منطقه‌ای و ملی، و بیشتر معطوف به ارزش‌هـا و

نیازهای انسان مدرن کلی است تا ارزش‌ها و نیازهای انسان محلی با هویت فرهنگی معین. نمی‌شود بنیان‌های فکری و روحی و اجتماعی و فرهنگی را در سامان پزشکی در ایران نادیده گرفت.

۴. بازبینی پزشکی مدرن و سنتی. ضرورت عبورکردن از دوگانهٔ پزشکی «سنتی» و «مدرن» یکی از اصول مهمی است که در سامان دانش پزشکی در ایران ضرورت دارد. دوگانهٔ اشاره‌شده به دوگانهٔ بهداشت و درمان و تشخیص در ایران انجامیده است. این دو دانش و تجربه باید در هم تنیده شوند تا نزاع‌هایی که در دورهٔ بحران کرونایی در ایران ظهور کرد پیش نیاید. در دورهٔ ظهور و گسترش بحران کرونا، درمان سنتی که بیشتر شخصی و خانوادگی بود بر نقش میوه‌ها و بعضی از غذاها و... در مقابله با ویروس کرونا تأکید می‌کرد که از طریق نظام تخصصی بهداشت و درمان مورد اعتراض قرار گرفت. نظام پزشکی ایران در این مورد درست عمل کرده است اما کسانی که توان یا علاقه یا امکانی برای بهره‌گیری از امکانات نظام بهداشت و درمان ندارند و تنها امیدشان مثلاً خوردن یکی از جوشیدنی‌های موجود و دست‌یافتنی است، چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد. برای عبور از این وضعیت تزاحمی، انتقال تجربه‌های این دو حوزه به هم ازیک‌طرف و ملاحظهٔ ضعف‌ها و نابسامانی‌های درمان سنتی ازطرف‌دیگر ضرورت دارد. می‌دانیم که درمان سنتی، پزشکی سنتی و... در ایران به چه میزان فراگیر شده است.

۵. می‌دانیم دامنهٔ توکل و دعا و... در درمان بیماری‌ها چقدر گسترش یافته است. همهٔ این گسترش‌یافته‌ها راز و رمزی خاص دارد. هرچند راز و رمز اقتصادی و بهره‌گیری از شرایط به‌واسطهٔ معارضان با نظام پزشکی و دانش پزشکی مهم است ولی همهٔ آن را توضیح نمی‌دهد. امر دیگری مهم است و آن «جامعه و فرهنگ ایرانی» است که متأسفانه در طراحی و ادامهٔ کار دانش پزشکی در ایران مورد کم‌لطفی قرار گرفته است.

۶. بازنگری در ساختار علم پزشکی در ایران مورد نیاز است، زیرا علم پزشکی با پزشک (طبیب) سازمان‌دهی شده است. اصلاح مسیر علم پزشکی از آموزش و تربیت نیروی انسانی تا عمل برای طبابت است. درصورتی‌که دو وجه پزشکی، پژوهشگری و طبابت باهم است؛ به‌عبارت‌دیگر، ضرورت دارد دو بال اشاره‌شده به نظام پزشکی برگردانده شود. ما در گذشته شاهد بودیم که پزشکان قدیمی ایرانی ضمن طبابت، به تحقیق دربارهٔ بیماری‌ها و تهیهٔ داروها برای درمان نیز اشتغال داشتند. در کنار دفتر طبابت، آزمایشگاه و مرکز تحقیقاتی در کل ضروری است.

۷. بازتعریف پزشکی به صور و اشکال گوناگون. محصول علم و نظام پزشکی باید به‌سمت تربیت نیروهایی متعدد با تخصص‌های ترکیبی باشد. در این صورت، سنخ‌بندی‌های متعددی بدین شرح حاصل خواهد شد: پزشکان استاد، پزشکان استاد طبیب، پزشکان استاد محقق، پزشکان محقق و غیره. با مراجعه به جمعیت پزشکان در ایران، اکثریت به طبابت و کمی هم به تدریس و بسیار کم به تحقیق اشتغال دارند. این مسیر باید تعدیل شود و بر حجم و تعداد افرادی که تحقیق یا تحقیق توأم با طبابت را در دستور کارشان قرار می‌دهند افزوده گردد.

۸. اگر گفته می‌شد که تقویت علوم انسانی و اجتماعی با نگاه غیررادیکالی در تمرکز بر جامعهٔ ایرانی است، و بایستی علوم انسانی و اجتماعی ایرانی شکل بگیرد، باید همین نگاه و راه در حوزهٔ پزشکی صورت پذیرد. تقویت پزشکی ایرانی یا پزشکی متمرکز بر بیماری‌ها و داروهای ایران، در دستور کار نظام آموزشی و علمی قرار گیرد.

۹.شناسایی بیماری‌ها و ویروس‌های محلی و منطقه‌ای و ملی باید در نظام علمی پزشکی ایران قرار گیرد. آنوقت است که بیماری‌های جدید در ایران شناسایی خواهند شد و نظام بهداشت و درمان ایرانی اولویت‌بندی‌هایی جدید پیدا خواهد کرد. به همین دلیل در این شرایط، مرکز و حوزهٔ «بیماری‌شناسی» تا «طبابت و جراحی» با توجه به شرایط متعدد در هر منطقه و موقعیت جغرافیایی و اجتماعی تأسیس خواهد شد.

۱۰. ملاحظهٔ منفعت و خدمت. صورت‌بندی جدیدی از هدف پزشک و نظام پزشکی و دانش پزشکی از ترکیب‌های متعددی از منفعت و خدمت ضرورت دارد. در این سوگیری، به بازنگری در فلسفهٔ دانش پزشکی در ایران نیازمندیم که امکان‌پذیری آن با کنشگری پزشکان ایرانی حاصل خواهد شد.

۱۱.علم پزشکی ترکیبی خواهد شد از پزشکی تخصصی جاری و تقویت پزشکی اجتماعی، پزشکی فرهنگی و پزشکی سیاسی. از همه مهم‌تر تقویت دو رشتهٔ پزشکی اجتماعی و پزشکی فرهنگی است. در نظام علمی پزشکی در ایران، پزشکی اجتماعی و پزشکی فرهنگی از اهمیت کمتری برخوردارند. متخصصان رشتهٔ پزشکی اجتماعی اعتبار و امتیاز و بهره‌گیری کمتری دارند و بیشترین منفعت از نظام بهداشت و درمان در ایران را جراحان می‌برند. به همین دلیل تمایل کمتری در میان متقاضیان رشتهٔ پزشکی به کسب تخصص در این رشته وجود دارد.

۱۲.با تمرکز بر پزشکی اجتماعی و فرهنگی، دانشمندان این حوزه توانمندی کافی برای شناسایی بحران‌های مهم را که دووجهی‌اند خواهند داشت، زیرا دانش و تخصص و میدان

کاری‌شان پزشکی، امور اجتماعی و دغدغه‌های فرهنگی خواهد بود. این متخصصان با وقوع هر نوع بی‌نظمی در زیست جمعی، توان تمایز امر عادی و بحرانی را خواهند داشت. آنها اعلام‌کنندهٔ خطر وقوع شکل‌گیری بحران‌های متعددی خواهند بود که ازیک‌طرف ریشه در زیست اجتماعی و فرهنگی دارد و ازطرف‌دیگر ارتباط تنگاتنگ با پزشکی دارد.

برای مدیریت کرونا به لحاظ علمی چه باید کرد؟

در کتاب گفتاری در مورد کرونای ایرانی (ششم فروردین، ۱۳۹۹) به‌طور تفصیلی بحث کرده و نشان داده‌ام که کرونا به ایران آمده است که بماند، نه زخمی بزند و خارج شود. شرایط جامعهٔ بعدکرونایی مانند شرایط بحرانی کرونا نخواهد بود که پایان‌های همسان داشته باشند. کرونا در ایران در ساحت‌های متعدد باقی خواهد ماند و مسیر حوادث ایران آتی را تعیین خواهد کرد. ایران به‌واسطهٔ حضور مستمر کرونا از کشوری در حاشیه به کشوری همراه با دیگر کشورها و ملل تبدیل خواهد شد. جابجایی موقعیتی ایران از طریق کرونا منشأ تحولات جمعیتی، اجتماعی، بهداشتی و... خواهد شد. تجربه‌های سازمانی و توسعه‌ای و انسانی باقی‌مانده از کرونا، تنها به‌واسطهٔ گزارشگران خاص صورت‌بندی نخواهد شد. درمقابل، چیستی، مسیر حرکت و نتایج آشکار و پنهانش به‌طور همه‌جانبه به‌واسطهٔ گزارشگران از درون و برون ایران مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. بدین منظور است که وجه ممیزهٔ علم پزشکی در مقایسه با دیگر علوم و معارف در ایران در عام و جهانی بودنش نخواهد ماند. تمایز مشروع و مقبول آن در میزان فهم کنشگران حوزهٔ بهداشت و سلامت و درمان در بیان مسیر بیماری‌های پنهان و آشکار ازیک‌طرف و میزان اراده و اقدام در بهبود شرایط خواهد بود. در این مسیر، تجربه‌های محلی و منطقه‌ای و ملی همراه با تجربهٔ جهانی توأمان مفید و مؤثر خواهند بود. دانش و کنشگران حوزهٔ بهداشت و درمان، فرصت میانداری ایرانیان را برای زیست ملی و جهانی فراهم ساخته به‌شرط بازنگری در علم، فرهنگ پزشکی، فرآیند درمان و هدف از آن.

علم و جهان پساکرونایی

ناصر فکوهی[1]

مقدمه و بحث

در این مقاله تلاش شده است از مفهوم «جهان پساکرونا» تااندازه‌ای براساس آسیب‌شناسی این بیماری در جنبهٔ رویکردهای اقتصادی متأخر در جهان معاصر رمزگشایی شود. نویسنده در مقایسهٔ بیماری کرونا با بیماری مشابه «آنفلوانزای اسپانیایی» در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹، تلاش می‌کند موقعیت بحران‌زده و فاجعه‌بار کنونی در جهان را حاصل سیاست‌گذاری‌های نولیبرالی بداند که در طول بیش از سی سال گذشته در جهان انجام گرفته‌اند و سبب شده‌اند ساختارهای رفاه عمومی و بهداشتی عموم مردم تخریب شوند و جایشان را به ساختارهای بهداشت و پزشکی‌شدن بدن، برای اقلیت ممتاز ثروتمند جوامع انسانی بدهند و در این بیماری و بحران‌های زیست‌محیطی و ویروسی پیش و پس از آن نیز خطر حرکت سریع‌تر جهان به‌سوی ساختارهای داروینیسم اجتماعی، پسرفت دموکراتیک و نظامی و امنیتی شدن گستردهٔ عمومی وجود دارد. او راه‌حل کوتاه‌مدت در برابر بیماری را دخالت قدرتمند دولت‌ها و تقویت ساختارهای بهداشت و سلامت عمومی در مقابله با کالایی‌کردن بهداشت می‌بیند و راه‌حل‌های درازمدت را پیش‌گرفتن رویکردی کاملاً متفاوت در نگاه به توسعه و استفاده از

---

۱. استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران
ایمیل: nasserfakouhi@gmail.com

نظریـات پساتوسـعه بـرای توزیـع و بـازتوزیع بهتـر و برابرتـر منـابع ثـروت و رفـاه در جهـان و سیاست‌گذاری در جهت سوسیال‌دمکراسی.

نقطهٔ حرکت من در یادداشت پیش‌رو، بازاندیشی و رمزگشایی از گفتمان کروناویروس و بـه‌ویژه مفهوم پساکرونا، با بهره‌گیری نسبی از نظریهٔ جامعه‌شناسی علم برونو لاتور[۱]، جامعه‌شـناس فرانسـوی و یکی از مهم‌ترین متخصصان کنونی در تحلیل شرایط و چگونگی حرکت جهـان به‌سـوی تخریـب خویش و نقشی است که علم می‌تواند به‌صورت مثبت یا منفی در این فراینـد و در رابطـه بـا طبیعـت ایفا کند. لاتور در نظریهٔ گایایی خود[۲] اصل و اساس هرگونه تداوم هستی انسان را وابستگی و جبـران و سازش میان روند رشد و پیشرفت‌های فناورانه، یا بهتر است بگوییم دگرگونی‌هـای فناورانـهٔ زنـدگی انسان‌ها و جوامع آنها با مادر طبیعت (گایا) می‌داند. این نظریه به‌صورت مشخص بـا نظریـهٔ روسـویی جـدایی انسـان از طبیعـت و نگـون‌بختی او در تمـدن و بـا نظریـهٔ بدبینانـهٔ لـوی اسـتروس مبتنـی بـر انسان‌محوربودن اندیشهٔ تمدن‌های انسانی که درنهایت سبب تخریب آنها خواهـد شـد[۳] نزدیکـی دارد اما آنچه رویکرد لاتور را متمایز می‌کند، به رابطهٔ نظریه‌اش با گفتمان «علم خالص» برمی‌گردد.

برای آنکه بحث خود را روشن کنیم و پیش از آنکه وارد رابطهٔ آن با موضـوع کرونـاویروس شویم، باید به یکی از نخستین مطالعات لاتور اشاره کنیم که مطالعه‌ای انسان‌شـناختی بـر یـک آزمایشگاه عصب‌شناسی است[٤] که همراه با یک انسان‌شناس دیگر ارائه داد و همین‌طور کتـاب دیگر وی با عنوان دانش در کنش[٥] و مطالعات بعدی‌اش که بیش و پیش از هر چیز به دنبـال آن بودند که موضوع «ساخت‌یابی اجتماعی»[٦] علم را نشان دهند و ثابت کنند.

بحث اساسی لاتور در آن است که علم به صـورتی خنثـی، یعنـی خنثـی نسـبت بـه روابـط اجتماعی- اقتصادی و سیاسی و فرهنگی که درون آن تبیین می‌شود وجود خارجی نـدارد و بـه هیچ موضوعی نمی‌پردازد و این امر نه‌فقط شامل علوم اجتماعی و انسانی، بلکـه بـه‌ویژه شـامل علوم پایه و بنیادی می‌شود. اینکه علوم گروه اول از فلسفه تا جامعه‌شناسـی، در مدرنیتـهٔ متـأخر

---

۱. Bruno Latour

۲. Latour, B (2017), ***Facing Gaia: Eight Lectures on the New Climatic Regime***, Polity Press.

۳. Lévi-Strauss, C (1955), Tristes Tropiques, éd. Plon.

٤. Latour, B & Woolgar, S (1979), ***Laboratory Life: The Construction of Scientific Facts***, Sage Publications.

٥. Latour, B (1988), ***Science in Action***, Harvard University Press.

٦. Social Construction

به‌شدت به زیر سؤال رفته‌اند و یا آنها را در قالب مطالعات ریاضی مدل‌سازی، یا در قالب نظرسنجی‌های پرسشنامه‌ای کرده‌اند و به صورتی تلاش گسترده‌ای آغاز شده است که «علمی»بودن این علوم به زیر سؤال رفته، از آنها اعتبارزدایی شود، دقیقاً به این دلیل است که علوم انسانی درحقیقت نقطه و سرچشمه‌ای برای ایجاد اعتراض و خُرده‌مقاومت‌های مدنی در برابر گرایش‌های سرمایه‌داری متأخرند، بدون اینکه کمترین فایده‌ای برای آن داشته باشند؛ ازاین‌رو، نه‌فقط در عمل، برای مثال با پایین‌بردن حداکثری مقیاس دستمزدها و پاداش‌های مالی و مادی برای کنشگران در این علوم باید آنها را حاشیه‌ای می‌کردند، بلکه با دست‌زدن به گروه بزرگی از یورش‌های نمادین نیز آنها را فاقد اعتبار و ارزش نشان داده، تصویر «جامعه‌شناس معترض بدون راه‌حل کاربردی» را به مدلی جهان‌شمول تبدیل کنند، جامعه‌شناسی که ترجیحاً «مؤنث» هم باشد تا بتوان در جهانی که بر مدل مردانه بازسازی می‌شود و حتی اگر زنان در آن پیشرفت کنند در نقش سیاستمدار و ریاضی‌دان و فیزیکدان و پزشک و به نسبتی است که از مدل زنانه فاصله بگیرند و... خواهد بود و نه در نقش جامعه‌شناس و انسان‌شناس و فیلسوف و تاریخ‌دان و... تا بدین‌ترتیب بتوان علم را به علوم پایه و کاربردی تقلیل داد و سایر اشکال شناخت را با یک عملیات زیباسازی[1] گسترده در «هنر» خلاصه کرد که هرچند هم زیبا و باارزش باشد اما فاقد مشروعیت دخالت در موضوع جدی «علم» به حساب بیاید.

نتیجه روشن خواهد بود: موضوع‌های علمی، اهداف برنامه‌ریزی‌های راهبردی و کاربردی به‌وسیلهٔ منافع بنگاه‌های اقتصادی و نظامی و امنیتی تعیین می‌شوند و در آنها اصل بر یک اقتصاد سیاسی داروینیستی و نظامی‌شده خواهد بود. در این اقتصاد سیاسی، اصل سلسله‌مراتبی‌بودن جهان‌شمول و انسان‌محور است که باید اصل پایه‌ای هرگونه فرایند مشروعیت‌یابی[2] قرار بگیرد؛ بدین معنا که رشد و پیشرفت و شکوفایی اقتصادی به هیچ روی زیر سؤال نرود و سلسله‌مراتب درون جوامع توسعه‌یافته بین افراد «موفق» و «ناموفق» و «مسئول» و «غیرمسئول» و سلسله‌مراتب بین کشورهای مختلف نیز بر همین اساس حفظ شود. روشن است که گفتمان دفاع از محیط‌زیست به دلیل شدت محبوبیت آن و همچنین اهمیت واقعی‌اش برای حتی تداوم سلسله‌مراتب در قالب انسان‌محوری این گفتمان نیز حفظ

---

۱. Eugenization
۲. Legitimization

شده اما تعبیر و اجرای آن بازهم بر اساس الگوها و استراتژی‌هایی با هندسهٔ متغیر، بنا بر همان معیارهای سلسله‌مراتبی و دوگانهٔ موفق/ناموفق انجام می‌گیرد؛ ازاین‌رو، به باور ما همان اندازه که در جنگ جهانی اول و آنفلوانزای موسوم به اسپانیایی که نامی کاملاً گمراه‌کننده است، مسئلهٔ اساسی جنگ بود، در بیماری کروناویروس نیز فروپاشی در حال حاضر موقت جهان اجتماعی که می‌تواند طولانی‌مدت شود و پیامدهایی سنگین در بر داشته باشد، ما با محوریت اقتصاد سروکار داریم. در نخستین مورد، علم بازیچهٔ دست سیاست جنگ‌طلبانهٔ ملی‌گرا بود و در دومی بازیچهٔ اقتصاد نولیبرال بازار بی‌ضابطه.

برای ورود به بحث کروناویروس، می‌توان از مثال آنفلوانزای اسپانیایی آغاز کرد و از این پرسش ساده که چرا به این بیماری «اسپانیایی» گفته می‌شود، درحالی‌که امروز همه می‌دانند منشأ آن در اسپانیا نبوده است؟ دلیل فراتر از روایت تاریخی، دارای معنایی تحلیلی است: آنفلوانزای اسپانیایی که در زمستان ۱۹۱۷ و بهار ۱۹۱۸ آغاز و تا ۱۹۱۹ یک‌سوم از جمعیت جهان یعنی پانصدمیلیون نفر از یک‌میلیارد و هشت‌صدمیلیون جمعیت آن زمان جهان به آن مبتلا شدند، به مرگ ۵۰ (و در بعضی برآوردها تا ۱۰۰ میلیون نفر) انجامید؛ و خود از دلایل اصلی ظهور فاشیسم و رژیم‌های توتالیتر، نسل‌کشی‌ها و کشتار بزرگ جنگ جهانی دوم بود. این بیماری در آمریکا آغاز شد و همراه سربازان و جنگ به همهٔ جهان منتقل شد و در شرایط بسیار آلوده و سخت این جنگ- که به جنگ خاک‌ریزها موسوم است و در آن سربازان در بدترین شرایط بهداشتی و در حالت بیماریِ کامل می‌جنگیدند و همین در انتها جنگ را به یک «قصابی بزرگ» تبدیل کرده بو- در همهٔ دنیا چنین تلفات هولناکی داشت اما دقیقاً به دلیل آنکه سانسور نظامی اجازهٔ انتشار اخبار مربوط به بیماری را نمی‌داد و اسپانیا چون در جنگ بی‌طرف بود و مطبوعاتش نسبتاً آزادانه می‌توانستند در خصوص بیماری صحبت کنند و همچنین تلفات بسیار بالای آنفلوانزا در آن، به نادرست به‌عنوان منشأ این اپیدمی معروف شد.[۱] درنتیجه، کاملاً مشخص بود که علم در طول سال‌های جنگ و بلافاصله پس‌ازآن از شرایط و الزامات سیاسی تبعیت می‌کرد و لذا نمی‌توانست پاسخی مناسب به اپیدمی بدهد؛ به‌عبارت‌دیگر، ساخته‌شدن موضوع علم (در اینجا اپیدمی) براساس شرایط اجتماعی انجام می‌گرفت که جنگ و پساجنگ را به وجود آوردند که تقابل گروه پیروز متفقین با گروه

۱. Barry, John M (2009), ***The Great Influenza: The Story of the Deadliest Pandemic in History,*** Penguin.

شکست‌خورده (آلمان و متحدانش) بود ولی بهای سنگین این روند را کل جهان و به‌ویژه کشورهای فقیر و استعمارزده دادند. در یک مقایسه می‌توان به تلفات آنفلوانزای اسپانیایی در ایران اشاره کرد که آن را بین یک تا دوونیم‌میلیون نفر، یعنی ۸ تا ۲۲درصد جمعیت[۱] برآورد کرده‌اند و همین تلفات در آمریکا، حدود نیم‌میلیون نفر، یعنی ۰٫۶درصد از جمعیت بوده است.[۲] تلفات در هند نیز در حدود ۱۳میلیون نفر بوده است؛ بنابراین، می‌توان از نوعی گسست استعماری- سیاسی به‌مثابه هدایت‌کنندهٔ امر علمی در این امر سخن گفت.

اما در مقایسه دربارهٔ کروناویروس می‌توان از یک گسست اقتصادی سخن گفت. در سی سال گذشته ما چندین روند در موقعیت اقتصادی، سیاسی و بهداشتی جهان را شاهد بوده‌ایم که شاید بتوانند وضعیت کنونی را توضیح دهند. این روندها ازجمله عبارت‌اند از: ۱) شهری‌شدن شدید جهان، همراه با تشدید روند تجمیع جمعیتی به دلیل سبک زندگی و به‌ویژه مصرف‌گرایی افراطی در این سبک زندگی که نیاز به تجمیع، مثلاً شیوه‌های زیست آپارتمان‌نشینی بزرگ و متراکم و کالایی‌کردن فضای شهری را به شیوه‌های بسیار رایج تبدیل کرده است و اگر می‌بینیم امروز نیویورک به بزرگ‌ترین مرکز جهانی کروناویروس تبدیل شده (جایی که آنفلوانزای اسپانیایی نیز عملاً آغاز شده بود) نباید چندان شگفت‌زده شویم، زیرا این شهر یکی از بالاترین تراکم‌های جمعیت بر کیلومترمربع در جهان را داراست، ۲) تشدید روند اقتصاد نولیبرالی و سرمایه‌داری مالی و پولی و غالب‌کردن آن در روند بیش‌ازپیش مبادلات تجاری بین‌المللی و ایجاد یک بازار بین‌المللی کاملاً مسلط بر تمام روابط برپایهٔ دلار، ۳) صنعت‌زدایی از کشورهای توسعه‌یافته و انتقال گستردهٔ صنایع به کشور چین برای رسیدن به بهای تمام‌شدهٔ حداقل و حفظ طبقهٔ متوسط اقتصادی و رفاهی در کشورهای توسعه‌یافته به‌رغم شکنندگی موقعیت استقراض در آنها و به‌رغم خطر سپردن بخش بزرگ اقتصاد جهان به یک کشور اقتدارمدار و غیرشفاف و با جاه‌طلبی‌های امپراتورمنشانه در سطح اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی و نفوذ زیرکانه و پیوسته در کشورهای دیگر، ۴) خصوصی‌کردن گسترده و

---

۱. Afkhami, Amir (2003). *"Compromised Constitutions: The Iranian Experience with the 1918 Influenza Pandemic"*. Bulletin of the History of Medicine. **77** (2): 367–392. *doi*:*10.1353/bhm.2003.0049*. *PMID 12955964*. – *Open access material by the Psychiatry and Behavioral Sciences at Health Sciences Research Commons.*

Afkhami, Amir (29 March 2012) [15 December 2004]. *"Influenza"*. In Yarshater, Ehsan (ed.). Encyclopædia Iranica. Fasc. 2. XIII (Online ed.). New York City: Bibliotheca Persica Press. pp. 140–143.

۲. https://www.weforum.org/agenda/2020/04/pandemic-economy-lessons-1918-flu

تخریب ساختار نظام بهداشتی به سود بخش اقتصادی پزشکی درآمدزا، ۵) پزشکی‌شدن جهان که به‌ویژه از دهۀ ۱۹۷۰ شدت بیشتری گرفت، به‌گونه‌ای که در گفتمان علمی هرچه بیشتر این گرایش تقویت شد که «پیری» به‌مثابه یک «بیماری» تلقی شود و «جوانی» به‌مثابه یک موقعیت قابل‌پایدارشدن به‌رغم عمر بیولوژیک. این امر نه‌فقط پیامدهای جنایتکارانه و خشونت‌آمیز نظیر شکل‌گیری مافیای بزرگ پیوند اندام و توریسم پزشکی داشت، بلکه سبب شد که این گفتمان به‌شدت دموکراتیزه شود و توقع «عمر دراز» به یک مطالبۀ اجتماعی و گرایش عمومی تبدیل شود که مابازای اقتصادی و البته کاملاً خواسته‌شدۀ آن کالایی‌شدنِ بدن و سلامت و جوانی و تشدید باورنکردنیِ مصرف در این حوزه و بخش‌های اقتصادی مربوط به آنها بوده است (درمان بیمارستانی، داروسازی، پژوهش‌های پزشکی، سلامت، بیمه‌های درمان و تصادف و ازکارافتادگی، ورزش، زیبایی و مبارزه با اثرات پیری و ساخت پروتزهای پیشرفته و غیره)، ۶) سیاست‌های علمیِ هدایت‌کنندۀ بودجه‌ها به‌سوی پرسودترین داروها و درمان‌ها (داروهای مبارزه با پیری، جراحی‌های زیبایی و پیوند اندام، دندانپزشکی لوکس و زیبایی، سیاست‌های دارویی لابراتورهای بزرگ در سی سال گذشته برای رشد و توسعۀ درمان پیری و داروهای زیبایی، سیاست‌گذاری بهداشت به سود خصوصی‌سازی هرچه بیشتر مبارزه با سرطان‌های ناشی از سبک زندگی مرفه (پرخوری، تن‌آسایی و کم تحرّکی و...) و غیره) و درست برعکس کاهش بودجه و گاه (در طول چند سال اخیر) ازمیان‌برداشتن بخش‌های مبارزه با بیماری‌های عفونی (با این فرض ناگفته و یا زیبایی‌سازی‌شده که اینها بیماری‌های فقرایی است که به‌ویژه در آفریقا قادر به پرداخت هزینه‌های پژوهش داروسازی نیستند) و برعکس تمرکز سرمایه‌گذاری بر پژوهش و ساخت داروهای بالابردن قابلیت‌های جوانی در افراد مسن و به‌عقب‌انداختن پیری و تمام بیماری‌های ناشی از آن و درمان و بالابردن عمر بیماری‌های ناشی از سبک زندگی تن‌آسایانه در کشورهای ثروتمند؛ ازاین‌رو، نباید شگفت‌زده شد که در آمار مربوط به قربانیان کروناویروس برای مثال در آمریکا- که امروز به مرکز جهانی این بیماری تبدیل شده- با چنین سطح بالایی از نابرابری نژادی روبه‌رو می‌شویم: آمار میزان مرگ‌ومیر در شیکاگو که در هشتم آوریل ۲۰۲۰ اعلام شد، نشان می‌دهد که میزان مرگ‌ومیر ناشی از کروناویروس در میان جمعیت سیاه‌پوست این شهر (۳۰درصد جمعیت) در سطح ۷۱درصد است.[۱] این تفاوت که در بخش‌های دیگر آمریکا ازجمله در نیویورک، لوئیزیانا و

---

۱. Coronavirus wreaks havoc in African American neighborhoods, https://www.bbc.co.uk/news/world-us-canada-52194018

غیره نیز دیده می‌شود، گویای آن است که عامل اقتصادی و در اینجا فقر که خود را در قالب بدن‌های ناسالم بیماران سیاه‌پوست (مبتلا به دیابت و چاقی مفرط به دلیل تغذیهٔ نامطلوب و بد) نشان می‌دهد، می‌تواند عاملی اصلی در تبیین نظری بیماری باشد. افزون‌براین، رابطه‌ای که می‌توان میان روش‌های شدید پلیسی برای گسترش بیماری مشاهده کرد: قرنطینهٔ خانگی سخت، مقررات شدید امنیتی همراه با ضرب‌وجرح و توهین (در هند و برخی کشورهای جهان سوم) برای جلوگیری از تردد و خالی‌کردن شهرها از مردم، هرچند بدون شک مؤثرند اما فراتر از گفتمان زیباسازی‌شده‌ای که آنها را در قالب «دغدغهٔ بزرگ» برای جلوگیری از تلفات- که نه‌فقط نسبت به آنفلوانزای اسپانیایی، بلکه حتی نسبت به سایر اپیدمی‌های قرن بیستم و حتی اپیدمی‌های چرخه‌ای نظیر آنفلوانزای فصلی در حال حاضر بسیار بالا نیست- گویای وجود دغدغهٔ بزرگ‌تری نیز است و آن ازکارافتادن چرخ اقتصاد به‌ویژه در اقتصاد پولی و بازارهای مالی است. میزان زیان چندهفته‌ای بورس‌های بزرگ پس از کروناویروس به حدی بوده است که سود بیش از پنج سال گذشتهٔ آنها را از میان برده است. چشم‌انداز یک فروپاشی اقتصادی در اقتصاد آمریکا و چین که ممکن است به یک رکود اقتصادی جهانی در سطح بحران ۱۹۳۰ و حتی بدتر از آن (با نرخ بیکاری ۱۵ تا ۲۰درصدی در آمریکا) منجر شود، از هم‌اکنون در آمریکا پس از تصویب بستهٔ دوهزارمیلیارددلاری، بحث بستهٔ ده‌هزارمیلیارددلاری را برای راه‌اندازی دوبارهٔ اقتصاد مطرح کرده است؛ و می‌توان با مشروعیت این پرسش را مطرح کرد که شتاب‌زدگی‌ای که برای انجام قرنطینهٔ سخت (در چین و سپس اروپا) با توسل به استفاده از همهٔ ابزارهای پلیسی و امنیتی به کار برده شد، آیا در قرینه‌ای واژگون اما هم‌معنا با شتاب‌زدگی دیگری که اکنون برای بازگشایی اقتصاد در جهان به‌رغم تمام خطرات موجود دیده می‌شود تکرار نمی‌شود؟ و آیا گفتمان مبالغه در مرگ‌ومیرها روی دیگری از سکهٔ اسطورهٔ «مرگ به‌مثابه بیماری» ولو در سنین بسیار پیشرفته نیست؟ به این پرسش‌ها می‌توان به صورت‌های مختلفی پاسخ داد و بی‌شک پاسخ‌های تک‌بُعدی و سیاه‌وسفید بدترین پاسخ‌ها خواهند بود اما در همهٔ این پرسش‌ها فرض اولیهٔ ما، یعنی خنثی‌نبودن علم و ساخت‌یابی اجتماعی آن مطرح است.

و اینجاست که می‌توان استدلالی بدبینانه را مطرح کرد که به‌هیچ‌روی ربطی به نظریه‌های توطئه ندارد و لزوماً در قالب طرحی حساب‌شده انجام نمی‌شود: این استدلال به همان ساختاری برمی‌گردد که در بالا به آن اشاره شد: موفق/ناموفق‌بودن در جامعهٔ سرمایه‌داری متأخر که در یک داروینیسم خشونت‌آمیز اجتماعی و با ابزار کروناویروس به انجام می‌رسد.

در این مورد، نیاز به آن هست که بر یکی از اختلاف‌های بسیار مهم میان آنفلوانزای اسپانیایی و کروناویروس اشاره کنیم و آن اینکه در مورد نخست، قربانیان اصلی کودکان و جوانان بودند و در مورد اخیر، افراد مسن و بیمار؛ ازاین‌رو، گسترش این بیماری ازیک‌سو و بازگشایی اقتصادی ازسوی‌دیگر می‌تواند به نتیجه‌ای ناگزیر برسد و آن، میزان بالای نرخ مرگ‌ومیر ناتوان‌ترین، فقیرترین و پیرترین مردم جهان و در یک کلام پرهزینه‌ترین و کم‌سودترین افراد در جهان که کاملاً با منطق سرمایه‌داری نولیبرالی انطباق دارد. هرچند به‌احتمال‌زیاد مرگ‌ومیر آن‌قدر نخواهد بود که از نوعی حذف اقشار ضعیف صحبت کنیم اما در اینجا دو نکتهٔ اساسی وجود دارد که در مفهوم خشونت نمادین بوردیویی و مفهوم طرد و مراقبت و تنبیه فوکویی خود را نشان می‌دهند: در جهان پساکرونا بسیاری از خشونت‌ها، نظیر حبس مردم در خانه‌هایشان برای حفظ آنها از بیماری، زیر مراقبت گرفتنشان به‌طور کامل و از طریق ابزارهای الکترونیکی، تنبیه آنها به دلیل شکستن طرد و خروج از حصر، آزاد خواهد بود و در افراد درونی می‌شود، همچنان که موقعیت‌های «شکننده» نظیر فقیربودن، پیربودن، بیماربودن، موقعیت‌هایی که افراد باید تا جایی که می‌توانند از آنها گریزان شوند و راه‌حلی که برای این کار به آنها نشان داده خواهد شد در منطق داروینیسم اجتماعی بازکردن راه بر یک داروینیسم هرچه بیشتر و بزرگ‌تر اجتماعی در عرصهٔ اقتصاد نولیبرالی خواهد بود.

اما آنچه دراین‌میان به‌عنوان پیشنهاد می‌توان مطرح کرد همان پیشنهادهایی است که سال‌هاست اقتصاددانان ساختارگرا و جامعه‌شناسان طرفدار اقتصاد اجتماعی انسان‌محور و طبیعت‌محور مطرح می‌کنند؛ یعنی چرخش گسترده و رادیکال از نولیبرالیسم اقتصادی مبتنی بر سیاست‌های سرمایه‌داری بازار بی‌ضابطه به‌طرف سرمایه‌داری اجتماعی مبتنی بر سوسیال‌دموکراسی. این مهم‌ترین پیشنهاد کاربردی است که به‌سرعت قابل‌اجراست اما در درازمدت نیاز به تغییری اساسی در سبک‌های زندگی و برنامه‌ریزی درزمینهٔ توسعه وجود دارد که می‌توان از آرای نظریه‌پردازان مهمی همچون آرتور و اسکوبار[۱] و والتر مینیولو[۲] در رویکرد موسوم به پساتوسعه[۳] استفاده کرد. جهان پساکرونا، چیزی نیست جز جهان پس از بحران‌های اقلیمی که ده‌ها سال است جهان آنها را تجربه می‌کند؛ این، جهانی نیست جز سازمان‌دهی متفاوتی نسبت به فضا و به زمان که کمتر نسبت به طبیعت پرخاشجو باشد و بتواند مصرف و

---

۱. Arturo Escobar
۲. Walter Mignolo
۳. Post Development Theory

رفاه را میان کشورهای مختلف و درون هر کشور براساس عـدالت اجتمـاعی و سیاسـی توزیـع کند و از روندهای محافظه‌کارانـه، فاسـد و جنایتکـار و مافیـایی فاصـله بگیـرد. ایـن رونـدها و به‌ویژه پیوندشان با یکدیگر چیزی جز یک کوچهٔ بن‌بست نیست که لزوماً و در صورت انفعـال جامعهٔ مدنی و جامعهٔ علمی در دفاع از خود، به ازمیان‌رفتن کامل گونهٔ انسانی یا آسـیب‌خوردن جدی و پسرفت گستردهٔ دموکراتیک و سطح زندگی کل بشریت منجر خواهد شد.

منابع

Latour, B (2017), ***Facing Gaia: Eight Lectures on the New Climatic Regime***, Polity Press.

Lévi-Strauss, C (1955), ***Tristes Tropiques***, éd. Plon.

Latour, B, Woolgar, S (1979), ***Laboratory Life*: *The Construction of Scientific Facts***, Sage Publications.

Latour, B (1988), ***Science in Action***, Harvard University Press.

Barry, John M (2009), ***The Great Influenza: The Story of the Deadliest Pandemic in History***, Penguin.

Afkhami, Amir (2003). *"Compromised Constitutions: The Iranian Experience with the 1918 Influenza Pandemic"*. *Bulletin of the History of Medicine*. **77** (2): 367–392. *doi*:*10.1353/bhm.2003.0049*. *PMID 12955964*. – *Open access material by the Psychiatry and Behavioral Sciences at Health Sciences Research Commons.*

Afkhami, Amir (29 March 2012) [15 December 2004]. *"Influenza"*. In Yarshater, Ehsan (ed.). ***Encyclopædia Iranica***. Fasc. 2. XIII (Online ed.). New York City: Bibliotheca Persica Press. pp. 140–143.

https://www.weforum.org/agenda/2020/04/pandemic-economy-lessons-1918-flu

Coronavirus wreaks havoc in African American neighborhoods, https://www.bbc.co.uk/news/world-us-canada-52194018

دنیای پساکرونا و لزوم بازاندیشی درباره «علم- در-جامعه»

تأملی پیرامون بازاندیشی در مسئولیت اجتماعی دانشگاه ایرانی و الگوهای سواد علمی در جامعه

جبار رحمانی[1]

از زمانی که کرونا در جامعهٔ ایرانی شیوع یافته، برخی رفتارها و جریان‌های متناقض در نظام‌های معرفتی جامعه نیز بروز کرده است. ازیک‌سو، طب سنتی با ادعای اسلامی‌بودن، داعیهٔ ارائهٔ فهم دقیق و درمان کارآمد کرونا را داشت و ازسوی‌دیگر طب جدید با شناختی که از ویروس‌ها و بالأخص کووید-۱۹ داشت، درکی کاملاً متفاوت را ارائه می‌کرد و بین این دو نظام طب، نزاعی جدی و همه‌جانبه اوج گرفت. تناقض دیگری که رخ داد، در عرصهٔ مدیریت سیاسی و اجتماعی بحران بود که بر سر قرنطینهٔ قم رخ داد. اولین شهری که برای قرنطینه مطرح شد، قم بود و نزاعی بی‌صدا بر سر این مسئله در جامعهٔ ایرانی درگرفت. گویی این قرنطینه‌کردن، دون شأن شهر قم بود. بالأخص وقتی قرار شد برای اولین‌بار در تاریخ مدرن تشیع، بارگاه‌های مقدس بسته شوند، این نزاع به حداکثر رسید. در این شرایط، متولیان بارگاه حضرت معصومه، استدلال‌های پزشکی مدرن خاصی را برای ضدباکتری‌بودن ضریح می‌آوردند تا جلوی بسته‌شدن حرم را بگیرند. در هفتهٔ دوم شیوع بود که ناگهان رئیس‌جمهور در اظهارنظری تخصصی اعلام کرد که هفتهٔ بعدش همه‌چیز عادی خواهد شد، درحالی‌که

---

۱. استادیار انسان‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: Rahmani@iscs.ac.ir

همهٔ نظام بهداشتی و درمانی از شروع گستردهٔ شیوع ویروس کرونا در ایران خبر می‌دادند. ستاد بحران نیز سخنگویان مختلفی داشت، گاه یک پزشک و گاه سایر افراد سیاسی گزارش‌هایی متناقض می‌دادند. مردم هم در این میانه، ازیک‌سو طبق بهداشت مدرن با شستن دست و زدن ماسک و... مراقبت می‌کردند و ازسوی‌دیگر روزی چند وعده دم‌نوش زنجبیل می‌نوشیدند تا طبق توصیهٔ طب سنتی، طبع گرم، به نابودی ویروس منجر شود. زمانی هم که درب‌های حرم در قم و مشهد با اجازهٔ علمای بزرگ دین بسته شد، عده‌ای از مؤمنان عادی با شعار حیدر حیدر، درب‌ها را شکستند و وارد حرم شدند. این صرفاً جهان معطوف به میراث سنتی نبوده که تعارض‌های فوق را داشت، عرصهٔ روشنفکری مدرن نیز در این میانه مسئله‌های خودش را داشت. دراین‌میان، برخی از روشنفکران، از نوعی پیشگویی قطعی نسبت به آینده (مثلاً افول دین و... یا افول غرب) صحبت می‌کردند، از جهانی انسانی‌تر که به‌واسطهٔ کرونا پیش می‌آید، یا روشنفکران سنتی (برخی روحانیون) از دورهٔ آخرالزمانی سخن می‌راندند. همهٔ اینها نشان از اغتشاشی عظیم در میان گروه‌های مختلف جامعه اعم از مردم عادی، پزشکان سنتی و مدرن و مدیران و مسئولان سیاسی و روشنفکران سنتی و مدرن داشت.

ویروس کرونا نظم عادی و جاری زندگی و جامعه را به تعلیق درآورده بود. تقریباً همهٔ کسانی که در باب آن سخن می‌گفتند، در یک نکته اشتراک داشتند، اینکه این یک ویروس ناشناخته و غیرقابل‌پیش‌بینی است، درحالی‌که همه در پی شناخت و پیش‌بینی آینده و پیامدهای آن بودند. اغتشاش در عملکردهای کنشگران مختلف، با جریان‌های گسترده‌ای از شایعات دائماً تشدید می‌شد و هر جریانی در حرکت خودش گاه مصمم‌تر و گاه به‌شدت متغیر عمل می‌کرد. نزاعی را که در وهلهٔ اول در مدیریت بحران، سپس در دانش پزشکی سنتی و مدرن در باب کرونا و درنهایت در نحوهٔ رفتار مردم خودش را نشان داد، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. ۱- نزاع در سطح مدیریتی؛ رئیس‌جمهور یا مدیریت بحران برخلاف دانش پزشکی در خصوص وضعیت آتی شیوع این ویروس حرف می‌زد، ۲- نزاع در سطح طب و درمان؛ پزشکان سنتی و مدرن به نبردی نابرابر و به نفع طب مدرن وارد شده بودند، و ۳- نزاع نهادهای اجتماعی ذی‌نفوذ، نهاد حوزه و روشنفکران؛ نهاد حوزه در بخش‌هایی مانند تولیت آستان مقدس قم، جلوی برنامهٔ قرنطینه یا بسته‌شدن حرم‌ها و سایر مناسک جمعی را می‌گرفت و ازسوی‌دیگر، منتقدان بسیاری به این عدم‌تمکین متولیان در برابر قرنطینه پرداختند و ۴- تناقض‌های عملکردهای مردم؛ در میان مردم هم گروهی به شفای حرم‌ها پناه می‌بردند و

گروهی به طبع گرم و گروهی نیز به علم جدید و مواد ضدعفونی‌کنندهٔ آن. چیزی که این وضعیت را تشدید می‌کرد، خبرهای نقیض و گاه شایعه‌ها بود. یکی از این شایعه‌ها، تأثیر نوشیدن الکل بر ازبین‌رفتن ویروس بود که این نگرش غلط به دلیل مصرف الکل‌های تقلبی و صنعتی، حدود ۳۲۰ نفر را به کام مرگ فرستاد. حل این نزاع‌ها که در ظاهر بی‌ربط به هم به نظر می‌رسند، بدون ارائهٔ درکی کلان از بسترهای برساخت آنها امکان‌پذیر نخواهد بود. باید صورت‌بندی عمیق‌تری از این مسئله به دست دهیم تا بتوانیم فهمی بهتر از آن ارائه کنیم. این نزاع‌ها و تناقض‌ها، تصادفی یا شخصی نیستند؛ آنها ریشه‌های تاریخی و اجتماعی خودشان را دارند.

آنچه در نزاع‌ها و تناقض‌های فوق رخ داد، در سه سطح قابل‌طبقه‌بندی است: ۱- فهم بیولوژیک و طبی این ویروس (که اوج آن نزاع طب سنتی و مدرن بود) و ارائهٔ راهکارهای درمانی و تبعیت مردم از آنها، ۲- مدیریت جامع و اجتماعی این شیوع در جامعه توسط نهادهای مربوطه (ستاد ملی مدیریت بیماری کرونا و رفتارهای نقیض آن و جابجایی آن در چند مرحله) و ۳- درنهایت، بحث‌هایی بود که در میان مردم و نخبگان حول دنیای پس از کرونا رخ داد، آنچه ذیل پیشگویی از دنیای پساکرونا و پیامدهای کرونا بر جامعهٔ ایرانی و جهان انسانی مطرح می‌شد. در محور زمان می‌توان شرایط را این‌گونه توضیح داد که بحرانی فراگیر در شناخت بیماری در زمانه حال، سیاست‌گذاری برای کنترل و درمان آن در جریان زمان پیش‌رو و پیش‌بینی برای آیندهٔ پساکرونایی شکل گرفت. این بحران سه‌مرحله‌ای، یکی در حوزهٔ دانش شناخت موجودات بود، اینکه چگونه می‌توان این ویروس را شناخت و آن را کنترل کرد، دیگری در باب حکمرانی و مدیریت جامعه بود، اینکه هر جامعه‌ای را حسب شرایطش چگونه باید فهمید و مدیریت کرد و البته نظام‌های ارزشی و الگوهای فرهنگی و فرهنگ سیاسی قشر حاکم، تعیین‌کنندهٔ نوع مواجههٔ هر جامعه با کرونا بود که باید به‌درستی مورد توجه قرار می‌گرفت. درنهایت، سومی در باب تفکرات انتقادی و بازاندیشانه‌ای بود که می‌خواست مسیر پیش‌روی جامعه را ترسیم کند، دیدگاه‌هایی که سعی می‌کردند انحراف‌هایی را که به‌واسطهٔ خطاهای جامعه و سیاست نسبت به حقیقت رخ داده بود بازشناسی کنند و جامعه را به‌سمت اصلاح رویه‌های غلط و حرکت به‌سوی حقیقت هدایت کنند. همهٔ اینها در میدان شیوع ویروسی رخ می‌داد که هنوز حتی شناخت دقیقی از آن وجود ندارد و در یک موقعیت هاویه و آشفتگی معرفتی و وجودی قرار داریم و حتی نمی‌توان گفت که این شیوه و

همه‌گیری جهانی چه زمانی کاملاً به پایان خواهد رسید؛ به‌عبارت‌دیگر، همهٔ ابهام‌ها در فضای مه‌آلود و مبهم ناشی از یک ویروس ناشناخته بود. در موقعیت ناشناخته با دشمنی ناشناخته، این تناقض‌های کنشگران نیز رخ می‌داد، گویی همهٔ زندگی مه‌آلود شده بود.

بنا بر آنچه پیش‌تر توضیح دادیم، سردرگمی‌ها و تناقض‌های جامعه را می‌توان به‌طور خلاصه در ۱- سردرگمی برای انتخاب یک نظام معرفت/دانش/علم مبنایی، به‌عنوان راهنمای فهم وضعیت، ۲- تصمیم‌گیری برای مدیریت و حکمرانی بر آن و ۳- کنشگری همهٔ گروه‌ها و افراد نسبت به آینده‌اش برای برساخت جهان پساکرونایی توصیف کرد. برای کنشگران درنهایت در عرصهٔ مراقبت پزشکی، مدیریت اجتماعی بحران و ترسیم مسیر پیش‌رو معلوم نبود که به کدام نوع دانش و گزاره‌های مبنایی پایبندند یا باید باشند. مسئلهٔ دوم، نوعی خلط و جابجایی در هرکدام از ساحت‌های سه‌گانهٔ فوق بود؛ پزشکان که متخصص بیماری و ویروس بودند و قرار بود دربارهٔ فهم واقعیت ویروس و کنترل آن سخن بگویند، دربارهٔ نحوهٔ مدیریت اجتماعی تصمیم می‌گرفتند، بی‌آنکه مقتضیات جامعه را در اقناع برای همکاری در این سیاست‌ها در نظر بگیرند، آنها گزاره‌های پزشکی را صادر می‌کردند و انتظار داشتند جامعه نیز تبعیت کامل داشته باشد. سیاستمداران که قرار بود جامعه را بفهمند و آن را مدیریت کنند، دربارهٔ مباحث پزشکی (اعم از جنگ بیولوژیک و زمان اتمام شیوع و...) نظر می‌دادند و مردم نیز در این میانه گاه طب سنتی و گاه طب مدرن و گاه هردویشان را مدنظر قرار نمی‌دادند. شاید نزاع میان طب سنتی و طب مدرن (به یاد داشته باشیم که هیچ‌کدام هنوز شناخت دقیقی از این ویروس و راه درمانی برای آن ندارند) بتواند به‌خوبی این نزاع را در سطح اولیه‌اش به ما نشان بدهد. مردم به کدام سیستم از گزاره‌های طبی باید اعتماد می‌کردند؟ چرا جامعه در مراقبت‌ها و در موضوع قرنطینه به طب مدرن اعتماد نکرد، ولی درعین‌حال پیرو کامل طب سنتی هم نبود؟ چرا این نظام‌های دانش، مرجعیت و اقتدار کافی در جامعه ندارند؟ می‌توان پاسخ‌هایی مختلف به کمک مفاهیم گوناگون داد اما به نظر می‌رسد که مسئله را از یک منظر می‌توان در سطح آگاهی و مبانی معرفتی و کنشگری ناشی از آن جستجو کرد. پاسخ اولیه به این مسئله آن است که سواد علمی جامعه اندک است. کمبود سواد علمی، دلیل همهٔ این رخدادهاست؛ هم در میان مردمی که به طب مدرن اعتماد نمی‌کنند و هم در میان مسئولانی که در طب مدرن دخالت می‌نمایند.

مفهوم سواد علمی یکی از مفاهیم کلیدی در حوزهٔ مطالعات علم و جامعه است. آنچه کنشگران در زندگی روزمره‌شان انجام می‌دهند، یک امر فردی نیست. اگر یک کارگر یا

کارمند، برای مبارزه با کرونا به طب سنتی پناه می‌برد، یا مدیری سیاسی که در باب مسائل بیولوژیک گزاره‌هایی عجیب می‌گوید، این خطاها را نمی‌توان به وجه فردی و شخصی آنها تقلیل داد. مسئلهٔ اصلی آن است که نظام‌های آگاهی و گزاره‌های بنیادی در ذهن ما، محصول فردیت ما نیستند، بلکه آنها برگرفته از جهانی اجتماعی‌اند که ما در آن زندگی می‌کنیم و از طریق آن به‌عنوان یک شهروند (یک کارمند یا یک وزیر) جامعه‌پذیر می‌شویم. به همین دلیل این نکتهٔ مبنایی را باید در نظر گرفت که خطاهایی که افراد در فهم واقعیت کرونا و مواجهه با آن یا مدیریتش داشتند، در جهانی اجتماعی ریشه دارند که در آن زیست می‌کنند. آنها درواقع به چیزی که باور دارند، عمل می‌کنند؛ چه در طب سنتی و چه در طب مدرن، عامهٔ مردم به گزاره‌ها و الگوها و شیوه‌های درمان و پیشگیری آنها باور دارند و بدان‌ها عمل می‌کنند، بی‌آنکه اکثریت این باورمندان بتوانند توضیحی درست از مکانیسم هرکدام از آنها بدهند. از این نظر فرقی میان پیروان طب سنتی و طب مدرن نیست. یکی معتقد است که علم بیولوژی و نظرات آن در باب کرونا حقیقت نهایی است، و یکی هم بر آن است که طب سنتی حقیقت نهایی در باب این بیماری را دارد و دیگری نیز مثل همان مردمی که درب‌های حرم را شکستند معتقد است که هردوی این طب‌ها درواقع کاری از دستشان برنمی‌آید و حرم، شفای جسمی و روحی می‌دهد.

این سه گروه- فارغ از تفاوت‌های فوق- در دو نکته شبیه هم‌اند: اول، در حقیقی‌دانستن باورهایشان و دوم آنکه همهٔ آنها صرف‌نظر از باورهایشان، به این ویروس آلوده می‌شوند و گاه جانشان را هم از دست می‌دهند. این مسئله نشان می‌دهد که در هر سهٔ این گروه‌ها، منطق مواجهه با کرونا در بنیاد خودش، عمیقاً مشابه هم است و آنچه تفاوت دارد محتوای باورها و عقاید و ارزش‌های آنهاست. وگرنه همهٔ آنها براساس ارزش‌ها و عقاید و باورهایشان عمل می‌کنند. هر سهٔ اینها منطق علی خاصی را در فهم و مواجهه با کرونا به کار می‌برند؛ یکی مواد ضدعفونی را علت ازبین‌رفتن ویروس می‌داند، دیگری طبع گرم را و سومی هم قدرت و برکت ضریح مقدس را ازبین‌برندهٔ بیماری می‌پندارد. همهٔ آنها از قانون علیت هم استفاده می‌کنند اما با ارجاع به علت‌های متفاوت. اما در جهان مدرن و حسب درک رایج از مفهوم سواد، مفهوم سواد علمی و سواد سلامت، دال بر آن‌اند که علوم مدرن و پزشکی مدرن، مبنای فهم ما از جهان طبیعت، بیماری و درمان آن‌اند و ما براساس ارجاع بدان و عمل به الگوهای توصیه‌شدهٔ آن است که مسیر خودمان را برای تضمین سلامتی و رفع بیماری می‌سازیم. اما مطالعات نشان داده است

که در جهان مدرن، سواد علمی مبتنی بر پزشکی مدرن، رواج عمومی ندارد و شاید بتوان گفت این تناقض‌های رفتاری ما در برابر کرونا، ریشه در بحران سواد علمی در جامعهٔ ما دارند.

نسبت میان علم و جامعه: سواد علمی

اما سواد علمی چیست؟ در جهان مدرن، علم به‌عنوان نظام معرفتی برتر، جایگاهی محوری داشت که البته الگوی بنیادین آن علوم پوزیتیویستی بودند که بیش از همه در علوم تجربی تجلی داشتند. به همین سبب جامعهٔ مدرن به‌شدت دچار مسئلهٔ ترویج آگاهی علمی در میان مردم شد، هرچند همیشه به تفکیک میان دانشمندان (پیامبران دنیای مدرن) و عامهٔ مردم قائل بودند. مفهوم سواد علمی از دههٔ ۱۹۵۰ مطرح شد که بر ضرورت افزایش دانش علمی شهروندان مبتنی بود و مسئلهٔ اصلی در دل آن، مسئلهٔ علم برای عموم است. در تعریفی مقدماتی از سواد علمی می‌توان گفت که افراد برخوردار از سواد علمی، از دانش مقدماتی دربارهٔ امور مرتبط با علم و فناوری- به‌ویژه آنهایی که به‌طور مستقیم با زندگی‌شان مربوط است- برخوردارند. رئوس کلی مفهوم سواد علمی در مجموعه‌ای از تعاریف مختلفی که برای آن آمده است عبارت است از:

۱) درک کلی ماهیت، اهداف و محدودیت‌های علم و فهم رهیافت علمی و آشنایی با رابطهٔ میان نظریه و مشاهده؛ ۲) درک ماهیت، اهداف و محدودیت‌های فناوری و تفاوت علم و فناوری؛ ۳) شناخت نحوهٔ تعامل علم و فناوری و شناخت رابطهٔ میان توسعه و تحقیق؛ ۴) درک رابطهٔ میان علم و فناوری و جامعه و ازجمله نقش دانشمندان و متخصصان فناوری در جامعه و ساختار فرایندهای تصمیم‌گیری؛ ۵) درک عمومی از زبان و سایر برساخته‌های اصلی علم؛ ۶) درک کلی از نحوهٔ تفسیر داده‌های عددی؛ ۷) توانایی برای استفاده از اطلاعات تخصصی و محصولات فناوری پیشرفته؛ ۸) برخورداری از اطلاعات مقدماتی دراین‌خصوص که برای کسب اطلاع و دریافت نظرات مشورتی در ارتباط با علم و فناوری به کجا باید رجوع کرد.[۱]

به‌عبارت‌دیگر، سواد علمی از آگاهی تا کنشگری را دربرمی‌گیرد. حال بیایید این تعریف را در بافت جامعهٔ کرونایی ایران در بین افراد مختلف ببینیم. پرسش‌های ما با نظر به پرسش‌های فوق، از منظر سواد به شکل زیر و از سطح کلان به خرد تغییر می‌یابد:

---

۱. هیگارتنر، استفن (۱۳۹۱)، «دیدگاه‌های رایج در باب عمومی‌سازی علم: مسائل مفهومی، کاربردهای سیاسی»، ترجمهٔ کیوان الستی در: مجموعه اسپایس، باوخ و دیگران (۱۳۹۱) ***علم، جامعه و اخلاق***، ترجمهٔ حسین شیخ رضایی و همکاران، تهران: مینوی خرد، ص ۱۷۵-۱۵۰.

- من از کجا می‌توانم اطلاعات موثق علمی (پزشکی و بهداشتی) را کسب کنم؟
- چگونه و بر چه اساسی می‌توانم میان اطلاعات درست و علمی و اطلاعات نادرست و شایعات تفاوت قائل شوم؟
- چگونه می‌توانم برپایهٔ موقعیت کنونی خود و براساس اطلاعات درست، بهترین تصمیم را اتخاذ کنم؟
- بهترین تصمیم من، چه تأثیری بر کنش جمعی در مبارزه با این بیماری دارد؟

به دلیل اهمیت سواد علمی در جهان جدید است که سیاست‌گذاری‌های بسیاری برای ترویج آن شکل گرفته است. در میان رویکردهای عمومی‌سازی علم، سه رویکرد اصلی وجود دارد: رویکرد اول که همان رویکرد سنتی است، بر تمایزی قاطع میان اهل علم و مردم عادی مبتنی است. درنهایت، به دنبال ترویج تولیدات گروه اول در میان گروه دوم است. فرض اصلی این گروه آن است که مردم اگر از علم بدانند، طبق آن عمل خواهند کرد. رویکرد دوم بر گفتگو مبتنی است که بر ارتباط دوسویه میان این دو گروه تأکید دارد و گفتگو را مبنای تعامل آنها می‌داند. از این منظر صرفاً اهل علم تولیدکنندهٔ علم نیستند، بلکه تولیدات علمی می‌توانند در فهم عامه ریشه داشته باشند. ازسوی‌دیگر، این گفتگو بیش از هر چیزی تأکید دارد که اغلب مسائل علمی مورد توجه جامعه و واجد ابعاد معنوی، اجتماعی و اخلاقی‌اند و مردم برحسب ارزش‌هایشان با علم مواجه می‌شوند. درنتیجه، صرفاً حقیقت علم نمی‌تواند تعیین‌کنندهٔ نهایی کنشگری‌های مردم باشد. رویکرد سوم هم بر مشارکت عمومی در علم مبتنی است که در آن بیش از آنکه مفاهیم و نظریات علمی مورد توجه باشند، بر رعایت اصول دموکراتیک در سیاست علمی تأکید می‌شود.[1] نقدهای عمومی‌سازی علم، بیانگر آن‌اند که این مسئله همیشه خالص و صرفاً مبتنی بر حقیقت علمی نیست، بلکه عمیقاً آغشته به مقتضیات جامعه و گروه‌های مختلف آن است. به همین دلیل همیشه مفاهیمی مانند «شبه‌علم»، «علم عامه‌پسند»، «تحریف علم» و «علم اصیل» به دلیل نزاع میان مراجع و منابع علمی و کاربردهای اجتماعی آن علوم مطرح شده است. هرچند نمی‌توان به‌درستی مرزهایی مشخص برای آن تعیین کرد. نکتهٔ کلیدی آن است که همهٔ آنچه در سنت‌های

---

۱. رجبی فروتن، حسین (۱۳۹۱)، «عمومی‌سازی علم: تاریخچه، الگوها و رویکردها»، در: مجموعه اسپایس، باوخ و دیگران (۱۳۹۱)، ***علم، جامعه و اخلاق***، ترجمهٔ حسین شیخ رضایی و همکاران، تهران: مینوی خرد، ص ۱۴۹-۱۰۰.
هیگارتنر، استفن (۱۳۹۱)، «دیدگاه‌های رایج درباب عمومی‌سازی علم: مسائل مفهومی، کاربردهای سیاسی»، ترجمهٔ کیوان الستی، در: مجموعه اسپایس، باوخ و دیگران (۱۳۹۱)، ***علم، جامعه و اخلاق***، ترجمهٔ حسین شیخ رضایی و همکاران، تهران: مینوی خرد، ص ۱۷۵-۱۵۰.
دلانتی، جرارد (۱۳۸۹)، ***دانش در چالش***، ترجمهٔ علی بختیاری‌زاده، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

عمومی‌سازی علم هست، بر درک پوزیتیویستی از علم تجربی (بالأخص فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، پزشکی و...) مبتنی است. این مسئله در خصوص علوم انسانی چندان مطرح نیست و عملاً در سیاست‌های سواد علمی، علوم انسانی و اجتماعی چندان جایگاهی ندارند؛ ازاین‌رو، مسئلهٔ علم و جامعه همچنان محل مناقشه است. از دو جهت، یکی از جهت نسبت علم و جامعه و دیگری از جهت درک و تعریف محدود یا موسع ما از علم.

براساس مناقشهٔ علم و جامعه در سیاست‌های عمومی‌سازی علم است که دیدگاه‌های متأخر تلاش کرده‌اند که علم و حتی دانش را به‌مثابه منبع عمومی برای جامعه و بشریت تعریف کنند. تأکید بر واژهٔ دانش ازآن‌جهت است که از تعریف حداقلی علم[1] فراتر بروند؛ ازاین‌رو، دانش هر نوع درک و دریافتی است که از راه تجربه و مطالعه به دست می‌آید. هدف این نوع سیاست‌گذاری‌ها آن است که دانش به‌مثابه کالا و دانش به‌مثابه نیروی سازندهٔ جامعه را توأمان در نظر بگیرند. مسئلهٔ اصلی این رویکرد متأخر آن است که رویکردهای اقتصادی به دانش و تقلیل آن به کالا، به کاستی و کژکارکردهایی در کاربرد علم در جامعه و حتی سوءاستفاده‌هایی از آن توسط نهادهای قدرتمند سیاسی و اقتصادی منجر شده است، زیرا مجموعه‌ای از نابرابری‌ها را حول ابعاد اجتماعی و اقتصادی دسترسی به کالای علم و مصرف آن ایجاد می‌کند. به همین سبب، پیروان رویکرد دانش به‌مثابه منبع عمومی، ازیک‌سو معتقدند که دانش کالایی نیست که با مصرفش کمتر شود، لذا باید از موقعیت کالایی خارج شود تا نابرابری‌های ایجادشده در دسترسی و استفادهٔ عموم از دانش از بین برود و مهم‌تر از همه آنکه دانش به‌مثابه منبع عمومی وقتی وارد جریان زندگی مردم شود، به توسعهٔ پایدار و بهینه‌سازی زندگی مردم کمک می‌کند.[2] اما مسئلهٔ اصلی همچنان باقی است، مطالعات نشان داده‌اند که همچنان شکاف میان آگاهی و شبه‌آگاهی یا شکاف میان علم و شبه‌علم یا توهم علم وجود دارد.

مطالعات بین‌المللی نشان داده‌اند که درصد اندکی از جامعه همچنان معیارهای سواد علمی بالا را دارند و در سیاست‌های عمومی‌سازی، دچار ناکارآمدی فزاینده‌ای هستیم. مسئلهٔ اصلی، کمبود دانش در مردم نیست (انگارهٔ کمبود برای توضیح رفتارهای ضدعلمی در جامعه)، بلکه مسئله در آن است که نظام‌های آگاهی و دانش در ما، جزیره‌ای عمل نمی‌کنند، بلکه در شبکه‌ای از سایر

---

۱. Science

۲. هس، شارلوت و استروم النور (۱۳۹۴)، ***دانش در اشتراک***، ترجمهٔ غلامرضا خواجه‌پور، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

نظام‌های دانش و همچنین سایر عرصه‌های زندگی ما شکل گرفته، عمل می‌کنند. به همین دلیل، تغییر باورهای علمی / شبه‌علمی بسیار دشوار است، زیرا آنها با ارزش‌ها و هویت‌های ما عجین‌اند و جامعه در آنها سهیم است. کنشی که امروز از ما در برابر یک مسئله (مانند کرونا) سر می‌زند، محصول یک انتخاب شخصی در مواجهه با دانش علم سنتی یا مدرن در باب کرونا نیست، بلکه محصول خرده‌فرهنگ قشر و گروهی است که جامعه‌پذیری ما در آن شکل گرفته است و ما به‌واسطهٔ اعتماد به آن خرده‌فرهنگ و گروه‌های مرجع خودمان، باورهای خاصی را مبنای عمل خود در حوزه‌های مختلف قرار داده‌ایم؛ لذا مسئله آن است که ما در بسیاری از مواقع، توهم آگاهی داریم؛ یعنی آنچه را بدان باور داریم، به‌عنوان آگاهی و علم درست می‌پنداریم.[1] این توهم آگاهی می‌تواند درزمینهٔ بحران کرونا، هم در نحوهٔ تشخیص بیماری و درمان آن و هم در ادعای مدیریت علمی بحران و جامعهٔ بحران‌زده و هم در پیش‌بینی‌های برخی صاحب‌نظران در خصوص آیندهٔ جامعه صادق باشد. مسئله آن است که آنچه سیاست‌گذاری برای عمومی‌سازی علم تعریف می‌شود، بیش از همه نتیجه‌اش را در کردارهای روزمره و موقعیت‌های بحرانی نشان می‌دهد. البته در همهٔ سیاست‌های عمومی‌سازی علم، آنچه اهمیت دارد رسیدن به «آرمان‌شهر عاشق علم» به تعبیر والتر بودمر است.[2]

با وجود اینها، مسئله همچنان باقی است؛ هم درزمینهٔ الگوهای سیاست‌گذاری عمومی‌سازی علم و هم در فهم و درک ما از علم در این سیاست‌ها. آنچه در این نوشتار برای ما اهمیت دارد، پرداختن به اهمیت درک ما از علم در سیاست‌های عمومی‌سازی علم است. اینکه **چه نوع علمی، هدف ما در سیاست‌های عمومی‌سازی است**؟ این سیاست‌گذاری‌ها چه نوع سواد علمی را در ما نهادینه می‌کنند؟ پیش‌تر اشاره کردیم که آنچه در عموم الگوهای سیاست‌گذاری برای عمومی‌سازی علم مطرح شده است، توجه و تأکید بر رویکرد پوزیتیویستی به علم تجربی است. این نوع علوم که اوج آنها در ریاضیات، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی است، همیشه با فناوری- که تعین عینی و تکنیکال آن است- قیاس می‌شود. به همین دلیل، خطاهای سه‌گانه‌ای که در ابتدای متن برشمردیم (یعنی خطاها یا توهم آگاهی در تشخیص بیماری بین علم اصیل و شبه‌علم، یا خطا و توهم آگاهی در مدیریت اجتماعی درست یا غلط بحران کرونا و درنهایت خطا یا توهم آگاهی در فهم و پیشگویی درست تبعات کرونا برای آیندهٔ جامعه) را اگر بخواهیم با مفهوم رایج از سواد علمی توضیح بدهیم، فقط می‌توان گونهٔ اول خطا را توضیح داد. علم زیست‌شناسی و پزشکی، مدعی

---

۱. اسولمن، استیو و فیلیپ فرنباخ،(۱۳۹۸)، ***توهم آگاهی***، ترجمهٔ مینا تربتی و محسن فشی، تهران: کتاب کوله‌پشتی.
۲. قبلی

معرفت حقیقی در باب ویروس‌ها و باکتری‌هاست، و هرچند امروز مدعی شناخت کامل آن نباشد اما معتقد است که ابژهٔ طبیعت درنهایت به شناخت و مهار این دانش‌ها درخواهد آمد؛ لذا سواد علمی در معنای رایج فقط می‌تواند خطای اول را توضیح بدهد. این نگاه تک‌بعدی به علم و عمومی‌سازی آن نه‌تنها کفایت لازم برای مسئله‌های حاد و بحرانی ما را ندارد، بلکه در عمل هم دیده‌ایم که موفق نبوده است و اندک تحقیقات نشان از عدم‌موفقیت ما در رسیدن به آرمان‌شهر عاشق علم دارد. چارهٔ ما بازاندیشی در تعریف علم و معرفت به‌عنوان مبنای اصلی تعیین الگوها و رویه‌های سیاست‌های عمومی‌سازی علم است. باید درکی متکثر از علم داشت.

معرفت و علایق بشری

یکی از جامع‌ترین نظریات معرفت و ابعاد انسانی و اجتماعی آن، نظریهٔ یورگن هابرماس دراین‌باره است. هابرماس در نظریهٔ معرفت و علایق بشری، به یک سه‌گانهٔ اساسی برای تمایز انواع دانش و معرفت می‌رسد. او سه دسته علاقهٔ بشری را به‌عنوان مبنای شکل‌گیری سه نوع کلی از دانش‌ها مورد بازشناسی قرار می‌دهد:

دستهٔ اول، علایق یا شناخت تکنیکی یا ابزاری است. هدف از این نوع شناخت، تسلط بیشتر بر طبیعت و کنترل فنی آن است. نوع علومی که به کمک این نوع شناخت می‌آید، علوم تجربی و تحلیلی است. پایه و اساس این نوع علایق بر کار و نیروی تولید قرار دارد. این نوع دانش در خرد ابزاری خلاصه می‌شود. «این علوم که علاقه به کنترل تکنیکی اشیا، پدیده‌ها و امور عینی طبیعی منشأ پیدایش آنهاست، مدعی بازنمایی واقعیت آن‌چنان‌که در نفس‌الامر وجود دارد نیستند، بلکه تنها ارزش پیش‌بینی و تبیین‌کنندگی داشته و بر مدار ارزش کارکردی شکل گرفته و بر این مبنا نیز محک می‌خورند. در این حوزه، نگرش ما اساساً فایده‌گرایانه است».

نوع دوم، علایق عملی و تأویلی انسان است. این نوع علایق بیشتر در خدمت ارتباط و درک دوجانبه (بین افراد و بین فرد و جامعه و...) قرار دارد. پایه و اساس این نوع علایق، زبان است. در اینجا باید از علوم هرمنوتیکی و تاریخی استفاده کرد. «به نظر هابرماس در علوم تاریخی-هرمنوتیکی شناخت و پذیرش واقعیت از خلال فهم معانی از طریق تفسیر متون صورت می‌گیرد. بدیهی است که پیش‌فهم مفسر که ریشه در موقعیت وی دارد، در چنین دانشی مداخله خواهد کرد؛ بنابراین، این فهم به‌صورت خالص نخواهد بود. به‌عنوان‌مثال، در شناخت و فهم سنت، به بیان گادامری، ما همواره در افق معنایی خویش به خوانش آن مبادرت می‌کنیم و به‌شدت متأثر از

موقعیت کنونی خود هستیم. بااین‌حال، چنین فهم و تفسیری غیرممکن نیست و همین امر سبب می‌شود که اجماعی میان ما و دیگر انسان‌ها [در گذشته و حال] صورت بگیرد؛ بنابراین، همهٔ این علوم به‌وسیلهٔ علاقهٔ شناختی عملی که از خلال آن درصدد بهبودبخشیدن همبستگی و ارتباطات میان‌ذهنی هستیم به پیش می‌روند. در این حوزه هرگونه نگرش اثباتی برخاسته از علاقه به کنترل فنی موجب مخدوش‌شدن حیات اجتماعی خواهد شد».

نوع سوم علایق، علایق رهایی‌بخش است که هابرماس در این قلمرو از علوم انتقادی نام می‌برد، زیرا تنها این علوم‌اند که می‌توانند انسان را از تسلط خرد ابزاری و نیز گم‌شدن در وضع موجود برهانند و او را آگاه سازند. «این علوم برمبنای گرایش بنیادی به تمایزنهادن میان قدرت و حقیقت شکل می‌گیرند و درصددند انحرافاتی را که به‌وسیلهٔ ایدئولوژی در عقاید ما شکل گرفته برملا ساخته و ما را از آنها رها سازند؛ بنابراین، این علوم به نقد ایدئولوژی و ساختار قدرت موجود می‌پردازند. روش‌شناسی این علوم خود-تأملی است؛ تأمل در خود و برملانمودن نیروهایی که از جانب جامعه ما را شکل می‌دهد. همچنان که پیش‌تر بیان شد، علاقهٔ شناختی‌ای که این دسته از علوم را تحریك می‌کند، رهایی است؛ به معنای علاقه به کسب خودمختاری و مسئولیت‌پذیری».[1] این سه دسته‌بندی از علم می‌تواند فهم ما را از عمومی‌سازی علم و سیاست‌گذاری برای عمومی‌سازی علم متحول کند، به شرطی که عمومی‌سازی علم و سواد علمی را معطوف به این سه نوع معرفت بشری بازتعریف کنیم.

با این مبنا بهتر می‌توان درکی از آنچه معرفت بشری یا علم است به دست آورد. سه دسته علوم عبارت‌اند از علوم تجربی-تحلیلی، علوم تاریخی- هرمنوتیکی و علوم انتقادی. هرکدام نسبت متفاوتی میان دانش‌ها و کنش‌ها و علایق بشری ایجاد می‌کنند. نکته‌ای بسیار ظریف که هابرماس نیز اشاره کرده است آن است که نمی‌توان اینها را به‌جای هم استفاده کرد؛ به‌عنوان‌مثال، در امور جامعه، هرگونه نگرش اثباتی برخاسته از علاقه به کنترل فنی موجب مخدوش‌شدن حیات اجتماعی خواهد شد. یا از علوم تجربی نمی‌توان برای رهایی‌بخشی استفاده کرد. یکی از پیامدهای بحران کرونا به‌تعلیق‌درآمدن نظم عادی جامعه و آشکارشدن الگوهای درونی آن در مواجهه با شرایط متفاوت است. گویی وقتی جامعه از وضعیت عادی به وضعیت بحرانی یا تعلیق می‌رسد، منویات درونی و الگوهای اصلی خودش را نشان می‌دهد.

---

۱. دربارهٔ مباحث مربوط به هابرماس و نظریهٔ شناخت او از دو منبع زیر استفاده شده است:
- علیخواه، فردین (۱۳۷۶)، «هابرماس و علوم اجتماعی: نظریهٔ شناخت و روش‌شناسی»، ***مجلهٔ راهبرد***، شمارهٔ ۱۴.
- https://vista.ir/m/a/9u0vz

با این سه‌گانه‌ای که هابرماس تعریف کرده است، بهتر می‌توان تناقض‌های عملکردی مردم، پزشکان و مسئولان و روشنفکران را فهمید. مردم در انتخاب میان طب سنتی و مدرن و سیستم‌های درمانی هرکدام از آنها تعللی تعمدی دارند. گویی پایی در طب سنتی دارند و پایی در طب مدرن، و یا عدهٔ اندکی به طب سنتی و عده‌ای بیشتر به طب مدرن باور دارند. آنها وقتی می‌خواهند در باب سلامتی‌شان بیندیشند، الگویی واحد برای تبعیت از یکی از این نظام‌های پزشکی ندارند. ازسوی‌دیگر، همین مردم وقتی که قرار است توسط سیاست‌های ستاد بحران مدیریت شوند، این ستاد که در ابتدا توسط پزشکان مدیریت می‌شد، از الگوهای فهم پزشکی برای مدیریت استفاده می‌کند. آنها جامعه را همان‌طور می‌فهمند که جسم و بیماری را. فوکو نگاه پزشکی مدرن را خیلی خوب توضیح می‌دهد: «در سدهٔ هجدهم، همزمان با شکل‌گیری کلینیک‌ها بیمار از محیط طبیعی خود (خانواده) جدا گشته، به مکانی خاص که تنها برای بیماران ساخته شده بود نقل‌مکان می‌کند. بیمار و بیماری از محیط طبیعی‌شان خارج می‌شوند. پزشکان در کلینیک علاوه بر تلاش برای تشخیص و درمان بیماری از بیمار به‌عنوان ابزاری برای ارتقای سطح دانش پزشکی خود و انتقال آن به پزشکان جوان‌تر و کم‌تجربه‌تر نیز استفاده می‌کردند. ارتباط تنگاتنگی میان کلینیک‌ها و مراکز آموزش پزشکی شکل گرفت. دیگر سؤالات مکرر و گفتگوهایی که در خانه میان پزشک و بیمار شکل می‌گرفت جای خود را به معاینات دقیق پزشک داده بود و پزشک کمتر با بیمار سخن می‌گفت و سؤالات کمتر، کوتاه‌تر و مشخص‌تری بیان می‌داشت. پس‌ازاین در قرن نوزدهم با علنی و قانونی شدن کالبدشکافی رابطهٔ انسان و بیمار دستخوش تغییرات مهمی گشت. نوعی شناخت پاتولوژیک نسبت به بدن انسان و بیمار در حال شکل‌گیری بود. پزشک دیگر تنها و یا عمدتاً براساس داده‌های آزمایشگاهی با بیمار ارتباط برقرار می‌کند و بیماری را می‌شناسد. بیماری آن چیزی نیست که بیمار حس و بیان می‌دارد و یا حتی آنچه علائم ظاهری بدن او در معاینات نشان می‌دهد. بیماری بر روی برگه‌های آزمایش ثبت شده است. دیگر پزشک حتی بدون نگاه‌کردن به بیمار هم می‌تواند بیماری را تشخیص داده، دارو و شیوه‌های درمان را تجویز نماید چه برسد به اینکه نیاز به حرف‌زدن با بیمار داشته باشد».[1] این روزها به‌خوبی می‌توان این نگاه را در فضاهای درمانی دید. آن‌قدر که وقتی کرونا آمده، آدم‌ها حتی حق دیدن عزیزترین‌های خودشان را هم ندارند. پزشکان بی‌آنکه توجهی به حرف‌های آنها داشته باشند،

1. http://anthropology.ir/article/18457

دارو می‌دهند و تجویز می‌کنند. بیمار یک جسم است که در نگاه پاتولوژیک پزشک باید تشخیص و درمان شود. حال تصور کنید این نگاه قرار باشد برای جامعه تصمیم بگیرد. مسئله اعتبار فی‌نفسهٔ نگاه پزشکی نیست که در جای خودش اهمیت خاصش را دارد، مسئله آن چیزی است که هابرماس به‌طور ضمنی از کاربردهای نابجای دانش‌ها و علوم صحبت می‌کند. همین موضوع را وقتی مدیران و اصحاب علوم انسانی دربارهٔ مباحث بیولوژیک صحبت می‌کنند می‌توان دید. آنچه در بحث‌های بزرگان سیاسی دربارهٔ زمان پایان کرونا یا ترورهای بیولوژیک و... گفته شده است، به این جابجایی برمی‌گردد. وقتی‌که برخی منتقدان از جامعهٔ برابر آینده یا افول دین و سیطرهٔ سکولاریسم در ایران به‌مثابه یک پیش‌بینی علمی و محتوم در باب آینده برحسب شرایط امروز (پیش‌بینی در منطق علوم تجربی) صحبت می‌کنند نیز مصداقی از آن است که وقتی نخبگان می‌خواهند به‌واسطهٔ شرایط تعلیق ناشی از کرونا، بنیان‌های نادرست جامعه را- که موجب تعدی به حریم طبیعت یا انسان‌های دیگر شده است- نقد کرده، راهی برای رهایی‌بخشی ارائه کنند، بازهم به منطق علوم تجربی از آینده و قانون برای جامعه و انسان‌ها صحبت می‌کنند؛ ازاین‌رو، با عطف توجه به سه‌گانهٔ دانش‌ها بهتر می‌توان وضعیت امروز را بازشناسی کرد. در بحران کرونا در ایران، مسئلهٔ اصلی ازیک‌سو کاستی یا تقلیل‌یافتگی جدی سواد علمی به علوم تجربی (در معنای موردنظر هابرماس در سه نوع علم) است و ازسوی‌دیگر جابجایی آنها و استفادهٔ نابجا از آنها.

بازآرایی مسئله در پرتو نوع‌شناسی سه‌گانهٔ علوم؛

غفلت از علوم هرمنوتیکی و انتقادی در سواد علمی و سیاست‌های عمومی‌سازی علم

تعارض‌ها و تناقض‌هایی که در عملکردهای مردم، طبیبان، مدیران و روشنفکران دیده می‌شود، بیانگر یک بحران دووجهی در حوزهٔ علوم (طبق نظریهٔ هابرماس از معرفت و علایق بشری) در ایران است: اول، **کم‌سوادی جدی در انواع سه‌گانهٔ علوم** (یعنی اینکه همهٔ ما از هر نوع علم- تجربی، هرمنوتیکی و انتقادی- و امکان‌ها و محدودیت‌های آن آگاهی کافی برای فهم جهان و مواجهه با آن در جهان اجتماعی داشته باشیم) و **دوم، رویه‌های استفادهٔ نابجا از هریک از علوم سه‌گانه در جای نامرتبط بدان** (از علوم تجربی برای پیش‌بینی جهان انسانی و از علوم رهایی‌بخش برای صحبت‌کردن در خصوص سرشت بیولوژیک ویروس و...). البته این دو وجه یعنی کاستی سواد علمی و کاربرد آنها به‌جای یکدیگر، دو روی یک سکه نیز هستند: کمبود سواد علمی، زمینه‌ای برای کاربرد نابجای آن مهیا می‌کند. آنها باهم شکل می‌گیرند و رواج پیدا

می‌کنند و در جامعه اثرگذار می‌شوند. البته یک علت زمینه‌ای نیز هست که می‌توان آن را مبنای دو مورد فوق دانست: **فقدان الگوی کارآمد در عمومی‌سازی علم در ایران**. در ایران نهادهای متولی علم، سیاست‌گذاری خاص و جدی‌ای در حوزهٔ عمومی‌سازی علم ندارند و حتی هنوز یک پیمایش ملی جدی در حوزهٔ سنجش سواد علمی در ایران نداریم. در مسئولیت‌های اجتماعی دانشگاه‌های ایرانی نیز چندان اثری از سیاست‌های عمومی‌سازی علم دیده نمی‌شود. البته شایان ذکر است که در الگوهای توسعهٔ پایدار در ایران از اهمیت سواد علمی بحث شده است اما این سواد نیز همان سواد علمی معطوف به علوم تجربی است؛ و دو گونهٔ دیگر علم، چندان موردتوجه نیستند. الگوی رایج و ضمنی ترویج سواد علمی در جهان به‌طور عام و ایران به‌طور خاص، بر انگارهٔ علم به‌مثابه کالا ازیک‌سو و تأثیر سواد علمی بر کیفیت نیروی کار در جامعه مبتنی است که رویکردی اقتصادی است و یونسکو نیز در گزارش ۲۰۳۰ آن را یک خطر قلمداد کرده و پیشنهادش رفتن به سمت نگرشی از علم به‌مثابه منبع عمومی است.[۱] کتاب گزارش علم یونسکو به نکته‌ای مهم اشاره می‌کند؛ ما در عصری زندگی می‌کنیم که جامعهٔ انسانی یکی از نیروهای مؤثر زمین شده است که به‌صورت غیررسمی به «عصر انسان» شهرت یافته است. به همین دلیل باید درکی جامع از علم و نسبت آن با حیات انسانی و اجتماعی داشت. ما در بهترین حالت به فکر ترویج سواد علوم تجربی و تحلیلی بوده‌ایم، و از علوم تاریخی و هرمنوتیکی و علوم رهایی‌بخش در عرصهٔ عمومی غفلت کرده‌ایم. این غفلت دو خطر را ایجاد کرده است: خطر اول، کم‌سوادی مفرط در حوزهٔ سوادهای سه‌گانهٔ علمی و خطر دوم، جابجایی کاربردهای علوم در جهان انسانی و مدیریت اجتماعی به‌ویژه در بحران‌هاست. پزشکان دربارهٔ جامعه تصمیم می‌گیرند، سیاسیون در خصوص ویروس‌ها نظر می‌دهند، روشنفکران منتقد نیز به شیوهٔ علوم تجربی، پیش‌بینی آینده می‌کنند.

نتیجه‌گیری

درنتیجه، می‌توان گفت آنچه ما در جامعهٔ کرونایی ایران و تناقض‌ها و تعارض‌ها و حتی همراهی‌های جسته‌وگریختهٔ مردم با برخی سیاست‌های مدیریت بحران و یا علم پزشکی می‌بینیم، در توهم آگاهی ریشه دارد. هرکس خودش را محق می‌داند و معتقد است که آنچه می‌داند حقیقت نهایی است اما این توهم آگاهی صرفاً در حیطهٔ علم تجربی نیست، بلکه می‌تواند در علوم

---

۱. یونسکو (۱۳۹۶)، ***گزارش علم یونسکو: نقشهٔ حرکت به‌سوی سال ۲۰۳۰***، ترجمهٔ اسماعیل یزادنپور، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

تاریخی و انتقادی نیز باشد؛ لذا با یک کمبود سواد علمی یا بهتر است بگوییم کمبود حاد سواد سه‌گانهٔ علمی (علوم تجربی، علوم تاریخی و علوم انتقادی) مواجهیم و نیز با استفاده‌های نابجا از سوادهای علمی در عرصه‌های نامرتبط. بحران سواد علمی در ایران قبل از هر چیز در دو عامل زمینه‌ای ریشه دارد: ۱- نهادهای متولی تولید دانش و علوم و ۲- نهادهای عمومی‌سازی دانش و علوم. نهاد تولید دانش، هنوز انگاره‌های سنتی از علم، عالم و تولید علم دارد که آن را در جزیره‌ای بسته و محصور (آزمایشگاه، کتابخانه و...) امکان‌پذیر می‌داند و نقشی و سهمی برای گفتگو با مردم، نهادهای مردمی و فرهنگ و دانش عامه در تولیدات علمی قائل نیست؛ لذا آنچه به نام علم اصیل تولید می‌شود، گویی رازی است سربسته نزد اهالی دانشگاه که تلاشی برای ارائهٔ آن به جامعه نمی‌شود. علت زمینه‌ای دوم، نهادها و کارگزاران اصلی سیاست‌های عمومی‌سازی دانش هستند. آنچه به‌طور حداقلی در ایران انجام می‌شود، صرفاً بر درکی ساده از علوم تجربی مبتنی است. برای همین، نهادهای تولید دانش و جامعه‌پذیری باید تعریفی جدید از مسئولیت اجتماعی خودشان برحسب توسعه و ترویج سواد علمی در جامعه بدهند. مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهاد برای حل این بحران سواد علمی در ایران را می‌توان دانشگاه نامید؛ دانشگاه ازیک‌سو نهاد اصلی مولد دانش است و ازسوی‌دیگر، نقشی کلیدی در جامعه‌پذیری نسل جوان دارد و درنهایت آنکه دانشگاه حسب مسئولیت اجتماعی‌اش باید به این مسئله بیش از همه بپردازد. دانشگاه ایرانی در دهه‌های اخیر به دلیل انبوه‌سازی و دانشگاه توده‌ای، به نهادی مؤثر در جامعه و فرهنگ ایران بدل شده است. در جامعهٔ امروز ایران، حدود سیزده‌میلیون فارغ‌التحصیل دانشگاهی زندگی می‌کند؛ و در حال حاضر حدود ۲٦٤۰ (به روایتی ۲۵٦۰) واحد دانشگاهی و آموزش عالی، حدود ٤/۸۰۰/۰۰۰ دانشجو و همچنین ۱۸۵/۰۰۰ هیئت‌علمی دانشگاهی تمام‌وقت و پاره‌وقت بعلاوهٔ حدود ۱۱۵/۰۰۰ دانشجوی دکتری در همهٔ دانشگاه‌های ایران داریم. در کنار این آمارها اگر نگاهی به مدارک تحصیلی وزیران، مدیران ارشد، مسئولان رده‌بالای کشوری و مدیران صنایع و کارگزاران اصلی اقتصاد و صنعت و همچنین مسئولان فرهنگی و اجتماعی و سیاسی کشور داشته باشیم، خواهیم دید که اکثریت قریب به‌اتفاق آنها تحصیل‌کردهٔ دانشگاه‌اند.

ازاین‌رو، دانشگاه ایرانی مسئولیت کلیدی در این امر دارد که مبنایی برای ارائهٔ فهمی جدید از سوادهای علمی یا سوادهای سه‌گانهٔ علمی و سیاست‌های عمومی‌سازی آن در جامعهٔ ایران باشد، زیرا از این طریق است که می‌توان در آینده جلوی عمیق‌ترشدن فاجعه‌ها و گسترش آنها را به دلیل فقدان سواد علمی یا استفاده‌های نابجا از آنها گرفت. نهاد علم و دانشگاه ایرانی در شرایط بحران کرونا بسیار حیاتی است، زیرا کرونا و موارد شبه‌کرونایی در آینده، مستلزم

عملکردی متفاوت از نهاد علم و دانشگاه هستند. در این شرایط است که می‌توان پاسخی مناسب به «پرسش از دانشگاه ایرانی» و مسئولیت‌های آن داد؛[1] ازاین‌رو، می‌توان گفت اصلاح، ارتقا و توسعهٔ سوادهای علمی سه‌گانه در جامعهٔ ایرانی، بخشی کلیدی از رسالت دانشگاه ایرانی ذیل مفهوم مسئولیت اجتماعی دانشگاه و حتی ذیل سیاست‌گذاری‌های توسعهٔ علمی است. پرسش از مسئولیت اجتماعی دانشگاه، یک امر محوری در سیاست‌گذاری و ارزیابی عملکرد این نهاد است. والاییز مسئولیت اجتماعی دانشگاه را این‌گونه تعریف می‌کند: «سیاستی برای جنبهٔ اخلاقی فعالیت‌های اجتماع دانشگاهی (استادان، دانشجویان و کارمندان) که از طریق مدیریت تأثیرات آموزشی، شناختی، کاری و زیست‌محیطی دانشگاه و در گفتگوی تعاملی با جامعه، درصدد ارتقای توسعهٔ انسانی پایدار در چهار گام است: ۱- تعهد، ۲- خودتشخیصی، ۳- تطابق و ٤- پاسخگویی (به نقل از بوک و دیگران، ۱۳۹٦:[2]۲۰۵). بویر معتقد بود که «هدف آموزش عالی نه‌تنها آماده‌سازی دانشجویان برای کارراههٔ شغلی بهره‌ور، بلکه توانمندسازی آنها برای زندگی شرافتمندانه و هدفمند، نه‌تنها خلق دانش جدید، بلکه هدایت دانش برای مقاصد انسانی و نه‌تنها دولت‌پژوهی، بلکه کمک به شکل‌دهی شهروندانی است که بتوانند خیر عامه را توسعه دهند» (به نقل از مهدی، ۱۳۹۷: ۱٦۱). این سخن ارنست بویر درواقع مانیفست ایدهٔ مسئولیت اجتماعی دانشگاه است.[3]

در این فهم از مسئولیت اجتماعی دانشگاه ایرانی است که می‌توان آن را ذیل رابطهٔ دانشگاه و جامعه با محوریت مفهوم سوادهای علمی سه‌گانه بازتعریف کرد تا دانشگاه هم بتواند به سیاست دانش به‌مثابه منبع عمومی و دانش در اشتراک برسد و هم بتواند سهمش را در خیر و رفاه عمومی جامعه با تربیت شهروندان آینده ایفا بکند. دانشگاه ایرانی باید نقش کلیدی خودش را در ترویج گونه‌های سه‌گانهٔ علوم (تجربی، تاریخی، انتقادی) در جامعه ایفا بکند. جهان پساکرونایی قطعاً شاهد کروناهای دیگری خواهد بود. علوم تجربی می‌توانند ابزار ما برای شناخت این ویروس‌های جدید و کشف راه‌ها و داروهای درمان آنها باشند. علوم تاریخی و هرمنوتیکی می‌توانند به مدیران و مسئولان بینش و دانش لازم را برای شناخت و درک

---

۱. رحمانی، جبار (به کوشش) (۱۳۹٦)، ***پرسش از دانشگاه ایرانی***، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۲. بوک و دیگران (۱۳۹۷)، ***مسئولیت اجتماعی دانشگاه***، آرمین امیر، علی پاپلی یزدی و مریم عالم‌زاده، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی.

بارنت، رونالد (ویراستار) (۱۳۹۸)، ***دانشگاه آینده***، شیما شصتی و شروین مقیمی، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

۳. به نقل از فاضلی، ۱۳۹۸: ۳۹ در: رحمانی، جبار (به کوشش) (۱۳۹۸)، ***جستاری در مسئولیت اجتماعی دانشگاه ایرانی و بحران‌های زیست‌محیطی***، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

جامعه‌ای که باید مدیریتش کنند بدهند و علوم انتقادی می‌توانند ما را در انتخاب‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز برای برساخت آینده‌ای روشن‌تر راهنمایی کنند. آنچه ما امروز در جامعهٔ خودمان می‌بینیم بحران در شناخت ویروس و درمانش، بحران در شناخت جامعه و مدیریتش و بحران در انتخاب مسیرهایی برای آیندهٔ روشن‌تر برای جامعه از طرق کنشگری فعالانه و خلاقانهٔ افراد و گروه‌هاست. اگر مسئولیت اجتماعی دانشگاه را تولید این سه نوع علم، ترویج و عمومی‌سازی آن در جامعه بدانیم، دانشگاه ایرانی مسئولیتی کلیدی در کمک به حل بحران‌های آینده و حتی پیشگیری و آمادگی برای جامعهٔ ایرانی و رسیدن به خیر عمومی خواهد داشت اما قبل از هر چیز ضروری است این موضوع در اسناد مسئولیت اجتماعی دانشگاه‌های ایرانی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نهادینه شود تا ازاین‌پس شاهد آن نباشیم که پزشکان جامعه را مدیریت کنند، سیاستمداران در باب ماهیت ویروس سخن برانند و روشنفکران سنتی و مدرن به شیوهٔ علوم تجربی از پیشگویی آینده سخن بگویند.

منابع

اسولمن، استیو و فیلیپ فرنباخ (۱۳۹۸)، ***توهم آگاهی***، مینا تربتی و محسن فشی، تهران: کتاب کوله‌پشتی.

بارنت، رونالد (ویراستار) (۱۳۹۸)، ***دانشگاه آینده***، شیما شصتی و شروین مقیمی، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

بوک و دیگران (۱۳۹۷)، ***مسئولیت اجتماعی دانشگاه***، آرمین امیر، علی پاپلی یزدی و مریم عالم‌زاده، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی.

دلانتی، جرارد (۱۳۸۹)، ***دانش در چالش***، ترجمهٔ علی بختیاری‌زاده، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

رجبی فروتن، حسین (۱۳۹۱)، «عمومی‌سازی علم: تاریخچه، الگوها و رویکردها»، در: مجموعه اسپایس، باوخ و دیگران (۱۳۹۱)، ***علم، جامعه و اخلاق***، ترجمهٔ حسین شیخ رضایی و همکاران، تهران: مینوی خرد، ص ۱۴۹-۱۰۰.

رحمانی، جبار (به کوشش) (۱۳۹۶)، ***پرسش از دانشگاه ایرانی***، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

علیخواه، فردین (۱۳۷۶)، «هابرماس و علوم اجتماعی: نظریهٔ شناخت و روش‌شناسی»، ***مجلهٔ راهبرد***، شمارهٔ ۱۴.

کینگ و دیگران (۱۳۹۷)، ***مسئولیت اخلاقی دانشگاه***، ترجمهٔ آریا متین و ایمان بحیرایی، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی.

هس، شارلوت و استروم النور (۱۳۹۴)، ***دانش در اشتراک***، ترجمهٔ غلامرضا خواجه‌پور، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

هیگارتنر، استفن (۱۳۹۱)، «دیدگاه‌های رایج درباب عمومی‌سازی علم: مسائل مفهومی، کاربردهای سیاسی»، ترجمهٔ کیوان الستی، در: مجموعه اسپایس، باوخ و دیگران (۱۳۹۱)، ***علم، جامعه و اخلاق***، ترجمهٔ حسین شیخ رضایی و همکاران، تهران: مینوی خرد، ص ۱۷۵-۱۵۰.

یونسکو (۱۳۹۶)، ***گزارش علم یونسکو: نقشهٔ حرکت به‌سوی سال ۲۰۳۰***، ترجمهٔ اسماعیل یزادنپور، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

http://anthropology.ir/article/18457

https://vista.ir/m/a/9u0vz

نظام علم جهانی؛ یک انتخاب یا یک ضرورت؟

فرهاد بیانی[1]

مقدمه

با انتشار گزارش‌هایی در باب نخستین موارد ابتلا به ویروس کووید-۱۹ در اواخر سال ۲۰۱۹ در شهر ووهان چین، جهان با شیوع فراگیر ویروسی از خانوادهٔ ویروس‌های کرونا مواجه شد که در کمی بیش از دو ماه تقریباً سراسر جهان را فراگرفت و در کوتاه‌ترین زمان، خود را به‌عنوان یک مسئلهٔ فراملی و جهانی مطرح کرد. اگرچه پیش از آن ویروس ابولا در آفریقا نیز یک ویروس قابل‌انتقال بود اما چون میزان مرگ‌ومیر بالایی داشت (حدود ۵۰درصد)، امکان انتقالش قابل‌توجه نبود. این در حالی است که ویروس کووید-۱۹ میزان مرگ‌ومیر بالایی ندارد (از ماه مارچ ۲۰۲۰ میزان مرگ‌ومیر آن به‌طورکلی معادل ۴/۵درصد عنوان شده است)؛ بنابراین، به‌سرعت و در مقیاسی گسترده انتشار یافت و تقریباً هیچ کشوری نماند که درصدی از ابتلا به این ویروس را نداشته باشد.

ناشناخته‌بودن ماهیت، رفتارها و جهش‌های احتمالی آن سبب شده است تا امکان کنترل و مواجههٔ ایمن و صحیح با کووید-۱۹ سختی مضاعف یابد. به‌ویژه اینکه ازیک‌سو یافته‌هایی ناقص در باب آن وجود دارد و ازسوی‌دیگر در این یافته‌ها تناقض‌ها و عدم‌قطعیتی قابل‌تأمل نیز به چشم می‌خورد. در ابتدا سخن از مفیدبودن ویتامین D برای درمان بیماری ناشی از این ویروس مطرح بود که کمتر از یک هفته نتایج نوین، خط بطلانی بر آن کشید. سپس

---

۱. استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
ایمیل: bayani892@gmail.com

مدت‌زمان ماندگاری ویروس روی سطوح مختلف مورد اختلاف‌نظر قرار گرفت، به‌گونه‌ای که در حال حاضر نیز جز تخمین‌های احتمالی نمی‌توان با قطعیت میزان ماندگاری آن را روی سطوح مختلف مطرح کرد. از چند ساعت تا چند روز، دامنهٔ ماندگاری کووید-۱۹ بر روی سطوح مختلف است که هنوز هم نمی‌توان با یقین در باب آن سخن گفت.

همچنین در ابتدا با قطعیت اعلام شد که این ویروس فقط از طریق «قطرات تنفسی»[۱] قابل‌انتقال است و حفظ فاصلهٔ یک الی یک‌ونیم‌متری مانع از انتقال آن از شخص ناقل بیماری به شخص سالم می‌شود اما در گزارشی که شبکهٔ CNBC در تاریخ ۱۶ مارچ ۲۰۲۰ مطرح کرد مشخص شد که سازمان بهداشت جهانی در حال مطالعه و تحقیق روی این موضوع است که ممکن است این ویروس تا چند ساعت هم در ذرات هوا معلق بماند.[۲] درصورتی‌که چنین تحقیقاتی به این نتیجه برسند که امکان انتشار در هوا و باقی‌ماندن آن به مدت چند ساعت امکان‌پذیر است، دیگر نمی‌توان به جلوگیری از انتشار آن زیاد امیدوار بود. تمام این مشخصات و مقتضیات نشان‌دهندهٔ وخامت اوضاع و گستردگی مسائل ناشی از ویروس کووید-۱۹ است.

بحران‌ها ماهیت جهانی دارند

شاید مهم‌ترین نتیجه‌ای که تا اینجا می‌توان گرفت این است که این ویروس، بیماری ناشی از آن و بحرانی که در پی آن شکل گرفته است، به‌وضوح رنگ‌وبوی یک «مسئلهٔ جهانی» و فراملی را دارد و بیش از هر وقت دیگری به ما یادآور می‌شود که کِشتی‌ای که نوع بشر بر آن سوار است چندان هم بزرگ نیست و ایدهٔ «دهکدهٔ جهانی»[۳] مارشال مک لوهان (۱۹۶۲؛ ۱۹۶۴)، فیلسوف و نظریه‌پرداز ارتباطات و رسانهٔ کانادایی، باید دوباره در کانون توجه و تأمل قرار گیرد؛ ایده‌ای که براساس آن، انگارهٔ تعاملات فراملی و فرامرزی، ممکن و حتی ضرورت می‌یابد. حجم و گستردگی تعامل و ارتباطات میان جوامع سبب شده است که ایده‌هایی مشابه مانند «اثر پروانه‌ای»[٤] توسط ادوارد لورنتس طرح شوند که همانند رویکرد دهکدهٔ جهانی، بیانگر این واقعیت‌اند که تغییرات بسیار سریع می‌توانند عالم‌گیر شوند. تعاملات جهانی گسترده و همه‌جانبه سبب انتشار مسائل، چالش‌ها و بحران‌ها به‌سرعت و در دامنه‌ای گسترده می‌شوند. در یک جمله می‌توان چنین گفت؛ «بحران‌ها جهانی و فراملی‌اند».

---

۱. Droplet
۲. Airborn
۳. Global Village
٤. Butterfly Effect

این وضعیت سبب می‌شود که نگاه‌های محلی، گروهی و حتی ملی که در دوران پسامدرن یا به تعبیری مدرنیتهٔ متأخر رونق یافته‌اند، کم‌کم جای خود را به سَلفشان، یعنی انگارهٔ جهانی و فراملی بدهند. کووید-۱۹ نشان داد که بستن مرزها، ملی‌پنداشتن مسئله، قرنطینه و سایر راهکارهایی که در این مدت از سوی کشورهای مختلف، با شدت و ضعفی متفاوت اعمال شدند نتوانستند زیاد کارآمد باشند و درمقابل، این عضو خانوادهٔ کرونا همچنان در حال پیشروی است. با این وضعیت باید ایده و نگرش جهانی‌دیدنِ مسئله را جایگزین کرد؛ به این معنا که این رویداد، مسئله‌ای محدود به جامعه یا کشوری خاص نیست، بلکه چالشی است که تمام نوع بشر را به بوتهٔ آزمایش نهاده است؛ لذا باید در پی سازوکاری جهانی و راهکارهایی در حد و اندازهٔ فراملی و جهانی بود؛ به‌بیان‌دیگر، یک بحران جهانی، نیازمند راهکارها و راهبردهای جهانی نیز است. با توجه به مقتضیات و خصوصیات عصری که در آن زندگی می‌کنیم و با لحاظ‌کردن پدیده‌هایی همانند خطرات زیست‌محیطی، مخاطرات مربوط به سلاح اتمی، نگرانی‌های بیولوژیک و خطرات ناشی از سوءاستفاده‌های اطلاعاتی، بیش از هر زمان دیگر باید «مقیاس جهانی» مسائل پیش‌رو را جدی تلقی کرد.

نظام علم جهانی؛ مختصات و مقتضیات

راهبردها و راهکارها در هر سطحی نیازمند نظامی از دانش، آگاهی و علم است. همان‌گونه که مطرح شد، بحران‌هایی نظیر شیوع کووید-۱۹ در مقیاس جهانی عمل می‌کنند؛ لذا نظام دانشی که برای مواجهه با آن باید در نظر داشت نیز باید جهانی باشد. اگر بپذیریم که راهبردها و راهکارهای خروج از بحران‌های این‌چنینی، نیازمند نظام علم و دانش جهانی و یکپارچه است، این نظام علم جهانی[۱] واجد مقتضیاتی به این شرح است؛ ۱) یقیناً باید میان‌رشته‌ای[۲] باشد، چون بحران‌های فعلی و پیش‌رو چنین ویژگی‌ای دارند. بحران ناشی از شیوع ویروس کووید-۱۹ تمام عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی، سیاسی، حمل‌ونقل، گردشگری، ورزشی و غیره را در بر گرفته است و نتیجه آنکه باید جهت مواجههٔ صحیح با آن نیز راهبردها و راهکارهای میان‌رشته‌ای، چندجانبه و جامع‌نگر را در پیش گرفت. ۲) نظامی از علم که توسط اصحاب معرفت صورت‌بندی شده، توسط همان افراد نیز سیاست‌گذاری و اقدام می‌شود. یک زیست‌جهان[۳] با مرکزیت علم و دانایی که

---

۱. World Science System
۲. Interdisciplinary
۳. Life-world

مستقل از عرصه‌های سیاست و نفوذ اقتصاد سیاسی باشد؛ به تعبیر دیگر، باید پیوند نامیمون میان دانش و قدرت- که در آن دانش استقلال و خودبنیادی‌اش را در پای سیاست و اقتصاد فدا کند- رو به گسست بنهد و هرچه بیشتر استقلال نهاد علم حفظ شود. لازمهٔ چنین چیزی جمع‌کردن دست و پای سیاست و اقتصاد سیاسی در علم و مراکز متولی و تصمیم‌گیر عرصهٔ علم است. زیست‌جهان علمی باید از وابستگی ایدئولوژیک، مالی و امنیتی نسبت به حاکمیت سیاسی و سران اقتصادی بکاهد و در جهت تقویت استقلال خود گام بردارد.

۳) یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند در این باب راهگشا باشد فاصله‌گرفتن اصحاب معرفت و علم از سران سیاست و اقتصاد است. ازآنجاکه جهان معاصر (مدرن) اتکایی تمام‌عیار به دانش دارد، لذا اصحاب معرفت، به‌صورت بالقوه، پرقدرت‌ترین گروه این جامعهٔ جهانی‌اند. کافی است با اتخاذ نوعی منش ارتدوکسی و ریاضتی در باب بهره‌بردن از منافع سیاسی و اقتصادی، استقلال خود را پررنگ کنند و بتوانند میزان نقش‌آفرینی‌شان را ارتقا دهند؛ برای نمونه، ایستادن در برابر جریانی که علم را به فروش می‌گذارد و یافته‌های علمی را در قبال پرداخت مبالغی عرضه می‌کند. از طریق مقابله با چنین رویکردی و درمقابل، بسط گردش آزاد و فراگیر اطلاعات می‌توان به این هدف نزدیک شد. این فقط یکی از نمونه‌هاست. به خدمت سیاست و اقتصاد درنیامدن اصحاب علم و معرفت نیز می‌تواند دراین‌باره بسیار کمک‌کننده باشد. منظور نوعی ریاضت برای عالمان و اصحاب دانش است که بر قیاس اسلافشان باید بکوشند از مناصب سیاسی و اقتصادی و فروش ایده‌ها و یافته‌ها به سران این عرصه‌ها خودداری کنند و از این طریق بتوانند استقلال نسبی خود را حفظ و تقویت نمایند.

سایر اصحاب معرفت و علم نیز باید چنین رویه‌ای را در پیش گیرند اما در مقیاس گسترده و چندجانبه. یک نظام علم که دارای مقیاسی جهانی باشد سبب می‌شود میزان همدلی، همبستگی و اتصال عاطفی میان افراد جوامع مختلف رخ دهد که نتیجه‌اش افزایش امیدواری، کاهش نگرانی و ازبین‌رفتن احساس انزوای اجتماعی است، زیرا افراد در چنین بحران‌هایی خود را تنها احساس نمی‌کنند، بلکه متصل به یک مجموعه می‌دانند که دارای مصائبی مشترک‌اند و از این بابت که یک اجتماع جهانی برای رهایی از بحران تلاش می‌کند دلگرم‌اند.

۴) یکی دیگر از الزامات و پیش‌شرط‌های ضروری ایجاد یک نظام علم جهانی که بتواند هم در هدف و هم در سازوکار، واجد رویه‌ای واحد و یکپارچه باشد این است که حدی قابل‌قبول از اعتماد وجود داشته باشد. این اعتماد دو جنبه دارد؛ ازیک‌سو، اعتماد نهادهای سیاسی و حاکمیتی به دانشمندان و اصحاب معرفت و ازسوی‌دیگر، اعتماد کافی در میان

کنشگران ساحت علم و دانش. حکومت‌ها باید نسبت به یافته‌های علمی و تلاش برای لحاظ کردن آنها در نحوهٔ حکومت و تدبیر امور توجه کافی را داشته باشند و چنین نباشد که این دستاوردها و راهکارهای مأخوذ از آنها فدای منافع و مصالح سیاسی، حزبی و یا اقتصادی شود؛ به‌عبارت‌دیگر، نحوهٔ ادارهٔ جامعه از مجرای دانش عبور کند نه بیراههٔ منفعت‌طلبی. درحقیقت، «خیر جمعی»[1] از همین طریق قابل پیگیری و تحقق است.

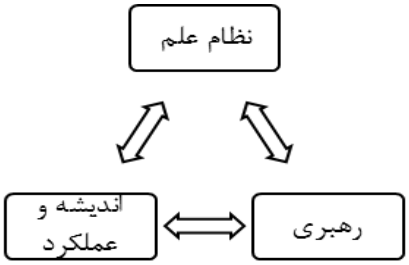
وجه دوم اعتماد نیز واجد اهمیتی قابل‌توجه است؛ اگر در میان اصحاب معرفت، اعتماد و تشریک‌مساعی وجود نداشته باشد یافته‌های علمی نیز نمی‌توانند در خدمت خیر جمعی قرار گیرند. به‌ویژه توجه به این نکته ضروری است که تغییر رویکرد گروهی قابل‌توجه از عالمان علوم مختلف (به‌ویژه علوم انسانی) که معتقدند رابطه‌ای یک‌سویه، توطئه‌محور و استعماری میان جهان غرب و جهان شرق- البته اگر بتوان تصوری روشن از این دو مفهوم را ممکن دانست- وجود دارد، در دستور کار اصحاب معرفت قرار گیرد. براساس این چهارچوب فکری توطئه‌محور، هر نوع تلاش و تحقیق علمی در باب مطالعهٔ جوامع و رویدادهای جهان غیرغربی (همان شرق) نوعی عرضهٔ اطلاعات به دانشمندان غربی است و آنها نیز از این داده‌ها برای شناخت شرق به‌منظور تحت سلطه قرار دادن آن توسط سیاستمداران و استراتژیست‌های غربی بهره می‌برند. این طرز تلقی، چند نتیجهٔ نامبارک را به دنبال دارد؛ اول، سردمداران جوامع شرقی نسبت به هر نوع تعامل علمی و معرفتی با مراکز علمی جهان غرب مخالفت می‌کنند و یا با دید توطئه و راهزنی می‌نگرند؛ لذا موانع جدی در مسیر این‌دست تعاملات را سبب می‌شوند. دوم، دانشمندان شرقی نیز از انتشار نتایج تحقیق و پژوهش‌های خود در مجامع بین‌المللی خودداری می‌کنند و خود را از ارزیابی و داوری دستاوردهایشان توسط اجتماع علمی باکیفیت محروم می‌سازند. سوم، اصحاب معرفت در جهان شرق نسبت به دستاوردهای علمی که در مغرب‌زمین در زمینه‌های مختلف به دست می‌آید بدبین‌اند و اعتمادی نسبت به آنها ندارند؛ لذا خود و جامعه را از آن محروم می‌کنند. آنها بی‌توجه به این واقعیت که در ساختن بنای علم و معرفت، هر فرد، قوم، ملت و یا کشوری آجری بر آجرهای دیگر گذاشته است، می‌کوشند چرخ را از نو اختراع کنند! و به اسم «بومی‌سازی علوم» خود را از پیکرهٔ معرفتی جهان پیرامون محروم نمایند. برای صورت‌بندی یک نظام علم جهانی، رهایی از چنین تفکری یک فریضه است.

۵) برای تکمیل این ایده که بتوان یک نظام علم در مقیاس جهانی داشت باید یک رهبری واحد و یکپارچه نیز وجود داشته باشد تا درنهایت ترسیم غایات و سازوکارهای مشخصی که

---

۱. Public Good

راهگشای مسائل، چالش‌ها و بحران‌های جهانی و فراملی باشد میسر شود. بدون داشتن یک مجموعهٔ واحد تصمیم‌گیری و رهبری نمی‌توان سخن از نظام یکپارچه و جهانی کرد. درصورتی‌که هرکدام از کشورها بدون توجه به ابعاد جهانی و بین‌المللی این‌دست بحران‌ها درصدد اتخاذ تصمیمات محدود به خود و اجرای آنها باشند نمی‌توان انتظار داشت که توفیقی در مواجهه با بحران‌ها کسب شود. رهبری واحد و یکپارچه‌ای که خود را مدافع منافع و نگرانی‌های مشترک جامعهٔ بشری بداند یک فریضه است. این رهبری می‌تواند در بسیج منابع، تعیین راهبردها و بهره‌بردن از سازوکارهای کارآمد مفید باشد. در این صورت سبب می‌شود تا زمان و منابع موجود به‌خوبی مدیریت شود. ناگفته پیداست که مکانیسم انتخاب چنین رهبری از مجرای اصحاب معرفت می‌گذرد و آنها از دل گفتگوها، تعاملات و همفکری‌هایی که در میانشان جاری است به تصمیماتی دراین‌باره می‌رسند. شیوه‌های مختلف ارتباط از راه دور اینک امکان چنین تعاملات چندسویه، همزمان و گستردهٔ جهانی را ممکن کرده‌اند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که جهانی‌بودن، اقتضای غیرقابل‌انکار زیست کنونی است؛ لذا هر نوع مواجهه با نتایج این شیوهٔ زندگی و رویدادهای آن- در اینجا بحران‌های جهانی- نیز باید واجد چنین خصوصیتی باشد. می‌توان مکانیسم خلق، صورت‌بندی و عملکرد نظام علم جهانی و عناصر آن را به‌صورت شکل شمارهٔ ۱ نشان داد.



شکل شمارهٔ ۱. سازوکار مواجههٔ جهانی با بحران‌های جهانی

سرانجام

تجربهٔ مواجهه با انتشار ویروس کووید-۱۹ که شاید هنوز در ابتدای این تجربه باشیم، نشان داد که جهان امروز- که به‌نوعی محصول دانش و تعامل است- واجد خصیصهٔ جهانی است. رویدادها، پدیده‌ها و مسائلی که در این جهان رخ می‌دهد در مدت‌زمانی کوتاه مرزها را کنار

می‌زند و در هر جایی از جوامع بشری ردپایی از خود بر جا می‌گذارد. این وضعیت سبب می‌شود که نتوان از مسائل و رویدادهای ملی سخن گفت، بلکه باید صفت جهانی و فراملی را جایگزین کرد. از مناسبات تجاری و اقتصادی گرفته تا اثرات جنگ در یک ناحیه، نتایج اختراعات و اکتشافات جدید و حتی ظهور یک بیماری، همگی نشان‌دهندهٔ این واقعیت‌اند که رویدادها بسیار سریع‌تر و گسترده‌تر ازآنچه تصور می‌شود در سراسر جهان پخش می‌شوند. درنتیجه، نحوهٔ مواجهه و رفتار انسان با این پدیده‌ها نیز باید واجد همان خصوصت جهانی و فراملی باشد. در غیر این صورت ناسازگاری نامبارکی میان مسئله و معرفت رخ می‌دهد که نتیجه‌اش چیزی جز اتلاف منابع و ناکارآمدی در مواجهه با آنها نخواهد بود. نظام علم جهانی که واجد رهبری، راهبردها و راهکارهای یکپارچه و جهانی برای مقابله با این‌دست رویدادها باشد یک فریضه است. این نظام علم باید واجد مقتضیاتی باشد؛ نگرش جهانی، میان‌رشته‌ای، مستقل از اربابان ثروت و قدرت و حد بالایی از اعتماد.

منابع

McLuhan, Marshall (1962). *The Gutenberg Galaxy*. University of Toronto Press.

McLuhan, Marshall (1964). *Understanding Media: The Extensions of Man*. New York: McGraw-Hill.

مؤخره‌ای بر متن

حسین میرزائی

انتظار تاریخی از نظام دانش، خدمت به انسان بوده و خواهد بود. به این معنا، نظام دانش همواره متناسب با نیازها و استعدادهای آدمی شکل گرفته و در همین فرایند، تصحیح و تکمیل شده است. حال رویدادی دیگر نظام دانش را به یاری طلبیده است تا دست بشر را بگیرد؛ بشری که خود سازنده این نظام است. اما این کار در شرایطی که دانشمندان در وضعیتی بغرنج به سر می‌برند و حیات آکادمی‌ها به وضعیتی نیمه فعال درآمده، چگونه امکان‌پذیر است؟ با قاطعیت می‌توان گفت بشر به زودی راه خود را خواهد یافت و همچون هزاران حادثه تلخ و سهمگین پیشین، بر این بحران نیز فائق خواهد آمد.

در شرایط فعلی، توسعه روابط سایبری و غیرحضوری و تنوع بخشیدن به اشکال آن می‌تواند ما را به ساحتی گسترده و بی‌پایان، حتی برای دوران پساکرونا مجهز کند. این نیز قابل پیش‌بینی است که در دوران پساکرونا، قرار گرفتن دانشگاه‌ها در لیست دانشگاه‌های برتر، حسب تنوع در اشکال آموزش و پژوهش و مدیریت مجازی خواهد بود. سخن در اینجا بر سر صرف آموزش مجازی نیست بلکه درباره سازوکار کنش‌های مجازی برای مفاهمه بیشتر میان استاد و دانشجو و سایر کنشگران دانشگاهی است. دانشگاه‌های آینده ضرورتاً در آیین‌نامه‌های

داخلی خود و همچنین در نحوه حصول استقلال علمی و اقتصادی تجدیدنظر خواهند کرد. آن‌ها مسئولیت اجتماعی خود در قبال جامعه را بگونه‌ای دیگر تعریف خواهند کرد و استادان دانشگاه در آینده، بجای صرف آموزشگر بودن، رهبران پداگوژیک جامعه خواهند شد. مدیریت دانشگاهی نیز در این دانشگاه‌ها دسته جمعی و مبتنی‌بر پویایی علمی خواهد بود. این امر مستلزم فضیلت‌های اخلاقی جدید و فرهیختگی نوینی است که دانشگاه را نه به‌عنوان مکان کسب مدرک، بلکه به‌عنوان جایگاه تعاملات فرهنگی و علمی نوآور و خودآیین در سطوح محلی، ملی و منطقه‌ای و جهانی می‌نگرد. به این منظور دانشگاه‌ها اصل ثابتِ «تغییر مداوم» را در دستور کار خود قرار خواهند داد و ضروری است ما نیز در طراحی و تغییر نظام علم و فناوری خود در سطح آموزش عالی به این شاخص‌ها و تغییرات توجه داشته باشیم؛ تغییری که رابطه‌ای ارگانیک با محیط پیرامون برقرار می‌کند و تلاش دارد رابطه انسان با طبیعت را تصحیح کند.

علاوه‌براین وجه، ضروری است از آگاهی ناخواسته و تحمیلی‌ای که در پی شیوع ویروس کرونا رخ داده و از آشکارگی بسیاری از ضعف‌هایی که آگاهانه و عامدانه در دنیای جدید پنهان نگه داشته می‌شد، استقبال کنیم؛ ضعف‌ها و بی‌عدالتی‌های نظام سرمایه‌داری، ضعف‌های مدیریتی حکمرانان ناتوان در کشورهای در حال توسعه، سلطهٔ سنگین نظام‌های توتالیتر، و خطر حکومت‌های متکی به رهبران عوام‌فریب. آموزش عالی چه در قبال این ضعف‌ها و چه در قبال کنترل و مهار چالش‌های سیاره‌ای، وظیفه دیده‌بانی را برعهده دارد. آموزش عالی باید این خطرها را قبل از بزرگتر شدن شناسایی کند و برای مهار آن‌ها دستورالعملی علمی تجویز کند. از آنجا که پیشنهادهای مؤثر آموزش عالی نهایتاً تکنولوژیک خواهد بود و از آنجا که تکنولوژی مقوله‌ای بسیار حساس و اثرگذار بر زمینه‌ها و نظام‌های ارزشی و معنابخش به زندگی افراد است لذا این پیشنهادها نمی‌توانند و نباید کلی و یکسان باشند. این بدان معنا است که پیشنهادهای اجرایی آموزش عالی برای هر منطقه از جهان باید کاملاً با ساختار فرهنگی و اجتماعی آن جوامع نسبتی وثیق داشته باشد. این به معنای توجه به نوعی از تکنولوژی بومی است. به این معنا، این تکنولوژی می‌تواند در مناطق مختلف، اشکال مختلف داشته باشد.

با این ملاحظه، جهان بعد از کرونا هرگز مثل جهان قبل نخواهد بود؛ نه تنها در توسعه آموزش‌های مجازی و مدیریت‌های چندوجهی نظام دانش، بلکه در تعمیق شیوه‌های یادگیری.

برای این کار طراحی شهر یا شهرک‌های هوشمند علم- که دربردارنده وجوه آموزشی و پژوهشی و کتابخانه‌ای و آزمایشگاهی و ارتباطی است- می‌تواند به کنشگران دانشگاهی در طراحی دنیای آینده کمکی شایان کند. این آغاز مبارک می‌تواند پایانی بر آموزش عالی بنگاه‌وارِ مقاله‌نویس و مدرک‌ساز باشد. مسلماً وظیفه علوم انسانی در این میان، مقدم بر هر چیز دیگر، فهمِ امرِ روی داده است؛ یعنی آینده‌پژوهی آنچه در شرف وقوع است و ارائه پیشنهادهایی برای گذر از وضعیت بحران.

چنانکه گفته شد، برای استفاده از این فرصت تاریخی باید به نقش و ضرورت استفاده از سیستم یادگیری الکترونیکی، آموزش از راه دور و نیز آموزش باز و انعطاف‌پذیر توجهی بیشتر داشته باشیم. این را هم باید در نظر داشته باشیم که مبنای استفاده از این فناوری باید پداگوژی باشد. اما لازمه گسترش یادگیری الکترونیکی، به‌عنوان رویکردی نو در آموزش عالی، علاوه‌بر ضرورت توجه به عدالت توزیعی و کاستن از شکاف دیجیتال در وضعیت سخت و نرم، باید به آمادگی زیرساختی، انسانی، محتوایی و سازمانی هم توجه داشت. شاید در این میان، اتخاذ سیاست منطقه‌ای آموزش و پژوهش مجازی بتواند فرایند بکارگیری این فرهنگ- فناوری را تسریع کند. لازمه دیگر این کار، پرهیز از تفکر و اقدام جزیره‌ای و تک رشته‌ای است. هنوز هستند کسانی که فکر می‌کنند کرونا موضوع یا مسئله‌ای پزشکی است. برای طراحی الگوهای دانش در شرایط پساکرونا، این انگاره باید جای خود را به سویه‌های چندوجهی و پیچیده دهد.

حال نظر به تأثیر فراوان ویروس کرونا بر شئون مختلف آموزش عالی اعم از آموزش، پژوهش، مدیریت و مسئولیت اجتماعی دانشگاه، به‌منظور مهار و کنترل این بحران و استفاده از ظرفیت‌های پیش آمده برای ارتقاء نظام موجود، لازم است در تمامی این سطوح به تغییراتی اساسی اندیشید. برای این کار باید در سه سطح وزارتی، دانشگاه و دپارتمان‌ها و گروه‌ها سیاستگذاری کنیم. در سطح نخست باید هیئت مشاورانی را برای مشکلات عاجل وزارتخانه و پاسخگویی اجتماعی آموزش عالی تشکیل داد. در سطح دوم باید برای دو سال تحصیلی پیش‌رو با استفاده از قابلیت‌های میان‌رشته‌ای به بخش‌های سلامت، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور توجهاتی ویژه معطوف داشت. در سطح سوم نیز باید برای معطوف ساختن فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی به فعالیت‌ها و برنامه‌های فناورانه، ارتباط بین گروه‌ها را افزایش داد. علاوه‌بر این اعضای هیئت علمی باید حضور فعال‌تری در عرصه عمومی داشته باشند و تا حد امکان به مشکلات ناشی از بحران‌هایی همچون بحران شیوع کووید ۱۹ و پیامدهای آن توجهاتی ویژه مبذول دارند.

این تغییر رفتار و بینش ما را به تصحیح روابط با طبیعت سوق خواهد داد. در دو سده اخیر درک ما از طبیعت بر فهمی از علم مدرن معطوف به انگاره مهار طبیعت و تسلط بر آن، مبتنی بوده است. این درک با شیوع ویروس کرونا در حال تغییر است. به‌منظور همراهی بیشتر با این تغییر لازم است آگاهانه بینش‌های خود را در بنیان‌های انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، درک‌مان از طبیعت و نوع بهره‌گیری از فناوری تغییر دهیم. این تغییر بینش به‌زودی نظام فرهنگی و اجتماعی خاصی را بر آدمیان عرضه خواهد داشت که در آن آدمیان می‌توانند با تأمل بیشتر بر رفتارهای پیشین خود، خرد نقاد مبتنی بر رابطهٔ آزاد سوژه- ابژه را توسعه دهند.

این بحران، چنانکه گفته شد، شئون متعددی دارد. وجهی از این بحران را همگان در محدود شدن و حتی زمین خوردن برنامه‌های اقتصادی جامعه و بطورخاص دانشگاه‌ها دیده‌اند. این روزها اقتصاد آموزش عالی جهان دچار شُک‌های بزرگ شده و مسلماً هیچ گزینه‌ای جز همبستگی جهانی در توسعه علم و فناوری و تعریف راه‌های جدید ارتباطی نمی‌تواند این وضعیت بغرنج را خاتمه بخشد. این همکاری جهانی متأثر از تصمیم‌های اقتصادی و سیاسی، در شرایط فعلی بر مدار فعالیت‌های مجازی دانشگاه‌ها می‌چرخد. این امر همانا مقتضی رهبری متفاوتی در مدیریت بحران است که در شرایط بحران، تلاش دارد از توان و استعدادهای بالقوه و بالفعل اعضای سازمان و آکادمی استفاده لازم را ببرد. نخبگی اعضای هیئت‌علمی و قدرت تخصصی و مرجعیت آن‌ها، در این ماجرا نقشی اصلی در سازگاری موردنظر و مهار بحران دارد.

همین نخبگی و فضای کارشناسی تخصصی است که بجای فروبستگی‌های ملی‌گرایانه، گسترش تعاملات علمی و فناوری در سطح بین‌المللی را تجویز می‌کند تا در این فضای گشوده انسان‌ها، ملت‌ها و دولت‌ها، به کمک یکدیگر و با بهره‌گیری از دانش و فناوری هوش مصنوعی و تعاملات فضای سایبری، آرمان تاریخی بشریت یعنی صلح و مشارکت همدلانه برای حل بحرانی مشترک را محقق سازند.

این امر مستلزم سیاستگذاری‌های خاصی در عرصه مدیریت دانشگاه‌ها است؛ مدیریتی که به نحو همزمان به دو شأن تجهیز فناورانه و فرهنگ استفاده از فناوری‌های سایبری توجه دارد. به دیگر سخن، این مدیریت باور دارد که دنیای آینده، دنیای فرهنگ و اخلاق عمومی است. این امر مقتضی پرسشگری‌های متعدد و بازخوانی نقطه آغازین عزیمت است. این پرسشگری به ما کمک می‌کند تا بدانیم کجا ایستاده‌ایم و برای رفتن و باز کردن راهی در آینده، از کجا باید آغاز کنیم. طرح این پرسش‌ها نافی آموزش‌های مراقبتی و بهداشتی در زمانه بحران و

توسعه برخی از رشته‌های مرتبط با حیات آدمی نیست. طبیعی است که در شرایطی همچون شرایط اخیر، برخی رشته‌ها سودمندتر و لذا اولویت‌دارتر جلوه می‌کنند. باید اجازه داد غریزه طبیعی راه را بیابد و هموار کند. آنچه در اینجا اهمیت دارد، اعتماد است. در این فضا است که سیاست‌های پیشین نقد می‌شوند و نظم جدیدی از روابط میان آکادمیسین‌ها و جامعه، مبنای کار قرار می‌گیرد. پشتوانه این ارتباط، اعتماد فراگیری است که جامعه به علم و فناوری رهایی‌بخش دارد و در پناه همین اعتماد است که می‌تواند از پرتگاه حادثه جان به در برد.

شاید اینجا مقوّم بزرگی چون خیریه‌های غیردولتی علم و فناوری بتواند نقش‌آفرینی گسترده‌ای داشته باشد. این قبیل برنامه‌ها می‌توانند دانش‌های بومی را توسعه داده و آن را به کمک فناوری‌های فوق‌الذکر در اختیار جهانیان قرار دهند. آن‌ها می‌توانند ارزش‌های نوع‌دوستی را هویت و جانی دوباره بخشند و پرده‌های ضخیم منفعت‌طلبی را کنار زنند. آن‌ها می‌توانند خود بخشی از ارزش‌ها و اخلاقی باشند که در جهان پساکرونا تجسم می‌یابد.

در هر صورت، نظام علم جهانی در آستانه تغییری بزرگ قرار دارد؛ تغییری که شاید ضرورت دارد دانشگاهیان ما بیش از اندازه فعلی آن را جدی بگیرند. خوشبختانه هستند بخشی از جامعه دانشگاهی ما که بر اساس درکی از مسئولیت اجتماعی دانشگاه، فعالیت می‌کنند و تحولات را رقم می‌زنند اما هنوز تعداد آن‌ها زیاد نیست چرا که هنوز اکثر دانشگاهیان ایران نپذیرفته‌اند که علم و توسعه، امری جهانی و مشارکتی است. خوشبختانه توفیق اجباری توسعه تعاملات و تبادلات انسانی در فضای سایبری، شکاف دیجیتال و تا حدی اطلاعاتی میان ایران و کشورهای پیشرفته را کم کرده است و زمینه برای خیزشی بزرگ برای جامعه جهانی و ایرانی فراهم آمده است.

وجه دیگری که این روزها بر آن تأکید می‌شود، اشاره به سهم نولیبرالیسم در بحران‌های بزرگ دهه‌های اخیر از جمله بحران کرونا است؛ سهمی که آن را ناشی از اولویت اعطایی به اقتصاد و بازار آزاد می‌دانند و نظام‌های معرفتی و ارزشی و فرهنگی حاکم را بردگانی در خدمت منفعت‌طلبی‌های شخصی لحاظ می‌کنند. به‌واقع معلوم نیست نولیبرالیسم که در سه دهه اخیر به بزرگترین الگوی اقتصادی و آموزشی تبدیل شده است تا چه اندازه مخاطب حقیقی نقدها است. اما اینقدر مسلم هست که حتی اگر نولیبرالیسم عامل این فلاکت‌ها و بحران‌ها هم نباشد، برای بقاء خود چاره‌ای جز بازبینی در اصول و روش و رفتار خود ندارد. شرایط فعلی جهان، گویای احساس دردی مشترک است که می‌تواند بجای تخاصم‌ها، مشارکت‌ها را برانگیزد.

مجموعه جامعه ایرانی و بحران کرونا / ۲

جستارهایی در آموزش عالی، علم و بحران کرونا در ایران

به کوشش
حسین میرزائی

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

شیوع ویروس کووید ۱۹ چالشی بی‌سابقه برای جهان انسانی است. فراگیری بحران کرونا، به دلیل زیرساخت‌های ارتباطی در دهکده جهانی، پدیده‌ای منحصر به فرد در تاریخ را شکل داده است. کرونا قبل از هرچیز جریان جاری و روال‌های عادی زندگی را به تعلیق درآورد. روابط و مناسبات فردی انسان‌ها و نهادهای اجتماعی را متوقف کرد. عدم شناخت دقیق این ویروس و تبعات آن در جهان انسانی، منجر به وضعیتی بغرنج و پیچیده در مواجهه با آن شد و احتمال تداوم آن تصوری از آینده‌ای مبهم را پیش‌روی ما نهاده است.

آموزش عالی و نهاد علم، در این میانه بیش از هر نهاد دیگری درگیر وضعیت همه‌گیر و پاندمیک ویروس کرونا است. زیرا از یکسو این نهاد نیز همانند هر نهاد دیگر متأثر از شرایط تعلیق است و باید متناسب با آن، اقداماتی انجام دهد، و از سوی دیگر نهاد علم و محققان دانشگاهی، پیشگامان اصلی جامعه انسانی در مواجهه با این ویروس برای شناسایی و مهار آن هستند.

ISBN 978-622-226-057-6

۲